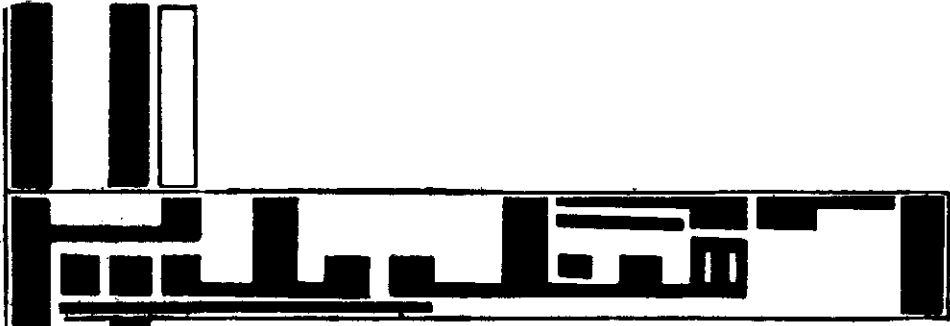


1/2

30/55

N



1-1-4

0.80



# مفیدین

مخصوص جامعه بهائی است

اجتاه طغیان باید پیش خرابی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند  
حضرت عبدالباقی

شهر بهار شهر کجلا ۱۲۲ بدیع

فروردین ۱۳۴۴

آوریل ۱۹۶۵

شماره ۱ سال ۲۰

شماره مسلسل ۲۱۷

## فهرست

\*\*\*\*\*

## صفحه

- |         |  |
|---------|--|
| —       | ۱ — لوح مبارك حضرت عبدالبهاء جل ثنائه                    |
| ۱       | ۲ — در آستانه دومین سال نقشه جلیله بیت العدل اعظم الهی   |
| ۳       | ۳ — ایادی امر الله ( ۱۹ ) — جناب لوثی گریگوری            |
| ۱۲      | ۴ — نامه های تاریخی — مکتوبی از جناب آقا سید اسدالله قمی |
| ۱۴      | ۵ — نوبهار ( شعر )                                       |
| ۱۵      | ۶ — مژده ( شعر )   |
| ۱۷      | ۷ — الساندر و بوزانی ( زندگی و آثار ) دانشمند ایران شناس |
| ۲۳      | ۸ — صفحه ای از یک کتاب ( محاضرات )                       |
| ۲۵      | ۹ — طلوع یوم جدید ( قسمت دوم )                           |
| ۳۳      | ۱۰ — عکسهای تاریخی                                       |
| ۳۵ — ۴۶ | ۱۱ — قسمت نوجوانان                                       |

ای هبت ای الهی بام صبا در حانی سحر شراست و بزوم میاق الهی پر انوار صبح موهبت میدد و نسیم غیاث  
 میوزد و مرده الطاف از ملکوت غیب میرسد بهار روحانی خمیه در قطب گلشن زده و باد صبا از بسای رحمانی شام  
 روحانیان را مطر نموده ببلبل معانی آغاز عزل خوانی کرده و خنجرهای مسنوی در نهایت طراوت و لطافت  
 شکفته مرغان چین مطرب انجمن گشته و با برع امکان و احسن انعام با بنگت ملا اعلی با بنگت یا طوبی و یا بشری  
 بلند کرده و صلاهای سرخوشی بر باده نوشتان جنت ابی زده با این فصاحت بیان و بلاغت تبیان بر شاخسار رحمت  
 گل با بنگت تقدیس سینرند ما افسرده گان با دیر غفلت و پشیمردگان وادی قدرت بچوش و حرکت آیند و در جشن  
 عیش و عشرت حضرت احدیت حاضر شوند آنچه آوازه امر الله شرق و غرب را احاطه نموده و صیت عظمت  
 جمال ابی جنوب و شمال با بکرکت آورده آهنگ تقدیس است که از اقلیم امریکت بلند است و نعره میا بهار ابله  
 است که از دور و نزدیک متصل بکلا اعلی شرق منور است غرب مطهر است جهان منزه است نفحات  
 مبارکه مشک او فرست غنقریب ملاحظه میباید که اقلیم امریکت روشن گشته و کشور اروپا و افریکت گلشن و گلشن  
 شده ولی چون آغاز طلوع این مهسرتابان اراق ایران بود و از آن خاور با حشر اشراف فرمود آرزوی دل و جان چنان است  
 که مشک آتش عشق در آن خطه و دیار شده و تر باشد و نور آیت امر مبارک پدید تر و لوله امر الله غلغله در ارکان آن کشور آید  
 در رعایت کلمه الله چنان جلوه نماید که آن استیلم مرکز صلح و صلاح گردد و راستی و آشتی و مهر و وفای یعنی ایران سبب  
 حیات جادوان جهانیان گردد و علم صلح عمومی و امان و در رعایت محضه در قطب امکان بر فرزند .

# در آستانه دومین سال نقشه جلیله بیت العدل اعظم الهی

دکتر محمد تقی

کاروان ستاینندگان اسم اعظم در سرتاسر جهان با عزمی راسخ طریق نه ساله را بسوی سعادت و افتخار طی مینمایند .  
فارسان دلیر این لشکر نجاج با قلبی طافح از اطمینان سمنده غیرت و همت در میدان خدمت به جولان آورده و در راه وصول با اهداف مهمه نقشه بدیمه الهیه مشتاقانه پیش میروند  
ندای جانفزای " الوحا الوحا یا معشر المؤمنین و المؤمنات العجل العجل یا عباد الله و امامه فی المدن و الدیار قوموا علی النصر بکلیتکم و دعوا الدنیا و زخر فها عن ورائکم و اترکوا اوطانکم و اوکارکم و ذوی قرابتکم و شدوا ظهرکم و بلفوا الناس ما بلفکم ربکم و بارئکم و بشروهم بما وعدکم مقصودکم و محبوبکم . . . . " در عالم طنین انداز و هر لحظه بر تعداد مجاهدین این جند هدی افزوده میگردد .

در آستانه دومین سال این جهاد روحانی دورنمای حیرت انگیز این مشروع عظیم جهانی در قبال قیام دسته جمعی یاران الهی با شکوه و جلال هرچه بیشتر جلوه گری مینماید .  
اجرای این نقشه ملکوتی مستلزم قیام و مشارکت عموم افراد احبای الهی است که بصون و عنایت رحمانی و اشارات مصرحه بیت العدل اعظم پس از یک قرن از نزول کتاب مستطاب اقدس در پایان نقشه نه ساله منجر باعلاء کلمة الله و اتساع دائره امر الله خواهد گردید .  
سپاهیان فیور با صفوف منظم در ظل تأییدات غیبیه جمال اقدم ابهی با اجراء اهداف این نقشه جدیده نایل آمده و هر یک بسهم خود از طریق شایسته برای وصول به این مقصد اعزاعلی بذل سعی و مجاهدت مینمایند .

بدون شبهه امر مقدس بهائی مراحل باقیه در سبیل رشد و نمای خود را بمرور زمان با اجراء اولین نقشه بیت العدل اعظم و سایر مشروعات مهمه این مرجع مصون از خطا طی خواهد نمود و بشارات و وعده هائی که از کلک مولای اهل بها ارواحنا لرمسه المقدسه فداء صادر گردیده یکی بعد از دیگری تحقق خواهد یافت دوره مجهولیت و مظلومیت سپری خواهد شد و مراحل

## آهنگ بدیع

انفصال و استقلال و رسمیت امر الهی ظاهر خواهد گردید و این مراحل خطیره با استقرار سلطنت جهانی و جلوه سیطره محیطه ظاهری و روحانی مؤسس آئین بهائی و تشکیل محکمه کبری و اعلان صلح عمومی منتهی خواهند شد .

مفتخر و سعادتمند افرادی خواهند بود که در طریق نقشه الهیه حرکت نمایند و با کوشش و مجاهدت اثری جاویدان در طی مراحل رشد و نمای امرالله از خود بیادگار گذارند .  
احباء ثابت قدم ایران در طی سالی که گذشت با وقوف کامل بر دقایق و نکات مهمه این نقشه جلیله بهمراه این کاروان السهبیه راه افتخار و عزت ابدیه را پیش گرفتند و در ضمن ایفای وظایف محسوله انجام خدمات بزرگتری را متقبل گردیدند . همچنانکه در صدر امر شجره لاشرقیه و لاغربیه در اثر سقایه خون مطهر بیست هزار شهید در مهد امرالله ثمره الهیه خود را به جهانیان عرضه نمود اینک نیز انتظار بیت العدل اعظم از یاران ممتحن کشور مقدس ایران آنست که در قبال اولین نقشه اولین دیوان عدل الهی با جانفشانی و فداکاری باعث ظهور ثمرات عالییه و نتایج حتمیه آن گردند . پس بیایید این بار نیز دعوت حق را لبیک گفته و در این سال جدید تصمیمات جدیدتری اتخاذ نمائیم و پیشاپیش این کاروان و در صف مقدم آن در راه وصول با اهداف مقدسه اش صمیمانه مجاهدت نمائیم .

زبان به تبلیغ گشائیم و ابواب تأیید بروجسه خود مفتوح داریم و مطمئن باشیم که " هدایت نفوس بصراط مستقیم مغناطیس تأیید الهی است .

در امر مهم مهاجرت تعمق بیشتری نمائیم و از توطن در شهرهای بزرگ پرجمعیت احتراز کنیم و زندگی حقیقی و معنوی را بر زندگی مادی ترجیح داده و موفق به کسب رضای مولای توانا در عالم بالا گردیم و این بیان مبارک احلی را پیوسته مطمح نظر قرار دهیم قوله الاعلی :  
" ان الذین هاجروا من اوطانهم لتبلیغ الامر یؤیدهم الروح الامین " فصل جدیدی در تاریخ امر برای ثبوت خدمات و مجهودات دلدادگان جمال جانان گشوده شده است و فرصت مناسب و موقعیت مفتنی برای نهضت و قیام عشاق دلبر آفاق بوجود آمده است . " فرخنده نفسی کسه در این روز فیروز و عصر جهان افروز ساعات و دقایق گرانبهای خویش را صرف اعزاز و اشتهار و استخلاص و نصرت و استقلال این آئین اعظم الهی بفرمود و خجسته قلبی که بجز بسط دعوتش در این جهان تنگ و تاریک تمنا و آرزویی نکرد . "

# جناب لوئی گریگوری

## سریسلسله ایادی امرانه از نژاد سیاه



Louis G. Gregory

” از واقعه مؤلمه صعود خادم عزیز امرلنه لوئی گریگوری که قلبی نیر و روحی مستبشر داشت و در بین احبای سیاه پوست سرآمد اقران و موجب فخر و مباحثات آنان بود کمال تأسف حاصل . فقدان این نفس جلیل که همواره مورد اعتقاد و عنایت حضرت عبدالبهاء بود سبب حزن شدید گردید . فی الحقیقه این بزرگوار سریسلسله ایادی امرالله از نژاد سیاه محسوب و نسل آینده بهائیان قاره افریقا بذکر او مباحثات کرده باو تأسی خواهند جست . شایسته است بیاس مقام بی نظیر و خدمات باهره این نفس جلیل محفل تذکری در مشرق الاذکار منعقد گردد ”

۱۶ اگست ۱۹۵۱ شوقی

جناب لوئی گریگوری در تاریخ ۶ جولای ۱۸۷۴ در ” چارلزتون ” واقع در ایالت کارولینای جنوبی امریکا پا بعرصه وجود گذاشت . پدرش هنگامیکه بیش از پنج سال از سن او نمیگذشت دارفانی را وداع گفت و مادرش تا هنگام ازدواج مجدد زندگی بسیار سختی را باتفاق دو کودک خردسالش گذرانید بطوریکه ایام را به تهی دستی و حتی گرسنگی سپری میکرد . ناپدری لوئی نهایت محبت را باو داشت و وقتیکه لوئی بسن رشد رسید او را بشا گردی در خیاطخانه ای سپرد و کمی بعد مغازه تحصیلی او را برای یکسال در دانشگاه فیسک FISK بعهده گرفت . لوئی شخصا خود را اداره

## آهنگ بدیع

میکرد و بواسطه بروز استعداد و لیاقت و همچنین تصدی نظافت و اطو کشی و خیاطی کردن برای دانشجویان و گاهی پیشخدمتی در مدت تعطیلات تابستان موفق بد ریافت مدد معاش از دانشگاه مذکور گردید .

پس از خاتمه تحصیلات و دریافت دانشنامه از دانشگاه فیسک " FISK در مؤسسه فرهنگی اووری AVERY بتدریس پرداخت . مؤسسه اووری يك مدرسه كوچك خصوصی بود که بوسیله اهالی شمال برای کمک به محصلین با استعداد و سعی اداره میشد . لوثی قسمتی از تحصیلات خود را در این مدرسه انجام داده بود . پس از مدتی تدریس در این مدرسه بمطالعه و تحصیل علم حقوق در دانشگاه " هوارن " پرداخت و در ۲۶ مان ۱۹۰۲ مفتخر به دریافت درجه " ال . ال - بی " از دانشگاه مذکور گردید و بعد از گذراندن امتحانات لازمه در شهر واشنگتن D. C. با شرکت يك حقوقدان دیگر موسوم به چیمز کاب COBB شروع به انجام کارهای حقوقی نمود . این دو نفر بشرکت خود تا سال ۱۹۰۶ ادامه دادند . در سال مذکور مسترگریگوری در اداره خزانه داری ایالات متحده شغلی برای خود پیدا کرد .

چیمز کاب شریک مسترگریگوری که بعداً به شغل قضاوت اشتغال جست در باره مشارالیه

چنین مینویسد :

" از افتخارات زندگی من این بود که از سال ۱۸۹۵ تا کمی از وفات مسترگریگوری با او آشنا<sup>قبل</sup>ی و معاشرت نزدیک و صمیمانه داشته باشم من او را بعنوان يك محصل معلم حقوقدان - خلیپ و بالاخره دوست و رفیق میشناختم او در هر سمت و مقامی که داشت مردی نیرومند و <sup>جسته</sup>بشمار میآمد . بعبارت دیگر مسترگریگوری يك محصل خوب و فعال با خصوصیات اخلاقی دوست داشتنی و فکری بزرگ و عالی بود که آنرا به سعادت و آسایش نوع بشر تخصیص داده بود . هر کس از ما که با او آشنائی داشت چاره ای جز نوحه و ندبه در مصیبت فقدان او ندارد تنها تسلی خاطر ما آنست که مسترگریگوری عمر طولانی خود را بخوبی و موفقیت بسر آورد و فی الحقیقه در زمره کسانی که زندگی و حیات ملت آمریکا را نیرو و وسعت بخشیده اند محسوب است ."

مسترگریگوری برای اولین بار در سال ۱۹۰۸ زمانیکه در خدمت دولت بودند ای امرالله را شنید . مشارالیه همواره با محبت و سپاسگزاری فراوان از يك نفر سفید پوست تحصیل کرده که همکار اداری او بوده و برای اولین بار توجه او را نسبت بامرالله جلب کرده بود یاد مینمود . این شخص روزی بمسترگریگوری گفته بود :

## آهنگ بدیع

” من فکر میکنم دیانت بهائی چیزی است که مورد توجه و علاقه شما قرار خواهد گرفت من خیلی پیر شده ام و تحقیق در این باره برایم میسر نیست اما شما مستر گریگوری جوان هستید و من خیلی مشتاقم که اینکار را شما انجام دهید “

اگر چه آن مرد محترم خود موفق باقبال و ایمان نشد و لکن سبب آشنائی و تماس لوئی گریگوری با جناب ژوزف هانن و خانم HANNEN که از اعیای شهر واشنگتن D. C. بودند گردید .  
مستر هانن و خانم ایشان حقایق امرالله را برای جناب گریگوری توجیه و زیبایی های تعالیم بهائی را در حیات روزمره خود برای او مجسم و مصور نمودند و بدین وسیله قلب وی را بمفناطیس محبت الله ربوندند . سپس اولین لوح مبارک حضرت عبدالبهاء بافتخار لوئی گریگوری بواسطه  
مستر هانن واصل و زیارت گردید .

در باره ایام طفولیت و جوانی جناب گریگوری فعلا اطلاعات کمی در دست است . در تصویر مادر ایشان علائم و آثار محبت عمیق و لطف معنوی مشاهده میشود از پدرشان عکسی بجای نمانده است . وقتیکه ملاحظه میکنیم چگونه مستر گریگوری کمال آمادگی و استعداد را برای درک و قبول تعالیم بهائی از خود نشان داده آنوقت میتوانیم بفهمیم که تا چه اندازه حیات روحی و معنوی او عمیق و وسیع بوده است . بدون شك خالق یکتا او را با سرنوشتی بزرگ و عظیم بمعالم بشری عنایت فرمود و مسلما در مستقبل ایام در ردیف یکی از ممتازترین و برجستهترین افراد نژاد خود شمرده خواهد شد . در جواب عریضه ای که لوئی گریگوری پس از اقبال و ایمان بامبارک بحضور حضرت مولی الوری تقدیم داشت هیکل اطهر مشارالیه را به هدایت و دلالت و نژاد سفید و سیاه دعوت میفرمایند . در این لوح مبارک مرکز میثاق خطابی بدین مضمون میفرمایند :

” ای طالب حقیقت . نامه ات رسید و از مضامین آن که دلالت بر فوز آنجناب بمقام هدایت کبری مینمود اطلاع حاصل گردید . شکر خدا را که به چنین موهبتی فائز شدی و به شاهراه ملکوت راه یافتی و بشارت ملکوت ابهی استماع نمودی . این موهبت آسمانی سبب عزت و سرور ابدی در دو جهان الهی است . امیدم چنانست که مبشر ملکوت گردی و سبب شوی که سفید و سیاه از اختلاف نژادی چشم پوشند و به حقیقت انسانیت که عبارت از اتحاد عمومی یعنی یگانگی نوع بشر است ناظر شوند زیرا این هم آهنگی و اتحاد سبب وحدت عالم انسانی و موجب ظهور عنایت پروردگار در انجمن بنی آدم است . مختصر آنکه نظر به ضعف قوا و استعداد و لیاقت محدود خود نکند بلکه توجه به عنایات و قدرت حضرت باری نماید زیرا تأیید او شدید است و



## آهنگ بدیع

و قدرت و قوتش بی مثل و نظیر . . . . " ( ترجمه )

جناب گریگوری دو سال پس از ایمان بامر مبارک با قلبی آکنده از آرزو و تمنا از حضور حضرت مولی الوری اجازه تشرف بآستان مبارک خواست و در جواب لوح دیگری در اوائل سال ۱۹۱۰ بافتخارش نازل شد . در این لوح مبارک مرکز میثاق خطاب بمشارالیه چنین میفرمایند :

" اجازه خواسته بودی که به این ارض مقدس مسافرت نمائی و زیارت عتبه مقدسه نائل گردی این مسافرت و زیارت اکنون مقتضی حال و موافق حکمت نیست موکول بوقت مناسب دیگری نمائید " ( ترجمه )

در تاریخ دهم آوریل سال ۱۹۱۱ فضل و موهبت الهی شامل شد و هنگامیکه حضرت مولی الوری در رمله اسکندریه تشریف داشتند لوئی گریگوری بشرف لقا فائز گردید . بر اثر زیارت محبوب خود در رمله و سپس هنگامیکه در مدینه منوره عکا و حیفا مقام مقدس اعلی و روضه مبارکه را زیارت می نمود از دریای ژرف و بیکران اشراقات و تأییدات الهی و همچنین از بحر مواج عهد و میثاق جرعه ها نوشید . یادداشتهای ایام تشرف و زیارت مشارالیه و منتخباتی از الواح مبارکسه حضرت عبدالبهاء که بافتخار ایشان عزنزول یافته در جزوه ای بنام " دورنمای ملکوتی " چاپ و منتشر شده است .

داستان این زیارت و تشرف در الواحی که در همان ایام از کلک گهر بار مرکز میثاق عزنزول یافته توجیه و توصیف شده است . و از جمله خطاب به یکی از احبای آمریکا چنین میفرمایند .

" جناب گریگوری در نهایت نورانیت و روحانیت وارد و با سرور بی منتهی مراجعت نمود . این زیارت و تشرف بر مراتب ایمان و ثبوت و رسوخ ایشان افزود . بدون شك شما این حالات را هنگام مراجعت مشارالیه بآمریکا ملاحظه خواهید نمود . امیدم چنان است که جناب گریگوری سبب الفت و محبت بیشتر بین یاران شود و خادم حقیقی حضرت رحمن گردد . " ( ترجمه )

خطاب به یکی دیگر از احبا چنین میفرمایند .

" جناب گریگوری اکنون در فرح و سرور بی منتهی است . در مدینه عکا زیارت آستان مقدس و روضه مبارکه فائز و اینسک در نهایت شادمانی لیل و نهار با احبای الهی و عبدالبهاء محشور ایشان بزودی مراجعت بآمریکا خواهند نمود و شما احبای سفید پوست باید از این پس چنان احترام و حسن استقبالی نسبت به این فرد سیاه پوست معمول دارید که سبب حیرت و تعجب دیگران گردد . " ( ترجمه )

## آهنگ بدیع

لوئی پس از زیارت اعتبار مقدسه مستقیماً با ایالات متحده مراجعت نکرد بلکه برحسب میل و اشاره حضرت مولی‌الوری با آلمان مسافرت نمود و در این مسافرت تأییدات شدیدی الهی شامل حالش شد. در لوحی که بافتخار یکی از احباب آلمان نازل شده حضرت عبدالبهاء به شمول این تأییدات اشاره میفرمایند. قوله الجلیل :

" . . . نامه ات رسید و مضامین آن دلالت بر این داشت که جناب گریگوری پس از زیارت بقعه مبارکه قوت و قدرت و حیات جدیدی یافته است هنگامیکه به اشتوتگارت رسید اگرچه از نژاد سیاه بود ولیکن چون شعله‌ای درخشان در انجمن یاران نورافشانی نمود . . . . (ترجمه) لوئی گریگوری با نورانیت و سرور بی‌منتهی به اتا زونی مراجعت نمود و در حالیکه با شوق و شور تمام و تصمیمی خلل‌ناپذیر قیام به اجرا و تنفیذ نوایا و آمال حضرت عبدالبهاء نمود. مشارالیه هدف و مقصدی را دنبال کرد که تا آخرین ایام حیات خود برای وصول بآن مداومت نمود و آن عبارت از ایجاد اتحاد بین نژادهای مختلفه کره ارض و کمک در استقرار وحدت نوع بشر در این عالم بود .

در مدت مسافرت‌های تبلیغی حضرت عبدالبهاء در ایالات متحده در سال ۱۹۱۲ جناب علیقلی خان و خانم بافتخار هیکل اطهر ضیافتی در شهر واشنگتن ترتیب دادند. بسیاری از شخصیت‌های برجسته و محترم باین مهمانی دعوت شده بودند برخی از مدعوین از ماورین دولتی و مسئولین امور اجتماعی شهر واشنگتن بودند و تعدادی از احباب نیز حضور داشتند. درست یکساعت قبل از ناهار هیکل اطهر پیامی بجناب گریگوری فرستادند و دستور فرمودند که مشارالیه برای شرکت در کنفرانس معهود باید بحضور مبارک برسد. لوئی در ساعت مقرر بحضور مبارک مشرف شد و کنفرانس معهود شروع و ادامه یافت در حالیکه بنظر میرسد هیکل مبارک میل با ادامه آن داشتند صرف‌نظر از اعلام شد و حضرت مولی‌الوری بطرف اطاق ناهارخوری تشریف فرما شدند و سایر مدعوین هم‌پناستثنای لوئی گریگوری بدنبال هیکل اطهر روانه گردیدند. همه مدعوین در سر میز ناهار نشسته بودند که ناگهان حضرت عبدالبهاء قیام نموده با طرف نظر افکنده و سپس خطاب بجناب علیقلی خان فرمودند " مستر گریگوری کجا است؟ مستر گریگوری را بیاورید " جناب علیقلی خان در این هنگام هیچ چاره‌ای جز اینکه بهر ترتیب شده مستر گریگوری را یافته و بحضور مبارک بیاورد نداشت. خوشبختانه لوئی هنوز آن محل را ترک نکرده بود علیقلی خان ایشان را ملاقات نمود و متفقاً باطاق ناهارخوری وارد شدند. حضرت عبدالبهاء که فی الحقیقه

## آهنگ بدیع

میزبان واقعی مجلس بودند در این موقع محلی را برای نشستن جناب گریگوری ترتیب دادند و صندلی سمت راست حضرتشان را بعلامت احترام به لوثی عنایت و سپس اظهار فرمودند که بمی نهایت از حضور ایشان در این جمع مسرور و مشغوفند و بعد در حالی که گویا اصلا امری اتفاق نیفتاده است شروع به ایراد خطابه ای در باره وحدت عالم انسانی نمودند .

در لوحی خطاب بجناب گریگوری و خانم که در اوائل سال ۱۹۱۴ نازل شده حضرت مولی الوری چنین میفرمایند :

" ای دو نفس مؤمن بالله همواره بیاد شما هستم و شما را بخاطر آرم . از درگاه حق رجا نمایم که سبب ایجاد محبت و وداد بین دو نژاد سفید و سیاه گردید زیرا شما خود آیتی از این مقصد جلیل هستید . . . مطمئن هستم که فکر و ذکر شما لیل و نهارا متوجه هدایت و دلالت نفوس اعم از سیاه و سفید است . لهذا باید در نهایت فرح و انبساط باشید زیرا در این مقصد عظیم تأیید شدید خواهید یافت . " ( ترجمه )

در سال ۱۹۲۰ وقتیکه امة الله میسیس اگنز پارسونز MRS. AGNES PARSONS بـزیرت حضرت عبدالبهاء در ارض مقدسه فائز شد هیکل مبارک بمشارالیهها دستور فرمودند که اولیـن کنفرانس ایجاد دوستی اتحاد بین دو نژاد سیاه و سفید را در شهر واشنگتن D. C. افتتاح نماید . میسیس پارسونز با همکاری یک کمیسیون فعال به تشکیل این کنفرانس موفق شد . کنفرانس مذکور در ماه می / ۱۹۲۱ در واشنگتن منعقد و با موفقیت برگزار گردید و در آن نمایندگان مهم و برجسته ای از دو نژاد سیاه و سفید شرکت داشتند . این کنفرانس اولیه نمونه جلسات مشابه پیشماری گردید که در شهرهای کوچک و بزرگ در سرتاسر ایالات متحده امریکا و کانادا در سنین آتیه منعقد گردید . جناب گریگوری از جمله ناطقین این جلسه بودند و جریان انعقاد آنرا برای مجله نجم با ختر مرقوم داشتند .

بجزرت میتوان گفت که هیچیک از مبلغین بهائی باندازه جناب گریگوری بکلیه نقاط ایالات متحده امریکا مسافرتها ی تبلیغی و تشویقی نکرده است . مشارالیه در نهایت سادگی وفداکاری زندگی کرد و در سرتاسر ایالات متحده در مدارس کالج ها کلیساها و دانشگاهها بایسراد خطابه پیرداخت و با افراد مختلفه نیز بطور انفرادی مذاکرات امری مینمود . با حالتی مملو از خضوع و شجاعت و پراز لطف و اراده و استقامت با طبقات مختلفه از عالی و دانی غنی و فقیر عالم و اسی ملاقات میکرد و جرعه ای از ماء حیوان هدایت کبری را بر آنان میذول میداشت . در

## آهنگ بدیع

مدرس پروتستان کاتولیک و یهود و همچنین در انجمن های غیر مذهبی ایراد خطابیه مینمود و در همه جا با حسن استقبال مستمعین مواجه میشد . روح لطیف و پراز امید او ابواب فتح و پیروزی را جهت کسانی که بدنبال او قیام و اقدام بر تبلیغ میکردند مفتوح میساخت بسیاری از مبلغین بهائی که در صد دریافتن فرصتی برای ابلاغ کلمه الله بافرااد بوده اند این کلمات را از طرف مقابل خود دریافت داشته اند : . بله ما جناب گریگوری را میشناسیم و او را صمیمانه دوست داریم . اگر شما هم از دوستان ایشان هستید از ملاقات شما بسیار خوشحالیم .

مدت ۳۵ سال لوئی گریگوری خواه بعنوان رئیس کمیته ملی محبت نژادی یا یکی از اعضای آن منشاء و سرچشمه واقعی فعالیت های مربوط بمحبت و اتحاد نژادی در آمریکا بود . بعنوان رئیس کمیته مذکور یا عضو آن و یا بعنوان يك فرد جناب گریگوری بنحوی خستگی ناپذیر به فعالیت های خود برای ترویج اتحاد و محبت بین دو نژاد ادامه میداد .

مدرسه بهائی گرین ایکر GREEN ACRE شاهد تعدادی از کنفرانسهای وحدت نژادی بوده که در آنها رهبران برجسته دستجات مختلفه باتفاق جناب گریگوری که قوه محرکه و موجد این کنفرانسها بوده پشت تریبون قرار گرفته و ایراد خطابه میکردند . مستر

## آهنگ بدیع

از مؤسسه علمی و فرهنگی سیاهان موسوم به تامسکاچی TUSKEGEE بازدید نمود . در این بازدیدها از مشارالیه درخواست شد که بیاناتی در خصوص دیانت بهائی برای محصلین مؤسسه ایراد نماید . عکس العمل مستمعین نسبت باصول و مبادی دیانت بهائی فوق العاده مطلوب و رضایتبخش بود . در اینجا مسترگریگوری با نابغه برجسته و موحد سیاهپوست بنام دکتر جورج واشنگتن کارور DR. CARVER که نهایت ستایش و تمجید را نسبت بامبارک ابرار داشت آشنا شد و این آشنائی آغاز یک دوستی روز افزون و پرخیرو شرفیما بین آنان گردید .

اطاعت محضه از او امر و دستورات حضرت مولی الوری حضرت شوقی افتدی و پیروی از تعالیم و مبادی بهائی آنچنان در حیات روحانی لوتی گریگوری تمرکز و تجسم یافته بود که در اوج آسمان خدمت و عبودیت موفق به برافراشتن پرچمی شد و در این فضای وسیع بچنان مقام ممتازی رسید که احدی رایارای همانندی و هم پروازی با او نبود . لوتی از خود صبر و حوصله بی حد و حصر نشان میداد زیرا ایمان او برای وصول به آرزوها و آمال روحانیش چنان قوی بود که باو وسعت نظر و سعه صدر عطا مینمود و سبب میشد که باهر

” وصول رقیمه آنجناب مورث قوت و سرور قلب گردید . این عبد بحضور آن یار عزیز اظهار مطلبی ندارم جز آنکه از خدمات روز افزون شما بامر مبارک حضرت بهاء الله که با مداومت شجاعانه و حکمت کامله و فعالیت خستگی ناپذیر و محبت شرفه حقیقیه تسوأم است قلبا ستایش و تمجید نمایم . نمیدانید که چه معاون و مددکار شایسته ای بجهت این عبد در ایفای وظائف خطیره اش هستید ( ترجمه )

استمدادات و تظاهرات روح لوتی گریگوری متنوع و گوناگون بود زیرا مشارالیه لیاقت و استمداد خود را بنحو یکسان در انجام وظائف محوله خواه بعنوان نماینده یا منشی کانونشن ملی یا خلاصه نویس محفل روحانی ملی یا خطیب و یانویسنده ابراز میداشت مقالاتی از ایشان در مجله نجم باختر STAR OF THE WEST و مجله بهائی BAHAI MAGAZINE و مجله نظم جهانی WORLD ORDER و تقریبا در تمام مجلدات کتاب عالم بهائی مندرج است این مقالات نظیر نطق هائی که لوتی گریگوری ایراد نموده عمیق و حاکی از حقیقت و مملو از روح محبت و سعه صدری که مشخص و معرف حیات اوست میباشد .

مستر گریگوری دوبار بنا بدعوت مریسی عالقدر سیاهپوست بوکر واشنگتن

BOOKER

WASHINGTON

## آهنگ بدیع

چنان بود که احدی انتظار صعود ناگهانی را نداشت. درست یک هفته قبل از صعود جلسه ای در منزل خود ترتیب داد و آنرا شخصاً اداره نمود و در آن حفله در خصوص نبوت کتب مقدسه و اهمیت و ارتباط آنها با این یوم مبارک با حاضرین به بحث و مذاکره پرداخت. لوثی در حالیکه پشت میز تحریر خود نشسته بود با لبخندی گرم و محبت آمیز بهمه خوش آمد میگفت. با آن وقار و متانت روحانی وصف ناشد نیش که از عوالم روحانی عظیمی حکایت مینمود جلسه را با سرور و بشاشت اداره کرد. جسد لوثی در ایلیوت واقع در ایالت مین در تاریخ اول اگست / ۱۹۵۱ - بخاک سپرده شد. جلسه تذکری بیاد بود او در اطاق بزرگ "خانه دوستی" منعقد شد که در آن نه فقط اعضای جامعه بهائیی ایلیوت بلکه جم غفیری از دوستان غیر بهائی که قبلاً در مدرسه بهائی گرین ایگر حضور یافته بودند شرکت داشتند. در سالی گه جلسه تذکر منعقد شده بود لوثی گریگوری بکرات جلسات تبلیغی بیوت تبلیغی و کنفرانسهای را راجع به دوستی و محبت نژادی اداره کرده بود و کاملاً مناسب بنظر میرسید که در این محل زیبا ندای دعا و مناجات دوستان در سپاسگزاری از حیات پر ثمر و برکت چینی - شخصی که بین آنها زندگی کرده بود بلند گردد

( بقیه در صفحه ۳۴ )

مخالفت یا تعصبی با تفاهم کامل و رضایت خاطر مواجه شود. قلب او کانون حرارت و آتش بود اما او به نوایای قلبی حضرت عبدالبهاء آشنا بود و این آتش درونی را به شعله ای از نور و روشنائی مبدل میساخت. هنگامیکه يك عمل جراحی سخت و سپس ضعف روز افزون جسمانی مانع مسافرتهاى تبلیغی او شد و مسترگریگوری را مجبور به اقامت در ایلیوت و قناعت کردن بمسافرتهاى کوتاه مدت نمود مشارالیه بمکاتبه با یاران الهی و مطالعه عمیق تعالیم و مبادی امرالله نمود آگاهی و بیداری روحانی و معنوی او روز بروز نمایان تر شد. لوثی روز بروز به محبوب و معبود قلب خود حضرت شوقی افندی نزدیکتر میشد.

هنگامیکه بزنگی لوثی نظری افکنیم این مسئله روشن میشود که مشارالیه کاملاً برای آن مرحله از تحول یعنی رهائی از تنگنای عالم <sup>خاک</sup> که بطور ناگهانی برای این شخصیت عالیقدر و دوستدار بزرگ عالم بشریت که بفرموده مبارک " قلبی منیر و روحی مستبشر داشت " پیش آمد آماده و مهیا بود.

لوثی گریگوری عزیز که مورد تکریم عموم یاران الهی بود در تاریخ ۳۰ جولای / ۱۹۵۱ بطکوت راز پرواز کرد. اگرچه ضعف و کسالت جسمانی ماهها قبل از صعود عارض ایشان بود ولیکن تظاهرات روح پرفتوح و قلب منیرشان

( ۱۱ )

## مکتوبی از جناب آقا سید اسدالدینی

مرقومه ذیل را جناب آقا سید اسدالله قمی که از ملتزمین رکاب حضرت عبدالکبیر جل اسمه الاعلی در سفر غرب بوده اند از بوداپست ( مجارستان ) خطاباً به احبای بادکوبه مرقوم داشته اند .  
تاریخ تحریر این مکتوب ه جمادی الاولی ۱۳۳۱ هجری قمری است .

بادکوبه حضور یاران روحانی روحی لهم الفدا

روحی لخلوصکم فدا بعد از بشارت بشاشت وجه اعزاعلی و طلوع نیر صحت از افق میثاق معروض میدارد چند روز قبل پاکتی از اشتوتگارت ارسال گشت و امروز نیز از بوداپست که مالک مجارستان است بمرض این ذریعه نالایقه جسارت میرود و بشارت ارتفاع امرالله میدهد دیشب مخصوصاً مجلسی منعقد نموده بودند که بنده باین طراز مجلس درهین کجانده بودم میخوام عرض بکنم چنانچه میگویند مزه و نشئه شرب مدام بدرشد مییاشد دیشب بدرشد رسید مجلسی بود که از توصیف خارج از بدایت خطاباً مبارک الی نهایتاً تقریباً ده دوازده مرتبه تمام اهل مجلس که قریب هزار نفر از هر قبیل بودند در نهایت انجذاب و شور و وله دست میزدند چنان صدای دستک زدن باین مجلس پیچیده بود که گوشها بدر میآمد هرچه بنویسم باز از هزار بار یک از عهده بر نیائیم دیشب در آن مجلس این مطلب جلوه نمود که اعیان الله خطاباً های هر جا را که از فم اطهر صادر گردیده میخوانند ولی حیف که حالت مبارک و اسلوب بیانات مبارک وضع ترتیب مجالس را بنوع وقوع نمی بینند ما هم که ملاحظه مینمائیم تشخیصاً تحریر نمیتوانیم بنمائیم جناب آقا میرزا علی اکبر روحیفداه بدیده خود دیده اند که می قرارند ارند علی قول شاعر :

گوش به بینی یک دم قراریتوانی

روا بود که ببوسی تو نخجوانی را

فی الواقع جناب نجوانی گوی سعادت را از میدان سبقت ربودند بعد از مرخصی آنی آرام و قرار نترفتند در حقیقت تأسی از مرکز عهد الله نمودند و باشر مشی مبارک نعمالابا النفل قدم زدند و راه پیس نمودند و سفر کردند .

گرکه ننماید سفر خود قرص ماه شبروان را کسی در آرد او براه

معلوم شد که هرکس در امر الله نزد یکتر بمركز انوار است از اثر سفر مبارک حالت سفر مییابد و آرام نمیگیرد روزی میرزا علیخان مغفور پدر بزرگوار عزیزالله خان در طهران از نانی پرسید که سبب چه بود که حضرات احباء الله در ایام حضرت اعلی بمثابه پروانه دیوانه وارخو<sup>بشستن</sup> را بشعله شمع رخ یار میزدند و بمشهد فدا میشتافتند بنده عرض کردم نظر باینکه نفس ظهسور قیام بشهادت کبری کرده بودند و آرزوی شهادت در سهیل جمال قدم و روان داشتند .

چنانچه قوله الاعلی میفرماید : یاسیدنا الا کبر قد فدیته بکلی لک و رضیت السی فی سبیلک با تمنیت الا القتل فی محبتک الی آخر قوله تعالی حال اگر بدیده بصیرت ملاحظه بنمائیم باید ماها می قرار نگیریم و اتمامد رسفر عمر خود را بگذرانیم زیرا شنیده و دیده ایم که در ظاهر طلسمات عبدالبهاء در حالت نقاهت که ابداحالت حرکت نداشته در ظاهر جسد اقوه یکساعت طی مسافت

نداشتند سفر باین مطلق را قرار فرمودند و می آرام نگرفتند هیچ شامی در این مدت سر بیالیسین راحت نگذاردند عودت از سفر کلیفورنیا قبای تن مبارک بدرجه بود که نمیشد نگاه کرد . فینه شتند

مبارک سر مبارک را مجروح کرده بوداعتنا فرموده بودند و ملاحظه فرموده بخته فینه را بردا و بسرشان دست مالیدند فرمودند سر ما را حصیر فینه زخم کرده است پرو یک فینه بیاور تا رفتیم فینه آوردیم دیدم حصیر فینه را از میان کشیده اند باز همان فینه را گذارده اند باری مقصد اینست

که ماها که خود را ثابت بصهد الله میدانیم باید از آنچه را اراده فرموده است بخواهیم هزار مرتبه بل متجاوز از لسان مبارک شنیده شده امروز روز تبلیغ است باید احباء الله همت و بذل جان و مال لاجل هدایت خلق بنمایند بنده زیاده فرصت ندارم و بجنابان بعد از خواندن این عریضه خدمت جناب حاجی امین روحیفداه بعشق آباد ارسال دارند و حضرت امین بعد از تلاوت ارسال

کنند تا خطابه های مبارک که بعد از پاریس از قم مرکز تقدیس در اشتوتگارت و مجارستان که بود است است برسد انشاء الله از عکسهاییکه در این موارد برداشته اند ارسال خواهد شد فی الواقع ششسوری

دیگر و حشرونشوری دیگر و تجلی دیگر است الله اعلم . نایب مناب کل احباب وکل را بعرض خلوص ناگر و مکبر خواهیم گردید از قرار معلوم تا او اخر ماه جمادی الا ولی در این صفحات و پاریس و شاید اول جمادی الا اخر عازم حیفاشوند . زیاده عرضی نیست فدای وجود کلجان اسدالله فی جمادی الا ولی ۱۳۳۶



# بهار

مظفر قمرانی

بیا که موسم دی رفت و تو بهار آمد  
بیا که نوبت پایان انتظار آمد

خوشاست اگر چه بهاران ولی چه خوشتر از آن  
که در بهار جمال حق آتشکار آمد

هزار خرمن گل شد نثار مقدم پیار  
چو او به باغ بصد شوکت و وقار آمد

حجاب گل چو زرخ برفکند بس ساد بهار  
ز شوق نغمه زمان هر طرف هزار آمد

چو از شکوفه درختان شدند زینت باغ  
شگفت لاله بگلزار و گل بیبار آمد

چنانکه نور سحر مزده میدهد از شمس  
بشیر شمس بهها باب کردگار آمد

بیمن مقدم رضوان بخاک درگه دوست

”مظفر“ از ره اخلاص جان نثار آمد

## مژده

مژده یاران بهار میآید  
نغمه خوش زشش جهت برخاست  
باغ شد سبز و راغ ترازه و تر  
سنبل و سوسن و بنفشه و گل  
طوطی و کبک و بلبل و سارنگ  
میدهد مژده عندلیب که باز  
هله ای عاشقان حضرت دوست  
ملجأ هر ضعیف و هر مظلوم  
در جوار مقام ربّ جلیل  
رایت وحدت جمیع ملل  
غاور و باختر بهم نزدیک  
آنچه فرموده قائم و قیوم  
حافظ امر حق بنص کتاب  
اسم اعظم جمال غیب قدم  
که بنای عظیم بیت المدد  
بشنو اکنون ندای بیت المدد

موکب شهریار میآید  
که جهانرا قرار میآید  
گل سوری بهار میآید  
به زیرار و پیار میآید  
هدهد و چوک و سار میآید  
شاه والا تبار میآید  
شاهد گمزار میآید  
مأمن هر فکار میآید  
پیک پروردگار میآید  
محکم و استوار میآید  
دریمین و یسار میآید  
یک بیک آشکار میآید  
صاحب اقتدار میآید  
گفت آن روزگار میآید  
بجهان پایدار میآید  
صوتش از هر دیار میآید

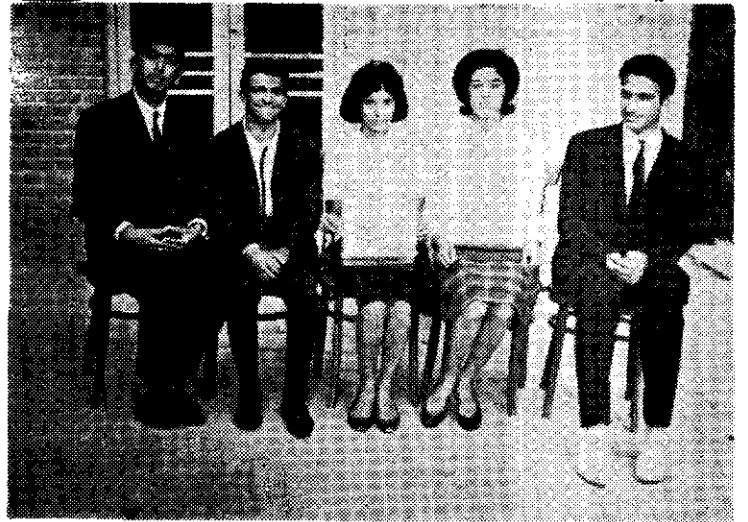
هان "حیاتی" بگوش جان بشنو  
که صلا ی نگار میآید

سید حسن حیاتی

جشن روز ملی جوانان بهائی  
تجربش با حضور جوانان  
نواحی مجاوره



اعضاء لجنه جوانان بهائی ضیاء اباد



جمعی از جوانان کرمان در کلاس تزئید معلومات

لجنه جوانان بهائی دزاشیب ( حومه طهران )

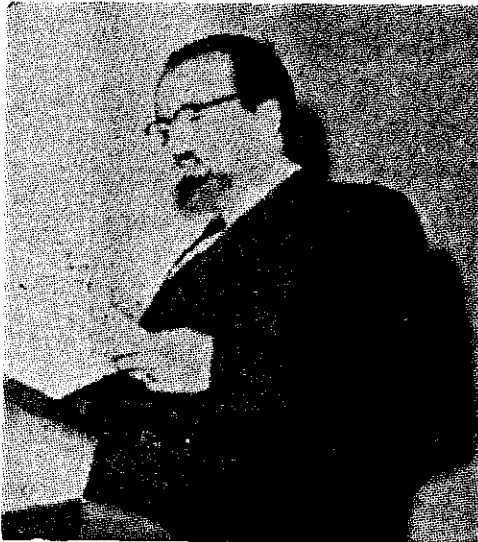


لجنه جوانان بهائی حسین اباد لویزان

# الساندرو بوزانی

ALESSANDRO BAUSANI

زندگی و آثار یک دانشمند ایرانی



Alessandro Bausani

جناب پروفیسور الساندرو بوزانی از دانشمندان و شرق شناسان معروف و برجسته ایتالیا هستند که دارای مقام علمی و معروفیت جهانی میباشند. ایشان مدت‌هاست که در تشکیلات محلی و ملی ایتالیا بخدمت امرالله قائمند و در چند سال اخیر بعضویت محفل روحانی ملی ایتالیا مفتخر بوده اند. شمه ای از خدمات امری ایشان در شماره ۳ سال ۱۵ آهنگ بدیع" درج شده است ایشان تاکنون چندبسیار بکشورهای شرقی از جمله ایران مسافرت کرده اند شرح حال و مؤلفات ایشان طی مقاله مبسوطی بقلم

خادم امرالله جناب دکترحشمت بوید در شماره های ۸ و ۹ سال ۱۳۴۲ مجله " راهنمای کتاب" درج شده است که برای اطلاع احبای الهی و معرفی مقام علمی ایشان خلاصه ای از آن زیلا نقل میگردد :

پروفیسور بوزانی که موضوع این مقاله میباشد هرچند در ایران بدنیای نیامده ولی حیات و سرمایۀ جان و قدرت دماغی و ذهن و قاف و خویش را وقف ایران کرده و در خدمت بادبیات فارسی و شتھر ساختن نام شاعران و متفکران این سرزمین خدمات درخشانی انجام داده است که در هر صد هزارتن از ابناء خود این آب و خاک يك تن مانند آن را نکرده است. بهمین سبب پروفیسور بوزانی خویشتن را ایرانی میدانند و چند سال پیش از این که در دانشکده ادبیات طهران نطق عمیق و پرفایدت خود را راجع به " ایران و اسلام و ایطالیادر قرون وسطی" (۱) ایراد نمود در آغاز از (۱) - مجله دانشکده ادبیات طهران . سال پنجم ص ۱۲۴ - ۱۱۱ ر . ک . نیز ص ۲۶۰

## آهنگ بدیع

پیدا کرده اند قطعا کما بیش از غرور و نخوت و خود پسندی پاره ای از آنها بشدت متأثر و رنجیده خاطر گشته و دیده اند که بعضی از افراد این گروه چه اهمیت و اعتباری برای خود قائل اند و رفتارشان بخصوص با شرقیها چقدر زشت و زننده و متکبرانه و منبسط از حس تفوق جوئی احمقانه است . هرکس که بوزانی را از نزدیک می شناسد و چند ی با او معاشرت داشته است میدانند که وی برخلاف گروه مزبور مظهر سادگی و بی ادعائی و فروتنی است بحدی که گاهی شاگردان تازه وارد بدانشگاه که او را قبلانمی شناخته اند در برخورد اول وقتی خنده و گفتگو و شوخی و رفتار صمیمانه اش را با دانشجویان می بینند گمان میکنند که او هم یکی از محصلین یا کارمندان است . این صمیمیت و سادگی بوزانی در آمیزش با شاگردان و کارمندان و حتی فراشان دانشگاه بقدری است که گاهی این اشخاص مقام بزرگو و شخصیت محترم استاد و حقارت خود را فراموش میکنند و در رفتارشان بی ادب و گستاخ میشوند .

این صفت پرفسور بوزانی را محبوب القلوب ساخته و همه کس را خواه غربی و خواه شرقی شیفته و مجذوب او نموده است . وی مزاح و بذله گو و شوخ طبع است محضرش گرم و سخنش گیرا و دلنشین است . از صرف وقت برای یاری و همراهی دوستان خود ولو در امور

رژیمس دانشکده از راه شوخی گله کرد که وی را در معرفی کوتاه خویش خارجی خوانده است علاقه فکری و قلبی استاد بوزانی با دبیسات فارسی و هنر و آداب ایران و ادبانی که از ایران برخاسته و پرتو به جهان باختز زده ارادت و اخلاص حقیقی است مهریست که بپایه ایمان رسیده و تا رو بود وجود بوزانی را فرا گرفته و فکر و روح و فعالیت قلم و زبان او را در خدمت خویش گماشته است .

اطلاع و دانش بوزانی مبتنی بر مطالعۀ مقالات و کتب درست یا نادرست مؤلفان شرق شناس نیست بلکه علاوه بر آن ناشی از تحقیق و تدقیق در اصل متون ادبی و دینی و فلسفی شرق است که در تماس زنده با مردم شرق و مسافرت های عدیده بکشورهای شرق استحکام یافته است .

وی در زمره خاورشناسانی است که علاوه بر منابع غربی از تحقیقات بیست سی سال اخیر دانشمندان ایرانی هم کاملاً آگاه است و کتب و مقالات فارسی را میخواند و در نوشته های خویش از آنها استفاده می برد .

از جمله صفات ممتاز پرفسور بوزانی یکی فروتنی و بیبرائی و سادگی اوست که راستی کمتر نظیر دارد بلکه بکلی نایاب است . از میان خوانندگان کسانی که روزگاری در فرهنگستان بوده و با گروه باصطلاح شرق شناسان آشنائی

## آهنگ بدیع

ناچیز و بی ارزش که لایق شأن و مقام او نیست  
در بیخ نمیورزد . گاهی ساعات متوالی از وقت  
خویش را صرف میکند تا آشنای تازه واردی را در  
شهر رم گردش دهد و دیدنیهای این شهر  
ابدی را به او نشان بدهد .

اما وسعت علم و اطلاع بوزانی <sup>نیست</sup> مطلبی

که شرح آن در این مقاله بگنجد و این کار  
اصولا در قدرت نگارنده نیست خاصه در این  
هنگام که دسترسی بشخص وی ندارم تا هرچه  
لازم است بپرسم و یادداشت کنم . کارپرفسور  
بوزانی منحصر بمطالعه در فرهنگ ایران و  
دیگر ممالک شرق نیست بلکه رشته های متعدد  
و متنوعی را شامل است که گاهی هیچگونه <sup>سببی</sup> مناسبتی  
میان آنها نیست . وی علاوه بر السنه و  
ادیان که دو رشته عمده و اصلی مطالعات  
اوست تحقیقات دانشمندان را در پاره ای از  
شعبه های علوم طبیعی هم با علاقه یك مرد  
مطلع و بصیر دنبال میکند . تشنه دانستن  
است و نمیگوید نوق یا استعداد فلان رشته  
را ندارم بلکه تا حدی که فرصت وی اجازه دهد  
با حرص و ولع شدید مطالعه میکند و هر معلوم  
تازه ای را می بلعد و هرگونه دانشی را بگنجینه  
سینه که در وسعت دریا و در سختی و پایداری  
سنگ خارا است میسپارد . از جهت تبحر در  
زبانهای مختلف و تاریخ عقاید و ادیان و ادبیا  
ملل گوناگون بوزانی از اعجوبه های روزگار است

اگر اشتباه نکنم بیست و پنج زبان را درست  
میشناسد و به متجاوز از سیزده زبان میتواند  
روان تکلم کند . یکی از این زبانها که شماره  
گویندگان آن قلیل و نامش نیز براکثری از مردم  
مجهول میباشد زبان (باسکی) است که تقریباً  
هفتصد هزار نفر در اسپانیا و بیست هزار نفر  
در فرانسه بآن گفتگو میکنند ( باسکی تنها زبان  
غیرهند و اروپایی موجود در مغرب اروپاست که  
ظاهراً با زبانهای قفقازی نسبتی ندارد و از  
امتزاج زبان قبائل لیگوری ( سکنه اطراف خلیج  
بیسکایا ) با زبان واسکن ها که در قرن ششم  
میلادی این ناحیه را گرفتند پدید آمده است  
خلیج بیسکایا در جنوب بکوههای شمال اسپانیا  
و در مشرق بسواحل غربی فرانسه محدود است  
باسکی ها مردمی هستند که نه تنها از حیث  
زبان بلکه در آداب و رسوم و علائم نژادی و  
مشخصات قیافه هم با دیگران متفاوتند )  
بوزانی بزبان چینی آشناست و از فلسفه و  
تعلیمات اخلاقی مذاهب و ادیان چین و ژاپن  
بحد یك استاد متخصص آگاه است . تاریخ  
سیاسی و ادبی این ملل را درست میدانند و روابط  
میان آنها را خاصه با هندوستان و فرهنگ  
این سرزمین کاملاً می شناسد . بجمع دانستنیها  
مربوط بهرملت و هر قرن و عصری که باشد  
علاقه مند است و با استعدادی عجیب که  
حافظه ای خارق العاده پشتیان آنست تاریخ

## آهنگ بدیع

سیاسی و ادبی همه کشورهای راطالعه نمود هیا می نماید و درباره هریک از اقوام قدیمه خواه سومریان و مصریان و طوایف سامی و عسواه در باب اقوام آریائی شرق خواه روم قدیم یا یونان باستان و خواه ملل و تمدنهای منقرضه قاره امریکا خواه ژرمنهای قدیم و خواه ملل ترك زبان آسیای مرکزی خلاصه راجع بسرگذشت دست کم اقوام و تمدنهای معروف گذشته و معاصر عالم صاحب نظر است . ولی شکی نیست که تخصص و اطلاع اساسی او همچنانکه در دورشته است یکی علوم ادبی و دیگری علم ادیان و در این دو رشته چنانکه خواهیم دید دارای عالی ترین درجات دانشگاهی و صاحب تألیفات و مقالات فراوان است .

در قسمت علوم ادبی اگر دایره اطلاع بوزانی را تنگ تر کنیم شامل دو قسمت اساسی میشود یکی تاریخ ادبیات و السنه ملل اروپائی خاصه رم قدیم و ایتالیا که میهن اوست و دیگری ادبیات و زبانهای ملل شرقی بخصوص ایران که وطن روحانی او محسوب میگردد . پرفسور بوزانی زبانهای انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و اسپانیائی و پرتغالی و روسی و یونانی را (وقطعا زبانهای چکی و لهستانی و اسکاندیناوی را هم ) خوب میدانند و سخت ترین کتب و متون را باین زبانها میخوانند . کسانی که هفت هشت زبان فرنگی بدانند در اروپا نایاب نیستند ولی غالب

آنها فقط قادر بتکلم یا خواندن روزنامه ها و مطالب ساده در این زبانها می باشند و عمرشان در حقیقت فقط بفرارگرفتن خود زبانها گذشته است بدون آنکه از ادبیات و فرهنگ آن زبانها آگاه باشند ولی برای استاد بوزانی زبان اصل غرض نیست بلکه وسیله است . وی ادبیات قدیم و جدید موجود در این زبانها را درست و بدقت می شناسد و شعرا و نویسندگان هر کدام را بزبان اصلی خوانده است و مثلا چنانکه نگارنده شخصا دیده و شاهد بوده ام وقتی گفتگو از ادبیات آلمانی پیش می آید وی اشعار شاعری سخت و معما آمیز و دیر آشنا مانند هلدرلین - HOL- DERLIN را که حتی خود آلمانیها بجز طبقات عالیشان نمیخوانند و نمی توانند بفهمند از برمیخواند تا چه رسد بقطعات معروف از شاعرانی چون گوته و شیلر . یا وقتی بعنوان مهمان و کاملا تصادفی در جلسه درس زبان شمالی یا اسکاندیناوی قدیم \* ALT- NORDISCH حضور می یابد نه تنها بمطلب کاملا وارد و قادر باستفاده از افاضات است است بلکه میتواند در بحث شرکت جوید و همه حضار را از عمق اطلاع و نظر خویش متحیر سازد اما در خصوص زبان ایتالیائی و تاریخ فلسفه و هنر ادبیات ملت خویش گمان میکنم حاجت بتوضیح نباشد که وی بجمیع دقائق و

## آهننگ بدیع

میان زبانهای شرقی بزبان و ادبیات فارسی  
دلبستگی خاصی دارد و این رشته را در دو  
دانشگاه ایتالیا تدریس می نماید این نکته  
درست است و ایران و فرهنگ ایران زمیسن  
در حقیقت هسته اصلی و مرکزی تحصیلات و  
تحقیقات وی را تشکیل میدهد ولیکن کار او -  
محدود باین مقدار نیست . محدودیت اصولا  
مخالف با روح و فکر بوزانی است و او دائما  
میکوشد تا بزبانها و فرهنگهای جدیدی دست  
یابد و هرگز بآنچه آموخته است قناعت نمیورزد  
و از حرکت باز نمی ایستد . از شخصی شنیدم  
که بوزانی در هر سال يك زبان جدید می آموزد  
و ادبیات آن زبان را ولو در ابتدا باختصار  
باشد مسخر ذهن خود میسازد در این روایت  
حقیقتی هست و استاد ما اگر هر سال نباشد  
ولی قطعا در هر سه چهار سال زبانی تازه  
می آموزد و راه بعالمی جدیدی می یابد . اطلاع  
او از زبان عربی بحدی است که توانسته است  
کتابی عظیم و ابدی و سراسر اسرار چون قرآن  
مجید را به ایتالیائی ترجمه کند و شرح و  
توضیح دهد .

زبان ترکی را شنیده بودیم که نمیداند .  
تصادفا دو سال پیش يك استاد دانشگاه -  
استانبول از ناپل میگذشت و در همان شب  
جشن اقبال شاعر بزرگ پاکستان برپا بود  
و در این جشن پرفسور بوزانی نطقی جامع

و اسرار مباحث آن مسلط است . اگر گذارشما  
بشهر رم افتاد و توانستید ساعتی با استاد  
بوزانی بگردش در یکی از هزاران گوشه تاریخی  
این شهر ابدی بپردازید خواهید دید که وی  
هر سنگ و خشت از آثار کهنه این شهر را می  
شناسد و میتواند تاریخ هر کوی و برزن و کاخ و  
کلیسا و ویرانه و ستون و نقش و کتیبه و در و  
دیوار موجود در این شهر را برای شما بشرح  
بگوید و دفتری از تاریخ این سرزمین کهنسال  
در برابر رویتان بگسترد و بدیهی است که  
همین تبحر خارق العاده را نسبت بآثار  
مکتوب زبان مادری خویش در همه مراحل و  
اعصار و داراست و از مندرجات و سبک و  
ارزش و مرتبه آنچه که تاکنون باین زبان زیبای  
شاعرانه و پیش از آن بلاتین نوشته اند آگاه  
است . باری اگر بیش از این از جامعیت  
و وسعت اطلاعات این مرد دانشمند در فرهنگ  
و تاریخ اروپا بگویم سخن دراز خواهد شد و  
بیم آن دارم که این مقدار هم از تاندازه <sup>صله</sup> حو  
و قبول مردمی که بندرت دانشمندی بسزرگ  
دیده اند که افقی چنین وسیع و عالمگیر داشته  
باشد تجاوز نموده باشد و آنرا اغراق پندارند  
اینست که از این مقوله میگذرم و بوصف دامنه  
مطالعات و آگاهی استاد از زبانهای شرقی  
می پردازم .

همه شنیده اند و میدانند که بوزانی در

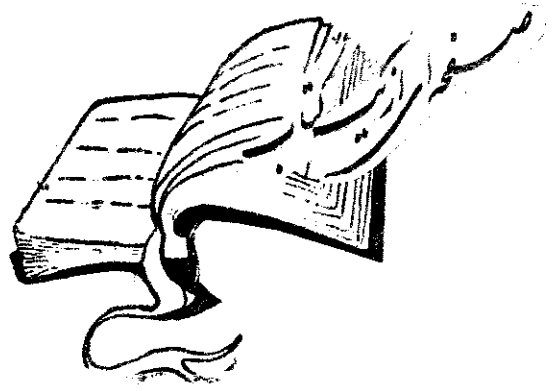


## آهننگ بدیع

در باره آن مرد نامور ایراد نمود . جوانی که در دانشگاه ناپل سمت معاون ( یا باصطلاح اسیستان ) زبان ترکی را دارد مأمور همراهی با آن استاد ترك بود . پس از خاتمه جشن این شخص مایل بگفتگو با بوزانی شد و همه تصور میکردیم که حالا یا باید آن جوان معاون مترجم شود تا در استاد بزبان فرانسوی با هم حرف بزنند ولی دیدیم که نمیدانمهای بوزانی صرفاً شکسته نفسی و خضوع و شاید نسبی بوده است . زیرا نه ترجمه لازم شد و نه تکلم بفرانسوی بلکه بوزانی بترکی شروع بحرف زدن کرد و چنان بی اشکال حرف میزد که جوان مزبور در چار حیرت و خجلت گشت . باری علاوه بر این سه زبان تا آنجا که من میدانم بوزانی اردو و هندی و پشتو و سندی و بلوچی و شاید مقداری دیگر از زبانهای محلی هند و پاکستان را میداند . دستور زبان سانسکریت را در موقع و محلی آموخته که شایان ذکر و نمونه ای از علاقه و همت و استعداد اوست . در زمان جنگ مدتی در سربازخانه بوده و هر شب بقاعده معمول یک یا دو ساعت در مستراح کشیک میداده و در آن هنگام بیست و یکسال سن داشته است . بوزانی گرامر سانسکریت را که دیگران سالها صرف تحصیل آن میکنند درست در همین ساعات نامناسب و ناپسند و پراز زجر و گرفتاری و دلهره فرا گرفته است باری استاد در سه چهار سال اخیر زبانهای اندونزی و مالزی را هم یاد گرفته است و پارسال که نگارنده در ایتالیا بودم قرار بود که وی بسمت سفیر علم و دانش ایتالیا مسافرتی بآن ممالک بکند و در دانشگاه های آن کشورها خطابات ایراد نماید . آخرین تألیف وی هم مربوط باد بیات مالا یا و عبارت از مجموعه ای منتخب از حکایات ادبی آن زبان است که استاد به ایتالیا ترجمه نموده و با مقدمه و توضیحات مفید منتشر کرده است . آخرین مقاله ای هم که از او چاپ شده بحثی است در خصوص ساختمان حکایت کلاسیک در ادبیات مالزی

NOTE SULLA STRUTTURA DELLA  
HIKAYATI CLASSICA MALESE

این وسعت روز افزون دانش و همتی که در تحریر مقالات و تألیف یا ترجمه کتب و ایراد نطق های علمی بخرج میدهد باضافه حس ابداع و تازه جوئی او که آثارش را صبنه اصالت می بخشند و شیوایی خاصی که در سبک تحریر بکار میبرد و نوشته های خود را گرم و گیرنده و دلکش و عاری از خشکی و زمختی و ملال انگیزی کتب علمی می نگارد جمله این صفات و خصائص باعث گشته که پروفیسور بوزانی امروز در جهان خاورشناسان مقامی بس ارجمند احراز نموده است و پاره ای از آثار او را اهل فن مطلقاً بدع و بی نظیر می شمارند و ترجمه آنرا بزبانهای دیگر توصیه میکنند و مؤلف را در بعضی رشته ها اول استاد جهان غرب میشناسند . گمان میکنم همین مقدار در معرفی کلی استاد بوزانی کافی باشد اگر چه هنوز بسیار نکته های گفتنی دیگر هست که در اینجا از ذکر آن باید چشم پوشید ( بقیه در شماره بعد )



# محاضرات

” محاضرات نام کتابی است که فاضل جلیل جناب اشراق خاوری علیه بهاء الله در دو جلد و در مسواضیح متنوعه تألیف نموده اند مطالب ذیل که از جلد اول کتاب مذکور نقل شده حاوی بشاراتی از کتاب ” عهد جدید ” درباره ظهور حضرت رسول اکرم میباشد ..

یکی از احباء الهی فرمود اناجیل و منضحات آن هم آیا مسانند تورات از تألیفات بشری است یا بوچی الهی چنانچه مسیحین امروز معتقد هستند نوشته شده و فراهم گردیده است ؟

یکنفر از حاضرین فرمود لوحی در این خصوص از جمال مبارک جل جلاله زیارت کرده ام که میفرماید ایند اناجیل بعد از حضرت مسیح بواسطه شاگردان آن حضرت نوشته شد شأن نزول این لوح مبارک اینست که یکی از احباء الهی موسوم بحکیم حمیم درباره آیه مبارکه قرآنیه که فرموده ” مبشر برسول یاتی من بعدی اسمه احمد از محضر مبارک سؤال کرده که چنین مطلبی در اناجیل موجود نیست و مقصود از آیه مبارکه کدام فقره انجیل است لوحی مفصل در جواب وی راجع باین سؤال و سئوالات دیگرش نازل گردیده قسمتی از آن لوح مبارک اینست قوله تعالی :  
سؤال ثانی از آیه مبارکه فرقان بوده که میفرماید قوله تعالی شأنه و تعالی سلطانه و ان قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی رسول الله الیکم مصدق لما بین یدی من التورات و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد فلما جائهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین و مقصود شما از این سؤال آنکه این فقره در انجیل نبوده و نیست و مع ذلك رسول الله صلوات الله علیه در فرقان ذکر فرموده بلی هذا حق نعمترف به، ولكن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل شده

## آهنگ بدیع

انا نشهد بانه قال قد تكلم عيسى بن مريم بما انزله الرحمن في الفرقان و البته آنچه فرموده و در فرقان من لدى الرحمن نمازل شده صدق محض بوده و خواهد بود چه که اطلاع بر علوم مستوره و احاطه بما حدث و يحدث في الابداع غير حق نداشته و نخواهد داشت و حق تعالی شأنه باصفیا و انبیای خود آنچه را بخواهد وحی میفرماید و تعلیم میدهد ائمه لهوالعلیهم الحکیم و این آیه مبارکه منزله از اموراتی است که حق تعالی شأنه برسول خود اخبار فرموده و اینکه در انجیل نیست این دلیل بر عدم تکلم حضرت مسیح بمقاد آیه مذکوره نبوده و نیست چه که اناجیل اربعه بعد از آن حضرت نوشته شده و یوحنا و لوقا و مرقس و متی این چهار نفر بعد از مسیح بیانیکه او آنحضرت در نظرشان بود نوشتند تا اصحاب آن حضرت بقرائت آن و تفکر در آن مشغول شوند و بسیار بیانات آن حضرت است که از نظر آنها محوشده و بسیار بیانات فرمودند که هیچ يك از این نفوس مذکوره اصفا نموندند ما اطلع بما نطق به المسيح الامن ارسله و علمه و ایده و جز حق تعالی علمه احدی بر جمیع امور عالم نبوده و نیست اوست عالم و محیط و دانا و توانا و جمیع زرات شهادت میدهند که علم او سبقت گرفته کل اشیا را و محیط بر کل و ائمه لهوالفرد الواحد المقدر المبين العليم الخبير قلم اعلى میفرماید حق جل جلاله در هر ظهور تصدیق کتب خود را که از قبل نازل شده نموده چنانچه رسول الله روح ماسواه قده تصدیق تورات و انجیل فرموده اند و همچنین در این ظهور تصدیق فرقان و ماونه از کتب مقدسه شد و لکن توراتی که حق قبول نموده نفس کلماتی است که از لسان من کلم من عند الله جاری شده این مقام حال مختصر مذکور شد اگر حق جل جلاله بخواهد از بعد مفضلا از قلم اعلى جاری خواهد شد . "انتهی .

اگر چه اسم احمد بصراحت در انجیل جلیل مذکور نیست و لکن بشارت ظهور محمد رسول الله بنص صریح الواح مبارکه الهیه در اناجیل مندرج و مذکور گردیده از جمله کلمه فارقلیت است که آن را روح تسلی دهند ترجمه کرده اند و حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه در ضمن لوحی بتفصیل ثابت فرموده اند که مقصود از روح تسلی دهند حضرت رسول (ص) است

# طلوع یوم جدید

## قسمت دوم

ایادی امرالله و پیام سیرز

ترجمه دکتر ماهر فرقانی

ساعت موعود فرا رسید

~~~~~

متجاوز از یکصد سال بشریت از پیام حضرت بهاء الله فقلست  
ورزیده است . عالم انسانی با وجود کلیه بشارات و مواعید نازله در  
کتاب مقدسه درباره یوم موعود و با وجود اندازات صریحه حضرت مسیح  
که می فرماید :

” مراقب باشید چه که شما نمی دانید ساعت موعود کی فرا خواهد  
رسید ” برای تحقیق و مطالعه درباره تعالیم حضرت بهاء الله  
هیچگونه اقدامی بعمل نیاورده است .

حضرت بهاء الله خطاب به کلیه سلاطین شرق و غرب فرمودند :  
” ثم استبصروا فی امرنا و تبینوا فیما ورد علینا ثم احکموا بیننا و  
بین اعدائنا بانعدل و کونوا من العادلین . . . . . انهم (الرعیة)  
خزائنکم ایاکم ان تحکموا علیهم بمالا حکم به الله و ایاکم ان تسلموهم  
بایدی السارقین بهم تحکمون و تاکلون و تغلبون و علیهم تستکبرون  
ان هذا امر عجیب ” ( لوح ملکه ویکتوریا )

حضرت بهاء الله در همان ایامی که در سجن عکا مسجون بودند  
صریحا به سلطانی که فرمان مسجونیت آن حضرت را صادر کرده بود  
اعلام نمودند که آن شکنجه ها و مسجونیت ها بهیچوجه قادر نبود  
آنحضرت را از ابلاغ پیام الهی بازدارد آن حضرت صرفا به بیاناتی  
ناطق بودند که از جانب خداوند قادر متعال الهام میشد باین امید  
که شاید یکی از سلاطین و امرا و یا یکی از ملل و اقوام بحمایت امرالله

و تبلیغ و تبشیر کلمة الله قیام نموده عالم بشر را از چنگال مصائب و بلایا نجات بخشد .

ابلاغات حضرت بهاء الله بسلاطین و امرا موکد و مصرح بود آن حضرت تصریح فرمودند که تا وقتی علائق محبت و یگانگی بین قاطبه اهل عالم تشدید نشود / تا زمانی که ملل عالم جهت استقرار صلح با همکاری دوستانه متحد نگردند / تا هنگامی که حقوق حقه تمامی افراد بشر علی الخصوص طبقات فقیر و پائین اجتماع تأمین و تضمین نباشد و بالاخره تا وقتی که اهل عالم و علی الخصوص زمامداران - قوم مصالح شخصی و منافع دنیوی را فراموش و حیات خویش را بر اساس اراده و رضای الهی استوار ننموده اند قلمرو و مستملکات آنان و لذات و افتخارات آنان کلابوسیله " صاحب تاکستان " ( مسیح ) اخذ و بآن نفوس شایسته و برگزیده ای تفویض خواهد شد که از مصائب و بلیات عظیمه ای که بشر بدست خود برای خویشتن فراهم خواهد نمود مصون مانده قرین فلاح و نجات گردند .

حضرت بهاء الله خطاب بسلاطین فرمودند :

" تا الله لانريد ان نتصرف في ممالككم بل حثبنا لتصرف القلوب

طوبى لملك قام على نصرة امرى في مملكتى "

حضرت بهاء الله بکمال صبر و حوصله منتظر نتایج این ندای الهی شدند و بالاخره مهر سکوت را شکستند :

" يا ايها الملوك قد قضت عشرين من السنين و كنا في كل

يوم منها في بلا\* جديد . . . و انتم سمعتم اكثرها و ما كنتم من المانعين بعد الذي ينبضى لكم بان ثمنتموا الظالم عن ظلمه و تحكموا بين الناس بالعدل ليظهر عدالتكم بين الخلايق اجمعين "

( الواح طوك )

و در جای دیگر چنین انذار فرمودند :

" ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم

یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم" و در مقام دیگر با توجه به کوتاهی وقت خطاب بیکی از سلاطین چنین فرمودند :

" ادع الام الی الله العلی العظیم "

حضرت بهاء الله طی این ابلاغات عظیمه این نکته را گوشزد سلاطین فرمودند که قلمرو ارض از آن خداست و سلاطین صرفا نگهبانان این قلمرو الهی محسوب میشوند آنحضرت توضیح فرمودند که قلوب نفوس بمثابة گوهرهای ثمینه و ودیعه الهیه هستند که حکام و امرابایسد بحفظ آنها وفادار بوده اجازه ندهند که سارقین و ملحدین آنها را از کف مالک اصلی آن یعنی خداوند بریابند .

حضرت بهاء الله بسابقه فضل و عنایتی که بذاتی محروم اجتماع داشتند سعی فرمودند که توجه پیشوایان آنان را باهمیت سرمشق و نمونه بودن جلب نمایند ولی چون زماقداران عالم نسبت بمواعظ و انذارات آن حضرت بی اعتنائی نمودند حضرت بهاء الله با همان شفقت و مرحمت توجه خود را بذاتی ساده و پائین معطوف ساخته گوشزد نمودند که تا وقتی که آنان نیز سوی خدا اقبال نمایند در مسائل و مشاغل روزافزون مستغرق خواهند شد .

همان مدنیت مادیه که در نظر آنان چنان ارزنده و فریبنده مینماید علیه خود آنان برخواهد خاست و بجای رحمت موجب زحمت خواهد گردید .

این مدنیت مادیه باعث توسعه ادوات حربیه ای خواهد گشت که بشر را بزانو در خواهد آورد و این بنویه خود موجبات تطهیر آنان را فراهم خواهد ساخت تا شاید بدینوسیله قلوب آنان بیشتر استعداد قبول پیام الهی را حائز گردد .

حضرت بهاء الله توضیح فرمودند که این قضیه ناشی از کینه و نفرت خداوند نبوده بلکه از عشق و محبت الهی سرچشمه می گیرد .

←

## آهنگ بدیع

منشأ و مسئول این مصائب و بلاها خود بشر میباشد نه خداوند قادر متعال . بشر بدست خود و در نتیجه غفلت از قوانین الهی حدوث این مصائب و بلیات را غیر قابل اجتناب نموده است عالم انسانی میتواند از این دو راه سهل و صحیح یکی را انتخاب کند . در هر حال انتخاب با خود او . بشر میتواند با اقبال یا اعراض خود موجبات تسریع یا تأخیر در تأسیس ملکوت الهی را فراهم نماید ولی هرگز نمیتواند از استقرار آن جلوگیری کند . ملکوت الهی دیر یا زود بالاخره تأسیس خواهد شد و اگر هم بوسیله نسل حاضر تأمین نشود بوسیله نفوسی که از مصائب و بلاهای ساخته بدست بشر رستگار بیرون خواهند آمد مستقر خواهد شد .

نستند

حضرت بهاء الله از اعراض سلاطین و امرای ارض بشدت متأسف بودند چه که خوب میدادند که این اعراض و امتناع چه خسران و وبالی برای عالم انسانی در پی خواهد داشت . وقتی حضرت بهاء الله عدم اقبال همالم بشر را بر مقابل اینهمه عشق و محبت ملاحظه فرمودند مانند يك پدر مسئول و دلسوز عواقب این غفلت روز افزون را متذکر گردیدند آن حضرت انداز فرمودند که اگر عالم انسانی راه و روش خود را عوض نکرده آثار عشق بخداوند و عشق بهممنوع را از خود نشان ندهد دفعه خود را " در سایه دود سیاه " خواهد یافت . آثار ذیل شمه ای از اندازات حضرت بهاء الله خطاب بمعالم انسانی است که در آنها صریحاً عواقب غفلت از خدا را گوشزد می فرمایند :

- ۱- قد اتت الساعة وهم يلعبون قداخذوا بنا صيتهم ولا يعترفون ( کتاب مبین ۲۰۳ )
- ۲- قد وقعت الواقعة وهم عنها يفرّون . . . . قل تالله قد نفخ في الصور والناس لهم منصعقون کتاب مبین ۲۰۳
- ۳- هذا يوم فيه منعت الابصار و فزع من في الارض الا من شاء ربك العلیم الحكيم .
- ۴- قوموا من الاجداث الي متى ترقدون . . . . قل اما ترون الجبال كالعهن والقوم من سطوة الامرهم مضطربون تلك بيوتهم خاوية على عروشها وهم جنود مفرقون .
- ۵- سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود . عمرها چون برق میگذرد و فرقهها بر بستر تراب مقر و منزل گیرد دیگر چاره اودست رود و امور از شصت .

مجموعه الواح ۳۳۶

۶- قدر این ایام را بدانید .

۷- آخرتا وقت باقی مانده رجوع کن و فرصت را مگذار "

## آهنگ بدیع

۸- قدمت الجبال و طویت السماء و الارض فی قبضة لوکنتم تعلمون هل لاحد من عاصم لا و نفسه الرحمن الا الله المقتدر العزيز .

این کلمات مهیمنه قهریه از همان قلمی صادر شده که تقریباً نیم قرن تمام چنان عشق و محبت خالصانه ای با اهل عالم ارزانی نموده بود . حضرت بهاء الله نیز عائله فرزندان و هموعان خود را دوست داشت آنحضرت به باغ و بوستان و آبشار و کوهستان و بالاخره کلیه مخلوقات زنده عشق میورزید با اینحال مدت پنجاه سال گرفتار شدیدترین شکنجه ها و مسجونیت ها بود و با وجود تمام اینها آثار عفو و شفقت و عشق و محبت بعالم انسان از قلم آنحضرت همواره باهر و ساطع بود .

می فرمایند :

امروز روزیست که . . . باید نفوس پژمزرده را به نسایم محبت و مودت و میاه مرحمت تازه و خرم نمود .

احبای الهی در هر مجمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند به خلوص آن جمع .

### اقتدارات ۲۲۰

باید کل بایکدیگر برفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند .

### اقتدارات ۲۲۱

این نوای بلبل زمانی بفریاد عقاب مبدل شد که عالم بشر خود را در دریای تمیشات مستغرق و خویشتن را از استماع ندای احلایش محروم نمود . در اینحال حضرت بهاء الله از نظر حفظ و صیانت جامعه غافل انسانی ناچار از طریق دیگر در صور الهی دمیدند . آنحضرت اعلام خطر نمودند و عالم انسانی را دعوت فرمودند که چشم بینا و گوش شنوا پیدا کنند با مید اینکه شاید نفوس خواب بیدار شوند و از وادی غفلت بیرون بیایند .

حضرت بهاء الله در مقام دیگر در ایام اخیره حیات خویش خداوند را بشهادت طلبیدند که در اجرای مأموریت مقدس روحانی خود در انتباه عالم انسانی غفلت ننموده اند . میفرمایند :

” آیا بعد از این بیان از برای احدی حجتی باقیست لا و نفس الله القائمة علی الامر ”

( لوح ابن نثب )



## آهنگ بدیع

" مافی الحقیقه در وظیفه انذار عالم بشر و ابلاغ آنچه که از جانب رب مجید مقتدر بان مأمور بودیم قصور نکردیم . . . هل بقی لا حد فی هذا الظهور من عذر لا ورب العرش العظيم قد احاطت الايات كل الجهات والقدرة كل السبريه ولكن الناس فی رقد عجیب "

حال با اینهمه انذارات صریحه مسئولیت بردوش يك يك افراد انسانی قرار داد بشر میتواند کلام الهی را شنیده توبه نماید و مصونیت یابد و یا میتواند بفغلت و مخالفت یکصد ساله خود باز هم ادامه داده خویشتن را بیش از پیش در ریای آلام و مصائب غرقه نماید اگر بشر طریق ثانی را پیش گیرد باید منتظر وحشتناکترین مصائب باشد مصائبی که هم در عهد عتیق و هم در عهد جدید بدانها اخبار گردیده است :

انذارات مصرحه در کتب عهد عتیق و عهد جدید بسیار متعدد و زیاد است ولی شاید انذار ذیل بعنوان نمونه در این مقام کافی باشد :

" روز خداوند چون زرز خواهد آمد و در آنوقت آسمان ها بفشافش از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید و زمین و متحد ثانش سوخته خواهد گردید . "

( رساله ثانی پطرس فصل ۳ آیه ۱۰ )

آیا تاکنون در مقام دیگری مسئله برخاستن ابرهای سمی هولناک باین صراحت تشریح گردیده است که می گوید " آسمان بفشافش از جا در خواهد رفت و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید " ؟

طلوع یوم جدید  
mmmmmmmmmmmmmmmmmmmmmmmmmm

آیا هیچ راه گیزی از این مصیبت وحشتناک وجود ندارد ؟

آیا شایسته است بشر بار دیگر دچار مصیبتی نظیر طوفان نوح گردد ؟

این مسئله که آیا آینده مصادف با مرحله تحقق و بلوغ بوده یا اینکه شاهد بازگشت مجد دبه سفر پیدایش خواهد بود منسوط و مربوط به استقبال یا اعراضی است که نوع بشر از پیام الهی که در این عصر توسط حضرت بهاء الله در عالم ابلاغ و وسیله پیروان آنحضرت در اطراف و اکناف عالم منتشر گردیده از خود نشان دهد امروز برای هیچکس این بهانه نیست که پیام الهی را شنیده است فقط نفوسی از این ندای رحمانی محروم و منوع میباشند که از نظر روحانی از چشم بیبا و گوش شنوا بی نصیب باشند .

حضرت بهاء الله میفرمایند که بشر بمثابة فلز سیاه رنگی است که وقتی در آتش محبت الله

## آهنگ بدیع

قرار گیرد با حرارت و رننگ آن مشتمل و ملتهب گشته و خصوصیات این آتش را بخود می گیرد و میتواند در دست خد اوند بیک آلت ارزنده ای تبدیل شود .

” سوف یطوی بساط الدنيا و ییسط بساط اخر ”

حضرت بهاء الله بیان میفرمایند که نفسی که از ظهور موعود غفلت نماید در حکم مرده خواهد بود حتی اگر بظاهر زنده بوده از مظاهر حیات جسمانی مانند اکل و شرب و مشی بهره مند باشد .

حضرت مسیح فرمودند : ” بگذار مردگان مردگان خود را دفن کنند اما تو برو و بملکوت خدا موعظه کن ” ( لسوقا ۶۰ : ۹ )

” کسیکه دست را به شخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمیشد ”

( لسوقا ۶۲ : ۹ )

معانی این کلمات روشن است مقصد حضرت مسیح این بود که بگذار آنان که از نظر روحانی به حقیقت ظهور موعود مرده اند مردگان جسمانی را دفن نمایند ولی آنان که با و مؤمن شده اند قدم پیش گذارند و از راه خود برنگردند تا شامد فتح و ظفر را در آغوش گیرند .  
حضرت مسیح امت خویش را چنین انداز نموده :

” پس خود را حفظ کنید مبادا دل‌های شما از پر خوری و مستی و اندیشه های دنیوی سنگین گردد و آنروز ناگهان بر شما آید . زیرا که مثل زامی هر جمیع سکنه تمام روی زمین خواهد آمد پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزها نیکه بوقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید .. ”

لوقا فصل ۲۱ آیه ۳۴ و ۳۵ و ۳۶

حضرت بهاء الله خطاب به پیروان حضرت مسیح چنین فرمودند :

” ایاکم ان یمنعکم الذکر من الذکور و العبادة عن المعبود هذا یرکم العزیز الملام . . . ”

اتقروا الانجیل و لاتقروا لسرب الانجیل . . . ”

صبحگاهان زمانی که آفتاب طلوع میکند هر موجود انسانی که از نعمت حیات بهره مند است از خواب بیدار شده از بستر برخاسته لباس پوشیده کار روزانه خود را آغاز مینماید بهمیمن منوال حال که شمس حقیقت حضرت روح و حضرت بهاء الله طلوع نموده کلیه نفوسی که از حیات روحانی برخوردارند شایسته است از خواب غفلت بیدار شده قیام نموده بردای خدمت بحق و خلق سرتدی گشته حداکثر سعی خود را در برگرداندن آن بلای موحش مهاجم بکار برند .

البته این مسئله هم که چه کسی در زمره زندگان محسوب و چه نفسی در عداد مردگان محشور يك سر نهانی است که بین حق و بنده حق مکتوم و مستور است .

مسئولیت من با بیان این داستان پایان میرسد و حال دیگر وظیفه هر شخصی است که راه خود را انتخاب نماید ختم از کتب مقدسه برداشته شده گوش شنوا عنایت گردیده و چشمها باز شده حال دیگر مسئولیت بمسئله هر فریادی از افراد بشر قرار میگیرد .

شایسته است نظری بآینده بیافکنیم در حالی که بیانات پولس رسول را بخاطر میآوریم :

” چگونه راه فرار پیدا خواهیم کرد اگر از آن رستگاری عظیم غفلت نمائیم ”

انسان ممکن است با نظر بآینده جز یأس و نومیدی و انهدام چیز دیگری نبیند و یا استقرار ملکوت الهی را بر روی زمین مشاهده نماید این بسته به بصیرت شخص است و منوط باینکه آیا از نعمت شتوائی و بینائی روحانی بهره مند است یا نه . انسان میتواند نقش پسر و یا نقش پدر را در افسانه ذیل ایفا نماید بسته باینکه بحضرت بهاء الله اقبال نماید یا از او اعراض کند اختیار انتخاب با او است . داستان مذکور چنین است :

روزی پدری با پسر جوان خود آهنگ سفر بدیاری بصیده نمودند و در حین سفر در قله کوهی شب را بروز آوردند . صبح هنگام طلوع آفتاب جای ظلمت شب را گرفت و قله های پربرف کوه را با اشعه نورانی خود روشن و تابناک نمود . وقتی پسر کوچک از خواب بیدار شد فوراً چشمش بآسمان ملتهب و قله های آتشین افتاد و چون به کیفیت تشعشع نور عالم نبود از مشاهده آن منظره بترس و وحشت دچار شد و بر راحت و آسایش که در منزل در مجاورت مادر مهربان داشت غبطه و حسرت خورد و از همراهی خود با پدر در این سفر نادام و پشیمان گردید آنچه را که دیده بود در نظرش بسیار عجیب و بیسابقه می نمود و آنرا فقط حمل بر نزول بلا و مصیبت میکرد تسوده های برف زمستانی که مدت ها بحال انجماد در بالای کوه متراکم شده بودند در اثر حرارت آفتاب آب شده با صدای وحشتناکی بقصر دره پرتاب می شدند و بیش از پیش پسرک جوان را بترس و وحشت می انداختند پسرک جوان از ترس بطرف پدر که در خواب بود دویده با فریادهای وحشتناکی ویرا بیدار نمود : پدر . پدر . بیدار شو . بیدار شو . دنیا با آخرت رسیده پدر چشمان خود را از هم گشود بایک چشم بهمزدن آنچه را که پسرک جوان دیده و شنیده بود دید و شنید . ولی او میدانست که این انقلاب بزودی حیات تازه ای در اطراف کوهستان خواهد میدید با علم و بصیرت باین مسائل پسرک جوان را با دست ساکت نموده چنین گفت : ”

پسر عزیزم این نشانه انتهای عالم نیست بلکه نشانه طلوع يك يوم جدیدی است



عکسهای  
تاریخی

### انجمن شور روحانی مازندران

عکس فوق انجمن شور روحانی مازندران را که قریب چهل سال قبل در حظیرة القدس ساری منعقد شده نشان میدهد .

این عکس را جناب عبدالوهاب بصاری از نوشهر ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر میشود .

- ردیف نشسته روی زمین (۱) - متساعد الی الله لطفعلیخان نجد (مجدالاطباء) ۲ - متساعد الی الله میرزا مصطفی خان نوری ۳ - متساعد الی الله حاج شیخ زین العابدین ابراری ( شرح حال ایشان در جلد ۵ مصابیح هدایت مندرج است ) ۴ - متساعد الی الله حسن حقیقی ۵ - متساعد الی الله میرزا ذبیح الله درخشان (اعضاء محفل مقدس روحانی ساری )
- ردیف نشسته روی صندلی ۶ - متساعد الی الله میرزا محمد باقر درخشان ( نماینده محفل مقدس روحانی کفشگر کلا ) ۷ - متساعد الی الله آقا زکریا ( نماینده محفل مقدس روحانی پاله زمین ) ۸ - جناب سید جمیل علویان ( نماینده محفل روحانی ماهروزک ) ۹ - جناب دکتر فروغ الله خان بصاری ( نماینده محفل روحانی بابل ) ۱۰ - جناب حاج رسول ممتازیان ( نماینده محفل روحانی بهنمیر ) ۱۱ - متساعد الی الله حاج روح الله احمد نژاد ( نماینده محفل روحانی فریدونکنار ) ۱۲ - متساعد الی الله ولی الله کثیری ( نماینده محفل روحانی عرب خیل ) ۱۳ - متساعد الی الله میرزا علی محمد علویان ( نماینده محفل روحانی شاهی )
- ردیف ایستاده - ۱۴ - جناب اسد الله مشیرزاده ( نماینده لجنه ازساری ) ۱۵ - جناب عبدالوهاب بصاری ( نماینده لجنه تبلیغ ساری ) ۱۶ - جناب آقا بزرگ حافظی ( عضو محفل روحانی ساری ) ۱۷ - جناب سید مهدی خوشنحو ( عضو محفل مقدس روحانی ساری ) ۱۸ - متساعد الی الله دکتر نصر الله نادری ( عضو محفل روحانی ساری ) ۱۹ - متساعد الی الله سید احمد مقدسی ( عضو محفل روحانی ساری )

و برای عروج روح او دست تضرع بدرگاه الهی مرتفع شود .  
در تاریخ ۲۴ نوامبر / ۱۹۵۱ محفل تذکری حسب الامر مبارک از طرف محفل روحانی ملی  
در مشرق الاذکار امرینا منعقد گردید که در آن عده کثیری از دوستان ایالات مختلفه  
و همچنین از نانا دا شرکت داشتند و مراتب تشکر و امتنان خود را نثار روح بزرگ لویی  
گریگوری نمودند .

پس از صعود این خادم برازنده و دلیر امرالله تلگرافی از ساخت مقدس مولای بنده نواز  
عز نزول یافت که زینت بخش صدر این مقال است در این تلگراف شیکل مبارک پس از  
قدردانی از خدمات گرانبهای لویی گریگوری عنوان "سرسلسله ایادی امرالله از نژاد سیاه"  
را به ایشان عنایت میفرمایند .



جوانان بهائی خونیک  
قسمت امری بیر جنس



لجنه جوانان بهائی  
خرمشهر سنه (۱۲)



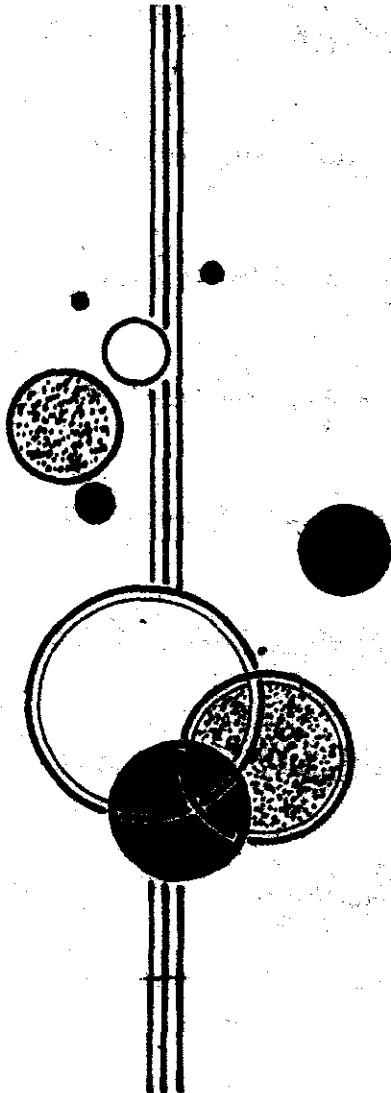
اعتقال جوانان مازگان  
(۱۲ بدیع) (عومه کاشان)

# قسمت نوجوانان

مطالب این قسمت :

لوح مبارک - درقی نو - خط انحر مبارک - شر

شیزینا - سابقه - دستبند - جدول



جوالتہ

ای جوانانِ مسرینِ نیروان شما باید در این عصر جدید قرن رب میبد جهان منجذب

جمال مبارک گردید و مقنون دلب آفاق شوید که مصداق این شعر گردید :

ای منضم از تو گزشتہ سودای اندر چه عالم مشهور بشیدانی

ای عزیزانِ عبد البہاء ایام زندگانی را فصل برب است جسم و بدیع سن جوانی را توانائی

است و ایام شباب بہترین اوقات انسانی لہذا باید بقوتی رحمانی و قوتی نیروانی توانائی آسانی

و توفیقی بتائی شب و نغمہ گویند تا زینت عالم انسانی گردید و کسر حلقہ اہل عشق و توانائی و بہترین

و تقدیس و تقاضا و بندگی منت و عزم شدید و ولایت فطرت و سمویت و تقاضا بندگی خلق تعالی

درین خلق مبعوث گردید و سبب عزت امرانند شرف مبروحت اللہ گردید و بموجب وصیای و نصایح جمال مبارک

روحی لاجائز اللہ، روش و حرکت جوید و بخصائص اخلاق بحسانی ممتاز از سایر احراب شوید .

عبد البہاء مقرر آن است کہ حرکت بہتہ کلمات و شیر زبان شود و صوابی فضائل نامہ شکار باشد

و علیکم التیة و الفنا، مع



با شروع سال جدید و انتشار این شماره فصل جدیدی در تاریخ آهنگ بدیع باز میشود و اقدام تازه‌ای آغاز میگردد .

این مشروع جدید که بخاطر حفظ مصالح عالیّه و اجرای خواسته های <sup>پسته</sup> شا نو جوانان و بقصد شادمانی آنان در نیل با اهداف روحانی و کسب کمالات و فضائل انسانی تاسیس میشود ارتباط آهنگ بدیع را با نو جوانان عزیز بیشتر - عمیقتر و مستحکمتر میسازد .

آهنگ بدیع که امسال وارد بیستمین سال حیات خود میشود روز اول بدست جوانان و بهمت والای آنان تأسیس شد و در این مدت نیز با توجه با اهمیت نسل جوان و تاسرحد امان در ترویج مصالح جوانان کوشا و از همکاری و پشتیبانی آنان بهره کافی داشته است انون نیز اگر چه اعضای هیئت تحریریه بتدریج خاطرات جوانی را پست سر میگذارند ولی همواره با اهمیت وظایف طبقه جوان و اهتمام آنان در خدمت بامر حضرت رحمان واقف

بوده و با معرفت کامل باین حقیقت خدمات خود را دنبال میکنند .

سال بسال هر قدمت آهنگ بدیع افزوده میشود بانیان و خدمتگزاران آن نیز یکی پس از دیگری از سنین جوانی دور میشوند ولی آنچه که همیشه ثابت و جاودانی است اهمیت نسل جوان و طبقه نو جوان است .

مدتی مدید است که لزوم وجود نشریه خاصی جهت نو جوانان و پرورش فکر و ذوق آنان بشدت احساس شده و میشود عادت بمطالعه در نو جوانان عزیز روز بروز بیشتر تقویت میگردد و حوائج و نیازمندیهای فکری و معنوی آنان هر روز بیشتر توسعه میابد ولی متأسفانه در میان مطبوعات روز افزون که در خارج از جامعه بهائی منتشر میشوند نشریه ای که بتواند با روحیات نو جوانان عزیز بهائی هم آهنگ باشد و احتیاجات معنوی آنان را تأمین نماید وجود ندارد در جامعه بهائی نیز در حال حاضر تعداد کتب و نشریاتی



## آهنگ بدیع

بود نوجوانان عزیز بهائی مستظهر  
و امیدوار است .

این قسمت جدید از همین شماره  
بطور مرتب در هشت صفحه منتشر خواهد  
شد .

هدف قسمت نوجوانان بطور خلاصه  
عبارت از هدایت - تشویق و تعلیم نوجوانان  
در مسائل معنوی - اجتماعی  
و علمی خواهد بود .

در نیل باین هدف از طرق مختلفه از  
قبیل نگارش مقالات - طرح مسابقات و  
تقدیم جوایز استفاده خواهد شد  
وقایع تاریخی امر با تنظیم مقالات ساده  
و متنوع توجیه و محلهائیکه صحنه آن -  
حوادث مهمه در داخل و خارج مهمل  
امر الله بوده معرفی خواهند شد فن  
نویسندگی در نوجوانان مستعد تقویت  
و عزیزانیکه در تحصیلات امری علمی  
و هنری بکسب موفقیتهای شایان توجه  
ناائل آمده اند مورد معرفی و تشویق  
قرار خواهند گرفت .

سمی خواهد شد مطالب این قسمت  
در عین حال که آموزنده است متنوع  
نثر باشد و برای کمک باین تنوع از اشعار  
امری و غیر امری - جدول کلمات - شرح

که حقایق معنوی را بزبان ساده توجیه  
و بتواند برای طبقه نوجوان از نظر مطالعه  
مفید باشد محدود و انگشت شمار است  
یکی از نشریاتی که تا کنون توانسته است  
تا حدودی بر رفع این مشکل کمک کند آهنگ  
بدیع بود که خوشبختانه مورد توجه  
و پشتیبانی طبقه جوان قرار گرفته و لسی  
بطوریکه از پیشنهادات و نظرات واصله  
معلوم میشود مطالب آن برای نوجوانان  
تا حدودی سنگین و غالی از تنوع  
میباشد .

اینها حقایقی است که همه بدانها  
اعتراف میکنیم و با توجه بدانها لزوم  
تأسیس نشریه مخصوصی را برای هدایت  
نوجوانان لازم میشماریم ولی با کمال  
تأسف امکانات محدودی که در حال  
حاضر در جامعه بهائی داریم ما را  
فعلا از دست زدن بچنین اقدامی باز  
میدارد و ما را متوجه میسازد که برای  
تحقق این نوایا از آنچه که موجود است  
کمال استفاده را بنمائیم .

با توجه باین حقایق است که آهنگ

بدیع امروز قسمت مخصوص نوجوانان را  
افتتاح و در ادامه آن پس از تأیید  
الهی بکمک پاران رحمانی مخصوصا

## آهنگ بدیع

و اجتماعی و در اجرای وظائف مقدسی  
که بمنوان يك جوان بهائی بردوش -  
دارند مدد و یاری نمایند .

حیات نوابغ و دانشمندان - عکسهای  
جالب و بالاخره هر آنچه که از طرف  
نوجوانان عزیز پیشنهاد و با روش کلسی  
آهنگ بدیع مخالفت نداشته باشد استفاد  
خواهد شد . بطور خلاصه میتوان گفت  
که مطالب این قسمت ضمن آموزنده بودن  
تا حدود امکان ساده - مختصر و متنوع  
خواهد بود .

نوجوانان عزیز ما اعتراف میکنیم که  
مطالبی که در این شماره بنظرتان میرسد  
نمودار کاملی از آنچه که گفتیم نیست ولی  
یقین داریم که مرور زمان و مخصوصا  
استقبال و همکاری شما دوستان جوان  
ما را در انجام این مقصد یاری خواهد کرد  
این قسمت از ان شما و نیازمند مساعدت  
شماست درست است که ما آنرا آغاز  
کرده ایم و اما این شما هستید که میتوانید  
با همکاریهای فکری و معنوی و ارسال اشعار  
و مقالات ما را در ادامه این خدمت کمک  
و مساعدت نمائید .

باشد که بیاری یزدان و مدد دوستان  
یکدل و جسان این بخش جوانان  
جلوه و شکوهی در بین نوجوانان  
نمائید و ولوله و هلهله در انجمن آنان  
اندازد دلهای پر شور و نشاط آنان  
را روشنی بخشد و در حیات روحانی

حضرت ولی امر الله میفرمایند :  
" علوم مادیه عالییه و اطلاعات روحانییه  
و خوش و تحقق در الواج و آثار مبارکه  
و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ ادیان  
و تحصیل کتب مقدسه از انجیل و  
توراة و قرآن کل از مبادی اساسیه  
تربیت اطفال و جوانانست و چون  
باین تحصیلات موفق شوند باید  
کلام و بیان را بافعال لایقه و اعمال  
طیبیه مزین دارند و اثبات نمایند تا  
از مادیون ممتاز گردند و سر مشق  
سایرین شوند و چون چنین شود  
فوج فوج نفوس اقبال نمایند و هدایت  
گردند از آستان مقدس دعا و استدعا  
نمایم که اطفال و جوانان و سائر  
احباء از رجال و نساء کلا با یفای  
وظایف مقدسه خویش قیام نمایند و در  
اقدامات و مساعی خود موافق و موفق  
شوند .

## خطاب صحابه مبارک

ك  
عجالتا ممکن نیست ترتیب اکل و شرب مبارک  
هر چند اگر میهمان نبود نظم و ترتیب  
معینی نداشت اما شستن دست قبل از  
عذا و شستن دهان و دندان بعد از غذا  
حتی بود تقلیل غذا و تغییر مانده در  
مواقع لازمه معمول بود مثلا اکتفا به نان و  
پنیر یا نان و زیتون یا نان خالی در  
بعضی مواقع متداول بود گاهی فقط  
مقدار قلیلی حکیمانه کباب برای خود  
تجویز میفرمودند بیگانه نعمتی که در سفره  
مبارک چه در اندرون و چه در حضر و  
مهمان در بیرون همیشه حاضر و مسلم  
بود بهترین قرص نانی بود که اسمعیل  
آقا از روی خلوص و ارادت تهیه مینمود  
يك يا دو قرص همیشه مهیا بود آنرا هم  
اگر مهمانمهایی بودند بهمه حضار  
تقسیم میکردند این نان خالی بقدری -  
لذیذ بود که از نعمتهای دیگر ممکن بود  
صرف نظر نمود هر وقت که در بیرونی در سر  
سفره مینشستند فرمایشات مسرت انگیز  
جریان داشت و اگر مسافری غریب مشرف

بیانات مبارک راجع به حفظ الصحه مکرر  
شنیده میشد و جنبه علمی آنرا در آن زمان  
که طبیب نبودم کمتر بخاطر میسرودم اما  
جنبه عملی که وجود مبارک عامل بودند  
میفهمیدم معایب گوشتخوارگی و فوائد گیاه  
خوارگی با دلائل طبیعی و مزا جسی  
و همچنین براهین عقلی بطور وضوح بیان  
میفرمودند که چگونه جسم انسان استمداد  
مصرف میو جات و حبوبات و سایر نباتات  
را دارد و همچنین میفرمودند چون بمرور  
زمان اعتیاد گوشتخوارگی حاصل شده  
و احتیاج طبیعت به اکل مواد حیوانی  
پیدا شده لهذا نهی آن جاری نشده  
است هیکل مبارک شخصا مواد حیوانی  
کمتر مصرف مینمودند یکنفر از احباب انگلستان  
راجع به حزب گیاه خوار از بنده خواسته  
بود که مطلبی بعرض برسانم و جواب  
مبارک را بنویسم فرمودند حقیقتش این  
است که خوردن حیوانی شایسته نیست  
اما انسان خود را بی جهت مبتلا کرده  
و عادی شده است این است که نهی آن

طبیعت موافق بوده در هنگام مرخصی خود از آن ساحت در وقتیکه طیب شده و نبض مبارك را بمناسبتی حسب الامر لمس نمود ادا صلیت شریان مشاهده نکردم با اینکه در چشمها و قیافه مبارك آثار شیخوخیت نمودار بود و تفصیل آنرا در قسمت آخر این کتاب بعرض میرسانم بسیار بندرت مریض میشدند بقراریکسه میفرمودند در سنوات اول صعود جمال مبارك و در ابتدای نقض ناقضین چند روزی بمرض دولا مبتلا شده بودند و از قرار معلوم دیابت عصبی بوده که بزودی شفا یافته بودند و در اواخر ایام که ایسن عبد مشرف بودم گاهی بزکام مبتلا میشدند و گاهی تبهای خفیف بشکل نوبه عارض میشد اما آن قوه و اراده و قدرت لاهوتی باطنی همواره آن جسم لطیف نحیف ملکوتی را در کمال اعتدال نگاه میداشت و قتیکه درسنه ۱۹۰۹ میلادی مرخص شده بایران میامدم در سن ۶۵ سالگی قامت مبارك مانند خدنگ مستقیم و موزون و صحت مبارك برقرار و حالت مبارك تا بخواهید خرم و سرشار بود .

بودند بجواب سئوالات آنها را بخوشی و غورسندی میفرمودند و سفره طولانی میشد سفره مبارك در اندرون بینهایت ساده بود و مناج ناهار و شام مبارك اگر مهمان نبود از هر پنه تصور نمائید کمتر بود لطافت و نظافت باعلی درجه حکمفرما بود با غذا مختصری آب میسل میفرمودند این بود ترتیب اکل و شرب مبارك پوشاك جسم نازنین هر چه بخواهید لطیف سبك و آزاد بود با اینکه هوای آزاد عكا مانند شهرهای اروپا دود و كثافات هوا نداشت و نسیم لطیف همیشه در مرور بود معذلك روزی دو مرتبه پیراهن عوض میکردند و برای این کار اوقات زیادی مصرف نمیشد زیرا عبا و قبای آزاد بلند و فراخ بدون دکمه های زائد را کندن و پوشیدن زحمت نداشت سفیدی و لطافت پارچه پیراهن و کلاه مبارك چشم را خیره مینمود بیشتر لباسهای مبارك پنبه و ارزان قیمت بود و بواسطه خلت ملبوس جسم نازنین همیشه آزاد بود شالی که به کمر میبستند بسیار شل و نرم بود رنگ ملبوس عموما سفید شگری رنگ یا نیم رنگ لباس سیاه یا مشکی هرگز ندیدم بپوشند خلاصه آنکه حفظ الصحه مبارك بواسطه تقلیل غذا و سادگی و پاکیزگی بقدری با

# ای کتاب

باز با شمع شوق اندر این شب تار ای کتاب  
دوش شمع جمع ما بودی و بار خوش سخن  
دلبرای دلبری دلجوی نیکو منظری  
هفتسین با من از وقت سحر تا نیمه شب  
هر چه خواهم از وفاداری به بخشش رایگان  
می سزای چون شمسو یار جانی و شفیق و صهربان  
روی نیز افتاده ای آ رام و ساکت نقطه وار  
هر کسی را عشق نیکو روی خوش خود سراسر است  
گشت هر کس همدم تو یافت عز جاوردان  
منبع علم و کمالی مخزن و فصل و هنر  
پیش تو خوانند ند سقراط و فلاطون درس علم  
ظلمت باطل ز رویت منهدم گردید از آن  
شعله حق گرسینا شد بموسی آشکار  
آتش ارجعت شد از بهر خلیل الله من  
هر کس هستی ترا ای یازتین همرازدل

پای دل در بند عشقت شد گرفتار ای کتاب  
آتش در دل افکندی و گریز ای کتاب  
دل نشینی هم دل آزایی و لدا را ای کتاب  
در نشینم با منی تا صبح بیدار ای کتاب  
داستانها و حکایتها و اشعار ای کتاب  
گر چه میبینی ز من بس جور و آزار ای کتاب  
تا بد لشوای رفیق خود کند کار ای کتاب  
باش تا گردت بگردم همیو پرگار ای کتاب  
من بدام عشق تو خواهی کوچک و شواری کتاب  
هم نشینت را نخواهی کوچک و شواری کتاب  
تا چنین مانند زنده طی اعطاری کتاب  
کز لقای تست نور حق نمودار ای کتاب  
از رخت صد شعله سینا پدیدار ای کتاب  
در تو میبینم هزاران جنت و نار ای کتاب  
با بهای جان نمودم خرد ای کتاب

دکتر سیروس روشنی

تذکره

روزی در زمان حیات جمال مبارک جناب مشکین قلم و حاجی میرزا حیدر علی و جناب زین المقربین مشرف بودند جمال مبارک در حال مشی رو بجناب مشکین قلم کرده میفرمایند میخواهی ترا بعالم ملکوت بفرستم عرض میکند غیر قربان میخواهم همین جا در حضور باشم پس از مشی مختصری رو بجناب حاجی میرزا حیدر علی کرده ثانیاً میفرمایند میخواهی ترا بعالم ملکوت بفرستم عرض میکند هر چه امر مبارک باشد حاضرم چند لحظه بعد باز در ضمن مشی جناب زین المقربین را خطاب فرموده میفرمایند جناب زین میخواهی ترا بعالم ملکوت بفرستم جناب زین که کمی کوشش سنگین بود با عجله تمام بمشکین قلم و حاجی اشاره کرده میگوید عرض کنید گوشش کراست . . . نمیشنود . . . نمیشنود این موضوع خیلی اسباب تفریح خاطر هیگل مبارک میشود .

مسابقه  
شماره ۱

یک شخصیت تاریخی

در اصفهان آوازه امرالله را شنید و بیدرنگ قدم در راه نهاد بحضور جمال مبارک رسید و مدتی در آنجا به خدمت مشغول بود . پس از مدتی مأمور سفر باسلا مبول شد در آنجا ابتداء بواسطه هنر خویش مصروف گردید . و پس از چندی بی محابا زبان به تبلیغ گشود سفیر ایران که منتظر فرصت بود نزد حکومت آغاز بدگویی و تحریک کرده او را متهم به فتنه گری نمود و آنقدر در این مورد پافشاری کرد تا او را تحت نظر گرفتند و با گزارشهای ساختگی ویرا مقصر نشان دادند . باین ترتیب بزدان افتاد . بعد بقبرس تبعید شد . ۹ سال در آنجا بسربرد تا اینکه قبرس از امپراطوری عثمانی مجزی شد . در این هنگام او هم توانست بساحت اقدس در عکا مشرف گردد . بعد از صعود مبارک به هندوستان سفر نمود ولی بحالت کبر سن و اوضاع نامناسب بیمار و رنجور شد حضرت عبدالبهاء او را بنزد خود فرا خواندند و پس از چندی بعالم بالا صعود نمود . وی در خوشنویسی و تذهیب به میرعماد ثانی معروف شد . بحلاوه بسیار خوش صورت و خوش سخن بود .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

بدون نفر از کسانی که تا ۱۵ تیرماه / ۴۴ جواب صحیح این مسابقه را بما بنویسند دو جلد کتاب نفیس امری اهداء خواهد شد .

آدرس - طهران - خیابان منوچهری - شرکت نونهالان آقای شاهقلی .

# دانشی ها

زنبور عسل  
مهممهممهممهممهممهممهم

يك كند و در حدود ۲۰ الی ۵۰ هزار زنبور عسل دارد که نصف آنها بکارهای داخلی  
کند و میپردازند و نصف دیگر به تولید عسل مشغولند - هنگامیکه هوا خوب باشد ۱۶ الی  
۲۰ هزار زنبور عسل میتوانند طی شش الی ده بار رفت و آمد روی ۳۰۰ هزار الی یکمیلیون  
گل بنشینند و کندوئی که دارای ۳۰ هزار زنبور عسل باشد روزی يك کیلو عسل مید  
هد

در باره زبان  
مهممهممهممهممهممهممهم

زبان انگلیسی جمعا در حدود نیم ملیون لغت دارد اما کمتر کسی را میتوان یافت که بیش  
از يك پنجم این تعداد را بداند لغاتی که موجب ازدیاد حجم کتابهای لغت میشوند  
لغات تخصصی مربوط به علوم و حرف مختلفه است که کمتر مورد استعمال عمومی دارد -  
بقرار تحقیقی که یکی از زبان شناسان کرده است مردم بی سواد و کم سواد بطور متوسط بیش  
از ۵۰۰ لغت بکار نمیبرند و يك فرد در طول عمر خود بطور متوسط بیش از یک هزار و در  
بعضی موارد ۱۲۰۰ لغت بکار نمیبرد البته بعضی از زبان شناسان با قسمت اخیر زیاد  
موافق نیستند .

شگسپیر شاعر انگلیسی بین ۲۰ الی ۲۵ هزار و راسین شاعر فرانسوی شش هزار و ویکتور  
هوگو ۲۰ هزار و میلتون شاعر کهن انگلیسی بین ۸ الی ۱۰ هزار لغت در شاهکارهای  
خود آورده اند . ( مجله سخن )

یارد  
مهممهممهممهممهممهممهم

یارد واحد طول چگونه بوجود آمد ؟

واحد های طول در قدیم از طبیعت گرفته شده اند از قبیل کف دست - و جب - پا از همه  
جالبتر یارد است . در حدود نهمصد سال پیش یکی از پادشاهان انگلیسی بنام هانری

( بقیه در صفحه ۴۶ )

( ۴۴ )

# جدول نوجوانان

|    |    |   |   |   |   |   |   |   |    |    |
|----|----|---|---|---|---|---|---|---|----|----|
| ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲  | ۱  |
| ک  | س  | س | ☒ | و | ☒ | س | س | س | س  | ک  |
| ل  | ط  | ☒ | ☒ | ا | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ل  | ل  |
| ۲  | ۱  | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۲  | ۱  |
| ۴  | ۳  | ح | ☒ | س | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۴  | ۳  |
| ۵  | ۴  | ☒ | ☒ | ب | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۵  | ۴  |
| ۶  | ۵  | س | ☒ | س | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۶  | ۵  |
| ۷  | ۶  | ☒ | ☒ | س | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۷  | ۶  |
| ۸  | ۷  | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۸  | ۷  |
| ۹  | ۸  | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۹  | ۸  |
| ۱۰ | ۹  | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۱۰ | ۹  |
| ۱۱ | ۱۰ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ☒ | ۱۱ | ۱۰ |

- ۱ - اگر مفید واقع افتد
- بهترین دوستانند - جسم نیست -
- یکی از حروف الفباء ۲ - حضرت موسی
- (... ترانی) شنید - با علوم میآید
- لذت - ۳ - محبوبترین - ردیف یا
- طبقه - ۴ - انبوه بی پایان - نهاد م
- ۵ - هم رشته مو است و هم از آلات موسیقی
- حضرت موسی برای گفتگو با خداوند
- با این کوه معرفت - از الهسه قدیمی ۶ -
- نام یکی از کتب امری ۷ - از احجام هندسی
- نیستی - از القاب حضرت رب اعلی ۸ -

## جدول شماره ۱

- ۹ - برای ایجاد رعب و ترس میزنند - آشپزخانه ۹ - سام در هم ریخته - طولترین مدت حبس
- ۱۰ - یکی از اصطلاحات امری - یکی از رساله های حضرت عبدالبهاء - از ماههای
- شمس ۱۱ - الفی بان اضافه کنید تا راهنما شود - کثرت آن موجب نابسامانی و پرهشانی
- خاطر است - بهامبر .
- عودی : ۱ - صحیفه فاطمیه ۲ - بدن - حضرت مسیح از آنجا آمده - از اعداد ۳ -
- پهضم ربت شکن ۴ - نا پیدا - قرآن کریم با این کلمه شروع میشود ۵ - ترس و وحشت - از
- اصطلاحات فیزیکی - ابوالبشر - ۶ - حرف تعجب - از اناجیل اربعه - بوی نم و رطوبت
- ۷ - آز - یله - قهله و طایفه ۸ - از دروس دبیرستانی - کناره ۹ - مدینه عشق ۱۰ -
- زنده معکوس - با ( برهان ) اسم یکی از کتب امری است - اکبر و اصغرش معروف است
- ۱۱ - یکی از کتب امری مربوط به نظم اداری .



اول دست خود را از پهلو بموازات زمین دراز کرد و فاصله از بینی تا نوک انگشت او را واحد طول قرار دادند و آنرا یارد نامیدند و هنوز که هنوز است یارد با اجزایش فوت و اینچ واحدهای طول انگلستان و امریکا محسوب میشوند . بطوریکه میدانید یارد ۹۱/۴۴ سانتیمتر - فوت ۳۰/۴۸ سانتیمتر و اینچ ۲/۵ سانتیمتر است .

سر خسی شرم وزردی ترس  
~~~~~

يك قسمت از رنگ صورت انسان مربوط ب رنگ مخصوص پوست صورت است ولی قسمت اعظم آن از رنگ خونیکه در زیر پوست جریان دارد پدید میآید قلب خون را بزیر پوست صورت میفرستد موقعیکه شخص دچار ترس و وحشت میگردد رگهایی که خون بصورت میبرند تنگ میشود و در نتیجه خون کمتری بصورت میرود و رنگ پوست میبرد در هنگام خجالست رگهایی که خون بطرف سر میبرد گشاد میشود و بعلت هجوم خون بزیر پوست صورت رنگ آن قرمز میگردد ناگفته نماند که این تغییر قطر رگها با دخالت اعصاب خاصی انجام میگردد .

" تلخیص از کتب پزشکی "

حل جدول شماره ۱ نوجوانان

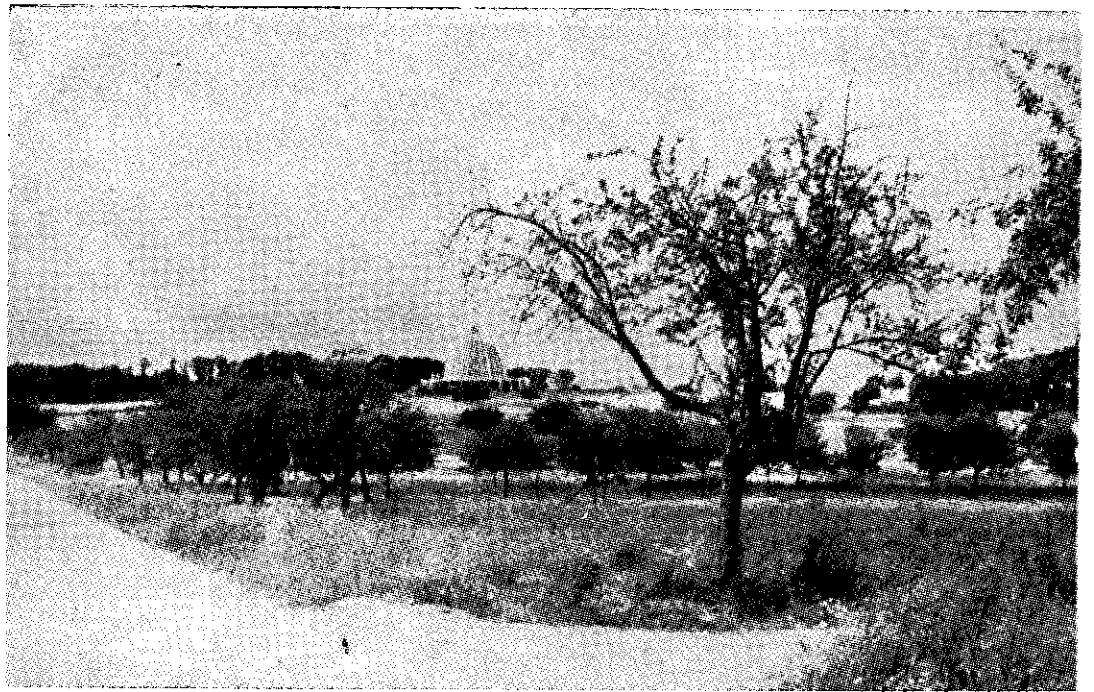
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ت	ب	ر	و	ح	س	ی	ن	۱	
ل	ن	ع	ر	ا	ف	ح	ظ	۲		
۴	۳	ا	ح	ب	ص	ق	ع	۳		
۴	۱	ن	ب	و	ی	ش	ت	۴		
۵	ت	ا	ر	ط	و	ر	ق	ب	۵	
۶	ص	ا	ب	ی	ح	د	ا	ک	ت	۶
۷	ک	ر	ه	ن	ا	ب	ا	ب	۷	
۸	ن	ه	ی	ب	ا	ل	ا	ن	۸	
۹	و	۲	س	ا	ا	ب	د	۹		
۱۰	ن	ص	۳	د	ن	ی	ه	د	۱۰	
۱۱	ه	د	ک	۲	ا	ل	ن	ب	ی	۱۱



سه پسر بچه از قبیله یونان ساکنین بر نئوی انگلیس کسه اولیای آنان در ظل امر بهائی در آمده اند . گرچه قبیله یونان از قبایل سرگردان و بسیار بدوی میباشد تعدادی از افراد آن به امر مبارک اقبال نموده اند

1  
2  
3

U1706



# الفبا

مخصوص جامعه بهائی است

«اجتاه طبعاً نباید هیچ حربی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند»

حضرت عبدالبهاء

شماره کمال ۱۲۲ بدیع  
ارویشیت ۱۳۴۴  
مه ۱۹۶۵

شماره ۲ سال ۲۰

شماره مسلسل ۲۱۸

## فهرست مندرجات

صفحه	
—	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبهاء جل شانه
۴۹	۲ - وحدت بهائی
۵۲	۳ - ایادی امر الله (۲۰) میسین دروتی بیکر
۵۶	۴ - اولین شهید آل اسرائیل
۵۸	۵ - گل سرخ ماریان اندرسون
۶۲	۶ - بارعام (شعر)
۶۳	۷ - طلعه اردیبهشت (شعر)
۶۵	۸ - الساندر و بوزانی (۲)
۷۲	۹ - نامه ای از یک مهاجر
۷۶	۱۰ - شرح تصدیق جناب عبودیت
۷۸	۱۱ - عکسهای تاریخی
۸۱ - ۹۰	۱۲ - قسمت نوجوانان

عکس روی جلد - دورنمایی از آم المعابد اروپ (لانگنهاين - فرانکفورت)

در محراب صبا را که نغمه رخسار ز باغ میوز و صبح نورانی از قشرباغ میداد و صدای سحر آید از ملکوت ابر  
میرسد و کجاست بشیر غیب قدیمه که سیر نیزند گمشدن توحید در ضریح تجرید باز و گشوده و کلمه سحر  
درد از حقایق رخ خندان و گشته اوراد در این سبز و غم زنده و اشجار صدای سبنا با در و در شیه مکمل . انعام  
عبارت چشمه فیض حاودانی جوشنده و سار سر و زلف در بلبین است و قمر شتاق در نالین .  
سعد حقیق ماری افروخته مشهور و سبزه و عدانی با دایه سوخته مشهور . بیگستان ابر شفات معنور در  
دینار دستان روح با در و گریه همراز در هر سمت صداننده و آواز است و در هر جهت دلها را عادت  
در سوز و گداز و از هر شرف صورت رود و تملک نه بینه است و از هر کافور از حلق و چنان در زمره تار و تار  
آلهم شویید و آواز شانت و شانی روح استماع کنید . عهد و بربط بردارید و در این ریاضت سیر با جان  
توحید به تجید رب محمد بنواریه در طیور این صداننده و شون این حقایق . بر ظاهر اطلاق رب و در  
در مطالع اندر سحر و وجه علم الهی با شانت و فیض نامت سهرت مر حال شاه عقرب آثار غایت حق  
ظاهر گردد و آواز الهی شوق و غرب سوار شدن کند و الهیایم با ایجاب الله .

بیت تحریر آفتاب میخ فرمود رسیدن عید عظیم رمضان مبارک باد به خوبسر جان است  
برای که جلالت مرکز را شوق با سر روز فور بموم است عزیزان محترم برک و تمنیت سکونید و از درگاه  
جالت که سر ابرو بسبق خدمت و عبودیت است تا نشر و تسکین نماید .



## وحدت بهائی

وحدت بهائی جز بقوه عهد و میثاق الهی محفوظ نمانده و نخواهد ماند عهد و میثاق الهی را حضرت عبدالبهاء با بیانی صریح و واضح در خطابه مبارکه مورخ ۱۶ جون ۱۹۱۲ چنین شرح فرموده اند قوله الاحلی: "... از جمله امتیازات این کور جمال مبارک آنکه نفوس را در حیرت نگذاشتند عهد و میثاقی از جمیع گرفتند و مرکز میثاق را معین فرمودند و بقلم خود نوشتند و در کتاب عهد تصریح نمودند که او مبین کتاب است و هر مسئله از کتاب نفهمید از او سؤال کنید آنچه او بگوید صحیح است... و دیگر حضرت ابراهیم عهد حضرت موسی گرفت و موسی موعود ابراهیم بود و او عهد مسیح گرفت و مسیح موعود موسی بود حضرت مسیح عهد قارقلیط گرفت و او محمد است و محمد رسول الله موعود مسیح است و آنحضرت عهد باب گرفت که موعود من است و حضرت باب در جمیع رسائل بصریح عبارت عهد جمال مبارک گرفت و حضرت بهاء الله موعود حضرت باب است... عبدالبهاء مبین کتاب اوست و مرکز عهد او که عند الاختلاف باید

حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در یکی از الواح مبارکه متعالیه که در صفحه ۲۵ - از مگاتیب جلد سوم مندرج است چنین میفرماید قوله الاحلی:

"... ملاحظه کنید بهیچ قوه فی ممکن است وحدت بهائی را محافظه کردن مگر بقوه میثاق؟ اگر ادنی تهاون و فتوری حاصل گردد شبهات بتمام قوت بقلوب خلبور نماید و مذاهب مختلفه ظهور کند و امرالله بکلی محو و نابود شود قوه میثاق است که آفاق را به امتزاز آورده زیرا در جسم امکان عرق شریان است که نابض است و فاعض و کافل جمیع امور و ضابط امور جمهور و قوه ارتباطیه در میان عموم..."

ما اهل بها بخوبی میدانیم و قسولسی است که جملگی برآنیم که وحدت بهائی کافل و ضامن وحدت عالم انسانی است و اگر خداوند نخواسته وحدت بهائی خلل پذیر شود محققا وحدت عالم انسانی نیز خالی از خلل نخواهد بود و بنصوص قاطعه صریحه که بیان مبارک مزبور یکی از آن دررمتلئله است

## آهنگ بدیع

بلدان عالم است... زیرا این معهد اعلیٰ سرچشمه اقدامات و اجراءات کلیه بهائیان است و مبین و مرجع این عهد ناتوان... تکلیف شدید آن است که افکار را حصر نموده بتمام قوی و بمشورت احبا متوجها الیه و معتمدا علیه تمهیدات مهمه لازمه از برای تشکیل آن مرجعیکه در مستقبل حلال مشکلات و واضع احکام و شرائع غیر منصوصه و مبین امور مبهمه است حتی المقدور فراهم آرم..."

حضرت مولی الوری عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا برای دفع هرگونه اختلاف اساسی عقاید اهل بهارا بدینگونه شرح فرموده اند  
قوله جل ثنائه:

"در نهایت تحسر و اسف وصیت مینمایم که امرالله را محافظه نمائید و شریعة الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحا ش بفرمائید اساس عقاید اهل بهاء روحی لهم - الفدا: حضرت رب اعلیٰ مظهر وحدانیت و فردانیت الهیه و مبشر جمال قد حضرت جمال ابهی روحی لا حباءه الثابتین فد امثلهر کلیه الهیه و مطلع حقیقت مقدسه ربانیه و مادون کل عباد الله و کل بامرہ یعملون مرجع کل کتاب اقد سر و هر مسئله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی به بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا با کثرت آراء تحقق یابد همان حق و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممن احب الشقاق و اظهر التفاق

رجوع باو شود اگر کسی تجاوز نماید مقبول - درگاه بهاء الله نه بعد از عبدالبهاء هر وقت بیت العدل عمومی تشکیل شود دافع اختلاف خواهد بود." انتهى

نتیجه منطقی این بیانات مبارکه بر خواننده عزیز واضح و معلوم است و احتیاج بتوضیح و تشریح نیست وحدت بهائی از صدر امرالی حال بهمین قوت قاهره که قوه میثاق محفوظ مانده یعنی حضرت بهاء الله با شرق ظلم اعلیٰ حضرت عبدالبهاء را مبین کتاب و مرکز عهد و پیمان حضرت یزدان معین فرموده که دافع جمیع اختلافات بوده اند و بعد از صعود حضرت عبدالبهاء حضرت ولی امرالله مبین آیات الله اهل بهاء را در طی سی و شش سال برای تأسیس بیت العدل اعظم الهی که بفرموده حضرت من طاف حوله الاسماء "هر وقت تشکیل شود دافع اختلاف خواهد بود" آماده ساخته و در دوره ولایت مقدسه امانت الهی و شریعت ربانی و گوهر گرانبهای آسمانی را از دستبرد زردان و خائنان و ناقضان اهریمنان حفظ و حمایت و وقایت فرموده و یاین بیانات مبارکه در این باب ناطق بوده اند قوله الاحلی:

"واین جهاد جهانی روحانی نیز بنفسه مقدمه تأسیس و استحکام نظم بدیع الهی و اقامه ارکان دیوان عدل الهی در جمیع ممالک و -



واعز عن رب الميثاق . . . .

ملاحظه فرمایند که حق جل جلاله بچہ صراحت ووضوح تکلیف اهل بهار امین و راه اختلاف و شقاق و نفاق را مسدود و اصول دین بهائی و اساس عقاید اهل بهار چون شمس فی وسط السماء روشن فرموده اند . حضرت اعلیٰ - جمال ابہی - کتاب اقدس - بیت العدل عمومی . و بارادہ الہی و مشیت سبحانی دو مبین محصوم و مخصوص کتاب اقدس را تبیین نموده اند . در تبیین این سفر کریم و سایر آیات رب قدیم آثار مقدسہ مبارکہ ایشان روشنی بخش عقول و افکار - مدار عمل و توجہ - مرجع اختیار و ابرار بودہ و خواہد بود و خوشبختانہ با این نصوص قاطعہ دیگر مجالی برای اختلاف نماندہ و طیور لیل کہ آرزو و آمالشان القاء شبہات است از جولان باز مانده اند .

حضرت ولی امر اللہ ارواحنا لقدرتہ الفداء در سال ۱۳۰۱ ہجری شمسی یعنی چہل و سہ سال قبل لوح مبارک حضرت عبدالبہاء را کمر اجع بتأسیس بیت العدل اعظم دستورہائی فرمودہ بایران ارسال و امر با انتشار نمودہ اند کہ حال بعد از مزی سنین عدیدہ حکمت تأکیدات اکیدہ مبارکہ بر کل واضح گردیدہ است در آن رق منشور مرکز عہد و میثاق رب غیور منجملہ چنین میفرماید قولہ الاحلی :

" کتاب اقدس مرجع جمیع امم و احکام الہی در آن مطرح احکام غیر مذکورہ راجع بقرار بیت العدل دیگر اسباب اختلافی نہ و من یتعد بحد ذلک فاولئک ہم الناعقون و اولئک ہم الظالمون و اولئک ہم الاعداء المہضون زہار زہار مگذارید نفسی رخنہ کند والقاء فتنہ نماید کہ اگر اختلاف آرائی حاصل گردد بیت العدل اعظم فوراً حل مشکلات فرماید و اکثریت آراء آنچه بیان کند صرف حقیقت است زیرا بیت العدل اعظم در تحت حمایت و عصمت و عفت سلطان احدیت و اورا صیانت از خطا فرماید و در ظل جناح عفت و عصمت خویش محافظہ نماید ہر کس مخالفت کند مردود گردد و عاقبت مقہور شود و بیت العدل اعظم بترتیب و نظامیکہ در انتخاب مجالس در اروپا انتخاب میشود انتخاب گردد و چون ممالک مہتدی شود بیوت عدل ممالک بیت العدل اعظم را انتخاب نماید و در ہر زمان کہ جمیع احباب در ہر دیار و کلائی تمیین نمایند و آنان نفوسی را انتخاب کنند و آن نفوس ہیئتتی را انتخاب نماید آن بیت العدل اعظم است والا تأسیسش مشروط بہ ایمان جمیع ممالک عالم نہ مثلاً اگر وقت مقتضی بود و فساد نہ داشت احباب ایران و کلائی انتخاب مینمودند و احباب امریک و ہند و سایر جہات نیز و کلائی انتخاب مینمودند و آنان بیت العدل

# مسیس دوروتی بیکر (۱)



در باره حیات پرافتخار ایادی امرالله امة الله دوروتی بیکر در سالهای گذشته مقالات متعددی بطور پراکنده در صفحات آهنگ بدیع درج گردیده ولی چون نیت هیئت تحریریه این بود که شرح حیات این مبلغه شهیره در ضمن سلسله مقالات راجع به حضرات ایادی امرالله نیز منتشر گردد عینا با استفاده از مقالات منتشر شده قبلی و مجلدات اخبار امری خلاصه ذیل تهیه گردیده که اینک بنظر خوانندگان محترم میرسد :

مهممممممممممممممممممم

خانم دوروتی بیکر در ۲۱ دسامبر ۱۸۶۸ در شهر نیووارک از ایالت نیوجرسی متولد شد اجداد ایشان در آزادی بردگان امریکا سهم بسزائی داشته و از حیث سخنوری و فصاحت کلام معروفیت فوق العاده کسب نموده اند از جمله نویسنده معروف امریکائی خانم بیچراستو موء لف کتاب مشهور " کلیه عمو تسوم " از همین خاندان برخاسته است . دوروتی پس از فراغت از تحصیل بشغل آموزگاری مشغول و در ۱۹۲۱ با آقای فرانک بیکر ازدواج نمود و از این وصلت دارای دو پسر گردید که هر دو موءمن و مخصوصا یکی از آنها در خدمات امریه مساعد مادر مهر پرور خود بوده است .

گرچه پدر و مادر دوروتی در ابتدا بهائی نبودند ولی دوروتی در دامان پرمهر و محبت مادر بزرگ خود مادام بیچر که از موءمنین و مبلغین امرالله در امریکا بود با اصول و آداب امری و روحانی تربیت گردید .

(1) DOROTHY BAKER

## آهنگ بدیع

در روتی در سال ۱۹۱۲ موقعی که حضرت مولی‌الوری ارواحنا فداه در نیویورک تشریف داشتند در سنین طفولیت و در محبت مادر بزرگ خود بحضور آن حضرت مشرف گردید در روتی از این تشرف خاطرات عجیب و بسیار خوشی داشت که تا آخر حیات سراسر خدمت خود در جمع احباب تکرار مینمود. این دختر جوان چندی بعد از این تشرف طی تقدیم عریضه ای اقبال خود را بحضرت عبدالبهاء رسانده و در جواب مفتخر بوصول لوح مبارکی گردید که اکنون در آرشیو محفل ملی آمریکا موجود است حضرت عبدالبهاء در این لوح درباره وی دعا فرموده موفقیت او را در خدمت باستان الهی مسئلت میفرمایند.

در روتی بیکر همواره ذکر و فکرش خدمت به امر بود و آرزوئی جز موفقیت در خدمت نداشت وجودش شمع هر انجمن بود و بیانش جذاب - فصیح و مؤثر در هر مستمع. شهرت و مصروفیت در روتی بیکر در آمریکا و توسعه خدمات باهره وی از سال ۱۹۲۹ روپفرونی گذاشت و از آن تاریخ ببعده دعوت از او جهت ایراد خطابات و نشر نفعات در سراسر آمریکا شروع گردید بطوریکه از آن پس اوقات مشارالیهها اغلب در مسافرت های تبلیغی و تشویقی می گذشت بطور نمونه باید گفت که طی فقط یکسال در متجاوز از ۹۰ دانشگده درباره فلسفه دیانت بهائی و وحدت

عالم انسانی در برابر نمایندگان نژاد های سیاه و سفید ایراد خطابه کرده بود. بتدریج دامنه خدمات روز افزون این بانوی ارجمند بخارج از کشور پهناور ایالات متحده آمریکا کشیده شد و در قاره وسیع آمریکا توسعه یافت و بالاخره قاره اروپا را نیز در بر گرفت. ابتدا بدستور مولای عزیز و مهربان حضرت ولی امرالله ارواحنا لترتبه الفداه بمسافرتهاى تبلیغی خود در امریکای لاتین اقدام و سپس بقاره اروپا شتافت. این مبلغه شهیره امرالله در اکثر کشورهای امریکای مرکزی و جنوبی از جمله مکزیك - هندوراس - گواتمالا - سالوادور - کستاریکا - پاناما - جامائیکا - پرتوریکو - ونزوئلا - کوبا - کلمبیا - پرو - پاراگوی - برزیل و آرژانتین سیار و با انفاست قدسیه خود روح تازه ای در آن دیار دمید. سفری نیز بکانادا کرد و در شهر های کبک - انتاریو - نیویورک و نیویورک خطابات دلنشین و جالب ایراد نمود. در اروپا نیز در کشورهای انگلستان - اسکاتلند - ایرلند - نروژ - سوئد - دانمارک - بلژیک - هلند - لوکزامبورک - فرانسه - ایتالیا - سویس - اسپانیا و پرتغال سفر نمود و ندای امرالله را در آن اقالیم مرتفع ساخت. این خادمه مخلصه امرالله قبل از انتصاب بسمت ایادی امرالله بطور خلاصه هشت سفر

## آهننگ بدیع

بامریکای جنوبی - يك سفر به اروپا و دو سفر -  
به کانادا نموده است .

امة الله دروتی بیکر بموازات خدمات  
تبلیغی در خدمات اداری نیز موفق بود . از  
سال ۱۹۳۷ به عضویت محفل مقدس روحانی  
ملی بهائیان امریکا انتخاب و مدت ۱۶ سال  
متوالی افتخار عضویت در آن محفل را داشت  
از ۱۹۴۹ تا ۱۹۴۹ بسمت رئیس محفل ملی  
واز آن ببعد تا آخر حیات بسمت نایب رئیس  
محفل ملی قائم بخدمت بود .

دروتی بیکر در سال ۱۹۵۲ به پاس خدمات  
مستمره اش از طرف مولای توانا بمقام شامخ -  
ایادی امرالله ارتقاء یافت و پس از آن بامبارک  
در کنفرانسهای چهارگانه سنه مقدس منعقد  
در کامپالا - ویلمت - استکهلم و دهلی شرکت  
نمود پس از خاتمه کنفرانس دهلی نیز بدستور  
مبارک مدت دو ماه در صفحات هند و برمه  
و ژاپن به تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله  
مشغول بود .

در اوایل سال ۱۹۵۳ حضور حضرت ولی  
عزیز امرالله تشریف حاصل نمود و پس از تشریف  
بازن مبارک تصمیم به مهاجرت گرفت ولی گویا  
تقدیر و مشیت الهی این بود که رهسپار عالم  
بقا گردد . ایادی امرالله دروتی بیکر هنگامی  
که در اجرای این نیت خطیر و مقصد تدارک  
وسائل هجرت خویش سفر مینمود در دهم

ژانویه ۱۹۵۴ هواپیمای حامل وی از اوج  
هوا بقصر دریا سقوط کرد و آن گوهر تابناک  
را در دل اقیانوس بیکران از انظار دوستان  
پنهان ساخت .

مطابق شرح جالبی که در تاریخ ۲۶  
ژانویه ۱۹۵۴ راجع باین حادثه جانگداز  
در رم عاصمه ایتالیا نگاشته شده هواپیمای  
حامل آن متصاعد الی الله صبح روز دهم -  
ژانویه ۱۹۵۴ از فرودگاه رم پرواز نمود و حدود  
ساعت یازده هنگامیکه بین ساحل ایتالیا  
و جزایر مونت کریستو و آلبا پرواز میکرد در هوا  
منفجر و در دریا سقوط نمود بتقاضای محفل  
ملی امریکا آقای یوگو جیاگری فوراً بجزیره  
آلبا حرکت نمود تا در بین اجساد مکشوفه  
جسد دروتی بیکر را تشخیص دهد تا چند روز  
آقای دکتر جیاگری اطمینان داشتند که  
جنازه دروتی بیکر بواسطه شباهت تامی که  
با جسد خانم مسافر دیگری داشت جزوا اجساد  
مکشوفه است ولی پس از ورود اقوام نزدیک  
آن متصاعد الی الله معلوم شد که جسد مذکور  
جنازه دروتی نیست از طرف مقامات ایتالیایی  
یک کشتی کوچک جنگی در اختیار فامیل بیکر  
واقوام سایر مضرویین گذاشته شد و کشتی مزبور  
از بندر آزور واقع در جزیره آلبا باتفاق کشتی  
دیگری که حامل نمایندگان دولت ایتالیا  
وانگلستان و امریکا بود حرکت وبه محل حادثه

## آهنك بديع

رسیده و در آنجا توقف نمودند و از هر دو کشتی  
و همچنین از يك هواپیمای بحری که بر فراز  
آن محل پرواز مینمود تاجهای گل بدریسا  
افکنده شد اعضای فامیل بیکر با تفاق <sup>لکتر</sup> جیاگری  
و خانمشان در روی صحنه کشتی بتلاوت دعا و  
مناجات بهائی مشغول و مقدار زیادی گل  
میخک بر روی آب نثار کردند این مراسم مدت  
۱۵ دقیقه بطول انجامید و هنگام مراجعت  
بجزیره فرصت مناسبی بدست آمد و با فرمانده  
کشتی مذاکرات امری شد کلیه جراید ایتالیای  
راجع بساکنه فوق شرحی منتشر و نام میسسیس  
دروتی بیکر و مقام مهمی را که در امر حائز بود  
ذکر نمودند .

امه الله دروتی بیکر حین صعود ۳۵ سال  
از عمر از زنده و گرانبهایش میگذشت عمری که  
با افتخار آغاز و با افتخار پایان یافته بود .

چند سطر ذیل که ایادی عزیز امرالله  
دروتی بیکر در طی سطور دیگر راجع به تشرف  
خود بحضور حضرت عبدالبهاء و نتایج آن  
بقلم خویش نوشته و قبلاً ترجمه گردیده کافی است  
که مراتب ایمان و عرفان - خلوص و انقطاع و شور  
و انجذاب وی را نمودار سازد :

..... با کمال خضوع عرض میکنم فضل  
حضرت بهاء الله شامل شد جده پدریم که از  
طرف حضرت عبدالبهاء هلقب " مادر بیچر "  
مفتخر شده دختر دوازده ساله ترسوی عقیب

مانده خود را میبرد که عبدالبهاء را زیارت  
کند . مشارالیه با کمال خضوع و ادب جلو  
اقدام آنحضرت نشسته تا برکات و هدایت  
حضرتش را کسب کند . حال چهل سال  
میگذرد و این خاطره عزیز محو نشده - ترس  
و جنبش زائل شده محبت نوع بشر جایگزین  
آن گشته و این يك نکته مسلم او شده که  
حضرت بهاء الله قوه و روح همه اشیا است  
و او یفعل ما یشاء است این اصل مسلم مانند  
قوه محرکه است که این جسم ناچیز و ناتوان  
را بحرکت در میاورد .

برای ذك عظمت مقام این مومنه مخلصه  
فعال و اهمیت خدمات مستمره باهره اش نیز  
کافی است به تلگراف منیع مبارك حضرت  
ولی مقدس امرالله که پس از صعود آن متصاعده  
الی الله عز صدر یافته توجه نمائیم .

" از صعود جانگداز و نابهنگام دروتی  
بیکر ایادی برازنده امرالله و مروج فصیح -  
النبیان تعالیم الهیه و حامی ثابت قدم مؤسس  
امریه و مدافع دلیر اصول و مبادی آئین الهی  
قلوب محزون و متأثر است خدمات باهره  
متمادیه اش بر افتخارات سالهای اخیر عصر  
رسولی و سنین اولیه عصر تکوین دور بهائی  
افزوده است . از نسیم قلب برای ارتقاء  
روح آن متصاعده الی الله در ملکوت ابهی  
دعا میکنم منتسبین را بمواطف قلبی و موفور

# اولین شهید آل اسرائیل

آقاموسی مذهبی «صدیق»



اولین شهید از آل اسرائیل در دیانت بهائی  
شخصی بود بنام آقاموسی که در سنه ۱۲۴۸ شمسی در  
شهرکاشان متولد گردید پدرش ملاریحان از ملاهای کلیسی  
آن شهر بوده است. آقاموسی از جوانی علاقه خاصی به  
فراگرفتن علوم روحانی داشت و با اینکه از طایفه علمای بنی  
اسرائیل بود شغل خود را تجارت و کسب قرار داد این مرد

بزرگوار پس از پدر در عین اینکه کنیسه کلیسیان را در کاشان عهدہ دار بود بواسطه زهد و تقوایی که  
داشت از طرف حکومت مأمور ضرابخانه شده و بامین آنجا منصوب گردید و سکه های ضرب شده در  
زمان تصدی ایشان به بی غل و غشی معروف بوده و به همین مناسبت ب لقب مذهبی که اکنون نیز فرزند  
اوپه مین اسم معروف است تسمیه یافت .

جناب حاج میرزا حیدر علی اصفهانی مبلغ مشهور در سفری که بکاشان نمود آقاموسی از محضر ایشان بهره  
کافی بوده و تحقیق موضوع در این امر نمود و پس از اطمینان کامل باین ظهور مؤمن گردید .

تصدیق و ایمان او عنان اختیار از گمش رفته و واله و حیران این امر نازنین شده بطوری  
اختیار از دست بداد که بدون هیچ خوف و ترسی و بدون اینکه رعایت حکمت را نماید شب و روز  
به تبلیغ اهل کاشان بخصوص همکیشان کلیسی خود پرداخت کلیسیان از حاسمی نموده و  
علمای خود شانرا و ادار نمودند که بدار الحکومه رفته و شکایت از آقاموسی نمایند آنها نیز با  
پرداخت وجهی حاکم را و ادار ساختند که آن دلباخته گوی محبوب را بوسیله فراشان احضار  
و در حضور علمای یهود جریان ایمان باین امر را از او استفسار نماید . همیفته حکومت استفسار  
کرد آقاموسی بدون پروا اثبات حقانیت این ظهور را نمود - حاکم که مردی متعصب بود متغیر  
شده ایشانرا در حضور علمای یهود چوپنگاری مفصل نمود و از کاشان اخراجش نمود .

اخوی بزرگ آقاموسی (میرزا اسحق متحده) در رشت بتجارت اشتغال داشت لهذا آقا  
موسی عیال و اطفال خود را در کاشان گذارده بر رشت رفت و پس از مدت قلیلی بلاهیجان مسافرت

## آهنك بدیع

نمود رحل اقامت افکند و در آن شهر حجره‌ئی اختیار نمود که هم محل سکونت او بود و هم در آنجا بتجارت ابریشم و قماش مشغول گردید . در لاهیجان نیز مانند سابق بدون رعایت حکمت به تبلیغ امر مبارک مشغول و آبی زبانش از این موضوع باز نمی ماند تا آنکه در سال ۱۲۸۳ شمسی بتحریر مسلمین چند نفر بسرکردگی سید قصابی که بسیار مرد متعصب و ناپاکی بود برای اینکه صوابی کرده و در بهشت را بروی خود باز کرده در آخرت روسفید گردد در شبی که آن مرد بزرگوار برای کاری از شهر بیرون رفته بود در قبرستان عاقلیه واقع در جوار رودخانه لاهیجان سراهش در کمین نشسته همینکه آموسی بقصد شهر مراجعت و وارد قبرستان گردید یکمرتبه بایشان حمله نموده و شهیدش میسازند و جسد مطهر آن مظلوم را در همان قبرستان بقولسی در چاه انداخته و بقولی در قبر کهنه‌ئی با لباس دفن و بکریلا و نجف فرار میکنند .

خبر مفقود شدن آنروح پاک همینکه برشت میرسد اخوی ایشان بلاهیجان رفته حجره را غارت شده مشاهده مینماید - خلاصه مدتی از این واقعه گذشت و کسی از سرنوشت آقا موسی اطلاعی نداشت و پس از یکسال یکی از قاتلین که از عتبات مراجعت نمود مآوقع را تعریف و از این عمل افتخار مینمود و . . . مشهد و مدفن آن مستشهد فی سبیل الله را ارائه نمود - عیان آن شهید مجید نیز در همان سال در کاشان صعود کرد . اولاد و احفاد او بحمد الله در ظیل امرند .

خلاصه آقا غلامعلی که یکی از مبلغین کاشان بود مراتب را بارن مقصود عرض و لوحی بافتخار فرزندان ایشان از کلک گهر بار حضرت عبدالبهاء روحی لتراب اقدامه القدانازل که ذیلا درج میشود .

کاشان آقا غلامعلی اطفال جناب آموسی علیهم بهاء الله الابهی .

هو الله ای نهالهای گلشن الهی پدر بزرگوار بجانفشانی گامگار گردید و در مشهد فدایی با سرار عزیز جبار برد بجهان انوار شتافت و نصیب موفور از شعله طور برد آن خون پاک خاک را تابناک کرد و عنقریب ملاحظه خواهند نمود که از آن تراب نور جهان تاب ساطع و قلوب روشن و لایح والده عزیز نیز بآن جهان عازم شد و مملکت بقا راجع گشت محزون مباشید مخموم نگردید بشکرانه الهی زبان گشائید و مورد الطاف نامتناهی هستید و علیکم التحیه و الثناء ع

زیارت نامه‌ئی نیز باعزازش نازل گشته که فعلا در دسترس نیست .

# گل سرخ « ماریان اندرسون »

MARIAN ANDERSON ROSE

بنام " رات اسمیت " ( ۲ ) عضو مشاور پارک  
روز هیل مموریال ( ۳ ) نزد يك "لوس آنجلس"  
پیشنهاد نمود جهت ایجاد اتحاد  
ویگانگی بیشتر يك نوع گل سرخ بنام  
یکی از مشاهیر نژاد سیاه نامگذاری شود و در  
جشن سالیانه " عید گل سرخ " با اطلاع  
عموم برسد .

جناب " ف ژوزف ماك كورماك " يك فرد  
بهائی كهبا شعبه اطلاعات " روز هیل مموریال  
پارك " همکاری مینماید پیشنهاد نمود كه گل  
سرخ جدید بنام " هنرمند بزرگ و مشهور " ماریان  
اندرسون " نامیده شود . این پیشنهاد فوراً  
مورد تأیید قرار گرفت و جلب نظر نمود و لسی  
" ماریان اندرسون " با لطف  
و سادگی و مهربانی و خضوع فوق -  
الصاده ای كه دارد این پیشنهاد

ایادی امرالله جناب لروی آیواس در  
مراسم خاصی كه از طرف محفل مقدس روحانی  
ملی بهائیان امریکا در روز يكشنبه سوم می  
۱۹۶۴ بمنظور غرس گل ماریان اندرسون در  
باغچه های حول مشرق الاذكار امریکا ترتیب  
داده شده بود پنچین اظهار نمودند :

" غرس این شاخه گل سرخ زیبا منظر  
عشق و محبت و پاکی و کمال بنام دوشیزه اندرسون  
در باغچه های حول این معبد جهانی را منظر  
وحدت عالم انسانی و وحدت ادیان و وحدانیت  
الهیة است بسیار شایسته و مناسب میباشد . . .  
زیرا در واقع گل سرخ يك گل جهانی و بین المللی  
است كه آدمی آنرا در هر گوشه جهان مینماید .  
این گل سرخ دارای شرح و تاریخچه ای  
بقرار ذیل میباشد :  
در پائیز سال ۱۹۶۲ یکنفر سیاه پوست

( ۱ ) - دوشیزه ماریان اندرسون یکی از هنرمندان سیاه پوست امریکائی و غیر بهائی است .

( ۲ ) RATSMIT ( ۳ ) ROSE HILL MEMORIAL PARK

( ۴ ) - این پارک در امریکا مخصوص یاد آوری و خادمانه ای از شهدای امریکائی در هنگام جنگ  
بخصوص شهدای جنگهای داخلی امریکا کبرعلیه بردگی مبارزه نموده اند احداث شده است .



## آهنگ بدیع

چند ماه بعد از این واقعه به پیشنهاد آقا و خانم "ماک کورماک" محفل مقدس ملی آمریکا از خانم "ماریان اندرسون" دعوت نمود که در مراسم غزس دوازدهم اصله از نهالهای گل سرخ "ماریان اندرسون" بیاس هنر ذی قیمت و با ارزشی که مردم آمریکا و جامعه انسانی برای خانم اندرسون قائمند دریاغچه های حول مشرق الاذکار آمریکا شرکت نمایند دوشیزه "اندرسون" بانهایت دوستی و صمیمیت این دعوت را پذیرفت و زمان اجرای این جشن سوم ماه می ۱۹۶۴ تعیین گردید کمیسیون مخصوصی که برای انجام این جشن تعیین شده بود صدها کارت دعوت رسمی برای مقامات مذهبی و اداری و اجتماعی کشور تهیه و ارسال نمود و برای دعوت از خبرنگاران روزنامه ها و مجلات مختلفه - رادیو و تلویزیون و هماهنگی با سایر موسسات بهائی نهایت سعی و مراقبت را مبذول داشت مراسم جشن در ساعت دو و نیم بعد از ظهر روز سوم ماه می ۱۹۶۴ با ورود "ماریان اندرسون" به محوطه باغ در حالیکه در محبت ایشان دو نفر از اعضاء محفل روحانی ملی بودند شروع شد . جناب دکتر "داوید روهه" (۱) که

را جدی نگرفت بلکه فقط وعده داد هنگامی که در ماه مارچ ۱۹۶۳ برای اجرای کنسرتی به "لوس آنجلس" میروید از مراسم جشن گل سرخ نیز دیدن نماید . در خلال این ایام جستجو برای یافتن یک نوع گل سرخ بدیع و مناسبی که در اثر پیوند های مختلف بوجود میآید آغاز شد و بالاخره گل سرخی را که اخیراً دکتر "واهرلامه ریز" (۱) یکی از مشهورترین پرورش دهندگان گل سرخ در جهان تولید نموده بود انتخاب گردید این گل سرخ برنگ سرخ گیلاسی "با قلسب طلائی" بود . این گل سرخ انتخاب شده ، بالاخره مورد پسند و پذیرش "ماریان اندرسون" نیز قرار گرفت . اکنون میبایستی به تهیه مراسم نامگذاری پرداخت ماهها طول کشید تا زمان مناسب با وقت خواننده هنرمند هماهنگ شد و بالاخره ۸ اکتبر ۱۹۶۳ تعیین گردید در این روز در پارک "روزهیل" یک ضیافت چای ترتیب داده شد که در آن چند صد نفر از رجال برجسته از تمام نژادها و اجتماعات علمی و هنری لوس آنجلس شرکت داشتند . این جشن نخستین و یکی از بزرگترین و جالبترین مراسم در نوع خود بود که تا آنروز در آن ایالت سابقه داشت .

(۱) DR. DAVID S. RUHE

(۱) DR. WAHER LAMMERIS

## آهنگ بدیع

که احساسات عمیقانه و پاک و صمیمانه او را پذیرند . تشکر و قدردانی خانم " اندرسون " نه فقط از این جهت بود که گل زیبائی بافتخاری نامگذاری شده بود بلکه بیشتر از لحاظ افتخاری بود که غرس گلی بنام وی در مشرق الاذکار بهائیان امریک نصیب وی گردیده است .

بعد از اینکه یکی از نهالهای گل سرخ " ماریان اندرسون " در محلی که قبلا آمساده شده بود غرس گردید از خانم " اندرسون " دعوت شد تا در مراسم عمومی احتفال یکشنبه در داخل معبد شرکت نمایند . در این مراسم قسمتی از کلمات حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی نیز با آهنگ خوشی که سالها پیش جناب " چارلز ولکات " آهنگ آنرا ساخته بود تلاوت شد .

در این احتفال عده حاضرین بی اندازه زیاد بود . بعد از پایان احتفال عده ای در حدود دوست و پنجاه نفر از احباب و مهمانان فرصت آنرا یافتند تا از نزدیک با خانم " اندرسون " در صرف چای در سالن حظیره القدس شرکت نمایند . مقارن شامگاهان یک عکس زیبای قاب شده از مشرق الاذکار ویلمت از طرف بهائیان ممالک متحده امریکا به خانم اندرسون که با غرس گل زیبای خویش در مشرق الاذکار بهائیان امریکارا مفتخر

سرپرستی جشن را عهده داشتند - دوشیزه " اندرسون " را بضلع شرقی باغ مسکائیکه گلها میبایستی غرس گردند هدایت نمودند ابتدا دسته گلی از گل سرخهای زیبای " ماریان اندرسون " که جهت تقدیم بایشان بوسیله هواپیما از کالیفرنیا رسیده بود بایشان تقدیم شد . در این مراسم نیم ساعته علاوه بر ایادی امرالله " لروی آیواس " نفوس محترمه دیگری نیز از شخصیت های برجسته محلی بافتخار " ماریان اندرسون " بیاناتی ایراد نمودند - مخصوصا آقای " جاکوب بارمور " ژنرال کنسول اسرائیل در ضمن بیانات خود آرزو کرد که گل سرخ " ماریان اندرسون " بزودی در مقامات مقدسه بهائی در جهل کرمل نیز که شهرت جهانی یافته اند غرس شود .

دوشیزه " اندرسون " در جواب تبریکات و تهنیت های که ضمن خیر مقدم بایشان گفته شده بود با چنان قدرت و فصاحت و زیبایی بیان مکنونات قلبی و احساسات خویش را ابراز نمود که همه حاضرین را مفتون خود ساخت .

ایشان احترام فوق العاده خود را نسبت به اهداف و اصول دیانت بهائی بیان نمودند از زیبایی بنای مشرق الاذکار سخن گفتند - مراتب امتنان و سپاسگزاری خود را تقدیم عموم بهائیان نمود و اظهار امیدواری کرد



( دوشیزه ماریان اندرسون در حالیکه از خیر مقدم منشی محفل روحانی ملی بهائیان امریکا اظهار تشکر مینماید )



( دوشیزه ماریان اندرسون در حالیکه یک دسته گل سرخ در دست دارند با ایادی امرالله جناب لروی آیواس و دکتر داوید روهه منشی محفل ملی امریکا صحبت میکند . )

نموده بودند تقدیم شد .  
 ذیلا قسمتی از بیانات دکتر "روهه" که بعنوان خیر مقدم بخانم اندرسون ایراد شده بود نقل میگردد تا مراتب احترام و تحسین را که جامعه بهائی امریکا بمرزئ الیهما دارند روشن شود ایشان چنین گفتند :  
 "بہتر است ماریان اندرسون را در ردیف خادمین ادیان قرار دهیم بچہ کہ ہنرش مبداء و اساس مذہبی دارد و روحش مانند ترانہ قدیمی است کہ عالم انسانی را بہ اتحاد و یگانگی میخواند . . . ما بانساندن این گل سرخ زیبا در این حدائق کہ از فراز دنیای

وسیع شرق و مہد امر الہی ناظر است نہ فقط اشواق و احساسات خود را نسبت بہ این دختر وارستہ و با احساسات ابراز میداریم بلکہ این حقیقت را تأیید میکنیم کہ از ما انسانہای بظاہر قاصر و حقیر نیز ممکن است کمالات و فضائلی کہ نمایندہ حقیقت انسانی ہستند بظہور و بروز برسند . . . دوشیزہ اندرسون مثال زندہ ای از یک حقیقت و غایت الہی است ؛ این حقیقت کہ تمامی افراد انسانی بہ ارزش باطنی و مقام معنوی خود و استعدادی کہ در استفادہ از مواہب خدادادی بظہور میرسانند شناختہ میشوند . . . اینک دوشیزہ اندرسون با نشاندن این نہال گل سرخ باغچہ های زیبای ما را روح میبخشد و باین گلہای سرخ نیز "قلب طلائی" حقیقی اعطاء میکند ."

## بارعام

مقدم اردیبهشت باز بامکان

عرضه نموده استبس لاکو پنهان

دست طبیعت بیمن باد بهاری

گرد و غبار کهن سترد و دامان

فرش زمرد بکوه و دشت بگستر

باد بجای سیه گلیم زمستان

دامن اشجار پر زرد شکوفه است

ژاله بگل همچو گوشواره مرجان

شاهدستان بپا نمود بشادی

انجمنی نغز از طیور خوش الحان

بلبل شیدا که از شرار تمنی

داشت زهجران بسینه آتش سوزان

یوم وصالش نمود واله و سرمست

در بر معشوق شد بشوق غزلخوان

خیز که سلطان کل بمصرف عنایت

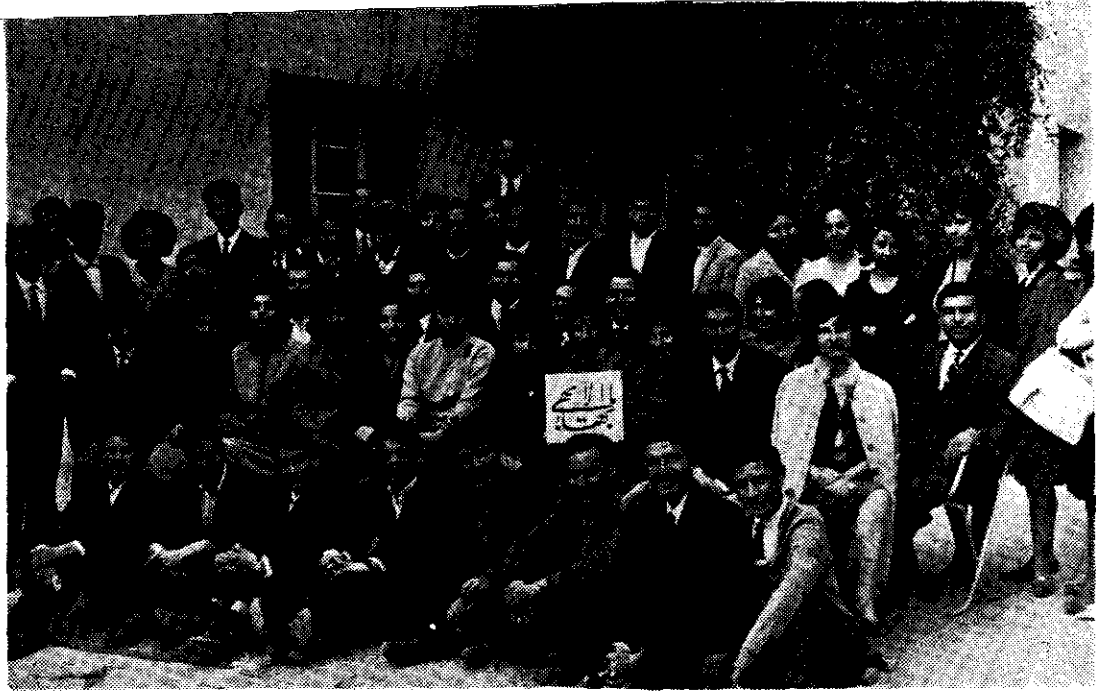
طرف چمن داده بارعام بیاران

جشن بدیع ربیع و موسم رضوان

باد مبارک به بلبلان گلستان

# طلیعه اردیبهشت

وزید باد بهاری دگر ز طرف پیمان  
یکی بجانب دشت و دمن بیا بامن  
نگارخانه چین گشت باز دشت و دمن  
که خیمه زد بچمن یاسمین و نسترون  
بساز عیش و طرب گل بطرف باغ کشید  
بمرغزار برآورده مرغ زار غمگوش  
بیکنفس نشود بلبل از نوا خاموش  
که عاشق است و کسی عاشقان خموش ندید  
عروس نوگل سوری ز رخ نقاب افکند  
نوا می مطرب و ساقی گشاید از دل بند  
بود طلیعه اردیبهشت فروردین  
چراغ عیش فروزد ز لاله و نسرين  
همه گل است و همه سوسن است و نقل و نینید  
شده است دشت و دمن رشک روضه مینو  
زنند نغمه که یا لاله الا هو  
تبارک الله از آثار کردگار مجید  
هوای باغ بود مشکبیز و عطر افشان  
بیاد آنکه درین روز مظهر سبحان  
وزین عنایت بر جسم دهر روح دمید  
بجشن رضوان بنشین و دل زغم بزدای  
چو فرصت است تورا گوئی از میان بریای  
که وقت چون گذرد دیگرش نخواهی دید  
بپیشگاه جلالش جهان نمود سجود  
کمال یافت وجود از جمال رب وجود  
خوش آنکه در ره وصلش دمی نیارامید  
علا خموش چرائی که گاه گفتار است  
فضای دهر معطر ز جمدلد ار است  
ز فیض بخت زید در جهان جان جاوید



( جمعی از جوانان شرق شمیرانات )



( جوانان بهائی زیسرك )  
قسمت امری بیر جنس

جشن بین المللی  
جوانان بهائی  
زاهدان



# الساندرو بوزانی

## زندگی و آثار یک دانشمند ایرانی

### قسمت دوم

شرح حال بوزانی

سربازی خوانده شد و دو سال از اشتغال صرف و انحصاری بکارهای علمی باز ماند . ولی در همین دوره نیز از کار و مطالعه فرو نشست و در عمل نیز از معلومات خود استفاده کرد و ترجمه و سخنگویی زبان فارسی را در خدمت دولت بمسئله گرفت . در اوایل سال ۱۹۴۳ با گذراندن رساله ای راجع بتحول تاریخی نحو فارسی باخذ درجه دکتری نائل آمد . بوزانی در دوران دانشجویی رشته های ذیل را نزد استادانی که نامشان یاد میگردد فرا گرفت : زبان و ادبیات عربی نزد پرفسور گابریلی (۳) فارسی و ترکی نزد پرفسور روسی - اردو نزد دکتر ریاض الحسن از اهالی دهلی - اسلامیات نزد پرفسور گویدی (۴) زبانهای ایران پیش از اسلام خاصه پهلوی نزد استاد ایرانشناس پرفسور پالیارو (۵) و عبری و

الساندرو بوزانی در بیست و نهم ماه مه ۱۹۲۱ ( - ۸ خرداد ۱۳۰۰ شمسی ) در رم بدنیا آمد و در همان شهر مد ارس ابتدائی و متوسطه را گذراند و وارد دانشگاه شد و بتحصیل یا بهتر بگوئیم ادامه و تکمیل تحصیل در رشته زبانهای شرقی پرداخت . ادامه از این جهت که وی از ۱۵ سالگی در نزد معلمین خصوصی و نیز در مدرسه زبانهای شرقی وابسته بمؤسسه شرقی رم (۱) آموختن زبانهای ممالک اسلامی یعنی عربی و فارسی و ترکی و اردو را آغاز کرده بود و این رشته را بعدا در بخش خاورشناسی دانشگاه رم ادامه داد ولی هنگام آغاز بتحصیل در دانشگاه معلومات او بپایه ای بود که در همان سال اول از طرف پرفسور اتوره روسی (۲) - رئیس مدرسه سابق الذکر مأمور بتدریس عربی در آن مدرسه گردید . در ۱۹۴۱ بخدا

— ۱ — INSTITUTO PER L'ORIENTE  
 — ۲ — ROSSI  
 — ۳ — GABRIELI  
 — ۴ — M. GUIDI  
 — ۵ — PAGLIARO

## آهنگ بدیع

و زبان‌شناسی تطبیقی سامی نزد پرفسور گوید<sup>۵</sup>  
و پرفسور فورلانی (۶) تاریخ مسیحیت در شرق  
نزد پرفسور ریچوتی (۷) این استاد اخیرالذکر  
در آن هنگام خطابه‌ای درباره تاریخ و عقاید  
فرقه‌های بزرگ مسیحی در قرن پنجم میلادی  
ایراد میکرد و بوزانی را در سال آخر تحصیل -  
بمعاونت خویش در تنظیم سخنرانیهای مزبور  
برگزید .

باری بوزانی پس از نیل بدرجه دکتری  
بلافاصله با عنوان معلم و اطلب بتدریس  
فارسی در دانشگاه رم مشغول شد و نظر  
بتبحری که در زبانهای تاریخ ادیان و فرهنگ  
خاورزمین بهم زده بود در همان سال بعنوان  
ناظر بخش شرقی کتابخانه آکادمی لنینچی<sup>(۸)</sup>  
انتخاب گردید . اندکی پس از پایان جنگ  
مؤسسه ایتالیائی خاور میانه و دور که مختصر آن  
(ISMAEO) میباشد و بهمین عنوان (ایسمئو) معروف  
است ( که ریاست آنرا پرفسور توجی (۹)  
برعهده داشت و ( و تا امروز هم دارد )  
بوزانی را دعوت بتدریس فارسی کرد و وقتی  
که سازمان مؤسسه مزبور بر پایه ای جدید  
نهاده شد تدریس اسلامیات و تاریخ ایران  
و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات اردو به  
بوزانی محول گردید . در ۱۹۵۱ برای

انتخاب معاون کرسی زبان و ادبیات فارسی  
در دانشگاه رم مسابقه ای بعمل آمد و بوزانی  
برنده گشت . در همین سال ریاست قسمت  
برنامه های رادیو ایتالیا برای ایران و  
افغانستان با و سپرده شد .

در سال ۱۹۵۴ باخذ درجه فوق دکتری  
در رشته مجزا نائل گردید یکی در زبان  
و ادبیات فارسی و دیگر در تاریخ ادیان .  
کسانی که از اهمیت اخذ این درجه عالی  
علمی و صعوبت آن آگاه اند میدانند که طی  
موفقیت آمیز آن در رشته متفاوت آنهم  
هر دو در یک سال یعنی چه و دلیل است .  
بر چه مایه از استعداد و اطلاع برای آگاهی  
خوانندگان ایرانی بد نیست توضیحی عرض  
کنم : در ایتالیا کسی میتواند اطلب  
اخذ این درجه گردد که علاوه بر حائز  
بودن مرتبه دکتری مقداری مقالات و انتشارات  
علمی داشته باشد که از لحاظ کیفیت عمیق و  
دقیق و دلیل بر پختگی و بصیرت تام و تمام  
نویسنده باشد . و وقتی شخصی خود را واجد  
این شرائط و قابل نیل باین پایه علمی دانست  
باید تقاضانامه ای با یک نسخه از همه نوشته -  
های خود بوزارت فرهنگ بفرستد . وزارت فر  
هیأتی از متخصصان رشته مربوط تشکیل میدهد



## آهنگ بدیع

مقدار آن زیاد و ارزش آن عالی باشد کافی برای داوطلب بودن نیست بلکه شخص باید رساله علمی مخصوصی زیر نظر یکی از استادان بنویسد که از تصویب جمیع استادان دانشکده بگذرد و خطابه خود را هم باید در حضور کلیه استادان ایراد کند و آنها حق دارند که نه فقط راجع بموضوع نطق و یا حتی رشته تخصص داوطلب بلکه درباره رشته های دیگر نیز سئوالاتی کلی بکنند و میزان معرفت و حدود مطالعات وی را بسنجند .

باری بوزانی در سال تحصیلی ۵۶ - ۱۹۵۵ یک دوره درس بعنوان ادیان جدید در دانشگاه رم برعهده داشت و در همان سال در همان دانشگاه استادیدون کرسی زبان و ادبیات فارسی گردید و همین مقام را برای زبان و ادبیات اردو و هندوستانی در مدرسه عالی زبانهای شرقی وابسته به دانشگاه ناپل (۱۱) بدست آورد در سال ۱۹۵۷ باوج مقامات دانشگاهی رسید و کرسی زبان و ادبیات فارسی در مدرسه مزبور بوی مفوض گردید و اکنون علاوه بر آن تدریس زبان اردو و هندوستانی هم برعهده اوست ضمناً در دانشگاه رم همچنانکه گذشت زبان و ادب فارسی را از سال ۱۹۵۵ تدریس میکرد و اخیراً یعنی در ۱۹۶۲ رشته

اعضای این هیئت باید نوشته های آن داوطلب را بخوانند و ارزش آنها را معین کنند نتیجه این مطالعه و بررسی اگر مثبت و موافق بود آنگاه وزارت فرهنگ (یا همان هیأت) روزی را برای گذراندن مرحله نهائی کار معین میکند و روز قبل از موعد مزبور اعضای آن هیئت دو موضوع بشخص داوطلب میدهند و او مختار است که یکی از آن دو را برگزیند و باید فردای همان روز درباره آن موضوع در حضور هیئت متخصصان یک خطابه یک ساعته ایراد کند اگر از عهده این دشوار برآمد و تسلط خود را نسبت بموضوع و احاطه اش را بکتب و مقالات و مأخذ مربوط بآن نشان داد و قدرت استدلال و فصاحت بیان داشت و در تنظیم خطابه و بحث مسائل ثابت کرد که سنت علمی لازم دانشگاههای اروپا را شناخته و ذهن و طرز تفکر خود را بکلی با آن تطبیق و تربیت کرده است آن وقت باو درجه فوق دکتری (۱) میدهند که وی را محق بگرفتن مقام دانشیاری ( بشرطی که محلی موجود باشد ) میسازد .

این جریان در همه ممالک یکسان نیست و مثلاً در آلمان دانشگاه اداره جریان امر را در دست دارند نه وزارت فرهنگ و همچنین داشتن مقالات و انتشارات هر قدر هم که

## آهنگ بدیع

و شرح کرده و مقالات بسیار راجع بشعر و فلسفه آن نابغه بزرگ نوشته است . همچنین بوزانی را باید یکی از نخستین دانشمندان غرب دانست که ادبیات اردو را در باختر مشهور ساخته و عالی ترین کتاب موجود را درباره تاریخ ادبیاتهای پاکستان نوشته است . باین دو علت مردم پاکستان حق شناسی و محبت خاصی نسبت به بوزانی میورزند و هر وقت که بآن سر زمین سفر میکند با گرمی تمام از او استقبال و پذیرائی می نمایند و از شرائط مهمان نوازی و تمظیم و تکریم نکته ای فروگذار نمی کنند . چنانکه گذشت یکی از دو رشته عمده تخصص بوزانی تاریخ ادیان است و استاد این علاقه و اطلاع را با تبحری که در ادبیات دارد در هم آمیخته و توانسته است در ادبیات ملل شرقی نه تنها از جهت تاریخی و ادبی و زیبایی سخن و اشکال و مضامین شعر تجسس نماید بلکه اندیشه ها و عقاید منعکس در آثار این ملل را هم بدقت تحقیق نماید و کتب و مقالاتی در این زمینه منتشر سازد . وی عضو مجمع بین المللی علمای تاریخ ادیانست و در کنگره های جهانی مربوط باین رشته شرکت میکند . در دائرة المعارف کاتولیک ها که از طرف دربار واتیکان چاپ

اسلامیات نیز با و محول گشت . اکنون که چهل و دو سال از عمر استاد میگذرد شهرتی عالمگیر کسب کرده و در دو دانشگاه رم و ناپل مشاغل و مقامات مذکور را عهده دار است با مجلات علمی و اختصاصی متعدد در اروپا و خارج از اروپا همکاری میکند و عضویت انجمنهای علمی و ادبی ملی و بین المللی مختلف را داراست در سال ۱۹۵۵ (ایسمثو ۱۲) وی را مأمور نمود که در دانشگاههای پاکستان نطقهائی ایراد کند . در این مسافرت استاد بوزانی راجع بمواضیع گوناگون مانند " هندوستان بیرونی و هندوستان بابرشاه " محمد اقبال " تاریخ خاورشناسی در ایتالیا از قرون وسطی تا امروز " و امثال آن سخنرانیهای در دانشگاههای کراچی و حیدرآباد سند و پشاور و لاهور و داکا و راجشاهی ایراد نمود و شهرت و محبوبیتی فوق العاده در میان دانشگاهیان و دانشمندان آن کشور بدست آورد . این عزت و احترام خاصی که مردم پاکستان نسبت بوی در سفرهای متعدد نشان داده اند علاوه بر لیاقت شخصی استاد مربوط باین حقیقت هم هست که بوزانی مطالعاتی دقیق درباره پدر پاکستان سر محمد اقبال بعمل آورده چندین اثر او را به ایتالیائی ترجمه

## آهنگ بدیع

بیش طولانی به پاکستان کرده و هر بار از ایران هم عبور نموده و در دانشگاه طهران نیز نطقهائی بزبان فارسی ایراد کرده است. تهیه فهرستی کامل از

تألیفات بوزانی نوشته های پرفسور بوزانی کارآسانی نیست و وقت زیادی میخواهد زیرا مقالات او خیلی پراکنده است و در بسیاری از مجلات اروپا و آسیا آنها نه فقط مجلات مخصوص بتحقیقات خاورشناسی چاپ شده است. وی تنها در رشته شرق شناسی تاکنون ۱۲ کتاب مستقل و بیش از هشتاد مقاله که پاره ای از آنها ۷۰ - ۶۰ صفحه حجم دارد و خود رساله های متین و دقیق و جامع بشمار میرود تألیف یا ترجمه نموده است و ما اینک اسامی آن کتب را می آوریم و تنها یکی را با جمال معرفی مینمائیم

### ۱- IL POEMA CELESTA

ترجمه جاوید نامه اقبال لاهوری با شرح و تفسیر و مقدمه مفصل که در ۱۹۵۲ از طرف مؤسسه معروف ایسمئو در رم چاپ

### ۲- IL CORANO

ترجمه قرآن مجید با مقدمه مشروح (۸۰ صفحه مقدمه - ۴۹۸ صفحه ترجمه متن کتاب

شده است مقالات متعدد درباره ادیان شرق بقلم اوست در کتاب تاریخ ادیان که جمعی از دانشمندان زیر نظر نیکلاتورکی (۱۳) در تألیف آن همکاری کرده اند فصل اسلام را وی نگاشته است (چاپ رم ۱۹۳۶ - چاپ دوم ۱۹۵۱) در چاپ جدید دائرة المعارف اسلام هم چندین مقاله از اوست.

در ایتالیا مجله ای چاپ میشود که علاوه بر مقالات مواد و مطالعات مربوط به تاریخ ادیان و مذاهب در آن ثبت میگردد و بوزانی از سال ۱۹۵۵ باین طرف با این نشریه همکاری میکند. دیگر از آثار مهمی که وی در تألیف آن سهم است دائرة المعارف ایتالیائی نمایش میباشد که در دست تهیه است (۱۴) بوزانی درباره زرتشت هم دارای مطالعاتی است و هر چند در این رشته از متخصصان عمده عالم محسوب نمیشود ولی از جمیع تحقیقات و مطالعات مربوط بآن آگاه بوده و مقداری هم از متون پهلوی زرتشتی را به ایتالیائی ترجمه و بصورت کتاب نشر نموده است که بعدا ضمن فهرست آثارش خواهیم دید.

باری بوزانی تاکنون چندین سفر کم یا

## آهنگ بدیع

مهم بوزانی تاریخ ادبیات فارسی که پس از این منتشر گردیده است هر چند بسیار <sup>لنشین</sup> گرانبها و بدع و در سبک خود تازه و بد است ولی مطالب آن لا اقل برای ما ایرانیان تازه نیست و با داشتن این همه کتاب تاریخ ادبیات که یا در ایران تألیف یافته یا از زبانهای دیگر ترجمه شده است نیازی شدید بکتابی جدید نداریم . ولی اطلاع ما از تاریخ ادیان و عقایدی که یا از ایران برخاسته یا از خارج ( مثلاً عربستان ) بکشور ما آمده است و فرق و مذاهیبی که در این سرزمین از آن ادیان جدا شده و انقلابات فکری و روحی که هر کدام برانگیخته و تأثیری که در شعر و ادب فارسی خاصه در میان متصوفه بجا گذاشته است بطلبی است که ما در ایران بدانستن آن محتاجیم . چنین کتابی در حقیقت تاریخ عقاید و فلسفه در ایران است و آگاهی ما از این مباحث و مسائل خاصه از تاریخ تطور آن و تأثیراتی که در یکدیگر داشته اند ( از دانشمندان و خواص که بگذریم زیرا آنها همیشه در اینگونه قضاوتها جزء مستثنیات اند ) بسیار ناچیز و از هم گسیخته است و گمان نمیکم که از حد و روایا و منقولات نادرست عوامانه یا غرض آمیز و تمصب آلود که فقط بدرد توده های بیسواد میخورد و برای تحریک جهال و لگرد بریختن و

۲۴۰ صفحه یادداشتها و توضیحات ۴۰

صفحه فهارس ) چاپ فلورانس

POESI DI M. IQBAL — ۳

گلچین از اشعار محمد اقبال ( ترجمه از

فارسی و اردو ) با حواشی مفصل چاپ

پارما ۱۹۵۶ .

QUARTINE DI OMAR KHAYYAM

— ۴

ترجمه رباعیات خیام چاپ تورینو ۱۹۵۶ —

AVICENNA OPERA POETICA — ۵

ترجمه اشعار ابن سینا چاپ رم ۱۹۵۶ ح

TESTI RELIGIOSI

ZOROASTRIANI

— ۶

ترجمه متون دینی زرتشتی چاپ رم ۱۹۵۷

STORIA DELLE LETTERATURE

DEL PAKISTAN

— ۷

تاریخ ادبیات پاکستان ۳۷۰ صفحه

چاپ میلان ۱۹۵۸

PERSIA RELIGIOSA

— ۸

ایران دینی یا ادیان ایران از زرتشت

تا بهاء الله ۵۴۲ صفحه با ضافه ۵۲ عکس

چاپ میلان ۱۹۵۹ .

این کتاب بنظر نگارنده دقیق ترین مهم ترین و از حیث ابتکار و ابداع اصیل ترین و نفیس ترین کتابی است که تاکنون استناد بوزانی بحالم علم اهداء نموده است و اگر روزی در ایران بخواهند فقط یکی از آثار بوزانی را بفارسی در آورند بمقیده بنده باید این کتاب را برگزینند زیرا سومین کتاب

که بوزانی با دقت و صحت کامل که شایسته  
یک دانشمند امروزی است تاریخ پیدایش و  
تحولات آنرا از آغاز تا امروز ارائه میدهد و  
اصول اساسی و نظم جهانی آن را وصف  
میکند .  
STORIA DELLA LETTERATURA  
PERSIANA — ۹

تاریخ ادبیات ایران ۹۱۴ صفحه  
چاپ میلان ۱۹۶۰

TRE TRATTATI MISTICI DELL'  
ISLAM — ۱۰

سه رساله عرفانی اسلامی چاپ فلورانس  
۱۹۶۲ .

— ۱۱ —  
PERSIANI

ایرانیان ۲۹۷ صفحه چاپ فلورانس ۱۹۶۲  
— ۱۲ —  
MALESIA POESIE ELEGGENDE

اشعار و حکایات مالزی میلان ۱۹۶۳ .  
این بود فهرست کتب پرفسور بوزانی . و اما  
رسالات کسوجک تر و مقالات بوزانی که در  
مجلات یا دائرة المعارف ها و مجموعه های  
بزرگ مخصوص بمعرفی السنه و ادیان گوناگون  
بچاپ رسیده بسیار متعدد و از ۸۰ متجاوز  
است و بر شمردن همه آنها در این مقاله  
البته ممکن نیست . . . .

\*\* \* \*\*

\*\* \*\*

و سوختن و کشتن بگاز میروند تجاوز بکنند و  
اصولا علم ادیان با آنکه در کتب عربی و  
فارسی مؤلفان قرون گذشته بی سابقه  
نیست در ایران امروز بصورت علم هنوز غریب  
و ناشناس است و در دانشگاههای مانیت  
یا اگر هست اساسی صحیح ندارد .

کتاب "ایران دینی" بقلم مردی است که هم  
در علم ادیان و تاریخ مذاهب عالم استاد  
مسلم و هم در ادبیات فارسی و تاریخ ایران  
چیره دست و خیره است و بهمدین جهت  
افقی وسیع دارد و آثار و تاریخ عقاید محیط  
است . تنها جزء را نمی بیند بلکه کل را  
هم می شناسد و موقع و منزلت هر جزء را در  
این سلسله پیچ اندر پیچ بخوبی معین  
میکند .

درباره هر یک از ادیان یا فلسفه ها یا  
فرقه های دینی ایران علما تاکنون مقالات و  
رسالاتی نوشته و کمتر نکته مجهولی باقی  
گذاشته اند ولی کتابی که یک جا تمام داستان  
دینی و فلسفی ایران را از آغاز تا امروز  
آورده و از جمیع منابع موجود استفاده نموده  
و اصل وحدت موضوع و پیوستگی مطالب را  
مراعات کرده باشد آنها هم با سبکی چنیس  
بدیع و جذاب تاکنون نوشته نشده بود .

آخرین فصل این کتاب در شرح آخرین  
نهضت دینی یعنی آئین بابی و بهائی است

# نامه از بابت جواب

ترجمه نامه امة الله GROADBELL HELEY

که بخواهر روحانیش امة الله "میگنن" MIGNON مرقوم داشته و ایشان عین نامه او را برای حضرت ایادی امر الله جناب ذوالله خادم علیه بهاء الله ارسال نموده است .

قسمت اول

مقدمه بقلم خانم "میگنن"

لفا نامه ای را که اخیرا از خواهر گرامی GROADBELL HELEY

که در "بلوفیلد" BLUEFIELD واقع در ( نیکاراگوا ) ساکن است رسیده تقدیم میدارم .

من و ایشان دو خواهر صمیمی روحانی هستیم از خواهران جسمانی نزدیکترین با وصف این مشارالیهها هرگز از آنچه در میان سرخ بوستان بر او میگذرد بمن چیزی نگفته است . هرگز تاویل نیست که کسی از مضائب زندگیش با خبر باشد ولی بالاخره بر حسب اصرار من شمه ای از احوال خود را در سفسر های تبلیغی مرقوم داشت و از اینکه نامه اش را برای شما میفرستم اطلاعی ندارد و هرگز هم در این باره با او چیزی نخواهم گفت .

او دارای چنان خضوع و فروتنی است و چنان خویشتن را فراموش نمود که با تن رنجور و با تحمل مرض رماتیسم که گاهی قدرت حرکت را از او سلب مینماید سالهای سال همچنان بخدمات خویش مألوف و سرگرم است و همواره دارای روحیه عالی است .

او از کسی پاداش طلب نمیکند و معتقد است که بزرگترین پاداش او همان خدمات روحانی او است و من اطمینان دارم که شما نیز با خواندن نامه از موفقیت های او سرور خواهید شد .  
با تقدیم تحیات قلبی  
"میگنن"

میگن عزیز: پارچه و هدایای ارسالی واصل گردید و از اینکه مرا یاد نموده ایسند متشکرم. راستی شما چرا با وجود مشکلات مالی این همه پول برای من خرج کرده اید؟ ولی تصور نفرمائید که لحظه ای محبت های شما را فراموش میکنم. برای آنکه بدانید تا چه پایه نسبت بشما سپاسگزارم میگویم که گذشت زمان آنچه را که هنگام عزیمت به "بلوفیلد" همراه داشت تمام کرده و از آنوقت تا کنون موفق نشده ام دیگر چیزی بخرم. تصور میکنم حضرت بهاء الله شما را بر آن داشته که این هدایا را برای من بفرستید وگرنه معلوم نیست چه پیش میآید لباس من اکنون چنان ژنده و فرسوده است که از تصور اینکه با این وضع به ماناگوا بروم شرمندگی احساس میکنم - چه رسد که بخواهم از این مملکت ~~خارج~~ بشوم.

مدرسه تابستانی ما در نوامبر شروع میشود محفل روحانی <sup>طبیعی</sup> متعاقب آن تشکیل خواهد شد و انشاء الله ماه دسامبر نزد شما خواهیم بود آخرین نامه شما را که موجد مسرت فراوان گردید - دریافت نمودم وقتی آن قسمت از نامه شما را که حاکی از سرور و فراغ خاطر آن دوست عزیز بود خواندم چقدر رنجشوقت شدم برای راجع به مسافرت نباید حتی برای يك لحظه هم فکر کنید که آن سفرها کافیست. هرچه مسافرت ها مشکلتر باشد بهمان درجه ثمراتش عالی تر است. شما باید بروید باز هم هروقت ممکن شود بروید و پیوسته مترصد فرصت باشید ولو امکانات کافی فراهم نباشد باید بهر حال بمسافرت اقدام نمائید.

بخاطر دارم یکبار وقتی از جنگلی میگذشتم و رد پای ببری که بتازگی در زمین نقش بسته بود در مسیر ما بود - راهنمای خرد سال ما مرتباً از من می پرسید "آیا نمیخواهید برگردید؟" تنها چیزی که برای حفاظت خود داشتیم يك قهقه بود ولی من ترس نداشتم - ماهواره در خطر برخورد با گله های گاو کوهی بودیم که بسرعت در برابر ما پدید می آمدند و تنها راه نجات برای ما رفتن بالای درخت بود. در ایام جوانی میتوانستم از درخت بالا بروم ولی با آنکه الآن فکر نمیکنم بتوانم بسرعت از درختی بالا بروم موجبی وجود ندارد که مرا از رفتن بازدارد - بواقع فکر میکنم که هیچ چیز افتخار آمیز تر از مرگ در راه خدمت نیست.

وقتی از میان آن جنگلها که دنبال رد پای ببرها میبرفتیم خارج شدیم ناگهان يك تصاح عظیم الجشه پیدا شد که در فاصله بسیار نزدیکی در ساحل آفتاب گرفته بود. از ترس زبانمان

## آهنگ بدیع

بند آمد گوئی در جای خود خشک شدیم - تمساح با هستگی خود را بآب انداخت ما نفسی آسوده کشیدیم - ولی جالب اینجا بود که ما اجبار داشتیم از همان قطعه آب عبور کنیم - آب هم عمیق تر از آن بود که مسیر حرکت تمساح را مشخص کنیم . همینقدر میگویم که حضرت بهاء الله ما را در همه حال حفظ میفرمود - وقتی از دهکده بومیان سرخ پوست حرکت کردیم و بسوی دهکده میرفتیم چندین دفعه باران شدید بارید - حتی آن دو پسر ویک مردی که در این قسمت راه مرا همراهی میکردند متوجه این نکته شدند که هر دفعه که باران شروع میشد ما درست در مقابل یکتو پناهگاهی قرار می گرفتیم و این حقیقتا معجزه آسای بود .

بخاطر دارم که در اولین سفر بایک قایق کوچک حرکت میکردیم دریا طوفانی بود - من شنا نمیدانم میتوانی در این چنین موقعی حال مرا حدس بزنی واگر هم شنا میدانستم دریا در تمام سواحل شرقی ملو از کوسه های خطرناک بود - اگر مسافری بدریا بیفتد و نتواند فوراً بصرشه بازگردد امیدی بحیاتش نخواهد بود در همان سفر در خانه ای سکنی کردیم که قاعد در و دیوار بود از همه طرف اطراف ما باتلاق و بوته زار بود . در تمام شب صدای گوش خراش میمونها شنیده میشد . مدام فکر میکردم که مبادا مارها نزدیک شوند بعلما وه بستر من خارج از طاق بود ولی برخلاف تصور من آنشب از مار و مور خبری نشد ولی در عوض رگبارهای شدید مرا سراپا خیس کرد هیچ اتفاق افتاد که در شبی سرد سراپا خیس بخوابید ؟ براستی حالت ناراحت کننده ای است .

در همین نقطه اولین غذای ما ماهی سرخ کرده و موز سبز بود که در شیر نارگیل پخته شده بود من با خود فکر میکردم که هیچ سلطانی اینهمه از غذای خود لذت نبرده است چون مدتها بود این اندازه غذا نخورده بودم . سه روز بیشتر آنجا نبودیم . قبل از حرکت غذائی که میخوردم فقط موز سبز بود که در آب پخته میشد و چاشنی آن تنها نمک بود ولی صبح روز حرکت نمک هم گیرمان نیامد که با آب مخلوط کنیم اما راضی و شاکر بودیم که لااقل همان موز سبز دیر هضم بدست میآید .

اما خواهر عزیز در اینجا بود که متوجه شدم که چنین پیش آمدها در زندگی لازم است که انسان قدر چیزهای بظاهر بی اهمیت را بداند در این سفر دوسه روزی میبایست با کرجی در رود خانه حرکت کم در آفتاب تند در قایق نشستن خیلی ناراحت کننده است بطوریکه وقتی رگبار میگرفت و گاهگاه ما را خیس میکرد خدا را شکر میکردیم که اندکی از شدت گرمای آفتاب



## آهنگ بدیع

میگاست - بعد از باران و خیس شدن باز خدا را ثنا میگفتیم که آفتاب بر ما میتابد تا بدن خیس ما خشک کند . بدین ترتیب روزها میگذشتو ما در همه جا یا بهاء الابهی گویان ایام خوشی داشتیم . در این موقع دیگر جز نارگیل و نیشکر چیزی برای خوردن پیدا نمیشد ساقه نیشکر را میجویدیم و نارگیل میخوردیم تا روزگار بهتر شد . وقتی بهتر شد که ما بخانه روستائی رسیدیم و خانواده روستائی بما چند موز رسیده دادند و در جای دیگر تا آنجا از ما استقبال کردند که بگذارند از درخت پرتقال بچینیم و هر چه میخواستیم بخوریم . قدری هم با خود برداشتیم اما وقتی تمام شد دوباره سراغ نارگیل و نیشکر رفتیم با خره کار بجائی رسید که دهان بینوای من دیگر قدرت جویدن ساقه نیشکر نداشت اما بلطف الهی آنقدر ذخیره آب پرتقال در بدنم وجود داشت که تا موقع رسیدن بد همکده بعدی رمقی داشته باشیم . در سفر بد همکده دیگر - یادم هست وقتی باآبادی رسیدیم حتی یک نفر مردم در آنجا نبود که برای ما ماهی بگیرد . همه آنها برای شکار لاک پشت رفته بودند زیرا خوب فروش میرود . در مدت یک هفته ای که آنجا بودیم غذای مانوعی نان محلی بود که با میوه و پوکا و کاکائو و سیب زمینی شیرین میسازند برای صبحانه و شام و نهار در تمام مدت هفته غذای ما همان بود در چنین محل ها داشتن پول بدر نمیخورد زیرا چیزی برای خریدن وجود ندارد نه برنج نه چیز دیگری من از خوردن آن غذا خسته شده بودم ولی باز هم از این نظر که تنوعی داشت غذا منحصر به موز نبود شاکر بودم بعلاوه یاد گرفته بودم که با شامم فلفل شیلی بخورم و این تنوعی ایجاد تنوعی در غذا میکرد که مزه شام من با صبحانه و ناهار فرق داشته باشد . بد نیست بدانی که روز بعد مردی بد همکده برگشت و مقداری گوشت IGUANA که نوعی سوسمار است با خود آورد میخواست که قدری از آن گوشت برای شام من بفرستد اما در همین جا بود که باز بخت بما رو کرد آنهم بخت ناساز زیرا قبل از اینکه گوشت برای خوردن حاضر شود کرجی ما بسوی " بلوفیلد " حرکت کرد . چه میشود کرد زندگی همین است .

( پایان قسمت اول )

~~~~~

~~~~~

~~~~~

~~~~~

# شرح تصدیق جناب عبودیت

علیه السلام - زلف

تصدیق خود در جاسب ذکر میکرد . جاسب دهستانی است که در میان قم و کاشان واقع و مرکب از هفت ده میباشد . در سه ده از این هفت ده در ابتدای امر نفوسی بامر حضرت اعلی و سپس حضرت بهاء الله مؤمن گردیدند و این سه ده عبارتند از کروگان - واران - و سقونقان . یکی از شهدای معروف دوره بیان جناب ملا جعفر جاسبی از ده کروگان بوده که همسرش نیز بنام ملا فاطمه مؤمن بوده و برادرش میرزا غلامرضا نیز بتوسط همین خواهر مشرف بایمان گردیده است . میرزا غلامرضا در قم و کاشان و طهران دائم مشغول تبلیغ بوده و از تبلیغ شدگان بوسیله وی از جمله همین جناب عبودیت بوده است . بطوریکه جناب عبودیت خود نقل کرده است : « من مسلمانم بسیار مقدس و متعصب بوده و وقتی در قم اشتها نمی یابدم که طایفه بابیه مدعی هستند که دیانت اسلام بظهور حضرت بناب نسخ شده است تصمیم میگیرم برای ارتقای روح خود و رستگاری در دنیا و آخرت یک فرد بابی را پیدا کرده او را بکشد تا از این راه ثوابی

در شماره های ۷ و ۸ سال ۱۳۰۱ آهنگ بدیع شرحی بقلم ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی راجع بجناب استاد اسمعیل قمی ( عبودیت ) ملاحظه شد که از هر جهت کامل و مخصوصا حاوی شرح زحمات و خدمات جناب عبودیت در سبیل تبلیغ و مسافرت های وی و از جمله سفر عشق آباد و مشارکت در ساختمان مشرق الان کار آن سامان بنمایندگی از طرف حضرت عبدالبهاء روحی لرمسه الاطهر فد ابود . ولی راجع به تفصیل تصدیق و نحوه تشریف او بامر مبارک بیانی نشده بود . جناب عبودیت از چهل سال پیش که فدوی بطهران آمده مشغول تحصیل بودم مرتباً بمنزل ما آمد و شد میکرد چون مبلغ و واسطه تصدیق ایشان جناب میرزا غلامرضای جاسبی پدر بزرگ حقیر بوده که او را پدر روحانی خود مینامید و به ما که نوه های وی بودیم ( پسران محمد علی روحانی جاسبی پسر میرزا غلامرضا ) علاقه تام و محبت بسیار داشت حتی گاهی در مواقع شوخی اظهار میداشت ( لولا الجاسبیون لهلك الغمیون ) و این مطلب را بمناسبت

برده باشد تا اینکه میشوند که در رقم دو نفر بنام نداف ها دکانی دارند و بایی هستند جناب عبودیت بقصد انجام نیت خود بدکان آنها میروند و شروع بصحبت میکنند صاحب دکان ابتدا شرح مفصلی از حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت رسول اکرم و مخالفت هائیکه مردم در هر عصر و زمان با آنان کرده اند و صدمات و بلیاتی که آنان تحمل فرموده اند بیان و نتیجه گرفتند که هر زمان پیغمبری آمده با مخالفت مردمان نادان و علمای خود پرست روبرو شده است . بعد جناب عبودیت میگوید شنید هام شما بایی هستید جواب میدهند هرکس میگوید غلط میکند ( برای اینکه در آن زمان به سائی بوده است ) اگر میخواهی بایی بشوی برو نزد غلامرضای جاسبی ( زیرا این شخص در قم نیز معروف و بایی بودنش مشهور خاص و عام بود ) خلاصه صاحب دکان فوق اظهار نمیکند که جناب عبودیت بتواند به بایی بودن وی یقین و خدای نخواسته آنچه در دل داشته انجام دهد ولی چون شغلش نجاری بود و در جاسب هم با استاد حسین نامی که از اعدای امر بود طرف حساب بود برای خرید چوب بجاسب هزیمت کرد ولی هدفش جاسب رسیدن بشوای اخروی و بزعم خودش قتل یک فرد بایی چیز دیگری نبود .

روزی که جناب استاد در دکان استاد

حسین فوق الذکر نشسته و درباره غلامرضای جاسبی با وی صحبت میکرد میرزا غلامرضا از جلودکان گذشته و با استاد حسین سلام و احوالپرسی نمود استاد حسین با اشاره به جناب عبودیت فهمانید که این شخص همان میرزا غلامرضا است و او را نیز به میرزا غلامرضا معرفی نمود میرزا غلامرضا بدعوت استاد حسین وارد دکان شده در گوشه ای نشست ولی پیش از چند دقیقه ای صحبت نکرد آنهم درباره مطالب کلی و عمومی بود و رفت ولی همان چند کلمه مختصر او استاد اسمعیل قمی را مجذوب خود ساخت بطوریکه فی المجلس در نزد استاد حسین از میرزا غلامرضا و آنچه که از او شنیده بود تعریف و تمجید نمود بهمین دلیل هم استاد حسین پس از آن همیشه مراقب و مواظب استاد اسمعیل بود که مبادا با میرزا غلامرضا محشور شود . مدت چهارماه استاد اسمعیل با استاد حسین معاشر بود تا اینکه مقدار زیادی چوب خریداری و از استاد حسین تقاضا کرد آنها را بقم ببرد و پس از رفتن وی خود عازم منزل میرزا غلامرضا شد و از بایی بودن او سؤال کرد . میرزا غلامرضا ابتدا را جمع به پیغمبران گذشته و نبوات آنان صحبت کرد و سپس تاریخچه ظهور حضرت اعلی و مؤمنین اولیه و جانفشانی های آنان و بعد ظهور منیظره <sup>لله</sup> (لطفاً بقیه را در صفحه ۸۰ ملاحظه فرمائید)

# عکسهای تاریخی

عکس بسالا ( صفحه مقابل )

## جمعی از متقدمین دوره میثاق

ردیف نشسته از راست به چپ :

- ۱- جناب آقا محمد رضا قنار ۲- جناب سلیمان تنکابنی ( جمال افندی ) (۱) ۳- جناب میرزا هادی افنان ۴- جناب زین المقربین ۵- جناب آقا میرزا محمود کاشانی .

ردیف ایستاده از راست به چپ :

- ۱- ( شناخته نشد ) ۲- جناب میرزا ابوالقاسم گستانه ۳- جناب حاجی نیاز ۴- جناب مشکین قلم ۵- جناب حاجی میرزا حیدرعلی صفهانی

(۱) - اولین مبلغی که با مر مبارک به هند وستان و برمه مسافرت کرد و شرح احوال او در ( تذکره الوفا ) مندرج است .

عکس پائین ( صفحه مقابل )

## جمعی از احبای میاندواب در پنجاه سال قبل

این عکس جمعی از احبای میاندواب ( آذربایجان ) را در محفلی که بمناسبت ورود جناب حاجی میرزا حسین اخ الشهید ( برادر حضرت ورقا ) منعقد شده بود نشان میدهد ( همه این نفوس محترمه بجز جناب احمد پور بملکوت ابهی صعود نمود هاند ) این عکس را جناب احمد پور ارسال نموده اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم .

ردیف نشسته از راست به چپ :

- ۱- جناب حیدرقلی خان معترف ۲- جناب حاجی علیمحمد آقا میلانیان ( احمداف ) ۳- جناب حاجی میرزا حسین اخ الشهید ( برادر جناب ورقا ) ۴- جناب سید زین العابدین شهبستری ۵- جناب سید محمدعلی امیرنژاد .

ردیف ایستاده از راست به چپ :

- ۱- جناب میرزا محمد حسین شهیم ۲- جناب عنایتالله احمد پور ۳- جناب میرزا عباسقلی بنابی ۴- جناب حسین لامع .



لطفأ بشرح صفحة مقابل  
مراجعه فرمائيد



## آهنگ بدیع

وحدت بهائی ( بقیه از صفحه ۵ )

انتخاب مینموده آن بیت العدل اعظم بود والسلام ع ”

بر اثر این نصوص متعالیه صریحه واضحه است که در زمان ما عاشقان وحدت بهائی چون پروانه گرد شمع ملکوتی یعنی بیتالعدل اعظم الهی میگردند و خود را بی پروا بر این آتش میزنند و فرمان آن مرکز منصوص و مرجع مخصوص را که منشور آسمانی وید ستور رحمانی است بجان و دل گردن مینهند و خویش را خوشبخت و سرفراز میدانند که در ظل <sup>چنین</sup> آفتابیتش ملهم و معصوم مستظل شده و شوک شکوک را بنا بر معرفه الله سوخته اند .

فطوبی لنا من طوبی لنا من هذا الموهبة العظمی والمنقبة الكبرى .

میسیس دروتی بیگر ( بقیه از صفحه ۵۵ )

این عبد اطمینان دهید روح پرفتوحش مشمول الطاف و عنایات لانهایه الهی است . مقتضی است محفل تذکری شایسته مقام و خدمات جاودان او در مشرق الانکار منعقد سازید . امضای مبارک .

شرح تصدیق جناب عبودیت ( بقیه از صفحه ۷۷ )

حضرت بهاء الله موعود کل ادیان و ملل و متحد کننده تمام قبایل و اجناس را بیان نمود و چون نزدیک ظهر بود استاد اسمعیل را به نهار دعوت نمود استاد هم بی اختیار و من دون اراده در بی او روان شد پس از صرف نهار کتب مقدسه تورات و انجیل و قرآن را پیش کشیده و یک از روی بشارات و آیات کتب مقدسه حقانیت ظهور حضرت رب اعلی و حضرت بهاء الله را اثبات و استاد اسمعیل را به بشارات الهیه مستبشر ساخت . جناب عبودیت در بعد از ظهر همان روز بشرف ایمان فائز و پراز حفظ کردن نماز و مناجات خانه میرزا غلامرضا را ترک گفت . وقتی استاد حسن از قم مراجعت نمود دید کار از کار گذشته و جناب عبودیت روانه قم شد . جناب عبودیت بلا فاصله پراز و روم بقم بتبلیغ امر قیام نمود و سفری نیز بطهران نمود وقتی مادرش که زنی بسیار مقدس و متعصب بود به بهائی شدن وی بی برد شکایت به اداره حکومت نیز ایشان را احضار ولی پس از بازپرسی لازم شبانه ویرا فرار دادند و جناب عبودیت بطهران وارد و بخدمات مهمه خود در سپیل امر الهی ادامه داد .

# قِسْمَتِ بُوجْوَانِ

(۲)

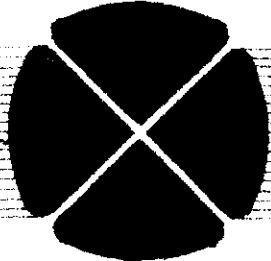
مطالب این قسمت :

از توفیقات مبارک حضرت ولی امر الله -

وفا آنف جوانان - عید عظیم رضوان (شعر)

بر خور حضرت عبدالبهاء با اطفال - داستنیها

جدول - سابقه شماره ۲



## قسمی از یکی از توقیعات مبارکه حضرت ولی امر

میان برگزین ایران باید نظریه پست محیطی خود و دولت خود را در مورد قاره نوس در عمل خود نمایند  
در ضمن باستینار و تقویت سبب گسترش بلکه باید نظریه جرح مرتفع نمایند و نقطه نظر گاه سواد علم و نفع  
قیمت اخطا قرار دهند از وقت معلوم شود که هنوز در مکر در داد و ستد مکرر ملاحظه عیدیه بستانند  
در مسافت کرده بر منزل مقصود تعلق چندین و ششم آریه است متوجه داشته ایم  
پس ما در مکان سبب کنیم باید تمام قوه کوششیم تا در محاسن و کمالات دمی و  
مشغول و متعاضد آن با تمام طبقات نوس در امور جزئی و کلی در هر وقت که در آن روح خود  
در تعلیم حضرت بهمانه و بغیر آنها را اعلان و اثبات کنیم و چیز خلق کنیم در هر مرتبه گردد  
در خرقه جانانه روح حضرت بهمانه هیچ امر در دگر تعقیب بهمانه نماید و خلق جدید  
اینست گویا سبب نبوت و ظفر امر است



در نظم جهان آرای الهی که پایه و اساس آن بید قدرت  
 پروردگار در این کور مقدس بنا نهاده شده موضوع پرورش  
 نونهالان و نوجوانان و جوانان در درجه اول اهمیت است حضرت  
 بهاء الله تکالیف و وظائف بسیار سنگین برای نوجوانان و جوانان که  
 نسل آینده را تشکیل میدهند تعیین و مقرر فرموده اند . تمسک به مبدأ و  
 توجه به حق و اعتراز اخلاق رزیده از جمله مسائلی است که در طی السواح  
 و آثار مهارکه الهیه بدان اشاره شده است .

نوجوانانی که با بصرصه زندگانی می نهند و وارد اجتماع میشوند یقیناً وظائف و تکالیفی  
 دارند که هرگاه در انجام آن کوتاهی نمایند در تمام دوران حیات دچار یأس و حرمان  
 خواهند شد . زیلا به بعضی از وظائف جوانان که با مطالعه آثار الهیه میتوان با آنها پی  
 برد اشاره میشود .

نخستین وظیفه نوجوان بهائی در این دور نورانی تمسک به غذا و توجه به مبادی روحانی  
 و اصول و احکام الهی است . تقویت قوه ایمان و تلاوت آثار و الواح یقیناً در تصفیه و تزکیه نفس  
 اثر بسیار عمیقی خواهد داشت . انجام فرائض روحانی از قبیل نماز و روزه و سایر احکام و تعالیبی  
 که هر فرد مؤمن مأمور بانجام آنست از جمله مسائلی است که همواره باید اساس زندگانی  
 روحانی نوجوان بهائی را تشکیل دهد . زیرا بدون توجه و تمسک بمبادی روحانی موفقیت در  
 این جهان پر آشوب ممتنع و محال است .

وظیفه دوم نوجوانان آنکه همواره باید نسبت به والدین خود احترامی را که شایسته يك  
 فرد بهائی است رعایت نمایند و یقین است این حقوق متبادله است . یعنی همانطو  
 که جوان بهائی برای والدین خود احترامات لازمه را قائل میشود پدر و مادر نیز  
 شایسته است به افکار و تمایلات او توجه فرمایند و با او اجازه دهند که  
 نظرات و عقاید خود را با آنها در میان گذارد و هرگاه پسندیده و مطلوب  
 بود آنرا بپذیرند و از خرده گیری و انتقاد مضر بپرهیزند تردیدی  
 نیست هرگاه چنین ارتباط مدبرانه و مفیدی بین فرزندان  
 و پدر و مادر برقرار شود و هدایت صحیح انجام

گیرد بسیاری از مفاسد اجتماع مرتفع گردد . دیگر اینکه  
 نوجوانان بهائی باید همواره جانب اعتدال پیش گیرند و از  
 افراط و تفریط بپرهیزند . اوقات را صرف کسب معارف روحانی  
 و مادی فرمایند و اطمینان داشته باشند که بزرگترین مایه افتخار آنان  
 در این دنیای پر آشوب کسب فضائل و کمالات روحانی است . بعلاوه نوجوانان  
 بهائی باید همواره از تقلید که بفرموده مولای حنون حضرت ولی امر الله  
 ارواحنا لعنایاته الفداء " رائحه " منتنه اش را هر عاقل هوشمندی فوراً ادراک نماید "

احتراز جویند زیرا تقلید و تمسک مایه انجماد قوای عقلانی است و انسان را در انظار  
 خوار و ذلیل میکند چه بسا عوائد و اخلاق ذمیمه که اگر قرار باشد انسان بآنها تأسیسی  
 نماید آبرو و حیثیت خود و خانواده اش را از بین خواهد برد . جوانانیکه به شرب مسکرات  
 و پیا کشیدن سیگار و یا بر عادات پست خو گرفته اند کسانی هستند که در اثر معاشقرت  
 و موآنست با افراد ناشایسته بدون تعمق رفتار آنان را تقلید کرده اند خداوند بانسان عقل  
 عطا فرموده یعنی میزانی که میتواند بوسیله آن نیک را از بد تمیز دهد بدحال آن  
 نفسی که این میزان را مختل می گذارند و با هوی و هوس خویش همه چیز را می سنجند و می  
 پسندیرند . خدمت جوانان در تشکیلات بهائی و اطاعت و انقیاد از دستورات مراجع عالیله  
 این امر الهی یکی دیگر از وظائف مهمه آنان است زیرا نظام و قوام عالم منوط و موقوف  
 به نظم و انضباط است . هرگاه شیرازه این کتاب مختل شود اوراق آن پراکنده و متفرق  
 گردد و نتیجه حاصل نشود پس خدمت در تشکیلات بهائی و اطاعت از دستورات و اوامر  
 از جمله وظائف یک جوان متمسک بهائی است بدیهی است نسبت بهر یک از مواضع  
 اشاره شده در فوق و مسائل دیگری که این اوراق گنجایش آنها ندارد و بایست  
 مقالات متعددی تحریر یابد و هر یک از مطالب بنحو شایسته موشکافی گردد  
 امید است در این موقع که صفحات مخصوصی در آهنگ بدیع برای هدایت  
 و راهنمایی نوجوانان و جوانان عزیز افتتاح میشود صاحبان نظر  
 و قلم در این زمینه ها مطالب سودمندی بنگارند و جوانان  
 عزیز را که چشم و چراغ جامعه اند و در آتیه نزدیک

## عید عظمیٰ رضوان

بزم وصال طلعت جنان مبارک است  
 بر شرق و غرب عالم امکان مبارک است  
 این نعمت جدید بیاران مبارک است  
 بر ساکنان بزم گلستان مبارک است  
 عدل و عیان و رحمت پنهان مبارک است  
 بر ما سحاب رحمت یزدان مبارک است  
 فیض عیان و فضل نمایان مبارک است  
 از بیت عدل اعظم یزدان مبارک است  
 جندی که شد فدائی سلطان مبارک است  
 برگنج خواه رنج فراوان مبارک است  
 بالای دار و گوشه زندان مبارک است  
 وصف جمال مظهر رحمان مبارک است  
 بر اهل و صاحب <sup>عشق</sup> ایمان مبارک است

عید سعید اعظم رضوان مبارک است  
 عید جهانی است و از آن جهانیان  
 تا بیت عدل اعظم حق گشت برقرار  
 فصل بهار و فصل نگار جمال یار  
 آید سر و غیب و صلا میزند بعدل  
 آمد سحاب رحمت و بارید بی دریغ  
 هر سو نظر کنی اثر یار آشکار  
 نه ساله نقشه ای که جهان را هد نظام  
 از جان گذشته ایم و فدائی حضورش  
 " نابرده رنج گنج میسر نمی شود "  
 اندر هوای عشق جمال مبارکش  
 یاران بمدح طلعت او نغمه گر شوید  
 مردم مرور راحه قدس معنوی

بار دگر بر اهل بها " بلبلای " بگویی

عید سعید اعظم رضوان مبارک است

# برخورده حضرت عبدالبها با اطفال

تعلیم و تکریم و خدمت بچگان

همین نفسی جز کسانی که عشق و علاقه شدید حضرت عبدالبها را نسبت باطفال دیده باشد نمیتواند محیط خالص و پاک و مملو از شادی و سرور ملاقات آن حضرت را با کودکان — ادراک نمایند هر موقع و هر جا که اطفال حضور داشتند همگی مبارک بسوی آنها میرفتند و آنها هم بطرف ایشان میشتافتند حتی اطفال شیرخوار سیمای آسمانی و صدای ملکوتی آن حضرت را بخوبی میشناختند . حضرت عبدالبها اطفال را با عشق و علاقه مفرطی در بخل گرفته میفرمودند " عزیز من بچه من جان شیرین من " از هزاران صفات ممدوحه ملکوتی آنحضرت خیرخواهی و بذل و بخشش فراوان ایشان بوده است همیشه حاضر بوده اند مردم را ملاقات نمایند و آنها را سرور سازند بچه فقیر و بچه غنی و بچه بزرگ و بچه کوچک در هر موقع بحضور آن حضرت پذیرفته میشدند . از آن معدن علم و حکمت و از آن بحر موج استفاده روحانی میکردند . حضرت عبدالبها همیشه وسائل مادی نیز از قبیل پول و شیرینی و گل و لبا و غیره همراه داشتند که بمقتضای وقت باشخاص و در بین محتاجین تقسیم میکردند . اطفال نازنین را در آغوش کشیده و گل بهریک عطا مینمودند و آنها را شمع جمع خطاب نموده میفرمودند :

حضرت مسیح فرمود شما اطفال ملکوتید . حضرت بهاء الله فرمود شما شمع عالم انسانی هستید زیرا قلوبتان در نهایت پاکی و روانتان در کمال لطافت و صفا است هنوز آلوده باین جهان نشده اید دلهایتان بمتابۀ آینه پاک و شفاف است . پدرها و مادرها باید شما را با نهایت مهربانی تربیت کنند و عالی ترین اخلاق و افکار را در دل و نهاد شما جای دهند تا آنکه باوج کمال انسانی که تقوی و طهارت حقیقی است فائز گردید و در جمیع جهات ترقی نمائید . علوم و صنایع تحصیل نمائید تا مظاهر رحمت کبری و ترقی و هدایت عظمی گردید .

# دان ست نی

القاب جناب ملا حسین بشرویه

اول من آمن - سید علی - باب الباب از مهمترین القاب جناب ملا حسین بشرویه میباشند ایشان در بشرویه متولد شدند و در سال ۱۲۶۵ هـ ق در واقعه قلعه شیخ طبرسی بسن ۳۶ سالگی بشهادت رسیدند .

عصر رسولی

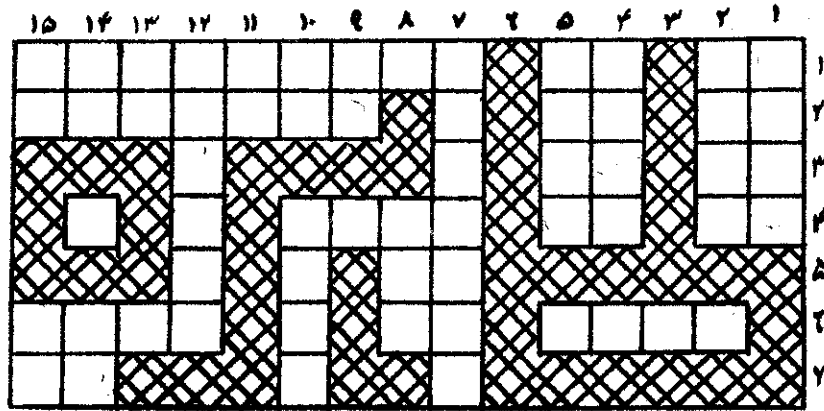
مدت عصر رسولی ۷۷ سال بحساب شمسی میباشد . ابتدای آن پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ هـ ق مطابق ۱۸۴۴ میلادی ( شب اظهار امر حضرت اعلی و تولد حضرت عبدالبهائم ) و انتهای آن سال ۱۳۴۰ هـ ق مطابق ۱۹۲۱ میلادی ( سال صعود حضرت عبدالبهائم ) میباشد . این عصر به سه عهد اعلی - ابهی و میثاق تقسیم میگردد . عهد اعلی ۹ سال عهد ابهی ۳۹ سال و بالاخره عهد میثاق ۲۹ سال ادامه داشته است .

القاب و اسماء حضرت طاهره

زکیه - ام سلمه - طاهره - قرة العین - فاطمه از اسماء حضرت طاهره میباشد . ایشان در بدشت ملقب بلقب طاهره شدند و لقب " قرة العین " را سید کاظم رشتی بایشان داده است حضرت طاهره در ۳۶ سالگی بسال ۱۲۶۸ در طهران بشهادت رسیدند .

کلمات مکنونه

" کلمات مکنونه " نام یکی از مهمترین آثار حضرت بهائم الله است که در ایام بغداد در سنه ۱۲۷۴ هجری هنگامیکه هیکل مبارک در کنار رجله مشی میفرمودند نازل گردیده است این اثر که بفارسی و عربی نازل شده بدوا " صحیفه مخزونه فاطمیه " نام داشته و بعدها بکلمات مکنونه معروف شده است .



جدول شماره ۲  
نوجوانان

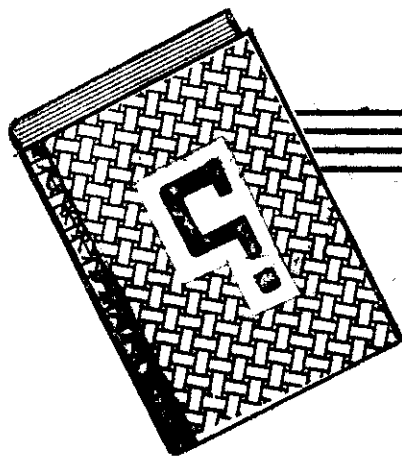
### شرح جدول "طاهره"

#### افقی :

- ۱- اسم بی ابتدا - حرفش تلخ است - تفسیر سوره یوسف ۲- آب معکوس - دست
- ۳- واحد از فوج کمتر است ۴- تازه - هم خودش پایه است هم د و
- برابرش - نام اولین عهد رسولی ۵- برادر پدر ۶- حامل لوح سلطان - سایه
- ۷- یکی از مورخین مشهور بهائی ۷- از ضمایر .

#### عمودی :

- ۱- یکی از آثار جمال اقدس ابی شامل الواح مهمه از جظه لوح هیگل ۲- جبل باسط
- ۳- ۴- مرکز جهانی بهائی ۵- نقطه آخری - ۶- ۷- ممکن است شما هم انگشترش را
- در دست داشته باشید ۸- موثرترین طرق تبلیغ ۹- عددی است ۱۰- هنوز
- نفسی نشده - خدای اسرائیل بنص تورات ۱۱- دوسوم اتم ۱۲- یکی از توابع مهمه
- حضرت ولی امرالله . ۱۳- هنوز بصورت قانون در نیامده ۱۴- چونکه آن آمد نبود هم
- پیش ماست - دریا ۱۵- نصف سرکش - از حروف نفسی عربی .



مسابقه  
شماره ۲

### قسمتی از يك كتاب

~~~~~

در ذیل قسمتی از یک کتاب امری نقل میشود :  
برای ما بنویسید که این اثر از کیست و نام آن کتاب چیست -

قضا برد و قسم است یکی محتوم است و دیگری مشروط که معلق گفته میشود قضای محتوم آنست که تغییر و تبدیلی ندارد و مشروط آنست که ممکن الوقوع است مثلا قضای محتوم در این چراغ آنست که روغن بسوزد و تمام گردد پس خاموشی آن حتم است تغییر و تبدیل ممکن نیست چه که قضای محتوم است همین قسم در هیكل انسانی قوه خلق شده که چون آن قوه زائل گردد و منتهی شود البته متلاشی گردد مثل این روغن در این چراغ چون بسوزد و منتهی شود چراغ یقینا خاموش شود و اما قضای مشروط اینست که هنوز روغن باقیست و لسی باد شدید وزد و چراغ را خاموش کند این قضا مشروط است احتراز و محافظه و ملاحظه و احتیاط از این مشرو و مفید است اما قضا محتوم که اتمام روغن چراغ است تغییر و تبدیل و تأخیر نیابد لابد از وقوع است و چراغ البته خاموش گردد .

~~~~~

به دو نفر از کسانی که تا ۱۵ شهریور ماه ۴۴ بجواب صحیح این مسابقه را بما بنویسند دو جلد کتاب نفیس امری خواهد شد . جوابهای خود را با ذکر اسم و آدرس فرستنده به نشانی ذیل ارسال فرمایند :

تهران خیابان منوچهری شرکت نونهالان آقای شامقلی

## آهنگ بدیع

( دانستیها - بقیه از صفحه ۸۷ )

کتاب مستطاب اقدس

کتاب مستطاب اقدس یا ام الكتاب اهل بهاء که بالقاب فخیمه دیگری چون " فرات الرحمسه " صحیفه علیا " - " مرجع اعلی " - مشکوة الفلاح " - قسطاس الهدی " - صراط الاقوم " و " حیوة العالم " نامیده شده در سنه ۱۲۸۸ هـ ق در قسمت شرقی بیت عبود عکا از قلم جمالقدم نازل گردیده است .

جناب قدوس

جناب ملا محمد بار فروشی ملقب به قدوس در سن ۲۷ سالگی بسال ۱۲۶۵ هـ ق در بابل ( بار فروش ) بشهادت رسیدند . نقطه اخری - طلعت قدوس از القاب ایشان است .

نوجوانان ( بقیه از صفحه ۸۴ )

علمدار و مشعل دار این آئین نازنین خواهند بود به وظائف خطیره شان آگاه سازند وجوانان پاکدل و علاقمند نیز در خواندن این مقالات قصور نورزند و نکات قابل توجه و مفید را آویزه گوش قرار دهند تردیدی نیست اندرزها و پندهائی که در دوران جوانی فرا گیرند و بکار بندند در دوران پیری انها را بکار آید و در دنیا و عقبی رستگارشان سازد .

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
س	س	ق	ل	ا	ن	س	ح	ا	ح	ق	م	م	۱	
دی	دی	ا	و	ت	ف	س	س	س	د	ی	پ	۲		
									و	ف	ی	۳		
			ح						م	ا	ن	۴		
			ق		ل	ی	ع	ا	س	س	د	۵		
							م	ع				۶		
							و	ظ			پ	۷		
											د	۸		
											ی	۹		
											ی	۱۰		
											ن	۱۱		
											م	۱۲		
											ن	۱۳		
											م	۱۴		
											ن	۱۵		

حل جدول شماره ۲  
نوجوانان



تہذیب و تمدن کے ارتقاء کے لیے

تعمیرات



# آفتاب

پرن نوری  
شیراز  
۱۳۲  
برای

مخصوص جامعه بهائی است

“اجتبا قطعاً نباید پیش جنبی داخل شوند و در امور سیاستیه مداخله نمایند”  
حضرت عبدالباقا

شهر الطیبه شهر النور ۱۳۲ بدیع

خمسه داد ۱۳۴۳

ژوئن ۱۹۶۵

شماره ۲ سال ۲۰

شماره مسلسل ۲۱۹

## فهرست مندرجات

### صفحه

—	۱- اسوح مبارك مریم
۹۳	۲- تلازم معنوی
۹۷	۳- توضیحی در باره مخاطب لوح مریم
۹۸	۴- گوشه ای از تاریخ امر ( ملا محمد شفیع نور ریزی )
۱۰۵	۵- نامه ای از یک مهاجر ( قسمت دوم )
۱۰۷	۶- گوشه ای از تاریخ حیات نبیل اعظم
۱۱۶	۷- کتاب مفاوضات ( قسمت اول )
۱۲۲	۸- فتدان یک مرتبی ارجمند
۱۲۴	۹- عکسهای تاریخی
۱۲۷ - ۱۳۶	۱۰- قدمت نوجوانان

روی جلد نمایندگان سی امین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران (رضوان  
۱۲۲ بدیع) در حدیقه الرحمن (طهران)

قسم طلعت مبدی

هو

میرا عیسی جان با بکجان سرج نمود نفس وجود طیر محسوس و خالی ماند بسبل قدم بصحرای عدم رود نمود و بد  
 آتشی بر سدره ربانی نغمه شس آمد سزاق غرت برودید و همای زلفت از شاخا بجهت بر پرید فسلانهای بلند برقا  
 تیر نوشتند فغره ما ز دل پرورد برخواست آب کوارا بخون بدیل شد صحن فردوس بن بخون آسمتیه بل سیه  
 قضای آتشی را سینه نیر و ستان لایق و کند بلای نامتسهای را گردن عاشقان شائق هر کجا خدای است برصد  
 احباب وارد آید و هر جاعلی است بر دل اصحاب نازل کرده عاشقانرا چشم تر باید و عشوقا زانار و کرشمه شای  
 حبیب اگر صد ناله سراید محبوب بر جانی نغزید اگر شربت صصال خواهی تن بزوال درده و اگر خسر جمال طلبی در دوا  
 حرمان پانده میرا حسن را بر سر پرورش و غم را از جام فرسح در کش اگر خواهی قدم در کوی طلب گذاری بر با  
 و نج را محرابش آب از دیده میاش و از بی صبران میباش پیراهن سلیم پوش و از با ده رضا بنوش و عالمی ابدی  
 بفروش دل بقضا در بند بکلم قدر پیوند چشم عبرت بر کشا و از غیر دوست در پوش که غمگریب و حضرت دس حلقه  
 زیم و حضرت انس رو آیم و از بر بطعراق نغمه مجازی بشنویم و با دوست ملحق شویم نغمتسنی گوئیم و ما دیدنی  
 بیسینیم فاشنیدنی بشنویم و با هنگ نوریکل روح را بر قص آورییم و در سیم جان بزم خوشی بیاراییم  
 ساتی جلال ساغر جمال بر گیریم و بیاد رخ زده بجلال خسر بیمال در نوشیم چشم را از آب پاک کن و دل را از خزن  
 و قلب را از غم فارغ نما و با هنگ طبع برخوان

گویی بار در کوی آن ماه گردن نمیدیم بکلم غده

# تلازم معنوی

مطالب ذیل قسمتی از بیانات فاضل جلیل جناب اشراق  
ناوری علیه بهاء الله است که در انجمن شور ملی مهاجرتی ایران  
ایراد نموده اند و بمناسبت اهمیت موضوع در این مقام نقل  
میگردد :

... بر حسب نصوص صریحه الهیه  
شریعت الله بر دو رکن اعظم استوار است  
رکن تبیین یا ولایت امرالله و رکن تشریح یا  
بیت العدل اعظم الهی . وظائف هر رکن  
هم در نصوص الهیه تصریح شده است  
باین معنی که تبیین آیات مبارکه از وظائف  
مخصوصه رکن ولایت امرالله است و تشریح و  
وضع فروع و احکام غیر منصوصه بمقتضای هر  
عصر و زمان از وظائف خاصه بیت العدل  
اعظم الهیست این دو رکن عظیم هر یک  
ملهم بالهامات غیبیه و دارای عصمت موهوبه  
هستند . " ولی امرالله شخصا ملهم و  
معصوم بعصمت موهوبه است " و همیشه  
مجلله بیت العدل اعظم الهی جمعا ملهم  
و در ظل عصمت حق منیع از خطای درآراء  
مضوبه محفوظند . و نیز بر حسب نصوص

صریحه واضحه بین این دو رکن " تلازم -  
معنوی " و ارتباط حقیقی موجود است  
یعنی هر دو رکن با هم در استقرار شریعت  
الله دخالت دارند و شریعت الله بدون  
دخالت تأمه این دو رکن اعظم تبسوت و  
استقرار نخواهد داشت زیرا رکن تبیین  
شارح مجملات و مبین مبهمات است و رکن  
تشریح واضع احکام غیر منصوصه است و هیچیک  
بدون دیگری موجب استقرار تام کاملست  
شریعت الله در جهان نگردد و مقصود از  
تلازم معنوی همین است . رکن ولایت  
در دوره خاص خود وظیفه خویش را بکمال  
و تمام انجام داد و مقدمات اصلیه و شرایط  
لازمه تحقق رکن ثانی را مهیا فرمود و رکن  
ثانی یعنی رکن تشریح که بتأیید حی قدیر  
قیوم در این ایام تأسیس یافته و پس از

## آهنگ بدیع

را قبول دارم ولی استغفرالله بیت العدل -  
 اعظم الهی را که امروز باراده حی توانا در عالم  
 تأسیس شده قبول ندارم و او امرش را اطاعت  
 نمیکنم و باید چنین و چنان باشد و . . . و . . .  
 و . . . چنین شخصی منظر کامل شیطان است  
 و محروم از نعمت ایمان و مطرود از درگاه حضرت  
 رحمن عدم اطاعت از او امر رکن تبیین و تشریح  
 نقض عهد و پیمان الهی است هر کس در هر مرتبه  
 و مقام که باشد اگر از پیمان خداوند اعراض کند  
 و نقض عهد نماید از موهبت ایمان خود را محروم  
 ساخته است . ناقضین عهد اگر چه بعضی قبل  
 از نقض دارای القاب شاخصه بودند ولی بر اثر  
 نقض عهد از همه مواهب بی نصیب ماندند . در  
 الواح مبارکه آلهیه از منظر امرالله و مطلع حی  
 "سدره مبارکه آلهیه و شجره مقدسه ربانیه"  
 تعبیر فرموده اند و اولاد و احفاد منظر امرالله  
 را اغصان نامیده اند . اغصان جمع غصن است و  
 بمعنی شاخه درخت است شاخه های درخت  
 تا زمانی که بد درخت متصل است و از آن جدا نشد  
 سرسبز و پربرگ و بارهستند و اگر از درخت جدا  
 شوند خشک و پژمرده میگردند و این شاخه های  
 مقطوعه همه طراوت و برگ و بار خود را از دست  
 می دهند و چوب خشک تبدیل میشوند .  
 منتسبین بشجره آلهیه و اغصان سدره ربانیه  
 هم بر همین منوال هستند هر غصنی تا در ظل  
 امرالله است و از تعالیم مقدسه پیروی میکند

است بطاع جمیع شرایط لازمه در جهان  
 تحقق پذیرفته با تکلیف دستورات و تبیینات  
 صادره از رکن محصوم ولایت بانجام وظائف  
 مخصوصه خود مشغول و بدون این تکیه گاه  
 عظیم یعنی تبیینات رکن ولایت از انجام  
 وظائف محوله خود بر حسب نصوص صریحه  
 عاجز و قاصر است . اهل بهاء بر حسب  
 مندرجات الواح مبارکه و صایای حضرت  
 عبدالبهاء او امر صادره از این دو رکن اعظم  
 محصوم را از دل و جان ملایع و منقادند  
 بهائی واقعی و مؤمن ثابت بر پیمان بایسد  
 معتقد بتلازم واقعی و حقیقی بین این دو رکن  
 اعظم باشد یعنی بهر دو معتقد باشد و هر  
 دو را اطاعت کند زیرا در الواح مقدسه  
 و صایای حضرت عبدالبهاء اطاعت مرکز تبیین  
 و تشریح هر دو از وظائف قطعیه اهل بهاء  
 محسوب شده است بقوله جل ثنائه "من اطاعه  
 فقد اطاع الله . . . و من اطاعهم فقد اطاع الله  
 . . . و من خالفه و خالفهم فقد خالف الله  
 . . . علیه قهر الله . . . علیه غضب الله بنا بر  
 این اگر نفسی معاذ الله بگوید که من فی المثل  
 مطیع بیت العدل اعظم هستم ولی از رکن  
 تبیین اطاعت نمیکنم چنین شخصی بهائی و  
 مؤمن با امرالله نیست و پیرو افکار شیطانی است  
 و علت اختلاف و پریشانی و اگر کسی بگوید که از  
 ولایت امرالله و مرکز تبیین اطاعت میکنم و او

از متابعت نفس وهوی بیزاری میجوید سر سبز  
 وشاداب است واگر از ظلّ شجره آلهیه بیرون  
 برود نسبتش قطع میشود طراوت ولطافت از او  
 سلب میگردد و پس از آن غصن شاداب و بارور  
 نیست چوب خشک است . چنانکه غصن اکبر  
 بر اثر متابعت نفس وهوی و خروج از ظلّ شجره طوی  
 بحطاب اکبر تبدیل شد و حقّ در باره اش فرمود  
 "قد تبدل الفصن الاکبر بالحطب الاکبر" نفس  
 مقدّس منظر امر الله شجره مبارکه و سدره مقدّسه  
 آلهیه است که باغصان و اوراق وافنان خود  
 فیض میبخشد خوشبخت آنکه در ظلّ این شجره  
 مقدّسه در آمد و بدیخت نفسیکه نسبت خود را  
 قطع کرده و بحطاب اکبر تبدیل یافت این نتیجه  
 انحراف از منظر امر الله و مصاد را الهام اوست  
 انحراف از اطاعت بیت العدل اعظم الهی هم  
 عینا همین حکم را دارد نفوسیکه گرفتار هوی وهوی  
 شده اند و مستقلا و بامتباعیت نفس اماره دیگر  
 نسبت بساحت اقدس بیت العدل اعظم الهی  
 مخالفت مینمایند ابد از ایمان و ایقان بهره و  
 نصیبی ندارند . بهمانه عدم تلازم ظاهری  
 بین دو رکن تبیین و تشریح که در این ایام از طرف  
 بعضی از منحرفین هوی پرست علیه بیت العدل  
 اعظم الهی از گوشه و کنار یگوش میرسد دامن بیش  
 نیست که برای اضرار و ضلال نفوس ضعیفه متزلزل  
 گسترده اند با آنکه مقصود از تلازم بشرحیکه عرض  
 کردم تلازم معنوی و واقعی است نه تلازم وارتبا

صوری و ظاهری در شرایع سابقه نیز ذکر این  
 تلازم موجود بوده بعضی از هوی پرستان و ریاست  
 طلبان گمان تلازم ظاهری کردند و خود و جمعی  
 را گرفتار او نام نمودند . حضرت رسول اکرم  
 (ص) در ایام اخیر حیات مقدّس خود که از  
 طرفی مملو از افتخار و از جهت مشحون از رنج و  
 مشقت بود در مسجد مدینه فرمودند " . . . انی  
 تارك فيکم الثقلین کتاب الله و عترتی و انهما لن  
 یفترقا حتی یردّا علی الحوض " اساس ایمان  
 مسلمین را روی دو رکن مستقر فرمودند و مسلمین  
 را باطاعت از دو رکن امر کردند " اطاعت از کتاب  
 خدا و اطاعت از مرکز عهد و پیمان که همان عترت  
 باشد و بکلمه " لن " که مفید نفی ابد است تلازم  
 معنوی بین این دو رکن را توضیح دادند و  
 فرمودند این دو رکن - کتاب و عترت هرگز تا  
 قیامت از هم جدا نمیشوند و تا لب حوض کوثر  
 که بمن برسند از یکدیگر جدائی ندارند .  
 ملاحظه بفرمائید منظور حضرت رسول تلازم -  
 ظاهری نبود زیرا طولی نکشید که سلسله عترت  
 و مرکز عهد و پیمان منقطع گردید و بظواهر عترت  
 مخصوصی در عالم نبود و تنها رکن و ثقل کتاب الله  
 باقی ماند . مقصود اصلی حضرت رسول (ص)  
 تلازم معنوی بین این دو رکن بود یعنی بمسلمین  
 اخطار فرمود که مسلم واقعی و مؤمن حقیقی کسی  
 است که هم بکتاب خدا و هم بمركز عهد و پیمان  
 که عترت است متمسک باشد و تمسک بیکی بدون

## آهنك بدیع

اختلافات عجیبه و اعتقادات غریبه پیسش  
 نیآمد و اوهام جانشین حقایق نمیشد در  
 این ایام هم با وجود آن همه نصوص صریحه  
 و تبیینات واضحه تنی چند از هوی پرستان  
 ریاست طلب زمزمه های ناروا آغاز کردند و  
 بیبانه تلازم ظاهری بین دو رکن ولایت و  
 تشریح عربده ها کشیدند و بنشر اوهمسام و  
 شكوك پرداختند و بساحت اقدس بیت العدل  
 اعظم الهی عدم اطاعت اظهار نمودند سخنان  
 یاوه گفتند و اراجیف و مهملاتی که تضحك  
 منه الشکلی بهم بافتند غافل از آنکه دست  
 توانای حق تعالی و قدرت مرکز میثاق و  
 مجهودات مهمه و حکمت بالغه مرکز ولایت  
 امرالله سدی سدید و دیواری از زبر  
 حدید در مقابل ظنون و شكوك لشکر  
 یاجوج کشیده است و باحباب الهی درکمال  
 استقامت و یقین مبین بر امرالله ثابت و  
 مطیع و فرمانبردار هر دو رکن تبیین و تشریح  
 هستند و باتکای تلازم معنوی بین این دو  
 رکن اعظم ملهم معصوم بعصمت موهوبه با  
 کمال اطمینان بخدمات باهره خود ادامه  
 میدهند نغمات و رقاء حقیقت را بگوش جان  
 شنیده اند و از آواز زاغ و زغن نفی و مرغان هرزه  
 گوی نقض بیزارند همه صف واحدی تشکیل  
 داده اند و در ظل اطاعت او امر حق تعالی  
 از هرگونه اختلاف و انشقاق محفوظ مانده اند

دیگری تا ظهور بحد و قیام قیامت باعث نجات  
 نخواهد بود آنچه سبب نجات است تمسك  
 بهرد و رکن است و از این جهت این تلازم  
 معنوی را باز کرکلمه " لن " که مفید نفی ابد  
 است مقرون فرمود و اگر تلازم ظاهری مقصود بود  
 بنانچه بعضی از هوی پرستان گفتند با از بین  
 رفتن عترت مخصوص نقض غرض لازم می آید زیرا  
 کتاب و عترت از هم جدا شدند کتاب ماند و عترت  
 از میان رفت و دیگر جمله " لن یفترقا " با قید  
 نفی ابد معنی نداشت این حدیث شریف مقبول  
 الطرفین است و در کتب مهمه اهل سنت و  
 جماعت و شیعه امامیه هر دو نقل شده است و  
 با اسناد مختلفه صحت صدور آن از رسول الله  
 (ص) بثبوت رسیده است و قابل انکار نیست .  
 عدم رعایت این تلازم معنوی بین دو ثقل اعظم  
 کتاب و عترت سبب انشقاق و بروز فتنه ها و علت  
 ظهور اختلافات جدیده در عالم اسلام شد .  
 حمل بیان مبارک رسول الله ص یعنی جمله " لن  
 یفترقا " بتلازم ظاهری سبب شد که پس از وفات  
 و رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام  
 که بدون وصیت و بدون فرزند در سن ۲۵  
 سالگی در سامرا اتفاق افتاد شیعیان بدستور  
 پیشوایان آن زمان بوجود امام غایب معتقد شوند  
 و اگر باصل منظور رسول الله (ص) پی برده  
 بودند و تلازم بین دو ثقل اعظم کتاب و عترت  
 را تلازم معنوی و حقیقی میدانستند هرگز این

## توضیح درباره مخاطب لوح مریم

مریم زوجه میرزا رضاقلی برادر جمال مبارک و خواهر مهد علیا حرم - حضرت بهاء الله است . مشارالیهها بی نهایت مورد عنایت جمال قدم بوده و الواحی بنام او از قلم مبارک نازل شده است . لقب " مریم " در الواح مبارکه " ورقة الحمراء " است و مشارالیهها دختر عمه جمال قدم بوده و برادر مریم میرزا محمد وزیر اخت جمال مبارک مسماء به " حوا " را در حباله نکاح داشته . بعد از صعود " مریم " و " حوا " کلمات عالیات به اعزاز مشارالیهها درباره صعودشان از قلم مبارک نازل شده است . . . . الواح دیگر نیز باعزاز مریم نازل شده از جمله لوح معروف به لوح مریم است که عنوانش اینست " هوالمحزون فی حزنی ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح املان محو نمود . . . " و لوح دیگر نیز عنوانش اینست : " هو مریم عیسی جان بلامکان عروج نمود " ( این لوح مبارک زینت بخش صدر این شماره گردیده است ) زیارتنامه ای نیز از قلم مبارک باعزاز مشارالیهها نازل شده است .

( نقل از ریحیق مختوم )



## جناب ملا محمد شفیع فی ریزی

جناب ملا محمد شفیع فی ریزی دستان مؤلف تاریخ حوادث فی ریز است که جناب ملا محمد نبیل زرنندی در تاریخ خود از ایشان نام برده و تألیف ایشانرا ستوده و مورد استفاده قرار داده است . این شخص بزرگوار فرزند ملا علینقی ابن ملا عبدالحسین از علمای فی ریز است که هر دو در قضایا و وقایع ناگوار فی ریز بر تبه شهادت نائل گشته اند .

جناب ملا عبدالحسین از علمای متبحر در علوم اسلامی و در فی ریز بحلم و تقوی مشهور و از جمله کسانی بود که در ابتدای ورود حضرت آقا سید یحیی وحید به آن شهر در سن هشتاد و سالگی باتفاق جمعی از بزرگان و علمای محل با استقبال ایشان شتافته و در زمره مؤمنین و مخلصین درآمده و در رکاب جناب وحید پای پیاده از قصبه ( رونیز ) تا فی ریز محله چنارسوخته رهسپار گردیده و بدون اندک توجیه و اعتنا به تهدیدات حاکم محل بحمایت و نصرت از جناب وحید قیام واقdam نمود و چون

جناب وحید در برابر هجوم عوام الناس که به تحریک حاکم هر لحظه زیاد تر میگردد ناگزیر قلعه خواجه را در نزدیکی محله چنارسوخته مأمن خود و همراهان قرار دادند و جمعی از مؤمنین بآن قلعه پناهنده شدند اول شخص از مؤمنین که مورد اصابت گلوله مهاجمین قرار گرفت جناب ملا عبدالحسین بود که برای دیدن وضعیت اطراف شهر بیام قلعه برآمد و گلوله بی پای ایشان اصابت نموده مجروح گردید و جناب وحید که هنوز در داخل قصبه بسر میبردند مرقومه تسلیت آمیزی برای ایشان فرستادند .

در تاریخ مسیونیکلا فرانسوی که راجع بامر بدیع نگاشته شده چنین آمده است :  
 " و مرحوم آخوند ملا عبدالحسین که پیر مردی بود متبحر در علوم اسلامی و آخوند ملا باقر . . . . . ( اسامی چند نفر دیگر )  
 . . . . . تمام با و گرویدند " . . . . . ( صبح آنروز آخوند ملا عبدالحسین بروی بام قلعه آمد که ببینند شهر در چه حال است سربازان مسلماً

## آهنگ بدیع

مراجعت نمود و امام جمعه سرپرستی موقوفات مسجد جامع نیریزی یعنی همان مسجدی که جناب وحید بر بالای منبر آن مردم را موعظه و بامر مبارک دعوت میفرمود بایشان واگذار نمود و تا آخر ایام حیات از ایشان منتزع نگردید و حتی پس از وفات ایشان نیز این سمت بفرزندشان شیخ محمد حسین انتقال یافت .

پس از ورود به نیریز با کمال ثبات و استقامت بخدمت امر پرداخت و در ایام فداکاری که حضرت بهاء الله از سلیمانیه مراجعت فرموده بودند به دارالسلام بغداد شتافت و بدون آنکه اعتنا و توجهی به یحیی و همراهان او بنماید بحضور بهاء الله مشرف گشته و با فراست و هوش خدادادی بعظمت مقام آنحضرت پی برده و با روحی سرشار از مسرت و روحانیت به نیریز مراجعت نمود و همواره بالطافت کلام احبارا به توجه بآن ساحت مقدس دلالت و راهنمایی نموده آنها را از یحیی و چند نفر اطرافیان او بر حذر داشته و آنچه اوراق ناریه و شبیهات افترا آمیز از ناحیه منحرفین بنام او میرسید همه را ناچیز شمرده مورد اعتنا قرار نمیداد . و بواسطه همین خلوص نیت و محبت و بذل همت وجدیتی که این مرد بزرگوار <sup>بنگار</sup> برد احبای این قریه مبارکه از لوث افکار نالایقه گروه مکرره ناقضین و منحرفین

تیری بطرف او انداختند که پایش مجروح شد . این اولین خونی بود در این زمین که بعدها سیلاب خون جاری میشود ریخت خبر این واقعه بآقا سید یحیی رسید نامه تبریکی برای آخوند نوشت .

دو سال از حادثه شهادت جانگداز جناب وحید و جمعی از جان بازان امر اعلی در آن دیار گذشت که قیام علی سردار در مقابل مظالم حکام دوره استبداد حوادث جدیدی بوجود آورد و در نتیجه خود او و جمعی دیگر از مخلصین و مؤمنین بشهادت رسیدند . از جمله جناب ملا علینقی فرزند آخوند ملا عبدالحسین و پدر جناب ملا محمد شفیع بود که از همراهان علی سردار بود و سمت نظارت داشت و در آن حادثه به شهادت رسید و پس از خاتمه این واقعه جمعی عیال و اطفال بازماندگان شهیدان همه اسیر گشته و با وضع رقت باری آنها را در حالیکه محاط به سربازان و روس شهیدان که بر سر نیزه بلند نموده بودند بشیراز اعزام داشتند . در این موقع جناب ملا محمد شفیع یازده ساله بود و به همراهی مادر خود جزا اسراء بشیراز رفت و پس از چندی در شیراز از حبس آزاد گردیده در آنجا به تحصیل پرداخت و مورد توجه خاص امام جمعه شیراز قرار گرفت و پس از فراغت از تحصیل به نیریز

## آهنگ بدیع

دیگر که بیانات عنایت آمیز نسبت با حبابی -  
نی ریز نازل گردیده چنین میفرمایند :  
” هو الناظر من افقه الاعلی دوستان  
الهی را تکبیر میرسانم و به بحر عنایت حق  
جل جلاله بشارت میدهم ای اهل نون و یا  
طوبی لکم و نعیم لکم چه که از اول امر فائز  
شدید بآنچه که من علی الارض از آن غافل  
بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که  
سبب خزن ملاء اعلی گشت آنچه فی سبیل اله  
وارد شود و آنچه شده کل در کتاب الهی  
از قلم اعلی مذکور و مسطور این بشارت نیست  
بزرگ از برای شما هیچ عملی ضایع نشده و  
اجرش عند اله مخزون زود است مکافات  
و جزای کل ظاهر و هوید اشود جناب امین  
ذکر شمارا نموده از قبل و بعد بذکر الهی  
فایز بوده و هستید وصیت مینمائیم شما را  
بآنچه که سبب اعلاء کلمه اله است با کمال  
اتحاد و اتفاق بذکر حق ناطق باشید و  
بخدمت مشغول خدمت حق جل جلاله  
تبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و  
این حاصل نشود مگر با اخلاق راضیه و اعمال  
طیبه و شفقت و محبت از حق میطلبیم کل را  
تأیید فرماید بر آنچه رضای او است چندی قبل  
مخصوص جناب ملا محمد شفیع لوح نازل و  
ارسال شد و همچنین زیارت حضرت وحید و  
اولیای حق جل جلاله . . . . ”

چه در زمان حیات مبارک حضرت بهاء الله  
و چه بعد از صعود آنحضرت محفوظ و مصون  
مانده و همیشه اوقات بر عهد و پیمان الهی  
ثابت و راسخ بوده اند و بدون اندک فاصله  
زمانی بنهایت سرور خاطر به عبودیت محضه  
آستان مبارک مفتخر و اکنون نیز فرزندان و  
بستگان آنها درنی ریز و سایر شهرها از اثر  
انفاس قدسیه آن نفوس مقدسه باثبات و  
استقامتی بی نظیر بر عهد و پیمان الهی و  
خدمت به عتبه مقدسه ربانی مداوم و هر خصم  
لدودی را مقابله می کند .

باینجه جناب ملا محمد شفیع در ایام  
حیات خود همواره مورد عنایت خاص حضرت  
بهاء الله و مرکز عهد و پیمان الهی حضرت  
عبدالبها قرار گرفته و بنزول الواح و آیات  
مبارکه مفتخر گردیده است .

در یکی از الواح مبارکه خطاب بایشان  
میفرمایند : ” یا شفیع از حق میطلبم ترا  
مؤید فرماید بر امریکه ذکرش بدوام ملک و  
ملکوت باقی و پاینده ماند دوستان آن ارش  
را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید بقوت  
ذکر اسم اعظم یا پر روحانی در هوا معانی  
طیران نمایند طوبی از برای نفسیکه جناح  
همتش را طین او هام از طیران منع نمود و  
بقوام ایقان قصد مقصد اقصی و ذروه علیا و  
غایة قصوی وافق اعلی نمود ” و در لوح مبارک

## آهنگ بدیع

ایشان بواسطه حسن خلق و نیکی رفتار و مخصوصاً دستگیری و کمک به فقرا و محتاجین که غالب اوقات خود شخصا مایحتاج آنها را بدر خانه آنها میبرد بدون آنکه کسی حتی خود صاحب خانه آورنده را بشناسد در بین مردم نیریز مورد توجه و احترام بوده و حتی فتحعلی خان فرزند حاجی زین العابدین خان که پس از پدر بحکومت نیریز برقرار گردید برای ایشان احترام فراوانی قائل بود لذا احباً محفوظ و مصون بوده و در تشکیل محافل و مجالس تبلیغ و سایر خدمات امریه پیشرفت کاملی حاصل نمودند و بزرگان محفل با ایشان روابط دوستانه داشته اند بطوریکه خود فتحعلی خان حاکم محل تدریجا اظهار ایمان نمود و بوسیله ایشان عریضه فی بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء معروض داشت و جواباً این لوح مبارک بافتخار او نازل گردیده است :

”حوالا بهی نیریز جناب فتحعلی خان علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند .

ای محمود صهبای الهی در این جهان فانی آفتاب حقیقت جاودانی از افق توحید و مطلع تفرید اشراق نمود و بر آفاق انوار بی پایان مهذول داشت جهان را جهانی تازه فرمود و امکانرا بفیض بیکران مشرف ساخت شعله عزت سرمدیه افروخت و خار و خاشاک زلت

عالم بشریه بسوخت انوار عرفان از افق امکان بدرخشید و بحر بی منتهای الطاف حضرت رحمن بهیجان آمد آتش موسی رخ بنمود و سینه سینا بر افروخت نفعه حیات ابدیه بوزید و صبح روشن آمل و امید بدید موسم بهار الهی رسید و بهاران نیسان رحمت رحمانی بهارید باد صبا در سیای سلیمانی بوزید و نسائم لواقع عنایت از ریاض اهدیت منتشر گردید ریاض توحید سبز و خرم شد و تلال و جبال و بادیه و وادی و جود بریاحین فیض جدید و عنایت بدیع فائز شد فطوسی للفائزین و بشری للمخلصین والبهاء علیکم السلام بقرار مذکور فتحعلی خان روزی به ملا محمد شفیع اظهار داشته بود که اگر شما به نبوت حضرت بهاء الله عقیده دارید من به خدائی ایشان اعتراف دارم .

جناب ملا محمد شفیع در ایام حضرت عبدالبهاء نیز مورد عنایات مبارک قرار گرفته و همواره احباً را به ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان الهی تشویق و بر عبودیت آستان مبارک و تمسک و تشبث بحبل المتین ولای آنحضرت تحریص مینمود و آنچه اوراق شبیهات از ناقضین ارسال میگردد بخود آنها برگردانیده اعتنائی نداشت و همیشه مشام جانرا از نفاتح محظوره روحانیه که از شطر اقدس آن مولای خون در هبوب بود معطر و معتبر مینمود و اخبار را نیز

## آهنك بدیع

دیگر در حضور ملك بمون حقوق میخواستند  
وقف نمایند جائز و البهاء عليك ع  
از جمله خدماتی که این شخص بزرگوار  
نمود حمایت و سرپرستی از فرزندان جناب  
آقا سید جعفر یزدی است .  
جناب آقا سید جعفر یزدی از متمولین  
و ملاکین ساکن در نری ریز و منزلش در محله  
بازار روپروی منزل حاج زین العابدین خان  
حاکم محل قرار گرفته و مورد احترام او بود .  
در موقع ورود جناب وحید به نری ریز در زمره  
مؤمنین و مخلصین درآمده و با کمال فداکاری  
بحمایت و نصرت آنحضرت قیام نمود و پس از  
خاتمه جنگ و شهادت مظلومانه جناب وحید  
ایشان و جمعی دیگر از مؤمنین را که شخص  
حاکم بانها قبلاً احترام میگذاشت نزد او  
آوردند و او برای انتقام و تشفی قلب دستور  
داد عمامه سیادت را بر سر آن سید عالیقدر  
سوزانده و در حال اشتعال فراشان او را  
بدرخانه ها و دکا کین برده و انعام از مردم  
میگرفتند اهالی او را استهزا و مسخره می  
نمودند و بالاخره باین اندازه شکنجه و آزار  
قانع نشده ایشان و حاج شیخ عبدالعلی  
و جناب حاج محمد تقی ایوب را که همه از  
محترمین شهر بودند پس از زجر بسیار در  
برابر جمعیت اهالی نگاهداشته و مردم را  
تکلیف میکردند که بر روی آنها آب دهان

دائماً بغیر و صلاح دلالت و راهنمایی نموده  
از روائع کربیه نقض محفوظ و مصون میداشت .  
در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء  
خطاب بایشان چنین میفرمایند :  
” یا من ثبت علی الميثاق لصرالله ان  
سكان ملکوت الوجود یصلون علی الذین ثبتوا علی  
الصهد واستقاموا فی الميثاق اولئک اولیاء  
الرحمن واصفیاء الله و حفظه کتابه و بیره خلقه  
وسفرة زبره و اولئک هم المفلحون و انک انت  
استبشر بفضل مولاک و انشرف صدرا بما یدک و  
رباک لهذا الیوم الصیر و الا مر الواضح المنیر  
و اشرق علیک بالنور الساطع من الافق المبین رب  
اید المقربین علی اعلام کلمتک بین العالمین انک  
انت الکریم و اجعلهم منا هل عذب فرات و موارد  
ساعف و شراب انک انت الوهاب . آنچه مرقوم  
فرموده بودید ملاحظه گردید الحمد لله احبای  
آنجهات ثابت بر ميثاق و مقتبس از نور اشراق  
و بری از نفاق و شقاق بوده اند فسوف یؤیدهم  
الله بجنود من الملائکة الاعلی وینجدهم بملائکة  
من السماء جناب آقا میرزا احمد علی اگر ممکن شود  
که یک سفر بر فرسندگان نمایند بسیار مناسب این  
بشرط آنکه اسباب زحمتشان نگردد و بجهرم نیز  
اگر سفری شما بایشان بفرمائید نیز مناسب است  
که ارباب ارتیاب بهمرد و جا از هندی و زیده کذلک  
اشمنا راحة در فراعینت الی تلك الجهات نسئل  
الله بأن تحفظ عبارة الامناء من ذلک الابتلاء

## آهنگ بدیع

لوح مبارك (وقا) بافتخارایشان نازل  
گشته ازدواج نمود و از این عیال نیز فرزندان  
بوجود آمده اند که هر یک در خدمات استان  
مبارک مشار بالبنان میباشند .

عاقبت این مرد بزرگوار که خدمات و  
زحماتش در عالم امروز خلق اظهر من الشمس  
است در سال ۱۳۱۵ هجری در سن پنجاه  
و نه سالگی درنی ریز روح پرفتوحش بمقام  
الهی صعود نمود و اثرات روحانیت و صفا  
و خلوص و وفای این جان پاک الی الابد در  
قلوب دوستان و یاران آن ارض مبارکه باقی و  
برقرار مانده است .

از قلم مبارك حضرت عبدالبهاریارت نامه  
مخصوصی بافتخارایشان صادر گردیده که هر  
يك از کلمات و جملات نازله در آن حاکی از  
مقامات معنوی آن نفس نفیس میباشد در  
زیارت نامه مبارکه در حق ایشان چنین شهادت  
میدهند :

” . . . اشهد انك آمنتم بجوهر المقصود

واشتملت بالنار الموقدة في سدرة السجود  
ووصلت الی مقام المكاشفة والشهود و عرجت  
بأجنحة التوحيد الی اعلى نروة الصعود  
واستمددت من المقام المحمود و خدمت امر  
مولاك وجاهدت في سبيل مولاك وهديت الی  
من خلقك و سواك . . . ”

بیان دارند و در مقابل يك چهار يك من ارزن  
وزرت بگیرند و عاقبت حاکم جناب آقا سید  
جعفر را پسر از اینهمه شکنجه و آزار بشمار  
املاک و اموالش را ضبط نموده و خود او را  
به یزد تبعید نمود و او در آن شهر روح پاکش  
بملکوت ابهی صعود کرد . پس از چندی  
دختر ایشان فاطمه بیکم که بازواج حاجی  
اسمعیل نام یزدی در آمده بود برای  
داد خواهی و گرفتن اموال پدر به سمت  
نی ریز حرکت نمودند در قصبه ” قطرویه ”  
شش فرسنگی نی ریز حاج محمد اسمعیل  
بطور ناگهانی فوت نمود و عیال و فرزندان  
غریب و بی سرپرست مانده سرگردان شدند  
لذا جناب ملا محمد شفیع محض وفاداری  
نسبت بجناب آقا سید جعفر اقدام نموده  
آنها را به نی ریز آورده بمواظبت و نگاهداری  
عیال ایشان و تربیت اطفالشان همت گماشت  
تا آنها بسن رشد و بلوغ رسیدند و دختر  
بزرگ خود نوریه خانم را بمقد ازدواج میرزا  
عبدالحسین پسر جناب آقا سید جعفر در آورد  
که اکنون فرزندان ایشان همه در ظل امر  
مبارک و ثابت بر عهد و پیمان الهی بوده  
و موفق بخدمات تبلیغی و مهاجرت گشته اند .  
و جناب ملا محمد شفیع پسر از صعود عیال  
اولیه خود بانوه ایام جمعه شیراز صبیبه  
جناب آقا شیخ محمد حسین ملقب به وفا که



جوانان بهائی یافت آباد (حومه طهران)

۱۲۲ بدیع



جشن بین المللی جوانان بهائی (بنجم فروردین ۱۳۴۴)  
درگنبد کاس

جوانان بهائی سنندج (۱۲۲ بدیع)



# نامه‌ها از نایب مهاجر

## قسمت دوم

باری می‌کنن عزیز این سفر از راه دریا پنج ساعت ونیم طول کشید . بعد از نیم ساعت اول من دچار سرگیجه و دریازدگی شدم و در گوشه ای از کشتی افتاده بودم بی دربی حالت تهوع بمن دست میداد - آنقدر که در درون معده ام چیزی نمانده بود که برگرد ولی باز هم حالت تهوع در من شدید بود اول صفرای سبز و بعد هم هرچه ممکن بود از شیر و تنم بر می آمد در تمام مدت گرفتار این حالت بودم مدتی که در نظر من يك عمر مینمود - تا بالاخره به "Bluff" رسیدیم . حقیقت آنستکه آنقدر حال بد بود که با پای خود نمیتوانستم از کشتی پیاده شوم بلکه افتان و خیزان خان شدم حتی ممکن نبود سرباصاف بایستم چقدر تقلا کردم تا بتوانم باز بگشتی سوار شوم تا چهل و پنج دقیقه آخر را که مانده بود بگذرانم بمقصد برس ساعت ۹ بود که به "بلوفیلد" رسیدیم درهای اداره بندر بسته بود بنابراین ما سه نفر مسافر مجبور بودیم از ساختمان اداره دیگری که راه عبور باریکی

داشت بگذریم - راه از علف مستور بسوده و بسختی میشد عبور کرد - در تاریکی شب من خسته و مریض و از حال رفته با باری سنگین خود را میکشیدم . در راه تعادل خود را از دست دادم و افتادم . وقتی دستم برای ایجاد تعادل دراز شد محکم به سیم خار دار که در کنار جاده بود خورد و یکی از خارهای سیم زخم عمیقی در گوشت شصت دستم ایجاد کرد و بسختی گوشت را از بدنم - کند و خون فوران زد . وقتی با چشمان اشک آلود و حنجره آماده بفریاد گنج میخوردم باستان حضرت بهاء الله فریاد کردم و طلب توبه نمودم و گفتم :

من دیگر تاب تحمل ندارم . آری این پایان سختی من بود ولی پروردگارا هرگز آنرا فراموش نخواهم کرد . این تجربه را چون ذخیره گرانبهای با خود دارم و این برای من درس بزرگی بود . فراموش نمیکنم وقتی که دو نفر از احباب برای اولین بار مرا با خود بسفر تبلیغی میبردند که با منطقه سواحل آشنائی پیداکنم در "مانکی پوینت" "Manby Point".



## آهنگ بدیع

"کرن ریور" میرفتم همانجا و در همان هنگام حضرت بهاء الله سه نفر تازه تصدیق دیگر را هدایت فرمود تا در آنجا محفل تشکیل گردد. این خبر مرا بهیجان و شغف آورد در همان سفر حضرت بهاء الله مرا به ((دیامانته)) یعنی همان نقطه که قلوب آن شش نفس زکیه را برای اقبال آماده میفرموده هدایت نمود در آن هنگام بود که بذر محبت الله کاشته شد. بطور کلی سفر من به پایان رسید در حالیکه دوازده نفس مؤمن وارد در ظل امراله شده بودند.

الکون میتوانی مسرت قلبی مرا هنگام مراجعتم حدس بزنی. سفر طولانی بود و سخت. بیش از یک ماه بطول انجامید تا یکدور بزنیم هرچه بیشتر با مصائب مواجه شویم اثمار و میوه های گرانبهاتری حاصل خواهد داد.

میکنم عزیز در نظر من ثروتمندترین مردم روی زمین آنانند که فرصتی می یابند که در جهان منتشر شوند و در همه جا تبلیغ کنند. خدا را شکر که تازه میفهمم که چقدر ثروتمند هستم. روز بروز همانطور که ظرفیت روحی من برای درک حقایق فزونی مییابد این مطلب در نظر من بتدریج آشکارتر میشود. انسان باید بفهمد که چه عطشی است که او را چنین خوش و سرمست نمود و وقتی بدان رسید آنرا

توقف کردیم و هر دو وی ایشان بمن تذکر دادند که وقت را برای تبلیغ در اینجا نباید تلف کنیم. در واقع دشمنان امر در آنجا بودند عکس العمل من نسبت باین موضوع عجیب بود زیرا بشدت احساس میکردم و در آن میگردم که این مطلب از نظر تبلیغ امرالله بسیار مهم خواهد بود. موقعی که از آنجا حرکت میکردم میل شدیدی بمراجعت فوری به "مانکی پوینت" در خود احساس میکردم بطوریکه بزودی خود را به تنهایی عازم آنجا یافتم. وقتی برای اولین جلسه خود را آماده میکردم پنج نفر وارد شدند و اظهار کردند که مایل هستند بهائی شوند من تحت تأثیر قرار گرفتم غرق در مسرت شدم. آیا میتوان مسرتی از ایسین بیشتر تصور نمود که انسان موفق شود واسطه فیض حضرت بهاء الله گردد و بتواند دوستان او را بصید و پیمان الهی هدایت نماید.

چقدر این مسرت زیادتر است وقتی هم اهالی دهکده ها بصورت افواج بزرگ داخل در ظل امر الهی شوند بعد از آنکه چهار نفر بهائی دیگر پیدا شدند و محفل روحانی را تشکیل دادند. فراموش کردم بشما بگویم که وقتی همسفران من از "کرن ریور" (Corn River) مراجعت کردند تصدیق ۶ نفر را اعلام داشتند. بتأیید حضرت بهاء الله در سفری که با خطر تصاع مواجه شدم و من بسوی—

## کوسه ز تاریخ حیات سیر عظیم

منظومه ضمیمه که اثر طبع نبیل زرنندی شهیر است از آثار و مدارک تاریخی ارزنده است که متضمن قسمتی از شرح حیات سراینده مصروف آنست ضمناً حاوی بعضی نکات و دقائق تاریخی است که شاید پژوهندگان را بکار آید و درکشف مسائل مهم تاریخی فایده و ثمری از آن حاصل گردد .

این منظومه مثنوی مختصری است بنام " مثنوی هجر و وصال " که به بحر تقارب و بکمال روانی و سادگی سروده شده است .

ظاهراً قصد نبیل اعظم از سرودن این اشعار عرض بندگی بساحت اقدس جمال قدم ورجای اذن حضور و ملازمت آستان مبارک بوده است ولی بتناسب مطالب پاره از وقایع دوره حیات و ایام تشرّف و خدمت خود را نیز ذکر نموده و از اسفار تبلیغی و فعالیتهای روحانی خود نیز بتفضیل یاد کرده است .

از متن این منظومه چنین مستفاد میشود که نبیل اعظم از سال ۱۲۷۵ بمحضت مقام جمال اقدس ابهی پی برده و مظهر کلی الهی را شناخته است .

تاریخ سرودن این منظومه دوازده سال بعد یعنی ۱۲۸۷ است که مقارن با سالهای اولیه سجن عکاست . در این مدت نبیل هشت نوبت بجز تشرّف بساحت اقدس فائز شده است دفعت اول و دوم و سوم تشرّف نبیل در بغداد واقع شده و مدت سه ماه و ۵ ماه و ۷ ماه بطول انجامیده است محتملاً در فواصل این ایام نیز نبیل در عراق و کربلا بوده است چهارمین تشرّف نیز در بغداد است و نبیل ۱۵ ماه از فیض لقا برخوردار بوده است مقارن با همان ایام وقایع عظیمه سال ۱۲۷۶ رخ نمود و اظهار امر علنی هیکل مبارک حقیقت شریعت جدید را مکشوف ساخت . هنگام حرکت هیکل مبارک از بغداد نبیل بملازمت رکاب موفق تشرف ولی پس از حرکت حضرت بهاء الله چنان اشتیاق و هیجانی از خود بروز داد که در بین راه بغداد و اسلامبول بموکب مبارک پیوست و یکماه در این سفر ملتزم رکاب مبارک بود و بالاخره در تمام مدت چهارماه اقامت در مدینه کبیره نیز ملازم حضور جمال قدم بود .

## آهنگ بدیع

تشرّف نوبت پنجم

در هنگام سرگونی حضرت بهاء الله بادرنه نبیل اعظم مأموریت بایران یافته است و ضمن همین مسافرت‌های تبلیغی در نقاط مختلفه ایران و قفقاز است که سوره حج بیت شیراز و بیت اعظم بغداد نازل شده (مقارن با ایام ادرنه) و حسب الامر مبارک نبیل باجرای مناسک حج توفیقی یافته است .

سپس عازم تشرّف بآستان مبارک گشته و از راه موصل بارض سرّ وارد شده است این بار که ششمین نوبت تشرّف بوده است نیز مدت ۵ ماه بطول انجامیده است بالاخره بعلمت مسافرت جناب آقا میرزا موسی کلیم و عدم وصول خبر ایشان حسب الامر همیگل مبارک بجستجوی جناب کلیم مأمور شده است و پس از ملاقات بملازمت و همراهی ایشان مراجعت نموده است و مدت سه ماه دیگر برای هفتمین بار بفیض لقا نائل شده است .

سپس نبیل مأمور تبلیغ در سرزمین مصر شده است . و در این دیار مورد هجوم اعداء و حبس و تبعید باسکندریه قرار گرفته است در همین اوان نیز حضرت بهاء الله را از ادرنه بعکا تبعید نموده اند . بالاخره پس از آزادی از حبس ابتدا بقبرس و بالاخره بعکا روانه شده است و لسی قبل از آنکه در این محل جدید استقرار یابد بسحایت سید محمد اصفهانی از آنجا اخراج و بعد از پنج ماه انتظار وصول بآستان مقدّس محبوب الهی بتوفیق تشرّف فاعز شده است در این نوبت که هشتمین بار تشرّف او بوده است نبیل سه ماه از فیض حضور مبارک برخوردار بوده است .

نبیل چنانکه از این منلومه بر میآید در خلال سالهای ۱۲۷۸ - ۱۲۷۵ سه نوبت بحضور مبارک رسیده است و در فواصل این سه نوبت و نوبت چهارم نیز در نقاط مختلفه مانند قزوین - طهران اصفهان و کاشان و شیراز مأمور تبلیغ بوده است نوبت چهارم تشرّف نبیل مقارن بانیمه دوّم سال ۱۲۷۸ است (معملاً ایام ماه شعبان) که تا هنگام هجرت از مدینه الله بغداد (۱۴ ذی قعدة ۱۲۷۹) در حدود پانزده ماه بوده است . نوبت پنجم بفاصله متجاوز از دو ماه و تقریباً مقارن با حدود ماه صفر شروع شده (در حدود یکماه قبل از ورود باسلامبول - اول ربیع الاول ۱۲۸۰) و تا هنگام ترك مدینه کبیره (اسلامبول) یعنی تا حدود اواخر ماه جمادی الثانی ۱۲۸۰ طول کشیده است پس از حرکت همیگل مبارک بجانب ادرنه نبیل بحراق و ایران مأمور شده و در نقاط مختلفه تبریز و تفلیس و اسلامبول و بغداد و خراسان و یزد و اصفهان مدّتی سائر بوده است در همین ایام با نزول سوره حج مأمور بانجام فرائض حج بیت شیراز و بالاخره

## آدننگ بدیع

بیت اعظم بغداد شده و پس از آن از طسریق موصل بادرنه رفته و بگوی جانان رسیده است .  
ظاهرا این سفر در حدود نیمه دوم دوره ادرنه است و پس از پنج سگه تشرف بقاصله کوتاهی  
سه ماه دیگر نیز برای هفتمین بار از فیض لقا برخوردار شده پس از این دفعه نبیل در ایام  
مأموریت بمصر از تبعید حضرت بهاء الله بهگکا ( جمادی الاول ۱۲۸۲ ) مطلع میشود و با مرارت‌های  
بسیار یکبار نیز در عگا بشرف لقا فائز میشود این بار چنانکه از اشعار مستفاد میشود در سال  
۱۲۸۶ و قبل از وصول زمستان بوده است .

ظاهرا تاریخ دقیق ایمان قلبی نبیل اعظم که مقارن با سال ۱۲۷۵ است با ابتدای سال  
مزبور آغاز میشود زیرا در ابیات اولیه این منظومه چنین میگوید :

به بغداد در بدو هفتاد و پنج فرورفت پای مرادم بگنج

و همچنین در اواخر نیز مطلب را مجدداً تکرار مینماید که

بود اول سال هفتاد و پنج الی الان دوشش سال از من هرنج

بنا بر این بنظر میرسد که تاریخ سرودن این منظومه تقریباً دوازده سال کامل پس از ایمان او  
بوده است که مقارن با آخر سال ۱۲۸۶ میشود و این بیت نیز مؤید این مطلب است .

در این شب که ثبت است هشتم زصوم ز نار فراقم ز سر رفته نسوم  
بالاخره میتوان استنباط کرد که این تاریخ درست یازده روز قبل از نوروز سال ۱۲۸۷ بوده است  
تصور نمیرود هشتم ایام صوم مقصود از ماه رمضان باشد زیرا با محاسبه دقیقی که نبیل برای  
مدت دوازده سال قائل شده و ایام هجر و وصال را دقیقاً محاسبه نموده است تاریخ ماه رمضان  
۱۲۸۶ از ابتدای سال هفتاد و پنج ( ۱۲۷۵ قمری ) نزدیک بچهار ماه از دوازده سال کسر  
خواهد داشت ولی اگر هشتم شهر صیام بیانی منظور شود دوازده سال کامل خواهد بود مشروط  
بر اینکه ابتدای سال همچنانکه معمول ایرانیان در آن زمان بوده است نوروز بحساب آید .  
در آن دوره ضمن حفظ نوروز بعنوان مبداء سال تقویم متداول قمری هجری بود و همین سبب این  
اختلاف تاریخ همواره پیش میآمده است .

نبیل در این منظومه از حضرت غصن الله الاعظم با اظهار کمال عبودیت یاد میکند از اهل  
حرم مبارک و اغصان تجلیل فراوان میکند صفات ممتازه جناب کلیم را می ستاید و از جناب اسم  
مفیر ( اسم الله المنیب میرزا آقامفیر کاشانی متوفی در اوائل جمادی الاول ۱۲۸۵ در ازمیر )  
نام میبرد بالاخره از یکی از فدائیان امر مبارک بنام مهدی یاد میکند که محضاً مقصود حضرت

## آهنگ بدیع

میرزا مهدی غصن اطهر مییاشد مع ذلك بعلت اینکه بدون هیچگونه احترام و تجلیل خاصی که شایسته مقام اغصان ثابته شجره آلهیه است از او نام برده شده و همچنین بعلت اینکه تاریخ احتمالی سرودن این منلومه اواخر سال ۱۲۸۶ و قبل از ربیع الاول بوده احتمال اینکه مقصود حضرت غصن اطهر بوده باشد محتاج بتحقیق و بررسی بیشتری است .

مقصود نبیل زرنندی از مسافرت بقبرس ملاقات احبائی بود که برحسب او امر حکومتی بمعیت میرزا یحیی ازل بقبرس اعزام شده بودند بالاخره در ضمن اشعار اخیر بدخالت مفسدانسه سید محمد اصفهانی که بدجال شهرت یافته بود نیز اشاره ای نموده است .

این منلومه اثر گویائی از اشتیاق قلبی و ایمان و یقین حقیقی و شور و شوق معنوی نبیل زرنندی است :

## مشوی هجر و وصال

### بسم الله الاقدس الاعلی

\* \* \*

که در نزد او هست ام الكتاب  
در این شب محاسب شوم خویش را  
که نیکوست مابین هجر و وصال  
ز وصل و فراقم نمایم حساب  
مرا حاصل از وی فرح یا غم است  
بتوفیق شاهنشاه ذوالعطا  
فرورفت پای مرادم بگنج  
ز ظلمت گذشتم بهائی شدم  
شدم بر در دوست جاروب کش  
گرفتار و پا بند مویش شدم  
بد اینسان سه مه با دود تاب و تب  
که مرزوق گشتم ز کأس جمال  
شناور بدریای نار آمدم  
منادی بقزوین و طهران شدم  
ز من دید عصیان و احسان نمود

بنام خدای سریع الحساب  
چو فرمود محاسب بنفسك ترا  
شنیدم چنین از ملیک جمال  
در ایندم بر آنم که بی ارتیا ب  
که ز آنها کدامین فزون یا کم است  
من روسیه با هزاران خطا  
به بغداد در بدو هفتاد و پنج  
مشرف به تشریف هائی شدم  
فکندم زهر عرقه کش و فش  
یکی از گدایان کویش شدم  
فتادم بخاک درش روز و شب  
مرا آن سه مه بود اول وصال  
از آن پس به هجران دچار آمدم  
به امر خدا سوی طهران شدم  
که گفر مرا دوست امان نمود

زمانی بسر رفت در کوه ودشت  
 رسیدم به جانان و جان یافتم  
 شدم پنج مه ساکن شهریار  
 مر آن پنج مه بود دویم وصال  
 دیگر باره پایند هجران شدم  
 منادی شدم بر دمه خشک و تر  
 گهی در مدن گاهی اندر جمال  
 بسر رفت چون ماجرای فراق  
 شدم هفت مه ساکن کوی دوست  
 مر آن هفت مه بود سوم وصال  
 دیگر باره هجران سفر ساز کرد  
 منادی شدم بر همه ارض فنا  
 ایا فائیان تا یکی این ولیست  
 بسر رفت چون آن زمان مدید  
 مشرف شدم چون پیابوس یار  
 بدان پانزده ماه چهارم وصال  
 چون دلداز ساز سفر ساز کرد  
 مرا با گروهی بآتش نشانند  
 زمانی چو بگذشت از دوریش  
 زمام شکیب از کفم شد بدر  
 دویدم چه گند از پی قافله  
 بما بین راهم خدا یار شد  
 بهمراه خدام شاه قدیر  
 در آن راه فرخنده یکمه تمام  
 در آن شهر هم چهارمه روز و شب  
 مر آن پنج مه بود پنجم وصال  
 چو سوی ادرنه شد آن بی نیاز  
 بسوی عسراک و به ایبران شدم  
 بهر شهر هر قریه کردم گذر  
 که ای مردمان از پسرای شما  
 شما که از آن شاه غافل شوید  
 بلا طلعتش اف بد نیهای دون  
 به یک سال کامل بهمانند طیر  
 ز تبریز و تغلیس با صد زفیر  
 شدم چون بسوی عشق عریضه نگار

شدم بعد از آن عازم باز گشت  
 نشیمن بدار الا مان یافتم  
 ز وصلش مفرح چه گشت از بهار  
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال  
 بسوی صفاهان و کاشان شدم  
 الا ان موعود کم قد ظهر  
 فروزان ز هجران میر جمال . . . . .  
 رسیدم به پیابوس میر و شاق  
 منور دل و دیده از روی دوست  
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال  
 روانم سوی شهر شیراز کرد  
 که ای اهل فاجاء روح الوفا  
 عیان گشته رخسار خلاق بیت  
 دیگر باره شد شهر جانان پدید  
 شدم پانزده ماه مانوس یار  
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال  
 صلابی ره روم آغاز کرد  
 سفر کرد ویر جمله دامن فشانند  
 بدل شعله زد نثار مهجوریش  
 شدم مثل دیوانگان در بدر  
 بهر روز طی شد دوسه مرحله  
 نصیب می وصل و دیدار شد  
 بنظر لقا تا به شهر کبیر  
 چشیدم ز کوب لقا صبح و شام  
 ز وصل و لقا داشتم صد طرب  
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال  
 مرا سوخت در آتش هجر باز  
 بهر جا شدم اشک ریزان شدم  
 که از حق گنم خلق را با خبر  
 دچار بلا شد ملیک عما  
 ندانم بسوی چه مایل شوید  
 جهان باد بر اهل آن سر نگون  
 شب و روز بودم به پرواز و سیر  
 دوباره شدم تا بشهر کبیر  
 نشد اذن حاصل مرا ز آن نگار

## آهنگ بدیع

بصد سوز دل اشک ریزان شدم  
 چو سالی بسر شد مرا بخدازان  
 چو بخت بلندم بطهران رسید  
 که باید روی مشتعل همچو برق  
 ز تمویق امرش خراسان شدم  
 در آنجا بنه تأئید رب علی  
 بهر شهر و هر قریه وارد شدم  
 بر ارباع و اتلال کل قلوب  
 چنان دیدم غویشتن را دلیر  
 بتابید ابهی بهر مکمنی  
 باعلائی امرش چو طالب شدم  
 و گرنه از این یک دو مشت عظام  
 که من قوت خویش را عارفم  
 چو با امر اویم شود اتحاد  
 چو پرداختم از خراسان زمین  
 جدا کردم از امر حق بی مال  
 که ناگه بمن سوره حج رسید  
 پی طرف بیت خدا یگدله  
 بآداب منزل در لکوح یار  
 از آنجا چو راجع شدم با سرور  
 که باید سوی بیت اعظم روی  
 چو وارد شوی بر سرای حرم  
 اگر نشوی نیست بهرت گریز  
 بحول الله از سد ره ارتفاع  
 بشکرانه ساجد شدم بهر دوست  
 که دادم که جسمش چه روح بسیط  
 بهر جا به جسم و جسد خاضع است  
 از آنجا شدم عازم ارش سر  
 بموصل عجب لنگ شد پای من  
 بحول بهاء با همان پای لنگ  
 گذشتم ز دریا بوجد و طرب  
 بهر حال با قالب نیم بنان  
 مشرف بدیدار ابها شدم  
 چنان بود کاهیده آندم تنم

دوباره پیغداد و ایران شدم  
 شب و روز از هجر آذربه جان  
 بمن لوحی از عرش جانان رسید  
 به تبلیغ امر سوی غرب و شرق  
 در اول بسوی خراسان شدم .....  
 رهاندم جهانرا ز شرک جلی  
 به جبت و به طاغوت آتش زدم  
 لجزای بهاء نصب شد بی کروب  
 گه یکسر جهان رو به و من چو شیر  
 شکستم پیرو بسال ما و منی  
 از او غالب کل غالب شدم  
 چه آید بلا عون رب انام .....  
 منم گرمی از رو بهی خائفم  
 دهم شوکت طائیان را پیاد  
 به یزد و صفاهان فکندم یمین .....  
 گروه یمین را ز اهل شمال  
 که بر شطر شیراز بلاید دوید .....  
 ز شوق و شصف پیوی با و لوله  
 شدم طائف بیت پروردگار  
 شد از لوج اعظم دلم پر ز نور  
 به بخدا از شوق طائف شوی  
 بنوشی ز هر نعمه املا جرم  
 عمل را با هلالی از سر بگیر  
 بظاهر شد آواز شه استماع  
 که این فضل هم از عنایات اوست  
 بود بر جمیع اماکن محیط  
 باعمال هر عاملی ناظر است  
 که فائز شوم زود بر کل بر  
 که بر آسمان می شد آوای من  
 رسیدم به دریا بمثل نهنگ  
 ولی تن مرا بود در قید تب  
 رسیدم بشهر بهیا بی گمان  
 ببری از همه تاب و تپها شدم  
 که نشناختی هیچکس من منم

بیک ساغر چای ز ابهای من  
 مرا بر حیاتم نبودی گمان  
 چو شاهم چنان دید چون گل شکفت  
 که باید بهر روز بالا تفاق  
 همان نوع شد از عنایات او...  
 چو بگذشت در وصلی یک چند روز  
 شهی که کلامش به تن این کند  
 چو بگذشت در وصل او پنج مه  
 مرا این پنج مه بود ششم وصال  
 در آن وقت شد امر جانان چنین  
 که رفته کلیم بهما در سفر  
 باید بهر جا بود یابیش  
 شدم از ادرنه بصد خوف و بیم  
 کلیم ز لطفم تو یاری نما  
 عنایات خویشم بهم راه کن  
 و گرنه بعمری من اندر عرا  
 بواپور بحر و بواپور بر  
 رسیدم چو چوپان بکوی کلیم  
 مهی بودم این بنده در خدمتش  
 در آن مه مرا بود فردوس جای  
 ز یک دره خلقش جنان آشکار  
 مرا کی رود خلد خلقش زیاد  
 بهمراه آن آفتاب هدی  
 شرفیاب دیدار جانان شدم  
 شب و روز گسترده خوان لقا  
 چه گویم ز الطاف اغصان او  
 دو صد جان بآن غصن اعظم فدا  
 که من تا ابد شرمسارم از او  
 اگر هر دمش در قدم جان دهم  
 بیان گیر ز الطاف اغصان کم  
 و گر گویم از لطف اهل حرم  
 الهی مرا صد جهان جان بده  
 که سازم بهر لحظه ای کردگار  
 سه مه چونکه بگذشت بر این نسق  
 مر آن سه مه بود هفتم وصال

ز تن رفت کمال تعبهای من  
 که مرگم دهد یک دور روزی امان  
 تبسم کنان با صد الطاف گفت  
 شوی نیم حقه در این شهر چاق  
 بجان نبیلمش بلیسات او  
 شدم چاق چون بره اندر تموز  
 چه با روح و جان و دل و دین کند  
 قضا جانب هجر بنمود ره  
 که مرزوق گشتم ز کاس جمال...  
 که سوی سفر بایدت رفت همین  
 نداند کمر آشیان و مقرر  
 ز غربت بشهر لقا تابیش  
 گذاران و سوزان بسوی کلیم  
 در این غم مرا غمگساری نما  
 مرا از مقرر خود آگاه کن  
 نیم مقتدر تا که یابم تورا  
 نمودم بازمیر و ایدین گذر  
 نبیلت فدای کلیم حلیم  
 منور دل و دیده از طلعتش  
 تمالی از آن خلق عالم ربای  
 بود بیت جنت از او یادگار  
 در آن چنتم تا ابد جای باد  
 شدم باز راجع بشهر خدا  
 سه مه باز از وصل مهمان شدم  
 منور عیون از شمس بقا  
 که جان جهان باد قربان او  
 بمثل منش جان عالم فدا  
 شناور به بحر شرارم از او  
 گمان نی کز این شرمساری رهم  
 شرر اوفتد بر روان و تنم  
 ز خجلت شود جای در آرم  
 بلفظ آنچه می ایسدم آن بده  
 باغصان و اهل حریمت نثار  
 دگرگون شد از چرخ گردون ورق  
 که مرزوق گشتم ز کاس جمال....



## آهنگ بدیع

که امواج او برنهم اوج زد  
برافروغتم نثار درجان خود...  
الهی مبادا بکافر نصیب  
زبان گیسوت تا داستان راندش  
گرفتار شرعجم آمدم  
بزنجیرو ظل آمدم پای بند  
باسکندریه روانم نمود  
چو از حبس جانان بیاد آمدم  
لغوی بهائی نمودار گشت  
بهمراه اصحاب و یاران او...  
به جائی که نی راحتش میبرند  
به بین تا چه حال است ایندم مرا  
گرفتار در دست ظلم عدو  
شوم غرقه بحر در منظرش  
بهایم روان شد بحکای شام  
مرا نیز جسمی دگرگونه گشت  
نشاندهند بر فلک بادی مرا  
که ساحل نمودار شد با طرب  
از آن مرد دیدم احسان بسی  
برضوان عین الیقین جاش باد

(۱)

دهد شان می وصل جانان من  
چو در قلعه یار ماوا شدم  
که اخراج گشتم برنج و کرب  
چه گویم چسان در بیابان شدم  
علی رغم دجال شیطانیم  
ز وصلش دگر باره جانم بداد  
عبایت زهر گوشه بسیار بود...  
که مرزوق گشتم زکأس جمال  
رفیق موافق بمن یار شد  
برو چون هوا سرد شد بازگرد  
ز نثار فراقم ز سر رفته نوم  
که در نثار هجران فروزان منم

از آن وقت بحر بلا موج زد...  
اشارت مرا بجانب مصر شد  
چه گویم از آن بحر عالم لهیب  
کسی تا نبیند کجا داندش  
نهادم پو در مصر فانی قدم  
بدون قصور و بلا چون و چندی  
دو ماهی چو آزار جانم نمود  
در آنجا هم از حبس شاد آمدم  
در آن مجلسم چون زمانی گذشت  
پو پور با اهل و اغصان او  
به عکای پر آفتش می برند  
چو واقف شدم من بر این ماجرا  
که محبوب ابهی و یاران او...  
زد ستم نیاید که پویم برش

من و این چنین زخم بی التیام  
چو ماهی در این ماجرا درگذشت  
بصد ذلت نامرادی مرا  
مکین اندر آن فلک ده روز و شب  
سپردندم آنجا بدست کسی  
نصیب از می حساب بها ش باد  
از آنجا به قیصر مسافر شدم  
از آن چارتن شاد شد جان من  
از آنجا روانه یسکا شدم  
هنوز از می وصل نالوده لب  
بکوه بیابان شتابان شدم  
پس از پنج مه دست رحمانم  
بحصن عمایش مکانم بداد  
سه مه ساغر وصل سرشار بود  
مرا این سه مه بود هشتم وصل  
در آن وقت هجران نمودار شد  
بفرمود آندم مرا شاه فرد  
در این شب که ثب است هشتم ز صوم  
بود شش مه و هفت روز ایصنم

(۱) این مصراع در نسخه اصل خوانده نشد.

## آهنك بديع

نخواندی بشهر جمالت مرا  
ولسی من دپارم بحرق الحشاء  
که او مقصد از این کتاب آدم  
الی الان دوشش سال از من برنج  
بود شش سنه قسمت و دسل حال  
دو سال و سه مه از تو دارم طلب  
حساب وصال مرا پاک کن  
نهم گره گردد زمان وصال  
فراق نهم گره زیر گل است  
پگو ورنه از عرش من رو متساب  
هم از درد سینه زمین گیر شد  
زگاسلقا با مرادش نما  
روانه برضوان باقیش کن  
ز شمر لقا پیش نما مستنیر  
که پذیر این عرش از این فانیست  
اجب دعوتی یا ملیک الصما  
.. انتهی

زمستان رسید اندر این ماجرا  
توئی حاکم یفعل و ما یشاء  
کنون بر سر این حساب آدم  
بود اول سال هفتاد و پنج  
اگر نیم هجر است و نیمی وصال  
سه سال و نه مه شد وصالم عجب  
بوصلت مرا خوان و چالاک کن  
در آن وقت ای پادشاه جمال  
بقربان تو کین عدد کامل است  
اگر اختلافی بود در حساب  
نبیل زلیلت دگر پیر شد  
در این آخر عمر شادش نما  
در آخر فدائی چه مهدیش کن  
بهمراه مهدی و اسم منیر  
تورا حق اغصان نورا نیست  
مرا در قدمت فدائی نما

نامه ای از یک مهاجر ( بقیه از صفحه ۱۰۶ )

از دست ندهد . باز میگویم آنرا از دست ندهد .

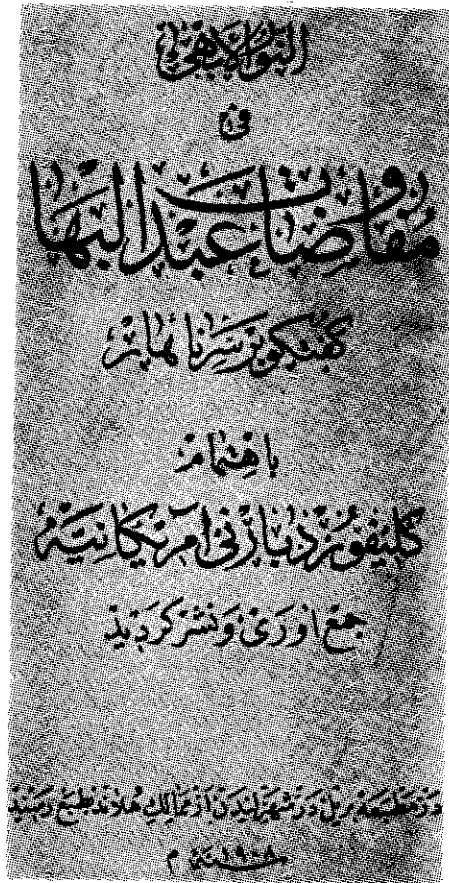
اگر کودکت انگشت پایش را قطع کرد نباید مانع حرکت تو بسوی تبلیغ شود . اگر از سفر  
تبلیغی بازگشتی و دردی در تن خویش احساس نمود و بدان اعتنا مکن . اینها آزمایشهایی است  
که برای رسیدن بمقام انقطاع باید از آن گذشت . و ما نمیتوانیم نفسی را تبلیغ کنیم مگر از این  
مراحل عبور نمائیم . انقطاع از ماسوی الله نخستین شرط است .

اکنون نامه را ختم میکنم زیرا زیاد نوشته ام و شاید شمارا از خواندن آن خسته کرده باشم  
لطفا جواب مرا حتما زود بدهید زیرا مؤده سلامتی و نامه شما برای من سعادت و مسرتسی  
بزرگ است .

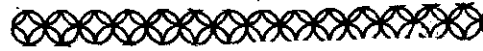
نامه بحدی را بزودی خواهم نوشت .

" پایان "

بیست و نهمین شماره



# کتاب مفازات



کیفیت تدوین کتاب

میس کلیفورد بارنی، خانمی امریکائی بود (۱) طالب کشف حقایق روحانی و مشتاق درک معانی کتب آسمانی. آنچنان بود که حضرت عبد البهاء صهبای عنایت و سلسال موهبتش بخشیدند و بلقب "امه البهاء" مفتخرش فرمودند.

طی توقفی یکساله در عکا روزهای متوالی در بحار معارف الهیه غویس مینمود و لثالی مکنونه را یک یک میربود تا چشم و گوش و قلب و عقل و روان تشنه خود و جهانیان را از زیبائی و جلال این گوهرهای آبدار و درهای شاهوار بهره مند و سرشار سازد خود مینویسد:

"منت بی پایان خدای را که این کمینه بی مقدار را با قلت سرمایه دامت و عد مشایستگی و لیاقت بقیین ملاقات حضرت عبد البهاء روحی لقراب اقدامه الفداء موفق گردانید و از دست فیائی آن ساقی ازل کاس معانی نوشانید." (۲)

ساعت یک بعد از ظهر بر سر میز ناهار هنگام جواب دادن به سئوالات میس کلیفورد بارنی بود. ترتیب جلوس بر سر سفره و نحوه بیان و ترجمه و تدوین مفازات مزبور در کتاب "خاطرات نه ساله عکا" (۳) چنین آمده است:

"همیگل مبارک در راس میز و در طرف <sup>دست</sup> چپ میس بارنی وزیر دستایشان میسر روزنبرگ (۴) —

(۱) میس بارنی بعدها بواسطه ازدواج با مسیو همپولیت در بیفوس مادام در بیفوس بارنی خوانده شد.

(۲) از مقدمه ناشر کتاب در کتاب مستطاب مفازات. (۳) تألیف دکتر یونس افروخته.

(۴) امه اله میس روزنبرگ اهل لندن بعنوان منشی و کاتب با میس بارنی همراه بود.

## آهنگ بدیع

سپس يك عده هشت یا نه نفر دیگر از مسافریں یا مجاورین حاضر بودند و این عبد (۱) عموداً زیر دست مبارک روبروی میس باری می نشستم . سئوالات ایشانرا از انگلیسی بفارسی ترجمه نموده جواب مبارك را مجدداً با انگلیسی ترجمه و ابلاغ میزدیم و امة الله روزنبرك سئوال و جواب هر دو را به سرعت مینوشت . اما باید دانست که مطلب باین سهولت و سادگی انجام نمیگرفت زیرا میس باری ناچار بود مطالب خود را اولاً ب مترجم بفهماند و مترجم عین مطلب را فهمیده یا درست نفهمیده بسمع مبارك برساند و جواب را سنجیده یا نسنجیده بزبان انگلیسی اما بالحن شرقی و اصطلاح امری ترجمه نماید . . . . . باری چند ماهی صحبتهای سفرهای ترتیب جاری بود تا اینکه اهل بیت مبارك و منتسبین که این بیانات را شنیدند باین نکته برخوردند که اگر میس باری در بحر اعظام الهی غوص ننموده بود این لغالی گرانبها در قصر این دریا تا ابد بی ثمر میماند و این جواهر رحمانی در عمق معادن معانی مستور بود پس حالا که این لغالی مکنونه مکشوف گردید خوبست عین الفاظ مبارك هم بزبان فارسی در اوراق و صفحات روزگار باقی و برقرار بماند لهذا از حضور مبارك تمنا نمودند یکنفر نویسنده در محضر انور حضور یابد و عین کلمات کوهر بار را دانه دانه برپیند و در سلك در شاهوار در آورد الحمد لله این سئوال با اجابت مقرون و جناب میرزا ضیاء ابن مرحوم میرزا محمد قلی باین سمت مامور گردید و همهمروزه در جوار مبارك نشست و کلمات را برشته تحریر در آورد . . . . . ضمناً امة البهائم بواسطه کثرت ممارست و تمرین در مطالعه کلمات الهی در زبان فارسی تسلط یافت و این خدمت را در عالم مرغوبی انجام داد و این یادگار فنا ناپذیر را از خود باقی گذاشت .

### " مندرجات کتاب "

همانطو که مذکور شد میس باری از آنچه معروض داشت و اصفاً نمود مجموعه ای فراهم آورد و آنرا " نورالابهی فی مفاوضات عبد البهائم " نامید که غالباً در بین احباب بنام کتاب مستطاب مفاوضات شهرت دارد .

مؤلف کتاب در مقدمه مینویسد :

" پس چنان بخاطر وی رسید که سایر تشنگان زلال معرفت را نیز ازین آب حیات جاودانی بی بهره نگذارد و کل نفوس را از احباب و اغیار و اقاصی و ادانی از مندرجات حقائق

(۱) منظور جناب دکتر یونس فروخته است .

## آنگه بدیع

آیات آن مفیع رفیض سرمدی مستفین گرداند لهذا از حضرت عبدالبهاء رخصت خواست که آن سؤال وجوابها را بهیأت کتابی طبع و نشر سازد و فایده آنرا بعموم نام برساند .  
عظمت و جلال این درج پر بها نورا الهی فی مفاوضات عبدالبهاء دل و جان و اندیشه اهل علم و عرفان را بی اختیار بیاضی وسیع و پر گل و ریحان میکشاند و آنچنان ظرافت کلمات و عطر خوش معانی غیره و سرمستان میسازد که در <sup>تحلیلشان</sup> دست میروند و شهاب روحشان بر آسمان عشق و وفا میدود .

میس بارنی بلین باغ پنی باپ گشود و جواهر حقایق و مطالب کتابرا که غالباً مسائل عالیه فلسفی و روحانی است به پنج قسمت نمود .

### باب نخست یا قسم اول

#### در تأثیر انبیاء در ترقی و تربیت نوع انسانی

مقاله اول - طبیعت در تحت قانون عمومیت .

آغاز اولین مقاله با این کلمات باهرات زینت یافته : " طبیعت کیفیتی است و یا حقیقتی

است که بظواهر حیات و ممات و بحبارة اغری ترکیب و تحلیل کافه اشیاء را جمع باوست "

در این مقاله طبیعت را در تحت انتظامات و قوانینی کلی و عمومی مقهور عقل و روح آدمی

فاقد شعور و ادراک و بالاخره در قبضه قدرت حق میخوانند و خلاف عقیده پیروان " اصالت

طبیعت نسبت بانسان " را مدلل میدارند .

مقاله ۲ - در دلائل و براهین الوهیت .

هرگز مصنوع مثل صانع نخواهد بود و خالق همواره کاملتر از مخلوق است . نفس ناقص

دالت بر وجود کمال میکند چنانکه عجز بشر دلیل بر وجود قدرتی در عالم است .

امکان معدن نقائص است پس کمالی هست که خداست .

صنع دالت بر وجود صانع میکند .

نکات مهمه فوق در این مقاله بخوبی تشریح شده است .

مقاله ۳ - در اثبات لزوم مربی

هر موجودی اعم از جماد نبات حیوان و انسان برای آنکه بکمال خود نزدیک شود

محتاج به مربی است . تربیت بر سه قسم است - جسمانی انسانی و روحانی و دنیا بانچنان

مربی احتیاج دارد که از عهد هرسه نوع تربیت برآید لهذا بایستی مؤید به نیروی الهی و

ماوراء الطبیعه باشد .

مقالات ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - مؤید مقاله سوم و بترتیب شرح حیات حضرت ابراهیم حضرت موسی حضرت عیسی حضرت محمد حضرت باب و حضرت بهاء الله است در چشمه کلمات دلنشین و جملات شیرین این مقالات چنین گلبرگهای لدیفی غوطه ورنند : انبیا همیشه چون نانون نور در میان ظلمات درخشیده اند .

از آنجا که از هرگونه قوه ظاهری مبری هستند عیای مبارکشان قاموس رنجها محرومیت های دنیوی و استقامت و نتیجه اش عظمت سلطنت روحانی و ابدی و ارتقاء عقول و ارواح انسانی بوده است .

بنابراین آن ذرات مقدسه تنها مربی حقیقی و دارای قوه قدسیه وحی بوده اند .

مقاله ۱۰ - استدلالات نقلیه از کتاب مقدسه و سه فصل از انبیا .

در ابتدای این مقاله با برهانی عقلی بر حقانیت جمال قدم جلّ ذکراه الاعظم استدلال و سپس عدم قباحیت و صلاحیت عوارق عادات را بصفوان حجت برهان بیان فرموده و مقام تحری و تحقیق و تفسیر سه فصل از کتاب انبیا را به طرز مستدل و شیوا تشریح نموده اند و در باره مقام تعمری و تحقیق میفرمایند :

" مقامیست که تشنه جان سوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضارب بد ریارسد . مرین طبیب حقیقی جوید و بشفای الهی نائز شود . قافله گمگشته براه حق پی برد و کشتی سرگشته و حیران بساحل نجات رسد . "

مقاله ۱۱ - تفسیر باب یازدهم از مکاشفات یوحنا .

در این مقاله مکاشفات یوحنا با بیان جالب تفسیر شده است .

مقاله ۱۲ - تفسیر اصحاح یازدهم اشعیا .

اشعیا در اصحاح یازدهم بصلح و آشتی همگامی و اتحاد و یگانگی جمیع طبقات انسانی و همه آنها که دشمنی دیرینه دارند بشارت داده است .

در این مقاله این بشارات بظهور جمال قدم جلّ اسمه الاعظم تعبیر و تفسیر گشته است اتحاد و یگانگی نژادهای مختلف و پیروان مذاهب متفاوت که در سایه خیمه این امر بدیع رنگ واحد یافته اند پیشرفت سریع علوم و معارف بشری و ترقی عجیب و روز افزون عقول و افکار در این عصر عظیم نبوات اشعیا را از عالم معنی بجهان امان کشانیده است .

## آهنک بدیع

"جهان از معرفت خداوند پرخواهد بود مثل آبهایی که دریا را می پوشاند".

مقاله ۱۳ - تفسیر باب دوازدهم از مکاشفات یوحنا .

این باب از مکاشفات یوحنا بوقایع تاریخی یک دوره دیانت اسلام ظهور حضرت

محمد رسول الله وائمه هدی و همچنین بتاریخ انبیا را امر حضرت رب اعلی تفسیر شده است .

مقاله ۱۴ - براهین روحانیه .

در این مقاله مراحل مختلفه ادیان را به فصول چهارگانه و تأثیر آنها در عالم امکان

تشبیه فرموده اند .

مقاله ۱۵ - بیان غنای حقیقی وجود .

برای معرفی این مقاله انتخاب این جملات کافیست :

" این نعمت و راحت و ثروت جسمانیه سماد تمامه جماد و نبات و حیوان است . اصل

علویت انسانیه خصائل و فضائلی است که زینت حقیقت انسان است و این مواهب در حقیقت انسان

جز بقوه ملکوتی و تعالیم آسمانی جلوه ننماید . "

### قسم دوم

#### متعلق بمسائل مذهب عیسوی

این قسم بابی مفید و برونجه پژوهندگان حقیقت خاصه عیسویان میگذاید و رایحه

حیاش بخش تفسیر و بیان را بمشام سرمستان غمر مسیحائی میرساند .

از باب دوم صاحبنداران در این باغ وسیع و مصفا بر بیست و یک مقام مینگردند . که هر یک

بتنهائی دنیائی از علم و عرفان است .

مقاله اول - در بیان آنکه معقولات فقط بواسطه انبیا در قمیص محسوسات بایند

بیان شود .

حتایق بر دو قسم است محسوسه و محقوله که قسم اخیر را تنها بصورت محسوس میتوان

بیان و تفهیم نمود .

مقاله دوم تا بیستم .

تبیین بعضی مسائل مربوطه بدیانت مسیحی تفسیر آیات انجیل مقدس و مطالبی متنوع

و متراکم است لذا از معرفی آنها بطور جداگانه پوشیده بذکر عناوین آنها اکتفا میکنم :

۲- ولادت حضرت مسیح از روح القدس بچه نعوی بوده است ؟

## آهنگ بدیع

- ۳- ثمرات و فضیلت بی پدری چیست ؟
  - ۴- سؤال از تحمید حضرت مسیح .
  - ۵- حضرت مسیح را با وجود کمال ذاتی چه احتیاج بغسل تحمید بود و حکمت این چه بود ؟
  - ۶- غسل تحمید موافق است و لازم یا آنکه نا موافق و غیر لازم ؟
  - ۷- نان و غمر رمز از پیست ؟
  - ۸- سؤال از معجزات و خوارق عادات مذکور در انجیل .
    - ۱- سؤال از قیام مسیح بعد از سه روز .
    - ۱۰- سؤال از حلول روح القدس .
    - ۱۱- مقصود از روح القدس چه چیز است ؟
    - ۱۲- سؤال از مجیّ ثانی مسیح و یوم دینونت .
    - ۱۳- مقصود از ثلوث و اقانیم ثلاثه چه چیز است ؟
    - ۱۴- تفسیر آیه پنجم از فصل هفدهم انجیل یوحنا .
    - ۱۵- تفسیر آیه ۲۲ از فصل پانزدهم از رساله اول بولس پکورنتیان .
    - ۱۶- سؤال از مسأله حضرت آدم و اکل از شجره .
    - ۱۷- سؤال از لعن برون القدس .
    - ۱۸- المدعوون کثیرون والمختارون قلیلون .
    - ۱۹- سؤال از ربصت .
    - ۲۰- تفسیر آیه " انت الصخرة وعلیک ابنی کنیستی "
    - ۲۱- سؤال از قضا و قدر
- مقاله آنچه در این مقاله بیان شده پاسخ پرسش ذیل است که با عبارت " علم به شیئی سبب حصول شیئی نیست " آغاز گشته :
- چون علم الهی تعلق بعملی از شخصیافت و در لوح محفوظ قدر مثبت گشت آیا مخالفت آن ممکن است ؟

( پایان قسمت اول )



# قدان یک مربی اجتهاد



در زمستان گذشته جامعه بهائیان ایران مخصوصاً طبقه جوان یکی از مربیان دلسوز و صمیمی خود را از دست داد. جناب مهندس عزت الله ذبیح که عمری را در راه تعلیم و تربیت جوانان و ابلاغ کلمه الله و خدمت باموالله صرف کرده بود بدنبال يك كسالت قلبی ممتد روح پرفتوحش بملکوت ابهسی پرواز کرد.

شصت و دو سال قبل در طهران در خانواده ای مؤمن و خدمت پر با بصره وجود گذشت از طرف مادر نسبتش بحاج اسماعیل ذبیح و حاجی میرزا جانی و حاجی میرزا احمد عطار از مؤمنین دوره حضرت اعلی می رسید.

خدمت باموالله و وظیفه اصلیش که هدایت نفوس بود باز نداشت.

در تمام مدت خدمت چنانکه شایسته يك فرد بهائی است و ظائف اداری خود را در نهایت صداقت انجام میداد نسبت به زیر دستان بملایمت و حسن خلق رفتار میکرد. در فرصت های مناسب به نقاط دور و نزدیک کشور مقدس ایران سفر میکرد و در جمع احبا با بیان گرم و دلپذیر خود آنان را بخدومت و اجرای وظائف اولیه تشویق و تحریص مینمود و در بعضی نقاط یادگارهای نیکویی نیز از خود باقی گذاشت.

در سن شش سالگی پدر خود را که مردی مؤمن و از خانواده ای شریف بهائی بود از دست داد و در امان پر عطا و فت مادی و فداکار پرورش یافت و در آغوش پرمهرش درس عشق و وفاداری آموخت. تحصیلات ابتدائی را در طهران در مدرسه تربیت و متوسطه را در مدارس سن لوئی و دارالفنون بپایان رساند و سپس در شهرستان رنگرزی و نساجی بتکمیل تحصیلات خود پرداخت و پس از اتمام تحصیلات خود بخدومت دولت درآمد. مراحل مختلفه مشاغل اداری را پیروز و بمقامات عالییه رسید ولی هیئنگاه اشتغال بمشاغل مهمه او را از

## آهنگ بدیع

بخدمت امرود وستان حق مشغول بود .  
درفرصت های متعدد ی که برای ابلاغ  
کلمة الله و مذاکرات تبلیغی پیش می آمد -  
استدلال قوی و بیان منطقی و جامع به ابلاغ  
امر الله میپرداخت و مستمعین را متذکر  
و مستفید میساخت .

خدمت مهم دیگری را که مهندس ذبیح  
در تمام ادوار حیات خود آنی از آن غافل  
نشد تربیت و تعلیم نونهالان و جوانان  
بهائی و تشویق آنان بخدمت بود غالب  
اوقات چون برادری مهربان و معلمی دلسوز  
برای تفهیم مطالب به جوانان در کلاسها  
- کنفرانسها - مدارس تابستانه - جلسات  
خصوصی و عمومی حضور می یافت و آنانرا  
به شرکت در خدمات امری تشویق و تحریص  
مینمود .

ایشان علاوه بر خدمات فوق الذکر<sup>ع</sup>  
با ارزش دیگری از قبیل شرکت در لجنات  
مختلفه ملیه و محلیه و تحریر و تنظیم مقالات  
و رسالات - تهیه پرگرام مدارس تابستانه -  
استنساخ الواح انجام میداد ضمناً یکی از  
همکاران " آهنگ بدیع " نیز بشمار میرفت  
و مقالات ایشان در دوره های مختلف این  
نشریه شاهد این مدعاست .

این " موج برجسته امرالله " تا آخرین  
لحظات حیات از پای ننشست و سرانجام در

درسفرهای عدیده ایکه برای تکمیل  
تحصیلات و اطلاعات علمی بخان از ایران کرد  
موفق بخدماتی شایسته از جمله تبلیغ نفوس  
و تشکیل محافل روحانی در شهرهای اروپا  
مخصوصاً در فرانکفورت و لیون گردید درسفر  
اول خود بارویا افتخار همکاری با حضرت امة  
البها<sup>ه</sup> روحیه خانم ووالده محظمه اش حضرت  
میسیس ماکسول نصیبش شد .

خدمات صادقانه مهندس ذبیح در توفیق  
مبارکی که باعزازش صادر گردیده باین نحو از  
طرف هیکل اطهر تأیید شده است :

" مراتب خلوص و محبت و روحانیت آن حبیب  
ممنوی موجب سرور و ابتهاج خاطر شریف  
حضرتشان شده خدمات جلیله آن نفس ثابت  
راسخ در آلطان و انگلستان و فرانسه مورد  
تقدیر مبارکشان بوده وهست از حق می طلبید  
تأیید و توفیق در کل احوال شامل حال باشد  
همواره ملحوظ بلحاظ شفقت و مهربانسی  
حضرتشان بوده وهستند " در حاشیه توقیع  
نیز حضرت ولی امرالله بخط خویش مرقوم  
فرموده اند : " ایها الحبیب زادك الله فی  
خدمة امره عزا و فخرا و تأییدا "

در زمانی که بحضور حضرت ولی امرالله  
مشرف بود هیکل اطهر ویرا سرباز فداکار  
نامیدند و بمصداق این اظهار عنایت در تمام  
حیات چون سربازی جانباز در نهایت فداکاری

# عکسهای تاریخی

(( صفحه مقابل ))

۱- جمعی از احبای عشق آباد قریب ۵۴ سال قبل

~~~~~

نشسته از راست بچپ

۱- مقصاعد الی الله بناب دکتر عباس زین . ۲ . ناشر نفعات الله جناب آقا سید مهدی گلپایگانی ( شرح حال ایشان در جلد سوم مصابیح هدایت مندرج است ) .

ایستاده از راست بچپ

۱- جناب ( له مه شکو ) Le Me Shko ۲- جناب ( موناکوو ) Monakov

۳- جناب ( ویتولد لونکه ویچ ) Vitold Lunkevitch

نفوسی که از ردیف ایستاده بشماره ۲ و ۳ مشخص شده اند از احبای خدوم و ناشرین نفعات الله در صفحات ترکستان بوده اند . این عکس را که قریب ۵۴ سال قبل در عشق آباد گرفته شده جناب امین الله اسماعیلیان ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم .

۲- جمعی از حضرات افنان سدره مبارکه که قریب به هفتاد

سال قبل در یزد گرفته شده است

~~~~~

نشسته از چپ بر راست

۱- آقا میرزا عبدالحسین افنان فرزند حاج سید میرزا افنان . ۲ . حاج سید مهدی افنان فرزند حاج میرزا حسنعلی خال اصغر . ۳- حاج میرزا محمد تقی افنان وکیل الدوله ( بانی مشرق الاذکار عشق آباد ) فرزند حاج سید محمد خال اکبر . ۴ . حاج میرزا آقا افنان - فرزند خال اصغر . ۵ . آقا سید آقا افنان فرزند حاج میرزا محمد تقی افنان .

ایستاده از چپ بر راست

۱- آقا سیدعلی افنان فرزند حاج سید مهدی افنان . ۲ . آقا میرزا یوسف شیرازی . ۳ . آقا سید محمد افنان فرزند حاج سید مهدی افنان . ۴ . آقا میرزا جواد افنان فرزند حاج میرزا آقا افنان .

~~~~~

این عکس را خانم وزیر زاده علیها بهاء الله ارسال فرموده اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم .



شرح عکسها را در صفحه مقابل  
مطالعه فرمائید



## آمنه بدیع

فقدان يك مربي ارجمنند ( بقیه از صفحه ۱۲۳ )

تاریخ دوم آبانماه ۱۳۴۳ بملکوت ابهی صعود کرد و خدمات گرانبهایش همانطور که بارها مورد تأیید هیکل اطهر قرار گرفته بود این بار بدین نحو مورد تقدیر بیت العدل اعظم الهی قرار گرفت .

” از صدور مروج برجسته امرالله عزت اله ذبیح محزونیم ادعیه صمیمانه مارا در اکتاب مقدسه بران ارتقاء و علورون آن متعاهد الی اله بمنسوبین اطمینان دهید . ”



لجنه جوانان بهائی  
فیروز آباد ( فارس )  
۱۲۱ بدیع



لجنه جوانان بهائی شاهرود  
۱۲۱ بدیع



چشن بین المللی جوانان بهائی شیراز ( فروردین ۱۳۴۴ )

# قِسْمَتِ نَوْجَوَانَانِ

مطالب این قسمت :

لوح مبارک جمال قدس ہی

فقرو حافی - خدا ترجمہ شعر،

معومات خود را بیازائید

سابقہ و جواب سابقہ شمارہ اول

قسمی از یکی از الواح حضرت مبارک الله جل جلاله

... احسنیایا بیاید که از مهر بر کشیم ناری بخت نایم که سر کوشین از مهر بر کشیم  
تا بخت میرسد بر کشیم آئین شهر شهنش از زیند کمان کمان کمان کمان  
در رسم نو و کد از از شمشیر کشیم آئین شهر شهنش از زیند کمان کمان کمان  
صدقه شمشیر بر جان نرسیم و در مملو از جنینت پیریم که شمشیر کشیم  
و در بحر میسر کشیم در شهر شهنش نایم جان شمشیر کشیم  
و در لب کبوتر کشیم ...

# فقر روحانی

شاید بتوان گفت فقر روحانی بزرگترین یا یکی از بزرگترین آلام جهان کنونی است .

این موضوع را از چند جهت میتوان مورد بحث قرار داد . اصولاً فقر بمعنای محرومیت از زاد و توشه - موهبت و نعمت - مقام و منزلت و مانند اینهاست . هرکس به یزی نیازمند و آزان محروم باشد آزان جهت فقیر است . از این رو فقر - اعم از مادی یا روحانی با احتیاج ارتباط مستقیم دارد . نیازهای انسانرا از یک جهت به دو گروه تقسیم کرده اند - یسکی نیازهای اصلی و دیگری نیازهای فرعی . از نظر اهل بها میتوان آنها به سه گروه تقسیم کرد :

گروه اول، نیازهای جسمانی یا حیوانی است که همه جانوران از انسان و حیوان در آنها شریکند .

گروه دوم نیازهای انسانی است که مختص نوع انسان و زیستن در جامعه بشری است .

گروه سوم نیازهای روحانی است که رفع آنها برای اتحاد نوع انسان و استقرار ملذوت الهی در کره خاک کی ضروری است . این نیازها خاص نوع انسان است و حیوان از آن نه خبری دارد و نه نصیبی . بنابراین فقر نیز سه جنبه دارد : فقر جسمانی - فقر انسانی و فقر روحانی .

فقر جسمانی یا حیوانی عبارت از محرومیت از مواد و وسایلی است که برای صیانت موجود زنده و تسکین سواقت بهمیمی اولازم است . از اهم این مواد و وسایل خور و خواب - جامه و مسکن و مانند اینهاست .



## آهنگ بدیع

فقر انسانی عبارت است از محرومیت از نعمت‌های آزادی و امنیت محرومیت از تحصیل علم و هنر و بری بودن از آداب و سلوک و راه و رسم مردمی و نظایر اینها .  
فقر روحانی عبارت است از اسارت انسان آزاد و متنعم و آسوده خاطر در چنگال طبیعت .  
غلبه تنازع بقا در زندگی بشری . افکار وجود پروردگار . اعراض از انبیاء و تعالیم آنان . پیروی از خدایان دروغی . تأسی به سرمشق‌های حسّی و مقدم شمردن نفع شخصی بر خیر عالم انسانی  
و . . . . . و . . . . .

حضرت ولی‌ام‌الله در آثار متعدد از فقر روحانی دنیای مادی یاد فرموده اند و در بیانی وضع جهان کنونی را چنین توصیف می‌فرمایند : " . . . دنیائی که از حیث روحانیات فقیر و از جهت اخلاقیات مفتضح و از نظر سیاسی متلاشی و از لحاظ اجتماعی متشنج و از جهت اقتصادی فلج گردیده و از غضب الهی به خود پیچیده و اعضا و جوارحش شرحه شرحه و خون‌آلود شده — است . . . . "

خوف شدید ملل مختلف عالم بخصوص اقوام ظاهراً متمدن مسیحی از یکدیگر و نفرتی که در دل آنان خانه کرده است . به نص صریح انجیل جلیل آنان را از محبت الهی محروم ساخته است و محرومیت از محبت الهی چیزی جز فقر روحانی نیست .  
اثر احتیاج در زندگی و اعمال و رفتار انسان بحدی است که اکثر روانشناسان هر عمل آدمی را پاسخی به یک یا چند احتیاج خوانده اند . محرومیت یا عدم ارضای نیازهای حیوانی ، انسانی و روحانی زندگی فرد و جامعه را از مسیر صواب منحرف می‌سازد .  
افرادی که غایت آمالشان به ارضای نیازهای مادی و جسمانی محدود است و به احتیاجات انسانی و روحانی بی‌اعتنا هستند فقر و محرومیت مادی را تحمل نمی‌کنند و اگر در رفع نیازهای خود کامیاب نگردند . بسبب نداشتن اهداف مطلوب انسانی و روحانی ، بسهولت دچار انحراف عقل و اعتدال فکری عمل می‌شوند . از میان چنین افراد مردمانی قسی القلب ، بدبین ، بدنهاد ، جنایتکار و ضد اجتماع بر می‌خیزند .

کسانی که به رفع احتیاجات انسانی علاقه دارند ، هرگاه دچار محرومیت مادی شوند معمولاً می‌کوشند تا از طریق صواب به جبران بر خیزند و به علم و هنر و ادبیات و فلسفه روی می‌آورند . از بین آنان هنرمند ، دانشمند ، شاعر ، قهرمان ، نویسنده ، فیلسوف ، مخترع و رهبران اجتماعی و فکری قیام میکند . تحمل فقر جسمی و حیوانی برای این گروه بمراتب آسانتر از افراد گروه پیش است بزرگانی چون

## آهنگ بدیع

تولستوی . گاندی . اینشتین . ابراهام لینکلن . آلبرت شوایتز و نظایر آنها از کسانی هستند که بواسطه توجه بمسائل انسانی و اخلاقی به فقر و غنای مادی خود بی اعتنا بوده اند .

اشخاصی که به غنای روحانی ناظرند . در صورتی که گرفتار محرومیت‌های جسمانی یا انسانی شوند . مردمانی فداکار و خدوم . صاحب اخلاق ملکوتی ارواح پاک بار می‌آیند و جمعی از آنان به خدمات عظیم موفق میشوند . بی آنکه داعیه رهبری یا خیال سروری و مقامات ظاهری در سر داشته باشند . جمعی نیز به مرحله شهادت و فدای هستی و آسایش خود برای سعادت جامعه انسانی میرسند . برای چنین نفوسی تحمل فقر مادی و انسانی خیلی ساده تر از افراد دودسته قبل است شاهد این مدعا حیات شهداء و مؤمنینی است که با وجود فقر مادی و محرومیت از هر نوع آزادی و امنیت و حقوق انسانی . خوشدل و خندان هر رنجی را تحمل میکنند . در آثار امری کرارا به این مطلب اشاره شده است حضرت مولی‌الوری که خود مثل اعلای حیات بهائی هستند درباره محرومیت‌های ظاهری خود چنین میفرمایند :

" . . . من چهل سال در حبس بودم با آنکه تحمل يك سال ممکن نبود هر نفسی را به آن حبس می آوردند يك سال بیشتر زندگانی نمیکرد . از غم و غصه هلاک میشد لکن من الحید لله در این چهل سال در نهایت سرور بودم . . .

اگر توجه بخدا نبود . احساسات روحانی نبود چهل سال در حبس چه میکردم ؟ اینک میبینم عوارض فقر روحانی چیست و کسی که به فقر روحانی دچار شود

چگونه کسی است . یا جامعه ای که چنین باشد چگونه جامعه ای است . ؟  
جامعه ای که دچار فقر روحانی شود غرق در تقالید میشود و افراد آن نوحوس بار می‌آیند . در چنین جامعه ای احتیاجات مادی بر اخلاق انسانی و عواطف روحانی غلبه میکند . مردم مقهور و بنده طبیعت میشوند و در شهوات نفسانی و اسراف و تیزیر و کسب لذت‌های زشت و مستهجن حریص میشوند . روش سلوک و آداب معتدل از میان آنان رخت بر مییند بفرموده مبارک نه تنها اتحاد جمع را مختل میسازند . بلکه بر اثر آزمندی و سیری ناپذیری در لذائذ بهیمی . خود

## آهنگ بدیع

نیاز سلامت عقل و فکر و آرامش وجدان محروم میشوند .

فتور روح ایمانی که سبب موت روحانی است یکی دیگر از عوارض فقر و روحانی است . انحراف در عمل و اخلاق و دور افتادن از تشکیلات . عدم رعایت آداب و احکام امری نیز از عوارض این فقر است چنین افرادی از مطالعه آیات الهی محروم میمانند و بتدریج بسوی اعتیادات مضره و مجالست با اشرار و بی وفایان رو میکنند و سرانجام ممکن است مطرود شوند و نقض عهد و میثاق الهی کنند .

بیانات مبارک حضرت مولی الوری درباره غنای روحانی در کتاب مفاوضات باید سر لوحه و برنامه زندگی هر بهائیبی باشد . بفرموده مبارک انسان در لذایذ مادی هیچگاه با حیوان برابری نتواند کرد . تنها موهبت باقی که انسان در آن سر آمد مخلوقات تواند شد غنای روحانی است نه لذات حیوانی .

اینک برای آنکه نتیجه ای گرفته باشم چند پیشنهاد عملی میکنیم : هر يك از ما میتوانیم با استفاضه از تعالیم الهی و تشکیلات متین بهائی . روح الهی را در خویش تقویت کنیم با قوای حیوانی مبارزه کنیم . بعبارت دیگر آنها را در مسیر هدایت کنیم که امر الهی تجویز فرموده است . از افراط و تفریط بپرهیزیم . در جمیع آداب . گفت و شنود . نشست و برخاست اعتدال را رعایت کنیم . همواره این حقیقت را در نظر داشته باشیم که تنها به خود تعلق نداریم . بلکه به جامعه ای تعلق داریم که بر اثر فداکاری های افراد خدوم حیثیت و اهمیت جهانی یافته است . باید در قبال این میراث عظیم که با خون و اشک بنیاد نهاده شده است احساس مسئولیت کنیم . خود را موظف به شرکت در مجاهدات و نقشه های جهانی و محلی جامعه خود بدانیم و عملاً در این طریق قدم برداریم . . . . .

و . . . . .

با این روشها و نظایر آن میتوان به غنای حقیقی واصل شد و از فقری که گریبان گیر جامعه ره گم کرده مادی شده است در امان ماند .

# مسئله خودبازمانی

از این پس سعی خواهد شد در بعضی شماره‌ها صفحه‌ای بعنوان سؤال و جواب گنجانده شود. سئوالات در یک صفحه طرح و جوابهای آنها در صفحه دیگر درج خواهد شد. این صفحه در حقیقت راهنمای غیر مستقیم مطالعه برای هر یک از نوجوانان عزیز خواهد بود بدین معنی که آنان میتوانند ابتدا با جواب دادن بسئوالات که سعی خواهد شد متنوع و مختلف باشند و بعد با مراجعه بجوابها معلومات خود را بیازمایند و مثلا حساب بکنند که چند درصد از سئوالات را جواب صحیح گفته‌اند و نیز در کدام قسمت از سائل امری کمتر مطالعه نموده‌اند و بدین ترتیب خواهند توانست برنامه‌ای جهت مطالعات بعدی برای خود تنظیم نمایند و به سائلی که تا کنون کمتر مطالعه کرده‌اند بیشتر توجه کنند.

قبل از جواب دادن به صفحه جواب مراجعه فرمائید

- ۱ - انتخاب محفل ملی چند درجه ایست و کیفیت آن چیست ؟
- ۲ - شرایط مهمه سه گانه انتخابات بهائی چیست ؟
- ۳ - اولین مشرق الانکاریکه در عالم بهائی ساخته شده و سال تأسیس آن کدامست ؟
- ۴ - اسامی مشرق الانکارها قسی را که تا کنون تأسیس گردیده‌اند ذکر نمائید ؟
- ۵ - مقصد از روح القدس در آثار مبارکه چیست ؟
- ۶ - حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه ترکیب را حصر در سه قسم بیان میفرمایند آن سه قسم کدامند و در ترکیب عناصر کائنات کدامیک از آنها مدخلیت دارند ؟
- ۷ - سن بلوغ شرعی در امر بهائی چه سنی است ؟
- ۸ - ایام تسعه محرمه و متبرکه کدامند ؟
- ۹ - مقصد از شجره انیسا که در آثار مبارک ذکر شده چیست ؟

اراسیلی پروتته (۱۸۴۸-۱۸۱۸)

شاعر انگلیسی

# خدا

روح من نه ناتوان است و نه افتاده  
که از طوفان حوادث این پهنای آشفته بلرزه درآید  
من در زیر تابش انوار خدایم  
و با نور ایمان از تاریکی و ترس در امان

ای لامکانی که سینه من مکان تست  
وای لایزالی که تسورا زوالی نیست  
بمانند خود من ای حیات سرمدی  
زندگی و حیاتی که بر من بخشیدی  
از تو توان میگیرد

هزاران کیش و هزاران آئین  
که بشر را بفیض جمال تو نرسانند  
با طلند و بیهمده  
و بمانند خاشاک بیابان بی ارزش  
و چون کف امواج دریا تا پایدار

آنانکه محکم به عروة الوثقی ایمان تو بسبیده اند  
وگفتی ایشان بساحل عذایم ابدیت و تجات تو پهلو گرفته است  
برزات تو  
نه شك کنند و نه تردید

روح تا ابد لایزال است و بناودان  
چون عشق تو لایزال است و تا متناهی  
بر فراز آسمانها حکومت میکنی  
خلق می کنی می پرورانی و می میرانی

اگر آن روز رسد  
که بشر و کره خاک نیست گردند  
خورشید و افلاک از حرکت باز ایستند  
و تنها تو باشی و تو  
باز هستی و هستیها درید قدرت تست

در پیشگاهت مرگ را راه نیست  
ولو بقدر خردلی بهر تعبیری  
تویی آیت هستی و حیات  
هر چه هستی ، از خلل در امان



نام رساله ای در زیر خواهد آمد - به یکنفر از کسانیکه تاریخ نزول - شأن نزول - وجه تسمیه شخص مورد خطاب و محل نزول آنرا درست بنویسند بحکم قرعه جایزه داده خواهد شد .  
نام رساله این ذنب و از الواح حضرت بهاء الله است .

جواب مسابقه شماره اول - يك شخصیت تاریخی

" جناب مشکین قلم "

برندگان این مسابقه بحکم قرعه عبارتند از :

۱ - خانم اشرف ابراهیمی

۲ - خانم گیتی بهی زاد

برای هر یک از برندگان فوق الذکر یک جلد کتاب ( تذکره الوفا ) بعنوان جایزه

ارسال شده است .

### جواب « معلومات خود را بیازمائید »

۱ - انتخاب محفل ملی دو درجه ایست یعنی ابتدا احبای ذی رأی هر محل تعداد معین وکیل انتخاب می کنند و این وکلا از بین تمام بهائیان مملکت اعضای محفل ملی را انتخاب مینمایند .

۲ - سری - عمومی - آزاد

۳ - مشرق الاذکار عشق آباد - در سال ۱۹۰۲ میلادی

۴ - عشق آباد ( ام المعابد عالم ) - امریکا ( ام المعابد غرب ) - کامبالا ( ام المعابد

افریقا ) - استرالیا ( سیدنی ) - آلمان ( فرانکفورت ) ( ام المعابد اروپا )

۵ - حضرت عبدالبهاء میفرمایند " مقصد از روح القدس فیض الهیست و اشعه ساطعه از مظهر ظهور . . . . "

۶ - ترکیب تصادفی - الزامی - ارادی و ترکیب عناصر کائنات ارادی است .

۷ - پایان ۱۵ سالگی .

۸ - یوم اول نوروز - اول ونهم و دوازدهم عید رضوان - صعود جمالبارک ( هفتادم -

نوروز ) - تولد حضرت اعلی ( اول محرم ) تولد حضرت بهاء الله ( دوم محرم ) - عید

مبعث حضرت اعلی ( پنجم جمادی الاولی ) - شهادت حضرت اعلی ( ۲۸ شعبان )

۹ - مقصد از شجره انیسا شجره عهد و میثاق الهی است .





# امین

مخصوص جامعه بهائی است

“اجتہاداً قطعیاً نباید هیچ خبری داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند”

حضرت عبدالباقی

شماره ششم شهر الحکامات ۱۳۲۲ ب.ع

شماره ۱۳۴۴

ژوئیه ۱۹۶۵

شماره ۴ سال ۲۰

شماره مسلسل ۲۲۰

## فهرست مندرجات

| صفحه      |                                   |
|-----------|-----------------------------------|
| ۱۳۸       | لوح مبارك حضرت بهاء الله جل جلاله |
| ۱۳۹       | محك ايمان                         |
| ۱۴۴       | قلمه شيخ طبرسي                    |
| ۱۵۱       | كتاب مفاوضات (۲)                  |
| ۱۵۸       | آفتاب حقيقت (شعر)                 |
| ۱۵۹       | نغمه های بزم انس (شعر)            |
| ۱۶۱       | تاريخچه نفوذ امر در ژاپن          |
| ۱۶۸       | صفحه ای از يك كتاب (برهان لامع)   |
| ۱۷۰       | نامه های تاريخی                   |
| ۱۷۲       | عكسهای تاريخی                     |
| ۱۷۵ - ۱۸۶ | قسمت نوجوانان                     |

عکس روی جلد - دیدار پریزیدنت توین " رئیس جمهور لیبریا و بانو از مقام اعلی در طرفین رئیس جمهور از چپ بر است - ایادی امرالله پل هنی - خانم توین - امة البهاء روحیه خانم - آقای آباکوشی (شهردار حیفا)

## بنام محبوب عالمیان

ای عزیز انشاء الله بعنایت کریم از حد ودات بشریه مقدس و طاهر  
شده بساحت احدیه ناظر باشی و بشانی در محبة الله مشتعل باشی  
که هیچ حجابی ترا از سببش منع ننماید و هیچ امری ترا از ذکر  
و شنایش باز ندارد در کل احیان بذکر الله مشغول باش و بذیل <sup>حجتش</sup>  
متشبت شو و از حق جل و عز آمل و سائل تا ترا در سبیل معجتش  
مستقیم دارد و از اشارات و دلایات مشرکین و معرضین حفظ  
نماید آنه هو المقتدر القدير نیکوست حال لسانی که الیوم  
بذکر الله ناطق شد و قلبی که بمنحبتش فائز گردید و وجهی که  
از وجوه اهل عالم منقطع شد و بوجهش توجه نمود نسئل الله  
بان یوفقک علی ذکره و نصره امره بیزعباده آنه هو المهيمن

المقتدر المتعالی العلی العظیم

# محک ایمان

دکتر باهر منسرقانی



يك نظر بوضع تشکیلات جهانی امر الله نشان میدهد که امر بهائی با سرعت و توسعه بیسابقه و نظیری در اطراف و اکناف کره ارض در حال استقرار و انتشار است . نقشه دهساله حضرت ولی مقدس امر الله یعنی جهاد کبیر اکبر روحانی با کلیل فتح و ظفر مطرز گردید و موجبات استقرار امر الله را در عالم انسانی فراهم نمود اکنون نیز نقشه نه ساله بیت العدل اعظم ، اولین نقشه آن دیوان عدل الهی به کمال قدرت و سرعت در حال تقدم و پیشرفت است . تبلیغ دسته جمعی نفوس در مناطق مخصوصه متحقق و بنقاط جدید در قارات مختلفه عالم در حال رخنه و نفوذ است . تعداد مدارس بهائی برای تعلیم و تربیت نفوسیکه فوج در ظل امر الله وارد میشوند درازد یاد و موقوفات امریه در سراسر عالم در اتساع است بطور خلاصه روزی نیست که بگذرد و گروهی تازه در ظل امر الله در نیایند و یا مشروع تازه ای تاسیس نشود و فتحی جدید برفتوحات سابقه افزوده نگردد .

این پیشرفت ها و توسعه ها - این فتوحات و انتصارات گرچه موعود آثار مبارکه و موید و مستظهر بقوه روح القدس میباشد معذک تحقق شان در عالم امکان منوط و وابسته - بوسائل مادیه و وسائط مالمیه است . بفرموده حضرت ولی امر الله " فیوضات الهیه را اسباب مادیه لازم و تأییدات غیبیه را وسائط و وسائل فعاله شرط و واجب " ناگفته پیداست که احتیاج به این " اسباب مادیه " و " وسائط و وسائل فعاله " با توسعه روز افزون امر الله در دنیا روز بروز بیشتر مشهور و محسوس است . تاسیس مشروعات بدیعه - تشکیل مدارس جدیده اعزام مهاجرین بنقاط لازمه - ابتیاع موقوفات وسیعه - ارتفاع محابد رفیعه - رسیدگی باحوال ضحفا و تامین راحت و آسایش فقرا و عجزا و بالاخره گرداندن چرخ های تشکیلات دائم التوسعه امر الهی در دنیا کل مستلزم مخارج باهضه ایست که از صندوق های خیریه بین المللی و ملی تامین میگردد .

شکی نیست که این صندوق های خیریه که جهت تامین این مخارج تاسیس گشته اند باید -

## آهنگ بدیع

توسط افراد اهل‌بها در سراسر دنیا تقویت و پشتیبانی شوند چه که تقدیم تبرعات و اهدای اعانات طبق نصوص الهی از وظائف مقدسه وجدانیه محسوب و مطابق نظامات بهائی از مواهب و افتخاراتی است که خاص مومنین بامر اعظم الهی میباشد . علی‌الخصوص افراد جامع‌بهای ایران که همواره در طول تاریخ پر افتخار امر با ایثار جان و مال شجره امر الله را ابیاری نموده اند امروز نیز از نظر شرکت در امور خیریه اعم از معنوی و ملی و بین‌المللی باید نمونه و سرمشق باشند .

مسئله تقدیم تبرعات گرچه ظاهراً يك امر مادی و مالی است ولی در حقیقت ریشه و اساس آن بريك فلسفه عمیق روحانی که عبارت از ایثار و انفاق است استوار میباشد . ایثار مال در سبیل حق که در این امر نازنین بصورت تقدیم اعانات معمول و متداول است نتیجه مستقیم ایمان و عرفان میباشد و عبارت دیگری از شئون و کمالات ایمان است که حضرت — مولی‌الوری جل‌ثنا به قیام به آنها را از علامات ایمان مقرر فرموده اند ( ۱ ) مطابق بیان مبارک حضرت ولی امر الله در یکی از توقیعات منیمه :

” . . . تقدیم تبرعات طریقه عملی و موثری است که بدانوسیله هر يك از مومنین میتواند پایه و کیفیت ایمان خود را سنجیده و عملاً میزان خلوص و علاقه خود را بامر الله ثابت نماید . . . ” ( ۲ ) بحسب عبارت ساده‌تر تقدیم تبرعات در حقیقت محك ایمان است و نماینده خلوص و علاقه با امر حضرت یزدان .

در تاریخ نهضت‌های روحانی داستانهای بسیار شیرین و دلپذیری از تظاهرات این محك ایمان بچشم می‌خورد شاید شما دوستان عزیز داستان پیرزن مؤمنی را که در زمان حضرت رسول برای شرکت در اعانه جهاد مقداری خرما که تنها مایملک او بود تقدیم نمود — شنیده‌اید و یا حکایت آنرا در ضمن یکی از مکاتیب حضرت عبدالبها زیارت کرده‌اید . هر يك از مومنین بحضرت رسول اکرم با اشاره آن حضرت چیزی تقدیم نمود یکی هزار شتر با بارگندم تقدیم کرد دیگری نصف مال خویش را اهدا نمود و سومی جمیع اموالش را انفاق کرد با وجود

---

( ۱ ) حضرت عبدالبها میفرمایند : ” در این دور مبارک که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمانست ”

( ۲ ) مجموعه نظامات بهائی صفحه ۱۵ ( ترجمه )

## آهنسنگ بسدیع

این حضرت دستور فرمودند که آن خرمای جزئی را بالای جمیع اعانات دیگر بنهند .  
در تاریخ امر بهائی نیز داستان های شورانگیز از این قبیل زیاد داریم از جمله حکایت آن خانم انگلیسی است که وقتی برای ساختمان مشرق الانکار امریک اعانه جمع میشد چون از مال دنیا چیزی نداشت گیسوی لطیف و ظریف و زیبای خود را که مورد نهایت علاقه او بود بمقرض سپرد و تقدیم کرد تا فروخته شود و قیمت آن برای مشرق الانکار داده شود .  
لیدی بلومفیلد ( ستاره خانم ) در کتاب خاطرات خویش داستان دیگری را ذکر میکند که شاید مناسب این مقام باشد : ستاره خانم می نویسد که یکروز بر سر میز ناهار در محضر حضرت عبدالبهاء جالس بودیم که یکی از احبای ایران که از طریق عشق آباد آمده بود وارد و دستمال بچه مانندی تقدیم محضر مبارک نمود وقتی همیکل مبارک حضرت مولی الوری آنرا باز نمودند باگمال تعجب دیدیم محتوی یک قطعه نان خشک و یک سیب گهنه و پروکیده بود مسافر تازه وارد توضیح داد که وقتی من می خواستم سفر خود را آغاز کنم کارگر بهائی فقیری نزد من آمد و گفت : " شنیدم شما به حضور مولای محبوب میروید من چیزی ندارم که تقدیم آستان مولای محبوب خود کنم مگر این تکه نان سیاه و سیب که شام من است رجا دارم آنرا همراه عبودیت و اخلاص من بمحضر مبارک تقدیم نمائی " بعد ستاره خانم اضافه میکند که حضرت عبد البهائ آن دستمال محقر را بصورت سفره گسترده و بدون اینکه بخدای مخصوص آماده شده التفاتی نمایند قسمتی از آنرا تناول و قطعاتی از آنرا نیز بحاضرین عنایت کرده فرمودند بامن در خوردن این هدیه که نشانه یک عشق ساده و خالص است شرکت نمائید این حکایات در عین حالیکه شیرین و دلچسب هستند آموزنده نیز میباشند و مبین ایمن حقیقت اساسی است که ایثار مال در راه حق و تقدیم تبرعات در سبیل اجرای نوایای الهیه بیش از آنچه که اساس صوری داشته باشد بر فلسفه معنوی استوار است و گرچه بصورت مادی تظاهر میکند ریشه های عمیق روحانی دارد .

این نکته نیز شایان توجه است که شرکت در امور خیریه نه فقط موجب پیشرفت و توسعه امور عام المنفعه میشود نه تنها باعث تحقق و ترویج نوایای مقدسه الهیه در عالمگان میگردد بلکه جالب تاییدات الهیه و موجد خیر و برکت برای خود اعانه کننده نیز هست .

حضرت بهاء الله جل اسموا لعلی در مقامی می فرمایند :  
" امروز بایستی مفتوح است اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالمیان متوجه کل عمل

## آهنگ بدیع

بسیار جزئی در مراتب علم الهی اگر از جمل مشاهده میشود يك قطره آب اگر در سبیلش داده شود در آن مراتب دریا دیده میشود " حضرت عبدالبهاء میفرمایند : " هر نفسی که معاونت شرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی شامل گردد " حضرت ولی امرالله می فرمایند : " هر نفسی بقدر استطاعت خویش اعانه باین صندوق خیریه نماید . . . اجرش عنداللهعظیم است " و در مقام دیگر میفرمایند " ما باید بمثابة منبع و چشمه ای باشیم که مدام فیضان و فوران نموده و از مخزن غیب مستمرا کسب فیض مینماید . سرزندگانی <sup>حقیقی</sup> و واقعی در این است که از برای ترفیه حال ممنوع خویش مستمرا بذل وجود و احسان نمائیم و بفضیلات لایبیه منبع خیر و غنا متکی باشیم بدون اینکه از فقر و مسکنت بیم و هراسی بخود راه دهیم " ( ۱ ) شرکت در اعانات در جامعه بهائی از هر جهت آزاد و اختیاری است و کاملاً بدلیب خاطر و از روی میل و علاقه فردی انجام میگردد ولی این آزاد بودن و اختیاری بودن آن نباید موجب شود که اهمیت عمومیت آنرا نادیده بگیریم و از خاطر ببریم در این مورد آنچه که در درجه اول اهمیت است نفس شرکت در تبرعات میباشد و مقدار اعانه ای که داده میشود در درجه دوم اهمیت قرار دارد . تقدیم اعانه بصندوق خیریه همانطور که گفته شد " محك ایمان " و از اصول اساسی حیات بهائی و نشانه اتحاد و اتفاق و تعاون و تضاد در جامعه پیروان امر الهی است و هرکس از زن و مرد و پیرو جوان باید بقدر وسع و استطاعت خود در آن شرکت نماید .

مادر هر رتبه و شانی که هستیم در خانواده خود بودجه ای برای عوائد و مخارج خود داریم در بعضی عاقله ها شاید رقم تبرعات در ردیف اول قرار گرفته باشد در برخی خانواده ها هم احيانا این رقم آخرین رقم میباشد بعید نیست در معدودی از فامیل ما هم این رقم در بودجه کل از قلم بیفتد و بدان توجهی نشود . ما منسوب بهريك از این سه گروه که باشیم باز محتاج تذکر و تنبیه هستیم اگر از گروه آخر باشیم باید بدانیم که با عدم شرکت در اعانات خود را از افتخار عظیمی محروم و از مشارکت در مشروعات مهمه ای که ارکان مدنیت لاشرقیه و لاغربیه الهیه هستند بی بهره ساخته ایم و اگر از دسته اول و ثانی هستیم باید توجه بدین نکته دقیقه نمائیم که پس از شرکت در این امر مبرور شرط اساسی و مهم مستمرا

در آن میاشد .

ما همچنانکه میل داریم از آخرین وسائل زندگی بر خوردار باشیم . همانطور که دوست داریم اطفال خود را در بهترین مدارس تربیت نمائیم و بالاخره همان قسم که سعی میکنیم با بذل درهم و دینار از کلیه مواهب و لذات حیات استفاده نمائیم باید همانگونه هم با توجه به بیان مبارك حضرت بهاء الله که میفرمایند "عالم بین باشید نه خود بین" اندکی هم بمصالح جامعه بیاندیشیم و قسمتی هم از اموال فانیه خود را در امور خیریه و تحقق وعود - حضرت رب البریه که الی الابد آثارشان مخلص و جاویدان خواهد بود صرف نمائیم تا هم بوظیفه مقدسه روحانیه خود قیام کرده و هم به توسعه و پیشرفت اهداف عالیه جامعه و تهیئه موجبات خیر و برکت برای خود و خاندان خود اقدام کرده باشیم . در غیر اینصورت بسا ید بدانیم که "در ثروت خوف مستور و خطر مکنون" .

حضرت ولی امر الله در یکی از توقیعات منیحه خطاب با حبابی امریکه چنین میفرمایند :

"... بنا برین بر هر یک از افراد بهائیان امریکه خصوصا نفوس ثروتمند و مستقل و علاقمند باسایش و کسانی که پای بند علائق مادی هستند لازم و ضروری است که قدم در میدان خدمت گذاشته اموال و اوقات و حتی حیات خویش را در سیل این امر اعظام که درك جلال و عظمت آن برای اعدی ممکن نبوده و نیست مصروف و بدون درنگ و تأمل هر یک بر حسب استعداد و توانائی سهم خود را در میدان خدمت و فداکاری ادا نمایند مبادا بختنة بلایا و حوادث ناگهانی قسمت اعظم حطام دنیوی را که گرد آورده اند از چنگ آنان بر باید" (ترجمه)

گرنه این بیانات مبارکه خطاب با حبابی امریکا صادر شده ولی در حقیقت مغایب آنها کلیه پیروان امر اعظم الهی در عالم و بصیارت دیگر هرینده مؤمن است که بهتمالی و تقدم جامعه عزیز بهائی علاقمند و مشتاق میاشد .

\* \* \* \*

\* \* \* \*

\* \* \* \*

\* \* \* \*

\* \* \* \*

# قلعه شیخ طبرسی

نیز دارای دو مدخل است که یکی قریه دزوا و دیگری را قریه "چفته کلا" (بالا دزوا) - گویند .

قریه دزوا و چفته کلا از سمت شمال بقریه افرا و مزار شیخ طبرسی از سمت جنوب به جلگه بازی محدود است که پس از طی یک کیلومتر به تپه های فاکی مرتفعی متصل میشود که در قلل این -

تپه ها از درجاده های راه آهن و شوسه - مازندران که از شاهای بطهران و با بالعکس

می رود مشهور است این تپه ها چنانچه در نقشه ضمیمه ملاحظه میشود از سمت غرب دماغه دارد که بسمت شمال جلو رفته و ببقعه شیخ

طبرسی که بیش از هزار و سیصد - ۱۳۰۰ -

متر فاصله ندارد نزدیک است از بالای تپه مزبور محوطه صحن و بقعه بتوسی مشهور و سنگری

که برای توپخانه دولتی ساخته بودند نمایان

است ولی دماغه شرقی تپه نسبت بمزار شیخ طبرسی فاصله اش زیاد و در حدود دو کیلومتر و نیم میباشد

و دماغه آن بشرق ممتد گشته و بسمت رودخانه طالار می رود .

قریه دزوا در دامنه دماغه شرقی تپه و چفته کلا

در دامنه دماغه غربی تپه واقع است این دو قریه

بین شهریار فروش (بابل فعلی) و قریه علی آبا (شهر شاهای فعلی) در وسط جنگل و قریه است که یکی را افسرا و دیگری را شیخ کلسی گویند و در سامان این دو قریه مقبره شیخ احمد بن ابیطالب طبرسی که یکی از علمای اسلام است واقع و حوادث بسیار مهم تاریخی در آن و اطراف آن رخ داده که ما مشتصری از وضعیت جغرافیای آن محل و حوادثی که واقع شده بنظر دوستان الهی میرسانیم .

مقبره شیخ طبرسی که واقع شده بین قرا افرا و شیخ کلی در سابق از توابع بار فروش ولی فعلا جزو شهر شاهای است که در حدود تقریبی ۸

کیلومتر بیشتر تا شهر فاصله نیست - از شرقی راهی است بشاهای و از شمال بطول تقریب ۱۲

الی ۴ (کیلومتر راهی دارد به بابل و از جنوب غربی در حدود سی کیلومتر راهی است به

آمل و از جنوب نیز راهی دارد که بشیرگاه - (مخال سوادکوه) می رود .

شرق مزار شیخ طبرسی بفاصله / ۸۵۰ متر قریه افرا واقع و در شمال غربی آن نیز قریه شیخ

کلی قرار گرفته و در جنوب آن بفاصله دو کیلو متر و نیم ( ۲/۵ ) قریه "دزوا" که این قریه



## آهنك بدیع

دفن مینمایند — مزار شیخ احمد طبرسی هم بهمین نحو بوده و اهالی قرا اطراف مردگان خود را از لحاظ متبرک بودن محل بدانجا نقل و دفن مینمودند و اکنون هم بهمین منوال معمول است و ضمناً در محوطه هرامامزاده‌ئی بطور کلی درختان آزاد که طول عمرشان زیاد و قطع کردن آن را گناه میدانند کاشته شده بهمین مناسبت این درختان بسیار تنومند و قدور و مرتفع میشوند مزار شیخ طبرسی نیز قبلاً دارای درختان آزاد بوده که اکنون چند عدد بیشتر نیست در اراضی اطراف مزار شیخ طبرسی تا قریه دزوا و چفته‌کلا و همچنین تا افراوشیخ کلی در سابق بطور کلی مستور از درختان جنگلی بوده فقط مقداری اراضی باز وجود داشت که دهاقین در آن بکشت و زرع مشغول ولی اکنون بواسطه ترقی برنج و پنبه و چوب الوار مخصوصاً در ۴ ساله اخیر همه را مردم از بین برده و بزمین زراعتی تبدیل نمودند. خلاصه امروز از آن جنگل و درختان عظیم اثری نیست .

با روشن شدن مطلب باصل موضوع که تاریخ امر در قلعه مبارکه شیخ طبرسی است بر میگردیم :

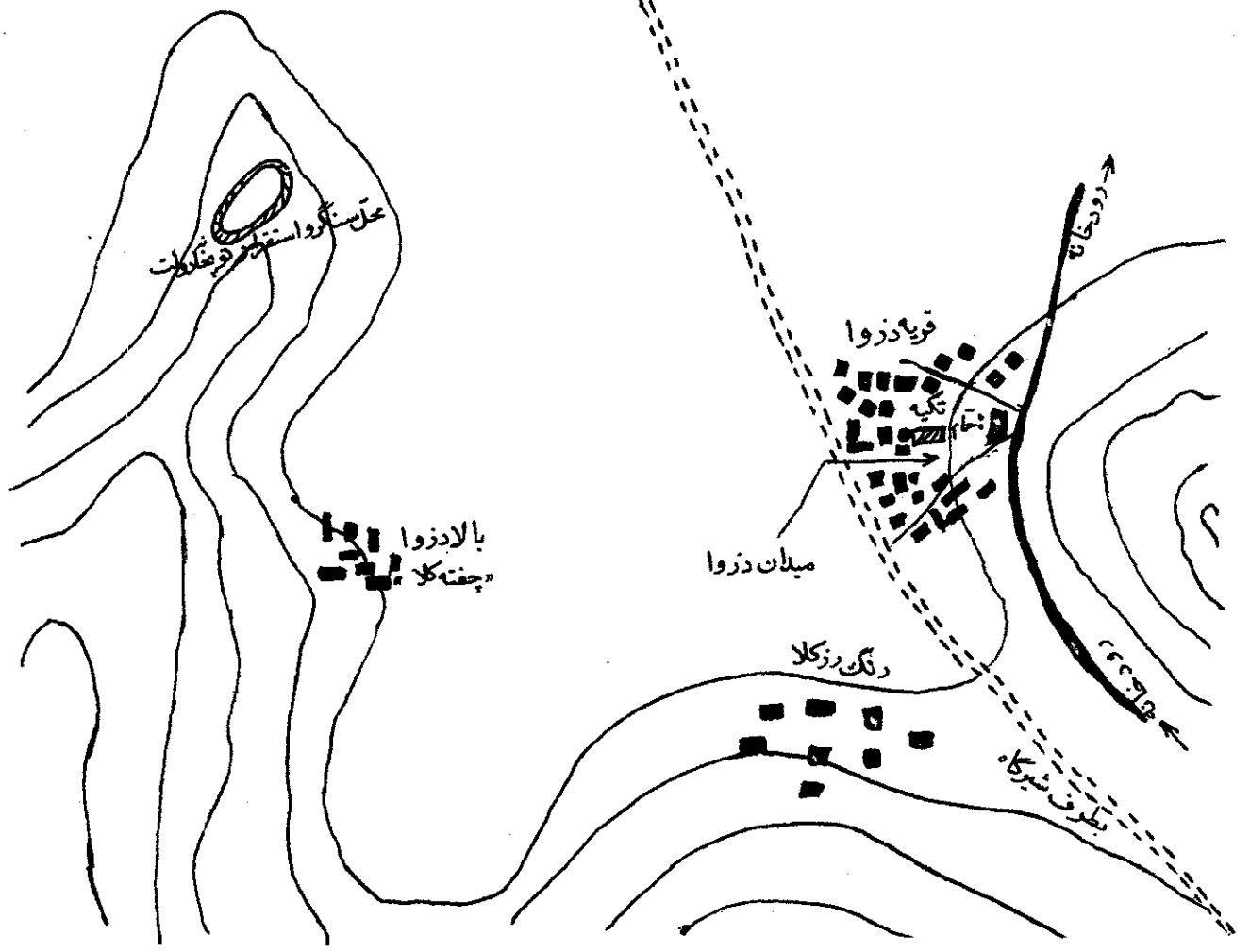
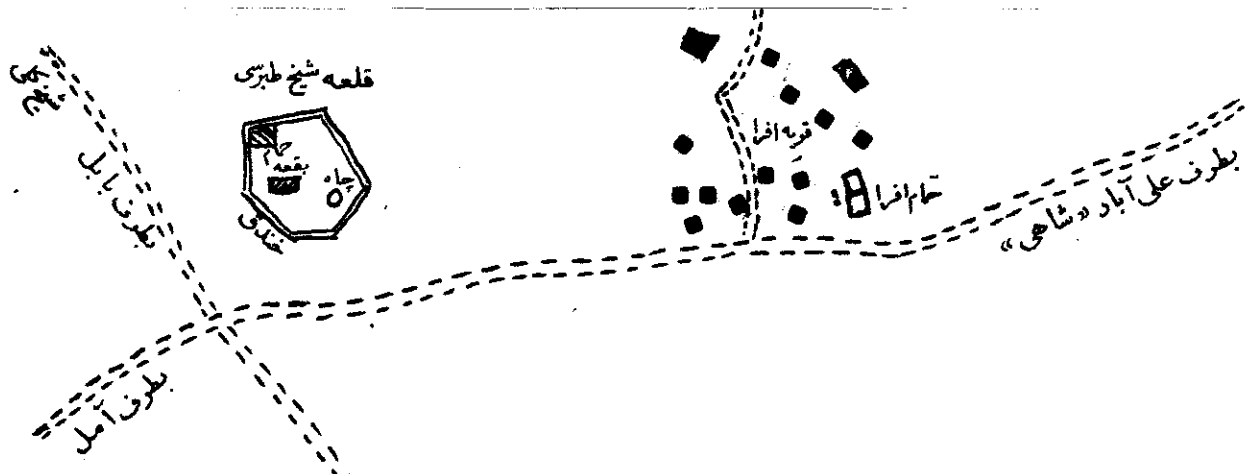
بعد از گشته شدن خسرو قادی کلائی ( ۱ )

( ۱ ) در تاریخ ذکری از محل آن نیست ولی اینقسم که بنده تحقیق نموده‌ام در جنگل شیخ کلی بوده

واراضی بین آنها بعد از جنگ واسکس مخصوصاً در ۴ ماهه آخر ایام جنگ بین اصحاب و نیروهای دولتی در اول اردوی مهینقلی میرزا (عموی ناصرالدینشاه) بوده است .

قریه دزوا بسیار محل بزرگ و آباد و پسر جمعیت و دارای میدان وسیع و حمام قدیمی و تکیه و یکی دو باب دکان ولی چفته کلاقریه کوچکی است .

خوانندگان محترم باید توجه فرمایند که مزار شیخ طبرسی قبلاً قلعه مستحکم نبوده که اصحاب در آن بدفاع پرداخته باشند بلکه بطور عموم در دهات مازندران مرسوم است که اگر امامزاده‌ئی (بقول خودشان معصومزاده) در ملکی مدفون باشد اهالی چند هزار متر زمین بآن امامزاده اختصاص داده که بقمه آن در وسط زمین قرار گیرد و سپس چهار دور آن را خندقی بحمق ۱/۵ متر و عرض ۱ متر حفر و خاک آن را آنطرف خندق که در محوطه داخلی بوده باشد ریخته و روی خاکریز خندقی را با چوبهای جنگلی چیر ( دیوار ) نموده که حیوانات از قبیل گاو — خر — اسب و — گوسفند بخصوص شوك که آن را نجس و حرامی گویند وارد مزار امامزاده نشده و سبب بی احترامی بان مکان متبرک نگردد و ضمناً اموات خود را از دهات اطراف بدانجا نقل و در محوله بیلو — عقب و جوانب معصومزاده



## آهن‌گ بدیع

خواهند نمود بدین مناسبت صلاح دانستند که مزار شیخ طبرسی را بقلمه مستحکمی تبدیل نمایند و میرزا محمد باقر هراتی ( صاحب بیت بابیه مشهد ) مأمور اینکار گردید و روز دوم که اصحاب مشغول ساختن دیوار بودند قادیلائیها از سمت افرا حمله کرده که شاید اصحاب را از محل تعصن خارج و بداخل جنگل بکشند . جناب بابالباب دفع حمله آنان را بعهده میرزا محمد تقی جوینی معول و ایشانهم بایکمه اصحاب آنها را شکست دادند .

داخل قلمه میرزا محمد باقر هراتی دیوار کهنه کوتاه قدیمی را خراب و در فضای وسیعتری دیوار قطور ۶ ضلعی دور مزار ساخته و در ۶ گوشه آن شش برج برای دیده بانی و دفاع تهیه نمودند که ما امروز آنجا را قلمه شیخ طبرسی گوئیم .

در ایوان جوانب بقعه شیخ طبرسی حجرات متعددی برای سکونت اصحاب ساخته شد و برای این قلمه دو دروازه یکی شرقی که بنام دروازه شیراز ( ۳ ) موسوم و محافظ آن میرزا محمد باقر هراتی وعده از اصحاب بودند و دیگری غربی بنام دروازه مازندران کسه مأمور محافظت از آن آقا رسول بهنمیری و

بدست میرزا محمد تقی جوینی ( سبزواری ) ( ۱ )  
و میرزا لطفعلی شیرازی ( ۲ ) در روز ۱۳ ذیقعد ۱۲۶۴ اصحاب سواران او را -  
تحقیق وعده ئی را گشته وعده ئی هم فرار نمودند و چون غروب شده بود در همان جنگل با استراحت پرداخته و در صدد محلی بودند که از فردا بتوانند مقیم شوند و این قسم که معلوم است نظر خان مالک افرا آنان را بعزار شیخ طبرسی راهنمائی و جناب بابالباب و اصحاب در طلوع صبح روز ۱۴ ذیقعد ۱۲۶۴ بمزار شیخ مزبور ورود و اطراق فرمودند .

خلاصه پس از گشته شدن خسرو قادیلائی ایل قادیلا و مردم دهات اطراف علی آباد اسلحه گرفته و هر روز با طرف مزار شیخ طبرسی میآمدند که شاید بتوانند بیک ترتیبی اصحاب را از محل مزبور ( که محل تعصن بوده ) بیرون کرده و در وسط جنگل بقتل رسانند و حضرت بابالباب نیز بخوبی آگاه بودند که دامنه این فتنه بالا گرفته و سعید العلماء و سایر علمای بار فروش ساکت ننشسته و مرتب این آتش را دامن میزنند بقسمی که ایلات مازندران مخصوصا قادیلائیها را که خونی هم شده اند و ادار بهجوم و حمله بر اصحاب

( ۱ ) تاریخ نبیل ( ۲ ) مقاله سیاح ( ۳ ) دروازه شرقی فعلا باقی ولی غربی خراب و اثری از آن باقی نیست

اصحاب مازندرانی بودند .

پس از اتمام دیوار حضرت بهاء الله باتفاق شیخ ابوتراب اشتهاردی از سمت علی آباد (شاهی فعلی) بقریه افرا بمنزل نظر خان که سوابق اشنائی با او داشتند وارد و شیخ ابوتراب را بقلعه مبارکه اعزام و ورود خودشان را بجناب باب الباب اطلاع دادند و عصری باتفاق شیخ ابوتراب و نظر خان بقلعه تشریف بردند و پس از ملاقات باب الباب و اصحاب و بازدید قلعه دستور استخلاص حضرت قدوس که در ساری در خانه میرزا محمد تقی ستون کن محبوس بودند صادر و نیز سفارش تهیه آذوقه را داده و بسمت بار فروش عزیمت فرمودند .

خلاصه همانطور که جناب باب الباب تصور مینمودند علمای بار فروش مردم را بر ضد اصحاب تحریک و مکاتبات زیادی بطهران و مازندران نموده و طوری موضوع را جلو دادند که دولت را وادار بمداخله نظامی نمودند . اصحاب مدت ۹ ماه در قلعه شیخ طبرسی بودند که ۴ ماهه اول بعلت اینکه دولت بتدارک قشون اشتغال داشت چندان فشار و سختی نبود ولی در ۵ ماهه آخر که قشون تدارک شد به نزدیکی قلعه آمدند که برای اصحاب بی نهایت سخت گشت و از هر طرف قلعه را محاصره کردند

جنگهای شدید و شبیغون های پی در پی اصحاب در ۵ ماهه اخیر بوده است . باری چنانچه در متون تواریخ ذکر است استخلاص حضرت قدوس وسیله ملامهدی خوئی و ۶ نفر اصحاب فراهم و حضرتش بقلعه شیخ طبرسی وارد و فرماندهی این جنس الهی را عهده دار و جناب باب الباب نیز مانند سر بازی کمر بخدمت بسته و منتظر فرمان آنحضرت گشتند . مقارن این احوال در طهران حاجی مصطفی خان ترکمن که از سران سپاه بود از محضر شاه استدعا نمود که اجازه دهند فرمانی بنام برادرم — عبد الله خان ترکمن صادر و برود این چند نفر آخوند و ملا را از مزار طبرسی خارج و آتش این فتنه را خاموش سازد لهذا — استدعای او مورد قبول و فرمانی بنام — عبد الله خان صادر و ارسال گشت و او هم با ۱۲ هزار نفر از ایلات اصائلو وافغان و کرد مازندران فراهم و بقریه افرا آمده اردو زده و قلعه را محاصره نمود روز ۵ محرم ۱۲۶۵ حضرت قدوس و جناب باب الباب و سایر اصحاب که اغلبشان بجای اسلحه چوب دستی داشتند حملات شدیدی بر سپاه عبد الله خان نمودند و جنگ سختی در گرفت که دشمن شکست فاحشی خورد پس از این موفقیت چون ممکن بود سپاه

## آهن‌گ بدیع

بقریه واسکس شبی چون زدند که اردو متفرق  
و مهدیقلی میرزا با پیراهن و زیرشلواری و  
پای برهنه فرار کردند و در آن جنگ و ستیز گلوله  
بدهان و دندانهای مبارک حضرت قدوس -  
اصابت و مدت ۱/۵ ماه غذایشان فقط شیر  
و فرنی بود .

پس از جنگ واسکس چون مشاهده فرمودند  
که اصحاب مدتیست استعمال نفرموده اند  
لذا در گوشه شمال غربی قلعه بفاصله ۴  
قدم از بقعه شیخ طبرسی دستور ساختن  
حمام و چاه آبی را دادند که ساخته شد  
فعلا آثار خرابه و گودی خزینه آن در قلعه  
باقی است و پس از آماده شدن حمام جمله  
اصحاب استحمام نمودند و خود را پاک  
و نظیف فرمودند .

مهدیقلی میرزا پس از شکست در واسکس  
و فرار از اردو بسیاری رفته و در صدر تدارک  
اسلحه و جمع آوری قشون و توپخانه برآمد  
و بعد از یکماه و چند روز مجدداً تدارک  
کافی و قشون زیاد بسمت قلعه حرکت و در  
اراضی بین دزوا و چفته کلا اردو زد .

### شهادت جناب باب‌الباب

باری همینکه ساختمان حمام و چاه با تمام  
رسید جناب باب‌الباب (با مرخصیت قدوس)  
روز ۸ ربیع الاول ۱۲۶۵ اصحاب را دور

خان مقتول مجدداً تهیه و تدارک دیده  
و بعمله اقدام نمایند لذا حضرت قدوس -  
دستور حفر خندق را دادند و اصحاب نیز  
خندقی بحمق و عرض ۳ متر حفر و خاک آنرا  
در داخل قلعه پشت دیوار ریختند و این  
برای آن بود که اصحاب بتوانند در داخل -  
قلعه از روی خاکریز پشت دیوار آمده و تیر  
اندازی کنند .

خلاصه پس از این فتحی که نصیب اصحاب  
و شکستی که بعبداله خان ترکمن وارد شد  
ناصرالدینشاه برآشفته ببران آن را از  
مهدیقلی میرزا که تازه بحکومت مازندران  
منصوب گشته بود خواست او نیز تهیه و -  
تدارک مفصلی دیده با اردو و توپخانه و  
ذخایر کافی از طهران حرکت ابتدا در  
شیرگاه اردو زده و پس از چند روزی که زمینه  
را آماده نموده به واسکس (۱) که محل  
امن و پناهی است رفته و اردو زد و مدتی را  
در آنجا متوقف که ایلات مازندران آماده  
شده و باو ملحق گردند و بانحال آسودگی  
و خیال راحت خود و سربازانش باستراحت  
پرداختند .

پ  
در اینموقع حضرت قدوس و جناب باب‌الباب

و دو بیست نفر از اصحاب که جمعا ۲۰۲ نفر  
بودند بعد "رب" در شب سرد پتخ

بندان زمستان مقارن روز ۲۵ صرم ۱۲۶۵

(۱) سه الی ۴ کیلومتری جنوب غربی شاهی

## آهنگ بدیع

خود جمع کرده و فرمودند هرکس میل بشهادت دارد امشب با من آماده حرکت باشد .  
 آقامیرزا ابوطالب شه میرزادی (بقیه السیف قلمه مبارکه) در تاریخ خود چنین مینویسد اصحاب بمجرد شنیدن این خبر شب را - بخواب نرفته و تا نصفه شب رسیم الاول در مساکن و منازل خود دور هم جمع شده بسرور و شادی و کف زدن و خواندن سرود قهقهه و خنده مشغول و بطوری حالت جذبه به همه ماها دست داده بود که دنیا و مافیها را فراموش نموده بودیم و هر آن منتظر فرمان حرکت بودیم . خلاصه موقع انتظار بسرآمد عده قلیلی را با حضرت قدوس در قلعه گذاشته و بقیه در محیت جناب باب الباب بمیدان فدا و جانبازی شتافتیم و طوری در آن دل شب اصحاب عرصه را بر دشمن تنگ نمودند که جمیع صاحب منصبان و سربازان سنگرهای خود را تخلیه نموده و فراری و پنهان تپه ها متواری گشتند در آن شب عده زیادی از اصحاب تیر خورده و عدهئی هم مقتول گشتند .  
 جناب باب الباب در این محاربه تیرکاری خورده بودند و چون من نزدیک بودم فرمودند مرا بگیر متاسفانه دست راستم تیر خورده بود و قادر بر حرکت نبود با دست چپ بسختی ایشانرا از اسب پائین آوردم و بعد

دو نفر از اصحاب خراسانی ایشانرا بدوش گرفته و بقلعه بردند و آنهایی که تیر خورده و یا نخورده بودیم نزدیک سفیده صبح بقلعه رجوع نمودیم .  
 حضرت قدوس جسد مطهر حضرت باب الباب را در روز نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ در زیر بقعه شیخ طبرسی دفن و دستور سترا نرا با صاحبیکه مشاهده نموده بودند دادند . وعده دیگری هم که در جنگهای بعدی کشته شدند در پشت دیوار بقعه دفن گشته اند .  
 قراء " دزوا " و " پیفته کلا " نیز از لحاظ تاریخ امر و متبرک بودن آن اهمیتش از قلعه شیخ - طبرسی کمتر نیست زیرا که :  
 ۱- اراضی شمالی این دوقریه صحنه کارزار اصحاب قلعه با اردوی دولتی بوده و آن اراضی بخون عده زیادی از شهدای امر رنگین شده است .  
 ۲- حضرت قدوس و ۲۱۷ نفر از اصحاب پس از آنکه قلعه را ترک و تخلیه فرمود و سردار دوی دولتی تسلیم گشتند آنها را بمیدان وسط قریه دزوا آورده و مسکن دادند و این میدان در آنزمان وسعتش بیش از وسعت فعلی بوده و معلی است که روز بعد قریب ۱۵۰ نفر از اصحابرا پس از آنکه به نیرنگ خلع سلاح نمودند سر غذا تیرباران و اجساد مطهره آنان را با نیزه و شمشیر سوراخ سوراخ بقیه را در صفحه ۱۷۳ ملاحظه فرمائید

## توضیح درباره مخاطب لوح مریم

در صفحه ۹۷ شماره ۳ سال جاری آهنگ بدیع بنقل از "رحیق مختوم" شرحی درباره مخاطب لوح مریم درج شده است. اینک با توضیحاتی که از جناب محمد علی ملک خسروی واصل و مورد تایید محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران شید الله ارکانه واقع گردیده مطالب مندرجه بشرح ذیل تصحیح میگردد. بدینوسیله از جناب محمد علی ملک خسروی تشکر نموده از خوانندگان محترم متمنی است این ورقه را روی صفحه ۹۷ شماره ۳ الحاق و توضیح مندرجه در صفحه ۹۸۹ کتاب رحیق مختوم را نیز بنحویذیل تصحیح فرمایند.

"مریم زوجه میرزا رضاقلی برادر جمال مبارک و خواهر مهد علیا حرم حضرت بهاء الله است. مشارالیهایی نهایت مورد عنایت جمال قدم بوده و الواحی بنام او از قلم مبارک نازل شده است.

لقب "مریم" در الواح مبارکه "ورقة الحمراء" است و مشارالیه دختر عمه جمال قدم بوده و برادر مریم میرزا محمد وزیر خواهرزاده جمال مبارک مسماه به "خوا" را در حباله نکاح داشته. بعد از صعود میرزا محمد وزیر کلمات عالیات باعزاز "مریم" و "خوا" برای تسلی خاطرشان از قلم مبارک نازل شده است. . . . .

الواح دیگر نیز باعزاز مریم نازل شده از جمله لوح معروف به لوح مریم است که عنوانش اینست "هوالمحزون فی حزنی ای مریم مظلومیتم مظلومیت اسم اولم را از لوح امکان محو نمود. . . ." و لوح دیگر نیز عنوانش اینست: "هو مریم عیسی جان بلا مکان عروج نمود"

( این لوح مبارک زینت بخش صدر این شماره گردیده است. ) زیارتنامه ای نیز از قلم مبارک باعزاز مشارالیه نازل شده است.





# کتاب مفاوضات

«۲»

شرحی کہ در شماره گذشتہ و این شماره تحت عنوان کتاب مفاوضات منتشر میشود مقاله ایست کہ جناب منوچهر شعاعی از جوانان عزیز روحانی اهواز در جواب مسابقہ لجنہ مجللہ ملی جوانان در سال گذشتہ تنظیم و ارسال نمودہ بہ تشخیص لجنہ محترمہ مذکورہ برندہ اول شناختہ شدہ بدریافت جایزہ نائل گردیدہ اند .

قسم سوم مقالات در

علامات و کمالات مظاهر الہیہ

در این باب صحبت از علامت انبیاست و

سخن از کمالات پیامبران خدا :

مقالہ اول - کلیہ ارواح پنج قسم است .

در این مقالہ روح نباتی ، حیوانی ، انسانی ،

آسمانی و بالاخرہ روح القدس را در لباس

تمثیل و تشبیہ بیان و تشریح فرمودہ اند . از

آنجملہ میفرمایند قولہ الاحلی " روح القدس

واسطہ بین حق و خلق است مثل آئینہ است

مقابل آفتاب . . . . "

مقالہ ۲ - در اینکہ الوہیت فقط بتوسط -

مظاهر الہیہ شناختہ میشود .

در این مقالہ مظاهر الہیہ را مرایای مقدسہ ای

میشمارند کہ انوار فیوضات و کمالات خداوندی

را از عالم حق بر خلق میبخشند و میفرمایند

" ہرچہ اوصاف و نعمت و اسما و صفات ذکر

نمائیم کل راجع بہ مظاهر الہیہ است "

مقالہ ۳ - کلیہ مراتب مظاهر ظہور سہ رتبہ

است .

سہ رتبہ مزبور چنین بیان شدہ : " یکی مقام

بشریہ است و مقام نفس ناطقہ و مقام ظہور

ربانی و جلوہ رحمانی "

در این مقالہ مقامات ثلاثہ فوق تشریح گشتہ

است .

مقالہ ۴ - در بیان کیفیت علمی کہ مظاهر

ظہور دارا هستند .

" مظاهر کلیہ الہیہ مطلع بر حقایق اسرار

کائناتند . . . علم آنان علم الہی است

نہ اکتسابی یعنی فیض قدسی است و انکشاف

## آهنگ بدیع

رحمانی "

مقاله ۵- ادوار کلیه .

دور مدتی است که در آن احکام و شریعت  
مظاهر ظهور الهی جاری است .

چون چند دور با تمام رسد یک دور کلی در عالم  
پایان می یابد و دور کلی جدید آغاز میشود

مقاله ۶- درجه نفوذ و تاثیر مظاهر الهیه .

میفرمایند قوله عزبیا نه " در ظهور هر یک از

مظاهر الهیه در عالم عقول و افکار و ارواح ترقی

عجیبی حاصل شود "

باین ترتیب درجه نفوذ و تاثیر انبیاء را در

عالم خلق مشخص فرموده اند .

مقاله ۷- کلیه انبیا بر چند قسمند ؟

بر مقاله هفتم اینچنین خلعت آغاز پوشانید ه اند

" کلیه انبیا بر دو قسمند قسمی نبی بالاستقلال

و مقبوعند و قسمی دیگر غیر مستقل و تابع "

سپس بتشریح این مطلب پرداخته اند .

مقاله ۸- بوز هو کونفیوش چگونه بوده اند ؟

در این مقاله پس از آنکه میفرمایند : " بوز هو

نیز تاسیس دین جدید و کونفیوش تجدید

سلوک و اخلاق قدیم نمود . "

چگونگی تشییرو انحراف ملت بود او کونفوسیوس

را با مقایسه با پیدایش بدعتها در سایر

ادیان و غفلت پیروان آنها بیان فرموده اند .

مقاله ۹- در کتب مقدسه بعضی خطابه های

زمریه که از روی عتاب بانبیاست آیا مخاطب

کیست و آن عتاب بر کس واقع ؟

ابتدای این مقاله بازگویی مطالب آنست :

" در خطاب الهی که از روی عتابست و لـ

بظاهر بانبیاست ولی بحقیقت آن خطاب

توجه بامت دارد و حکمتش محض شفقت

است . . . . "

مقاله ۱۰- در بیان این جمله از کتاب اقدس

" لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الکبری "

" عصمت برد و قسم است عصمت ذاتیه و عصمت

صفاتیه . . . . عصمت ذاتیه مختص بمظهر

کلی است . هیأت بیت العدل در تحت

حمایت و عصمت حق است این عصمت را موهوب

نامند "

معرفی مقاله در همراهِ ذکر نکات مهمه فوق کفایت

میکند .

قسم چهارم مقالات در مبداء و

ومعاد و قوی و حالات و کمالات مختلفه

### انسان

از دیرباز مرغ اندیشه آدمی در پی یافتن

جواب پرسشهای گوناگون پروبال زده است :

از کجا آمده ام و کجا میروم ؟ چه بودم چیستم و

چه خواهم شد ؟ کیست در خواب که می بیند و

میشنود و چیست که جذب عشقش کائنات را

اینچنین کشش و کوشش آموخته است ؟

از باب چهارم در سرگشته که باین گلشن زیبا

" مفروضات عبدالبهاء " مینگرد دل و جانش

آرام میگیرد و پرسشهای ابدی نوع انسان را

انسان موجود است که حیوان از آن منروست  
مقاله ۴- مساله نشو و ترقی کائنات .  
"سبقت حیوان بر انسان دلیل ترقی و  
تغییر و تبدیل نوع نه . . . . . تغییرهیات  
وترقی اعضا و نشو و نما مانع از اصالت نوع -  
نگردد ."

مقاله ۵- براهین الهیه در اصل ومبدأ -  
انسان .

"اگر انسان نباشد عالم وجود نتیجه ندارد  
چه که مقصد از وجود ظهور کمالات الهیه است  
لهذا نمیشود که بگوئیم که وقتی بوده که انسان  
نبوده . . . . ."

مقاله ۶- آیاروح وعقل در انسان حین -  
ولادت ظهور نموده اند ؟

"در بدایت تکوین نیز عقل و روح موجود بود  
ولسی مکنون بود بعد ظهور یافت زیرا در عالم  
رحم نیز در نطفه عقل و روح موجود است ولی  
مکتوم است بعد ظاهرا هر میشود ."

مقاله ۷- حکمت ظهور روح در جسد .  
"روح انسانی چون سیر در مراتب وجود  
کند و دارنده هر رتبه و مقام گردد حتی  
رتبه جسد البته اکتساب کمالات نماید . . . . .  
بهمچنین اگر کمالات روح در این عالم -  
ظاهر نشود این عالم عالم ظلمانی حیوانی  
محض شود . بظهور روح در هیكل جسمانی  
این عالم نورانی گردد ."

پاسخی از هر بهت غالب و مناسب می یابد  
این قسم مشتمل بر ۳۰ مقاله است که چون  
عموما از امثله و اصطلاحات حکما انباشته  
است در معرفی آنها . بزگلچین بعضی -  
کلمات مصرحه ذکر هرگونه مطلبی زاید بنظر  
میرسد .

مقاله اول - تغییر انواع .

این مسئله فی الحقیقه بدیهی البطلانست  
. . . . . اگر تصور زمانی کنیم که انسان در عالم  
حیوانی بوده یعنی حیوان محض بوده وجود  
ناقص بوده معنیش این است که انسانی  
نبود و این عضو اعظم که در هیكل عالم منزله  
مغزود ماغ است مفقود بوده است پس عالم  
ناقص معنی بوده است . . . . . زیرا انسان -  
عضو اعظم این عالم است .

مقاله ۲- عالم وجود بدایتی ندارد مبدأ  
انسان .

"این عالم وجود یعنی این کون نامتناهی  
بدایتی ندارد . . . . . در اصل ماده  
واحد است آن ماده واحد در هر عنصری  
بصورتی درآمده است لهذا صور متنوعه  
پیدا شده است ."

مقاله ۳- فرق طایب انسان و حیوان .  
اما الهیون گویند خیر چنین نیست هر چند  
انسان در قوی و حواس ظاهره مشترك  
با حیوانست ولی يك قوه غارق الماده در

## آهنگ بدیع

- مثاله ۸- تعلق حق بتعلق بپیه نحواست ؟  
 "قیام خلق بحق قیام صدور است یعنی . . ."  
 تعلق از حق صادر شده است نه ظاهر تعلق  
 صدور دارد نه تعلق نامهور .
- مثاله ۹- قیام ارواح بحق .  
 " ارواح انسانی بحق قیام صدور دارند  
 مثل اینکه نطق از ناطق و کتابت از کاتب ."
- مقاله ۱۰- فرق میان روح و عقل و نفس  
 " این دو اسم یعنی روح انسانی و نفس ناطقه  
 عنوان شئی واحد است و این روح که باصطلاح  
 حکما نفس ناطقه است محیط بر کائنات سائره  
 است . . . اما عقل قوه روح انسانی است  
 . . . عقل کمال روح است ."
- مقاله ۱۱- قوای جسمانی و قوای معنویه  
 " قوای ظاهره پنی است قوه مبصره و قوه سامعه  
 و قوه ذائقه و قوه شامه و قوه لامسه . قوای  
 باطنیه نیز پنی است قوه مشترکه قوه مخیله  
 قوه متفکره قوه مدرکه قوه حافظه "
- مقاله ۱۲- اخلاق متفاوتة نوع انسان .  
 " اخلاق فطری و اخلاق انتسابی و اخلاق -  
 ارشی . . . . اختلاف اخلاق فطری در -  
 انسان بتفاوت درجاتست همه خیر محض  
 است . . . تفاوت اخلاق ارشی این از قوت  
 و ضعف مزاج . . . همچنین طهارت خون  
 حکم کلی دارد . . . . اما تفاوت اخلاق  
 من حیث التریبیه این بسیار عظیمست زیرا -
- تربیت بسیار حکم دارد ."  
 مقاله ۱۳- درجه ادراکات عالم انسانی .  
 " در عالم انسانی با اختلافات مراتب انسانی  
 ادراکات متنوع و متفاوت است . . . . . قوای -  
 معنویه عالم طبیعت قوای متجسسه است اما  
 قوه عاقله ملکوتیه که ماوراء طبیعت است محیط  
 بر اشیاست ."
- مقاله ۱۴- حد ادراک انسان نسبت بحق  
 " لهذا ادراک عبارت از ادراک و عرفان -  
 صفات الهی است نه حقیقت الهیه آن عرفان  
 صفات نیز بقدر استطاعت و قوه بشریه است -  
 کما هو حقه نیست ."
- مقاله ۱۶- بقای روح ( ۱۵-۱۶ )  
 " پس ما دام آثار وجود ظاهر دلیل بر اینست  
 که صاحب اثر موجودست . ملاحظه نمائید که  
 الان سلطنت مسیح موجود است پس چگونه  
 از سلطان معدوم سلطنت باین عظمت ظاهر  
 گردد ."
- مقاله ۱۷- مسأله که کمالات وجود غیر  
 متناهیست .  
 " لهذا هر حقیقت موجوده قابل ترقیست  
 و چون روح انسانی بعد از خلج این قالب  
 عنصری حیات جاودانی دارد البته شیئی  
 موجود قابل ترقیست ."
- مقاله ۱۸- و ۱۹- مسأله در خصوص ترقی  
 انسان در عالم دیگر - در بیان مقام انسان

مقاله ۲۴ - حیات ابدیه و دخول در ملکوت .  
 " از حیات ابدیه مقصد استفاضه از فیض روح  
 القدس است . . . . . اما داخل شدن در  
 ملکوت بصحبه الله است بانقطاع است بتقدیس  
 و تنزیه است بصدق و صفاست و استقامت و وفا  
 است بجانفشانیست ."  
 مقاله ۲۵ - سؤال از قضا .  
 " قضا و قسم است یکی محتوم است و دیگری  
 مشروط که معلق گفته میشود قضای محتوم آن  
 است که تغییر و تبدیلی ندارد و مشروط آن  
 است که ممکن الوقوع است ."  
 مقاله ۲۶ - تاثیر نجوم .  
 " بعضی از کواکب آسمان را برگه ارض و کائنات  
 ارضیه تاثیر جسمانی واضح و مشهود . . . . .  
 هر چند این کواکب را تاثیرات مصنوعیه در عالم  
 انسانی بنظر عجیب آید ولی چون در این  
 مساله تدقیق نمائی چند ان تعجب نفرمائی "  
 مقاله ۲۷ - مساله بپروا اختیار .  
 " اموری در تحت اختیار انسان است مثل  
 عدل و انصاف و ظلم و اعتساف . اما اموریست  
 که انسان بر آن مجبور و مجبور است مثل  
 خواب و ممات "  
 مقاله ۲۸ - الهام و کشفیات و رویا و تسخیر ارواح  
 " کشفیات روحانیه برد و قسم است يك قسم  
 رویای انبیاست و اکتشافات روحانیه اصفیا . .  
 و قسم دیگر از کشفیات روحانیه اوهام صرف -

و ترقیات او بعد از صعود .  
 " انسان در نهایت رتبه جسمانی است و بدایت  
 روحانیات یعنی نهایت نقص است و بدایت  
 کمال . . . . . و چون کمالات انسانی غیر  
 متناهی است پس بعد از صعود از این عالم  
 نیز ترقیات در کمالات تواند نمود ."  
 مقاله ۲۰ - در معنی آیه کتاب اقدس " انه  
 من اهل الضلال ولو یأتی بكل الاعمال ."  
 " از آیه مبارکه مقصد اینست که مجرد اعمال  
 خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی  
 و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار  
 نگردد "  
 مقاله ۲۱ - بعد از خلع اجساد و صعود ارواح  
 نفس ناطقه بپنه قیام دارد ؟  
 " نفس ناطقه جوهر است و جسد قائم بآن  
 شخصیت نفس ناطقه از اصل است بواسطه  
 این جسد حاصل ننماید ."  
 مقاله ۲۲ - روح انسانی یعنی نفس ناطقه  
 بعد از صعود از این عالم فانی بچه وساطت  
 ترقی یابد ؟  
 " یا بصرف فضل و موهبت ربانی و یا بطلب  
 مغفرت و ادعیه خیریه سایر نفوس انسانی  
 و یا بسبب خیرات و مبرات عظیمه که بنام او  
 مجری گردد ."  
 مقاله ۲۳ - بقای ارواح اطفال .  
 این اطفال در ظل فضل پروردگارند ."

## آهنگ بدیع

را نامبرده اند .

مقاله ۳- در ذکر عدل و رحمت حق .  
عدل و فضل الهی و محقول یا مشروع بودن  
حسن و قبح اشیا در این مقاله بیان شده  
است .

مقاله ۴- مجرم مستحق عقوبت است یا عفو؟  
در پاسخ سؤال فوق عقوبات جزائیه را بدو قسم  
انتقام و قصاص تقسیم میفرمایند و هیئت -  
اجتماعیه را در قصاص ذیحق و برای بشر انتقام  
را مذموم و عفو و سماع را لازم می شمارند

مقاله ۵- طایفه سوفسطائیه بر آنند که  
موجودات عبارت از اوہام است .  
این عبارت مبارک معرف مقاله پنجم است .  
" هر چند موجودات بالنسبه بوجود حق وجود  
ندارند بلکه مانند سراب و صور مرئی در مرآتند  
ولی در مرتبه نبود وجود دارند . "

مقاله ۶ - اقسام قدیم و حادث .  
" قدیم بر دو قسم است قدیم ذاتی و قدیم -  
زمانی . . . . . حادث هم بر دو قسم است  
حدوث ذاتی و حدوث زمانی "

که پس از تقسیم فوق هر یک را مشروحاً بیان  
فرموده اند .

مقاله ۷- مساله تناسخ .  
درین مقاله شرح مبسوطی در معنی تناسخ اقسام  
تناسخیان بیان فرموده و عدم امکان تناسخ را  
با دلائل علمی و علمی اثبات فرموده اند .

است "

مقاله ۲۹- شفا دادن بوساطت روحانیه .  
" بدانکه محالجهوشفا بدون دوا بر چهار قسم  
است . دو قسم را سبب مادیاتست و دو قسم  
دیگر را سبب روحانیات . . . . "

مقاله ۳۰- محالجهوشفا مادیه .  
" حال تعدیل این اجزاء که در جسم انسان  
است بدو اسباب حاصل شود یا بسبب ادویه  
یا بسبب اغذیه "

### قسم پنجم مقالات

#### در مواضع مختلفه

این قسم آخرین بابی است که میسبب بارسی  
بگلشن مصفاى مقاضات عبدالبهاء گشود ه  
است .  
در این باب زخمه قلم از این نغمه هاسخن  
میگوید :  
مقاله اول - در بیان آنکه در وجود شریست  
در این مقاله عتایق محسوسه و محقوله را  
خیر صحت و جمیع شرور را راجع باعدام -  
میخوانند .

مقاله ۲- عذاب و قسم است .  
" عذاب بر دو قسم است عذاب لطیف و عذاب  
غلیظ " مقاله دوم با جمله مذکور آغاز شده  
و در آن نمونه عذاب لطیف جهل کذب و  
. . . . . و از عذاب غلیظ مجازات حبس " طرد "  
. . . . . و در نزد اهل الله احتجاج از حق

## آهنگ بدیع

و تعدیل ثروت یکی از آن امور یعنی شریک نمودن کارگردر منافع کارخانه و نحوه اجرای آنرا با مثالی متذکر گشته اند .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

کتاب مستطاب مفاوضات که باین ترتیب معرفی گردید بمبنای چاپ سال ۱۹۰۸ میلادی در هلاند شامل ۲۳۱ صفحه با فهرست مندرجات هر صفحه در ۲۵ سطر که خطوط بفاصله هر ه خط شماره گذاری شده و دارای یک مقدمه از میس کلیفورد باری به تاریخ ۱۶ ژانویه ۱۹۰۸ میباشد .

بدیهی است معرفی این کتاب مستطاب - شایسته تفکر و تحقیق بیشتر است . زیرا گاه مشاطه الهی آنچنان بآرایش عروس معانی پرداخته قلم را جز آنکه خاضعانه بر سجاده کاغذ بستایش زیبائی و جمالش پردازد و عاجزانه در ساختن روی به سجود آورد - چاره‌ای نخواهد بود .

... ای یاران مهربان وقت جانفشانیست و زمان خیرخواهی عموم انسانی به هدایت نفوس - بکشید - ه که موصیبتی اعظم او هدایت نه و عالم انسانی بدون این عنایت عالم درندگی و حیوانیست و در ظلمت ابدی ... ( حضرت عبدالبهاء )

مقاله ۸- وحدت وجود . -  
"صوفیه میگویند حقایق اشیا ظهور واحد حقیقی است و انبیا میفرمایند صادر از واحد حقیقی است"

در این مقاله مساله وحدت وجود را که از دید باز بنزوعقاید اصلی بعضی از فلاسفه یونان بود و بعد ها در افکار صوفیه تجلی نمود و - تفاوت آنرا با عقیده حقیقی ادیان روشن فرموده مقاله ۹- موازین ادراک .

موازین اریحه ادراک را بنین مذکور داشته‌اند میزان حس میزان عقل میزان نقل و فیض و تاییدات روح القدس که میزان صحیح است مقاله ۱۰- در وجوب متابعت نمودن تعالیم مظاهر الهیه .

جملات ذیل خلاصه و مضمون بسیار کوتاهی از مطالب مقاله دهم است :  
اعمال غیریه و اشلاق مرضیه تا بزیبعت معرفت الله مزین نگردد کافی نخواهد بود زیرا عرفان الهی بر هر عرفان دیگری واز - آنجمله بر معرفت اشیا مقدم است .

مقاله ۱۱- مساله اعتصاب .  
دیانت مقدس بهائی در حل مساله اقتصاد علاوه بر اصل روحانیت محبت اتفاق و مواسات که در درجه اول اهمیت قرار دارد نکات لازم دیگری را نیز منظور داشته است .  
در مقاله یازدهم برای جلوگیری از اعتصاب

# اقاب حقیقت

عزیر الله مصباح

آن می که بستر دازد دل زنگ غم من و ما را  
صورت نمای جلی شد آئین صدق و صفارا  
در بحر نیستی آموخت تا رسم و راه شنا را  
خیاط کارگه صنع بر وی قمیص فنارا  
در هر دم شنود گوش کوسالست بها را  
ساقی نموده لبالب پیمانہ های بلا را  
کی وعظ و پند کند بند مجنون بیسرویا را  
باعشق پنجه نباشد بازوی عقل و نهی را  
بیند معاینه در درد بیمار دوست دوا را  
لکن مجال شکیم از هجر نیست نگا را  
زین باده جام دل و جان سرشار ساز خدا را  
تایابم از افق دل انوار صبح لقا را  
ممتاز غصن همایون شاه سریر و لا را  
از تو دریغ ندارد فیض سحاب سما را

ساقی بساغر جان ریز آن راج روح فزا را  
تا عکس روی تو پذیرفت آئینه دل عشاق  
دل ز آشنائی خویشم بیگانه گشت و عنان تا  
تشریف خاص بقایافت اندام روح چو پوشید  
جانی که مشعل دل را از نار سدره برافروخت  
ای مست باده دوشین اینک بدفع خمارت  
گویند سر ز سر بهمیل دریای شیر میفککن  
من از غرد نپذیرم دیگر فسانه و افسون  
صفرائی تب او را در سر هوای طرب نیست  
هر زهر غم که فرستی چون شهد ناب بنوشم  
مقصد زد نبی و عقبی جز وصل روی تو ام نیست  
ای افتاب حقیقت بر قلب پرتوی افکن  
مصباح روی تبتل بر آستانه همی سایی  
انکو بدست عنایت در باغ معرفت گشت







احتفال جوانان چاله-  
زمین (مازندران) در  
روزبین المللی جوانان-  
سنه ۱۲۲ بدیع



لجنه جوانان بهائی تفت (یزد)



جوانان بهائی خورموج (فارس)  
در جشن روز جهانی جوانان -  
بهائی - ه فروردین ۱۳۴۴

## تاریخ نفوذ امریهائی در ژاپن

در هنلولو واقع در جزیره هاوایی يك خانواده بهائی امریکائی زندگانی مینمودند که ناظر غرچ و پیشکار آنها جوانی بود ژاپونی بنام ( مستر کاواچی یا ماموتو ) این جوان اصیل و — ژاپونی با اینکه به لغت انگلیسی اشنائی کاملی نداشت ولی مورد مهر و محبت این خانواد ه بود او پیوسته در این خانه کلمه بهائی را میشنید و اسم مبارک حضرت عبدالبهاء او را — علاقمند نمود که در این موضوع بیشتر تحقیق و تجسس نماید تا اینکه در تاریخ سپتامبر ۱۹۰۲ در اثر حسن رفتار ارباب خود مطالعه و تجسس بامر مبارک تصدیق و قلب او بنور ایمان منور — گردید پس از تصدیق با کمال عجز و انکسار عریضه ای به لسان ژاپونی نوشته و به حضور حضرت عبدالبهاء ارسال نمود شب و روز منتظر بود که جواب عریضه خود را دریافت دارد چند ی نگذشتکه جواب عریضه او از قلم مبارک رسید و همیکل اطهر جواب کلیه مطالب او را داد ه بودند ( یا ماموتو ) پس از دریافت لوح منبع مبارک باشوق و شحف زائد الوصفی لوح مبارک را دست بدست میداد و با مسرتی مملو از عشق بهمه اظهار میکرد که جواب کلیه مطالبم آنطور کسه آرزوی قلبیم بود واصل گردید . از آن تاریخ این جوان چنان بشاش و خوشحال و سر مست باد ه الست بود که همه را متعجب میکرد زیرا قلبش مملو از عشق مولای رؤف بود از یراعه مقدس — حضرت عبدالبهاء روح ماسوا فداه چهار لوح بافتخارش نازل که هر آن او را بیش از پیش مشتعل مینمود و در اتش عشق میگداخت جوان مزبور پس از مدتی عزم کالیفرنیا نمود و در انجا نیز در منزل یکی از احبا رحل اقامت افکند و در همانجا پس از مدتی ازدواج نمود در سال ۱۹۱۲ که همیکل مبارک به کالیفرنیا تشریف فرما شدند ( مستر یا ماموتو ) کنفرانسی از ژاپونی های مقیم ( O K L A N D ) که اجازه حضور داشتند تشکیل داد همیکل مبارک در این حفله روحانی خطابه مهمیبتی تحت عنوان اعلان صلح عمومی و انتشار و ترویج آن و مضرات جنگ بیان فرمودند که مورد نظر کلیه حاضرین قرار گرفت — اینک به خاطر آمد که برای مزید اطلاعات چند سطری از کتاب خاطرات نه ساله جناب دکتر یونس افروخته راجع به این موضوع نقل گردد .

## آهنگ بدیع

( امة الله هلن گودال از اهل کالیفرنیا پیشکار ژاپونی خود را تبلیغ نمود و در عریضه خود حضور حضرت عبدالبهاء عرض گرد این کمینه یا ماموتو ژاپونی مستخدم خود را تبلیغ کرده ام و رجا دارم تائید الهی شامل شود این اولین مومن شرق اقصی وسیله نشر نجات در اقلیم خود گردد الحمد لله این رجا و تمنا با حاجت مقرون و جناب یا ماموتو بعد ها بخدمت امر قیام نمود در یکی از الواح که بافتخار یا ماموتو تازل باین بیان احلی مخاطب .

هو اللله

ای فرید جاپان و وحید شرق اقصی آن اقلیم تابحال از نفعه رحمان محروم بود حال - الحمد لله تو معزم اسرار شدی و واقف بر حقایق انوار زمینی بودی امیدوارم که آسمانی گردی ظلمانی بودی آرزویم چنان است که نورانی شوی گمشده بیابان بودی بسر منزل جانان پی بردی ماهی لب تشنه بودی به بحر بی پایان رسیدی مرغ آوازه بودی به گلستان الهی پی بردی علیل روحانی بودی شفای حقیقی یافتی حال وقت آن است بکلی از راحت و آسایش و خوشی و آلایش و زندگانی این جهان فانی بگذری بکلی قیام بر هدایت اهل جاپان نمائی رخسار منور کنی و مشامها را مخطر نمائی بجنود آسمانی و تاییدات الهی قلوب اهل آن دیار را مسخر فرمائی از فضل و موهبت پروردگار تعجب منما چه بسیار که قطره بفضل حق مانند بحر ممتون - گشتوزره بمثابه آفتاب درخشید آفتاب حقیقی جهان الهی را روشن نمود و عالم امکان را نورانی فرمود پرتو فیضش بر شرق و غرب زده و حرارتش در جمیع اقالیم انبات فرمود و چون پرتو و حرارت شمس حقیقت محین و ظمیر است دیگر چه خواهی باید مانند بلبل معانی در ایمن گلشن گلبنانگی زنی که جمیع مرغان بچمن را بنغمه و آواز در آری و عليك التحية والثناء ع )

اما دومین شخص ژاپونی که بدیانت بهائی اتبال نمود و خود و زندگی خویش را وقف امرالله نمود مستر ( فوجی تا ) میباشد که او هم در ایام جوانی برای ادامه تحصیلات از ژاپون عازم امریکا گردید و در ( O K L A N D ) کالیفرنیا در منزل یکی از احبا پانسیون بود و در ضمن حسب معمول انزمان برای تمشیت امور و تامین محیشت و ادامه تحصیل در آن منزل خدمت - میکرد و دائم با اهل خانه معاشر بود در اثر معیت صمیمانه ان خانواده و ابلاغ امر مبارک تصدیق نمود او پس از اینکه مومن گردید سراپا عشق و محبت و وفا داری شد حالتی عجیب - داشت مانند عاشقانی که دور از معشوق میگذرانند در آتش فراق و حرمان میسوخت و آرزوی

## آهنگ بدیع



جناب فوجی تا

( از راست بچپ نفردوم از ردیف جلو )  
در میان جمعی از اجبای دوره میثاق  
در ارض اقدس

زیارت حضرت عبدالبهاء اورا هرآن  
بسر منزل مقصود نزدیک ترمی ساخت  
حضرت عبدالبهاء درباره او فرموده  
مستر فوجی تا سراپا محبت و عشق  
و خدمت میباشد او بامر مبارک عالم  
گوی یار شد به حیفا برای زیارت آن  
مه تابان روانه گردید مدت مدیدی  
ملازم حضور بود و در آستانه مقدس  
مشغول خدمت بعد از صعود مبارک  
بادلی آزرده و قلبی شکسته به ژاپن  
موطن اصلی خود مراجعت نمود ولی  
دیگر تاب و توانی نداشت و آرزوی  
جز خدمت در اعتبار مقدسه در سر  
نمی پرورانید تا آنکه مولای اهل بها  
حضرت ولی امر اقدس ابهی اورا بار  
دیگر به حیفا طلبیدند و آرزوی  
را بر آوردند در حال حاضر زائرینی

که بارض اقدس برای زیارت اعتبار مقدسه تشریف میبرند پیر مرد جثه کوچک و ضعیفی را ملاحظه  
میکند که از عمرش بیش از ۸۰ سال میگردد ولی چنان چالاک و زرنگ میباشد که همه را  
متعجب میکند دائم غنده بر لبان او نقش بسته و مست باده الست میباشد فارسی صحبت میکند  
انگلیسی صحبت میکند با زبان حال و قال با همه زائرین راز و نیاز میکند این مجسمه خلوص و محبت و انتقال  
کسی نیست مگر مستر فوجی تای ژاپونی که مقیم ارض اقدس میباشد صعود مبارک حضرت  
ولی امر الله ضربه شکننده بود که به هیکل نحیف این مرد جان فشان وارد شد و کمر اورا خم  
نمود هیکل مبارک در بالای کوه کرمل قطعه زمینی باو اهدا فرموده اند تا بسلیقه خود بسه  
سبک باغ های ژاپونی گل کاری کند و آنرا بنام "باغ فوجی تا" مسمی نموده اند و با فرموده اند  
فوجی تا نام پادشاهان ژاپون از خاطره ها خواهد رفت ولی نام تو تا ابد در این مکان باقی

## آهنگ بدیع

ویر قرار خواهد بود در اپریل ۱۹۶۴ ایام عید سعید رضوان اینجانب با خانواده خود - سعادت زهارت اعتاب مقدسه را پیدا کرده وپاین سعادت عظمی مفتخر شدیم در روز دوم و سه روز موفق بملاقات این مرد تاریخی و زنده دل شدیم و همه ما با او به زبان ژاپونی تکلم مینمودیم او پیش از پیش مسرور بود که میدید احبای ایرانی به زبان ژاپونی با او سخن میگویند هر روز بملاقات ما به مسافر خانه میآمد و ساعات موقالی را با ما میگذراند تا از ژاپون و ژاپونی ها به زبان ژاپونی از ما بشنود قبل از اینکه زکری از مومنین اولیه ژاپونی در مملکت ژاپون - بنمائیم خوب است مختصری در باره اولین مهاجر عزیزی که تمام عمر خود را فدای امر مهاجرت در ژاپون نمود و در سال ۱۹۵۷ از طرف همگ اظهر بسمت ایادی امر الله انتخاب گردید بیان کنیم خانم اگنس الکساندر اولین فرد بهائی بود که بامر مبارک حضرت عبدالبهاء قدم باین جزیره نهاد او در حال حاضر هشتاد و نهمین سالهای عمر خود را در کشور ژاپون با کمال نشاط و صحت میگذراند او فریدا و وحیدا بدون اینکه در عالم ازدواج قدم گذارد در سال ۱۹۱۴ بامر مطاع حضرت عبدالبهاء به ژاپون حرکت و با کمال استقامت عمر خود را وقف تبلیغ و تبشیر امر بها نمود چه بهتر که ما قسمت مختصری از ترجمه مراسله خود ایشان را در این مقاله نقل نمائیم

جوانان بهائی ایران برادر روحانی بهائی ما حشمت الله وحدت درخواست نموده اند که شرح مختصری راجع به مومنین اولیه ژاپونی در مملکت ژاپون برای چاپ در مجله عزیز شما بنویسم من بسیار خوشحالم که مر اشريك و سهیم نموده تا در این مقاله سهمی داشته باشم - در سال ۱۹۳۷ وقتی که بزیارت اعتاب مقدسه رفته بودم در اولین روز که افتخار زیارت مولای عزیز حضرت ولی امر الله را پیدا نمودم در سر میز شام به این بنده امر فرمودند که تاریخ امر را در ژاپون و هاوایی که موطن اصلی خودم میباشد برشته تحریر در آورم زیرا اولین شخصی بودم که در ناحیه پاسیفیک بامر مبارک ایمان آورده بودم بنا بر اراده مبارکش این دستور جامه عمل پوشیده و امیدوارم بعد ها این تاریخ بزیور طبع آراسته و در دسترس احبای عزیز قرار گیرد بنا بر گفته حضرت مسیح که پیغامهای او را در عالم باید مومنینش انتشار دهند و خود او - مجدداً باین عالم بازگشت خواهد نمود پدر و مادر بزرگ من زندگانی و خانه خود را ترك نموده در سال ۱۸۳۱ با کشتی بعد از ۶ ماه مسافرت به هاوایی رفته و در آنجا متمکن شدند پدر من مورخ معرفی بود و شغل او اصلاً ریاست کالج بود و در هاوایی زندگانی مینمود

## آهننگ بد یح

در تاریخ ۲۶ نوامبر سال ۱۹۰۰ که به رم ( ایتالیا ) رفته بودم و در عنفوان جوانی بودم در اثر حادثه و ملاقاتی از خواب سنگینی بیدار شدم و بامر مبارك ايمان آورده و قلبم بنور امید روشن و منور گردید برآستی که آن روز برای من روز عزیز و مبارکی بود در همان موقع از پیراعه مقدس حضرت من اراده الله لوحی بافتخارم نازل گردید که در اول آن مرا ( ای بنده و کنیز درگاه الهی ) - مخاطب ساختند در سپتامبر ۱۹۱۴ در جنگ عالمگیر اول نیز در اروپا بسر میبردیم که لوح جدیدی بافتخار من واصل گردید که در آن فرموده بودند بسیار برای تو خوب است اگر مستقیماً بژاپون بروی بنظر میاید افتخار انتشار و ترویج امر در ژاپون در عالم ملکوت بنام من نوشته شده بود و از طرف خداوند مهربان این هدیه گرانبها برای من نگاهداری شده بود و ورود من در ماه نوامبر ۱۹۱۴ به ژاپون و تأییدات الهی که شامل حال شد همه داستانهای عجیبی است که بیشتر به معجزه شبیه مییابد که شرح آن سبب طول کلام خواهد شد . . . .

اولین فرد ژاپونی که در مملکت ژاپون بامر مبارك ايمان آورد جوان محصلی بود ۱۸ ساله بنام ( کیکوتا روفوکوتا ) که در تاریخ ۱۹۱۵ قلب او بنور ايمان منور شد و عریضه‌ی بزبان ژاپونی حضور حضرت معید البهاء نگاشت و ارسال نمود و در ماه فوریه سال بعد بافتخار او لوحی واصل و این اولین لوحی بود که بیک ژاپونی که در مملکت ژاپون زیست میکرد عز صدر یافت دومین - شخصی که در ژاپون اقبال نمود و باین عطیه کبری و منقبت عظمی مفتخر گردید شخص جوانی بود بنام مستر ( توری ) ( T O R Y ) که از نعمت بینائی ظاهری محروم بود از سال ۱۹۱۶

الواحی بافتخار او نازل گردید که هر دم آتش شوق او را بیش از پیش بر میافروخت .  
اینک قسمتی از یکی از این الواح مبارك زیلا نقل میشود :

" . . . ای یار وفادار اهالی آن دیار هوشیار و بلند افکار ولی از احد مسافت نفعه مشکبار تا بحال بمشامشان نرسیده از اشراق شمس حقیقت از افق ایران بیخبرند شما چند نفر که در آنجا هستید اگر جانفشانی نمائید و بنار محبت الله برافروزید و چون ستاره از افق حقیقت بدرخشید در اندک زمانی آن اقلیم جنت النمیم گردد ژاپان روشن شود و چون گلزار و چمن سبب فرح قلوب هر انجمن گردد تا توانید بگوشید تا منجذب روی آن دلبر آفاق گردید و و بحرارت آتش محبتش آن کشور را آتش بار نمائید و عليك البهاء الابهی (

و در لوح دیگر او را باین بیان احلی مخاطب میفرمایند :

( ای صاحب دل بینا هر چند بصر جسمانی مفقود ولی بحمد الله بصیرت قلب موجود دل بینا

## آهننگ بدیع

است و روح شنوا این دیده تن معرض هزار امراض و عاقبت یقینا باطل گردد . . . . )  
در حال حاضر مستر ( توری ) ( T O R Y ) در کیوتو یکی از شهرهای ژاپون زندگانی  
میکنند و در میان مردم و وزارت فرهنگ مقام شامخی را دارا میباشد و مدرسه ای برای کورها  
تاسیس نموده و از شهر دار برای خدمات بارزه اش مدال طلا دریافت کرده بخیر از مستر (توری)  
دو نفر دیگر که آنها هم از نعمت بینائی ظاهری محروم بودند با سر مبارک ایمان آوردند و -  
بافتخار آنان نیز لوحی از یراعه مقدس حضرت من ارادة الله نازل که سبب سرور و بهجت آنان  
گردید جمعا تعداد ۵ لوح بافتخار این نابینایان نازل شده است ( اینجانب در مدتی  
که در ژاپون میباشم چندین مرتبه موفق به ملاقات مستر توری شده این شخص دارای معلوما ت  
و حافظه عجیبی میباشد و پیوسته قرینه محترمه اش که بشرف ایمان مشرف میباشد دست او را -  
گرفته و در محافل و مجالس راغنمایش میباشد ) سومین شخصی که در ژاپون مومن گردید دختر  
جوانی بود بنام خانم ( یوری گو ) ( Y U R I K O ) که بافتخار این خانم دانشمند و لوح  
نازل گردیده این خانم موفق شد که کلمات مکنونه را از زبان فرانسه به زبان ژاپونی ترجمه  
نماید و فعلا در قید حیات میباشد و به فعالیتهای امری خود ادامه میدهد ضمنا تعداد  
۱۹ لوح بافتخار احبای ژاپون از کلک مقدس حضرت عبدالبهاء نازل گردیده است در سال  
۱۹۳۲ کتاب دکتر اسلمنت بزبان ژاپونی ترجمه گردید و در سال ۱۹۳۶ مستر توری نیز -  
کتاب مذکور را به خط مخصوص کورها تنظیم و منتشر نمود و پس از آن مرتب جزوات مختلف و کتب  
امری ترجمه و در دسترس عموم گذارده شده و در کتابخانه های مهم مملکت برای استفاده عموم  
بودیعه گذارده شده است باری پس از ۱۸ سال تنهایی و استقامت و زحمات لاینقطع ایادی  
امر الله خادم برازنده میس الکساندر اولین محفل روحانی توکیو در سال ۱۹۳۲ تشکیل  
گردید و این وجود مقدس مرتب در گوشه و کنار مشغول مسافرت و تبلیغ امر الله بود تا اینکه  
نقشه ده ساله جهاد روحانی شروع شد و دستور همیکل مبارک حضرت ولی امر الله راجع به  
امر مهاجرت عز صدور یافت احبای ایرانی و امریکائی قدم باین جزایر گذاردند و در سال -  
۱۹۵۴ دومین محفل روحانی در ناحیهائی بنام ( کانسای ) تشکیل شد و روز بروز اثمار  
این شجرکه بدستور مبارک حضرت عبدالبهاء و بدست میس الکساندر غرس شده بود نمایان تر  
و بار و برش بیشتر میشد تا آنکه در رضوان سال ۱۹۵۶ با ورود عده دیگری از مهاجرین  
عزیز و احبای بومی جمعا هشت محفل روحانی تشکیل شد تشکیل این محافل بحضور مبارک



## آهنگ بدیع

مخبره گردید و سبب سرور و بهجت هیكل اطهر شد و اساس محفل ملی که یکی از اعمده بیت العدل اعظم بود گذاشته شد بنا بر امراده مبارکش در رمضان ۱۶۵۷ با حضور نماینده هیكل مبارك ایادی امر الله جناب خاضع اولین کانونشن شمال شرق آسیا که نمایندگانش از محافل ژاپون و هنگ کنگ و مملکت کره بودند برای انتخاب محفل ملی تشکیل گردید. خواننده عزیز برآستی نمودم آن روز عزیز و شوق و شور احبای مهاجر را چگونه شرح بدهم همه از شوق میگریستند و چون پروانه حول شمع ایادی امر الله خانم میس الکساندر که این چراغ را در این مملکت برافروخته بود میچرخیدند او هم شوره ۴۲ سال زحمت و مشقت و فراق و جدائی و تنهائی و در بدری خود را بدست آورده و برای العین شاهد موفقیت را در آغوش میکشید و با کبر سن و کمهولت چون جوانان بهر طرف راه میرفت و میخندید و سخن میگفت و همه را بیش از پیش شاد و مسرور و بآینده امیدوار میکرد از آن روز بعد محافل و مجالس متعدد و کنفرانس های بزرگ تبلیغی در شهرها با اعلان در کثیر الانتشارترین روزنامه های یومیه تشکیل و ندای امر الهی را به وضیع و شریف و دور و نزدیک ابلاغ نمودند و روز بروز ترقیات سریع در این قطعه از سرزمین مشاهده شد بطوریکه در مملکت کره که قلمرو محفل ملی ژاپون بود بزودی تبلیغ دسته جمعی شروع شد و در مدتی کمتر از سه سال تعداد مومنین به پنجمین هزار ۵۰۰۰ نفر بالغ گردید و به تنهائی محفل ملی جداگانه تشکیل داد و یکی از اعمده بیت العدل اعظم را استوار نمود. در نقشه ۹ ساله که از طرف بیت العدل اعظم طرح شده و وظائفی برای جامعه بهائی ژاپون معین شده است که از آن جمله تشکیل ۶۰ محفل روحانی و ۱۵۰ مرکز امری که فقط برای مجمع الجزائر ژاپون میباشد در حال حاضر در ژاپون ۲۰ محفل روحانی و ۹۳ مرکز امری میباشد ۶ (شش) حظیره القدس در شهرهای مختلف که بهمت احبای جانفشان خریداری و تقدیم گردیده و زمین مخصوص مشرق الانکار در پایتخت مملکت یمنی شهر بزرگ <sup>کیو</sup>تو خریداری شده و گلستان جاوید نیز در یکی از شهرها ابتیاع شده است امیدواریم که بر طبق اراده و آرزوی مولای عالمیان امر در این نواحی بیش از پیش ترقی نموده سبب تعجب عالم و عالمیان شود

# برهان لامع

برهان لامع نام رساله ایست که جناب الوالفضل گلپایگانی در سال ۱۹۱۱ میلادی در جواب ایرادات یکی از مبشرین مسیحی تالیف نموده است این رساله در سال ۱۰۵۰ بدیع بهمت لجنه محترمه ملی نشر آثار امری در ۴۴ صفحه تکثیر گردیده است . مطالب ذیل که در بیان بعضی از احکام بدیعه امر بهائی است جهت استفاده خوانندگان عزیز و آشنائی آنان با این رساله عینا نقل میشود .

( اول ) حکمی که خاصه دیانت بهائیه است و در سائر ادیان نیست ( عدم اعتبار احادیث لفظیه غیر مکتوبه ) است و البته این نکته بر اهل علم پوشیده نیست که سبب اختلاف پیهود بدو فرقه بزرگ ( ربانیم ) و قرائیم ( همین احادیث لسانیه شد که کتاب ( تلمود ) از آن تاسیس یافت و موجب افتراق امت واحده گشت . زیرا طائفه ربانیم تقالید تلمود را شریعت واجب الاتباع میدانند و — آنرا اعظم واسطه حفظ و بقا امت بنی اسرائیل

باری سخن از اصل مطلب گوئیم که پرسیده بود که ( بهاء الله چه آورده است که در دیانت مسیحیه نیست ) و اگر چه همین يك قاعده بزرگ که ذکر شد در کشف معضلات کتب سماویسه و تسهیل رفع اختلافات امم و ایجاد وحدت و ایتلاف در هیات جامعه انسانیه کافی است در اثبات اعظمیت و — اکملیت شریعت بهائیه . معذک در نفس احکام و سنن نیز نظر کنیم و مختصات هر يك را با فوائد و نتایج آن معروض داریم .

## آهنگ بدیع

میشمارند . ولکن فرقه فرائیم آنرا عین بدعت و سبب هلاکت میدانند و باین سبب ممکن نیست که بتوانند با یکدیگر متفق شوند و — ترك مخالفت کنند .

و كذلك در دیانت مسیحیه اعظم موجبات — اختلاف و افتراق همین احادیث لسانیه بود که با اسم ( تقالید ) مذکور میدارند و هر کنیسه ای از کنائس مسیحیه از قبیل کاتولیک و ارتودکس و یسقوبیه و نسطوریه و غیرهم این تقالید متواتره مسموعه از اباء کنیسه را مانند نصوص کتاب مقدس واجب الاتباع میشمارند تا باین درجه که در جماع بزرگ هر وقت که مساله اتحاد امم مسیحیه مطرح مذاکره — میشد تمسك بهمین تقالید مانع از اتفاق و اتحاد میگشت . و همچنین در دین اسلام سبب اختلاف امت و تفرقه ملت بفرق و — مذاهب متعدد در چه مذاهب اصلیه از — قبیل سنی و شیعی و خارجی و چه مذاهب فرعیه از قبیل حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی و غیرها تمسك بهمین احادیث لسانیه سد که بعد از صعود شارع دین همین بجوار حضرت رب العالمین از آنحضرت روایت نمودند و هر فرقه احادیثی که خود صحیح دانستند بان تمسك جستند .

ولکن بهاء الله این بابراکه اعظم وسائل فساد است بر اهل عالم مسدود فرمودند

زیرا بصراحت تنصیص فرموده اند که ( در شریعت الهیه امور منصوصه راجع بکتاب و امور غیر منصوصه راجع بحکم بیت العدل است ) در این صورت اعتبار اخبار و روایات و — احادیث لسانیه در میان امت بهائیه ساقط شد و باب اختلاف که اعظم بابی است از ابواب جهنم بر امر اقدس اعظم مسدود و مقفول گشت .

( ثانی ) از شرائع و احکام خاصه بدیانت بهائیه حکم ( نهی از تاویل کلمات الهیه است ) زیرا تاویل کلمات و تفسیر برای در ادیان سابقه یکی از اعظم وسائل اختلاف گشت و سبب ظلمت افق دین و غفای معانی کتاب حضرت رب العالمین شد و این امری واضح است که مدارك اهل علم مختلف است و مواهب طبیعیه در مراتب ذکا و فطانت و باسوء ادراک و غیابوت بین المثلث متفاوت این است که بدون باب تأویل و صرف کلمات از معانی ظاهریه مقتوح شود اراء غریبه و تفاسیر عجیبه و تاویلات متنوعه متبانییه ظاهر گردد و مذاهب مختلفیه بین امت واحده و دیانت واحده احداث شود .

ولذا بهاء الله صریحا اتباع خود را امر فرمود که بابتاویل را بالکل مصروف دارند و کلمات نازل در الواح مبارکه را بر معانی ظاهره مفهومه حمل نمایند تا عوادی

# نامه های تاریخی

## مرقومه ای از جناب خال اکبر خطاب به جناب وکیل الدوله

یا خیر الحافظین در دارالمبادیه  
سرای خان بمطالعہ فرزند ارجمند گرامی  
حاجی میرزا محمد تقی تاجر شیرازی دامه  
برسد  
قطمیرات

هو

نورچشم گرام اعز من الروح ادام الله بقاءک  
امید که همواره در پناه حضرت کردگار بود  
از جمیع مکاره و آلام محفوظ و بر جمله مقاصد  
کامروا بوده باشید بجاه محمد و آله هرگاه  
بجویای احوال بوده باشید لله الحمد والمنة  
در شب عزه شهر رجب المرجب تشریف تقبیل  
آستان ملائک پاسبان امامین همامین کاظمین  
علیهما الف الف التحية والصلوة مشرف و  
سرافراز گردیده جای شما عالی است نایب  
الزیاره و دعا گو هستم و انشاء الله پس فردا  
که هفتم است روانه میشویم در عرض راه در  
کمال خوبی گذشت برف بارش بر سر سواری که  
اتفاق نشد یک شب برف و شبانه روز بارش  
واقع شد اما در منزل بودیم سرما هم قسمی

نبود که زیاد بهاشد صدمه برساند منت  
خداوند را مطلبی که ندارم نوشته باشم  
خدمت سرکار حضرت بها علیه السلام مشرف  
شدم جای شما عالی بود کمال التفات و  
مرحمت را فرموده شب را نگاه داشته در  
خدمت ایشان مشرف بودیم حق واقع محرومی  
از فیض خدمت ایشان غمناک واضح است  
خداوند توفیق عنایت فرماید که بسماعت  
داعی ادراک خدمت ایشان فائز شوم سرور  
معظم حاجی محمد ابراهیم را عرض سلام  
برسانید جای ایشان عالی است سایر مخادیم  
عظام همهگی را عرض سلام رسانیده باشید  
الباقی والسلام فی شهر رجب المرجب سنه  
۱۲۷۷

\* \* \*

مکتوب مذکور از خال اکبر جناب حاجی  
میرزا سید محمد است که بنزول کتاب  
مستطاب ایقان مخاطب شده است جناب  
خال این مکتوب را از عتبات عالیات خطاب  
بفرزند بزرگوار خود جناب حاجی میرزا محمد  
تقی

در جگر  
در کبد  
در معده

در جسم آدم از عرق اربعه از دم اربعه

در کبد  
در جگر  
در معده

از عرق حاره و لئام فحول در کبد حاره و در کبد سرد

در معده  
در کبد

حار احوال بنشیند که گفته اند در عرق سرد در کبد

در کبد  
در جگر

ملاک است باقی که در بدن حار و سرد است

در کبد  
در جگر

مردود از ادرار در کبد حار و سرد است

در کبد  
در جگر

در کبد سرد است که در کبد حار و سرد است

در کبد  
در جگر

در کبد سرد است که در کبد حار و سرد است

در کبد  
در جگر

در کبد سرد است که در کبد حار و سرد است

در کبد  
در جگر

در کبد سرد است که در کبد حار و سرد است

در کبد  
در جگر

در کبد  
در جگر

در کبد  
در جگر

در کبد  
در جگر

در کبد  
در جگر

در کبد  
در جگر



## آهنگ بدیع

مطلب مهمی که از فحوای این مکتوب مستفاد میشود اشتها را جمالقدم جل اسمہ الاعظم باسم مبارک " بها " است و پنهانکه مسلم است هیگل اطهر قبل از اظهار امر نیز بدین نام در بین بابیان مشهور بودند .

ضمناً موقعیت روحانی مقام عظیم معنوی حضرتش که مورد اعتراف همگان بوده از تجلیل و احترام خاصی که جناب خال ابراز داشته و محرومی از فیض خدمت ایشان را خسران واضح دانسته و آرزوی ادراک دائمی خدمت آنحضرت را فیض و سعادت شمرده نیز مستفاد میشود نکته قابل توجه اینست که خال معزی الیه در هنگام ارسال نامه مزبور در ابتدای مراحل تصدیق و ایمان بوده ولی بعداً پس از زیارت کتاب مستطاب ایقان بکمال یقین و اطمینان فائز شده است از متن و انشاء این مکتوب پایه تمسک و علاقه ایمانی و اسلامی خال مشا رالیه بخوبی واضح است و خاندان ایشان عموماً مومن و متورع بوده اند میزان معلومات و تحصیلات جناب خال نیز در این مرقومه مستفاد میشود و سلامت و روانی این رقیمه که بقلم یک تاجر نگاشته شده شایان دقت است .

دکتر محمد افغان

و کسبیل الدوله که بلقب مبارک وکیل الحق مفتخر گشته و در دوره میثاق بعنایت و توفیق الهی مامور بنای مشرق الاذکار عشق آباد شده بود مرقوم فرموده است این مرقومه هیچ گونه امضائی ندارد ولی از سیاق مطلعین و تطبیق تاریخ صحت انتساب آن بجناب خال مسلم است - جناب خال متوطن در شیراز ولی فرزند محترمشان در یزد ساکن و تجارت اشتغال داشته اند - تاریخ این مکتوب - پنجم شهر رجب ۱۲۷۷ هجری قمری است که مصادف با ایام استقرار شمس جمال ابهی در مدینه الله بغداد است - از مضامین این مرقومه و تطبیق تاریخ مزبور با تقویم میلادی چنین استنباط میشود که آن ایام مصادف با فصل زمستان بوده است

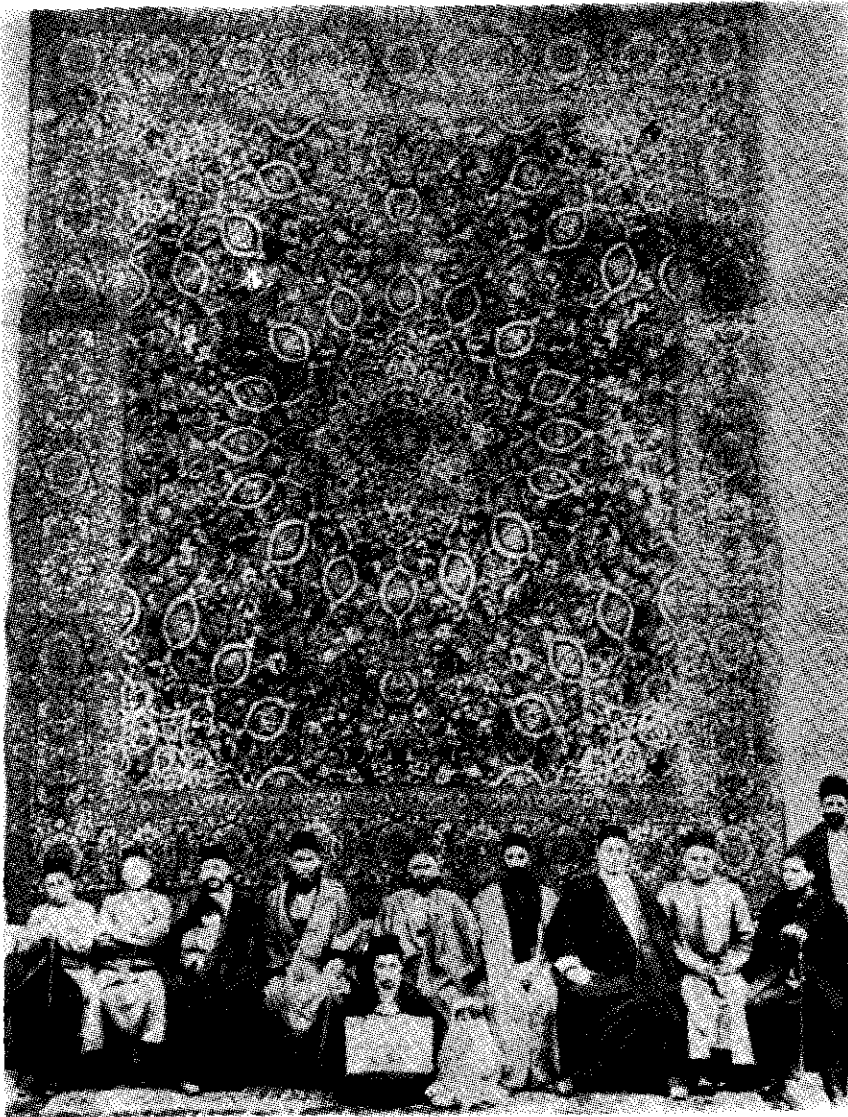
چون حاجی معزی الیه پیش از یک سفر - بحیثیات مشرف نشده اند بنا بر بیان حضرت ولی عزیز امر الله در کتاب قرن بدیع که تاریخ تقریبی نزول کتاب ایقان شریف را حدود - سال ۱۲۷۸ تعیین فرموده اند میتوان حدس زد که تاریخ ذیل مکتوب فوق از زمان تقریبی نزول کتاب ایقان حکایت میکند .

حاج میرزا سید محمد در این سفر تنها نبوده و بحیثیت برادر خود جناب حاجی میرزا حسنعلی که ساکن یزد بوده اند بحیثیات مشرف گشته بودند

# عکس های تاریخی

## قالی تاریخی

در ایامی که بنای مقام مقدس اعلی تقریباً خاتمه یافته بود عددهای از افراد خاندان احمد پور در محضر حضرت عبدالبهاء مشرف بودند . این افراد بسابقه اشتیاق وافری که به شرکت در این مشروع جلیل داشتند از محضر حضرت مولی الوری رجا نمودند اجازه فرمایند قالی مخصوص



جهت فرش کف مقام تهیه و بحیفا ارسال نمایند . این تمنی مورد قبول همیکل مبارک قرار گرفت و دستور لازم در مورد طرح قالی صادر فرمودند . عکس را که در این صفحه ملاحظه مینمائید پس از بافته شدن قالی و قبل از ارسال آن بارض اقدس گرفته شده و نفوسیکه در آن دیده میشوند از عائله حاجی احمد هستند که جسد مطهر حضرت - رب اعلی از کنار خندق خان شهر تبریز بکارخانه حریر بافی وی منتقل - گردیده است این قالی اکنون در مقام مقدس اعلی قرار دارد .



که درام ماضیه وقوع یافت در امت بهائیه  
 وقوع نیابد و امور ناگواری که در میان اصحاب  
 مذاهب بسبب تفاوت مدارک و تعیین مشارب  
 در ایام سابق ظاهر شد در این یوم سعید  
 جدید که یوم ظهور رب مجید است ظاهر  
 نشود .  
 ( ثالث ) از احکام خاصه این ظهور -  
 اعظم ( حکم ببطالان ورد طرفین از اصل  
 اختلاف است ) زیرا یکی از موارد افتراق  
 امت اختلاف علما است در مقام صاحب امر  
 و در ادیان سابقه چنانکه تاریخ بان شهادت  
 میدهد مشهود گشت که چون در مساله ای  
 از اینگونه مسائل فیما بین دو عالم از علماء -  
 دین اختلاف واقع میشد طرفین در رای خود  
 متصلب میشدند و در اثبات صحت قول خود  
 قدم میافشردند و از عوام نیز چنانکه عادت  
 ایشان است جمعی گرد هر یک مجتمع میگشتند  
 و ابواب اتفاق و اتحاد را یکباره سدود -  
 میداشتند چندانکه اخوت دینیه بعد از آن  
 صمیمیه تبدیل میشد و مناظرات علمیه بمحاربات  
 دمویه منتهی میگشت . چنانکه اختلافات  
 ( اریوسیه ) در مساله تساوی اقانیم ثلاثسه  
 که در قرن چهارم میلادی فیما بین ( اریوس )  
 قسیس و ( اسکندر ) اسقف قسطنطنیه وقوع  
 یافت و اختلافات نسطوریکه در قرن پنجم  
 میلادی فیما بین ( تسطوریوس ) اسقف

قسطنطنیه و سایر اساقفه واقع شد و موجب  
 حروب هائله و سفک دماء عزیزه گشت و اثر  
 انشقاقات معززه اش الی یومنا هذا باقی  
 است در این مسأله برهانی واضح و حجتی  
 ظاهر است . دیگر بسبب ضیق وقت از شیخ  
 و فرق عدیده ( کنوسیین ) و غیرحم گسه  
 مورخین کنیسه زیاده از سی فرقه از آنها  
 را شمرده و از آنها بحبارت ( بنات فلسفه )  
 تعبیر نموده اند سخن نمیکوئیم و طالبین -  
 تفصیل را بر جموع بتواریخ معتبره مهول و مرجوع  
 میداریم تا بیقین مبین بدانند که اینهمه  
 انشقاقات و حدوث فرق و مذاهب از اختلاف  
 علما در رتبه و مقام حضرت مسیح وقوع یافت و  
 از تصلب علما در رای خود باقی ماند . و  
 بالجمله این مساله اختلاف علما در مقام و رتبه  
 مظهر امر الله یکی از مسائل مشکله محضسه  
 بود که عقول عالیه از پاره آن عاجز آمد و عجز  
 سلطان عظیمی مانند قسطنطین کبیر با وجود  
 همراهی و محاضرت کبار اساقفه شرق و غرب  
 از او در حادثه اریوس از توفیق بین متخالفین  
 وضوح و ظهور یافت بل در این مدت مدیده  
 قوت مباح مسکونیه و بطئی سیوف دول اروپیه  
 و قسوت و قاهریت دواوین تفتیشیه قدرت بر  
 منع قلع دابر انشقاقات علمیه نگشت و لکن  
 این عقده لاینحل و مرغی صاحب العلاج -  
 باسهل وجهه اصلاحش در شریعت مقدسه بهائیه

## آهننگ بدیع

نازل گشت بجه بهاء الله در لوحی از الواح مقدسه بتسراحت امر فرموده که ( چون درجات عرفان خلق متفاوتست اگر دو نفس در رتبه و مقام مظہر امر الله مختلف النظر مشاهده شدند هر دو عند الله مقبولند زیرا خداوند تبارک و تعالیٰ بحکم ایہ کریمہ انا خلقنا النفوس اطواراً ) نفوس را متفاوت المدارک و باطوار مختلفه افریده است و لکن اگر صاحبان این دو مقام در بیان این دو رتبه نزاع و جدال نمایند هر دو مردودند . زیرا مقصود از عرفان مظہر امر الله تالیف قلوب و تہذیب نفوس و تبلیغ امر الله است و از نزاع و جدال صاحبان این دو قول تزییح امر الله شده است و خواهد شد لذا هر دو بنابر را جصند ( این خلاصه لوح مبارک است که عرض شد ) و لذا در این امر اقدس نفسی قدرت بر اختلاف نباید واز بیم سقوط احدی تجری بر استبداد برای ننماید .

قلعه شیخ طبرسی بقیه از صفحه ۱۵۰

نموده و همینکه اطمینان از کشته شدن نمودند در زمین پستی در همان حوالی انداخته و خاک روی آنان ریخته و مدفون ساختند .

۳ - قریب ۴۰ نفر از اصحاب را که به نیرنگ در اردو خواسته و دستگیر نمودند بودند بد رخت بسته و یک یک تیرباران کردند و عده ای را یا مرخص و یا فروختند و عده قلبی را کت بسته منجمله حضرت قدوس بیار فروش برده و بین شهرهای مازندران ( از قبیل ساری بابل - آمل ) تقسیم و علماء و مردم هر یک را در آن شهرها بوضع ناهنجاری شهید نمودند .

۴ - سر حطام دزوا محل دفن جسد مظہر آمیرزا محمد باقر کوچک ( پسر دای حضرت بابالباب ) و محل دفن جسد مظہر آسید احمد ( برادر بزرگ آقا میرابوطالب و آقا سید محمد رضا شہمیرزادی ) است که پس از شہادت دفن شده اند .

اردوی دولتی پس از کشتن اصحاب عده ئی را بقلعه فرستاده دیوار و خندق دور آنرا خراب و آثار داخل آنرا ویران ساختند

# قیمت زو جانان

## مطالب این قسمت :

تجارتی از الواح مبارکه حضرت محمد، الله  
امیدهای آینده ، روی سخن باشماست .  
قسمتی از کتاب بحیث القدر - نیایش  
سابقه - معلومات خود را بیازمائید  
جواب سابقات -

جان هفت میفایید

سرهرداستان نام یزدان است

ای دوستان یزدان آوازی کنا خداوندی نیاز را بگوش جان بشنوید تا شمارا  
از بند گرفتاریها و تیرگی ناریکی ها آزاد فرماید و بروشنائی پاینده رسانند.

ای بنده یزدان از بیگانگان بیگانه شو تا یگانه را بشناسی بیگانگان مرد  
هستند که شمارا از یگانه دور مینمایند.

ای بندگان از کردار بد پاک باشید و بگفتار پروردگار رفتار کنید  
این است سخن خداوند یکتا.

ای بندگان تنهای شما مانند نهالهای باغستان است و از بی آبی  
نزدیک بخشگی است پس بآب آسمانی که از ابر بخشش یزدانی  
روانست تازه نمائید.

# امیدهای آینده روی سخن شماست

یکی از مهمترین و اساسی ترین مبادی و تعالیم این ظهور مبارک تعلیم و تربیت عمومی و اجباری و همچنین تقدم و رجحان تربیت بر تعلیم است و در خصوص این حکم محکم از قلم اعلی و کلک اطهر مرکز میناق نصوص و آیات کثیره نازل گشته و اهمیت آن گوشزد گردیده است. برطبق این تعلیم مبارک که از جمله امتیازات این دور بدیع است تعلیم و تربیت در بدو دیانت مقدس بهائی امری اجباری است بدین معنی که جمال قدم جل اسمه الاعظم امر تعلیم و تربیت اطفال عالم را تنها باراده و اختیار والدین آنان و اگذار نفرموده و مقرر داشته اند که اگر پدری در تربیت اولاد خود اعم از دختر یا پسر قصور کند و در اجرای این فریضه حتمیه که مخصوص کتاب مستطاب اقدس است تکامل نماید الاحق پدری از اوساقت و ثانیاً در صورت استطاعت مخارج تربیت و تعلیم اطفال وی به اجبار اخذ خواهد شد و در صورت عدم بضاعت برامای ملت و اعضای بیوت عدل است که از صندوق عمومی جامعه مخارج تربیت و تعلیم اینگونه اطفال را فراهم نمایند.

امر تعلیم و تربیت اطفال عالم در این ظهور بدیع نه فقط اجباری است بلکه عمومی نیز میباشد بدین

معنی که عین فردی از افراد بشر اعم از دختر یا پسر فقیر یا اغنی سیاه یا سفید شرقی یا غربی از این حکم محکم الهی مستثنی نیست و عموم افراد انسانی از هر طبقه و جنس و نژاد و ملت و مذهب که باشند باید از نعمت تعلیم و تربیت صحیح و یکسان بهره یابند و از سقوط در دره مخوف و تاریک جهل و نادانی رهائی جویند.

علاوه بر اجباری و عمومی بودن امر تعلیم و تربیت در این آئین دلنشین اولاد تربیت مقدم بر تعلیم دانسته شده و ثانیاً تربیت روحانی مرجح بر تربیت جسمانی و انسانی است یعنی هدف شریعت مقدس بهائی آنست که در مرحله اول افرادی مؤمن و مخلص و وظیفه شناس و خادم نوع انسانی و بطور کلی متخلق بکمالات و صفات عالییه انسانی تربیت شوند نه آنکه در اعلی مراحل علم و دانش ظاهری بوده و لکن از فضائل الاتی و معنوی بی نصیب باشند.

در دنیای امروز بسیارند نفوسی که در اوج اسما ن علوم و صنایع و اختراعات و اکتشافات به پرواز آمده اند و از لحاظ تامین زندگی مادی و راحت و آسایش حیات جسمانی افراد بشر به موفقیت هائی درخشان توفیق یافته اند و لکن چون سرمایه معنوی آنان ناچیز

## آهنسنگ بسدیسع

متنوع و مناسب و امثالهم را نیز در اختیار نداریم و از طرف دیگر سیر حرکت و جریان تمدن محکوم بزوال مادی و وضع اجتماع و محیط کنونی که ملا برخلاف جهت تربیت روحانی بهائی است و روز بروز عدم اعتناء باصول و موازین اخلاقی و ایمانی رواج بیشتر یافته و اجتماع از لحاظ سرمایه معنوی و روحانی فقیر تر میشود .

و فور فیلمهای غیر اخلاقی و تجارتي که از مرحله عفت و حیا فرسنگها فاصله دارد رواج روز افزون مجلات و نشریات سبک و داستانهای عشقی و غرامی تا توانی و عدم کفایت مدارس و سازمانهای فرهنگی در تربیت - اخلاقی و ارشاد نوباوگان و جوانان مناظر و حوادث - دور از اخلاق و انسانیت که همه روزه در محیط زندگی و اجتماع بچشم میخورد و شرح آنها معمولاً با خطوط درشت در مجلات و روزنامه ها درج میشود نفوذ و تاثیر روز افزون مظاهر تمدن لجام گسیخته مادی و تقلید کور کوران قاطبه مردم مشرق زمین از شیئات اهل غرب و ظواهر تمدن مادی آنان و بالاخره بسیاری - عوامل موجوده دیگر روز بروز بر شدت بحرانی و مفاسد اخلاقی جا معه میافزایند .

در چنین موقعیتی جوانان هوشیار و با فراست بهائی که برورده دست های توانا و پر عطف و مولا ی حنون و عزیزند و در حصن حصین امر الهی مأوی دارند باید علیرغم موانع و مشکلات موجوده و فقدان وسائل و امکانات بکمال همت و جدیت خود را از تند باد شرور و مفاسد اخلاقی محیط کنونی محفوظ دارند و به حقیقت حامل پیام نجات و فلاح جمال اقدس الهی برای این

و تربیت روحانی و حقیقی ایشان ناقص و ضعیف است نه تنها به ایجاد یک زندگی توأم با سعادت و آرامش بجهت افراد بشر نائل نشده اند بلکه آینده مخوف و ترسناکی را هم برای عالم انسانی تعبیه نموده اند . بهمین جهت قلم اعلی تربیت امر تعلیم و تربیت روحانی را بر تربیت جسمانی و انسانی مقدم داشته و تأکید فرموده اند که در مدارس عالم باید ابتداء اصول اعتقادات روحانی و فضائل معنوی تدريس و تفهیم شود و قلوب اطفال در مرحله اول از عرفان الهی و خشية الله مملو گردد آنگاه علوم و فنون مختلفه متداوله تعلیم شود .

جوانان عزیز - بدون شك در عصر ذهبی دور مقدس بهائی و در مستقبل ایام که مدنیت عظیم و عمومی الهی در عالم تاسیس و سلطنت روحانی و معنوی شارع قدیر در این کره خاکی بر طبق وعود حتمیه - الهیه نمودار میگردد اصول و تعالیم منصوصه در خصوص امر مهم تعلیم و تربیت بهائی نیز به مرحله اجراء و عمل گذاشته شده و گریبان عالم انسانی از چنگال دیو و جهل و نادانی و اوهام و خرافات و تعصبات و اختلافات رهائی خواهد یافت و لکن مسئله ای که لازم است در حال حاضر انظار شما عزیزان بدان معطوف شود آنست که ما اکنون در - موقعیتی و در زمانی زندگی میکیم که هنوز مدنیست روحانی جهانی بهائی تاسیس نشده و هیچیک از عوامل و وسائل تعلیم و تربیت بهائی مانند کودکان دبستان - دانشگاه - مجمع - مجلات و نشریات -

## آهنگ بدیع

عالم پررنج و محنت که بفقر معنوی و اخلاقی دچار شده است باشند . زیرا اگر خدای ناکرده ما جوانان بهائی که امیدهای آینده ایم کوچکترین غفلتی رواداریم و تحت تاثیر محیط فاسد خارج قرار بگیریم نه تنها بشرايط وفا قیام نکرده ایم و نسبت به جانبازیرها و فداکاریهای مداوم اسلاف خود در طول تاریخ درخشان امرنازنین الهی بی اعتنائی و بی وفائی نموده ایم بلکه قبل از هر چیز دود این غفلت و بی اعتنائی بچشم خودمان و خانواده مان خواهد رفت و مالا در میدان مسابقه زندگی و ترقی بمدارج عالییه عقب مانده و خجل و شرمسار خواهیم گشت و پس از گذشت زمان انگشت ندامت بدندان حسرت و اندوه خواهیم گزید . بنابراین در چنین موقعیت حساس و پرمخاطره باید بوظائف و اهداف روحانی خود توجه نمائیم و باعزیمی راسخ بحفظ و حراست خود از آلودگی بفاسد مستولیه بسر اجتماع خارج پردازیم . برای توفیق در این امر خطیر باید که اولاهیچگاه انس و الفت خود را با بالواح و آیات مبارکه که بهترین غذای روح و وسیله درک حقایق سامیه این ظهور مبارک است قطع نکنیم و بانجام فرائض عبادتیه از قبیل صوم و صلوه و تلاوت آیات و مناجات در صبح و شام پردازیم و ذکر حق را بفرموده قلم اعلیٰ طبیب جمیع علتهای خود دانیم و ثانیاً ارتباط خود را باتشکیلا بهائی قطع نکنیم و سعی نمائیم قسمتی از اوقات هفته خود را در محافل و مجالس احتفالات و کلاسهای

امری و معاشرت بادستان بهائی بگذرانیم . بدون شك شرکت در خدمات تشکیلاتی و عضویت در احتفالات و کلاسهای مختلفه و حضور در مجالس و کنفرانسها در حال حاضر یکی از عوامل موثر در حفظ و صیانت قوای روحانی ما میباشد زیرا صرف نظر از اینکه در اینگونه مجالس و مجامع دقایقی چند با احبای الهی و جوانان بهائی ما نوس هستیم استماع آیات و الواح مبارکه نموده و از اخبار و بشارات امریه نیز مطلع و بر مسلمات امریه خود میافزاییم .

از استان جمال اقدس ابهی رجا داریم که مساجدان عزیز بهائی را موفق نماید تا با طلب تایید از ساحات قدس او و با توسل بدعا و مناجات و زیارت نصوص و آیات مبارکه و استمداد از تشکیلات بهائی و همچنین با استفاده از راهنمایی های سودمند بدران و مادران عزیز خود و با دقت کامل در انتخاب دوست و همشین و کتابهای که مطالعه میکنیم بانچه شایسته يك جوان بهائی است عامل گردیم و با داشتن تربیت روحانی و خلق و خوی رحمانی ممتاز از دیگران شویم و مصداق این بیان احلای طلعت میثاق گردیم که میفرمایند .

" بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی "

انتهی

## شبی در محفل دوستان

تلخیص از کتاب بهجت الصدور «سفرنامه حاجی میرزا حیدر علی»

حاجی میرزا حیدر علی نقل میکند که بعد از <sup>واقعه</sup> شهادت سلطان الشهدا و محبوب الشهدا در اصفهان جزای ظلم امام جمعه را کور و کر کرده و با حضرت والا ظل السلطان مخالفت نمود و خلق را بر حکومت شورانید روز چهارم شهادت آن شهیدین مظلومین بود که امام جمعه را حضرت والا از اصفهان مجبورا محبوسا حرکت داد و باین واسطه خدام امام جمعه و مفسدین اطرافش متواری شدند یک کفرشان آمده کاشان و احباب آشنا شده بود و خود را مومن و مؤمن نمایانیده بود و بسیار کلاه احباب را با سم محبت برداشته و احباب بجان خدمت و اعانتش مینمودند و فانی نفاق و بد خیالیش را دانست. شبی در مجلسی حاضر بوده و جمعیت همه حاضر فانی ذکر نموده :

" شخصی از مردن بسیار میترسید با خود گفت : بروم شهری توطن نعیم که مردن نباشد و شهر شهری رفت دید می میرند و فرار کرده تاب شهری وارد شد که قبرستان نداشت اقامت نمود و مسرور و شاکر بود تا دید این بی خردان مرده خورند فرار کرده و بشهری وارد شد مشاهده نمود شخصی سفره نانی و کوزه آبی بر دوش دارد و جمعی لا اله الا الله محمد رسول الله گویند با او میروند تفحص کرده معلوم شد آن حامل نان و آب مرده است و آخرین مشایعت مرده مینمایند. بسیار تعجب نموده و با خود گفت لازم است حقیقت این واقعه را بدانم با آن جمعیت شد و برفتند. بیباغی رسیدند و در باغ باز شد و آن شخص وارد شد و آخرین فاتحه خواندند و مراجعت نمودند. این شخص متحیر و مبہوت و متفکر شد که چه حکایت است - بالاخره مصمم شد که داخل باغ شود و حقیقت را مطلع شود آمد در باغ را کوید آمدند که کیست؟ ذکر نمود : "غریبم و مرده ام" فوری در باغ را باز نمودند و داخل شد و دید باغ بسیار خوبی است و بسیاری هستند به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید و تکبیر حی لایزال مشغول و مسرورند. استقبال نمودند و او را بوسیدند و محبت و نوازش نمودند. مشاهده نمود سفره های نان و کوزه های آب هر نفسی موجود است و غذا نمیخورند و با آنها بود و گرسنه شد و در خلوت پنهان از آنها سفره را باز نموده بقدر اشتهاش خورد سه چهار روز باین منوال خود را نگاه داشت بعد دید مرده ها با هم میگویند. " داخل ما زنده است



## آهننگ بدیع

و باید او را شناخت و دانست . بالاخره همه را حاضر نمودند و ذکر کردند که در بین ما زنده هست می شناسیم ولی خوست خود اظهار کند و اگر خواست بعیرد و اما باشد والا از باغ بیرون رود . و اگر اظهار نداشت ناچاریم او را بعیرانیم و صحبت فانی باین مقام که رسید شخص منافق ترسید و اظهار نمود :

" من زنده ام و از استیصال و اضطراب خود را داخل شماها نمودم حال مرا مهلت بدهید شاید مطالب - شما را بحقیقت بفهم و مانند شماها بعیرم " ذکر شد :

" لا اکراه فی الدین اگر خواستی و طالب شدی حاضریم بکمال محبت با تو صحبت کنیم " و چون اهل لی مجلس متفرق شدند او هم رفت و از کاشان هم رفت .



## یک عکس جالب

دو نفر از جوانان  
بهای امریکا که  
بمناسبت "روز دوستی  
نژادی" در بنای  
یادبود لینکلن تاج  
گلی نثار مینمایند


# نیایش

قطعه زیر ترجمه ایست از اشعار شاعر بزرگ هند در  
قرن معاصر .  
را بنید رانات تاگور بسال ۱۸۶۱ در هند متولد شد و در سن ۸۰ سالگی در  
سال ۱۹۴۱ وفات یافت این قطعه منتخب از کتاب منظوم او موسوم به  
گیتانجلی است که بفارسی نیایش ترجمه شده .  
باین اثر تاگور جایزه نوبل اهدا گردیده .

ای جوهر هستی وای واجب الوجود  
من پیوسته در یادداشت وجود خویش میکوشم  
تا یاک و صافی باشم  
چون آگاهم که سرایای وجودم در دست توانا و خلاقه تست  
همواره کوشا هستم که افکار و اندیشه های خویش را از هرگونه نادرستی دور و منزله سازم  
چون میدانم تو آن حقیقتی هستی که نور عقل و درایت و خرد را در روح و روانم بتابش  
در آورده ای  
من همیشه جهد دارم تا هر نوع شر و ناپاکی را از دل خویش بزدایم و به گل و گلزار دل بنندم  
چون یقین دارم که تو در اعماق ضریح مقدس تلبم جای داری  
سعی و مجاهده من اینست که وجود ذیجود ترا در اعمال و کردار خویش جلوه گرانم  
چون واقفم که این نیرو و توان تست که بمن قدرت انجام هر عظمی را می بخشد

# مسابقه

بمنظور ایجاد تنوع بیشتر در مطالب قسمت نوجوانان و با توجه به اهمیت کشف و پرورش استعداد های جوانان عزیز در زمینه های مختلف کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع در صدد است در تهیه مطالب این قسمت تا حد امکان از مساعدت و همفکری نوجوانان و جوانان عزیز بهائی بهره برگیرد و تا آنجا که مقدور است از خوانندگان کمک بخواهد . باشد که از اینراه استعداد های نهفته بسیار شکفتد و بدینوسیله نه تنها عزیزان جوان فرصتی برای ابراز استعداد بیابند بلکه افراد جامعه نیز از پرتو افکار و آثار ایشان بهره مند شوند . از این رو نوشتن مطالبی در زمینه های که ذیلا اعلام میگردد بین کلیه نوجوانان و جوانان بهائی بمسابقه گذارده میشود و انتظار میرود این مسابقات مورد استقبال خاص خوانندگان عزیز قرار گیرد :

## موضوع مسابقات

- ۱- نوشتن داستان کوتاه امری ( در حدود دو صفحه آهنگ بدیع )
  - ۲- معرفی کتاب - امری یا غیر امری ( " " يك " )
  - ۳- نوشتن شرح حال بزرگان بهائی یا غیر بهائی ( " " دو " )
  - ۴- نوشتن مقاله ای در زمینه مبادی روحانی بهائی ( " " سه " )
- کلیه جوانان و نوجوانان بهائی می توانند در این مسابقات شرکت نمایند . مهلت شرکت در هر يك از این مسابقات تا اول بهمن ماه ۱۳۴۴ خواهد بود . پس از مطالعه و رسیدگی دقیق آثار واصله بسه نفر اول در هر قسمت جوایزی تقدیم خواهد شد و بهترین آنها در قسمت نوجوانان آهنگ بدیع منتشر خواهد گشت . شرکت کنندگان میتوانند نوشته خود را بضمیمه مشخصات کامل خویش ( نام خانوادگی تاریخ تولد - آدرس ) به نشانی طهران - خیابان منوچهری شرکت نونهالان آقای شاهقلی بفرستند .

# مسئله‌های خردیاری

۱- امت‌تعلیم و تربیت در دیانت بهائی اختیار است یا اجباری ؟

۲- تعداد محافل مطیه که تارضوان (۱۲۲) در

سراسر عالم بهائی تاسیس شده اند ؟

۳- نفوسی که از روزه گرفتن معاف هستند ؟

۴- چند نوع صلوة یومیة در دیانت بهائی موجود

است ؟

۵- عهد عصر رسولی ومدت هسریک از آنها ؟

۶- تعداد مراکز امریه عالم بهائی در رضوان سال

۱۲۲ بدیع ؟

۷- هفت وادی در کجا و در چه سالی نازل شده ؟

۸- اول من آمن در قاره آمریکا

۹- اولین مشرق الأذکار بهائی در کجا و در چه

سالی تاسیس شد ؟

## مسئله شماره ۸

این شهر را آدریان امپراطور روم در قرن اول میلاد بنا نهاد . از بناهای -

معروف این شهر مسجد سلطان سلیم است که از آثار تاریخی مهم بشمار

میرود . این شهر مدتی پایتخت آل عثمان بوده .

حضرت بهاء الله در سال ۱۲۸۰ هجری باینجا ورود فرمودند مدت چهار

سال و هشت ماه و ۲۲ روز در آن توقف فرمودند . الواح زیادی در این محل از قلم مبارک حضرت بهاء الله

نازل شده که از آن جمله :

سورة الاصحاب . لوح اول حج . لوح ثانی حج . کتاب بدیع . سوره ملوک . سورة الامر . سورة

الدم . الواح لیلۃ القدس . مناجات صیام . لوح سیاح . لوح اول نایب‌نمون سوم . لوح سلطان

ایران و لوح نقطه است .

معلومات خود را بیازمائید  
جواب

۱- اخباری

۲- ۶۹ محفل ملی

۳- مسافر - مریض - زن حامله - زن شیرده

کسانیکه بکارهای شاقه اشتغال دارند - کسانیکه بسن هم یعنی

۷۰ سالگی رسیده اند و نسوان حسین جریان عادت

۴- صغیر - وسطی - کبیر

۵- عهد اعلی ۹ سال - عهد ابی ۳۹ سال - عهد میثاق ۲۹ سال

۶- متجاوز از ( ۲۱۰۰۰ ) مرکز

۷- در بغداد در سال ۱۲۷۴ قمری

۸- تورتمون چیس

۹- در سال ۱۹۰۲ میلادی و در عشق آباد

توضیح درباره شعر :

خدا

جهت استحضار خوانندگان

گرامی توضیح میدهد که

مترجم شعر تحت عنوان "خدا"

مندرج در صفحه ۱۳۴ (شماره

قبل) یار روحانی جناب فرهنگ

جهانپور میباشد .

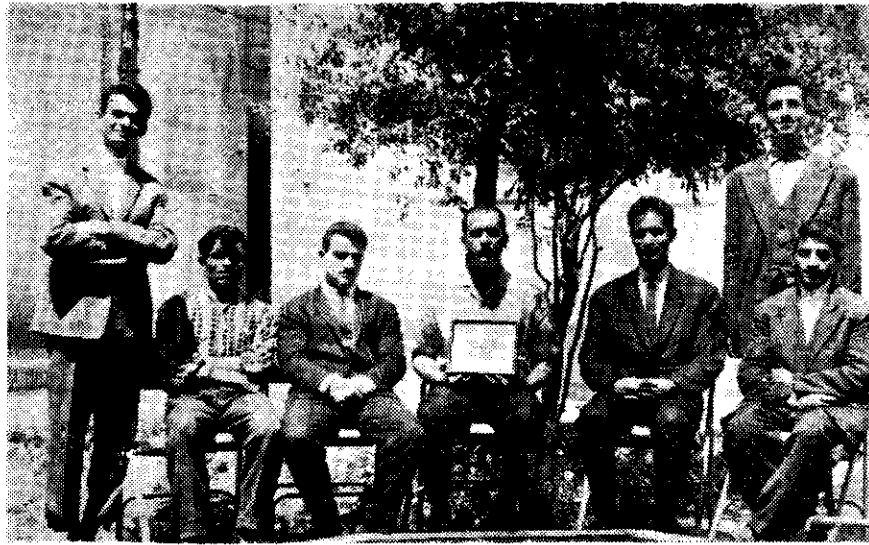
جواب مسابقه شماره ۲ " قسمتی از یک کتاب

\* کتاب مفاوضات حضرت عبدالبهاء \*

برندگان این مسابقه بحکم قرعه عبارتند از :

۱- خانم پروین هدایتی مهاجر تونس

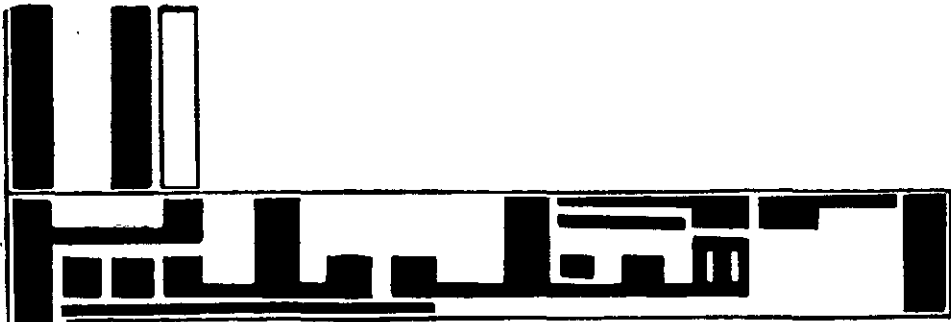
۲- خانم سرور فروغی از یزد



انجمن شور روحانی محلی جوانان بهائی قائنات  
( بیسرجند )



جشن روز جوانان بهائی در ایلخچی ( قسمت امری آذربایجان )  
۵ فروردینماه ۱۳۴۴



# الفبا

مخصوص جامعه بهائی است

«اجتہاد قطعاً نباید پیش جنبی داخل شود و در امور سیاسی مداخله نمایند»  
حضرت عبدالباقی

شماره ۵-۶ سال ۲۰

شماره سال شهرالاسفار ۱۲۲ بدیع  
مرداد- شهریور ۱۳۲۴ شمسی  
اوت- پدیده شماره ۱۹۶۵ میلادی

شماره مسلسل ۲۲۱-۲۲۲

## فهرست مندرجات

| صفحه      |                                                 |
|-----------|-------------------------------------------------|
| ۱۸۹       | ۱- عالم استعداد دارد                            |
| ۱۹۳       | ۲- عطار و رساله نسی فصل او                      |
| ۱۹۷       | ۳- نامه های تاریخی (مرقومه جناب نهبیل الدوله)   |
| ۲۰۳       | ۴- قلعه دارالخلافة (( شهر طهران ))              |
| ۲۱۲       | ۵- سزدسپاس و ستایش جمال ذات قدم را (شعر ازورقا) |
| ۲۱۷       | ۶- دین باید سبب الفت و محبت باشد                |
| ۲۲۵       | ۷- يك هنرمند جوان در ایران                      |
| ۲۳۰       | ۸- بیاد مراکش                                   |
| ۲۳۱       | ۹- صفحه ای از يك کتاب (فوائد)                   |
| ۲۳۴       | ۱۰- عکسهای تاریخی                               |
| ۲۳۵       | ۱۱- تاریخ ترسیمی امر مبارک                      |
| ۲۴۳ - ۲۵۸ | ۱۲- قسمت نوجوانان                               |



برسد جناب امین جناب آقا حسینعلی میل حاجی صدی فرزند آقایی جناب آقا میرزا علی انوری محرم بیجان  
جناب آقا محمد حیدر ابراهیم جناب آقا محمد زین العابدین جناب آقا محمد تقی شرف علیهم السلام

هو الله

از دروازه کمان جهان اسیر به چند از مویز نالوف حور و مجر گشتید و منتهی در دست ابر شرد  
خانمان تا بلوغ و تالان دلجوید و لانه و کاش نه سار دست عملان و یلان فیتیه از هر شهر حجاب  
سازید گشتید و از هر شهر منتهی و بستد شدید آه این نه ارگن هر چه و نه از عصبیه و طبعیه و کوه  
و کوه که با کوه کوه و کوه کوه و در اطاعت است در نهایت متابعت حرکت نموده  
از این بلاد خدا بر شما وارد و این مصیبت در کتبت حضرت احدیت بر شما واقع حین آن است که حجاب  
برغان گلزار نیند و غراب عنقا اذیت بجا نه محنت کند کلاب فدای رحم بجز لالان با دیده توبه  
زند و سباع درین اغنام چرین سوادیت کنند غیر خوبی جرم و نیف صیبت پس چنان  
و بلایا و زاریا و محنت و آلام در سواد آن و بس در آرام است شهید و شکرین است و قد و کسین  
که این جام لبریز در هر چه در صده قدر فرج انیمیر بود و یا لکن کهر در میدان خدا قرانک عشتق بزم طرب  
در سرور و شادمانی خلاصتند سرت صبا شهادت گشتند و نهایت سرت بکلوت عزت رجوع  
و یالیت قوم سیدون فرمودند پس از باران عبد است بجان هر مناجات نایند و از دور آن  
کبر گزینید شاید آن بجز نصیر بریم و از کزین الطاف بهر و کیم و از قرانک الیوم و در ظاهر  
کتابت الکسر الطافه بصیبا، الالطاف منبجان تجر الالبیر

ع ع



# عالم استعداد دارد



با ظهور امر بهائی استعداد قبول و پذیرش پیام الهی نیز به جهانیان اعطاء شد و عالم مستعد پذیرفتن آئین حضرت بهاء الله و سیر بسوی وحدت و یگانگی گردید بدیهی است لازمه گسترش و توسعه آئینی که از طرف خداوند رحمن توسط حضرت رب اعلی و حضرت بهاء الله بحال میان عرضه شده در مرحله اولی حصول استعداد در بین بشر است و بفرموده حضرت عبدالبهاء " اگر عالم استعداد نداشت نفس ظهور نمیشد " اما بروز این استعداد و رشد آن تا حد زیاد منوط به مجاهدت و کوشش پیروان این آئین نازنین و بحیثیت دیگر مجاهدت برای بهار آوردن این استعداد است . در دانه استعداد پرورش و رشد و تبدیل به گیاه وجود دارد اما اگر دانه در شرایط مطلوب قرار نگیرد و باران بر آن نیارد و آفتاب بدان نتابد طبیعت آن استعداد بهدر خواهد رفت و گیاه سبز نخواهد شد . مطالبه جهانیان در بهائیت و نفوذ و توسعه آن در قلیات و خمسه عالم در زمان حاضر نشان

بارزی بر حصول این استعداد در سرا سر کره ارض است و نظری به نژادها و قبائل و ملل گوناگونی که اکنون در زیر این شیمه وحدت و یگانگی گرد آمده اند بنحوی باور نکردنی و غیر منتظره روشن میسازد که این استعداد و قابلیت بطور یکسان بتمام مردم روی زمین اعطاء گردیده و همین طایفه و ملت و قومی از آن محروم نگشته است .

## مرایاد نمائید و مترسید

توجه به همین استعداد و قدرت پذیرش توجه به پیام جانبخش حضرت بهاء الله که داروی شفا بخش درد های جامعه بشری و تنها علاج جامعه سرگردان انسانی است و نیز توجه به تأییدات متتابع از ملکوت الهی است که به هزاران هزار بهائی در سراسر عالم قدرت و قوت می بخشد تا با شجاعت و دلیری و پایمردی بپا خیزند و بنا م مبارک حضرت بهاء الله تعالیم بهائی را به جهانیان عرضه نمایند و هم وطنان و پیروان هموطنان خود را به صلح و سلام و آشتی و

## آشنایی بدیع

قریب هفتاد سال پیش بود که حضرت بهاء‌اله فرمودند " ما در پیش بزرگان یاد نمائید و مترسید "

عالم مضطرب و سرگردان است

افق جهان هیچگاه از ابر نفاق و کدورت عاری نبوده است . با شرقی عظمی که در نیای صنمت و علم رخ داده و قدرت مہیبی که ماده بدست آورده است اشتلافا ت رنڈے و صورت دیگری بخود گرفته دنیا بازیچہ دست سیاسیون جاہ طلبی گردیده کہ ہمہ چیز را فدای آمال و آرزوهای باطل خود مینمایند . نبرد افکار و عقاید و جنگ بزرگ اقتصادی آرامش و آسودگی خیال را از میلیونها مردم روی زمین سلب نموده است . حتی در مرفه ترین کشورهای دنیا نگاهبامهراس آلود و بیم از فر دای ناپایدار و جنگی نابہنگام ہموارہ خاطرہا را در رنج و تعب میدارد . بشر با رسیدن بہ اینہمہ پیشرفت ظاہری ہنوز سرگردان است . اینہمہ اضطراب و نگرانی و سرگردانی دلیل بارز و واضحی دارد : بشریت ہنوز راہی کہ او را از اینہمہ مصائب نجات بخشد نیافتہ است ہنوز آن نیروئی کہ احتیاجات روحانی و معنوی او را با ملاحظہ ترقیات مادی بہر آورده نماید پیدا نکرده است . آن داروی

محبت و برادری و یگانگی بخوانند .  
در عالمی کہ عقاید و افکار و آراء سیاسی و فلسفی و اجتماعی ہر روز دستخوش تخییر و تبدیل تازہ ای میشود و در نیائی کہ ہزارا مرام و مکتب و مشرب قرنہا ست شیوہ ہا و سنن خاصی برای زندگی میلیونها مردم روی زمین بوجود آورده دیانت بہائی علیرغم انواع مواعج و مخالفتہا در حال رشد و توسعه است و مانند نہال نوری خدنگ و شاداب سحر باسماں برکشیدہ و اکنون شاخہ شاخہ پزیرنگ و بار این درخت بہمہ جا گسترده شدہ است آنچه موجب توسعه جهانی امر الہی شدہ حصول استعداد در عالم انسانی و نیروی روحانی عظمی است کہ با انتشار ندای حضرت بہاء اللہ در عالم امان حاصل گردیدہ است . این پیام فقیر و غنی و ضعیف و شریف عالم و عاصی کوچک و بزرگ و زن و مرد را یکساں بحرکت و شور در میآورد این پیام عام است و آنچنان زندہ و نباض و قاطع میباشد کہ هیچ عقیدہ و مرام دیگری در برابر آن تاب ایستادگی ندارد . بزرگان مکاتب مختلف فلسفی و دینی و اقتصادی و غیرہ و روحانیون و علماء بسان مردم عادی ہمہ سر تسلیم بلزومیت و قبول این آئین جہانگیر فرود آورده و نیاز عالم را بدان مذعنند . استعداد قبول این پیام در ہمہ بوجود آمدہ است .

## آهنگ بد یسع

نسلهای سرگردان و حرمان زده بشر را  
بر آورده مینماید . این آئین نفر به نفر  
و قلب به قلب گسترش پیدا میکند راه نفوذ آن  
راه صلح و برادری است و پایه اش ایمان .  
بخداوند و مظاهر مقدسه او و شالوده اش  
ایجاد محبت در قلب پیروان آنست . بر  
اساس این شالوده وزیر بناست که باید غیمه  
صلح عمومی بر پا گردد . از طرف دیگر  
عالم در طی کشمکشها و حرانها و تشنجها  
که نتیجه صد ها عوامل اختلاف است .  
استعداد قبول و پذیرش این پیام را پیدا  
میکند . زخمهای مهلکی که بر پیکر بشریت  
وارد آمده او را خواهی نخواهی بسوی این  
دریای عظیم می کشاند . عده ای بشریت  
را بسوی جنگ و نفاق میکشانند ولی راه ما  
راه صلح است صلحی که در ظل نظم جهانی  
حضرت بهاء الله در جهان مستقر خواهد  
شد و دارویی برای زخمهای جانناهِ پیکر  
بشریت خواهد بود .

ما را با جنگ و سیاست سر و کاری نیست

" ما با جنگ و سیاست کاری نداریم  
ما مبر صلحیم .  
ما ما در باره صلح صحبت

شفا بخشی که بهمه درد ها بهمه نگرانیها  
بهمه جنگها و ستیزها خاتمه میدهد و او را  
بسوی وحدت و یگانگی سوق میدهد بدست  
نیاورده است . عالم سرگردان است . اما عالم  
استعداد دارد .

فقط مبلغ لازم است

" جمیع عالم استعداد دارد فقط مبلغ  
لازم است . اگر عالم استعداد نداشت نفس  
ظهور نمیشد . نفس ظهور دلیل بر استعداد  
است . اگر ارض استعداد نداشته باشد  
آفتاب طلوع نمیکند نفس طلوع آفتاب دلیل  
بر استعداد است که از طلوع آن نتایج عظیمه  
خواهد شد و معادن و نباتات و حیوانات  
پرورش خواهد یافت . عالم مثل جسم انسانی  
میماند و امر الله مثل روح میماند تا جسم  
استعداد نداشته باشد روح جلوه ننماید  
ظهور دلیل بر استعدادش است ( ۱ )"

اراده خداوند در این نظم است

اراده خداوند بر آنست که صلح و سلام  
در دنیا جایگزین جنگ و نفاق گردد . نظم  
جهانی حضرت بهاء الله موجد این صلح و  
برادری است و چیزی است که آرزوی قدیمی

( ۱ ) از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء نقل از مجله نجم باختر - سال پنجم شماره ششم ژوئن ۱۹۱۴ هجری ششم

## آهننگ بد یسح

قلب مظهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء را هنگامیکه از پنجره اطاق خود ناظر رژه سربازان بودند سخت بهیجان آورد و در آن حالت اشتیاق و هیجان فرمودند :  
" بهائینید اینها آماده اند که برای مملکت خود جنگ کنند . بیقدر دور از انصاف است که مردانی را که حتی یکدیگر را نمی شناسند بمیدان جنگ گسیل دارند تا یکدیگر را بکشند لشکریان امر بهائی ملائکه ملاء اعلی هستند شمشیر ما کلمات نور است و سلاح ما سلاح آسمانی ما با قوای تاریکی می جنگیم . ای سپاهیان من ای سربازان محبوبم به پیش به پیش . از شکست نهراسید . قلب لرزان نداشته باشید . فرمانده اعظم ما حضرت بهاء الله است اوست که از ملاء اعلی ما رایاوری مینماید و بما فرمان میدهد به پیش به پیش . قوت بازوی خود را نشان بدهید و قوای جهالت را پراکنده نمائید . نبرد شما موجد حیات است و جنگ آنان سبب هلاک . نبرد شما سبب روشنائی عالم انسانی است و جنگ

کنید ( ۱ ) . از سیاستمداران و نظامیها درباره جنگ بپرسید . از مادر باره صلح : در عالم انسانی سپاه ای مهمتر و حیاتی تر از صلح و نبود ندارد . صلح موجب رفاه خلق است . صلح موجب خوشبختی ملتها است صلح موجب دوستی واقعی بین مردم است . صلح سبب آزادی است . صلح موجب برادری بین شرق و غرب است . صلح بزرگترین موهبت حضرت باری تعالی است . باید همه کوشش کنیم که پرچم صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و برادری معنوی بین نوع انسان را برافرازیم . " ( حضرت عبدالبهاء )

ای سپاهیان من به پیش

جمیع عالم " بفرموده حضرت عبدالبهاء " استعداد دارد . فقط مبلغ لازم است " - بهائی مهاجر لازم است . فقط باید این پیام آنطور که هست بگوش میلیونها مردمی که تشنه و منتظر و مترصد استماع آن هستند برسد همین آرزو بود که روزی در اشتو تکارت آلمان

( ۱ ) ترجمه تسمی از مصاحبه ای که در تاریخ ۳ اکتبر سال ۱۹۱۲ مخبر مجله امریکائی ( *the Miner* ) در آمریکا با حضرت عبدالبهاء بعمل آورد و مصاحبه مزبور روز بعد در آن روز نامه بطبع رسید . خبرنگار امریکائی پسر سیده بود : نظر شما درباره جنگ بالکسان چیست " و هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء پاسخ فرموده اند " ما با جنگ و سیاست کاری نداریم . . . . . "

( لطفا بقیه را در صفحه ۲۴۲ ملاحظه فرمائید )

# عطار و رساله سی فصل او

نصرت احمد محمدنی

نگارنده در ضمن مطالعه و تحقیق در شرح احوال و آثار شاعر و عارف شهیر ربانی شیخ فرید الدین عطار نیشابوری به اثری منظوم از آثار این شاعر دانشمند و ذی فنون بنام رساله سی فصل برخورد نمود که حاوی حقا یقیسی چند و نکاتی دلپسند بود . حاج محمد کریم خان کرمانی رئیس اسبق شیخیه در کرمان نیز که از اهداء این ظهور مبارک محسوب در رساله های بنام سی فصل بطور ضمنی اعترافی به عظمت امر حضرت رب اعلی نموده است لذا عنوان این مقال را " سی فصل " قرار داده و پس از بیان شرح حال مختصر مؤلفین مذکور اشارتی به بعضی مسائل مندرجه در متن آن کتب مینماید .

~~~~~

عطار نیشابوری از بزرگترین عرفای ایران بل جهان و از مفاخر عالم تصوف و عرفان است و گر چه حالیه عالم تصوف گرفتار اختلافات و مناقشات بسیار گشته و طرق متعدده متخالفه بنا م مذاهب عرفانی پدید گشته که آنهم لیسو اعلی شیعی و لکن عارفانی چون فریدالدین عطار یگانه دوران و فائزیه قطره ای از بحر معرفت حضرت یزدان بوده اند . جناب مولوی جلال الدین محمد بلخی در خصوص عطار گوید :

عطار روح بود و سنائی دو چشم او  
ما از بی سنائی و عطار آمدیم  
و نیز گوید :

هفت شهر عشق را عطار گشت  
ما هنوز اندر خم یک کوچه اییم  
و نیز فرماید :

من آن ملای رومی ام که از نطقم شکر ریز  
ولیکن در سخن گفتن غلام شیخ عطارم

## آهنگ بدیع

شیخ محمود شبستری در آغاز گلشن راز در خصوص عطار چنین گوید

ما از شاعری خود عار نایب      که در صد قرن چون عطار نایب

نام عطار محمد و کنیه او ابو حامد و لقبش فرید الدین بوده است. تولد عطار در فاصله سالهای ۵۲۵ و ۵۴۰ هجری قمری در شهر نیشابور واقع شده است وی بر طریقه کبرایه که عالیله سوفیه زنبی باشد سلوک میکرد و مرید مجد الدین شرف بن المؤید بغدادی بوده و تمایلی به تصوف بلاد غربی اسلام و من جمله مشرب صحنی الدین عربی صاحب فتوحات داشته است. در آغاز در اشعارش فرید تخلص میکرد و بعد نا تخلصش را عطار گزیده و در انواع و اقسام علوم عصریه از فنون ادبیه و حکمت و نجوم و معارف دینی و تفسیر روایات و احادیث مرویه و فقه و معرفت خواص ادویه و گیاه شناسی و مسائل طبیه مهارت تامه داشته است. و اگر چه سنی بوده و لکن ستایش او از مولای متقیان علی علیه السلام تا بدان پایه صدق آمیز و — الصانع بوده است که گروهی از مورخین او را شیعه خالص شمرده اند و بیزار از مذهب اهل سنت و جماعت دانسته اند. از عطار آثار بسیار بیادگار مانده که مثنویات منطق الطیر الهی نامه، مصیبت نامه، جواهر نامه، خسرو نامه، پند نامه و اسرار نامه را میتوان نام برد و نیز مجموعه رباعیات او و کتاب مشهور تذکرة الاولیا و رساله سی فصل و قصاید و غزلیات شور انگیز حکیمان که اکثرش مطبوع گشته است.

رساله سی فصل عطار اینگونه آغاز میشود

یکی پیری مرا آواز میدهد      که ای عطار از دست تو فریاد

جهان برهم زدی و فتنه کردی      بد یوار مذاهب رخنه کردی

.....

تو هشیار طریقت مست کردی      تو مستان شریعت هست کردی

تو گفتی سر توحید خداوند      نداری در تصوف هیچ مانند

.....

بیا بر کو تو حال عاشقانرا      که در راه خدا دادند جانرا

و شامل فصولی درباره مسائل متعلقه به عالم عرفان و تصوف است و فصلی در خصوص وصول به حق و معنی من عرف نفسه فقد عرف ربه دارد. در یکی از فصول این کتاب بنام " در تحقیق انسان کامل و تابعین آنها که رستگارانند " مطالبی در خصوص خلقت جهان در

## آهنگ بدیع

شش روز که در کتب آسمانی من جمله قرآن شریف آمده و مسائلی از این قبیل دارد که زیلا ابیاتی از آنرا به نقل از رساله سی فصل چاپ کتابخانه مرکزی سال ۱۳۱۴ شمسی در این مقام مندرج میسازد

طریق صدر دار انبیا را	دگر پرسی طریق اولیا را
ولی بهتر ز جمله مصطفی بود	بدان انسان کامل انبیا بود
که جمله واقف اسرار بودند	بعالم انبیا بسیار بسودند
شده مامور اسرار شریعت	ولکن شش پیمبر در طریقت

.....

تو تا دینش بدانی ای برادر	بقرآن این چنین فرمود اور
محمد را به عالم برگزیدم	که عالم را به شش روز آفریدم
بنین دارم ز پیر راه تلقین	بود عالم حقیقت عالم دین
ما تعلیم قرآن گشت یاور	بود شش روز دور شش پیمبر
بدین ترتیب عالم را مدار است	ولیکن روز دین سال هزار است
شود قائم مقام خلص ظاهر	چو گردد شش هزاران سال آخر
به امر حق شود پیدا قیامت	بسر آید همه دور شریعت
ره دین و علامت را چه دانی	تو اسرار قیامت را ندانی
رموز این قیامت آشکس را	نبد فرمان که سازند انبیا را

..... الخ

## ۲ - سی فصل حاج محمد کریم خان کرمانی

حاج محمد کریم خان کرمانی در سال ۱۲۲۵ قمری در کرمان متولد شد و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در همان شهر وفات یافت وی پسر ابراهیم خان قاجار ملقب به ظیهر الدوله و متخلص به طفرل بود . شرح حالش به تفصیل در کتب امریه و غیر امریه آمده است . لوح مبارک قناع از قلم اعلی خطاب به او نازل شده است . و حضرت اعلی در توفیق او میفرمایند .  
قوله الحمیز ..... یا محمد ایها الکریم ان اتبع حکم ربک ثم اخرج بعهد بقیتہ  
انا عدل مبین ان اخرج من بیتک و ادع الناس الی دین الہ الخالص . . .



## آهنگ بدیع

این توتیع مبارک را جناب ملا صادق مقدس خراسانی به حاج محمد کریم خان رسانید و او در کتاب ارشاد العوام و رساله‌سی فصل به این معنی اشارت میکنند . جمال قدم جل جلاله در کتاب مبارک اقتدارات میفرمایند قوله عظیم بیانیه " حاج محمد کریم خان کرمانی در هر سنه يك كتاب ردّ نوشته . . . " (ص ۱۶)

آثار و تالیفات معروف حاج محمد کریم خان کرمانی بفارسی و عربی عبارتست از :  
فصل الخطاب ، جامع الاحکام ، مرآة الحکمه ، ازهاق الباطل ( در ردّ بابیه ) ، تیر شهاب در ردّ باب ، ارشاد العوام ، سی فصل رساله در علم ینا ، سی فصل رساله در علم دلاکی ، رساله در جواب ملا مهدی طبهرستانی از سر ثواب خوردن خربوزه و سر مذکر و مونث بودن قصر و شمس ، رساله در طهارت ماء ، قلیل با ملاقات نجاست که البته بر خلاف اکثر علماء عقیده داشت که آب اندک به ملاقات نجاست نجس نمیشود ( بدون تغییر رنگ و بو و طعم ) ولی بعد ا بر اثر مخالفت علماء و هیاهوی مردم از این عقیده برگشت ، رساله در حقیقت امر جن و رساله در حقیقت یا جوج و مأجوج ، رساله سی فصل که موضوع سخن است در جواب یکی از علماء شیخیه بنام میرزا محمد باقر اصفهانی در سال ۱۲۶۹ هجری در یکی از قرای فریبه کرمان و در مسائل مربوط به مذهب شیخیه نوشته شده است . زیلا مطالبی از رساله سی فصل چاپ کرمان چاپخانه سعادت شعبان ۱۳۶۸ هجری قمری نقل میشود .

در فصل ۱۷ مینویسد ( و مردم عود میکنند با ارواح و ابدان و معراج با روح و بدن بوده ) در این مقام با نظر جناب احمد احساسی مخالفت کرده و بر اثر خوف از تکفیر علمای معاصر به حکمت سخن رانده زیرا همین معراج روحانی و مسأله عود ارواح بود که سبب گشت ملا محمد تقی برغانی معروف بشهید ثالث عمومی حضرت طاهره جناب شیخ احمد احساسی را تکفیر کند و لکن حاج محمد کریمخان بدین گونه سخن میراند و مطالبی را که جناب شیخ بیان فرموده دگرگون میسازد . در فصل پنجم رساله سی فصل پس از بیان مطالبی که بنسب و عناد از آن میبارد اعترافی میکند که بنظر نگارنده حائز کمال اهمیت است زیرا وی از اعدای امر مبارک بشمار میرود . در ص ۳۳ پس از ذکر ظهور طلعت علی اعلی جلّت قدرته در خصوص آن حضرت میگوید جمیع این ملاها از ردّ او به قواعد علمی عاجز شدند چرا که آنها بجز قواعد اصولی و فقهی چیز دیگر نمیدانستند و مدتها در میان اسلام گشت و کسی بقاعده در فصل ۱۹۶ ( لطفاً بقیه را در صفحه ۲۴۲ ملاحظه فرمائید )

## مرقومه جناب نبیل الدوله



جناب میرزا علیقلی خان نبیل الدوله

شرحی که در این صفحات از نظر خوانندگان گرامی میگذرد ترجمه عریضه ای است که در اوایل سال ۱۹۴۱ میلادی جناب میرزا علیقلی خان نبیل الدوله از نیویورک به حضور همیکل مبارک حضرت ولی امرالله تقدیم داشته و در آن به پاره ای نکات تاریخی اشاره نموده اند. میرزا علیقلی خان نبیل الدوله از جمله مشاهیر امر است که در خدمات دولتی نیز به مدارج عالیہ نائل شده و علاوه بر عضویت هیأت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و رسای به مقام سفارت دولست شاهنشاهی ایران در ایالات متحده امریکا رسیده است مشارالیه اکنون دوران بازنشستگی را در همان کشور می گذرانند و به تقاضای هیأت تحریریه آهنگ بدیع سوادى از نامه مورد بحث را به طهران ارسال داشته اند که باتشکر از ایشان به ترجمه و نشر آن مبادرت میشود.

شماره ۹ را نقلر پلازا

نیویورک ۱۸ اپریل ۱۹۴۱

حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله

اجازه میخواهم نسخه عکسی لوحی را که

قریب چهل و پنج سال قبل در طهران از

حضرت مولی الوری دریافت داشته ام به

ضمیمه به حضور انور تقدیم دارم و شرحی

مختصر نیز در باره آن بنگارم.

در آن زمان در خانه مسکونی بسیار -

مجلل مرحوم محسوم الملك قره گزلو اقامت

داشتم و به پسر او غلامحسین خان فرانسه

وانگلیسی تدریس میکردم با آنکه بیش از هجده

یا نوزده سال از عمر نمیگذشت اما به پسر حرارتی

بودم و به تبلیغ امر مبارک کمر بسته.

احتشام الدوله از من کوچکتر بود . . . . و

اوقات را غالباً بعیش و عشرت میگذراند و لسی

پس از مذاکرات تبلیغی بامر مبارک اقبال نمود

. . . . و شرحی به حضور مبارک حضرت

مولی الوری تقدیم کرد که من آنرا به انضمام

عریضه ای به عکا فرستادم. چندی بعد پس

## آشنای بدیع

کنم . اما چون پدرم در گذشته بود و عموهایم نیز که بسیار ثروتمند بودند و اداره امور - زندگی ما را برعهده داشتند با امر مبارک مخالفت می ورزیدند و نمی توانستم برای تهیه وسایل مسافرت به عکا از آنان کمک بخواهم . ناچار به جامه درآویش درآمدم و با دو جوان دیگر که کلمه الله را به آنها ابلاغ کرده بودم پس از قیام علمای سلدان آباد به مخالفت ما آن شهر را ترک کردیم و مدت چندین ماه در صفحات غرب ایران پای پیاده بسیر و سفر پرداختیم و مقصد ما آن بود که از راه بغداد بمکا برویم . اما چون عملاً معلوم شد که دنبال کردن این نقشه امکان ندارد من بسه طهران بازگشتم و پس از دو ماه در مصیبت برادرم و چندتن از دوستان جوان به رشت سفر کردم . ولی چون وسایلی سفر دسته جمعی به عکا برایمان فراهم نبود من باگشتی به باکو رفتم و تقریباً دو ماه در آن شهر و در تفلیس در انتظار دریافت اجازه از عکا بسه سربردم . اجر این انتظار نامه ای خطاب به من و تلگرافی به عنوان احبای باکوبسو د که در هر دو هیئت مبارک حضرت مولی الوری امر فرموده بودند که فوراً عازم عکا شوم . از تفلیس به طرف باطوم حرکت کردم و در آنجا به جمعی از احبای پیوستم . افراد این جمع عبارت بودند از میرزا محمود فروغی، روحانی

از آنکه به طهران مراجعت کردم لوح مبارکی را که در بوف است دریافت داشتم اما از آنجا که خود عربی نمیدانستم آنها به بعضی از حضرات ایادی امر الله نشان دادم و ایشان پس از - مطالعه لوح مرا بسیار تشویق و تشجیع فرمودند و اطمینان دادند که در دوران حیات موفق به خدمات قابل ملاحظه ای در سنبل امر مبارک خواهم شد . . . . .

وضع من در آن ایام بسیار مضطرب آمییز بود زیرا نمیدانستم چه راهی را باید در پیش بگیرم . از وقتی که در سن پانزده سالگی از دارالفنون فارغ التحصیل شده بودم به عنوان منشی نزد حکام و امرای ایالات مختلف خدمت کرده و یا به فرزندان آنان زبان خارجی تدریس نموده بودم . در عین حال با اعیان و مومنین در تماس بودم و بی پروا به تبلیغ امر مبارک میپرداختم نتیجه آن شده بود که در هر شهر ملاها و روحانیون علیه من قیام کرده و حاکم را مجبور ساخته بودند که مرا از آن شهر اخراج کند . مدتی نیز در طهران زیر نظر عموم که از وزراء بود به خدمت پرداختم .

بالاخره عریضه ای حضور مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم داشتم و عرض کردم که در ایران فرصت خدمت به امر مبارک برایم فراهم نیست . همچنین اجازه خواستم به حضور مبارک مشرف شوم و پس از آن طبق اراده مبارک عمل

## آهنگ بدیع

شاعره بهائی پسر جوان میرزا عزیز الله يك بهائی کلیبی الاصل از اهالی عشق آباد و خدمتکاری که در سفر به ارض اقدس از آن شهر با آنان همراه شده بود . در معیت این جمع از طریق قسطنطنیه عازم حیفا شد م و در قسطنطنیه در انتظار ورود کشتی اطریشی دوازده روز توقف کردیم . در آن ایام حضرت مولی الوری در حیفا اقامت داشتند . عین تشرف ما را به گرمسی پذیرفتند و این عبد را به ملاطفت مخاطب قرار داده فرمودند :

"جمال مبارك وعده فرمودند نفوسی را مبعوث خواهند کرد که امر الهی را در سراسر عالم نصرت نمایند . شما یکی از آن نفوس هستید . امر الهی به امریکا رسیده است و افراد بسیاری در آن دیار شائق استماع کلمه مبارکه و اقبال به این آئین نازنین اند . اما فقط تعداد محدودی از الواح و آثار مقدسه به انگلیسی ترجمه شده است . چون شما انگلیسی می دانید اینجا بمانید و الواح مقدسه حضرت بهاء الله و نامه های مابرای اعیان امریکا ترجمه کنید ."

سپس بستمای از الواح مبارك را به من مرحمت کردند و امر فرمودند به اطاق مجاور بروم و به ترجمه آنها مشغول شوم . به محض مشاهده الواح مرحمتی دریافتم که جمیعا

از الواح عربی صادره از كلك مطهر حضرت مولی الوری است . حضور مبارك عرض کردم "این الواح به لسان عربی است و من این زبان را نمیدانم" تبسم طیحی فرمودند و مشت مبارك را از طرفی که روی میز قرار داشت پر از آب نبات کرده امر فرمودند آن را بگیرم . وقتی آب نباتها را باد دست گرفتم بادستهای مبارك صورتم را نوازش و امر فرمودند بترجمه الواح مشغول گردم و مطمئن باشم که با تائیدات حضرت بهاء الله خواهم توانست الواح عربی را به انگلیسی ترجمه کنم و این کار برایم از ترجمه فارسی به انگلیسی نیز آسان تر خواهد بود .

از آن لحظه به بعد به سمت کاتب در محضر مبارك بودم . غالب الواحی را که نازل می فرمودند می نوشتم از آنها نسخه بر میداشتم و با ترجمه های خودم برای اعیان اروپا و امریکا میفرستادم . همچنین به اراده مبارك ترجمه هفت وادی کتاب مستطاب ایقان و برخی دیگر از الواح مبارك حضرت بهاء الله را شروع کردم و این ترجمه ها بعدا در امریکا چاپ و منتشر شد

دقیقا بغاطر ندارم که طول این دوران چقدر بوده اما میدانم که حضرت مولی الوری اجازه فرمودند متجاوز از یکسال در عکا و حیفا بمانم و به خدمت امر مبارك مشغول

## آهنگ بدیع

تقریباً پس از دو ماه جناب میرزا ابوالفضل نیز به همراه میس "لورا بارنی" (۳) در شیکاگو به من پیوستند . پس از تعلیم و تدریس در کلاسهای مختلف در زمستان سال ۱۹۰۱ عازم واشنگتن و مقیم آن شهر شدیم اما تابستانها را در "گرین ایکر" (۴) می گذرانیدیم در این احیان من علاوه بر ترجمه الواح و آثار بسیار از قبیل کتاب مستطاب ایقان و لوح طرازات به ترجمه رساله "حجج المسبیه" که جناب میرزا ابوالفضل بنگارش آن مشغول بود پسر داختم .

وقتی در سال ۱۹۰۴ به جناب میرزا ابوالفضل اجازه مراجعت به مشرق زمین عنایت شد حضرت مولی الوری به این عبیدی مر قوم فرمودند که در امریکا بما نوقفمالیتها تبلیغی را که میرزا ابوالفضل آغاز کرده بود دنبال کنم . هیکل مبارک اطمینان داده بودند که مساعی و مجاهدات ناچیز من به برکت تائیدات الهی مقرون و مؤید خواهد شد .

در پائیز همان سال ( یعنی ۱۹۰۴ ) بامیس "فلورنس برید" (۵) از اهالی بستن ازدواج کردم . صرفی من به خانواد

باشم . در پایان این مدت مرابه امریکای اعزام فرمودند که با جناب میرزا ابوالفضل همکاری کنم . جناب ایشان در آن موقع در شرف حرکت از مصر به پاریس بودند تا از آنجا رهسپار امریکا شوند . ترک محضر مبارک به قصد عزیمت به ممالک بعید برایم بسیار دشوار بود . برای تخفیف درد جدائی ما حضرت مولی الوری فرمودند که برای خدمت به امر الهی درجهانی وسیع تر آمادگی پیدا کرده ام و کار کردن با جناب میرزا ابوالفضل و مترجم ایشان بودن افتخاری بزرگ است که نصیب خواهد شد .

در معیت دکتر و میسز "گتسینگر" (۱) عازم پاریس شدم و پس از چند هفته ملاقات با جناب میرزا ابوالفضل که در طی آن افتخار آشنائی میس "می بلز" (۲) را نیز پیدا کردم تلگرافی از عکا دریافت نمودم که در آن حضرت مولی الوری امر فرموده بودند بجه صوب امریکا حرکت کنم .

پس از اقامت کوتاهی در نیویورک تلگراف دیگری واصل شد که در آن دستور داده بودند به شیکاگو عزیمت کنم . در آن ایام دکتر خیرالله که از ناقضین بود در شیکاگو اقامت داشت و ضرر بسیار به امرالله میرساند

1- Getsinger. 2- Miss May Bolles. 3- Miss Laura Barney.

4- Green Acre. 5- Miss Florence Breed.

آیوزیرید " ( ۴ ) داده میشد و به این ترتیب امر مبارک در پستن و نواحی مختلف " نیوانگلند " استقرار یافت .

در خاتمه اجازه بفرمائید این مطلب را اضافه کنم که پدر من میرزا عبدالرحیم کاشانی که بعد ها به کلانتری طهران رسید بشارت ظهور جدید را در کاشان از لسان مبارک حضرت اعلی شنید . این ملاقات در ایام اقامت آن حضرت در کاشان به هنگام سرگونی از شیراز به شمال ایران روی داد . مطلب مذکور را خواهرم که اکنون در طهران اقامت دارد برایم نوشت . مادر خواهر نام هیچیک بهائی نبودند . از آنجائی که پدرم بعزت رفتن مابه مدارس عالیه فرصتی برای ابلاغ کلمه بمن و برادرم که جوانترین افراد خانواده بود پیدا نکرد پس از مرگ او بود که مابه ایمان با مر مبارک فائز شدیم . از طولانی شدن شرح که امیدوارم مقبول آستان مبارک واقع شود و مورخان بهائی آینده را نیز یگارا آید پوزش میطلبم . ذکر این نکته فراموشم شد که طایفه او امر خاصه حضرت مولی الوری بود که من در خدمات دولتی مملکت خود وارد شدم . این فعالیتها از زمانی شروع شد که مرحوم مخیم الدوله سفیر سابق ایران در مصر که از دوستان

مشارالیهاد رسال ۱۹۰۳ توسط میسیزر " مری هنفرد فرد " ( ۱ ) صورت گرفت حضرت مولی الوری تلگرافا ازدواج ما را تبریک گفتند و از قلم مبارک دو لوح بافتخارمان صادر شد که در آن ازدواج ما را اولیسن نشانه تحقق وحدت شرق و غرب ذکر فرموده بودند . سال بعد وقتی فرزندمان رحیم متولد شد ( ۲ ) هیکل اطهر در لوحی که عنایت فرمودند اورا ثمره اولین اتحاد شرق و غرب نامیدند . روز بعد از ازدواجمان پروفیسور " ویلیام جیمز " فیلسوف معروف که استاد دانشگاه هاروارد بود بملاقات من آمد و به دعوت او در دانشگاه هاروارد سلسله سخنرانیهای درباره امر مبارک ایراد کردم . بسیاری از شنوندگان این سخنرانیها را اعضای برجسته هیأت آموزش و تعدادی از دانشمندی که به تبعات بعد از دوره دکتری مشغول بودند تشکیل میدادند . یکی از این افراد دوست صمیمی ام مرحوم " الفردای . لانت " ( ۳ ) بود . این اقدام راه را برای ایراد سخنرانیهای دیگر درباره امر مبارک در پستن و شهرهای مجاور باز کرد . ترتیب این سخنرانیها توسط خواهرزمن میسیز " الیس

۲- فرزند دیگر ایشان امه الله مرضیه خانم گیل است

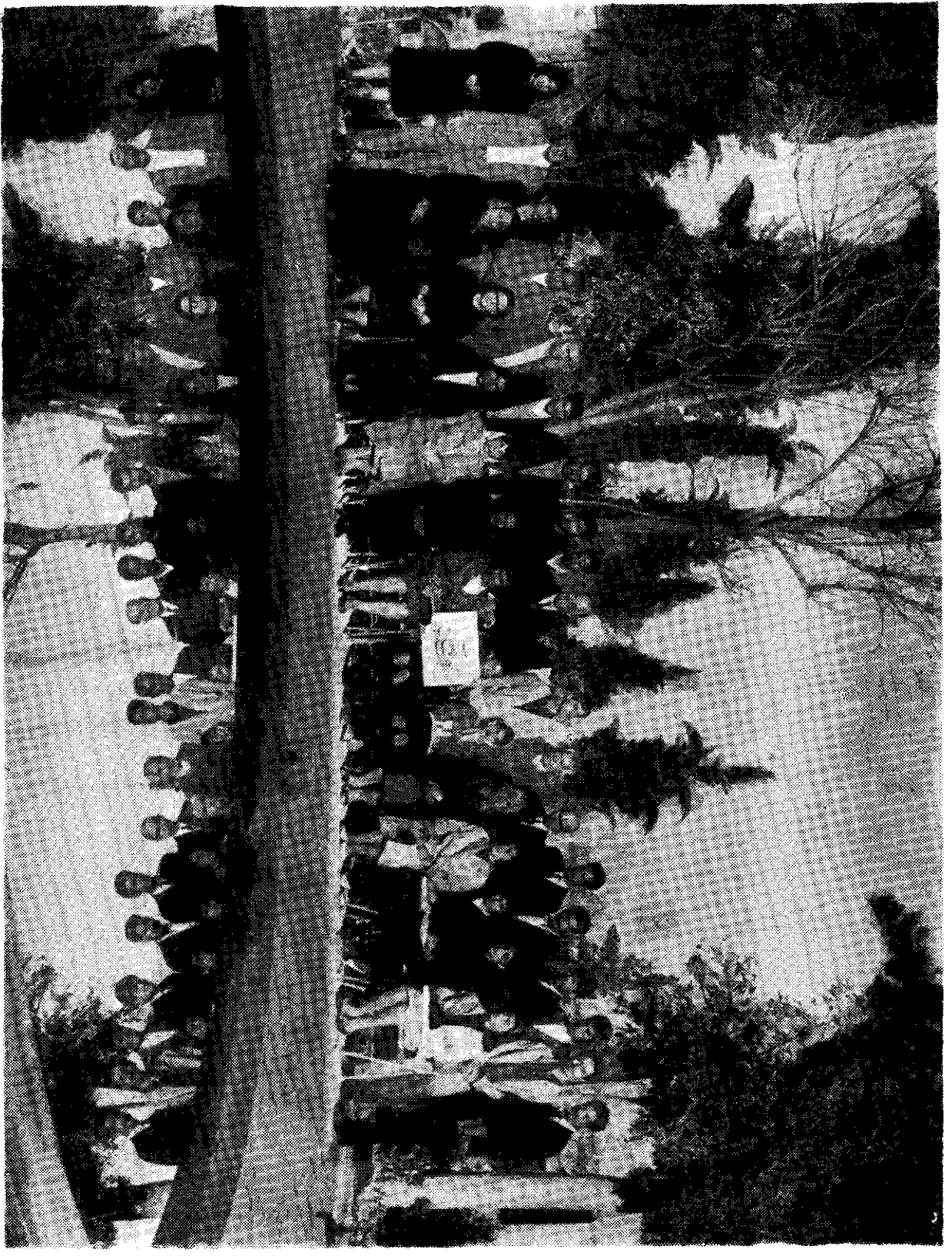
1-Mrs. Mary Hanford Ford.

3- Alfred E. Lunt. 4-Mrs. Alice Ives Breed. که از نساء برجسته جامعه امر شمار میروند و

صاحب چندین ترجمه و تالیف از رسائل امریه اند ( ۲۰۱ )

( مترجم )

بقیه در صفحه ۲۴۲ )



جلسات مشرق الازكار در مدينة الله شيراز — با حضور ناشر نفعات الله جناب محمد علي فيضی

طهران در زمان سکهای جمال مبارک  
از: محمد علی ملک خسروی

«یا ارض الطار یا آذربهنگامی را که مقررش بودی  
و انوارش از در و دیوارت ظاهر و نهییدا»  
حضرت بهانه»

## قلعه دارالخلافه «شهر طهران»

خوانندگان گرامی و دوستان ارجمند قطعاً پیش خود خواهند گفت که قلعه دارالخلافه در کجای طهران واقع و موقعیت آن چگونه بوده اینک برای اینکه ذهن آنان روشن گردد متذکر میگردیم که قلعه دارالخلافه همین شهر طهران بوده است نه بنای دیگر و برای مزید اطلاع خواهشمند است بمطالب ذیل توجه شود .

چنانچه نامه مستحضرنده آقا محمد خان قاجار ( سرسلسله قاجاریه ) پس از منقرض نمودن سلسله زندیه بسلطنت ایران رسید و مقرر حکمرانی خود را بسال / ۱۲۰۰ هجری قمری طهران قرار داد و بعد از او نیز سایر سلاطین قاجار پایتخت سلطنت خود را تفسیر نداده همین طهران را محل فرمانروایی خود قرار دادند .  
طهران در آن تاریخ در اثر کمی آب در تابستان هوایش بسیار خشک و گرم و زننده بود و

( ۱ ) نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۲۵۷ پنجشنبه ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۲ هجری - چون جمعیت و کثرت دارالخلافه مبارکه طهران روز بروز سمت ازدیاد می پذیرد و برای ساکنین و متوطنین بجهت ضیق جا و مکان صعوبت حاصل است لهذا بجهت توسعه منزل و مقام آنها از قلعه دارالخلافه یعنی اراضی خالصه باغات را اعلیحضرت اقدس عمایون شاهنشاهی صان الله ایام دولته عن التباهی بموجب فرمان مهرلیمان مبارک قریب بچهل هزار ذرع بموجب تفصیل ذیل بانضام حقایق و معروضات باغ خسروخانسی باغ قورخانه باغ آمان الله خانسی و مجرای آب بملکیت عالیجاه محمد تقی خان معمارباشی منتقل و واگذار فرمودند لهذا اعلان میشود که هرکس هر قدر از اراضی مزبور خریدار باشد از عالیجاه مشارالیه امتیاز نماید .



## آهنک بدیع

اهالی ناپار یا بگوستانها که محل بیلاقی است پناه میبردند و یا اجباراً برای ساختنهای خود زیر زمینهای میساختند که از گرمای تابستان تا اندازه‌ئی راحت باشند . سلاطین قاجار نیز قصور بیلاقی بسیار خوب و مقرّحی در اطراف طهران ساخته که محل صیفیه و تفریح آنان بود مانند نگارستان ( مقلّ مرحوم قائم مقام قزوینی ) عشرت آباد، قصر قاجار و سلطنت آباد، صاحبقرانیه در نیاوران ( محل رعی شاه و مقلّ علّائی از شهدای امر ) سرخ حصار، فتح آباد، دوشان تپه، باعشاه، قصر اوشان ( در رود بار قصران ) و غیره و اشخاص دیگر نیز بجه در خارج و چه در داخل طهران برای خود باغاتی تهیه کرده بودند که نزهتگاه آنان بوده است مانند باغ ایلخانی ( ۱ ) درخان و یا باغات ارك سلطانی در داخل طهران و همچنین در محلات طهران اشخاص برای خود باغات کوچک و بزرگ تهیه کرده بودند مانند

۱- باغ محمد رضا میرزا ( در محله عربها ) ۲- باغ مروی ( در بازارچه مروی ) ۳- باغ وزیرمختار روس و باغ نظام العلماء و باغ ملك الشعراء ( در پامنار فعلی ) ۴- باغ شعاع- السلطانه ( در سرچشمه ) ۵- باغ وزیرمختار فرانسه و باغ ابراهیم خلیل خان و باغ سادات ( در شرق طهران خیابان سیروس فعلی ) ۶- باغ میرزا زین العابدین خان و باغ شیخ موسی ( در کوچه باغ نانه ) ۷- باغ حاجی کاظم و باغ معمارباشی و باغ معیرالامالك ( در غرب طهران مجاور میدان شاهپور فعلی ) ۸- باغ وزیرمختار انگلیس ( واقع در جنوب طهران بین گذر لوطی صالح و بازار عباس آباد که بعداً بنام باغ ایلچی معروف گشت )  
باتوجه بمطالب بالا مشخصات طهران را در ۱۱ موضوع در ۳۶ سالی که جمالقدم جل زکراه الاعظم در آن ساکن بودند و حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفداء تا ۶ سالگی نشوینما نموده اند زیلا بنظائر قارئین محترم میرساند .

### ۱- حدود

شمال طهران - از غرب بشرق واقع بوده است در خیابان سپه فعلی تقریباً رویروی مریضخانه سینا ( ۲ ) تا میدان سپه فعلی و از میدان مزبور گذشته بشیابان امیرکبیر ( ۳ ) نرسیده بسه پامنار فعلی ( بین مسجد سراج الملك و پامنار )

( ۱ ) رئیس-ایل بختیاری ( ۲ ) نرسیده بچهارراه حسن آباد ( ۳ ) چراغ برق سابق

## آهن‌گ بدیع

شرق طهران از بین مسجد سراج الطك و پانار بسمت جنوب شرقی متمایل گشته نزدیک کوچه آبشار و از آنجا خیابان ری تا میدان شاه فعلی .

غرب طهران - از روبروی مریضخانه سینا بسمت جنوب غرب متمایل گشته در خیابان شاهپور نزدیک محل تقاطع خیابان بوزر جمهوری و از آنجا از میدان شاهپور گذشته زیر مریضخانه رازی که میدان کوچک است و فعلاً حمامی دارد بنام حمام سیروس .

جنوب طهران - از غرب بشرق از زهر مریضخانه رازی متمایل بسمت جنوب شرقی تا دروازه نسو یا دروازه محمدیه ( ۱ ) و از آنجا که تقریباً دو بیست قدم شمال خیابان مولوی فعلی است تا دروازه شاهزاده عبدالمعظم ( ۲ ) و از آنجا تا میدان شاه فعلی .

۲- شهر طهران بطور کلی یک قلعه مستحکمی بود که دورتادور آن را خندق عربی و عمیقی حفر کرده و فقط آمد و رفت بدان از دروازه‌ها میسر میگشت . خلاصه بطوریکه در فوق مذکور شده یک قسمت از خیابان سپه فعلی و میدان سپه و یک قسمت خیابان چراغ برق خندق شمالی و یک قسمت خیابان‌های خندق شرقی و یک قسمت خیابان شاهپور فعلی خندق غربی و در حدود ۱۵۰ یا ۲۰۰ قدم شمال یک قسمت از خیابان مولوی خندق جنوبی طهران بوده است . برای اطلاع بیشتر بنقشه ضمیمه مراجعه شود .

۳- در خندق‌های شمالی و جنوبی و شرقی و غربی طهران ۱۰۶ پیشرفتگی مانند برج بوده که سربازان موقع لزوم آنجا را سنگر کرده و شهر را از خطر محافظت مینمودند یعنی ( شمال و شمال شرقی ۳۱ غرب ۲۰ جنوب ۳۵ شرق ۲۰ پیشرفتگی ) و در گوشه طهران محله‌هایی مانند برج ساخته بودند که اطراف را دیده بانی مینمود . وضع ساخت خندق‌ها و پیشرفتگی‌ها در خندق با سلوب نظامی آن موقع بوده که معلوم میشود در زمان فتحعلی شاه طبق قرارداد نظامی که دولت ایران با ناپلئون بناپارت بسته بود مستشاران نظامی دولت فرانسه برای دفاع طهران دستور ساختمان آنرا داده بودند .

۴- افواجی که از ارك شاهی و طهران مواظبت مینمودند عبارت بودند از فوج عرب فوج خدا بنده لو فوج خراسان ، فوج قره قون ، فوج کردستان ، فوج افشار ، فوج باجمانلو فوج ترکمن و تمام افراد این افواج خا رج ارك شاهی سکونت داشته و خانه‌هائی

---

(۱) تقریباً ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم شمال میدان اعدام ( ۲ ) وسط بازار حضرتی زیر میدان گاه فروشها

## آهنگ بدینغ

برای خود ساخته که امروزه کوچه‌هایی بنام آنها معروف است مثلاً فوج عرب ( در محله عربها )  
فوج خدا بنده لو ( در کوچه خدا بنده لو ) فوج خراسان ( در کوچه خراسانی ها ) و این  
سه قسمت از شرق ارك شاهی ( ناصر خسرو فعلی ) مواظبت مینمودند و همچنین فوج قره قون  
( در کوچه قره قوینها ) فوج کردستان ( در کوچه کردها ) فوج افشار ( در کوچه افشارها )  
فوج باجمانلو ( در کوچه باجمانلوها ) و این افواج از غرب ارك شاهی ( شیابان جلیل آباد  
سابق و خیام فعلی ) مواظبت مینمودند .

این افواج مواجبهی از دولت نگرفته بشغل قصابی ، گوشت فروشی ، همیز شکنی ، تخم مرغ  
فروشی ، صرافی و غیره اشتغال داشته اند .

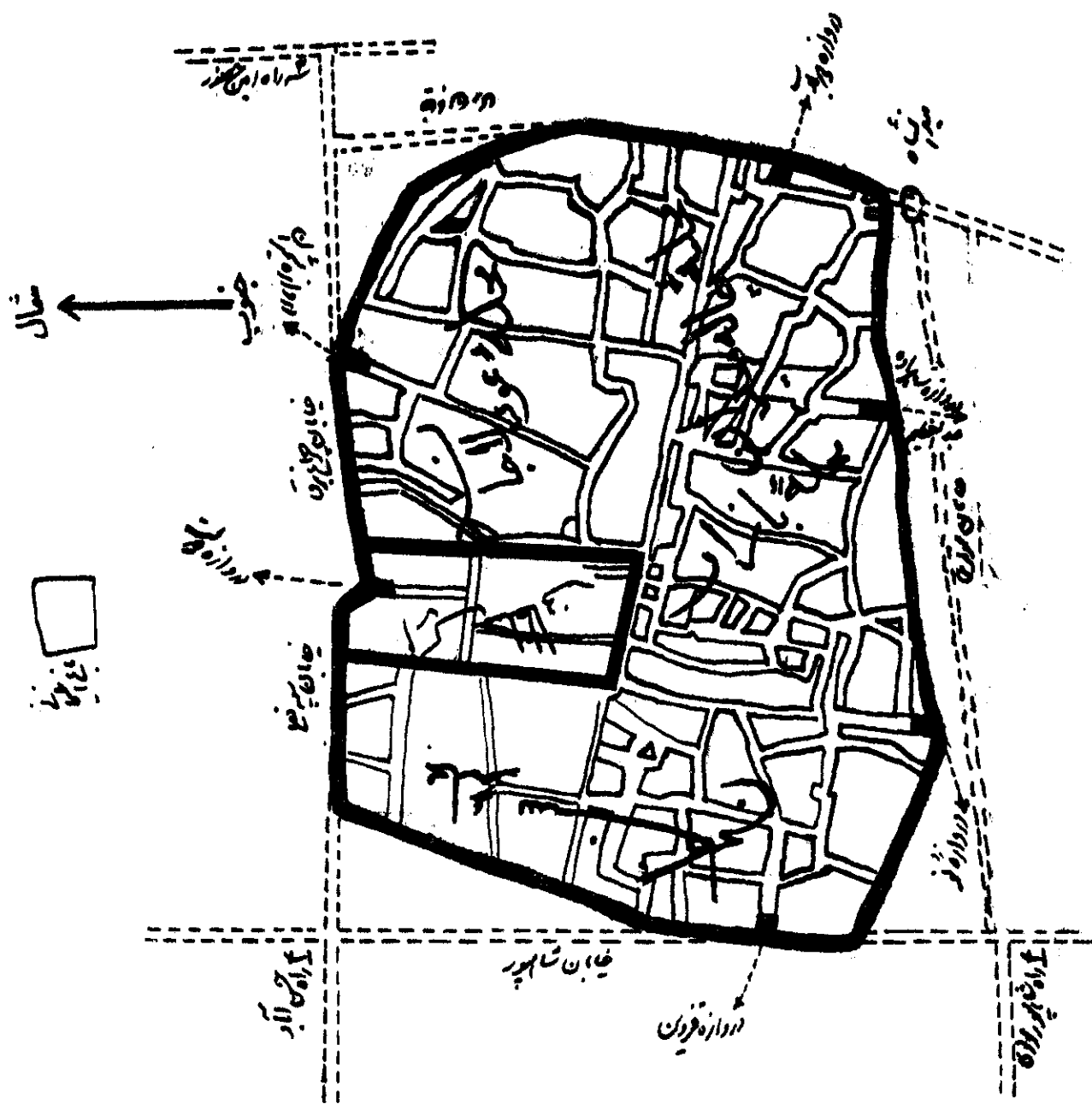
ناگفته نماند که در سابق وضع سربازگیری بدین نحو که فعلاً در ایران معمول است نبوده بلکه  
به ترتیب و بنیچه بوده یعنی بعضی از دهات بطور کلی مالیات نقد و جنس نداده فقط چند نفر  
سرباز بجای مالیات بدولت میداده اند و همینکه مأمورین دولت مسئولین دهات را برای سربازی  
خبر مینمودند اهالی هر قریه داوطلبانی بین خودشان تعیین و مخارج زن و بچه آنها و مبلغی  
نیز برای مخارج سالیانه او تا موقعی که سر خدمت هستند تقبل میکردند و آنها را بخدمت  
اعزام میداشتند . با این کیفیت هر سربازی که برای خدمت میرفت بجای مالیاتی بود که بایستی  
آن قریه بپردازد بهمین مناسبت مخارج آنها بعهده خودشان بوده و آنها نیز برای جبران کسر  
مخارج مجبور بودند شغلی را پیشه کرده تا بتوانند هم گذران نموده و هم در محل مأموریت  
باشند فقط در ایام جنگ و یا اردو کشی مخارج آنان را تا حدی دولت تأمین مینمود .

هـ - طهران دارای ۴ محله بزرگ ( عود لا جان ، چالمیدان ، سنگلج ، محله بازار )  
بوده و هر يك از این محلات بزرگ بمحله های كوچك تقسیم شده و در محله‌ئی كند خدای علیحده  
داشته که زیر فرمان گلانتر طهران ( یعنی رئیس نظمیة ) بوده اند .

محله عود لا جان عبارت بود از محله عربها ، محله شاه غلامان ، محله دروازه شمیران ( ۱ )  
( پامنار فعلی ) محله سرچشمه ، محله یهودیها ، محله نو ، محله سادات ، محله باغ  
امین ، محله شیاط شاهی ، محله عود لا جان تحت نظر و مواظبت كند خدا که میرزاتقی بوده

---

منزل ثانوی جمال مبارک که در سال ۱۲۶۸ مورد غارت رجاله خلق واقع شد و همچنین خانه جعفرقلیخان برادر  
صدر اعظم نوری که هیكل مبارکش پس از سفر اول از عتبات یکماه مهمان جعفرتلی بنان بوده اند در این محله  
بوده است .





است .

محلّه سنگلج عبارت بود از محلّه باجمانلوها ، محلّه دباغ‌خانه ، محلّه همت‌آباد ، چال‌حصار  
محلّه قورخانه‌کهنه ، محلّه پاچنار ، محلّه آرامه ، محلّه ترکمن‌ها ، محلّه غلج‌ها ، محلّه  
دروازه نو ، محلّه سنگلج تحت نظر و مواظبت زکی خان کدخدا بوده است .

محلّه چاله میدان عبارت بود از گذر سرپولک ، محلّه مسجد حوض ، گذر حمام فیروزه ، محلّه  
دروازه دولا ب محلّه امامزاده یحیی ، گذر سینه چال ، محلّه باغ پسته‌بک ، گذر حمام خافم  
محلّه چاله میدان تحت نظر و مواظبت کدخدا شریف بوده است .

محلّه بازار عبارت بود از تمام کاروانسراهای تجارتنی بازار ، بازار بزرگ ، بازار کنارخندق  
بازار عباس‌آباد ، گذر لوطی صالح ، گذر حمام چال ، گذر عربها ، بازار دروازه شاهزاده  
عبدالمظیم که معروف ببازار حضرتی است ، گذر زنبورکخانه .

محلّه بازار تحت نظر و مراقبت میرزا رضا کدخدا بوده است ، وحید خان نام نیز داروغه شهر  
بوده

۶- طهران دارای شش دروازه بوده که رفت و آمد بشهر فقط از این ۶ دروازه میسر میگشت:  
دروازه دولت ( واقع در میدان سپه فعلی اول خیابان باب‌همایون که دروازه شمالی ارک‌شاهی  
نیز بوده ) دروازه شمیران ( واقع در اول پامنار فعلی گوشه شمال شرقی قسمت تجارتنی و بانک  
فعلی روس ) دروازه دولا ب ( واقع در خیابان ری فعلی ابتدای بازارچه نایب‌السلطنه )  
دروازه شاهزاده عبدالعظیم ( واقع در بازار بزرگ ) بازار حضرتی نرسیده بخیبان مولوی  
جنوب میدان مالفروشها دروازه نو یا محمدیه ( واقع در شرق خیابان خیام فعلی نرسیده به  
میدان اعدام ابتدای بازار دروازه نو که اکنون معروفست )

دروازه قزوین ( واقع در میدان شاهپور فعلی ابتدای بازارچه ) بطور کلی این دروازه‌ها  
( باستثنای دروازه دولت ) وصل ببازار شهر بوده و همینکه از دروازه میگذشته اند وارد  
بازار میشدند .

۷- دروازه‌ها بخارج شهر پلی داشته که مردم از آن عبور و مرور مینمودند ، شبها  
دروازه‌ها رابسته و رفت و آمد بخارج و یاداخل شهر مقطوع میگردد و در هر دروازه مستحفظین  
مخصوصی برای مواظبت و کنترل رفت و آمد مردم میگماشته اند .

۸- خیابان ناصر خسرو فعلی تا سه راه مسجد شاه و از آنجا تا راه گلپندک ( محل

## آهنگ بدیع

تقاطع بوزر جمهری و خیام فعلی ( واز آنجا تا روبروی پستخانه فعلی خندق دور ارك شاهسی بوده و در این خندقها برجستگیهای مانند برج ساخته بودند که ارك را محافظت مینمودند و ارك شاهسی نیز خود سه راه بخارج ( یعنی بداخل طهران ) داشت بشرح ذیل :

۱- راه شرقی در خندق شرقی ( خیابان ناصر خسرو فعلی شمال ساختمان وزارت دارائی ) بنام تخته پل شرقی .

۲- راه جنوبی در میدان ارك ( توپخانه سابق ) که بنام تخته پل ارك معروف و راهسی داشته در کنار خندق ارك که بسبزه میدان میرفته و معروف بگذر تخته پل ارك بوده است .

۳- راه شمالی ارك همان دروازه دولت که واقع در اول باب همایون و در میدان سپه فعلی بوده است راههای ارك شاهسی را بطور کلی شبها بسته رفت و آمد داخل ارك بخارج مقطوع میگردد . خلاصه ارك شاهسی قلعهئی بود در وسط قلعه طهران .

۹- میدان توپخانه در آن ایام میدان سپه فعلی نبوده بلکه میدان ارك بنام میدان توپخانه معروف و وسعتش بیش از میدان فعلی بوده و ساختمانهای وزارت کشور ، وزارت بهداری ، وزارت اطلاعات اداره رادیو ، مسجد واقع در میدان ، مرزبانی ، حکومتی طهران و ساختمان جدید البنادی جنب مرزبانی جزو میدان توپخانه و طول آن از شرق بغرب بوده است و در اطراف این میدان جایگاه توپ بوده و سربازان توپچی در این میدان تعلیمات نظامی میدیده اند <sup>(۱)</sup> جبههخانه ها نیز در حول و حوش این محل بوده این همان میدانی است که حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفداء میفرمایند ( من طفل بودم روزی مرا بردند بسیاه چال برای دیدن جمال مبارك وارد ارك شدیم از آنجا بدائرة توپخانه رسیدیم و راهسی بود وارد جبه خانه شدیم . . . . . الی آخر بیان مبارك ) .

این میدان محلی است که ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم ( ۲ ) و یکمده دیگر را چه

( ۱ ) جبه خانه مقصود قورخانه و انبار مهمات است

( ۲ ) نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۸۵ مورخه پنجشنبه غره ذیحجه الحرام ۱۲۶۸ هجری صفحه ۲

ملا شیخعلی ترشیزی بابی ملصون را که در نمره ۸۲ نوشته شده بود که بفتوای علمای اعلام کشته شد چون علمای اعلام در تحقیق عقاید او تامل داشتند چند روز کشتن او را بتاخیر انداختند که عقاید باطل او تحقیق شود بعد از آنکه معلوم شد که این ملعون خبیث رأس و رئیس این طایفه ضاله و

## آهنگ بسدیح

در واقعه رمی شاه و یابعد از آن شهید نموده اند .

۱۰ - سبزه میدان فعلی ابتدا بنام میدان تخته پل ارك معروف و محل گشتار مقصرین و ذبح اغنام بوده است . در وسط آن قاپوقی بوده که اشخاص را روی آن اعدام مینمودند و در سال ۱۲۶۹ بحلت شیوع مرض ویا در تمام ایران بخصوص طهران چون گشتار گاه مزبور صلاح نبود در مجاورت ارك شاهی باشد بخارج یعنی میدان اعدام فعلی که خان شهر و مجاور دروازه نو بود انتقال و برای اعدام اشخاص و گشتار اغنام اختصاص پیدا کرد و در اوایل سال ۱۲۷۰ هجری حجره های متعددی در آنجا ساخته و برای خرید و فروش امتمه فاخر و بلور آلات اختصاص دادند . شهدای سبزه طهران وعده دیگر در سبزه میدان بر تبه شهیدات فائز گشتند .

۱۱ - طهران دارای چند رشته فئات بوده از جمله فئات حاجی علیرضا که محله عودلابان و دیگر فئات سنگلج که غرب طهران و فئات شاه که محله ارك و محله بازار را مشروب مینمود و گویا فئات دیگری هم بوده که محله چالمیدان از آن مشروب میگشت و در مواقع سختی آب مقداری از درکه و دربند و نهر کرج بمنوان خوره بطهران میآوردند .

۱۲ - شمس العماره فعلی ( واقع در انتهای خیابان ناصر خسرو ) در موقعی که حضرت بهاء الله در طهران تشریف داشته اند وجود خارجی نداشت و محل آن باغ وحش و استخر بزرگی بود که بدریا پیچ اندرون معروف بوده است . میدان جلوی شمس العماره نیز بعدا احداث گردید .

۱۳ - در آن تاریخ دولت ایران با چهار دولت خارجی روابط دوستانه و سیاسی داشت که آن چهار دولت دارای سفارتخانه و نمایندگی سیاسی بودند .  
۱ - با دولت مسلمان عثمانی که محل سفارت آن در قسمت شرقی محله دروازه شمیران

---

(بقیه پاورقی صفحه قبل) ادعای نیابت باب کذاب را مینماید و اغوای جمعی را ازین فرقه او نموده و اعتقادش فاسد و خلاف قانون شریعت مطهره نبوی است در روز چهارشنبه سنخ ذیقعدہ علمای وقفهم الله تعالی در بالاخانه دیوانخانه مبارکه حاضر شده و مجددا او را بحضور خواسته و تحقیق عقاید باطل او را کرده حکم بقتل او کردند و در میدان ارك بسزای خود رسیدند . پنجشنبه غره ذیحجه سنه ۱۲۶۸



## آهننگ بد بح

( پامناز فعلی ) ومحل بیلاقی آن پل روی بوده است .

۲- با دولت روس که محل سفارت آن در قسمت غربی محله دروازه شمیران ( اول پامناز فعلی جنب دروازه ) که فعلا بانك روس ومحل تجارتي آن دولت است ولی خانه مسکونی سفیر روس در ارك شاهی در مجاورت مسجد مهدعلیا ( روبروی وزارت دارائی ) بوده و محل بیلاقی آن سفارتخانه نیز در زرگنده بوده است .

۳- با دولت فرانسه که محل سفارت آن شرق طهران در محله سر پشمه و در شرق محله سادات .

۴- با دولت انگلیس که محل سفارت و خانه سفیر در جنوب طهران بین گذر لوطی صالح و گذر عباس آباد ( باغ ایلچی ) ومحل بیلاقی آن سفارتخانه قلهك بوده است .

۴- امامزاده ها : سید نصرالدین ( محله سنگلج ) ، سید ولی در محله بازار ( مدفن حاجی میرزا جانی کاشی ) ، امامزاده زید در محله بازار ( محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی ومدفن شیخ صالح عرب اول شهید امرالله در ایران ) ، سید اسمعیل واقعه در محله چاله میدان ، امامزاده یحیی واقعه در محله چاله میدان ( محله امامزاده یحیی در بعضی خانه ها محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی بوده است منجمله خانه آحمد کریم عطار ، خانه آحمد حسین ، خانه میرزا علی اکبر خان مستوفی خانه میرزا ، محمد خان سرهنگ ) ،

۵- مساجد ، مدارس ، تکایا :

در محله عودلاجان ( مدرسه مروی ، مسجد حکیم ، مدرسه میرزا صالح واقعه در پامناز ) ( مکتب حضرت عبدالبهاء و اولین محل ورود حضرت بابالباب از شیراز ) ، مسجد آقا بهرام تکیه عیاط شاهی تکیه نوروزخان ، تکیه رشاقلی خان ، تکیه دهانگی ، تکیه عربها ، تکیه عودلاجان ( منزل محمود خان کلانتر که محبس حضرت حجت زنجانی و حضرت طاهره ومحل توقیف اهل و عیال رنجدیده حجت زنجانی در موقع نفی بشیراز در این تکیه بوده است ) .  
در محله سنگلج ( مدرسه یونس خان ، مدرسه میرزا زکی ، مسجد حاجی رجبعلی ، تکیه افشارها ، تکیه دباغخانه ، تکیه درخونگاه ، تکیه حاجی باقر ، تکیه حاجی رجبعلی ( نزدیک خانه عمه که حضرت عبدالبهاء روح ماسوا فدا میفرمایند : مادرم را برای گرفتن چند قرآن بخانه عمه فرستاد و بچه ها مرا شناختند و دور مرا گرفتند ومن بهتگیه حاجی رجبعلی بخانه میرزا حسن

## آهنگ بدیع

کج دماغ رفتم (.....) تکیه گرمانی‌ها، تکیه قمی‌ها، تکیه همت‌آباد تکیه، خلجی‌ها، تکیه میرزا حسین ( ) .

در محله بازار ( مسجد شاه - مدرسه دارالشفاء ) رو بروی جلوه‌خان مسجد شاه محل رفت و آمد اصحاب اولیه و محل سکونت ملا شیخ عظیم رحلی که وقایع مهمه تاریخیه رخ داد و منجر بشهادت شهدای سبعه طهران گردیده ( مدرسه صدر در جلوه خان مسجد شاه (موطن اقدام مبارک حضرت بهاء الله ) مسجد جامع، مسجد شیخ عبدالعسین طهرانی معصوف ( که قبلا اسم دیگری داشت ) ، تکیه منوچهر خان معتمد الدوله تکیه خدا آفرین ، تکیه سهراب خان ، تکیه غشتی ، تکیه زنبورک‌خانم تکیه چهل تن ، تکیه قادرچیها ) در محله چاله میدان ( تکیه مسجد حوض - تکیه سرپولک ، تکیه ملا قدیر ، تکیه زرگرها ، تکیه افشار ها تکیه پهلوان شریف ، تکیه ابوالقاسم شیرازی ( نزدیک منزل سلیمان خان پسر یحیی خان تبریزی که محل دستگیری عده بی از بابیان منجمله سلیمان خان و شمع آجین نمودن آن روح پاک گردید )

در ارك شاهی ( مسجد و مدرسه مهد علیا ، مسجد علیشاه ظل السلطان پسر فتحعلیشاه که فصلا شراب شده است )

۱۶ - آرامنه ویهودیان را چون خارج از دین میدانستند محل‌های مخصوصی برای سکونت آنها یعنی يك محله برای کلیبی‌ها در عولاجان و دو کوچه در نزدیکی خندق شهر برای آرامنه معین نموده بودند . محله گلیمیا در عولاجان مشخص ولی برای آرامنه يك محل در جنب دروازه قزوین ( نزدیک میدان شاهپور فعلی ) و يك محل نیز جنب دروازه شاهزاده عبدالعظیم در بازار حضرتی معین کرده بودند .

۱۷ - در سال ۱۲۶۲ هجری زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر که قصد ساختن مدرسه دارالفنون را داشتند زمینی در داخله ارك سلطانی ( کنار خندق شرقی ارك ) انتخاب و ساختمان نمودند - این ساختمان در اوایل صدارت میرزا آقا خان نوری بسال ۱۲۶۸ ناتمامه یافت و معلمینی نیز برای طب و فنون نظامی از مملکت نمسه ( اطریش ) استخدام و فنون پیاده ننگاً سواران، توپخانه مهندسی ، طب نظامی تدریس و تعلیم میدادند که اکنون در خیابان ناصر خسرو فعلی محل بنای آن مشخص است .

۱۸ - در طهران فقط يك قبرستان وجود داشت آنهم در جنوب شهر خارج دروازه شاهزاده

## سزد سپاس و ستایش جمال ذات قدم را

که از بدائع جودش وجود داد عدم را  
 چو کرد شمس لقا جلوه گر جمال قلم را  
 نهاد شاه ندیم چون بحر ش ملك قلم را  
 بنور بحث مبدل نمود نفس ظلم را  
 بنور وصل منور نمود چشم امم را  
 بخنده شکرین شاه جان گشود چوغم را  
 ز چین جعد مسلسل نمود باز چوخم را  
 فدا نمود چو بنمود چهر مهر شیم را  
 چو جلوه داد بلوح ظهور شمس قلم را  
 چو بر معالم توحید بر فراخت علم را  
 پدید ساخت ز تم صد هزار لجه و یم را  
 ز رشفه لب لعلش حیات داد رسم را  
 چو شرح کرد لبش نقطه علوم و حکم را  
 بیان نمود بلحن قدم فنون تقم را  
 نمود زنده ز نور اکلام ملکیت جم را  
 روان پاک بهی دین پیمبران عجم را  
 نمود محور لوح وجود نام ستم را  
 نمود مایه عیش و سرور محنت و غم را  
 چو بر کشید بمحو نوب خلق رقم را  
 ز شوره زار پدیدار کرد باغ ارم را  
 چو باز کرد بوجه عباد با ب نعم را

سزد سپاس و ستایش جمال ذات قدم را  
 شدند جمله ذرات آفتاب حقیقی  
 جهان حادث فانی چنان قدس بقا شد  
 فروغ رویش زد پرتوی بعالم امکان  
 ز شمس وجه بر افکند پرده شاهد غیبی  
 ز روح قدس بقا شد فضای کون و مکان پر  
 گشود ه گشت بهر دل هزار عقد ه مشکل  
 بخاک مقدم او جان و سر حقیقت اعلی  
 هزار نقطه اولی ز فجر امرعیان شد  
 شدند یکسره رایات جهل و شرک منکس  
 هزار شمس و قمر راز ذره کرد هویدا  
 ز جلوه قد نازش بها نمود قیامت  
 شدند حامل ام الكتاب احرف علیا  
 گهی بلهجه فصیحی گهی بر نه نورا  
 حیات داد ز فصیحی لغت بدولت تازی  
 نوپارسی سخنش روح تازه داد بمینو  
 هلیک فضلش بر عرش عدل شد چو ممکن  
 ز ظلم صرف پدیدار کرد عدل حقیقی  
 ببحر قدس طهارت شدند منفس اشیا  
 ز فقر بحت بر آورد شمس عزت و قدرت  
 فضای کون و مکان پر شد از جواهر نمطا

## آ هنگ بد يع

چور یخت ابر عطا ر شعی از بحور گرم را  
 خلیل وار شکستند صد هزار صنم را  
 چو شهد روح چشیدند زهرهای نقم را  
 بجان قبول نمودند تیرهای الم را  
 بداد جان و سرو ترک گرد خیل و خدم را  
 بسا امیر که بگذاشت ملك و مال و حشم را  
 بروح سامعه صوتش بدل نمود صنم را  
 شنید از علما گوه گوه طمن و لمم را  
 گرفت ارض ز خونهای پاك رنگ بقم را  
 نمود رام بمظلومی ازدهای دژم را  
 قبول کرد بهر دم دو صد بالای عظم را  
 نمود بذل بیاداش کنز جود و گرم را  
 بوجه عالم بگشود با ب فیض اتم را  
 نموده راعی اغنام خویش شیر اجم را  
 بمهر و بحر مبدل نمود ذره و صنم را  
 بروح علم و حکم تربیت نمود امم را  
 بنفس ناطقه رشعش بدل نمود بکم را  
 با وج قدس گشودند بالهای همم را  
 ز قلب خویش بریدند عنقه اب و عم را  
 بدل بجوهر صحت نمود نفس سقم را  
 نداشت باز زدگرو بیان لسان و قلم را  
 بفرق اهل بها ریخت تیره خاک ندم را  
 ز نار بُعدش بگذاخت قلب اهل حرم را  
 ز قلب و دیده احباب جاری اب حرم را  
 کشید پرده تاریک لیل اد همم را  
 ز غیم مظلومه جاری نمود سیل عرم را

بحور عز و غنا موج زد بسا حل امکان  
 بنزد جلوه ذاتش مظاهر صمدیت  
 ز کاسهای بلا عاشقان وی بحلاوت  
 بقلب خویش خریدند تیغ ظلم و عالم  
 بساعتی که از جذب عشق در ره وصلش  
 بساغنی که گذشت از تمام دولت و ثروت  
 بنور با صره رویش گشود دیده اعمی  
 بدید از فقهای کجهان عداوت و بفضا  
 ز بس بتیغ اعادی شدند کشته احبا  
 بصبر و حلم و عطا آخر آن مدبر دانا  
 ز قوم دون شه ملك قدم بنفس مبارک  
 هر آنچه جور و جفا دید از گروه اعادی  
 دمید از قلمش در قلوب روح معانی  
 زهی قدیر الهی که از بساطت عدلش  
 تبارک الله ربی که از بدائع فضلش  
 ز موج لجه وحی و شعاع شمس بیانش  
 ز قلم قلمش بسکه ریخت ابحر معنی  
 ز جذب قوه تایید وی طیور حقا ئق  
 ز پای روح گسستند رشتههای علا ئق  
 ز طیف بحر شفا ریخت بر قلوب چور شعی  
 الی زمان صمود از ظهور کمتر از آنی  
 پس از صمود بنصیب بقا چو دست قضایش  
 ز بار هجرش بشکست پشت جمله اغصان  
 نمود شعله نیران هجر و فرقت آن شه  
 برو ز روشن اهل بها قضای مقیدر  
 بر ارض افتده از شش جهت صواعق دهما

## آهنگ بدیع

ز فرط حزن و نهیب هموم شیب وهر م را  
 که باز تازه نمود از عطای بخت رمم را  
 جدید کرد بميثاق تازه عهد قدم را  
 بلحن ابداع اعلی بر آرنغمه بسم را  
 بیا ررطل عراقی مگوی لا ونمم را

صفییر طیر معانی رسید چونکه بمقطع

کنون بمطلع شانی نمایی تازه نغم را

که کرد جلوه گراز فجر امر بد راتم را  
 بامر ابداع خود تازه کرد عهد قدم را  
 فکند بر سر من فی الوجود ظل کرم را  
 عطا نمود بامر قدیم شأن عظم را  
 نهاد غصن قدم باشکوه و مجدد قدم را  
 دمید و کرد مبدل بنور کسل ظلم را  
 بدست مجدد بر آفاق نه سپهر علم را  
 گشود بر دل عالم در نمیم نغم را  
 بر آسمان بیان انجم علوم و حکم را  
 گرفت چون بید اقتدار لوح و قلم را  
 بانئی انا عبد البهاء کشید رقم را  
 نمود ساجد و عابد جمال باء قسم را  
 بدل به بهجت و شادی نمود محنت و غم را  
 بحفظ اهل بها بذل کرد کل هم را  
 نگاهداشت بحلم و شکیب قلب خد م را  
 بمهر گشت مسلی قلوب اهل حرم را  
 ز خامه کر مش نامه های مهر شیم را  
 بعزام نکرد از کسی در پیغ درم را  
 بلطف و مهر مسخر نمود قلب امم را

نمود مشتعل آثار این رزیّه زشبان  
 ولی سپاس و ستایش بفضل وجود الهی  
 بحکم اقدس خود در کتاب عهد مبارک  
 بیا مثنی رو حادین بشارت ابهیی  
 بگو بساقتی باقی رسید یوم تلاقی

هزار شکر و ثنا فضل وجود رب قدم را  
 پیش از غروب جمال و سکون بحر بیانش  
 زفینش بخت و عطای بسیط و بخشش باتش  
 بغصن اعظم خود سدره ظهور الهیی  
 بامر مبرم معبود بر سریر و لاییت  
 ز فجر عهد الهی جمال نیتر اعظم  
 بنصر امر بر افراخت آن ملیک مهیمن  
 ز چهره پرده بر افکند و گشت شاهد گیتی  
 بیل تجلی فضلش نمود لامع و ساطع  
 بظل عهد عبودیت جمال مبارک  
 ز خامه احدیت بنامه صمدیت  
 بمقدم الف استقامتش بتخضع  
 ز جذبهای جمال و ز جلوه های جلالش  
 زهی مری دانا که با چنین غم اعظم  
 بامر مبرم حق با دو کون حرقت فرقت  
 ز لطف گشت ممزی با ولیا و احبا  
 بافتخار احبا نوشت بهر تسلسی  
 بر غم خلق بر افراخت سقف بقعه بیضا  
 بر اوج اعلی برپانمود راییت رفعت

## آهنگ بدیع

ز نفعه های خوشش جان تازه دادرم را  
 عنایتش بجوانی بدل نمود هر م را  
 چو راست کرد بمهد آله قامت خم را  
 نمود منع بصبر و سکون ترشح دم را  
 ز دوستان بحلاوت چشید زهرستم را  
 نمود نوش بهر دم هزار کاسه سم را  
 ظلام شرک و جهالت گرفت راه عد م را  
 بجز بذر و شنای جمال ابهتی دم را  
 لسان ترک و لفات عرب کلام عجم را  
 کنون بیا بشنو تازه آن نوا و نغم را  
 که این ترانه شفا میدهد جمیع سقم را  
 ر بوده از سرغزلان دشت و حشت و رم را  
 ز فرط خجلت و شرم آب گرد لجه ویم را  
 چو در سخن بگشائی بلطف نقطه فم را  
 طراز قد تو فرمود حق ردای عصم را  
 بحضرت متوجه نمود وجه امم را  
 بروی مدعیان بست باب لا و نمم را  
 تو را شناخته نشناخته جمال قسدم را  
 بزعم خود یم هستی شمرده هستی نم را  
 بود چه وجه تشابه بکیف موجد کم را  
 مذاق جان جهان قطره ز بحر کرم را  
 ز شان اقدس تو باخسان نه بیش و نه کم را  
 بامر میرم تو اختیار کرد ه بکم را  
 که میر ما بسلاسل کشیده لیست دژم را  
 بامر میرم عید البهائم قلم را

ز جلوه های رخسار مرده گشت گلستان  
 ز رحمتش دل غم دیدگان رسید بشادی  
 ز استقامت او شد سما<sup>۶</sup> امر مرفوع  
 ز هجر دوست دلش بحر خون ولی زدودیده  
 ز دشمنان بمحبت نمود سلب عداوت  
 ز دست قهر قضا همچو شهید روح بشادی  
 ز فجر انور توحید چون دمید شمع اش  
 دمید کسی کان حبیب عشق برآرد  
 حیات داد بلحنی دری و ترکسی تازی  
 ای آنکه نغمه احلای سدره را نشنیدی  
 صبا بگو بمریضان عشق دوست هلموا  
 لحاظ انس توای مونس قلوب حبیبان  
 محیط حکمت آمد چو در بیان بتموج  
 هزار نکته مکتوم حل کنی به تبسم  
 شها ای آنکه بیوم لقا و دست مبارک  
 بنص اقدس و حکم کتاب عهد مقدس  
 بعهد واضح لائح بنص قاطع لامع  
 شها کسیکه تو را نفس ذات خوانده گاهمی  
 بنور مهر ز مهر آفرین نمود ه تضافل  
 بوجه کون چه ماند رخ مگون اکوان  
 ولی در ریغ که از دست موهبت نجشیده  
 شها بعهد تو بر آن سرم که فاش نگویم  
 دلم چو لجه پر از موج معنی است و لسانم  
 بلمب رویهکان بنگریم و چاره نباشد  
 بس است زمزمه و رقانگهدار ز جولان



روز ملی جوانان بهائی در خرمشهر ( خوزستان )



جوانان بهائسی عربخیل - سنہ ۱۲۲ بدیع

« یا حُزبُ اللَّهِ بِأَجْمَعِ أَضْرَابِ عَالَمٍ بِمَحَبَّتِ دَمُودَتِ  
 معاشرت نماید فساد و شئونات آن طرازی شده  
 نبیا عظیمانی کتاب الله رب العالمین  
 حضرت بانه»

# دین باید سبب الفت و محبت باشد

دکتر محمود مجذوب

اول - تصریف و معنی محبت

محبت و الفت به معنای دوست داشتن و علاقه و میل قلبی انسان بکسی یا به چیزی است و این محبت شقوق و مظاهر مختلفه پیدا میکند مانند محبت انسان به نفس خود یا حب ذات محبت انسان به خانواده خود محبت انسان به اقوام یا طائفه یا قبیله یا همشهریها و یا ملت و هم میهنان خویش و بالاخره محبت انسان نسبت بجمیع اهل عالم و کافه موجودات و کائنات عالم هستی که عالی ترین مظهر و مرحله محبت و متعدد هدف دیانت مقدس بهائی است

دوم - خداوند عالمیان منبع

محبت و رحمت است

حقیقت الوهیت منبع فضل و عنایت و لطف و محبت است و این محبت حق نسبت بعالم

خلق و جهان هستی علت اصلی اینبار و پیدایش کائنات و سبب وجود ارتباط و تعاون در بین آنها میباشد باوریکه در تحت تاثیر فیض الهی و محبت خداوندی در بین جمیع کائنات و موجودات عالم و جوه حالت تعاون و تماضد و محبت و تجاذب موجود است و اگر لحظه ای این همکاری و تعاون و تاثیر و تاثر در روابط ضروریه در بین موجودات عالم هستی قطع شود هیچ کائناتی قادر به ادامه حیات نخواهد بود و دستگاه عالم وجود دچار اختلال و محکوم به اضمحلال خواهد شد . حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در این باره چنین میفرمایند " . . . چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر می بینیم و این ارتباط منبسط از ضلع است و این ضلع منبسط از این ارتباط .



## آهنگ بدیع

اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بمبارت  
آخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود  
بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط  
بصلح و محبت . . . . " و نیز میفرمایند قوله  
الجمیل :

" حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت  
طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی  
است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی  
نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمینهاد  
و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات  
محبت و الفت است " بنابراین میتوان گفت که  
اساس خلقت و بقای عالم هستی بر پایه محبت  
و تعاون که از حقیقت الوهیت سرچشمه  
گرفته استوار و برقرار است . مطلب دیگر آنکه  
مظاهر مقدسه الهیه نیز که مرایای تمام نمای  
صفات و کمالات الهیه اند جملگی منبسطی  
سرشار از عشق و محبت نسبت به کائنات عالم  
وجود و بالاخص افراد بشر بوده اند بطوریکه  
جذبه های این عشق و محبت باعث شده که  
آن نفوس مبارکه سعادت و اسایش و حیات و  
آرامش خود را فدای رفاه و رستگاری افراد بشر  
نمایند و برای ترقی و تعالی روح انسانی و  
وصول او به کمالات و فضائل عالیه اخلاقی و نجات  
از رزائل تحمل هر بلا و مصیبتی را بفرمایند  
عده ای را نیز که تحت تاثیر کلام نافذ و روح  
عالی آنان قرار گرفته اند بقربانگاه عشق و

جانفشانی در ره اهداف خود بکشانند  
چنانچه تاریخ نهضت های روحانی همه از  
فداکاریها و از خود گذشتگی های مظاهر  
حق و پیروان شیدائی آنان در راه سعادت  
و نجات افراد انسان حکایت مینماید .

سوم - اطاعت از تعالیم الهیه و محبت  
بافراد انسان نشانه عشق و محبت به خدا و

است

اطاعت و پیروی از تعالیم و اوامر الهیه  
بزرگترین نشانه ایمان و عشق به خدا است  
زیرا لازمه محبت و عشق به خداوندانست  
که آدمی اوامر و دستورات او را بکمال میل و رضا  
بموقع اجرا گذارد و در جمیع احوال رضای او  
را طالب شود زیرا عاشق صادق جز رضای  
ممشوق مقصودی و بغیر از خشنودی معبود  
منظوری ندارد همچنین از آنجا که جمیع  
کائنات و مصنوعات جهان هستی آیت الهی  
و نشانه قدرت حقند لذا عاشق حق نسبت  
به جمیع مخلوقات خدا نیز عشق می ورزد و  
قلباً بدانها محبت دارد بخصوص نسبت  
بافراد انسان که صورت و مثال الهی و  
عالیترین آیت عظمت و قدرت حق جل جلاله  
میباشند زیرا کسب رضای خلق که مورد لطف و  
محبت خالقند موجب خشنودی و رضای حق  
خواهد شد . جمال مبارك در کلمات مبارکه مکتوبه

بشر مشاهده میکنیم که همواره خوی حیوانی و شیطانی سبب شده که بین افراد بشر جدا و نزاع درگیرد و آن محبت و الفت حقیقی که مورد رضای حق است دستخوش اغراض شخصی و گرفتار جنبه های شیطانی افسراد انسانی گردد. مظاهر مقدسه الهیه در هر عهد و عصری سعی نموده اند که صفات روحانی و رحمانی انسان را بر جنبه های حیوانی او غلبه دهند و افراد بشر را به صلح و صفا و محبت و وفا دعوت نمایند و برای ایجاد نظم و عدالت در اجتماع و محبت و ائتلاف در قلوب افراد نسبت بیکدیگر تحمل زحمات و مشقات را تحمیل فرمایند و حتی جان فدا کنند. جمال قدم جل اسمسه الاعظم در این باره میفرماید " قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلا یای متتابعه آنکه نفوس موقته بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشانی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیه نازل شده " و در کتاب عهدی نازل قوله تعالی " ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است و اراسبب عداوت و اختلاف نمائید " و همچنین در روح مبارک اشراقات باین کلمات علیا ناطق " اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و کشته اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل

میفرمایند " ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود "

چهارم - خداوند انسان را

بجهت محبت بیکدیگر خلق کرده و مظاهر الهیه جمیعا برای ایجاد محبت بین بشر ظاهر شده اند

علاوه بر محبتی که خداوند عالمیان نسبت به جمیع موجودات جهان هستی دارد، موجودات عالم وجود نیز نسبت به یکدیگر محبت و ارتباط دارند و به تعاون و تماضد و همکاری بیکدیگر نیازمند و این نیاز و احتیاج در مورد افراد انسان شدیدتر و بیشتر است زیرا که آدمی فطرتا موجودی اجتماعی خلق شده و ناگزیر از زندگی در اجتماع است. زندگانی اجتماعی بخودی خود یک سلسله روابط و همکاریها را بین افراد جامعه ایجاد میکند ما قند روابط خانوادگی و روابط اجتماعی و اقتصادی و غیره. بدون شك اگر در اجتماع افراد آن نسبت به یکدیگر الفت و محبت داشته و در جمیع امور و روابط فیما بین اصل تعاون و همکاری را مرعی دارند بهتر و بیشتر میتوانند از مزایای زندگانی اجتماعی بهره مند گردند و به حل مشکلات خود توفیق یابند. متاسفانه در مطالعه تاریخ تمدن

## آهنگ بدیع

بالاخره تدنی و انحلال گردیده اند .  
حضرت مولی الوری در یکی از خطابات مبارکه  
در این باره چنین میفرمایند "ادیان موجوده  
اساسشان اساس واحد بوده و آن اساس  
حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی  
نوع انسان لکن بعد از هر یک از مظاهر الهیه  
کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات تقلید  
بمیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز  
بروز عدوات شدید شد تا بدرجه ای رسید که  
هر ملتی دشمن ملت دیگر شد بشانیکه اگر  
موانع سیاسی نبود همه دیگر را بکلی معدوم  
و مضمحل میکرد حالا دیگر بس است باید  
تحری حقیقت کنیم از این اوهام بگذریم . . ."

پنجم - دین باید سبب الفت و محبت

باشد

بطوریکه قبلا اشاره شد هدف مظاهر مقدسه  
الهیه در هر دوری ایجاد الفت و اتحاد و  
محبت و ارتباط بین افراد بشر بوسیله نشر  
تعالیم و اصول روحانی و نصایح و مواعظ اخلاقی  
بوده است . در این دور بدیع و عصر مجید  
نیز که فخر قرون و اعصار است و شمس حقیقت  
برای ایجاد الفت و اتحاد عمومی و رفع اختلافات  
و تعصبات موجوده عالم انسانی نقاب از چهره  
برگرفته یکی از اصول اساسی و مبادی روحانی  
این ظهور اضع اعز صمدانی اینست که دین

و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق نکنید "  
در قرآن کریم در سوره بقره نیز پیغمبر اکرم  
مومنین را به صلح و صفا دعوت میفرماید قوله  
تعالی " یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی  
السلم كافة " و در انجیل مقدس نیز که اساس  
آن بر محبت نهاد شده در انجیل متی چنین  
نازل " بشنوای اسرائیل اول آنکه خدای ما  
خدای واحد یکتا است در ثانی همسایه  
خویش را چسبون نفس خویش محبت نما "  
هر چند مظاهر مقدسه الهیه برای ایجاد  
الفت و اتحاد و تاسیس کمالات و فضائل روحانیه  
در بین افراد بشر از جمیع لذات دنیا و سعادت  
خود چشم پوشیدند و لیکن متاسفانه بمرور  
زمان آسمان ادیان الهیه در ابرهای تیره  
اوهام و خرافات و کینه ها و تعصبات و بدعتها  
و سوء تفاهات فراگرفته و مقصود اصلی ادیان  
الهیه بدست فراموشی سپرده شد . باید  
توجه داشت که ادیان و شرایع عادی در هر  
دور و زمانی وظیفه مقصد خود را بنحو کامل  
بانجام رسانده و بایجاد نظم و عدالت و الفت  
و محبت بین جم غفیری از افراد انسانی نائل  
آمده اند و لکن بمحض اینکه پیروان ادیان  
اصول و اساس تعالیم الهیه را بدست فراموشی  
سپرده و در دریای اوهام و خرافات و تقلید  
و تعصبات فرقی شده و باغراض و منافع شخصی  
توجه نموده اند دچار انحطاط و تقهقر و

باید سبب الفت و محبت باشد و اگر دیانت باعث ایجاد نزاع و جدال و اختلاف و انشقاق گردد نقص غرض شده و فرموده مرکز میثاق بی دینی از آن بهتر خواهد بود قولسه المبین "... دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله اینست که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب بغض و عداوت شود بیدینی بهتر است زیرا دین علاج امراض انسانی است اگر علاج سبب مرض گردد البته ترك آن اولی است اگر دین سبب عداوت گردد عین شر است لهذا عدمش بهتر از وجود ... " آنچه که پس از مطالعه تاریخ نهضت عامی روحانی روشن میشود اینست که هیچ قدرتی در عالم بشما به نفثات روح القدس و قوه نافذه دیانت نتوانسته است در قلوب افراد انسانی نسبت بیگدینر الفت و محبت اندازد و زنگ کینه و بغضاء را از صفحات قلوب افراد بشر بزداید و در بین قبائل و ملل مختلفه متباغضه ایجاد تعاون و همکاری نماید و ما اهل بهاء را اعتقاد بر اینست که در عصر حاضر نیز که عالم انسانی بیش از هر زمان به تعاون و تعاضد و تفاهم صمیمانه بین جمیع دول و ملل عالم نیاز مند است و جز بوسیله الفت و محبت عمومی و ارتباط و اتحاد بین المللی و آسایش و سعادت حقیقی بجهت افراد بشری میسر نیست هیچ قوه ای قادر نخواهد بود که این

اختلافات موجود را به اختلاف تبدیل کند ارتباط و الفت واقعی در قلوب افراد نسبت به یکدیگر بوجود آورد و وفق عالم را از ابرهای متراکم اوهمام و خرافات و تعصبات و سوء تفاهمات پاک و منزه نماید مگر قوه قدسیه نافذه الهیه در اطاعت و پیروی از تعالیم و دستورات نجاتبخش جمال قدم که اعظم مربی عالم انسانی در این قرن نورانی میباشد . حضرت عبد البهاء در این باره میفرماید قولسه العزیز "... دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوتی است که در عالم وجود برای الفت و محبت متصور است قوای سائره و سیاسیة نمیتواند از عهده این اتحاد برآید نمیتواند ارتباط بین قلوب دهد و عکذا علم و مسارف نمیتواند اینطور محبت بین قلوب بیندازد آن قوه قوه دین است که ریشه عداوت و بغضاء را از زمین بشر بر میاندازد بتاریخ رجوع و ملاحظه کنید که دین چگونه سبب الفت و محبت شده ..."

ششم - توسعه دایره الفت و محبت

#### در این ظهور مبارک

از آنجا که دیانت مقدس بهائی شریعتی عمومی و بین المللی است و برای سعادت و آسایش همه اهل عالم بجهت ایجاد محبت عمومی و اتحاد من علی الارض ظاهر شده لذا با توجه باین هدف عالی و دنیائی مسئله الفت و محبت نیز در این ظهور مبارک تعمیم کلی یافته

## آهنگ بد بیع

ظهور برای تحقق این هدف قوانین جدیدی وضع و بعضی احکام و تعالیم شرایع قبلیه را که مخالف و مباین این هدف و اصل اساسی است نسخ فرموده است قوله تعالی و تقدس: " فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعمیما للما ملین "

برطبق بیان مبارک فوق کلیه تعالیم و قوانین فردی و اجتماعی این ظهور منیع طائف حول اصل محبت و اتحاد و الفت و وداد عمومی است اینک در این مقال برخی از احکام و تعالیم این ظهور اعلی را که علت سد ابواب اختلاف و جدائی و موجب بروز الفت و معیبت عمومی در جامعه انسانی است بیان میداریم

۱- تنصیص مرجع و مرکز کل امور

و قتیکه تاریخ ادیان و شرائع مقدسه قبلیه را مطالعه و به علل و بواعث اختلافات و مناقشات که بین پیروان یک دیانت بوجود پیوسته وقت نمائیم مشاهده میکنیم که یکی از مهمترین علل بروز اختلاف و انشقاق و انقسام در شرایع ما همانا مسئله عدم تنصیص و تصریح بمقام ولایت و مرجعیت و مبین آیات بوده است فی المثل در شریعت مقدس اسلام همین عدم تصریح و تنصیص بمقام وصایت و تبیین آیات باعث شد که بمحض رحلت پیغمبر اکرم آسمان دیانت

و فرد بهائی مؤلف است بهمه اهل عالم بدون توجه بمذهب و مرام و نژاد و ملیت و طبقه جنس به کمال خلوص و صمیمیت محبت نماید و همه را " باریکد اروبرگ یک شا خسار " بدانند و فرقی بین نژادها و اجناس و طبقات و ملت های مختلفه نگذارد و همواره باین بیان احلای جمال اقدس ابهی توجه داشته باشد که میفرماید " عالم یگوطن ومن علی الارض اهل آن " حضرت مولی الوری در یکی از الواح در این باره چنین میفرماید قوله الجلیل " در هر دوری امر بالفت بود و حکم به محبت ولی محصور در دایره یاران موافق بوده با دشمنان مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع اوامر الهیه محدود به ندی نسه و محصور در طائفه نیست جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر میفرماید . . . . . مقصود اینست که باید با کل حتی دشمنان به نهایت روح و ریحان محبت و مهربان بود . " انتهى

هفتم - و سائل و عوامل تاسیس الفت و محبت عمومی در دیانت بهائوسی

از آنجا که هدف اساسی دیانت مقدس بهائی ایجاد الفت و اتحاد عمومی بین افسران انسانی و رفع اختلافات و منازعات موجوده در جامعه بشری است لذا شارع مقدس این

## آهنگ بدیع

اسلام را ابرهای تیره اختلافات و مناقشات فراگیرد و بالاخره باب انقسام و انشعاب و تفرقه و تجزی در آن شریعت سمحاء مفتوح شود و حقایق و تعالیم آسمانی آن مظهر الهی دستخوش اغراض و مقاصد فاسده افراد مختلفه گردد فتاوی و اظهار نظرهای شخصی حقایق آن دین مبین را بمرور از انظار مخفی و مستور دارد . همچنین در شریعت مقدس مسیح نیز عدم وجود مرکز منصوص پس از چندی موجب بروز اختلاف و انقسام در آن دیانت و مورث پیدایش مذاهب و فرق مختلفه مسیحی گردید . اما در این ظهور اعتبار امتح صمدانی این علت و اختلاف و انشقاق مفقود و باب اظهار نظرهای فردی و فتاوی شخصی بالکلیه مسدود گردیده است زیرا جمال اقدس الهی در کتاب مستطاب اقدس و کتاب مبارک عهدی و سایر الواح مبارکه بصریح عبارات مبین آیات و مرجع و مقتدای اهل بهاء را بعد از صعود حضرتش تعیین و تنصیص فرموده و سد ابواب اختلاف را نموده اند قوله تعالی فی کتاب الاقدس " ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم " و در کتاب عهدی<sup>لله</sup> تاکید المانزل من قبل میفرمایند " وصیت الله انکه بلید اغصان و افنان و منتسبین طرابه غصن اعظم ناظر باشند انظر و اما انزلنا ه

فی کتابی الاقدس اذا غیر بعبر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم . مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک انظرنا الا من فضلا من عندنا و انا الفضال الکریم " و همین تنصیص تصریح موجب شد که هیچکس شریعت الله از انشقاق و انقسام محفوظ مانده و جز عمده معدودی سست عنصر پیمان شکن جمهور اهل بهاء پس از صعود آن منجی عالم و موعود امم اوامر و دستورات مرکز میثاق را مطیع و منقاد گشتند و تبییات حضرتش را عین صواب دانستند .

حضرت عبدالبهاء نیز در ایام حیات مبارک خود الواح مبارکه و ضایار بخط خویش مرقوم و کتبا و صریحا تکلیف اهل بهاء را پس از صعود معین و معلوم داشتند و بسه صریح عبارت نوه ارشد خود حضرت شوقی افندی را بولایت امر الله و مرجعیت اهل بهاء تعیین و حق تبیین آیات را به حضرتش محول داشتند و بدین وسیله بکمال اصرار و تاکید انظار عموم اهل بهاء را به مرجعی منصوص و معصوم متوجه فرمودند . پس از صعود حضرت ولی مقدس امر الله نیز تا آخر دور بهائی بیت العدل اعظم الهی که مرجعی مصون از انزال و مصدر کل خیر و دارای عصمت

## آهنگ بدیع

موهوبی است و حق وضع و تشریح قوانین و نظامات غیر منصوصه و حل و رفع مشکلات و اختلافات جامعه بآن محول است با اختیارات و قدرتی که از جانب شارع و مؤسس دیانت بهائیه بدو عنایت شده از بروز اختلاف و انقسام در جامعه ستاینندگان اسم اعظم جلوگیری نموده و باحدی اجازه اجتهاد و اظهار نظر شخصی و اعمال نظریات فردی و با تفسیر و تأویل آیات الهی را نخواهد داد. آنچه مهم و درخور عنایت است این است که بیت عدل اعظم در تحت حفاظت و صیانت جمال ابهتی و حراست و عنایت طلسمت اعلی ارواحنا لهما الفداست لذا آنچه در آن مجمع بین المللی باتفاق و یا با کثرت آراء تصویب و تأیید گردد من عند الله بوده و مانند نص معتبر است و بفرموده حضرت مولی الوری هر کس با آن مخالفت نماید مخالفت با امر الله و اراده الهی نموده و تفریق و تشتت جمع اهل بهاء را باعث شده و نقصت و سخط الهی را برای خود خریدار گشته است. قلم اعلی در کلمات مبارکه فردوسیه در خصوص عظمت مقام بیت عدل چنین میفرمایند قوله تعالی " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء وهو المدبر الحلیم" و در لوح اشراقات باین

کلمات علیاً ناطق " امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی ایشا نند امناء الله بین عباره و مطالع الامر فی بلادہ ... چونکه هر روز را امری و هر عین را شکمی مقتضی لذا امور پوزرا<sup>۲</sup> بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند ... " و حضرت مولی الوری در یکی از الواح مبارکه چنین میفرمایند قولسه عزیز " ... و بمنچنین ملاحظه نشود که بیت عدل بفکر و رای خویش قرار دهند استغفر الله بیت العدل اعظم بالها موتائید روح القدس قرار و احکام جاری نمایند زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است ابداً مفری از برای نفسی نه ... "

### ۲- نهی از تاویل و تفسیر آیات و کلمات الهی

در ادیان سالفه عدم تنصیص مبین آیات باعث شد که آیات و کلمات مظهر الهی دستخوش تأویلات و تفسیرات بارده افراد متعدد گردند و باب اظهار نظر بنای فردی و فتاوی شخصی مفتوح شود و همین امر موجب بسر روز اختلافات عظیمه و انشعابات عدیده شود اما در این ظهور ضعیف بر احدی از افراد و مقامات اجازه تأویل و تفسیر آیات الهی داده نشده است و این حق بمقام و مرجع معلوم و منصوص عنایت گردیده است بدین ترتیب که حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و حضرت ولی مقدس

(لطفاً بقیه را در صفحه ۲۴۱ ملاحظه فرمائید)

# یک هنرمند مجرب در ایران

ع. صادقیان



در اوایل سال جاری یکی از نقاشان معروف پهنائی با اتفاق همسرش بایران وارد و تا اواسط خرداد در طهران توقف داشتند ایشان جناب " ادوارد و پریز - دولئون " (۱) از اهالی مکزیک بودند که با وجود اینکه مراحل جوانی را طی میکنند در بلاد غرب معروف بوده تا بلونایش در گالری های مختلف نصب شده و

مورد تحسین هنرشناسان معروف قرار گرفته است . جناب " ادواردو " در سال ۱۹۴۰ در " مانتوری " یکی از شهرهای شمالی مکزیک در خانواده ای کاتولیک متولد شده تحصیلات خود را در دانشکده هنرهای زیبای مکزیک در رشته نقاشی بپایان رسانده و به اخذ درجه لیسانس نائل آمده است . وی از ۵-۶ سالگی شروع به نقاشی کرده و باعلاقه ای که باین هنر داشته در سن ۱۴ سالگی از نمایشگاهی که از آثار نوجوانان ترتیب داده شده بود شرکت و در ۱۸ سالگی نمایشگاه مستقلی از آثار خود ترتیب داد . پس از تکمیل تحصیلات بورس دو ساله ای بوی داد شد که طی آن مدت یکسال در اسپانیا ( دانشکده هنرهای زیبای مادرید ) و یکسال دیگر در مراکز هنری فرانسه ، سوئیس ، اطریش آلمان به اصطلاح پرداخت و سپس به مکزیک برگشت . در این هنگام در کشور خود بعنوان یک نقاش معروف شناخته شد و در نمایشگاههای متعدد شرکت کرد و آثارش مورد توجه منتقدین هنری قرار گرفت و در روزنامه های مکزیک و اسپانیا شرح حال و آثارش درج شد .

1- EDVARDO PEREZ DE LEON.



## آهنسنگ بسد یسح

از جمله آثار معروف او " مسیح " " بودا " " ملکه تاج محل " و " ماریا سیسیلیا " را میتوان نام برد جناب " ادواردو " چهار سال قبل بامر مبارک مومن گردیده در باره شرح تمذیق جالب او بهتر است رشته سخن را بدست خودش بسپاریم :

" . . . در کودکی در خانواده ای کاتولیک پرورش پیدا کردم و مطالعاتی در باره مسیحیت مخصوصا مذهب کاتولیک نمودم بعدا بتدریج سئوالاتی در باره مسائل روحانی و الهی برایم پیش آمده بود که هیچکدام از کشیش های کاتولیک نمی توانستند جواب مقننی بانها بدهند دریافته بودم که رابطه ای بین ادیان عالم وجود دارد از یکی از دوستانم که کشیش کاتولیک بود پرسیدم چگونه است که در این دنیای پهناور پیروان ادیان مختلف وجود دارند و همگی خدا را می پرستند و قبل از مسیح هم بوده اند و اشخاص خوبی هم بین آنها وجود دارد با اینکه مسیحی نیستند حتما در بهشت جایی برای آنها وجود دارد ولی دوست کشیشم جواب داد : بهشت مخصوص مسیحیان آنها کاتولیک هاست . . .

از این جواب فهمیدم که چقدر مسیحیان پایبند خرافات هستند . سپس شروع بمطالعه کتب مقدسه ( تورات و انجیل ) و بعضی از کتب دیگر مسیحی کردم ولی متوجه شدم کلیه کتبی که علمای مسیحی نوشته اند فقط در باره دیانت مسیح است در صورتی که من طالب چیزی بودم که شامل تمام عالم شود و برای کلیه مردم جهان مفید باشد . مدتی نیز در باره هندوئیسم و ( یوگا ) و دیانت زردشت مطالعاتی کردم . در ساعات تنهایی به تفکر و تحقق میپرداختم و بیش از پیش در باره خداوند و پیامبران و روابط ادیان با یکدیگر فکر میکردم و بخود میگفتم با اینکه خدا واحد است ادیان و پیامبران متعدد در دنیا موجودند که هر کدام معتقدین فراوان داشته و پناهنده از یکدیگر جدا میباشند و نتیجه می گرفتم که باید دیانتی باشد که همه اینها را بهم التیام دهد و همه حقیقت واحد راهنمایی کنند در احوال تنهایی در حال تفکر و تعمق از خدا مسئلت میکردم که اگر چنین فکری چنین دیانتی در دنیا وجود دارد مرا بسوی آن راهنمایی کند . بغاظر دارم یکی از معلمین ما میگفت فکر نکنند در دنیا فقط یک مسیح وجود داشته بلکه مسیح های متعدد بوده اند که از قبل آمده اند بخود گفتم حالا که قبلا مسیح های متعدد در دنیا وجود داشته مسلما در آیند و نیز مسیح دیگری ظاهر خواهد شد و برای پیدا کردن جواب سئوال خود کتب مذهبی هندو را مطالعه کردم در این اوقات با همسر آتیه خود دوشیزه ( دینا )<sup>(1)</sup> در اسپانیا آشنا

## آهنگ بدیع

شدم و اطلاعات فراوانی درباره فلسفه هند و از وی کسب کردم در همان ایام یگروز در منزل پسرعمویم که بامر مبارک مومن شده بود به کتاب ( مسیح و بهاء الله ) تالیف ایادی فقید امرالله جناب جرج تاونزند برخوردارم از او درباره ظهور بهاء الله جوپا شدم . وی شرح مختصری از تعالیم امر را برایم بیان کرد و چند کتاب امری بمن داده من چون وقت زیادی برای مطالعه دقیق و عمیق نداشتم بعد از کمی مطالعه بخود گفتم اینهم مانند سایر ادیان است منتهی بایک اسم دیگر . . . و کتابها را نخوانده به پسرعمویم پس نادام . یگروز که به پایتخت " مکزیکوسیتی " رفته بودم یک دکتر بهائی که بامن دوست بود مرا به یک جلسه بهائی دعوت کرد در آنجا ملاحظه کردم که بهائی ها درباره همه ادیان عالم مسائل مربوط بآن ها اطلاعاتی دارند از آنها پرسیدم این اطلاعات را از کجا بدست آورده اید ؟ گفتند امر بهائی بما داده است . و از جوابهای قانع کننده ای که به سوالات من میدادند و محبت های که بمن میکردند فوق العاده سرور شدم .

بهنگام مراجعت دکتر نامبرده یک جلد کتاب " ابواب بسوی آزادی " ( ۱ ) تالیف جناب " هوارد آیوز " که کشیش بوده و بهنگام مسافرت حضرت عبدالبهاء بامریکا مومن شده بمن داد . این کتاب را در اتوبوس در مدتی که بشهر خود میرفتم با علاقه مفرطی خواندم . وقتی بشهر خود رسیدم یکسره نزد پسرعمویم رفتم و ماجرای آشنائی خود را با بهائیان بیان کردم دوباره همان کتبی را که دفعه اول گرفته و بواسطه عدم وقت واستعداد چیزی از آنها نفهمیده بودم گرفتم و به منزل رفتم و در اطاقم را از داخل بستم و بمطالعه آنها مشغول شدم . هر کتابی را که میخواندم جهانی از حقایق برایم مکتشف میشد و جواب سئوالات چند ساله خود را در آنها می یافتم . بالاخره آخرین کتابی را که بیایان رساندم کتاب " گاد پاسزبای " بود که آنرا ساعت  $\frac{1}{4}$  بعد از نیمه شب باتمام رساندم بعد از خواندن این کتاب بی نظیر حالت ایمان و اطمینان در خود احساس کردم و موقع خواب لوح احمد را تلاوت و شکرانه بدرگاه خداوند بجای آوردم که مرا به مقصود قلبی خود دلالت کرد و با نهایت اطمینان بخواب رفتم صبح که بیدار شدم با نهایت سرور حس کردم که هیچ نوع شکی برایم باقی نمانده و انتظاری را که سالیان دراز برای پیدا کردن یک دیانت جهانی که تمام ادیان موجوده را التیام بخشد داشتم پایان یافته است . همان روز به منزل پسر

## آهنگ بدیع

عصویم رفته در شهر نبود خواستم سایر اعیای شهر را ملاقات کنم آنها هم نبودند به دفتر محفل ملی مکزیك در مکزیكو سیتی رفته و همان روز که یکروز قبل از عید رضوان بود تسجیل شدم روز بعد که عید رضوان بود در انونشن ملی مکزیك شرکت کردم در گانونشن موقعی گه شنیدم اعیای باید مهاجرت کنند اولین کسی بودم که داوطلب هجرت شدم .

در سفری که سال گذشته این دو همسر جوان بدور دنیا کردند از سانفرانسیسکو به هونولولو ژاپن ، تایپه ، هنگ کنگ ، تایلند و هند عبور کرده در اوایل سال جاری به ایران آمده و در اواسط خرداد به افریقا عزیمت کردند .

در همه این نقاط مخبرین جراید و تلویزیون و رادیوها با جناب " ادواردو ( بحنوان يك نقاش بهائی مصاحبه کرده و متذکر شده اند که امر بهائی در آثارش نفوذ داشته و ایسن موضوع نظر کلیه متقدین هنری را جلب کرده است از جمله روزنامه ( هنگ کنگ استاندارد ) پس از ذکر ایمان اونوشته است ( زندگی او مذهب او و مذهب او زندگی اوست ) خودش ان نیز متذکر شدند که ( هر چه دارم از امر دارم ) .

جناب " ادواردو " در مسیر خود با سران کشورهای ملاقات کرده و از آنها تطاویری ( پرتره ) تهیه کرده اند از جمله از دکتر ( رارهاگريشان ) رئیس جمهور هند تصویر جالبی ترسیم کرده که مورد توجه معزی الیه واقع شده است نمایشگاه جهانی که جناب " ادواردو " در نقاط فوقی الذکر ترتیب داده اند با موفقیت روبرو شده است و تابلوهایش با قیمت های خوب بفروش رفته از جمله تابلوی " بودا " ی او در هنگ کنگ به مبلغ ۱۵۰۰ دلار ( ۱۲ هزار تومان ) فروش رفته است

\* \* \*

سبک جناب " ادواردو " ( امیر سیو نیسمرمانتیک ) است ولی در ترسیم تصویر ( پرتره ) تخصص دارند و غالب آثارش را تصویر اشخاص تشکیل میدهد .

ایشان گفتند درباره نقاشی اصیل ایران مخصوصا " میناتور " ممالعاتی کرده و بدان علاقمند شده اند درباره نقشی که هنرمندان بهائی دارند سؤال شد . جواب دادند بنظر من بطور کلی يك نقاش باید رموز این فن را بطور کامل بداند ولی کارش عکاسی از طبیعت نباشد نقاش باید از اجتماع خود الهام گیرد و روح عصر خود را درک کند و با اختصاصاتی که مخصوص هنرمندان است آثار جدید خلق کند و بجهانیان عرضه نماید .

## آهنگ بدیع

اگر چنین شد میتوان گفت اثر يك هنرمند جاویدان است. باین شرایطی که ذکر شد يك هنرمند بهائی چون دارای دیدی وسیع و جهانی است گلیه مسائل را از طریق سالم و صحیح حل کرده است مسلما از هر هنرمند دیگری بهتر میتواند روح عصر را درك کند و بسا استعداد و خلاقیتی که دارد ( و این موضوعی است که مخصوص هر هنرمند است ) آثاری - بوجود آورده که مایه اعجاب و تحسین جهانیان و موجب انقلابات فکری و روحی آنان گرد خوشبختانه در آثار مبارکه نصوص متعددی در باره تجلیل و تکریم هنر و هنرمندان موجود است و مسلما احباب در هر جا باید به هنرمندان اصیل احترام بگذارند .

\* \* \*

نظرايشان در باره ایران سؤال شد جواب دادند هر بهائی از هر جای دنیا باشد مسلما به موطن جمال اقدس ابهی عشق میورزد و بدان احترام میگذارد و مسافرت با ایران یکی از آرزوهای ما بود که خوشبختانه برآورده شد ما از صحبت های احباب عزیز طهران فوق العاده مضمون و متشکریم و آنچه لازمه مهمان نوازی بود در باره ما مرعی داشتند و از شما میخواهیم که وسیله ابلاغ اشواق قلبیه ما به عموم احباب عزیز کشور مقدس ایران باشید ما در این مدت در طهران دوستان فراوانی پیدا کردیم و از این موضوع فوق العاده مسروریم از این دو همسر جوان پرسیدم آیا برای خوانندگان " آهنگ بدیع " مخصوصا

جوانان پیامی دارید ؟

جناب " ادواردو " گفتند " اگر جوانان خیال مهاجرت دارند فوری اقدام کنند و کار امروز را بفرمانند از آنجا که کسی از فردا آگاه نیست و اگر ما امروز به خدمت قیام نکنیم دیگران این گوی را از میدان بدر خواهند برد و افتخار و سعادت خدمت نصیب آنان خواهد شد " خانمشان که با دقت و علاقه به صحبت های ما گوش میدادند گفتند از قول من بنویسید :

جوانان بهائی نباید از ازدواج بترسند بلکه هر چه زودتر ازدواج کنند و تکمیل عاقله دهند و به اتفاق همسر خود به مهاجرت بروند و با روحیه ای قوی بخدمت مشغول شوند و مطمئن باشند تا ییاد غیبیه میرسد و دو نفر بهتر میتوانند خدمت کنند این تجربه را ما شخصا حاصل کردیم و قبل از ازدواج از مسئولیت زندگی مشترك و همه داشتیم ولی به تشویق جناب فیضی ازدواج کردیم و پس از آن مهاجرت نمودیم بحمد الله چه از نظر معنوی و چه از لحاظ مادی موفقیت فراوانی کسب کردیم .

# بیامراکش

چندی پیش در شهر "نادر" مراکش چهارده تن از جوانان بهائی را به جریم "بهائی بودن" به بند کشیدند این مظلومین با استقامتی شایان تحسین که زائیده قسوه خلاقه امرعظیم حضرت بهاءالله است به استقبال مرگ شتافتند و رنجها و ناصرا دیهای زندان را بیست ماه تحمل کردند تا پس از این مدت دراز از زندان آزاد شدند. سلو ر زیر بالهام از شادی حاصل از آزادی این یاران جانفشان نوشته شده است.

شب خندید و سپیده سحری پدیدار گردید آن گاه نسیم -  
جانبخش صبحگاه بیقرار و سرکش از دیار مراکش برخاست . بهرسوی  
می دوید و بهر گوی، سرمیکشید چنان مینمود که از شدت شادی  
روی پایند نیست و می رود تا دوستان دیرینش را در شادی خود  
شریک سازد . . .

سیروس زراتی

نخست خود را به صحرا رساند و شادی خود را با وی در میان نهاد  
صحرا گرد غمی را که بر چهره اش نشسته بود به تندی زد و درخساره  
پاک نمود .

پس از آن خود را در آغوش دریا انداخت و او را از شادی خویش آگاه  
ساخت دریا نیز آهنگ سرور نواخت و با امواج خود به دست افشانی  
پرداخت از دریا هم گذشت و رهسپار جنگل گشت درختان جنگل  
نیز تخمه طرب سردادند و برگ ها راه را برای عبور نسیم باز کردند .  
آخر نسیم به گلزار رسید شادی خود را باغچه ها گفت لبانشان را از  
هم شکفت و گلهای نوشگفته را به رقص در آورد .

ساعتی بعد وقتی که خورشید بر جهان پرده طلائی آفتاب کشید راز  
شادی نسیم همه جا آشکار شده بود زیرا همه جناسن از این بود  
که " زندانیان مراکش آزاد شدند "

## فراشه

بعد الحمد والصلوة اقل عباد ابوالفضل محمد بن محمد رضا الجرفادقانی وفقه الله لخدمة العالم وازالة الضغائن الكامنة فی صدور الامم معروض میدارد که در سنه ماضیه رساله ملاحظه شد که جناب مستطاب میرزا عبد السلام شیخ الاسلام مدینه تفلیس و سائر بلاد قفقازیه البسه الله رداء العزة الابدیه وزین به وسادة المشیخة الاسلامیه در رد کتاب مستطاب ایقان تألیف نموده وانتقادی چند در لباس سؤال در آن درج فرموده اند نگارنده این اوراق نظر باینکه جواب مسائل ملل و رد اعتراضات امم بر این امر اعظم بکرات از قلم اعلی بافصح قول وابلغ بیان نازل شده جز آنکه اکابر احباب در رسائل استدلال<sup>لیه</sup> متعدده دلائل حقیقت این ظمهور اقدس را واضح ومبرهن داشته اند و راه احتجاجی بر نفسی باقی نگذاشته اند وهم بسبب حدوث حوادث خطیره ملکیه و اشتغال بتألیف رسائل و مقالات علمیه این عبد اقبال نمود و فراغت نیافت که جواب ایرادات ایشانرا معروض

دآرد و وهم را از یقین و ضلالت را از هدایت ممتاز نماید . تا آنکه در این سنه معلوم شد که یکی از افراد احباب که اگرچه مسن- حیث الایمان تصوف اولی واقف ومشهور است ولكن من حیث الوصف در عداد کسبه مذکور و- بشغل قنادی معروف ومشهور جویابی بروفق ذوق خود بر رساله مذکوره مرقوم داشته وبحکم- کریمه فارجم البصر هل تری من فتور حضرت- شیخ را بمراجعت نظر در کتاب مستطاب ایقان دعوت نموده بل جسارتی بزرگتر کرده وبحصیانی عظیم مرتکب شده که در طی مقال گاهی عنان قلم را بصوب نصیحت معطوف داشته واز مطالب آیه کریمه واز اقیل له اتق الله اخذته العزة- بالاثم غفلت نموده واز تجربه سابقین مجرب- نگشته وحضرت شیخ را بفطرت سلیمه که اهل بهاء بدان مفسورند از معارضه آیات الهیهه تحذیر نموده وبحکم کریمه فمن اظلم ممن کذب- بایات الله وصدف عنها سنجزی الذین یصدفون عن آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون جنابش را از سلوک این مسلک مهلک انداز کرده وبصریح

## آهنگ بد یغ

ایه مبارکه ولا تگونن من الذین کذبوا بآیات  
الله فتگون من الخاسرین حضرتش را از د<sup>ل</sup> خو  
در این طریق و عرخشن نهی نموده ولکن  
حضرت شیخ از فصیح آن مؤمن بیغرض  
متغیر گشته و یگمان اینکه معارف عباد این  
ظهور اعظم بر محتویات رساله آن مؤمن محترم  
مقصود است وقت را مفتنم و مجال اعتراض  
را واسع و فسیح شمرده اند و بتصور اینکه  
جواب مسائل ایشان در غایت صعوبت است  
و اشکال بل در حیز ممتنع و محال در نهایت  
اطمینان خاطر فراغت بال رساله دیگر تالیف  
فرموده و مطبوع و منتشر داشته اند غافل که  
در کتانه فارسان این میدان سهام ثاقبه و  
نصال نافذ است که بقوت اسم اعظم حجابات  
غلیظه او تمام ملل را دریده اند و خط نسخ  
بر شبهاست مظلمه جمیع امم کشیده اند و بقوت  
بنان و بیان تشکیک مشککین را زایل نموده  
و بقدرت قلم ولسان او هام منتحلین را باطل  
فرموده اند .

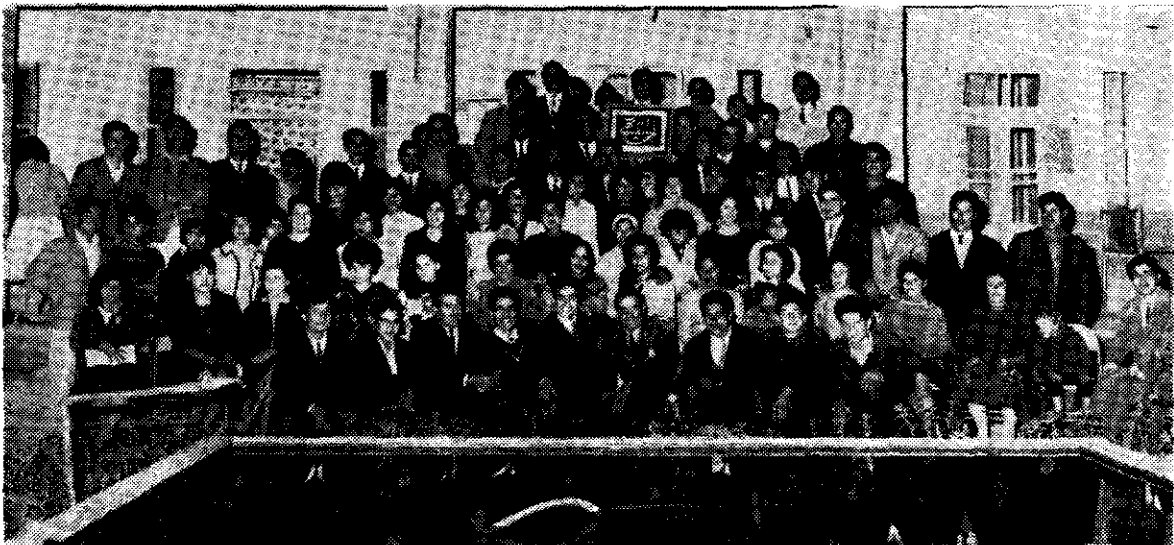
بلی اگر نفسی بر شحه از بحار معانی که  
حق جل جلاله در این آیه مختصره که با  
کم تصودون و دیعه نهاده است فائز گردد و  
معنی حدیث شریف یظهر القائم باثار جمیع  
الانبیاء بفهمد شهادت دهد که این امر  
اقدس اعظم مظهر جمیع حوادث جسمیه  
ماضیه است و مصداق تمام وقایع ایام خالیه

طوفان نوح است که عالمی معارضت را  
بمصادمت یکموج منعدم گرداند و جنه  
ابراهیم است که نار معاند ترا بر اهل ایمان  
برد و سلام نماید عصای موسی است که حبال  
او هام اهل ضلال را فروبرد وید بیضا است  
که خاطف ابصار ارباب مکابرت و انکار گرد  
نفس مسیحی است که احیای قلوب میتة فرماید  
و جمال عیسوی که بیک نظره مستعدانرا از  
برص جهل و غباوت مطهر نماید حقیقت  
خاتم انبیا است که ختم از ریحیق مختوم  
بگشاید و رجعت ائمه هدی که جمال قدرت  
الهییه را در حله مظلومیت جلوه گر فرماید .  
و بالجمله چون این عبد در سیرای رساله  
حضرت شیخ الاسلام بدقت تمام نظر نمود  
ملاحظه شد که قطع نظر از اینکه حضرتش  
در اعتراض بر این ظهور اعظم عینا بشبهاست  
سایر امم در رد مظاهر امر الله متمسک گشته  
و در طریق مکذ بین سلف مشی فرموده  
علاوه در طی عبارات غالباً از مسلك اعتدال  
خارج گشته اند و زمام قلم را فرو نهاده اند  
و در بذات قول و خشونت . کلام که منافق  
مقام علمای اعلام است الحق داد سخنرا  
داده اند .

و اگر چه هرگز سیل امر الهی را خاشاک  
رسائل اعتراض از سرعت جریان باز نداشته  
و نفوذ کلمة الله را ایراد و انتقاد عباد مانع

## آهنگ بدیع

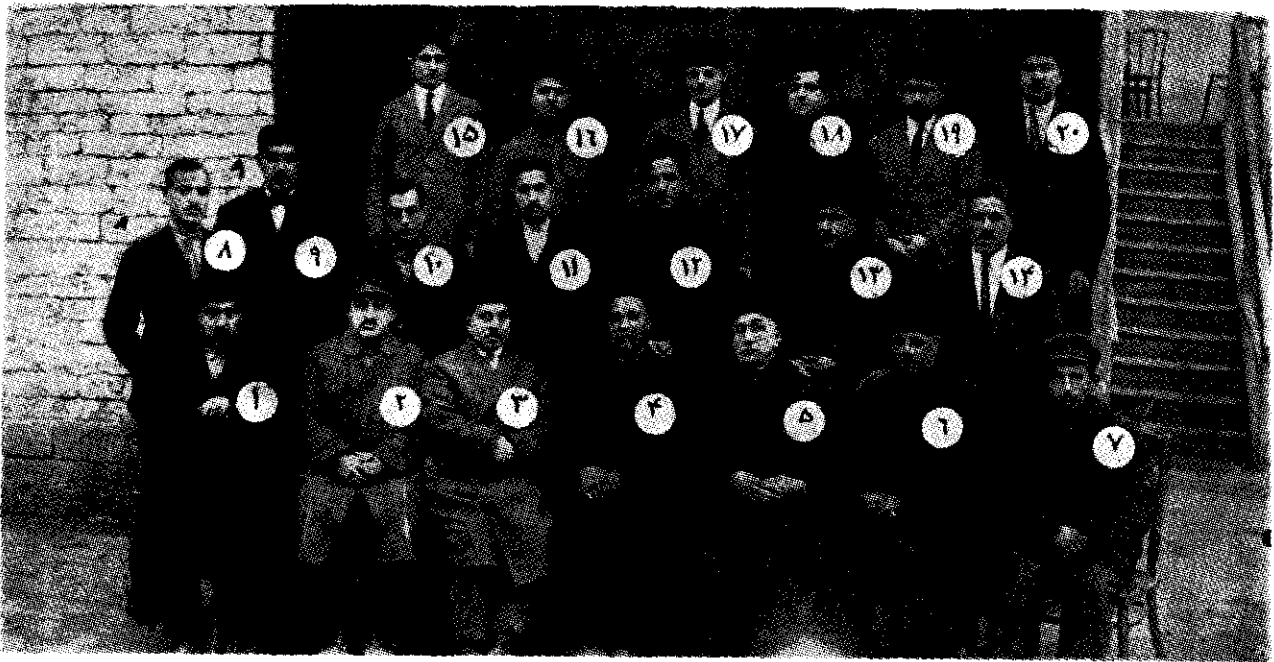
نشده بل لازال ایراد و انتقاد موجب بصارت ارباب استعداد گشته و هبوب اریاح معارضا  
سبب مزید اشتغال نارهدایت شده چنانکه در طی مقال اشارتی بر مصنفات سابقین در رد  
انبیا و مرسلین خواهد شد و نتایج آن مصنفات بر منصفین معلوم خواهد گشت و باین ملاحظه  
لازم نمینمود که متمرذن جواب اینگونه رسائل شود و عمر گرانمایه را مصروف دفع شبهاتی که  
چندین هزار سال دست آویز ارباب جحود و انکار و تکذیب و استکبار بوده و هرگز شری بر آن  
مترتب نشده است نماید . و لکن چون فتح باب مناظرت موجب انتباه قلوب مستعد<sup>است</sup> و ایقاظ  
نفوس راقده بجه بدون نظر انتباء حاصل نشود و بدون اجتهاد وصول ممکن نباشد . لهذا  
حسب الامر این عبد جواب مسائل حضرت شیخ را در دو مقاله و یک خاتمه معروض میدارد و مقاله  
اولی را در بیان اصل ادعا و برهان آن و ثانیه را در جواب اعتراضات شیخ واحد بعد -  
واحد و خاتمه را در کشف بعضی مطالب غیر مرتبطه ایشان باصل دلیل و برهان تخصیص میدهد .  
و هنا نشرع فی الجواب و ترجو من الله تعالی فی فاتحة الكتاب ان یحفظنا من سفاسف  
القول و زخارف الکلام و بذاتة الخطاب و هذر البیان و یؤیدنا بفضلہ علی الاعتدال فی المقال  
والا تقان فی الاستدلال و ینور قلوبنا بروح منه و یشرح صدورنا بنفحة من لدنه انه هو ولی  
عباده الصالحین و ناصر ارقائه المخلصین .



جشن روز ملی جوانان بهائی اهواز



# عکس های تاریخی



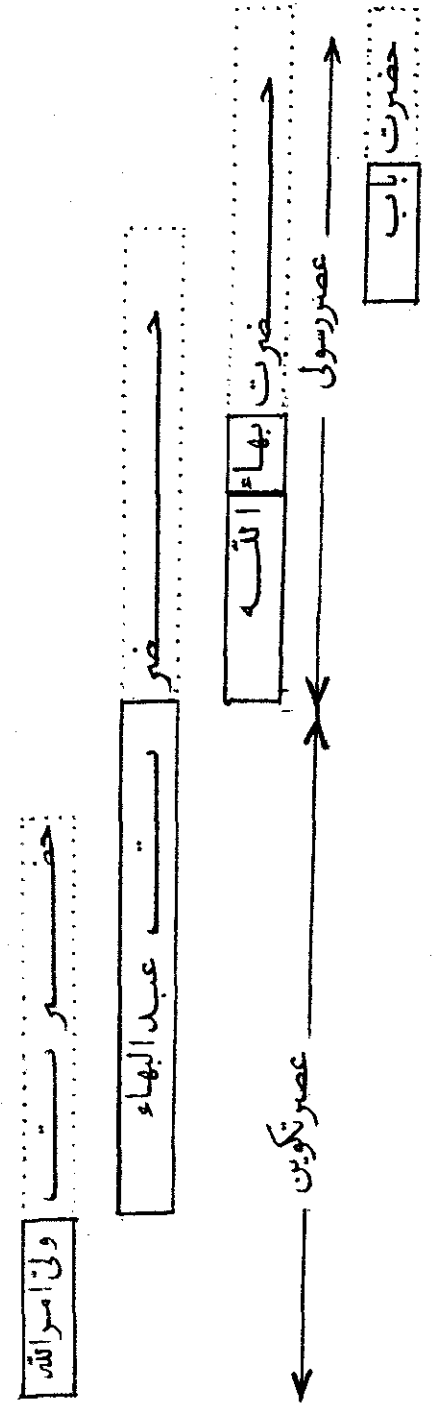
اولین کانونشن آذربایجان قفقاز در بادکوبه مرکب از نمایندگان نقاط و اعضا\* محفل روحانی بهائیان بادکوبه - اول فیورال ۱۹۲۵ میلادی (په‌ل سال قبل) مدت مذاکرات ۵ روز

\*\*\*\*\*

شرح : ۱- آقا جواد فیاض اف (خاضع) عضو محفل ۲- آقا شکور صادق اف (نماینده سلیمان) ۳- جناب محمد برتوی (ناشر نفعات الله) ۴- آقا سید حسن هاشمی زاده (متوجه) (عضو محفل) ۵- آقا مشهدی کاظم گل احمد اف (عضو محفل) ۶- آقا مشهدی حسن میکائیل اف (عضو محفل) ۷- جناب گوجا (نماینده برده) ۸- آقا اسد الله زرگراف (رئیس محفل) ۹- آقا امین الله زرگراف (مدعو جلسه) ۱۰- آقا عباسقلی منشار (مدعو) ۱۱- آقا داداش (نماینده برمک) ۱۲- آقا عبدالمحمد رحیم اف (نمیری) (نماینده گوگ چای) ۱۳- آقا محرم قاسم اف (نماینده گنجه) ۱۴- جناب آقا رحیم کاظم زاده (منشی محفل) ۱۵- میرزا غلامعلی (نماینده لنکران) ۱۶- آقا عزیز الله محمد اف (اصغر زاده) (عضو محفل) ۱۷- علی آقا عزیز زاده (مدعو) ۱۸- جناب طاهر اف (مدعو) ۱۹- آقا معصوم خلیل زاده (عضو محفل) ۲۰- آقا علی اکبر مردان زاده (عضو محفل)

# تاریخ ترمیمی مرمبارك

	میلادی	شمسی	بدیع
تولد حضرت بهاء الله	۱۸۱۷	۱۱۹۶	
تولد حضرت باب	۱۸۱۹	۱۱۹۸	
اظهار امر حضرت باب «تولد حضرت عبدالبهاء»	۱۸۴۴	۱۲۲۳	۱
شهادت حضرت باب	۱۸۵۰	۱۲۲۹	۶
اظهار امر خفی حضرت بهاء الله	۱۸۵۳	۱۲۳۲	۹
اظهار امر علی حضرت بهاء الله	۱۸۶۳	۱۲۴۱	۱۹
نزول کتاب مستطاب اقدس	۱۸۷۳	۱۲۵۲	۳۰
صعود حضرت بهاء الله	۱۸۹۲	۱۲۷۰	۴۸
تولد حضرت ولی امر الله	۱۸۹۷	۱۲۷۵	۵۳
استخلاص حضرت عبدالبهاء از سجن	۱۹۰۸	۱۲۸۷	۶۵
سفرهای مبارک حضرت عبدالبهاء باروپ و امریک	۱۹۱۱ - ۱۹۱۳	۱۲۹۰ - ۱۲۹۱	۶۸ - ۶۹
صدور فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء	۱۹۱۶ - ۱۹۱۷	۱۳۹۵	۷۳
صعود حضرت عبدالبهاء	۱۹۲۱	۱۳۰۰	۷۸
آغاز نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر	۱۹۵۳	۱۳۳۲	۱۱۰
صعود حضرت ولی امر الله	۱۹۵۷	۱۳۳۵	۱۱۳
انتخاب بیت العدل و جشن مثوی	۱۹۶۳	۱۳۴۲	۱۲۰
آغاز نقشه نه ساله بیت العدل اعظم	۱۹۶۴	۱۳۴۳	۱۲۱



آهنسنگ بدیع

عبد العظیم که فعلا باغ فردوس و مریضخانه شده و در آنموقع بسیار بزرگ بوده ولی در امامزاده های داخل ویا خارج شهر مردم مردگان خود را دفن مینموده اند و برای آسید ابوالقاسم امام جمعه طهران که رز ۴ شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۲۷۱ فوت نموده بود در این قبرستان مقبره<sup>عی</sup> تهیه و او را در آن دفن نمودند که بنام سر قبر آقا معروف است و اغلب شهدای امر نیز در این قبرستان مدفونند .

۱۹- مساحت طهران در حدود ۴ میلیون ذرع مربع و جمعیت آن با اینکه اداره احصائیه و آماری در بین نبوده مع الوصف یکصد و شصت هزار نفر تخمین زده و تعداد خانه ها را سه هزار باب معین داشته اند .

معالیمی که فوفا ذکر شد چون در آتیه برای تاریخ مأخذ و مبنای صحیحی است بذکر آن مبادرت ورزید تا دوستان الهی از وضعیت یکصد و بیست سال قبل طهران و اوایل امر مخصوصا آن موقعی که جمال قدم جل ذکره الاعظم و حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لثرتهم الفداء در آن تشریف داشتند مستحضر گردند و بطور مثال چنانچه در بعضی مواقع ضمن مطالعه تاریخ اشاره بدروازه شمیران و یا دروازه شاه هزاره عبد العظیم ویا دروازه قزوین گردید بدانند که دروازه شمیران مقصود اول پامناز فعلی و دروازه شاه هزاره عبد العظیم انتهای بازار بزرگ نرسیده بخیا بان مولوی ( وسط بازار حضرتی ) و همچنین دروازه قزوین مقصود میدان شاهپور فعلی است ) و همچنین دروازه نو .

با توضیح مطالب بالا خواهشمند است بنکات تاریخی ذیل توجه شود :

- ۱- حضرت عبدالبهاء راجع بمحل تولد جمال مبارک میفرمایند ( در یوم ثانی محرم سنه ۱۲۴۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار عیاط باغ تولد مبارک واقع گشت ) این خانه ملکی بجناب میرزا بزرگ مرحوم بوده که در سنه ۱۲۵۳ بتحریک حاجی میرزا آقا سی صدر اعظم ایران فریدون میرزا ( پسر فتحعلی شاه و برادر ضیاء السلطنه ) در قبال مهر مشا رالیها ( که زوجه میرزا بزرگ بود بقیمت نازلی برد .
- ۲- در لوح این ذنب چاپ طهران صفحه ۱۹۹ جمال مبارک را جمع بمنزل ثانوی خودشان چنین میفرمایند ( در اول ایام کل در یک بیت ساکن بودیم و بعد آن بیت در خریمه بقیمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند قسمت نمودند بعد از این حادثه ما بین ما و اخوی تفریق حاصل . ایشان بدرج مسجد شاه و مادر دروازه شمیران ساکن

## آهنگ بند یح

.....) هر دو خانه در محله دروازه شمیران واقع منتهی منزل اولی خانه پدری و ثانوی اجازه فی و محل تولد حضرت عبدالبهاء بوده است .

۳- تلخیص تاریخ نبیل صفحه ۲۸۶ راجع به حرکت طاهره از طهران مینویسد (..... خود حضرت بهاء الله نیز تصحیح داشتند که چند روز بعد از طهران بخراسان عزیمت فرمایند از این جهت حضرت بهاء الله برادر نمود آقای کلیم را مأمور ساختند تا حضرت طاهره و خادمه اشرا که قانته نام داشت بمحل امنی در بیرون طهران انتقال دهند تا از آنجا بخراسان عزیمت نمایند و بجناب کلیم تاکید فرمودند که نهایت مراقبت را بکار برد زیرا مأمورین دروازه‌ها چون به بینند که زنی از دروازه بیرون می‌رود ناچار تا وقت کامل در باره شخصیت او بعمل نیاورند اجازه خروج نمیدهند و فرمودند خیلی باید مواظبت کنی تا اشکالی پیش نیاید . جناب کلیم برای من چنین حکایت فرمودند که ما سه نفری (آقای کلیم و طاهره و قانته) بر حسب امر مبارک براه افتادیم از دروازه شمیران بیرون رفتیم مأمورین دروازه مثل اینکه ما را ندیدند هیچ نگفتند و اصلاً نپرسیدند کجا می‌روید ..... الی آخر ) -

۴- نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۸۲ روز پنجشنبه دهم ماه ذی‌قعدة ۱۲۶۸ ( حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان تبریزی را که تفصیل او در فوق ترقیم یافت با حاجی قاسم نیری که وصی سید یحیی بود آقا حسن نایب فراشخانه بشهر برده بدن آنها را شمع زده افروخته و با نقاره و اهل درب وازدحام خلق در کوچه و بازارها گردانده و مانع از سنگ باران مردم در شهر شده تا در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم فراشان غضب نعلش آنها را چهارپارچه کرده به چهار دروازه آویختند ) .

۵- هیگل مبارک حضرت ولی امر الله در صفحه ۹۴ گاد پاسزبای باستناد تاریخ نبیل راجع بسلیمانخان مرقوم می‌فرمایند (..... هنوز جان در بدنش باقی ولسانش بمدح و ثنا ی محبوب امکان در حرکت بود که آن هیگل منیر را دو نیمه کرده هر نیمی از آن جسد داغدار را که شاهد صامتی از مراتب عشق و محبت فنا ناپذیر اصحاب نسبت بحضرت باب بود طبق دلخواه و آرزوی وی بیک طرف دروازه‌نو آویختند ..... ) .

البته خوانندگان گرامی تصور نخواهند فرمود که این دو موضوع باهم مغایرت دارد بلکه چنانچه ملاحظه شد وقایع اتفاقیه مینویسد که سلیمانخان و حاج قاسم نیری را در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم چهارپاره کرده و هر پاره فی را بیک دروازه ( یا بیک طرف دروازه )

## آهننگ بید یح

آویختند چون دروازه شاهزاده عبد العظیم و دروازه نوهر دود در جنوب طهران و تقریباً نزدیک یکدیگر واقعند مطمئناً جسد مطهر سلیمانخان را بدروازه نوانتقال و هر نیمی از آن را بیک طرف دروازه نوآویزان کرده و جز این نبوده است .

۶ - همچنین جمال مبارک در موقع مراجعت از عتبات که مستقبلین منجمله جعفر قلیخان

( برادر میرزا آقاخان صدر اعظم نوری ) تا امامزاده حسن رفته بودند از دروازه قزوین ( میدان شاهپور فعلی ) وارد طهران گشتند و یکسره بمنزل جعفر قلیخان ورود و یکماه مهمان مشارالیه بوده اند ( اول رجب / ۱۲۶۸ )

این بود مشخصات طهران تا موقعیکه جمال قدم جل ذکره الاعظم در آن سکونت داشته اند حال وضعیت این شهر را بعد از نفی هیکل مبارک مختصراً تشریح میکنیم

در سال ۱۲۸۵ هجری ناصرالدینشاه دستور داد خندقهای شرقی و غربی و جنوبی اراک شاهی را پر کرده و تبدیل بخیابان نمودند و این اولین خیابانی بود که در طهران ساخته شده است . شرقی را با اسم ناصرالدینشاه ناصریه و غربی را با اسم جلیل آباد ( ۱ ) نام نهاد و سه دروازه برای رفت و آمد داخله اراک بشهر طهران بنا نمودند که یکی در خیابان جلیل آباد مقابل بل پارک شهر و صل بساغتمان وزارت دادگستری فعلی و یکی در خیابان ناصریه شمال ساغتمان وزارت دارائی و یکی در جنوب در میدان اراک معروف بدروازه توپ مروارید بوده و همچنین بفر توسعه شهر طهران افتاده میرزا موسی وزیر را مأمور اینکار نمود . او نیز خندقهای دور طهران را پر کرده و بمسافت دورتری با اسلوب نظامی آن دوره حفر نمود و طهران دارای باستیون ( یعنی استحکامات نظامی ) بهتری گردید . خندق شمالی شهر خیابان شاهرفای فعلی و خندق جنوب خیابان شوش فعلی و خندق غرب خیابان سی متری فعلی و خندق شرق خیابان شهنازشهباز فعلی بوده است و ۱۳ دروازه برای حدود اطراف و یک دروازه برای خیابان ناصریه و صل بمیدان سپه ساغتمان شد و بلور گلی شهر طهران در اطرافش دروازه های ذیل بنا گردید :

۱ - دروازه دولت ( محل التقای سعدی و شاعر ضا مجاور پمپ )

بنزین فعلی ( )

---

( ۱ ) چون شمس الشیراز میرزا محمد علی سرور در سال ۱۲۷۲ ملقب بجلیل خان گردید شاید این خیابان بنام او تسمیه یافته است

## آهن‌گ بدیع

- |   |  |
|---|--|
| <p>( خیابان مسجد سپهسالار ای پارک امین الدوله<br/>میدان دروازه شمیران )</p> <p>( میدان ژاله فعلی )</p> <p>( خیابان شهباز محل دروازه دو لای معروف است<br/>میدان خراسان فعلی )</p> <p>( مسیر راه آهن شاهزاده عبدالعظیم )</p> <p>( انتهای خیابان سیروس فعلی از میدان<br/>امین السلطان گذشته برسید به سر قبر آقا خریز ارچه )</p> <p>( جنوب میدان اعدام فعلی التقای خیابان خیام<br/>با خیابان شوش فعلی )</p> <p>( محل التقای خیابان خانی آباد و خیابان شوش فعلی<br/>میدان گمرک فعلی محل التقای سی متری و خیابان<br/>مولوی فعلی )</p> <p>( میدان دروازه قزوین فعلی محل التقای سیمتری<br/>و خیابان قزوین فعلی )</p> <p>( میدان باغشاه محل التقای سیمتری فعلی و<br/>خیابان سپه )</p> <p>( محل پمپ بنزین شاهپور و شاهرضا )</p> | <p>۲- دروازه شمیران</p> <p>۳- دروازه دو شان تپه</p> <p>۴- دروازه دو لای</p> <p>۵- دروازه مشهد</p> <p>۶- دروازه پل راه آهن</p> <p>۷- دروازه شاهزاده عبدالعظیم</p> <p>۸- دروازه غار</p> <p>۹- دروازه خانی آباد</p> <p>۱۰- دروازه گمرک</p> <p>۱۱- دروازه قزوین</p> <p>۱۲- دروازه باغشاه</p> <p>۱۳- دروازه یوسف آباد</p> |
|---|--|

واز دروازه های قدیم دروازه دولت که شمال ارك شاهي بوده و دروازه شمیران که در ابتدای پامنار و دروازه نوباتی ولی بقیه دروازه ها را خراب نمودند و همانطور که قبلا متذکر گردید ۴ دروازه ناصریه شرقی ارك غربی ارك جنوبی ارك نیز ساختمان گردید که بطور کلی شهر طهران چه در اطراف و چه در داخل آن بیست دروازه داشته است .

محیط شهر ۱۸۴۶۰ نرع و مساحت آن - / ۱۸۲۵۰۰۰۰ نرع مربع گردید و مدت بیست سال طول کشید که اراضی حدفاصل بین خندق قدیم و خندق جدید تبدیل بساختمان و باغها و اراضی زراعتی گردید ( ۱ ) و در سال ۱۳۰۵ هجری قمری بطور تقریب جمعیت طهران را به ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده اند و تعداد خانه ها ۱۸ هزار باب و عدد مساجد

## آهنسنگ بدیع

۲۰۰ باب و کلیسا های مسیحی ۴ باب و حمامهای عمومی چهار صد باب بوده است .  
در ابتدای توسعه طهران میدان سپه را نیز برای توپخانه آماده نمود و جبهات ساخته و توپها و توپچی ها را بدانجا انتقال دادند و از آن تاریخ بحد میدان سپه فعلی بنام میدان توپخانه نامیده شد ممولین و شاهزادگان را و ادار بتمهیه و حفر قنات نمود که آب طهران زیاد شود و علاوه بر چهار محله سابق يك محله دیگر نیز بطهران اضافه شد و بنام محله دولت تسمیه یافت .

در زمان اعلیحضرت فقید طهران مجدداً وسعت یافته تمام دروازه بنا ( باستثنای دروازه نوکه هنوز باقی است ) خراب و خند قها را پر کرده تبدیل بغیابان نمودند و روز بروز بر وسعت شهر نیز افزوده شد بطوریکه فعلاً طهران از شمال تقریباً بشمیران و از جنوب بشاهزاده عبد العظیم و از غرب بامامزاده حسن و مهرآباد و از شرق بفرح آباد و دوشان تپه متصل گردیده است

## منبع و مأخذ اطلاعات

- ۱- اولین نقشه ایکه بسال ۱۲۷۵ هجری قمری از شهر طهران برداشته شده
- ۲- اولین روز نامه ایکه در ایران چاپ شده بنام وقایع اتفاقیه از سال ۱۲۶۷ بحد
- ۳- دومین نقشه ایکه بسال ۱۳۰۵ هجری قمری از شهر طهران برداشته شده
- ۴- تواریخ امر
- ۵- سوابق لجنه اماکن متبرکه
- ۶- تحقیقا تیکه شخصاً از معمرین نموده است

× × × × × × × × × ×

× × × × × × ×

× × × ×

×

امر الله ارواحنا لهما الفدا مدت قریب به ۶۵ سال به تبیین و تشریح آیات و احکام نازل از قلم شارع قدیر مبادرت جستته و پس از صعود ولی منصوب امر الله و در مستقبل ایام نیکو بیت عدل اعظم الهی تا آخر دور بهائی مامور وضع و تشریح نظامات و قوانین غیر منصوصه و حل و رفع اختلافات و مشکلات حاصله بوده و کسی را حق اظهار نظر و اجتهاد نخواهد بود جمال قدم جلالت عظمه در کتاب مستطاب اقدس در حق نفوس که اراده تاویل آیات الهیه را

نمایند چنین میفرمایند قوله تعالی " ان الذی یاول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن عرف کلمة الله الصلیا و کان من الاخرین فی کتاب مبین " ( یعنی کسیکه تاویل کند آنچه را که از آسمان وحی نازل شده و آیات الهی را از معنای ظاهرش خارج نماید او از گسانی است که کلمات الهی را تحریف کرده و در کتاب الهی از زمره زیان کاران محسوب است ) و نیز میفرمایند قوله الجلیل " کلمات الهیه را تاویل نکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای نفوسیکه ظاهراً عامل و باطن را آملند " و حضرت عبد البهاء میفرمایند قوله العزیز " از جمله وصایای مستمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تاویل را مسدود نمائید و تصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید . . . "

۳- عدم اعتبار روایات و اخبار منقوله یکی از مهمترین علل اختلاف و تشعب و تفرقه و تشتت در

شریعت مقدس اسلام تمسک و اعتنا به اخبار و احادیث مرویه از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار بوده است و این امر بویژه جعل و انتشار احادیث و روایات غیر صحیحه در طول تاریخ موجب بروز فتنه ها و اختلافات و بالاخره ایجاد مذاهب و فرق عدیده در عالم اسلام گردیده است لذا در دیانت مقدس بهائی اخبار و روایات شفاهی اعتباری نداشته و آنچه معتبر و قابل اعتماد و اعتنا است نصوص و آیات الهیه است و این مسئله یکی از مهمترین وسائل جلوگیری از بروز اختلاف نظر و انشعاب در جمیع اهل بهامی باشد . قلم اعلی در کتاب مستطاب اقدس به این کلمات عالیات ناطق " اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی الله مادامت الشمس مشرقة من افق هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزل من عنده انه لیکفی العالمین ( یعنی : زمانیکه در مسئله ای اختلاف نمودید رجوع دهید آنرا بمظهر امر الهی تا زمانیکه شمس ظهور الهی از افق آسمان وجود من طالع است و زمانیکه غروب و صعود واقع شد بآنچه گها نزد او نازل شده رجوع نمائید زیرا که آن عالمیان را کفایت میکند ) و حضرت عبد البهاء در یکی از الواح میفرمایند :

" نصوص معمول بهاء است و پس " انتهى ( بقیه در شماره آینده )



## آهنگ بد یسع

بقیه از صفحه ۱۰۲ (عالم استعداد دارد)

انان سبب جراحت و تاریکی قلوب، جنگ شما پیروزی اندر پیروزی است جنگ آنان شکست اندر شکست است. جنگ شما سبب بنیان و آبادانی است و جنگ آنان بوجد ویرانی و خرابی است. خطری متوجه شما نیست بجلو بروید پیش برانید بدشمن حمله کنید. جنگ شما مزین به تاج صلح اعظم و برادری خواهد شد. حضرت مسیح حتی بر بالای صلیب جنگید و فتوحات او در طی قرون و اعصار باقی خواهد بود.

عالم استعداد دارد. ای سپاهیان حضرت بهاء الله به پیش.

بقیه ارض ۹۶ (عطار و رساله ...)

علمی انکار او را نتوانست کرد و اگر بعضی هم انکار او را کردند بمحض لانسلم و گفتن کافر و ملصون است بود چنانکه يك نفر دو ورق در رد ( او ) نتوانست بنویسد بلکه بسیاری از ملاها داخل جنود و عساکر ( ش ) شدند و بقتل رسیدند و بعضی دیگر از راه ترس ابراز بابی بودن خود را نکردند . . . . الخ

پس از بیان این عبارات اظهار میکند که ( من تنها توانستم انکار باب نمایم و مانع نشر امر او شوم ) و عملاً و اهل حقیقت دانند که ایشان و امثال ایشان تا پنهانند ازه موفق شدند زیرا علم امر الله در آفاق به اهتزاز آمده و بر همان حقانیت مظهرش ذات مقدسش میباشد و اگر قول حاجی محمد کریم خان مذکور آمد نه بعنوان حجت و برهانی بود بلکه بعنوان اعتراف یکی از مخالفین طراز اول امر به ایمان کثیری از علماء به حضرت رب اعلی بود و شهادت آن نفوس مقدسه در راه آن بزرگوار و بقول شاعر :

” چراغ کذب را نبود فروغی ” پایان

بقیه از صفحه ۲۰۱ (نامه های تاریخی)

ابوالفضل ونسبت به امر مبارك فحسب بود به واشنگتن آمد و از من درخواست کرد که سمت منشی گری او را بپذیرم. مطلب را حضور هیكل مبارك حضرت عبد البهاء عرض کردم و ایشان امر فرمودند پیشنهاد او را بپذیرم مشروط بر آنکه قبول آن شغل مانع و مزاحم فعالیتهايم به عنوان يك مبلغ و مترجم بهائی نشود. خد متگزا فروتن و فدا کار شما

علی قلی نبیل الدوله

# قیمت جوانان

## مطالب مندرجه

لوح مبارک

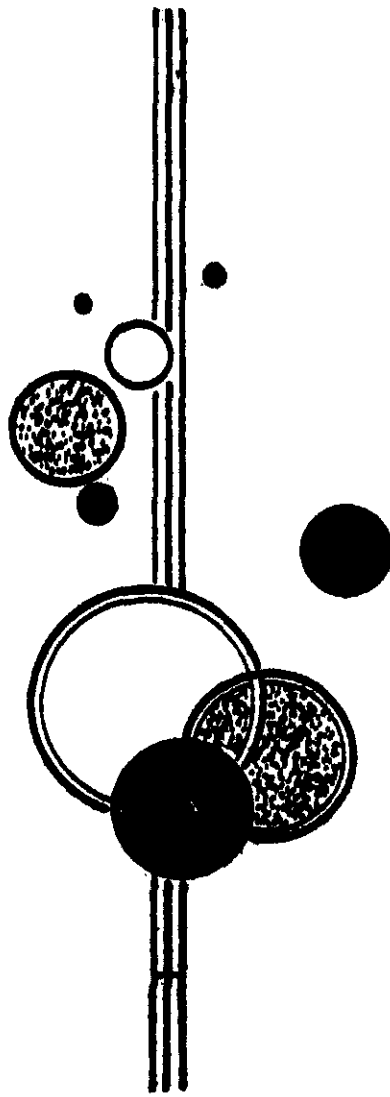
مشکات جوانان - طاهره از نظر نرنگان

از قد اقل وقت چه اکثر استفاده را بنمائیم

مسابقه - خطاب جشن پایان تحصیل «از کوه»

قسمت از بدایع آثار - چهره‌های موفق - بک

مکس جاب - جدول سحر آمیز



هوا آمد

یا این ملکوت ز ساحت چو ز کوه است اگر در پروردگار بود چه حد  
 حمید است که نور آسمان درین تابد و چو دولت اگر از عالم  
 چو قدر نیاست اگر شمع ز نور جود نماید و چو قدر شعله مهر  
 بنویسد شکر کن خداوند که نظر آسمان بر سرش برسد  
 بجز در خرد آید سرفراز است تا ثابت  
 رخ ملازمین موهبت تو آید عام و جود  
 بیارید و ملکیت بختیست و آستان

مقاله ای که در این صفحات از نظر خوانندگان گرامی میگذرد شرحی است که یکی از جوانان عزیز ساکن گنبد کاوس درباره مشکلات جوانان نگاشته اند و بخصوص از این نظر که این مسأله مهم را از زبان خود جوانان عزیز مطرح مینماید در خور توجه است. امیدواریم جوانان عزیز بهائی و اولیا و مریبان آنها که قطعاً همه به اهمیت موضوع واقف دارند آنها به دقت مطالعه فرمایند و مطالبی را که برای تکمیل این بحث لازم میدانند و راه حلهای تازه را که برای این مشکلات به نظرشان میرسد جهت درج در نشریه مرقوم نمایند.

## مشکلات جوانان

پوران احسانی

یاد گذشته شیرین زندگی را شیرین و دلچسب میکند و یاد گذشته تلخ اندوهی توأم با محنت همراه دارد. بهتر بگوئیم گذشته برای همه مخصوصاً کسانی که در سن جوانی هستند خاطراتی گوناگون بوجود میآورد این خاطرات زمانی شیرین است و گاهی تلخ و دردناک بنا بر این باید برای جوان امروز محیطی بوجود آورد که فردا بگذشته بر عظمتش افتخار کند نه اینکه باید آن اندوهش تازه شود.

مشکل جوانان که امروزه با علامت استغفاهی بزرگ در مقابل دیدگان تیز بین و نازک بین خود نمائی میکنند تنها برای خود جوان بلکه برای مریبان آنان نیز حائز اهمیت است. آنها نمیدانند چه کنند که یک فرد جوان خود را بشناسد حقانیت را دریابد و با سرار زندگی بی برد و جوان هم میخواهد طوری او را آماده کنند که آنچه را یاد میگیرد جوابگوی سوءالات او باشد.

متأسفانه اکنون بزرگسالان بجای اینکه جوانان را راهنمایی و دلجوئی کنند بخسواری آنها را از خود میروانند و بدون اینکه ببینند حقیقت چیست بیگناهان را به بی ادبی و عدم تربیت خانوادگی محکوم میکنند حتی اگر احیاناً کسی مهرسکوت بلب زد او را مقصر و گناهکار میشمارند و آنوقت توقع دارند که جوان عموماً عالی داشته باشد و جنب و جوشی بخرج دهد. بدبختانه مادر دورانی زندگی میکنیم که حقیقت بطور رقت باری بازارش کساد است. جوان امروز بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. آیا میتواند زشتیها را از نیکیهها تشخیص دهد؟ آیا میتواند بآن حقیقتی که اصل زندگی است و خوشبختی میآفریند دست یابد؟

امروزه دامنه آرزوهای آدمی چنان گسترش دارد که چشم خیال هم نمیتواند بایان آن را ببیند. اما معمولاً وقتی از خواستههای ملتی یا گروهی سخن گفته میشود منظور آرزوهایی است که به هدف معینی

## آنگ بدیع

بستگی دارد و در آن جنبه اجتماعی و عمومی دیده میشود.

در نسل جوان ما این خواست کلاف سردرگمی است که گشودن و برآوردن آن حوصله و وقت زیاد میخواهد و این حوصله را باید مریبان بگرداندگان و بزرگان این محیط داشته باشند. قسمتی از آشفتگی ها و پریشانیهای نسل جوان دنباله تقلید بی حساب از تمدن مغرب زمین است. نسل جوان بر سردوراهی است. آیادرتقلید از تمدنهای دیگر بایسد پیشرویهای فرهنگی و معنوی را مقدم بشمارد یا رقصهای وحشیانه و شب زنده داریهای عصیان آمیز دختران و پسران سودازده را؟

جواب این سوءال برای ما معلوم است. اما جوانی که در سر هزار سودا دارد بدشواری میتواند از دام هوسها بگریزد. با این ترتیب می بینیم جوان امروز حرف حسابی زیاد دارد اما چون او را برای یک زندگی درست نپورده اند نمیتواند حرف حسابی خود را بزند و زلم زندگیش را کاملاً بدست گیرد. به عبارت دیگر جوانان راهنمائی صحیح بزرگترها نیازمندند. اکنون بینیم نسل جوان چه میخواهد:

۱- جوان امروز امیدوار نیست. بآینده خود امیدواری ندارد. مطمئن نیست. مریبان باید جوانان را امیدوار کند تا آرامش و رضای خاطر که آرزوی همگان است در آنها پدید آید.

۲- نسل جوان از اینکه گناه کج رویهای گروهی از جوانان را بهمه نسبت دهند رنج میبرد جوان امروز اگر فاسد یا سالم است فساد و سلامتش بدست باغبانی است که این نهال را بدینگونه پرورده است. نسل جوان از مریبان خود گوش شنوا و زبان خوش میخواهد تا دردهای او را بشنوند و او را بدرانه راهنمایی کنند.

۳- نسل جوان میخواهد تبعیض در میان نباشد. فقیر و غنی بیک چشم دیده شوند تا هرکس باندازه لیاقت خود بتواند کسب معلومات و کسب سعادت کند.

۴- باید انجمنها و کلوبهایی تأسیس شود تا جوانان در آرزوهرگونه اعمال نفوذ و سیاست کتاب بخوانند. بحث کنند. اندیشه های واقعی بزرگان را بشناسند و خود اندیشه های نوی پدید آورند و نیازمند آن نگردند که اندیشه های گنگ سایرین را کورکورانه تقلید کنند.

۵- راهنمایان جوانان و استادان بویژه برخی از جوانان راهنما باید تکبر و غرور را فراموش کنند و با جوانان دوست شوند و بدر دل آنها تا آنجا که منطقی و درست است دوستانه توجه نمایند و بجای شیوه پوسیده امرونی روش راهنمایی دوستانه را برگزینند.

ما معتقدیم که حقیقت را یافته ایم و در حقیقت یافته ایم و من تا اندازه ای برای روشن است ولی بخوبی بآن مسلط نیستم. هنوز نکته های مبهمی برایم وجود دارد که نمیخواهم فکرش را بکنم ولی هر فرد کنجکاوی میخواهد بداند برای چه بوجود آمده، چه میخواهد، هدفش چیست؟ مقصودش و کعبه آمالش کدام است؟ آیا باید باین اصل معتقد شد که انسان بی جهت برای یک زندگی بیهوده تلاش میکند؟ وای اگر چنین باشد - چه باید کرد؟

این طرز فکر رنگه خطبیری است برای جوانان که مانند خسوره

## آهنگ بد بسع

بهمه جا سرایت کرده و جلوگیری از آن حوصله و وقت و وقت بسیار میخواهد .

بعقیده من جوانانی که اینگونه فکر میکنند بزودی در زندگی شکست خورده در زیر تازیانه گردون کمرخم میکنند و آخرین ستون امیدشان درهم شکسته میشود . اما این گونه جوانان گناهکار نیستند بلکه گناهکار واقعی کسانی هستند که تاریکی و گناه را بوجود میآورند . در واقع عقل سلیم مواهب بشمارای رادرنندگی بمانشان میدهد پس مآله از لطف حق محروم نیستیم مآله در این دریای متلاطم طوفانی در زورق نجات نشسته ایم همه با هم در حفظ آن بکوشیم و با حسن خوشبینی و روح امید علمدار صلح و صفا گردیم . بکدام دلیل ما باین همه حقایق پی برده ایم ؟ این لطف حق است : رحمت پروردگار است که شامل حال ماست : حضرت بهاء الله میفرماید :

"مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید" ببینید ما از چه نعمتی برخورداریم و عم این است که ما را از دیگران برتری و امتیاز میدهد .

بعقیده من ما جوانان بهائی نباید منفی باف باشیم ولی سکوت هم نباید بکنیم . بموقع خود "نه" را باید گفت . در جامعه کنونی درست است که ما خیلی محدودیم ما محدود تر از آن هستیم که فکر میکنیم ولی ادعا میکنیم که بهائی هستیم پس باید عملاً بهمه نشان دهیم که بهائی هستیم نه فقط با تفکرات و اندیشه هایمان . ما غیر از دنیای مادی و تقلیدی دنیای دیگر و وظیفه دیگری داریم که از حیث معنویت و روحانیت فرسنگها با آن فاصله دارد . ما کاروانیان امر بهاء سفر دور و درازی در پیش داریم . ما باید بخدا توجه کنیم خدائی که از عارف و عامی بدرگاه او نیایش میکنند و از او بخواهیم که ما را از ورطه نیستی و هلاک نجات دهد و قلبمان را پاکتر و روشن تر نماید .

اکنون که ما در اجرای بسیاری از امور و مسائل محدودیم باید از ابراز محبت بیکدیگر دریغ نکنیم بکوشیم تا بهتر عهد دیگر را درک کنیم . بکوشیم تا بهتر با احساس یکدیگر بیبریم بکوشیم تا بهتر یکدیگر را بفهمیم و بالاخره بکوشیم تا غمی بردل دیگری نگذاریم تا باین ترتیب بتوانیم با ایجاد حسن تفاهم بیشتر و محبت بیکدیگر دنیای بهتر و مهربانتری بسازیم . بهائیان امروزه اجتماع بزرگی را تشکیل میدهند همین عده میتوانند با حسن تدبیر هر موضوع بفرنج و پیچیده ای را حل کرده راهنما و مشوق همدیگر بشوند .

آرزوی من و امید هر فرد بهائی اینست که جوان رسانی با همی آمیخته با اشتیاق و فعالیتی توأم باشادی قدم در مرحله کوشش و ترقی نهد و با قلبی پاک و مهربان بمرتبه های بلندی نائل شود . آنجا که پیروزی و فتح و ظفر است .

## از نظر بزرگان

صیت شهرت و آوازه بزرگوری حضرت طاہرہ کہ از مفاخر  
این دور اعظم است از مرزهای ایران تجاوز کرده و بقلب  
قارات دیگر رسیده است .

طاہرہ مورد ستایش جملہ مستشرقین و محققین  
است کہ بایران آمدہ اند . در این مقام شہادت چند تن  
از بزرگان دربارہ ایشان نقل میگردد .

... پروفیسور ا . جی براون مستشرق شہیر انگلیسی

عقیدہ خویش را دربارہ طاہرہ چنین می نگارد :

"ظہور چنین زنی مانند قرۃ العین در ہر عصر و زمان  
و در ہر مرز و قوم از نواد رحوات و عجائب جهان است ولی طلوع و سطوعش  
در خطہ ایران فی الحقیقہ امری مستغرب بل اعجاز شمرده میشود  
اگر دیانت بابی برای اثبات قدرت و عظمت خویش دلیلی در دست  
نداشته باشد ہمین قدر کافی است کہ عنصر شجاع و فداکاری مانند  
قرۃ العین در دامن خویش پروراندہ است"

عالم روحانی و معروف انگلیسی دکتر ت . ک . چاین

در یکی از تألیفات خویش شہادت میدہد :

"بذری را کہ قرۃ العین در کشورہای اسلامی بیفشاند  
اکنون رو بظہور و سرسبزی است ... افتخار این بانوی بزرگوار در آن  
است کہ دفتر اصلاحات اجتماعی بدست وی مفتوح گردیدہ است ."  
سیاستمدار معروف و نویسندہ صاحب قلم فرانسوی  
کتند و گویند در شأن وی مینویسد :

"طاہرہ بدون تردید یکی از مظاهر جلیل و مفاخر  
شریف و برارزش این دیانت است ... مردم قزوین بحق و حقیقت گذر  
بارہ او نبوغ و کمال خارق العادہ قائل بودہ اند " و همچنین  
یاد آور میشود :

"بسیاری از نفوس کہ طاہرہ را در ادوار مختلفہ حیات  
دیدہ و یا سرگذشت وی را شنیدہ اند یکدل و یکزبان گفتہ اند کہ چون  
زبان بصحبت میگوید سخنانش تا اعماق قلب تأثیر میکند و ہر شنوندہ  
را مسحور بیانات خویش مینمود و سرشک از دیدگان جاری میساخت ."

## از حداقل وقت حداکثر استفاده را بنمایم

چه بسا می‌شنویم که افرادی می‌گویند " اگر کمی بیشتر وقت می‌داشتم اگر اینها بپرسید چه می‌کنند که وقت ندارند نمی دانند اگر حتی بکارها و سرگرمیهای فوق برنامه هم می‌رسند و تنها از نداشتن وقت برای انجام هر کار مشخص شکوه می‌کنند و نمی‌دانند که در حقیقت خودشان را فریب می‌دهند .

بچنین افرادی باید گفت شما وقت دارید اما نمی‌دانید چگونه از آن استفاده کنید .

آموختن هنر حد اکثر استفاده از حداقل وقت کمک موثری بموفقیت ما در انجام هر کار و حرفه ای میکند و هر چه زودتر این هنر را فرا بگیریم نفع ماست .

دقایق پر ارزش و فرار هر روز را قبل از اینکه از دست ما بگریزند باید گرفت و تا جای ممکن کارهای لازم را ظرف آن دقایق انجام داد . پس از اقدام باینکار خواهیم دید که نتیجه تا چه حد قابل ملاحظه و شگفت آور است .

برای شروع بکار اول خوبست شخص یک ارزیابی صادقانه از گذران وقت خود بعمل بیاورد و ببیند اوقات خود را در یک روز معمولی چگونه صرف میکند . هر کس ضمن چنین بررسی بی میبرد که مقدار زیادی از وقت خود را میتوانست صرف کارهای بهتر و مفیدتری بنماید و اگر شخصی در این بررسی باین نکته برخورد نکند باید گفت آدمی بی نظیر و کمیاب یا کودن و کند ذهن است .

پس از این مرحله است که شخص بتدریج متوجه میشود که با کمی صرف وقت و تنظیم یک برنامه و تقسیم بندی اوقات تا چه حد دقایق و لحظات زندگیش ثمر ثمر و پرفایده خواهد شد .

خانم التنور روزولت در جواب این سوآل که چگونه از حداقل فرصت حد اکثر استفاده را ببریم بلافاصله گفت . : از اتلاف وقت بپرهیزیم .

هریک از ما با بسیاری از موارد اتلاف وقت بخوبی آشنا هستیم از آنجمله :

۱ - دیر برخاستن از خواب صبحگاهی است و این دیر برخاستن از خواب خود از جمله کارهایی است که ممکن است یک روز انسان را ضایع کند . نیم ساعت بیشتر از حد لازم در تخت خواب ماندن ممکن است تمام روز کارها را بعقب بیاندازد و برای انجام بعضی کارها که در نظر داشتیم انجام بدهیم وقتی باقی نگذارد .

۲ - واگذار کردن کار امروز بفردها نیز از جمله کارهاییست که باعث اتلاف وقت میشود . نامه ای را که امروز میشود در چند کلمه خلاصه کرد اگر بعد موکول شود بمقداری کلمات اضافی برای عذرخواهی و بوزش و غیره محتاج میشود و وقت بیشتری میگیرد و بالاخره باید توجه داشت که با واگذار کردن کار یک یا دو دقیقه ای امروز بفردها باری بردوش فرد ای خود نگذاشت .

۳ - عدم رعایت نظم و ترتیب هم یک عامل اتلاف وقت است . با رعایت نظم و ترتیب میتوان مقدار زیادی از اتلاف وقت جلوگیری کرد باین معنی که سعی کنیم هر چیز را جای معینش بگذاریم کاغذ لباس لوازم کسار و کتابها را هر کدام منظم بگذاریم تا در موقع احتیاج وقتمان برای پیدا کردن چیزی که لازم داریم تلف نشود .

شاید این نکات بظاهری اهمیت جلوه کنند ولی با رعایت آنها میتوان از هدر رفتن بسیاری دقایق



## آهنگ بدیسع

با ارزش جلوگیری کرد و از مقدار کارهای عقب مانده کاست .

- گذشته از هنرجویگری از اتلاف وقت يك راه دیگر نیز وجود دارد و آن هنر وجود آوردن وقت است .
- واضح است که شبانه روز برای همه ۲۴ ساعت است و هیچکس قادر نیست يك ثانیه وقت اضافی بیافریند . تنها میشود از هر ساعت بحد ممکن استفاده کرد و ارزش ساعتها و روزها را بالا برد . یعنی باید در نذر داشت که همه مردم بیک میزان از وقت خود استفاده نمیکنند و ارزش وقت برای همه مردم یکسان نیست .
- میزان استفاده از وقتی که شخص در اختیار دارد وابسته به میزان آگاهی و تمرین و تمرکز او در کار است .
- هر کس میتواند با روشهای مخصوص خود شوق و دقایق بظاهر بیهوده و بی مصرف وقت خویش را تبدیل بساعاتی مفید و ثمر بخش نماید .

يك نکته مهم دیگر تنظیم قبلی برنامه کار از روی ساعت است .

این صحیح نیست که هر کاری را اول پیش آمد اول انجام دهیم . بلکه باید قبلاً از روی برنامه مشخص کنیم که چه کاری را در چه مدتی و چه موقع از روز میخواهیم انجام بدهیم . این ترتیب از اتلاف دقایقی که در فاصله دو کار صرف تقسیم و انتخاب کار جدید میشود جلوگیری خواهد کرد . زیرا با تنظیم برنامه میتوان بلافاصله پس از خاتمه کار اول بکار بعدی پرداخت و چون برنامه مشخص و معلوم است بهر کاری هم میتوان با فکر آزاد و خاطر آسوده رسید و پس از پایان یکی بی تأمل بدیگری پرداخت .

## اول کارهای مهم

در موقع تنظیم برنامه بهتر است انجام کارهای مهم را در دستور برنامه قرار داد و امور کوچک و جزئی را ضمن جریان کار جاداد بطوریکه آنچه در درجه اول اهمیت است در مقام اول قرار گیرد .

سأله دیگر تنظیم وقت لازم برای هر قسمت برنامه است . باین معنی که باید وقت را متناسب بین کارهای لازم تقسیم کرد . برای کار مطالعات ضروری خرید آموختن فنون کارهای هنری تفریحات لازم مقدار معینی وقت تخصیص داد و آنچه را که باقی میماند صرف کارهای متفرقه از قبیل نوشتن نامه و مطالعات آزاد و غیره کرد . برای اجرای برنامه تنظیمی باید نهایت جدیت بمواد آن پای بند بود . کار کردن از روی ساعت تأثیر روانی بخصوصی در شخص میگذارد . ساعت از اتلاف وقت جلوگیری میکند و انسان را مجبور میکند توجه خود را معطوف بد کاری که در دست دارد بنماید . برای همه ما اتفاق افتاده است که اجباراً مقدار زیادی کار را در وقت محدودی انجام داده باشیم و بعد خود از اینهمه کار که انجام داده ایم متعجب مانده ایم .

آنها که مثلاً در شب امتحان کارهای عقب مانده چند ماهه را انجام داده اند یا روز قبل از سفر کارهای چند هفته را مرتب کرده اند بخوبی این را حس میکنند .

در تنظیم برنامه رعایت يك نکته همیشه لازم است که نباید در ابتدا بیش از اندازه کار در برنامه گذاشت بلکه میزان کار را از يك حد متوسط شروع کرد زیرا کوشش بیش از حد و برنامه سنگین با استقبال شکست رفتن است نه پیروزی . نتیجه قبول کار خارج از قوه و توان بی میلی و خستگی است و ممکن است انسان را وارد رکود که یکباره تمام تصمیمات مفید و سود مند خویش را بکنار بگذارد و از همه چیز بگذرد . مثلاً کسی کارش خسته — کننده و پر مسوئلیت است باید این نکته را در تنظیم بقیه برنامه اش در نظر گیرد و با اصطلاح سنگ بسزرگ بر نهد .

دقایق پراکنده

استفاده از گوشه و کنارهای وقتها يك راه عملی وقت آفریدن است . باید در نظر داشته باشیم

## آهنگ بدیع

که در نتیجه تکرار این فرصتهای بظاهر ناچیز بر روی هم مقدار قابل ملاحظه ای شده و تأثیر زیادی در بروز استعدادات و ترقی و بهبود وضع زندگی شخص دارد .

چه بسا افرادی که مثلاً با استفاده از وقتی که هر روز در اتوبوس میگذرانند یا مدتی که در راه اداره یا مدرسه شان هستند زبانی را آموخته اند .

آنتونی ترولوپ *Anthony Trollope* قسمت اعظم کتاب معروف خود " برجهای بلرچستر " را در حال مسافرت در ترن نوشته است .

این واضح است که اگر شخصی علاقه خاصی بکاری داشته باشد وقت برای انجامش پیدا میکند و برای پیدا کردن وقت هم انواع و اقسام راهها موجود است . فقط نباید فراموش کرد که هر چیز ولو جزئی بنوبه خود دارای ارزش و اهمیت است .

باید دانست تنها یاد گرفتن راههای مختلف صرفه جویی در وقت و بوجود آوردن وقت کافی نیست شور و اشتیاق، علاقه و پافشاری و اراده و تصمیم لازم است تا انسان قرین موفقیت شود .

این ممکن نیست که کسی برنامه منظم و مرتبی را دنبال کند جز اینکه خود را برای این کار تربیست نماید . جلو ضرر را از هر جا بگیریم منفعت است .

اگر تا حال راجع باین موضوع فکر نکرده بودیم میتوانیم از همین حالا شروع کنیم . هدف خود را مشخص کنیم . مقدمات خویش را در نظر بگیریم از اتلاف وقت بپرهیزیم برنامه داشته باشیم

و با جدیت برنامه خود را دنبال کنیم .

این کار را از همین فردا میتوانیم امتحان کنیم .

مسابقه  
شماره ۵

## این شخصیت کیست ؟

دکتر در طب دکتر در حقوق دکتر در فلسفه استاد دانشگاه زوربخ سال ۱۸۴۸ میلادی متولد شد و در ۱۹۳۱ دارفانی را وداع گفت .

تحقیقات جالبی در حشره شناسی ، زیست شناسی و جامعه شناسی نموده است .

در سال ۱۹۲۱ میلادی بامر مبارک ایمان آورد .

لوح معروفی از حضرت عبدالبها دارد .

بدونفر از کسانی که حد اقل پنج سطر راجع بوقایع مهم زندگی این شخص و خلاصه ای از رئوس مطالبی که در لوح او مطرح شده برای ما بنویسند بقید قرعه جایزه تقدیم میشود .

جواب مسابقه شماره ۳ آهنگ بدیع و نام برنده در شماره ۷ اعلان خواهد شد .

# خطاب جشن پایان تحصیلی



از کوزه



زندگانی که با رضایت توأم است اسباب و  
وسائل نمیخواهد تنها چیزی که برای آن لازمست :  
آنقدر تند رستی است که کار را با شعل انجام  
دهیم .  
آنقدر ثروت که بتوانیم احتیاجات خود را  
فراهم سازیم .  
آنقدر قوه و نیرو که با مشکلات مبارزه کنیم و بر  
آنها چیره شویم .  
آنقدر وقار و جلال که بتوانیم بگماهان خود  
اعتراف کرده و آنها را از یاد ببریم .  
آنقدر صبر و بردباری که کاری را بخوایی  
بیایان برسانیم .  
آنقدر رحمت و انفاق که بتوانیم بهمسایه خود  
خدمتی بکنیم .  
آنقدر عشق و علاقه که بتوانیم نسبت بسه  
دیگران عاطفه داشته بحال آنها مفید واقع شویم .  
آنقدر ایمان که خدا را درست بشناسیم و  
بالاخره :  
آنقدر امید که نسبت بآینده بی تشویش بود  
و نگران نباشیم .

# سَهْمَت از بدایع الآثار

بدایع الآثار سفرنامه حضرت عبدالبها\* بد یا غرب است که توسط  
میرزا محمود زرقانی از جمله همراهان هیگل مبارک نوشته شده است.

... فرمودند: ببینید ورق باین بزرگی را بخط ریزسیاه کرده اند و من باین حالت خوانده ام بی بینم از  
اول تا آخر یک مطلب ندارد... تحریر و انشا\* باید محض ادای مطالب و اظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات و ترتیب  
عبارات ...

... میس تیتیم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم فرمودند: این علامت ترقی است آنکس  
که از خود راضی است مظهر شیطانست و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را  
ناقص میبیند در صدد اكمال خویش برمی آید و ترقی میکند اگر کس عزار حسن داشته باشد باید آنها را ببیند بلکه  
در صدد دیدن نقص خود باشد ... و علاوه برای انسان کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص  
است و نقطه بالاتر دارد محض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود ...

... از جمله فرمودند: همیشه در مقابل انبیا\* خلق میگفتند که ما بر حسب افکار و آمال خود به کیف  
مشغول بودیم، می خوردیم، می خوابیدیم، می خواندیم و می رقصیدیم نه خوف خداداشتیم نه امید  
ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخواهش خود مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود بازداشتید روزی  
از غضب الهی، وقتی از خوف عذاب و امید ثواب سخن رانیدید و بساط خوش ما را برهم زدید اما انبیای الهی  
میفرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نمائیم غلغله غلغله بودید خواستیم  
نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید ...

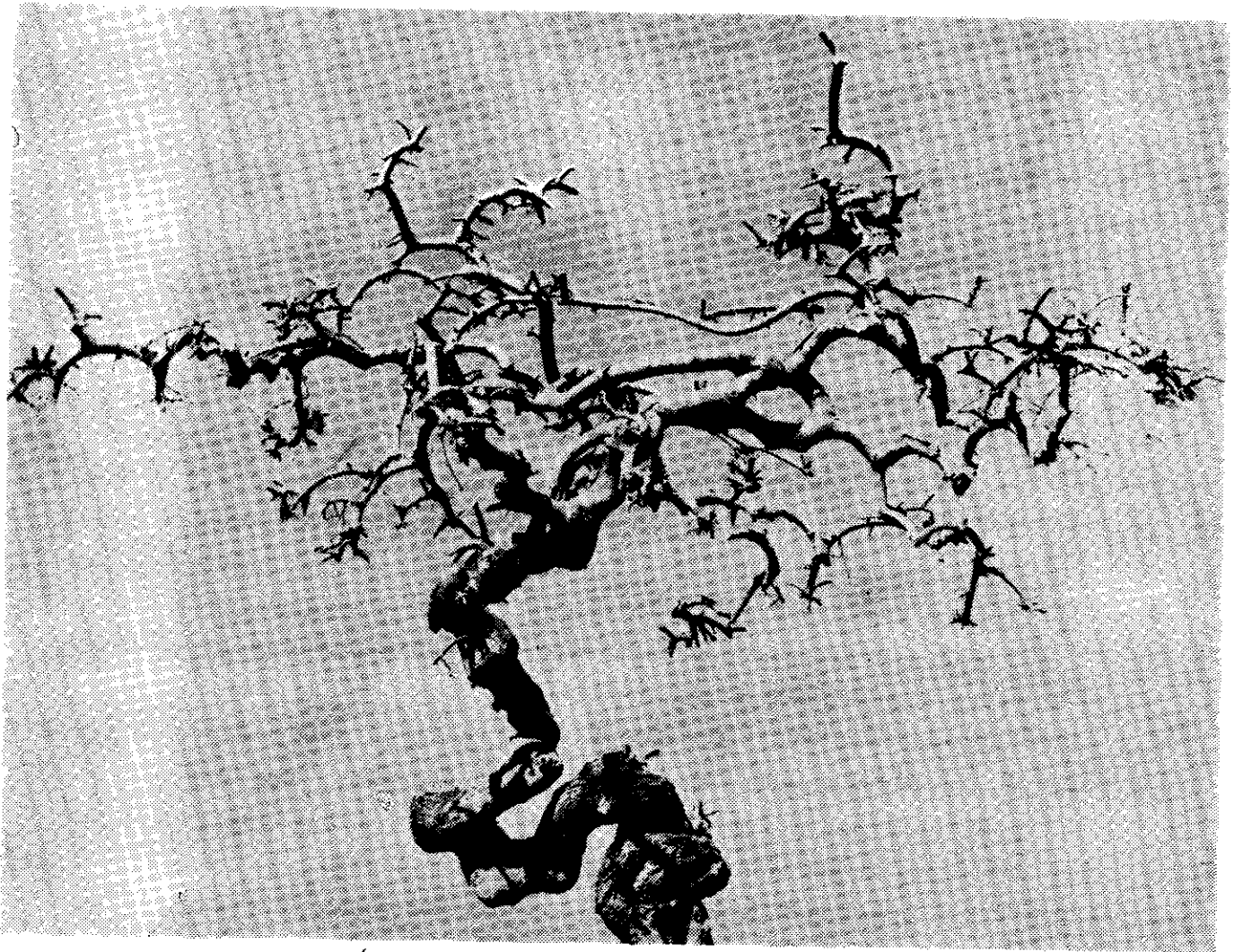
# چهره های موفق

قرار است در این قسمت گاهی راجع به نوجوانان یا جوانانی که در امور مختلفه موفقیت جالبی بدست می آورند مختصری نوشته شود . برای اجرای این منظور منتظر دریافت شرح موفقیت‌های عزیزان جوان هستیم . آنچه در ذیل می‌آید مجملی است درباره یکی از جوانان ممتاز



او همیشه متبسم است باید هم چنین باشد . موفقیت خوشحالی می‌آفریند و تبسم مداوم جلوه ای از این خوشحالی است . نامش فریده سبحانی است در سال ۱۳۲۶ در طهران متولد شد هنوز بچه های همسنش سرگرم بازی بودند که به تحصیل پرداخت . تحصیلاتش را بدون وقفه خوب و درخشان بپایان رسانید و در سال جاری بین کلیه داوطلبان سال ششم ادبی دخترایران و تمام داوطلبان استان مرکزی با معدل ۱۸/۹ حائز رتبه اول گردید و مورد تجلیل مقامات فرهنگی و مطبوعاتی قرار گرفت . او در رشته های موسیقی ، ورزش و تحریر مقالات هم پیشرفتهایی جالبی داشته است . او با وجود اشتغال به تحصیل پیوسته در فعالیت‌های امری شرکت داشته و هم اکنون در لجنه جوانان تجریش و تشکیلات دیگر به خدمت مشغول است .

هر روز و هر لحظه در اطراف خود بسیار چیزها میبینیم  
و بی توجه باینکه اکثر آنها از جهت دیدنی و زیبا هستند میگذریم  
زیرا غالباً چشمهای خود را بشاهده و درك زیبایی عادت داده ایم  
از این پس گاهی در این قسمت عکسهایی چاپ میکنیم که  
نشان دهد چگونه چیزهای ساده میتواند در عین حال زیبا باشد .



عکس: از خیزمانت

# جدول سحر آمیز

الیاس نوری

در مجلات و مطبوعات گاهی در صفحه سرگرمیها جدولهایی را مشاهده نموده اید که از اعدادی تشکیل شده و مجموع این اعداد در ستونهای افقی و عمودی و مورب بایکدیگر مساوی هستند تنظیم این جدولها را اغلب بمسابقه میگذارند. این جدولها بطور کلی از نظر ریاضی دارای خواص بسیار جالبی میباشند از جمله مجموع اعداد کلیه ستونهای افقی و عمودی و اعدادی که روی وترهای اصلی جدول قرار دارند با هم برابرند از خواص دیگر جدول آنستکه مجموع هر دو خانه ای که نسبت بمركز جدول قرینه هستند در تمام جدول مساوی است و بعلاوه میتوانید ستونهای افقی یا عمودی را با ستونهای قرینه خود جابجا کنید بدون اینکه سایر خواص جدول از بین برود.

این جدولها از بدو تعدد بشر مورد شناسائی و توجه بوده است و از این نظر جدول سحر آمیز معروف گردیده که خواص آنرا بعنوان قدرتی مافوق طبیعت می پنداشتند و آنرا بعنوان حرز و دعا و طلسم برای دفع امراض و ارواح خبیثه و بمنظور حفظ خود از بیماریها و نکبت بکار می بردند و حال آنکه این خواص فقط از جنبه ریاضی قابل توجه است.

ساختن جدول سحر آمیز اصول و طرق معین و مختلفی دارد و ملساده ترین این طرق را برای شما شرح میدهم جدولها بر حسب تعداد خانه های هر طرف بدو نوع تقسیم بندی میشود:

۱- جدول زوج که هر طرف آن دارای تعداد خانه های زوج مانند ۴-۶-۸-۱۰ و غیره میباشد.

۲- جدول فرد که هر طرف آن دارای تعداد خانه های فرد مانند ۳-۵-۷-۹ و غیره میباشد.

ساده ترین جدول فرد با ۹ خانه یعنی ۳ خانه در هر طرف ساخته میشود و طریقه میکه ذیلا ارائه میشود در مورد کلیه جدولهای فرد بکار میرود:

۹ عدد متوالی از یک مثل ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸ و ۹ یا نه عدد متوالی دیگر مانند ۱۹-۲۰-

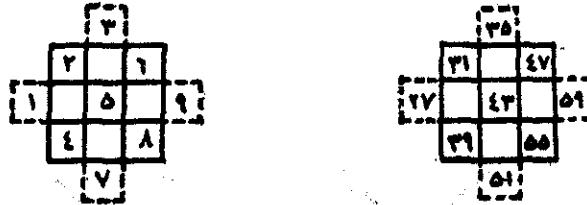
۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷ و یانه عدد دیگر که دارای فواصل ثابت و مساوی باشند مانند ۲۷-۳۱-

۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹) (فواصل هر دو عدد ۴ است) و در خانه های جدول بنحوی که در شکل ۱

## آهنک بدیع

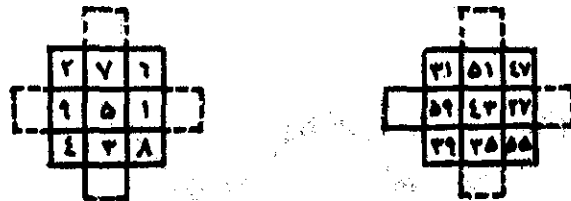
نشان داده شده قرار دهید :

شکل ۱



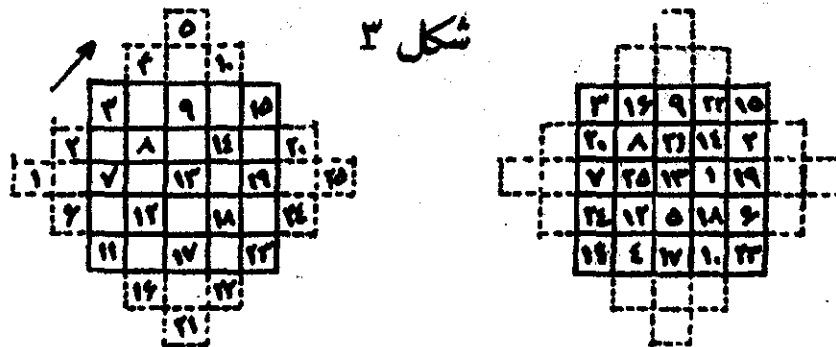
بعد اعدادی را که خارج از جدول اصلی قرار دادند بد داخل جدول منتقل نمایید بنحوی که هر یک در در ورتین خانه خالی در همان ردیف جای گیرند . شکل ۲ شمارا راهنمایی مینماید .

شکل ۲



ساختن جدول فرد ۲۵ خانه ( ۵ خانه در هر طرف) و ایجاد و لهای فرد دیگر نیز بهمین ترتیب میباشد و برای نمونه راه ساختن جدول ۲۵ خانه ای هم ذیلا نمایش داده میشود :

شکل ۳

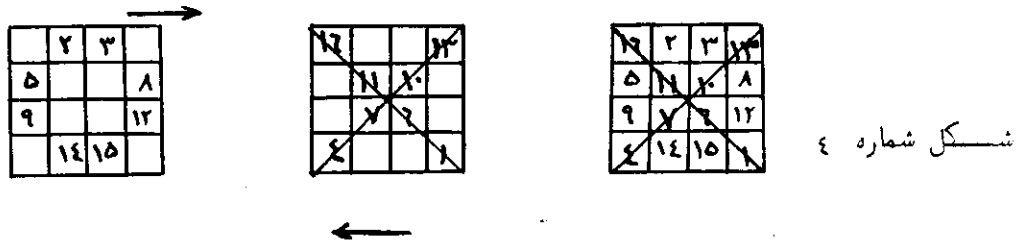


برای ساختن جدول زوج که ساده ترین آن جدول ۱۶ خانه ای ( ۴ خانه در هر طرف) میباشد بطریق



### آهنگ بدیع

ذیل عمل میکنیم . یک مربع ۶ خانه ای باد ووتر اصلی آن ترسیم و ۱۶ عدد بنحوی که در جدول فرد ذکر شد در نظر گرفته و از اولین خانه فوقانی در گوشه چپ شروع کرده اعداد را بترتیب در خانه های که اوتار از آنها عبور نکرده است قرار دهید ولی در خانه های اشغالی و ترخا اعداد مربوطه را ننویسید . بدین ترتیب اعداد ۱-۴-۶-۷-۱۰-۱۱ قرار دادیم در خانه های اشغالی نوشته نمیشود . تعیین عمل را از گوشه راست باین شروع و این بار اعداد باقیمانده را بترتیب در خانه های اشغالی قرار دهید یعنی خانه ۵ را از یک بالا بشمارت و خانه های باقیمانده را پر کنید . شکل ۴ چگونه این عمل را نشان میدهد .



برای ساختن جدول زوج ۶×۶ خانه ای ( ۸ خانه در هر طرف ) باید جدول رابه چهار جدول ۶×۶ خانه ای ( ۴ خانه در هر طرف ) تقسیم و با ترسیم اوتار آنها بطریقی که در بالا توضیح داده شد عمل کنید .  
 برای مثال طرح جدول زوج ۱۴×۱۴ خانه ای ( ۱۲ خانه در هر طرف ) ذیلا نشان داده میشود . شکل ۵ :

۱۵۴	۲	۳	۱۴۱	۱۴۰	۶	۷	۱۴۷	۱۴۶	۱۰	۱۱	۱۴۳
۱۳	۱۴۱	۱۴۰	۱۶	۱۷	۱۴۷	۱۴۶	۲۰	۲۱	۱۴۳	۱۴۲	۲۴
۲۵	۱۱۲	۱۱۱	۲۸	۲۹	۱۱۵	۱۱۴	۳۲	۳۳	۱۱۱	۱۱۰	۳۶
۱۰۸	۳۸	۳۹	۱۰۵	۱۰۴	۴۲	۴۳	۱۰۱	۱۰۰	۴۶	۴۷	۹۷
۹۶	۵۰	۵۱	۹۳	۹۲	۵۴	۵۵	۹۹	۹۸	۵۸	۵۹	۸۵
۶۱	۸۳	۸۲	۶۴	۶۵	۷۹	۷۸	۶۸	۶۹	۷۵	۷۴	۷۲
۷۳	۷۱	۷۰	۷۶	۷۷	۶۷	۶۶	۸۰	۸۱	۶۳	۶۲	۸۴
۶۰	۸۶	۸۷	۵۷	۵۶	۹۰	۹۱	۵۳	۵۲	۹۴	۹۵	۴۹
۴۸	۹۸	۹۹	۴۵	۴۴	۱۰۲	۱۰۳	۴۱	۴۰	۱۰۲	۱۰۷	۳۷
۱۰۹	۳۵	۳۴	۱۱۲	۱۱۳	۳۱	۳۰	۱۱۶	۱۱۷	۳۷	۳۶	۱۲۰
۱۲۱	۲۳	۲۲	۱۲۴	۱۲۵	۲۹	۲۸	۱۲۸	۱۲۹	۱۵	۱۴	۱۳۲
۱۲	۱۳۴	۱۳۵	۹	۸	۱۳۸	۱۳۹	۵	۴	۱۴۲	۱۴۳	۱

شکل شماره ۵

تا اینجا طریقه ساختن جدولهای فرد و همچنین جدولهای زوجی که تعداد خانه های هر طرف آنها بر عدد ۴ قابل تقسیم است مانند ۴-۸-۱۲-۱۶ و غیره به نوجوانان عزیز یاد داده شد ولی ساختن جدولهای زوجی که تعداد خانه های هر طرف آن بر ۴ قابل تقسیم نیست مانند ۶-۱۰-۱۴ و غیره راه دیگری دارد که در شماره بعد درج خواهد شد .

اغلاط شماره ۴ آهنگ بدیع سال بیستم

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۸	۱۱	قائده	فایده
۱۷۱	۵	مطلعين	مطلب
۱۸۴	۲	احباری	اجباری
۱۸۵	۱	اخباری	اجباری
۱۷۷	۱۳	مخصوص	منصوب
۱۷۸	۱۳	جسم	چشم
۱۷۸	۵	تربیت امر تعلیم	تربیت را برتعلیم

توضیح راجع به عکسهای تاریخی

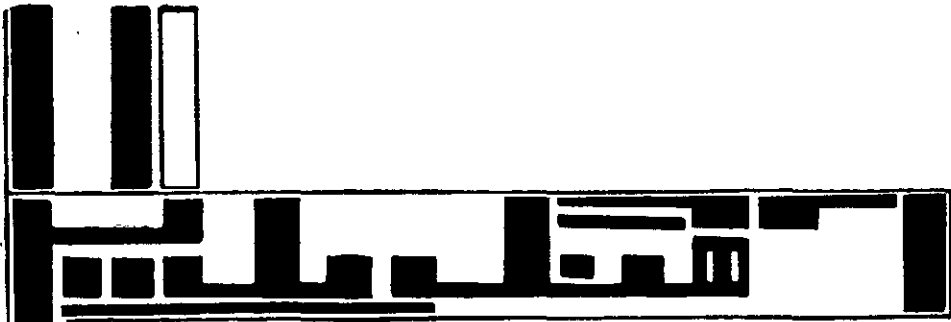
شماره ۲ آهنگ بدیع

شرح عکس تاریخی مندرج در صفحه ۷۸ شماره ۲ آهنگ بدیع سنه ۱۳۴۴ (تحت عنوان) (جمعی از احباب میآند و آب . . .) بشرح ذیل تصحیح میشود .

" جمعی از یاران آذربایجان و طهران در تبریز در محفلی که بمناسبت ورود جناب حاجی میرزا حسین اخ الشهید ( برادر حضرت ورقا ) منعقد شده بود . "

اغلاط این شماره ( ۶۰۵ آهنگ بدیع سال بیستم )

صحیح	غلط	سطر	صفحه
وحدت	ودت	۴	۱۸۹
عظیمه حاصل خواهد	عظیمه خواهد	۱۲	۱۹۱
الذ اعدای	الذ . . .	۵	۱۹۳
قرای قریبه	قرای فریبه	۱۴	۱۹۶
۱۹۴۱	۱۶۴۱	۳	۱۹۷
حجج البهیه	حجج السهیه	۱۰	۲۰۰
عده ای	علائی	۵	۲۰۴
خیابان ری	خیابان های	۱۴	۲۰۵
بترتیب	بترتیب و	۱۰	۲۰۶
کد خدا	کد خدا که	آخر	۲۰۶
مالفروشها (	مالفروشها	۱۷	۲۰۷
موطنی	موطن	۵	۲۱۱
و مقصد و	و متعدد	۱۱	۲۱۷
منیمث	منیمث	۱۵	۲۱۷
تنصیی و تصریح	تنصیی تصریح	ستون ۲-۶	۲۲۳
محب	نحب	۲۱	۲۴۲
جوانان	جوان	۶	۲۴۵



# الفبا

مخصوص جامعه بهائی است

«اجتاه قطعاً نباید پیش جنبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند»  
حضرت عبدالباقی

شماره ۵-۶ سال ۲۰

شماره سال شهرالاسفار ۱۲۲ بدیع  
مرداد- شهریور ۱۳۲۴ شمسی  
اوت- پختا شهر ۱۹۶۵ میلادی

شماره مسلسل ۲۲۱-۲۲۲

## فهرست مندرجات

صفحه	
۱۸۹	۱- عالم استعداد دارد
۱۹۳	۲- عطار و رساله نسی فصل او
۱۹۷	۳- نامه های تاریخی (مرقومه جناب نهبیل الدوله)
۲۰۳	۴- قلعه دارالخلافة (( شهر طهران ))
۲۱۲	۵- سزدسپاس و ستایش جمال ذات قدم را (شعر ازورقا)
۲۱۷	۶- دین باید سبب الفت و محبت باشد
۲۲۵	۷- يك هنرمند جوان در ایران
۲۳۰	۸- بیاد مراکش
۲۳۱	۹- صفحه ای از يك کتاب (فوائد)
۲۳۴	۱۰- عکسهای تاریخی
۲۳۵	۱۱- تاریخ ترسیمی امر مبارک
۲۴۳ - ۲۵۸	۱۲- قسمت نوجوانان

برسد جناب امین جناب آقا حسینعلی میل حاجی صدی فرزند آقایی جناب آقا میرزا علی انوری محرم بیجان  
جناب آقا محمد حیدر ابراهیم جناب آقا محمد زین العابدین جناب آقا محمد تقی شرف علیهم السلام

هو الله

از دروازه کمان جهان اسیر به چند از مویز نالوف حور و مهر گشتید و منتهی در دست ابر شرد  
خانمان تا بلوغ و تالان دلجوید و لانه و کاش نه سلا در دست عملان و یلان فیتیه از هر شهر حجاب  
سلاطین گشتید و از هر شهر منتهی و بستد شدید آه این نه ارکان هر چه و نه از عصبیه و طبعیه و کوه  
و کوه گشته با کمر مکرر و آشتی ز قمار نموده اید و در اطاعت ملت در نهایت متابعت حرکت نموده اید  
و این بلا در سلا بر شما وارد و این مصیبت در کتبت حضرت احدیت بر شما واقع حجب ان شکست حجاب  
برغان گلزار نیند و غراب عنقا اذیت بجا نه محنت کند کلاب فدای رحم بعزلان با دیده توبه  
زنند و سباع دروغ اغنام چرمن سلا اذیت کنند غیر خوبی جرم و نیف صیبت پس حسن این  
و بلایا و زاریا و محنت و آلام در سلا آن دلسر و آرام است شهد و شکرین است و فقه و کتب و خطه  
که این جام لبریز در هر چه در صده قدر فرج انیمیر بود و یا سلا کهر در میدان فدا قربانک عشتق بزم طرب گشته  
و سرور و شادمانی خواستند سرت صهار شملات گشتند و نهایت سرت بکلوت عزت رجوع نمودند  
و یالیت قوم سیدون فرمودند پس از باران عبد الهی بجان هر مناجات نهانید و از دور آن صهار  
کبر گزیدید تا بدندان بجز نصیر بریم و از کز ان الطاف بهر و گیم و از قره لک الیوم و در ظاهر  
لکات الکاسر الطافه بصهار الالطاف منبمان تجر الالهیز

ع

# عالم استعداد دارد

با ظهور امر بهائی استعداد قبول و پذیرش پیام الهی نیز به جهانیان اعطاء شد و عالم مستعد پذیرفتن آئین حضرت بهاء الله و سیر بسوی وحدت و یگانگی گردید بدیهی است لازمه گسترش و توسعه آئینی که از طرف خداوند رحمن توسط حضرت رب اعلی و حضرت بهاء الله بعالمیان عرضه شده در مرحله اولی حصول استعداد در بین بشر است و بفرموده حضرت عبدالبهاء " اگر عالم استعداد نداشت نفس ظهور نمیشد " اما بروز این استعداد و رشد آن تا حد زیاد منوط به مجاهدت و کوشش پیروان این آئین نازنین و بحیثیت دیگر مجاهدت برای بهار آوردن این استعداد است . در دانه استعداد پرورش و رشد و تبدیل به گیاه وجود دارد اما اگر دانه در شرایط مطلوب قرار نگیرد و باران بر آن نیارد و آفتاب بدان نتابد طبیعت آن استعداد بهدر خواهد رفت و گیاه سبز نخواهد شد . مطالبه جمالی در بهائیت و نفوذ و توسعه آن در قلیات و خمسه عالم در زمان حاضر نشان

بارزی بر حصول این استعداد در سرا سر کره ارض است و نظری به نژادها و قبائل و ملل گوناگونی که اکنون در زیر این شیمه وحدت و یگانگی گرد آمده اند بنحوی باور نکردنی و غیر منتظره روشن میسازد که این استعداد و قابلیت بطور یکسان بتمام مردم روی زمین اعطاء گردیده و همین طایفه و ملت و قومی از آن محروم نگشته است .

## مرایاد نمائید و مترسید

توجه به همین استعداد و قدرت پذیرش توجه به پیام جانبخش حضرت بهاء الله که داروی شفا بخش درد های جامعه بشری و تنها علاج جامعه سرگردان انسانی است و نیز توجه به تأییدات متتابع از ملکوت الهی است که به هزاران هزار بهائی در سراسر عالم قدرت و قوت می بخشد تا با شجاعت و دلیری و پایمردی بپا خیزند و بنا م مبارک حضرت بهاء الله تعالیم بهائی را به جهانیان عرضه نمایند و هم وطنان و پیروان هموطنان خود را به صلح و سلام و آشتی و

## آشنایی با دین

قریب هفتاد سال پیش بود که حضرت بهاء‌اله فرمودند " ما در پیش بزرگان یاد نمائید و مترسید "

عالم مضطرب و سرگردان است

افق جهان هیچگاه از ابر نفاق و کدورت عاری نبوده است . با شرقی عظمی که در نیای صنعت و علم رخ داده و قدرت مہیبی که ماده بدست آورده است اشتلافا ت رنڈے و صورت دیگری بخود گرفته دنیا بازیچہ دست سیاسیون جاہ طلبی گردیده کہ ہمہ چیز را فدای آمال و آرزوهای باطل خود مینمایند . نبرد افکار و عقاید و جنگ بزرگ اقتصادی آرامش و آسودگی خیال را از میلیونها مردم روی زمین سلب نموده است . حتی در مرفه ترین کشورهای دنیا نگاهبانهراس آلود و بیم از فر دای ناپایدار و جنگی نابہنگام ہموارہ خاطرہا را در رنج و تعب میدارد . بشر با رسیدن بہ اینہمہ پیشرفت ظاہری ہنوز سرگردان است . اینہمہ اضطراب و نگرانی و سرگردانی دلیل بارز و واضحی دارد : بشریت ہنوز راہی کہ او را از اینہمہ معائب نجات بخشد نیافتہ است ہنوز آن نیروئی کہ احتیاجات روحانی و معنوی او را با ملاحظہ ترقیات مادی بہر آورده نماید پیدا نکرده است . آن داروی

محبت و برادری و یگانگی بخوانند .  
در عالمی کہ عقاید و افکار و آراء سیاسی و فلسفی و اجتماعی ہر روز دستخوش تخییر و تبدیل تازہ ای میشود و در دنیائی کہ ہزارا مرام و مکتب و مشرب قرنہا ست شیوہ ہا و سنن خاصی برای زندگی میلیونها مردم روی زمین بوجود آورده دیانت بہائی علیرغم انواع مواعج و مخالفتہا در حال رشد و توسعه است و مانند نہال نوری خدنگ و شاداب سحر باسماں برکشیدہ و اکنون شاخہ شاخہ ہای پزیرنگ و بار این درخت بہمہ جا گسترده شدہ است آنچه موجب توسعه جهانی امر الہی شدہ حصول استعداد در عالم انسانی و نیروی روحانی عظیمی است کہ با انتشار ندای حضرت بہاء اللہ در عالم امان حاصل گردیدہ است . این پیام فقیر و غنی و ضعیف و شریف عالم و عاصی کوچک و بزرگ و زن و مرد را یکساں بہ حرکت و شور در میآورد این پیام عام است و آنچنان زندہ و نباض و قاطع میباشد کہ هیچ عقیدہ و مرام دیگری در برابر آن تاب ایستادگی ندارد . بزرگان مکاتب مختلف فلسفی و دینی و اقتصادی و غیرہ و روحانیون و علماء بسان مردم عادی ہمہ سر تسلیم ہلزمیت و قبول این آئین جہانگیر فرود آورده و نیاز عالم را بدان مذعنند . استعداد قبول این پیام در ہمہ بوجود آمدہ است .



## آهنگ بد یسع

نسلهای سرگردان و حرمان زده بشر را  
بر آورده مینماید . این آئین نفر به نفر  
و قلب به قلب گسترش پیدا میکند راه نفوذ آن  
راه صلح و برادری است و پایه اش ایمان .  
بخداوند و مظاهر مقدسه او و شالوده اش  
ایجاد محبت در قلب پیروان آنست . بر  
اساس این شالوده وزیر بناست که باید غیمه  
صلح عمومی بر پا گردد . از طرف دیگر  
عالم در طی کشمکشها و حرانها و تشنجها  
که نتیجه صد ها عوامل اختلاف است .  
استعداد قبول و پذیرش این پیام را پیدا  
میکند . زخمهای مهلکی که بر پیکر بشریت  
وارد آمده او را خواهی نخواهی بسوی این  
دریای عظیم می کشاند . عده ای بشریت  
را بسوی جنگ و نفاق میکشانند ولی راه ما  
راه صلح است صلحی که در ظل نظم جهانی  
حضرت بهاء الله در جهان مستقر خواهد  
شد و دارویی برای زخمهای جانناهِ پیکر  
بشریت خواهد بود .

ما را با جنگ و سیاست سر و کاری نیست

" ما با جنگ و سیاست کاری نداریم  
ما مبر صلحیم .  
ما ما در باره صلح صحبت

شفا بخشی که بهمه درد ها بهمه نگرانیها  
بهمه جنگها و ستیزها خاتمه میدهد و او را  
بسوی وحدت و یگانگی سوق میدهد بدست  
نیاورده است . عالم سرگردان است . اما عالم  
استعداد دارد .

فقط مبلغ لازم است

" جمیع عالم استعداد دارد فقط مبلغ  
لازم است . اگر عالم استعداد نداشت نفس  
ظهور نمیشد . نفس ظهور دلیل براستعداد  
است . اگر ارض استعداد نداشته باشد  
آفتاب طلوع نمیکند نفس طلوع آفتاب دلیل  
بر استعداد است که از طلوع آن نتایج عظیمه  
خواهد شد و معادن و نباتات و حیوانات  
پرورش خواهد یافت . عالم مثل جسم انسانی  
میماند و امر الله مثل روح میماند تا جسم  
استعداد نداشته باشد روح جلوه ننماید  
ظهور دلیل بر استعدادش است ( ۱ )"

اراده خداوند در این نظم است

اراده خداوند بر آنست که صلح و سلام  
در دنیا جایگزین جنگ و نفاق گردد . نظم  
جهانی حضرت بهاء الله موجد این صلح و  
برادری است و چیزی است که آرزوی قدیمی

( ۱ ) از بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء نقل از مجله نجم باختر - سال پنجم شماره ششم ژوئن ۱۹۱۴ هجری ششم

## آهننگ بد یسح

قلب مظهر مرکز میثاق حضرت عبدالبهاء را هنگامیکه از پنجره اطاق خود ناظر رژه سربازان بودند سخت بهیجان آورد و در آن حالت اشتیاق و هیجان فرمودند :  
" بهائینید اینها آماده اند که برای مملکت خود جنگ کنند . بیقدر دور از انصاف است که مردانی را که حتی یکدیگر را نمی شناسند بمیدان جنگ گسیل دارند تا یکدیگر را بکشند لشکریان امر بهائی ملائکه ملاء اعلی هستند شمشیر ما کلمات نور است و سلاح ما سلاح آسمانی ما با قوای تاریکی می جنگیم . ای سپاهیان من ای سربازان محبوبم به پیش به پیش . از شکست نهراسید . قلب لرزان نداشته باشید . فرمانده اعظم ما حضرت بهاء الله است اوست که از ملاء اعلی ما رایاوری مینماید و بما فرمان میدهد به پیش به پیش . قوت بازوی خود را نشان بدهید و قوای جهالت را پراکنده نمائید . نبرد شما موجد حیات است و جنگ آنان سبب هلاک . نبرد شما سبب روشنائی عالم انسانی است و جنگ

کنید ( ۱ ) . از سیاستمداران و نظامیها درباره جنگ بپرسید . از مادر باره صلح : در عالم انسانی سپاه ای مهمتر و حیاتی تر از صلح و نبود ندارد . صلح موجب رفاه خلق است . صلح موجب خوشبختی ملتها است صلح موجب دوستی واقعی بین مردم است . صلح سبب آزادی است . صلح موجب برادری بین شرق و غرب است . صلح بزرگترین موهبت حضرت باری تعالی است . باید همه کوشش کنیم که پرچم صلح عمومی و وحدت عالم انسانی و برادری معنوی بین نوع انسان را برافرازیم . " ( حضرت عبدالبهاء )

ای سپاهیان من به پیش

جمیع عالم " بفرموده حضرت عبدالبهاء " استعداد دارد . فقط مبلغ لازم است " - بهائی مهاجر لازم است . فقط باید این پیام آنطور که هست بگوش میلیونها مردمی که تشنه و منتظر و مترصد استماع آن هستند برسد همین آرزو بود که روزی در اشتو تکارت آلمان

( ۱ ) ترجمه تسمی از مصاحبه ای که در تاریخ ۳ اکتبر سال ۱۹۱۲ مخبر مجله امریکائی ( *the Miner* ) در آمریکا با حضرت عبدالبهاء بعمل آورد و مصاحبه مزبور روز بعد در آن روز نامه بطبع رسید . خبرنگار امریکائی بپرسیده بود : نظر شما درباره جنگ بالکسان چیست " و هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء پاسخ فرموده اند " ما با جنگ و سیاست کاری نداریم . . . . . "

( لطفا بقیه را در صفحه ۲۴۲ ملاحظه فرمائید )

# عطار و رساله سی فصل او

نصرت احمد محمدنی

نگارنده در ضمن مطالعه و تحقیق در شرح احوال و آثار شاعر و عارف شهیر ربانی شیخ فرید الدین عطار نیشابوری به اثری منظوم از آثار این شاعر دانشمند و ذی فنون بنام رساله سی فصل برخورد نمود که حاوی حقا یقیسی چند و نکاتی دلپسند بود . حاج محمد کریم خان کرمانی رئیس اسبق شیخیه در کرمان نیز که از الد اهدای این ظهور مبارک محسوب در رساله های بنام سی فصل بطور ضمنی اعترافی به عظمت امر حضرت رب اعلی نموده است لذا عنوان این مقال را " سی فصل " قرار داده و پس از بیان شرح حال مختصر مؤلفین مذکور اشارتی به بعضی مسائل مندرجه در متن آن کتب مینماید .

~~~~~

عطار نیشابوری از بزرگترین عرفای ایران بل جهان و از مفاخر عالم تصوف و عرفان است و گر چه حالیه عالم تصوف گرفتار اختلافات و مناقشات بسیار گشته و طرق متعدده متخالفه بنا م مذاهب عرفانی پدید گشته که آنهم لیسو اعلی شیعی و لکن عارفانی چون فریدالدین عطار یگانه دوران و فائزیه قطره ای از بحر معرفت حضرت یزدان بوده اند . جناب مولوی جلال الدین محمد بلخی در خصوص عطار گوید :

عطار روح بود و سنائی دو چشم او  
ما از بی سنائی و عطار آمدیم  
و نیز گوید :

هفت شهر عشق را عطار گشت  
ما هنوز اندر خم یک کوچه اییم  
و نیز فرماید :

من آن ملای رومی ام که از نطقم شکر ریز  
ولیکن در سخن گفتن غلام شیخ عطارم

## آهنگ بدیع

شیخ محمود شبستری در آغاز گلشن راز در خصوص عطار چنین گوید

ما از شاعری خود عار نایب      که در صد قرن چون عطار نایب

نام عطار محمد و کنیه او ابو حامد و لقبش فرید الدین بوده است. تولد عطار در فاصله سالهای ۵۲۵ و ۵۴۰ هجری قمری در شهر نیشابور واقع شده است وی بر طریقه کبرایه که عالیله سوفیه زنبی باشد سلوک میکرد و مرید مجد الدین شرف بن المؤید بغدادی بوده و تمایلی به تصوف بلاد غربی اسلام و من جمله مشرب صحنی الدین عربی صاحب فتوحات داشته است. در آغاز در اشعارش فرید تخلص میکرد و بعد نا تخلصش را عطار گزیده و در انواع و اقسام علوم عصریه از فنون ادبیه و حکمت و نجوم و معارف دینی و تفسیر روایات و احادیث مرویه و فقه و معرفت خواص ادویه و گیاه شناسی و مسائل طبیه مهارت تامه داشته است. و اگر چه سنی بوده و لکن ستایش او از مولای متقیان علی علیه السلام تا بدان پایه صدق آمیز و — الصانع بوده است که گروهی از مورخین او را شیعه خالص شمرده اند و بیزار از مذهب اهل سنت و جماعت دانسته اند. از عطار آثار بسیار بیادگار مانده که مثنویات منطق الطیر الهی نامه، مصیبت نامه، جواهر نامه، خسرو نامه، پند نامه و اسرار نامه را میتوان نام برد و نیز مجموعه رباعیات او و کتاب مشهور تذکرة الاولیا و رساله سی فصل و قصاید و غزلیات شور انگیز حکیمانه که اکثرش مطبوع گشته است.

رساله سی فصل عطار اینگونه آغاز میشود

یکی پیری مرا آواز میدهد      که ای عطار از دست تو فریاد

جهان برهم زدی و فتنه کردی      بد یوار مذاهب رخنه کردی

.....

تو هشیار طریقت مست کردی      تو مستان شریعت هست کردی

تو گفتی سر توحید خداوند      نداری در تصوف هیچ مانند

.....

بیا بر کو تو حال عاشقانرا      که در راه خدا دادند جانرا

و شامل فصولی درباره مسائل متعلقه به عالم عرفان و تصوف است و فصلی در خصوص وصول به حق و معنی من عرف نفسه فقد عرف ربه دارد. در یکی از فصول این کتاب بنام " در تحقیق انسان کامل و تابعین آنها که رستگارانند " مطالبی در خصوص خلقت جهان در

## آهنگ بدیع

شش روز که در کتب آسمانی من جمله قرآن شریف آمده و مسائلی از این قبیل دارد که زیلا ابیاتی از آنرا به نقل از رساله سی فصل چاپ کتابخانه مرکزی سال ۱۳۱۴ شمسی در این مقام مندرج میسازد

|                           |                           |
|---------------------------|---------------------------|
| طریق صدر دار انبیا را     | دگر پرسی طریق اولیا را    |
| ولی بهتر ز جمله مصطفی بود | بدان انسان کامل انبیا بود |
| که جمله واقف اسرار بودند  | بعالم انبیا بسیار بسودند  |
| شده مامور اسرار شریعت     | ولکن شش پیمبر در طریقت    |
| .....                     |                           |

|                             |                             |
|-----------------------------|-----------------------------|
| تو تا دینش بدانی ای برادر   | بقرآن این چنین فرمود اور    |
| محمد را به عالم برگزیدم     | که عالم را به شش روز آفریدم |
| بنین دارم ز پیر راه تلقین   | بود عالم حقیقت عالم دین     |
| ما تعلیم قرآن گشت یاور      | بود شش روز دور شش پیمبر     |
| بدین ترتیب عالم را مدار است | ولیکن روز دین سال هزار است  |
| شود قائم مقام خلق ظاهر      | چو گردد شش هزاران سال آخر   |
| به امر حق شود پیدا قیامت    | بسر آید همه دور شریعت       |
| ره دین و علامت را چه دانی   | تو اسرار قیامت را ندانی     |
| رموز این قیامت آشکس را      | نبد فرمان که سازند انبیا را |
| ..... الخ                   |                             |

## ۲ - سی فصل حاج محمد کریم خان کرمانی

حاج محمد کریم خان کرمانی در سال ۱۲۲۵ قمری در کرمان متولد شد و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در همان شهر وفات یافت وی پسر ابراهیم خان قاجار ملقب به ظیهر الدوله و متخلص به طفرل بود . شرح حالش به تفصیل در کتب امریه و غیر امریه آمده است . لوح مبارک قناع از قلم اعلی خطاب به او نازل شده است . و حضرت اعلی در توفیق او میفرمایند .  
قوله الحمیز ..... یا محمد ایها الکریم ان اتبع حکم ربک ثم اخرج بعهد بقیتہ  
انما عدل مبین ان اخرج من بیتک و ادع الناس الی دین الہ الخالص . . .

## آهنگ بدیع

این توتیع مبارک را جناب ملا صادق مقدس خراسانی به حاج محمد کریم خان رسانید و او در کتاب ارشاد العوام و رساله‌سی فصل به این معنی اشارت میکنند . جمال قدم جل جلاله در کتاب مبارک اقتدارات میفرمایند قوله عظیم بیانیه " حاج محمد کریم خان کرمانی در هر سنه يك كتاب ردّ نوشته . . . " ( ص ۱۶ )

آثار و تالیفات معروف حاج محمد کریم خان کرمانی بفارسی و عربی عبارتست از :  
فصل الخطاب ، جامع الاحکام ، مرآة الحکمه ، ازهاق الباطل ( در ردّ بابیه ) ، تیر شهاب در ردّ باب ، ارشاد العوام ، سی فصل رساله در علم ینا ، سی فصل رساله در علم دلاکی ، رساله در جواب ملا مهدی طبهرستانی از سر ثواب خوردن خربوزه و سر مذکر و مونث بودن قصر و شمس ، رساله در طهارت ماء ، قلیل با ملاقات نجاست که البته بر خلاف اکثر علماء عقیده داشت که آب اندک به ملاقات نجاست نجس نمیشود ( بدون تغییر رنگ و بو و طعم ) ولی بعد ا بر اثر مخالفت علماء و هیاهوی مردم از این عقیده برگشت ، رساله در حقیقت امر جن و رساله در حقیقت یا جوج و مأجوج ، رساله سی فصل که موضوع سخن است در جواب یکی از علماء شیخیه بنام میرزا محمد باقر اصفهانی در سال ۱۲۶۹ هجری در یکی از قرای فریبه کرمان و در مسائل مربوط به مذهب شیخیه نوشته شده است . زیلا مطالبی از رساله سی فصل چاپ کرمان چاپخانه سعادت شعبان ۱۳۶۸ هجری قمری نقل میشود .

در فصل ۱۷ مینویسد ( و مردم عود میکنند با ارواح و ابدان و معراج با روح و بدن بوده ) در این مقام با نظر جناب احمد احساسی مخالفت کرده و بر اثر خوف از تکفیر علمای معاصر به حکمت سخن رانده زیرا همین معراج روحانی و مسأله عود ارواح بود که سبب گشت ملا محمد تقی برغانی معروف بشهید ثالث عمومی حضرت طاهره جناب شیخ احمد احساسی را تکفیر کند و لکن حاج محمد کریمخان بدین گونه سخن میراند و مطالبی را که جناب شیخ بیان فرموده دگرگون میسازد . در فصل پنجم رساله سی فصل پس از بیان مطالبی که بنسب و عناد از آن میبارد اعترافی میکند که بنظر نگارنده حائز کمال اهمیت است زیرا وی از آلد اعدای امر مبارک بشمار میرود . در ص ۳۳ پس از ذکر ظهور طلعت علی اعلی جلّت قدرته در خصوص آن حضرت میگوید جمیع این ملاها از ردّ او به قواعد علمی عاجز شدند چرا که آنها بجز قواعد اصولی و فقهی چیز دیگر نمیدانستند و مدتها در میان اسلام گشت و کسی بقاعده

( لطفاً بقیه را در صفحه ۲۴۲ ملاحظه فرمائید ) ( ۱۹۶ )

## مرقومه جناب نبیل الدوله



جناب میرزا علیقلی خان نبیل الدوله

شرحی که در این صفحات از نظر خوانندگان گرامی میگذرد ترجمه عریضه ای است که در اوایل سال ۱۹۴۱ میلادی جناب میرزا علیقلی خان نبیل الدوله از نیویورک به حضور همیکل مبارک حضرت ولی امرالله تقدیم داشته و در آن به پاره ای نکات تاریخی اشاره نموده اند. میرزا علیقلی خان نبیل الدوله از جمله مشاهیر امر است که در خدمات دولتی نیز به مدارج عالیہ نائل شده و علاوه بر عضویت هیأت نمایندگان ایران در کنفرانس صلح و رسای به مقام سفارت دولست شاهنشاهی ایران در ایالات متحده امریکا رسیده است مشارالیه اکنون دوران بازنشستگی را در همان کشور می گذرانند و به تقاضای هیأت تحریریه آهنگ بدیع سوادى از نامه مورد بحث را به طهران ارسال داشته اند که باتشکر از ایشان به ترجمه و نشر آن مبادرت میشود.

شماره ۹ را نقلر پلازا

نیویورک ۱۸ اپریل ۱۹۴۱

حضرت شوقی افندی ولی محبوب امرالله

اجازه میخواهم نسخه عکسی لوحی را که

قریب چهل و پنج سال قبل در طهران از

حضرت مولی الوری دریافت داشته ام به

ضمیمه به حضور انور تقدیم دارم و شرح حسی

مختصر نیز در باره آن بنگارم.

در آن زمان در خانه مسکونی بسیار -

مجلل مرحوم محسام الملك قره گزلو اقامت

داشتم و به پسر او غلامحسین خان فرانسه

وانگلیسی تدریس میکردم با آنکه بیش از هجده

یا نوزده سال از عمر نمیگذشت اما بهای پر حرارتی

بودم و به تبلیغ امر مبارک کمر بسته.

احتشام الدوله از من کوچکتر بود . . . . و

اوقات را غالباً بعیش و عشرت میگذراند و لسی

پس از مذاکرات تبلیغی بامر مبارک اقبال نمود

. . . . و شرحی به حضور مبارک حضرت

مولی الوری تقدیم کرد که من آنرا به انضمام

عریضه ای بهعکا فرستادم. چندی بعد پس

## آشنایک بد یح

کنم . اما چون پدرم در گذشته بود و عموهایم نیز که بسیار ثروتمند بودند و اداره امور - زندگی ما را بر عهده داشتند با امر مبارک مخالفت می ورزیدند و نمی توانستم برای تهیه وسایل مسافرت به عکا از آنان کمک بخواهم . ناچار به جامه در اویش در آمدم و با دو جوان دیگر که کلمه الله را به آنها ابلاغ کرده بودم پس از قیام علمای سلدان آباد به مخالفت ما آن شهر را ترک کردیم و مدت چندین ماه در صفحات غرب ایران پای پیاده بسیر و سفر پرداختیم و مقصد ما آن بود که از راه بغداد بمکا برویم . اما چون عملاً معلوم شد که دنبال کردن این نقشه امکان ندارد من بسه طهران باز گشتم و پس از دو ماه در مصیبت برادرم و چند تن از دوستان جوان به رشت سفر کردم . ولی چون وسایلی سفر دسته جمعی به عکا برایمان فراهم نبود من با گشتی به باکو رفتم و تقریباً دو ماه در آن شهر و در تفلیس در انتظار دریافت اجازه از عکا بسه سر بردم . اجر این انتظار نامه ای خطاب به من و تلگرافی به عنوان احبای باکوبسو د که در هر دو هیکل مبارک حضرت مولی الوری امر فرموده بودند که فوراً عازم عکا شوم . از تفلیس به طرف باطوم حرکت کردم و در آنجا به جمعی از احبا پیوستم . افراد این جمع عبارت بودند از میرزا محمود فروغی، روحانی

از آنکه به طهران مراجعت کردم لوح مبارکی را که در بوف است دریافت داشتم اما از آنجا که خود عربی نمیدانستم آنها به بعضی از حضرات ایادی امر الله نشان دادم و ایشان پس از - مطالعه لوح مرا بسیار تشویق و تشجیع فرمودند و اطمینان دادند که در دوران حیات موفق به خدمات قابل ملاحظه ای در سنبل امر مبارک خواهم شد . . . .

وضع من در آن ایام بسیار مضطرب آمییز بود زیرا نمیدانستم چه راهی را باید در پیش بگیرم . از وقتی که در سن پانزده سالگی از دارالفنون فارغ التحصیل شده بودم به عنوان منشی نزد حکام و امرای ایالات مختلف خدمت کرده و یا به فرزندان آنان زبان خارجی تدریس نموده بودم . در عین حال با اعیاء و مؤمنین در تماس بودم و بی پروا به تبلیغ امر مبارک میپرداختم نتیجه آن شده بود که در هر شهر ملاها و روحانیون علیه من قیام کرده و حاکم را مجبور ساخته بودند که مرا از آن شهر اخراج کند . مدتی نیز در طهران زیر نظر عموم که از وزراء بود به خدمت پرداختم .

بالاخره عریضه ای حضور مبارک حضرت عبد البهاء تقدیم داشتم و عرض کردم که در ایران فرصت خدمت به امر مبارک برایم فراهم نیست . همچنین اجازه خواستم به حضور مبارک مشرف شوم و پس از آن طبق اراده مبارک عمل



## آهنگ بدیع

شاعره بهائی پسر جوان میرزا عزیز الله يك بهائی کلیبی الاصل از اهالی عشق آباد و خدمتکاری که در سفر به ارض اقدس از آن شهر با آنان همراه شده بود . در معیت این جمع از طریق قسطنطنیه عازم حیفا شد م و در قسطنطنیه در انتظار ورود کشتی اطریشی دوازده روز توقف کردیم . در آن ایام حضرت مولی الوری در حیفا اقامت داشتند . عین تشرف ما را به گرمسی پذیرفتند و این عبد را به ملاحظت مخاطب قرار داده فرمودند :

"جمال مبارك وعده فرمودند نفوسی را مبعوث خواهند کرد که امر الهی را در سراسر عالم نصرت نمایند . شما یکی از آن نفوس هستید . امر الهی به امریکا رسیده است و افراد بسیاری در آن دیار شائق استماع کلمه مبارکه و اقبال به این آئین نازنین اند . اما فقط تعداد محدودی از الواح و آثار مقدسه به انگلیسی ترجمه شده است . چون شما انگلیسی می دانید اینجا بمانید و الواح مقدسه حضرت بهاء الله و نامه های مابرای اعیان امریکا ترجمه کنید ."

سپس بستمای از الواح مبارك را به من مرحمت کردند و امر فرمودند به اطاق مجاور بروم و به ترجمه آنها مشغول شوم . به محض مشاهده الواح مرحمتی دریافتم که جمیعا

از الواح عربی صادره از كلك مطهر حضرت مولی الوری است . حضور مبارك عرض کردم "این الواح به لسان عربی است و من این زبان را نمیدانم" تبسم طیحی فرمودند و مشت مبارك را از طرفی که روی میز قرار داشت پر از آب نبات کرده امر فرمودند آن را بگیرم . وقتی آب نباتها را باد دست گرفتم بادستهای مبارك صورتم را نوازش و امر فرمودند بترجمه الواح مشغول گردم و مطمئن باشم که با تائیدات حضرت بهاء الله خواهم توانست الواح عربی را به انگلیسی ترجمه کنم و این کار برایم از ترجمه فارسی به انگلیسی نیز آسان تر خواهد بود .

از آن لحظه به بعد به سمت کاتب در محضر مبارك بودم . غالب الواحی را که نازل می فرمودند می نوشتم از آنها نسخه بر میداشتم و با ترجمه های خودم برای اعیان اروپا و امریکا میفرستادم . همچنین به اراده مبارك ترجمه هفت وادی کتاب مستطاب ایقان و برخی دیگر از الواح مبارك حضرت بهاء الله را شروع کردم و این ترجمه ها بعدا در امریکا چاپ و منتشر شد

دقیقا بغاطر ندارم که طول این دوران چقدر بوده اما میدانم که حضرت مولی الوری اجازه فرمودند متجاوز از یکسال در عکا و حیفا بمانم و به خدمت امر مبارك مشغول

## آهنگ بدیع

تقریباً پس از دو ماه جناب میرزا ابوالفضل نیز به همراه میس "لورا بارنی" (۳) در شیکاگو به من پیوستند . پس از تعلیم و تدریس در کلاسهای مختلف در زمستان سال ۱۹۰۱ عازم واشنگتن و مقیم آن شهر شدیم اما تابستانها را در "گرین ایکر" (۴) می گذرانیدیم در این احیان من علاوه بر ترجمه الواح و آثار بسیار از قبیل کتاب مستطاب ایقان و لوح طرازات به ترجمه رساله "حجج المسبیه" که جناب میرزا ابوالفضل بنگارش آن مشغول بود پسر داختم .

وقتی در سال ۱۹۰۴ به جناب میرزا ابوالفضل اجازه مراجعت به مشرق زمین عنایت شد حضرت مولی الوری به این عبیدی مر قوم فرمودند که در امریکا بما نوقفمالیتها تبلیغی را که میرزا ابوالفضل آغاز کرده بود دنبال کنم . هیکل مبارک اطمینان داده بودند که مساعی و مجاهدات ناچیز من به برکت تائیدات الهی مقرون و مؤید خواهد شد .

در پائیز همان سال ( یعنی ۱۹۰۴ ) بامیس "فلورنس برید" (۵) از اهالی بستن ازدواج کردم . صرفی من به خانواد

باشم . در پایان این مدت مرابه امریکای اعزام فرمودند که با جناب میرزا ابوالفضل همکاری کنم . جناب ایشان در آن موقع در شرف حرکت از مصر به پاریس بودند تا از آنجا رهسپار امریکا شوند . ترک محضر مبارک به قصد عزیمت به ممالک بعید برایم بسیار دشوار بود . برای تخفیف درد جدائی ما حضرت مولی الوری فرمودند که برای خدمت به امر الهی درجهانی وسیع تر آمادگی پیدا کرده ام و کار کردن با جناب میرزا ابوالفضل و مترجم ایشان بودن افتخاری بزرگ است که نصیب خواهد شد .

در معیت دکتر و میسز "گتسینگر" (۱) عازم پاریس شدم و پس از چند هفته ملاقات با جناب میرزا ابوالفضل که در طی آن افتخار آشنائی میس "می بلز" (۲) را نیز پیدا کردم تلگرافی از عکا دریافت نمودم که در آن حضرت مولی الوری امر فرموده بودند بجه صوب امریکا حرکت کنم .

پس از اقامت کوتاهی در نیویورک تلگراف دیگری واصل شد که در آن دستور داده بودند به شیکاگو عزیمت کنم . در آن ایام دکتر خیر الله که از ناقضین بود در شیکاگو اقامت داشت و ضرر بسیار به امر الله میرساند

1- Getsinger. 2- Miss May Bolles. 3- Miss Laura Barney.

4- Green Acre. 5- Miss Florence Breed.

آیوزیرید " ( ۴ ) داده میشد و به این ترتیب امر مبارک در پستن و نواحی مختلف " نیوانگلند " استقرار یافت .

در خاتمه اجازه بفرمائید این مطلب را اضافه کنم که پدر من میرزا عبدالرحیم کاشانی که بعد ها به کلانتری طهران رسید بشارت ظهور جدید را در کاشان از لسان مبارک حضرت اعلی شنید . این ملاقات در ایام اقامت آن حضرت در کاشان به هنگام سرگونی از شیراز به شمال ایران روی داد . مطلب مذکور را خواهرم که اکنون در طهران اقامت دارد برایم نوشت . مادر خواهر نام هیچیک بهائی نبودند . از آنجائی که پدرم بعزت رفتن مابه مدارس عالیه فرصتی برای ابلاغ کلمه بمن و برادرم که جوانترین افراد خانواده بود پیدا نکرد پس از مرگ او بود که مابه ایمان با مر مبارک فائز شدیم . از طولانی شدن شرح که امید وارم مقبول آستان مبارک واقع شود و مورخان بهائی آینده را نیز یگارا آید پوزش میطلبم . ذکر این نکته فراموشم شد که طایفه او امر خاصه حضرت مولی الوری بود که من در خدمات دولتی مملکت خود وارد شدم . این فعالیتها از زمانی شروع شد که مرحوم مخیم الدوله سفیر سابق ایران در مصر که از دوستان

مشارالیهاد رسال ۱۹۰۳ توسط میسیزر " مری هنفرد فرد " ( ۱ ) صورت گرفت حضرت مولی الوری تلگرافا ازدواج ما را تبریک گفتند و از قلم مبارک دو لوح بافتخارمان صادر شد که در آن ازدواج ما را اولیسن نشانه تحقق وحدت شرق و غرب ذکر فرموده بودند . سال بعد وقتی فرزندمان رحیم متولد شد ( ۲ ) هیکل اطهر در لوحی که عنایت فرمودند اورا ثمره اولین اتحاد شرق و غرب نامیدند . روز بعد از ازدواجمان پروفیسور " ویلیام جیمز " فیلسوف معروف که استاد دانشگاه هاروارد بود بملاقات من آمد و به دعوت او در دانشگاه هاروارد سلسله سخنرانیهای درباره امر مبارک ایراد کردم . بسیاری از شنوندگان این سخنرانیها را اعضای برجسته هیأت آموزش و تعدادی از دانشمندان که به تبعات بعد از دوره دکتری مشغول بودند تشکیل میدادند . یکی از این افراد دوست صمیمی ام مرحوم " الفردای . لانت " ( ۳ ) بود . این اقدام راه را برای ایراد سخنرانیهای دیگر درباره امر مبارک در پستن و شهرهای مجاور باز کرد . ترتیب این سخنرانیها توسط خواهرزخم میسیز " الیس

۲- فرزند دیگر ایشان امه الله مرضیه خانم گیل است

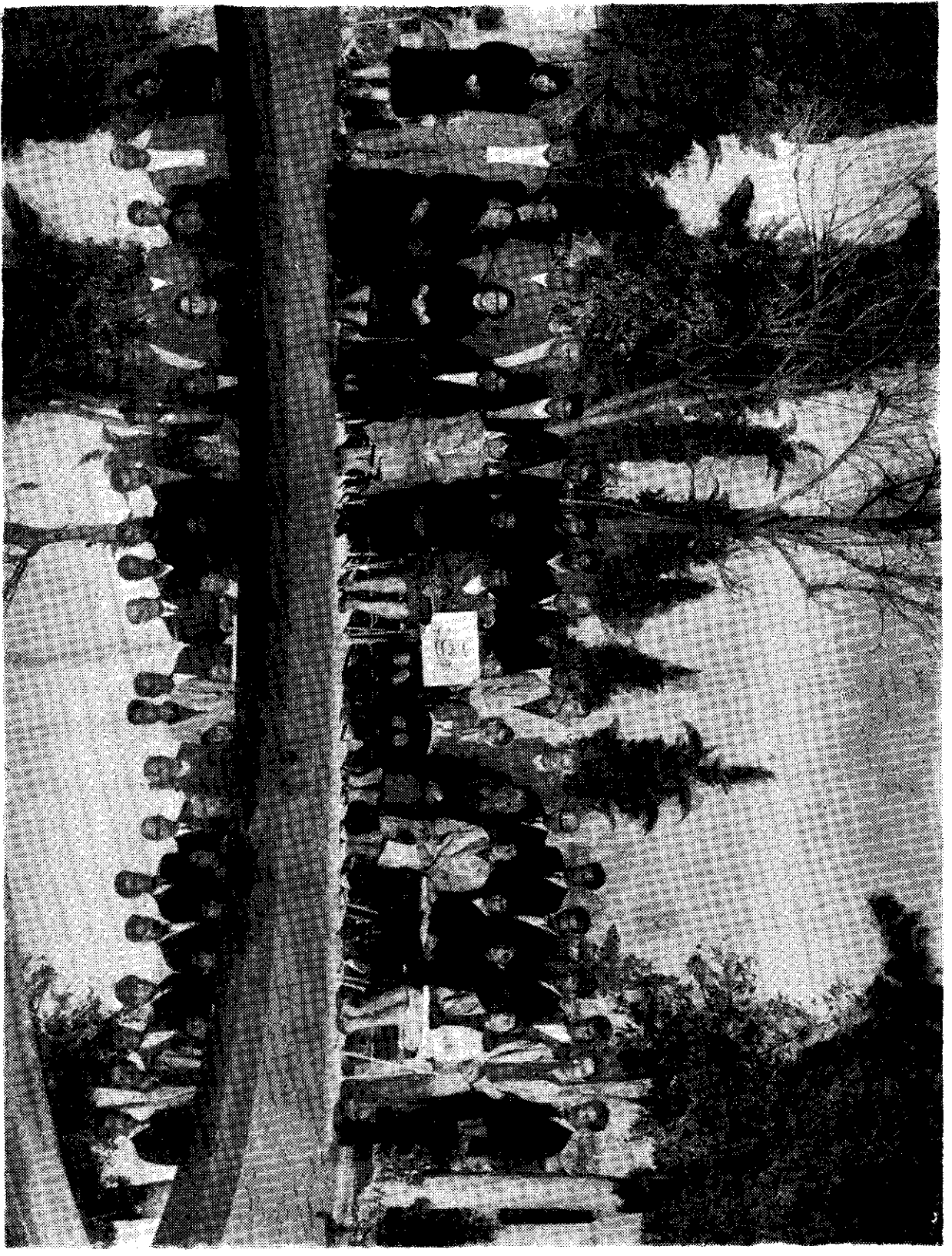
1-Mrs. Mary Hanford Ford.

3- Alfred E. Lunt. 4-Mrs. Alice Ives Breed. که از نساء برجسته جامعه امر شمار میروند و

صاحب چندین ترجمه و تالیف از رسائل امریه اند ( ۲۰۱ )

( مترجم )

بقیه در صفحه ۲۴۲ )



جلسات مشرق الازكار در مدينة الله شيراز — با حضور ناشر نفعات الله جناب محمد علي فيضی

طهران در زمان سکهای جمال مبارک  
از: محمد علی ملک خسروی

«یا ارض الطار یا آذربهنگامی را که مقررش بودی  
و انوارش از در و دیوارت ظاهر و نهییدا»  
حضرت بهانه»

## قلعه دارالخلافه «شهر طهران»

خوانندگان گرامی و دوستان ارجمند قطعاً پیش خود خواهند گفت که قلعه دارالخلافه در کجای طهران واقع و موقعیت آن چگونه بوده اینک برای اینکه ذهن آنان روشن گردد متذکر میگردیم که قلعه دارالخلافه همین شهر طهران بوده است نه بنای دیگر و برای مزید اطلاع خواهشمند است بمطالب ذیل توجه شود .

چنانچه نامه مستحضرنه آقا محمد خان قاجار ( سرسلسله قاجاریه ) پس از منقرض نمودن سلسله زندیه بسلطنت ایران رسید و مقرر حکمرانی خود را بسال / ۱۲۰۰ هجری قمری طهران قرار داد و بعد از اونیز سایر سلاطین قاجار پایتخت سلطنت خود را تفسیر نداده همین طهران را محل فرمانروائی خود قرار دادند .  
طهران در آن تاریخ در اثر کمی آب در تابستان هوایش بسیار خشک و گرم و زننده بود و

( ۱ ) نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۲۵۷ پنجشنبه ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۲ هجری - چون جمعیت و کثرت دارالخلافه مبارکه طهران روز بروز سمت ازدیاد می پذیرد و برای ساکنین و متوطنین بجهت ضیق جا و مکان صعوبت حاصل است لهذا بجهت توسعه منزل و مقام آنها از قلعه دارالخلافه یعنی اراضی خالصه باغات را اعلیحضرت اقدس عمایون شاهنشاهی صان الله ایام دولته عن التباهی بموجب فرمان مهرلیمان مبارک قریب بچهل هزار ذرع بموجب تفصیل ذیل بانضام حقایق و معروضات باغ خسروخانسی باغ قورخانه باغ آمان الله خانسی و مجرای آب بملکیت عالیجاه محمد تقی خان معمارباشی منتقل و واگذار فرمودند لهذا اعلان میشود که هرکس هر قدر از اراضی مزبور خریدار باشد از عالیجاه مشارالیه امتیاز نماید .

## آهنک بدیع

اهالی ناپار یا بگوستانها که محل بیلاقی است پناه میبردند و یا اجباراً برای ساختنهای خود زیر زمینهای میساختند که از گرمای تابستان تا اندازه‌ئی راحت باشند .  
سلاطین قاجار نیز قصور بیلاقی بسیار خوب و مقرّحی در اطراف طهران ساخته که محل صیفیه و تفریح آنان بود مانند نگارستان ( مقلّ مرحوم قائم مقام قزوینی ) عشرت آباد، قصر قاجار و سلطنت آباد، صاحبقرانیه در نیاوران ( محل رعی شاه و مقلّ علّائی از شهدای امر ) سرخ حصار، فتح آباد، دوشان تپه، باعشاه، قصر اوشان ( در رود بار قصران ) و غیره و اشخاص دیگر نیز بجه در خارج و چه در داخل طهران برای خود باغاتی تهیه کرده بودند که نزهتگاه آنان بوده است مانند باغ ایلخانی ( ۱ ) درخان و یا باغات ارك سلطانی در داخل طهران و همچنین در محلات طهران اشخاص برای خود باغات کوچک و بزرگ تهیه کرده بودند مانند

۱- باغ محمد رضا میرزا ( در محله عربها ) ۲- باغ مروی ( در بازارچه مروی ) ۳- باغ وزیرمختار روس و باغ نظام العلماء و باغ ملك الشعراء ( در پامنار فعلی ) ۴- باغ شعاع- السلطانه ( در سرچشمه ) ۵- باغ وزیرمختار فرانسه و باغ ابراهیم خلیل خان و باغ سادات ( در شرق طهران خیابان سیروس فعلی ) ۶- باغ میرزا زین العابدین خان و باغ شیخ موسی ( در کوچه باغ نانه ) ۷- باغ حاجی کاظم و باغ معمارباشی و باغ معیرالامالك ( در غرب طهران مجاور میدان شاهپور فعلی ) ۸- باغ وزیرمختار انگلیس ( واقع در جنوب طهران بین گذر لوطی صالح و بازار عباس آباد که بعداً بنام باغ ایلچی معروف گشت )  
باتوجه بمطالب بالا مشخصات طهران را در ۱۱ موضوع در ۳۶ سالی که جمالقدم جل زکراه الاعظم در آن ساکن بودند و حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفداء تا ۶ سالگی نشوینما نموده اند زیلا بنظائر قارئین محترم میرساند .

### ۱- حدود

شمال طهران - از غرب بشرق واقع بوده است در خیابان سپه فعلی تقریباً رویروی مریضخانه سینا ( ۲ ) تا میدان سپه فعلی و از میدان مزبور گذشته بشیابان امیرکبیر ( ۳ ) نرسیده بسه پامنار فعلی ( بین مسجد سراج الملك و پامنار )

( ۱ ) رئیس-ایل بختیاری ( ۲ ) نرسیده بچهارراه حسن آباد ( ۳ ) چراغ برق سابق

## آهن‌گ بدیع

شرق طهران از بین مسجد سراج الطك و پامنار بسمت جنوب شرقی متمایل گشته نزدیک کوچه آبشار و از آنجا خیابان ری تا میدان شاه فعلی .

غرب طهران - از روبروی مریضخانه سینا بسمت جنوب غرب متمایل گشته در خیابان شاهپور نزدیک محل تقاطع خیابان بوزرجمهری و از آنجا از میدان شاهپور گذشته زیر مریضخانه رازی که میدان کوچک است و فعلاً حمامی دارد بنام حمام سیروس .

جنوب طهران - از غرب بشرق از زهر مریضخانه رازی متمایل بسمت جنوب شرقی تا دروازه نسو یا دروازه محمدیه ( ۱ ) و از آنجا که تقریباً دو بیست قدم شمال خیابان مولوی فعلی است تا دروازه شاهزاده عبدالمعظم ( ۲ ) و از آنجا تا میدان شاه فعلی .

۲- شهر طهران بطور کلی یک قلعه مستحکمی بود که دورتادور آن را خندق عربی و عمیقی حفر کرده و فقط آمد و رفت بدان از دروازه‌ها میسر میگشت . خلاصه بطوریکه در فوق مذکور شده یک قسمت از خیابان سپه فعلی و میدان سپه و یک قسمت خیابان چراغ برق خندق شمالی و یک قسمت خیابان‌های خندق شرقی و یک قسمت خیابان شاهپور فعلی خندق غربی و در حدود ۱۵۰ یا ۲۰۰ قدم شمال یک قسمت از خیابان مولوی خندق جنوبی طهران بوده است . برای اطلاع بیشتر بنقشه ضمیمه مراجعه شود .

۳- در خندق‌های شمالی و جنوبی و شرقی و غربی طهران ۱۰۶ پیشرفتگی مانند برج بوده که سربازان موقع لزوم آنجا را سنگر کرده و شهر را از خطر محافظت مینمودند یعنی ( شمال و شمال شرقی ۳۱ غرب ۲۰ جنوب ۳۵ شرق ۲۰ پیشرفتگی ) و در گوشه طهران محله‌هایی مانند برج ساخته بودند که اطراف را دیده بانی مینمود . وضع ساخت خندق‌ها و پیشرفتگی‌ها در خندق با سلوب نظامی آن موقع بوده که معلوم میشود در زمان فتحعلی شاه طبق قرارداد نظامی که دولت ایران با ناپلئون بناپارت بسته بود مستشاران نظامی دولت فرانسه برای دفاع طهران دستور ساختمان آنرا داده بودند .

۴- افواجی که از ارك شاهی و طهران مواظبت مینمودند عبارت بودند از فوج عرب فوج خدا بنده لو فوج خراسان ، فوج قره قون ، فوج کردستان ، فوج افشار ، فوج باجمانلو فوج ترکمن و تمام افراد این افواج خا رج ارك شاهی سکونت داشته و خانه‌هائی

---

(۱) تقریباً ۱۵۰ تا ۲۰۰ قدم شمال میدان اعدام ( ۲ ) وسط بازار حضرتی زیر میدان گاه فروشها

## آهنگ بدینغ

برای خود ساخته که امروزه کوچه‌هایی بنام آنها معروف است مثلاً فوج عرب ( در محله عربها )  
فوج خدا بنده لو ( در کوچه خدا بنده لو ) فوج خراسان ( در کوچه خراسانی ها ) و این  
سه قسمت از شرق ارك شاهی ( ناصر خسرو فعلی ) مواظبت مینمودند و همچنین فوج قره قون  
( در کوچه قره قوینها ) فوج کردستان ( در کوچه کردها ) فوج افشار ( در کوچه افشارها )  
فوج باجمانلو ( در کوچه باجمانلوها ) و این افواج از غرب ارك شاهی ( شیابان جلیل آباد  
سابق و خیام فعلی ) مواظبت مینمودند .

این افواج مواجبهی از دولت نگرفته بشغل قصابی ، گوشت فروشی ، همیز شگنی ، تخم مرغ  
فروشی ، صرافی و غیره اشتغال داشته اند .

ناگفته نماند که در سابق وضع سربازگیری بدین نحو که فعلاً در ایران معمول است نبوده بلکه  
به ترتیب و بنیچه بوده یعنی بعضی از دهات بطور کلی مالیات نقد و جنس نداده فقط چند نفر  
سرباز بجای مالیات بدولت میداده اند و همینکه مأمورین دولت مسئولین دهات را برای سربازی  
خبر مینمودند اهالی هر قریه داوطلبانی بین خودشان تعیین و مخارج زن و بچه آنها و مبلغی  
نیز برای مخارج سالیانه او تاموقعی که سر خدمت هستند تقبل میکردند و آنها را بخدمت  
اعزام میداشتند . با این کیفیت هر سربازی که برای خدمت میرفت بجای مالیاتی بود که بایستی  
آن قریه بپردازد بهمین مناسبت مخارج آنها بعهده خودشان بوده و آنها نیز برای جبران کسر  
مخارج مجبور بودند شغلی را پیشه کرده تا بتوانند هم گذران نموده و هم در محل مأموریت  
باشند فقط در ایام جنگ و یا اردو کشی مخارج آنان را تا حدی دولت تأمین مینمود .

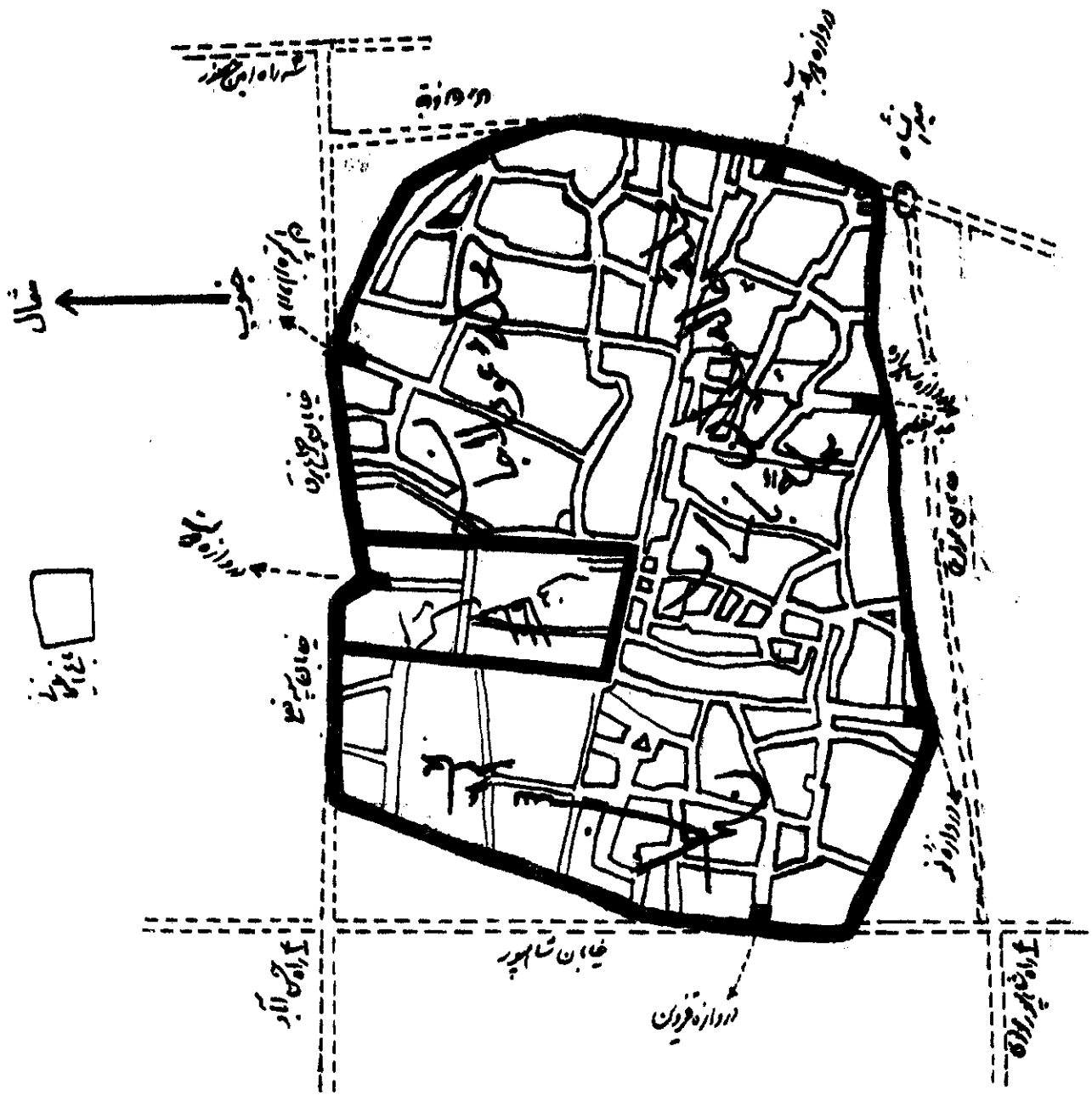
هـ - طهران دارای ۴ محله بزرگ ( عود لا جان ، چالمیدان ، سنگلج ، محله بازار )  
بوده و هر يك از این محلات بزرگ بمحله های كوچك تقسیم شده و در محله‌ئی كد خدای علیحده  
داشته که زیر فرمان گلانتر طهران ( یعنی رئیس نظمیة ) بوده اند .

محله عود لا جان عبارت بود از محله عربها ، محله شاه غلامان ، محله دروازه شمیران ( ۱ )  
( پامنار فعلی ) محله سرچشمه ، محله یهودیها ، محله نو ، محله سادات ، محله باغ  
امین ، محله شیاط شاهی ، محله عود لا جان تحت نظر و مواظبت كد خدا که میرزاتقی بوده

---

منزل ثانوی جمال مبارک که در سال ۱۲۶۸ مورد غارت رجاله خلق واقع شد و همچنین خانه جعفرقلیخان برادر  
صدر اعظم نوری که هیكل مبارکش پس از سفر اول از عتبات یکماه مهمان جعفرتلی بنان بوده اند در این محله  
بوده است .







است .

محلّه سنگلج عبارت بود از محلّه باجمانلوها ، محلّه دباغ‌خانه ، محلّه همت‌آباد ، چال‌حصار  
محلّه قورخانه کهنه ، محلّه پاچنار ، محلّه آرامه ، محلّه ترکمن‌ها ، محلّه غلج‌ها ، محلّه  
دروازه نو ، محلّه سنگلج تحت نظر و مواظبت زکی خان کدخدا بوده است .

محلّه چاله میدان عبارت بود از گذر سرپولک ، محلّه مسجد حوض ، گذر حمام فیروزه ، محلّه  
دروازه دولا ب محلّه امامزاده یحیی ، گذر سینه چال ، محلّه باغ پسته‌بک ، گذر حمام خاقم  
محلّه چاله میدان تحت نظر و مواظبت کدخدا شریف بوده است .

محلّه بازار عبارت بود از تمام کاروانسراهای تجارتنی بازار ، بازار بزرگ ، بازار کنارخندق  
بازار عباس‌آباد ، گذر لوطی صالح ، گذر حمام چال ، گذر عربها ، بازار دروازه شاهزاده  
عبدالمظیم که معروف ببازار حضرتی است ، گذر زنبورکخانه .

محلّه بازار تحت نظر و مراقبت میرزا رضا کدخدا بوده است ، وحید خان نام نیز داروغه شهر  
بوده

۶- طهران دارای شش دروازه بوده که رفت و آمد بشهر فقط از این ۶ دروازه میسر میگشت:  
دروازه دولت ( واقع در میدان سپه فعلی اول خیابان باب‌همایون که دروازه شمالی ارک‌شاهی  
نیز بوده ) دروازه شمیران ( واقع در اول پامنار فعلی گوشه شمال شرقی قسمت تجارتنی ویانک  
فعلی روس ) دروازه دولا ب ( واقع در خیابان ری فعلی ابتدای بازارچه نایب‌السلطنه )  
دروازه شاهزاده عبدالعظیم ( واقع در بازار بزرگ ) بازار حضرتی نرسیده بخیبان مولوی  
جنوب میدان مالفروشها دروازه نو یا محمدیه ( واقع در شرق خیابان خیام فعلی نرسیده به  
میدان اعدام ابتدای بازار دروازه نو که اکنون معروفست )

دروازه قزوین ( واقع در میدان شاهپور فعلی ابتدای بازارچه ) بطور کلی این دروازه‌ها  
( باستثنای دروازه دولت ) وصل ببازار شهر بوده و همینکه از دروازه میگذشته اند وارد  
بازار میشدند .

۷- دروازه‌ها بخارج شهر پلی داشته که مردم از آن عبور و مرور مینمودند ، شبها  
دروازه‌ها رابسته و رفت و آمد بخارج و یاداخل شهر مقطوع میگردد و در هر دروازه مستحفظین  
مخصوصی برای مواظبت و کنترل رفت و آمد مردم میگماشته اند .

۸- خیابان ناصر خسرو فعلی تا سه راه مسجد شاه و از آنجا تا راه گلپندک ( محل

## آهنگ بدیع

تقاطع بوزر جمهری و خیام فعلی ( واز آنجا تا روبروی پستخانه فعلی خندق دور ارك شاهسی بوده و در این خندقها برجستگیهای مانند برج ساخته بودند که ارك را محافظت مینمودند و ارك شاهسی نیز خود سه راه بخارج ( یعنی بداخل طهران ) داشت بشرح ذیل :

۱- راه شرقی در خندق شرقی ( خیابان ناصر خسرو فعلی شمال ساختمان وزارت دارائی ) بنام تخته پل شرقی .

۲- راه جنوبی در میدان ارك ( توپخانه سابق ) که بنام تخته پل ارك معروف و راهسی داشته در کنار خندق ارك که بسبزه میدان میرفته و معروف بگذر تخته پل ارك بوده است .

۳- راه شمالی ارك همان دروازه دولت که واقع در اول باب همایون و در میدان سپه فعلی بوده است راههای ارك شاهسی را بطور کلی شبها بسته رفت و آمد داخل ارك بخارج مقطوع میگردد . خلاصه ارك شاهسی قلعهئی بود در وسط قلعه طهران .

۹- میدان توپخانه در آن ایام میدان سپه فعلی نبوده بلکه میدان ارك بنام میدان توپخانه معروف و وسعتش بیش از میدان فعلی بوده و ساختمانهای وزارت کشور ، وزارت بهداری ، وزارت اطلاعات اداره رادیو ، مسجد واقع در میدان ، مرزبانی ، حکومتی طهران و ساختمان جدید البناای جنب مرزبانی جزو میدان توپخانه و طول آن از شرق بغرب بوده است و در اطراف این میدان جایگاه توپ بوده و سربازان توپچی در این میدان تعلیمات نظامی میدیده اند <sup>(۱)</sup> جبههخانه ها نیز در حول و حوش این محل بوده این همان میدانی است که حضرت عبدالبهاء روحی لثربته الفداء میفرمایند ( من طفل بودم روزی مرا بردند بسیاه چال برای دیدن جمال مبارك وارد ارك شدیم از آنجا بدائرة توپخانه رسیدیم و راهسی بود وارد جبه خانه شدیم . . . . . الی آخر بیان مبارك ) .

این میدان محلی است که ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم ( ۲ ) و یکمده دیگر را چه

( ۱ ) جبه خانه مقصود قورخانه و انبار مهمات است

( ۲ ) نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۸۵ مورخه پنجشنبه غره ذیحجه الحرام ۱۲۶۸ هجری صفحه ۲

ملا شیخعلی ترشیزی بابی ملصون را که در نمره ۸۲ نوشته شده بود که بفتوای علمای اعلام کشته شد چون علمای اعلام در تحقیق عقاید او تامل داشتند چند روز کشتن او را بتاخیر انداختند که عقاید باطل او تحقیق شود بعد از آنکه معلوم شد که این ملعون خبیث رأس و رئیس این طایفه ضاله و

## آهنگ بسدیح

در واقعه رمی شاه و یابعد از آن شهید نموده اند .

۱۰ - سبزه میدان فعلی ابتدا بنام میدان تخته پل ارك معروف و محل گشتار مقصرین و ذبح اغنام بوده است . در وسط آن قاپوقی بوده که اشخاص را روی آن اعدام مینمودند و در سال ۱۲۶۹ بحلت شیوع مرض ویا در تمام ایران بخصوص طهران چون گشتار گاه مزبور صلاح نبود در مجاورت ارك شاهی باشد بخارج یعنی میدان اعدام فعلی که خانج شهر و مجاور دروازه نو بود انتقال و برای اعدام اشخاص و گشتار اغنام اختصاص پیدا کرد و در اوایل سال ۱۲۷۰ هجری حجره های متعددی در آنجا ساخته و برای خرید و فروش امتعه فاخر و بلور آلات اختصاص دادند . شهدای سبزه طهران وعده دیگر در سبزه میدان بر تبه شهیدات فائز گشتند .

۱۱ - طهران دارای چند رشته فئات بوده از جمله فئات حاجی علیرضا که محله عودلابان و دیگر فئات سنگلج که غرب طهران و فئات شاه که محله ارك و محله بازار را مشروب مینمود و گویا فئات دیگری هم بوده که محله چالمیدان از آن مشروب میگشت و در مواقع سختی آب مقداری از درکه و دربند و نهر کرج بمنوان خوره بطهران میآوردند .

۱۲ - شمس العماره فعلی ( واقع در انتهای خیابان ناصر خسرو ) در موقعی که حضرت بهیاء الله در طهران تشریف داشته اند وجود خارجی نداشت و محل آن باغ وحش و استخر بزرگی بود که بدریا پیچ اندرون معروف بوده است . میدان جلوی شمس العماره نیز بعدا احداث گردید .

۱۳ - در آن تاریخ دولت ایران با چهار دولت خارجی روابط دوستانه و سیاسی داشت که آن چهار دولت دارای سفارتخانه و نمایندگی سیاسی بودند .  
۱ - با دولت مسلمان عثمانی که محل سفارت آن در قسمت شرقی محله دروازه شمیران

---

(بقیه پاورقی صفحه قبل) ادعای نیابت باب کذاب را مینماید و اغوای جمعی را ازین فرقه او نموده و اعتقادش فاسد و خلاف قانون شریعت مطهره نبوی است در روز چهارشنبه سنخ ذیقعدہ علمای وقفهم الله تعالی در بالاخانه دیوانخانه مبارکه حاضر شده و مجددا او را بحضور خواسته و تحقیق عقاید باطل او را کرده حکم بقتل او کردند و در میدان ارك بسزای خود رسیدند . پنجشنبه غره ذیحجه سنه ۱۲۶۸

## آهننگ بد بح

( پامناز فعلی ) ومحل بیلاقی آن پل روی بوده است .

۲- با دولت روس که محل سفارت آن در قسمت غربی محله دروازه شمیران ( اول پامناز فعلی جنب دروازه ) که فعلا بانك روس ومحل تجارتي آن دولت است ولی خانه مسکونی سفیر روس در ارك شاهی در مجاورت مسجد مهدعلیا ( روبروی وزارت دارائی ) بوده و محل بیلاقی آن سفارتخانه نیز در زرگنده بوده است .

۳- با دولت فرانسه که محل سفارت آن شرق طهران در محله سر پشمه و در شرق محله سادات .

۴- با دولت انگلیس که محل سفارت و خانه سفیر در جنوب طهران بین گذر لوطی صالح و گذر عباس آباد ( باغ ایلچی ) ومحل بیلاقی آن سفارتخانه قلهك بوده است .

۴- امامزاده ها : سید نصرالدین ( محله سنگلج ) ، سید ولی در محله بازار ( مدفن حاجی میرزا جانی کاشی ) ، امامزاده زید در محله بازار ( محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی ومدفن شیخ صالح عرب اول شهید امرالله در ایران ) ، سید اسمعیل واقعه در محله چاله میدان ، امامزاده یحیی واقعه در محله چاله میدان ( محله امامزاده یحیی در بعضی خانه ها محل اختفای عرش مطهر حضرت نقطه اولی بوده است منجمله خانه آحمد کریم عطار ، خانه آحمد حسین ، خانه میرزا علی اکبر خان مستوفی خانه میرزا ، محمد خان سرهنگ ) ،

۵- مساجد ، مدارس ، تکایا :

در محله عودلاجان ( مدرسه مروی ، مسجد حکیم ، مدرسه میرزا صالح واقعه در پامناز ( مکتب حضرت عبدالبهاء و اولین محل ورود حضرت بابالباب از شیراز ) ، مسجد آقا بهرام تکیه عیاط شاهی تکیه نوروزخان ، تکیه رهاقلی خان ، تکیه دهانگی ، تکیه عربها ، تکیه عودلاجان ( منزل محمود خان کلانتر که محبس حضرت حجت زنجانی و حضرت طاهره ومحل توقیف اهل و عیال رنجدیده حجت زنجانی در موقع نفی بشیراز در این تکیه بوده است ) .  
در محله سنگلج ( مدرسه یونس خان ، مدرسه میرزا زکی ، مسجد حاجی رجبعلی ، تکیه افشارها ، تکیه دباغ خانه ، تکیه درخونگاه ، تکیه حاجی باقر ، تکیه حاجی رجبعلی ( نزدیک خانه عمه که حضرت عبدالبهاء روح ماسوا فدا میفرمایند : مادرم مرا برای گرفتن چند قرآن بخانه عمه فرستاد و بچه ها مرا شناختند و دور مرا گرفتند ومن به تکیه حاجی رجبعلی بخانه میرزا حسن

## آهنگ بدیع

کج دماغ رفتم (.....) تکیه گرمائی‌ها، تکیه قمی‌ها، تکیه همت‌آباد تکیه، خلجی‌ها، تکیه میرزا حسین ( ) .

در محله بازار ( مسجد شاه - مدرسه دارالشفاء ) رو بروی جلوشان مسجد شاه محل رفت و آمد اصحاب اولیه و محل سکونت ملا شیخ عظیم رحلی که وقایع مهمه تاریخیه رخ داد و منجر بشهادت شهدای سبعه طهران گردیده ( مدرسه صدر در جلوز خان مسجد شاه (موطن اقدام مبارک حضرت بهاء الله ) مسجد جامع، مسجد شیخ عبدالعسین طهرانی معصوف ( که قبلا اسم دیگری داشت ) ، تکیه منوچهر خان معتمد الدوله تکیه خدا آفرین ، تکیه سهراب خان ، تکیه غشتی ، تکیه زنبورکخانم تکیه چهل تن ، تکیه قادرچیها ) در محله چاله میدان ( تکیه مسجد حوض - تکیه سرپولک ، تکیه ملا قدیر ، تکیه زرگرها ، تکیه افشار تکیه پهلوان شریف ، تکیه ابوالقاسم شیرازی ( نزدیک منزل سلیمان خان پسر یحیی خان تبریزی که محل دستگیری عده ثی از بابیان منجمله سلیمان خان و شمع آجین نمودن آن روح پاک گردید )

در ارك شاهی ( مسجد و مدرسه مهد علیا ، مسجد علیشاه ظل السلطان پسر فتحعلیشاه که فصلا شراب شده است )

۱۶ - آرامنه ویهودیان را چون خارج از دین میدانستند محل‌های مخصوصی برای سکونت آنها یعنی يك محله برای کلیبی‌ها در عولاجان و دو کوچه در نزدیکی خندق شهر برای آرامنه معین نموده بودند . محله گلیمیا در عولاجان مشخص ولی برای آرامنه يك محل در جنب دروازه قزوین ( نزدیک میدان شاهپور فعلی ) و يك محل نیز جنب دروازه شاهزاده عبدالعظیم در بازار حضرتی معین کرده بودند .

۱۷ - در سال ۱۲۶۲ هجری زمان صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر که قصد ساختن مدرسه دارالفنون را داشتند زمینی در داخله ارك سلطانی ( کنار خندق شرقی ارك ) انتخاب و ساختمان نمودند - این ساختمان در اوایل صدارت میرزا آقا خان نوری بسال ۱۲۶۸ ناتمامه یافت و معلمینی نیز برای طب و فنون نظامی از مملکت نمسه ( اطریش ) استخدام و فنون پیاده ننگا سواران، توپخانه مهندسی ، طب نظامی تدریس و تعلیم میدادند که اکنون در خیابان ناصر خسرو فعلی محل بنای آن مشخص است .

۱۸ - در طهران فقط يك قبرستان وجود داشت آنهم در جنوب شهر خارج دروازه شاهزاده

## سز و سپاس و ستایش جمال ذات قدم را

که از بدائع جودش وجود داد عدم را  
 چو کرد شمس لقا جلوه گر جمال قلم را  
 نهاد شاه ندیم چون بحر ش ملك قلم را  
 بنور بحث مبدل نمود نفس ظلم را  
 بنور وصل منور نمود چشم امم را  
 بخنده شکرین شاه جان گشود چوغم را  
 ز چین جعد مسلسل نمود باز چوخم را  
 فدا نمود چو بنمود چهر مهر شیم را  
 چو جلوه داد بلوح ظهور شمس قلم را  
 چو بر معالم توحید بر فراخت علم را  
 پدید ساخت ز تم صد هزار لجه و یم را  
 ز رشفه لب لعلش حیات داد رسم را  
 چو شرح کرد لبش نقطه علوم و حکم را  
 بیان نمود بلحن قدم فنون تقم را  
 نمود زنده ز نور اکلام ملکیت جم را  
 روان پاک بهی دین پیمبران عجم را  
 نمود محور بلوح وجود نام ستم را  
 نمود مایه عیش و سرور محنت و غم را  
 چو بر کشید بمحو نوب خلق رقم را  
 ز شوره زار پدیدار کرد باغ ارم را  
 چو باز کرد بوجه عباد با ب نعم را

سزد سپاس و ستایش جمال ذات قدم را  
 شدند جمله ذرات آفتاب حقیقی  
 جهان حادث فانی چنان قدس بقا شد  
 فروغ رویش زد پرتوی بعالم امکان  
 ز شمس وجه بر افکند پرده شاهد غیبی  
 ز روح قدس بقا شد فضای کون و مکان پر  
 گشود ه گشت بهر دل هزار عقد ه مشکل  
 بخاک مقدم او جان و سر حقیقت اعلی  
 هزار نقطه اولی ز فجر امرعیا ن شد  
 شدند یکسره رایات جهل و شرک منکس  
 هزار شمس و قمر راز ذره کرد هویدا  
 ز جلوه قد نازش بها نمود قیامت  
 شدند حامل ام الکتاب احرف علیا  
 گهی بلهجه فصیحی گهی بر نه نورا  
 حیات داد ز فصیحی لغت بدولت تازی  
 نوپارسی سخنش روح تازه داد بمینو  
 هلیک فضلش بر عرش عدل شد چو ممکن  
 ز ظلم صرف پدیدار کرد عدل حقیقی  
 ببحر قدس طهارت شدند منفس اشیا  
 ز فقر بخت بر آورد شمس عزت و قدرت  
 فضای کون و مکان پر شد از جواهر نمطا



## آ هنگ بد يع

چور يخت ابر عطا ر شعی از بحور گرم را  
 خليل وار شكستند صد هزار صنم را  
 چوشهد روح چشيدند زهرهای نغم را  
 بجان قبول نمودند تيرهای الم را  
 بداد جان وسر و ترك گرد خيل و خدم را  
 بسا امير كه بگذاشت ملك و مال و حشم را  
 بروح سامعه صوتش بدل نمود صنم را  
 شنيد از علما كوه كوه طمن و لمم را  
 گرفت ارض ز خونهای پاك رنگ بقم را  
 نمود رام بمظلومی ازدهای دژم را  
 قبول كرد بهر دم دو صد بلای عظم را  
 نمود بذل پياداش كنز جود و گرم را  
 بوجه عالم بگشود با ب فيض اتم را  
 نموده راعی اغنام خویش شیر اجم را  
 بمهر و بحر مبدل نمود ذره و صنم را  
 بروح علم و حكيم تربيت نمود امم را  
 بنفس ناطقه رشعش بدل نمود بكم را  
 با وج قدس گشودند بالهای همم را  
 ز قلب خویش بریدند عنقه اب و عم را  
 بدل بجوهر صحت نمود نفیس سقم را  
 نداشت باز زدگرو بیان لسان و قلم را  
 بفرق اهل بها ریخت تیره خاك ندم را  
 ز نار بخدمش بگذاخت قلب اهل حرم را  
 ز قلب و دیده احباب جاری اب حردم را  
 كشید پرده تاريك لیل ادهم هم را  
 ز غيم مظلومه جاری نمود سیل عرم را

بحور عز و غنا موج زد بسا حل امکان  
 بنزد جلوه ذاتش مظاهر صمدیت  
 ز كاسهای بلا عاشقان وی بحلاوت  
 بقلب خویش خریدند تیغ ظلم و عالم  
 بساعتی كه از جذب عشق در ره وصلش  
 بساغنی كه گذشت از تمام دولت و ثروت  
 بنور با صره رویش گشود دیده اعمی  
 بدید از فقهای كجهان عداوت و بفضا  
 ز بس بتیغ اعادی شدند كشته احبا  
 بصبر و حلم و عطا آخر آن مدبر دانا  
 ز قوم دون شه ملك قدم بنفیس مبارك  
 هر آنچه جور و جفا دید از گروه اعادی  
 دمید از قلمش در قلوب روح معانی  
 زهی قدیر الهی كه از بساطت عدلش  
 تبارك الله ربی كه از بدائع فضلش  
 ز موج لجه وحی و شعاع شمس بیانش  
 ز قلم قلمش بسكه ریخت ابحر معنی  
 ز جذب قوه تایید وی طیور حقا ئق  
 ز پای روح گسستند رشتههای علا ئق  
 ز طفق بحر شفا ریخت بر قلوب چور شعی  
 الی زمان صمود از ظهور كمتر از آنی  
 پس از صمود بنصیب بقا چو دست قضایش  
 ز بار هجرش بشكست پشت جمله اغصان  
 نمود شعله نیران هجر و فرقت آن شه  
 برو ز روشن اهل بها قضای مقیدر  
 بر ارض افتده از شش جهت صواعق دهما

## آهنگ بدیع

ز فرط حزن و نهیب هموم شیب وهر م را  
 که باز تازه نمود از عطای بحت رمم را  
 جدید کرد بميثاق تازه عهد قـدم را  
 بلحن ابداع اعلی بر آرنغمه بسم را  
 بیا ررطل عراقی مگوی لا ونمم را

صفییر طیر معانی رسید چونکه بمقطع

کنون بمطلع شانی نمایی تازه نغم را

که کرد جلوه گراز فجر امر بد راتم را  
 بامر ابداع خود تازه کرد عهد قدم را  
 فکند بر سر من فی الوجود ظل کرم را  
 عطا نمود بامر قدیم شأن عظم را  
 نهاد غصن قدم باشکوه و مجدد قدم را  
 دمید و کرد مبدل بنور کسل ظلم را  
 بدست مجدد بر آفاق نه سپهر علم را  
 گشود بر دل عالم در نمیم نغم را  
 بر آسمان بیان انجم علوم و حکم را  
 گرفت چون بید اقتدار لوح و قلم را  
 بانئی انا عبد البهاء کشید رقم را  
 نمود ساجد و عابد جمال باء قسم را  
 بدل به بهجت و شادی نمود محنت و غم را  
 بحفظ اهل بها بذل کرد کل هم را  
 نگاهداشت بحلم و شکیب قلب خد م را  
 بمهر گشت مسلی قلوب اهل حرم را  
 ز خامه کر مش نامه های مهر شیم را  
 بعزام نکرد از کسی در پیغ درم را  
 بلطف و مهر مسخر نمود قلب امم را

نمود مشتعل آثار این رزیه زشبان  
 ولی سپاس و ستایش بفضل وجود الهی  
 بحکم اقدس خود در کتاب عهد مبارک  
 بیا مثنی رو حادین بشارت ابهـی  
 بگو بساقتی باقی رسید یوم تلاقـی

هزار شکر و ثنا فضل وجود رب قدم را  
 پیش از غروب جمال و سکون بحر بیانش  
 زفینش بحت و عطای بسیط و بخشش باتش  
 بغصن اعظم خود سدره ظهور الهی  
 بامر مبرم معبود بر سریر و لا یست  
 ز فجر عهد الهی جمال نیتر اعظم  
 بنصر امر بر افراخت آن ملیک مهیمن  
 ز چهره پرده بر افکند و گشت شاهد گیتی  
 بیک تجلی فضلش نمود لامع و ساطع  
 بظل عهد عبودیت جمال مبارک  
 ز خامه احدیت بنامه صمدیت  
 بمقدم الف استقامتش بتخصّص  
 ز جذبهای جمال و ز جلوه های جلالش  
 زهی مری دانا که با چنین غم اعظم  
 بامر مبرم حق با دو کون حرقت فرقت  
 ز لطف گشت ممزی با ولیا و احبا  
 بافتخار احبا نوشت بهر تسلسی  
 بر غم خلق بر افراخت سقف بقعه بیضا  
 بر اوج اعلی برپانمود رایت رفعت

## آهنگ بدیع

ز نفعه های خوشش جان تازه دادرم را  
 عنایتش بجوانی بدل نمود هر م را  
 چو راست کرد بمهد آله قامت خم را  
 نمود منع بصبر و سکون ترشح دم را  
 ز دوستان بحالات چشید زهرستم را  
 نمود نوش بهر دم هزار کاسه سم را  
 ظلام شرک و جهالت گرفت راه عد م را  
 بجز بذر و شنای جمال ابهتی دم را  
 لسان ترک و لفات عرب کلام عجم را  
 کنون بیا بشنو تازه آن نوا و نغم را  
 که این ترانه شفا میدهد جمیع سقم را  
 ر بوده از سرغزلان دشت و حشت و رم را  
 ز فرط خجلت و شرم آب گرد لجه ویم را  
 چو در سخن بگشائی بلطف نقطه فم را  
 طراز قد تو فرمود حق ردای عصم را  
 بحضرت متوجه نمود وجه امم را  
 بروی مدعیان بست باب لا و نمم را  
 تو را شناخته نشناخته جمال قلم را  
 بزعم خود یم هستی شمرده هستی نم را  
 بود چه وجه تشابه بکیف موجد کمم را  
 مذاق جان جهان قطره ز بحر کرم را  
 ز شان اقدس تو با خسان نه بیش و نه کم را  
 بامر میرم تو اختیار کرد ه بکم را  
 که میر ما بسلاسل کشیده لیست دژم را  
 بامر میرم عید البهائم قلم را

ز جلوه های رخسار مرده گشت گلستان  
 ز رحمتش دل غم دیدگان رسید بشادی  
 ز استقامت او شد سما<sup>۶</sup> امر مرفوع  
 ز هجر دوست دلش بحر خون ولی زدودیده  
 ز دشمنان بمحبت نمود سلب عداوت  
 ز دست قهر قضا همچو شهید روح بشادی  
 ز فجر انور توحید چون دمید شمعش  
 نمی ندید کسی کان حبیب عشق برآرد  
 حیات داد بلحنی دری و ترکسی تازی  
 ای آنکه نغمه احلای سدره را نشنیدی  
 صبا بگو بمریضان عشق دوست هلموا  
 لحاظ انس توای مونس قلوب حبیبان  
 محیط حکمت آمد چو در بیان بتموج  
 هزار نکته مکتوم حل کنی به تبسم  
 شهای آنکه بیوم لقا و دست مبارک  
 بنص اقدس و حکم کتاب عهد مقدس  
 بعهد واضح لائح بنص قاطع لامع  
 شهای کسیکه تو را نفس ذات خوانده گاهی  
 بنور مهر ز مهر آفرین نمود ه تضافل  
 بوجه کون چه ماند رخ مگون اکوان  
 ولی در ریغ که از دست موهبت نجشیده  
 شهای بعهد تو بر آن سرم که فاش نگویم  
 دلم چو لجه پر از موج معنی است و لسانم  
 بلمب رویهکان بنگریم و چاره نباشد  
 بس است زمزمه و رقانگهدار ز جولان



روز ملی جوانان بهائی در خرمشهر ( خوزستان )



جوانان بهائسی عربخیل - سنہ ۱۲۲ بدیع

« یا حُزبُ اللَّهِ بِأَجْمَعِ أَضْرَابِ عَالَمٍ بِمَحَبَّتِ دَمُودَتِ  
 معاشرت نماید فساد و شئونات آن طرازی شده  
 نبیا عظیمانی کتاب الله رب العالمین  
 حضرت بانه»

# دین باید سبب الفت و محبت باشد

دکتر محمود مجذوب

اول - تصریف و معنی محبت

محبت و الفت به معنای دوست داشتن و علاقه و میل قلبی انسان بکسی یا به چیزی است و این محبت شقوق و مظاهر مختلفه پیدا میکند مانند محبت انسان به نفس خود یا حب ذات محبت انسان به خانواده خود محبت انسان به اقوام یا طائفه یا قبیله یا همشهریها و یا ملت و هم میهنان خویش و بالاخره محبت انسان نسبت بجمیع اهل عالم و کافه موجودات و کائنات عالم هستی که عالی ترین مظهر و مرحله محبت و متعدد هدف دیانت مقدس بهائی است

دوم - خداوند عالمیان منبع

محبت و رحمت است

حقیقت الوهیت منبع فضل و عنایت و لطف و محبت است و این محبت حق نسبت بعالم

خلق و جهان هستی علت اصلی اینبار و پیدایش کائنات و سبب وجود ارتباط و تعاون در بین آنها میباشد باوریکه در تحت تاثیر فیض الهی و محبت خداوندی در بین جمیع کائنات و موجودات عالم و جوه حالت تعاون و تماضد و محبت و تجاذب موجود است و اگر لحظه ای این همکاری و تعاون و تاثیر و تاثر در روابط ضروریه در بین موجودات عالم هستی قطع شود هیچ کائناتی قادر به ادامه حیات نخواهد بود و دستگاه عالم وجود دچار اختلال و محکوم به اضمحلال خواهد شد . حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در این باره چنین میفرمایند " . . . چون در کائنات ملاحظه کنیم چه کلی چه جزئی جمیع را مرتبط بیکدیگر می بینیم و این ارتباط منبسط از ضلع است و این ضلع منبسط از این ارتباط .

## آهنگ بدیع

اگر چنین ارتباطی بین کائنات نبود بمبارت  
آخری اگر صلح بین کائنات نبود عالم وجود  
بقا نداشت این کائنات موجوده حیاتش منوط  
بصلح و محبت . . . . " و نیز میفرمایند قوله  
الجمیل :

" حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت  
طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی  
است مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی  
نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمینهاد  
و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات  
محبت و الفت است " بنابراین میتوان گفت که  
اساس خلقت و بقای عالم هستی بر پایه محبت  
و تعاون که از حقیقت الوهیت سرچشمه  
گرفته استوار و برقرار است . مطلب دیگر آنکه  
مظاهر مقدسه الهیه نیز که مرایای تمام نمای  
صفات و کمالات الهیه اند جملگی منبسطی  
سرشار از عشق و محبت نسبت به کائنات عالم  
وجود و بالاخص افراد بشر بوده اند بطوریکه  
جذبه های این عشق و محبت باعث شده که  
آن نفوس مبارکه سعادت و اسایش و حیات و  
آرامش خود را فدای رفاه و رستگاری افراد بشر  
نمایند و برای ترقی و تعالی روح انسانی و  
وصول او به کمالات و فضائل عالیه اخلاقی و نجات  
از رزائل تحمل هر بلا و مصیبتی را بفرمایند  
عده ای را نیز که تحت تاثیر کلام نافذ و روح  
عالی آنان قرار گرفته اند بقربانگاه عشق و

جانفشانی در ره اهداف خود بکشانند  
چنانچه تاریخ نهضت های روحانی همه از  
فداکاریها و از خود گذشتگی های مظاهر  
حق و پیروان شیدائی آنان در راه سعادت  
و نجات افراد انسان حکایت مینماید .

سوم - اطاعت از تعالیم الهیه و محبت  
بافراد انسان نشانه عشق و محبت به خدا و

است

اطاعت و پیروی از تعالیم و اوامر الهیه  
بزرگترین نشانه ایمان و عشق به خدا است  
زیرا لازمه محبت و عشق به خداوندانست  
که آدمی اوامر و دستورات او را بکمال میل و رضا  
بموقع اجرا گذارد و در جمیع احوال رضای او  
را طالب شود زیرا عاشق صادق جز رضای  
ممشوق مقصودی و بغیر از خشنودی معبود  
منظوری ندارد همچنین از آنجا که جمیع  
کائنات و مصنوعات جهان هستی آیت الهی  
و نشانه قدرت حقند لذا عاشق حق نسبت  
به جمیع مخلوقات خدا نیز عشق می ورزد و  
قلباً بدانها محبت دارد بخصوص نسبت  
بافراد انسان که صورت و مثال الهی و  
عالیترین آیت عظمت و قدرت حق جل جلاله  
میباشند زیرا کسب رضای خلق که مورد لطف و  
محبت خالقند موجب خشنودی و رضای حق  
خواهد شد . جمال مبارك در کلمات مبارکه مکتوبه

بشر مشاهده میکنیم که همواره خوی حیوانی و شیطانی سبب شده که بین افراد بشر جدا و نزاع درگیرد و آن محبت و الفت حقیقی که مورد رضای حق است دستخوش اغراض شخصی و گرفتار جنبه های شیطانی افسراد انسانی گردد. مظاهر مقدسه الهیه در هر عهد و عصری سعی نموده اند که صفات روحانی و رحمانی انسان را بر جنبه های حیوانی او غلبه دهند و افراد بشر را به صلح و صفا و محبت و وفا دعوت نمایند و برای ایجاد نظم و عدالت در اجتماع و محبت و ائتلاف در قلوب افراد نسبت بیکدیگر تحمل زحمات و مشقات را تحمیل فرمایند و حتی جان فدا کنند. جمال قدم جل اسمسه الاعظم در این باره میفرماید " قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلا یای متتابعه آنکه نفوس موقته بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشانی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهیه نازل شده " و در کتاب عهدی نازل قوله تعالی " ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبت و اتحاد است و اراسبب عداوت و اختلاف نمائید " و همچنین در روح مبارک اشراقات باین کلمات علیا ناطق " اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض اتحاد و کشته اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل

میفرمایند " ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود "

#### چهارم - خداوند انسان را

بجهت محبت بیکدیگر خلق کرده و مظاهر الهیه جمیعا برای ایجاد محبت بین بشر ظاهر شده اند

علاوه بر محبتی که خداوند عالمیان نسبت به جمیع موجودات جهان هستی دارد، موجودات عالم وجود نیز نسبت به یکدیگر محبت و ارتباط دارند و به تعاون و تماضد و همکاری بیکدیگر نیازمند و این نیاز و احتیاج در مورد افراد انسان شدیدتر و بیشتر است زیرا که آدمی فطرتا موجودی اجتماعی خلق شده و ناگزیر از زندگی در اجتماع است. زندگانی اجتماعی بخودی خود یک سلسله روابط و همکاریها را بین افراد جامعه ایجاد میکند ما قند روابط خانوادگی و روابط اجتماعی و اقتصادی و غیره. بدون شك اگر در اجتماع افراد آن نسبت به یکدیگر الفت و محبت داشته و در جمیع امور و روابط فیما بین اصل تعاون و همکاری را مرعی دارند بهتر و بیشتر میتوانند از مزایای زندگانی اجتماعی بهره مند گردند و به حل مشکلات خود توفیق یابند. متاسفانه در مطالعه تاریخ تمدن

## آهنگ بدیع

بلاخره تدنی و انحلال گردیده اند .  
حضرت مولی الوری در یکی از خطابات مبارکه  
در این باره چنین میفرمایند "ادیان موجوده  
اساسشان اساس واحد بوده و آن اساس  
حقیقت است و سبب الفت و محبت بشر و علت ترقی  
نوع انسان لکن بعد از هر یک از مظاهر الهیه  
کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات تقلید  
بمیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز  
بروز عدوات شدید شد تا بدرجه ای رسید که  
هر ملتی دشمن ملت دیگر شد بشانیکه اگر  
موانع سیاسی نبود همه دیگر را بکلی معدوم  
و مضمحل میکرد حالا دیگر بس است باید  
تحری حقیقت کنیم از این اوهام بگذریم . . ."

پنجم - دین باید سبب الفت و محبت

باشد

بطوریکه قبلا اشاره شد هدف مظاهر مقدسه  
الهیه در هر دوری ایجاد الفت و اتحاد و  
محبت و ارتباط بین افراد بشر بوسیله نشر  
تعالیم و اصول روحانی و نصایح و مواعظ اخلاقی  
بوده است . در این دور بدیع و عصر مجید  
نیز که فخر قرون و اعصار است و شمس حقیقت  
برای ایجاد الفت و اتحاد عمومی و رفع اختلافات  
و تعصبات موجوده عالم انسانی نقاب از چهره  
برگرفته یکی از اصول اساسی و مبادی روحانی  
این ظهور اضع اعز صمدانی اینست که دین

و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق نکنید "  
در قرآن کریم در سوره بقره نیز پیغمبر اکرم  
مومنین را به صلح و صفا دعوت میفرماید قوله  
تعالی " یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی  
السلم كافة " و در انجیل مقدس نیز که اساس  
آن بر محبت نهاد شده در انجیل متی چنین  
نازل " بشنوای اسرائیل اول آنکه خدای ما  
خدای واحد یکتا است در ثانی همسایه  
خویش را چسبون نفس خویش محبت نما "  
هر چند مظاهر مقدسه الهیه برای ایجاد  
الفت و اتحاد و تاسیس کمالات و فضائل روحانیه  
در بین افراد بشر از جمیع لذات دنیا و سعادت  
خود چشم پوشیدند و لیکن متاسفانه بمرور  
زمان آسمان ادیان الهیه در ابرهای تیره  
اوهام و خرافات و کینه ها و تعصبات و بدعتها  
و سوء تفاهات فراگرفته و مقصود اصلی ادیان  
الهیه بدست فراموشی سپرده شد . باید  
توجه داشت که ادیان و شرایع عادی در هر  
دور و زمانی وظیفه مقصد خود را بنحو کامل  
بانجام رسانده و بایجاد نظم و عدالت و الفت  
و محبت بین جم غفیری از افراد انسانی نائل  
آمده اند و لکن بمحض اینکه پیروان ادیان  
اصول و اساس تعالیم الهیه را بدست فراموشی  
سپرده و در دریای اوهام و خرافات و تقلید  
و تعصبات فرقی شده و باغراض و منافع شخصی  
توجه نموده اند دچار انحطاط و تقهقر و



باید سبب الفت و محبت باشد و اگر دیانت باعث ایجاد نزاع و جدال و اختلاف و انشقاق گردد نقص غرض شده و فرموده مرکز میثاق بی دینی از آن بهتر خواهد بود قولسه المبین "... دیگر از تعالیم حضرت بهاء الله اینست که دین باید سبب الفت و محبت باشد اگر سبب بغض و عداوت شود بیدینی بهتر است زیرا دین علاج امراض انسانی است اگر علاج سبب مرض گردد البته ترك آن اولی است اگر دین سبب عداوت گردد عین شر است لهذا عدمش بهتر از وجود ... " آنچه که پس از مطالعه تاریخ نهضت عامی روحانی روشن میشود اینست که هیچ قدرتی در عالم بشما به نفثات روح القدس و قوه نافذه دیانت نتوانسته است در قلوب افراد انسانی نسبت بیگدی پیر الفت و محبت اندازد و زنگ کینه و بغضاء را از صفحات قلوب افراد بشر بزداید و در بین قبائل و ملل مختلفه متباغضه ایجاد تعاون و همکاری نماید و ما اهل بهاء را اعتقاد بر اینست که در عصر حاضر نیز که عالم انسانی بیش از هر زمان به تعاون و تعاضد و تفاهم صمیمانه بین جمیع دول و ملل عالم نیاز مند است و جز بوسیله الفت و محبت عمومی و ارتباط و اتحاد بین المللی و آسایش و سعادت حقیقی بجهت افراد بشری میسر نیست هیچ قوه ای قادر نخواهد بود که این

اختلافات موجود را به اختلاف تبدیل کند ارتباط و الفت واقعی در قلوب افراد نسبت به یکدیگر بوجود آورد و وفق عالم را از ابرهای متراکم اوهمام و خرافات و تعصبات و سوء تفاهمات پاک و منزه نماید مگر قوه قدسیه نافذه الهیه در اطاعت و پیروی از تعالیم و دستورات نجاتبخش جمال قدم که اعظم مربی عالم انسانی در این قرن نورانی میباشد . حضرت عبد البهاء در این باره میفرماید قولسه العزیز "... دین نه تنها سبب محبت است بلکه اعظم قوتی است که در عالم وجود برای الفت و محبت متصور است قوای سائره و سیاسیة نمیتواند از عهده این اتحاد برآید نمیتواند ارتباط بین قلوب دهد و مگر دین و مسافر نمیتواند اینطور محبت بین قلوب بیندازد آن قوه قوه دین است که ریشه عداوت و بغضاء را از زمین بشر بر میاندازد بتاریخ رجوع و ملاحظه کنید که دین چگونه سبب الفت و محبت شده ..."

ششم - توسعه دایره الفت و محبت

در این ظهور مبارک

از آنجا که دیانت مقدس بهائی شریعتی عمومی و بین المللی است و برای سعادت و آسایش همه اهل عالم بجهت ایجاد محبت عمومی و اتحاد من علی الارض ظاهر شده لذا با توجه باین هدف عالی و دنیائی مسئله الفت و محبت نیز در این ظهور مبارک تعمیم کلی یافته

## آهنگ بد بیع

ظهور برای تحقق این هدف قوانین جدیدی وضع و بعضی احکام و تعالیم شرایع قبلیه را که مخالف و مباین این هدف و اصل اساسی است نسخ فرموده است قوله تعالی و تقدس: " فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علت الفت و اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نعمیما للما ملین "

برطبق بیان مبارک فوق کلیه تعالیم و قوانین فردی و اجتماعی این ظهور منیع طائف حول اصل محبت و اتحاد و الفت و وداد عمومی است اینک در این مقال برخی از احکام و تعالیم این ظهور اعلی را که علت سد ابواب اختلاف و جدائی و موجب بروز الفت و معیبت عمومی در جامعه انسانی است بیان میداریم

۱- تنصیص مرجع و مرکز کل امور

و قتیکه تاریخ ادیان و شرائع مقدسه قبلیه را مطالعه و به علل و بواعث اختلافات و مناقشات که بین پیروان یک دیانت بوجود پیوسته وقت نمائیم مشاهده میکنیم که یکی از مهمترین علل بروز اختلاف و انشقاق و انقسام در شرایع ما همانا مسئله عدم تنصیص و تصریح بمقام ولایت و مرجعیت و مبین آیات بوده است فی المثل در شریعت مقدس اسلام همین عدم تصریح و تنصیص بمقام وصایت و تبیین آیات باعث شد که بمحض رحلت پیغمبر اکرم آسمان دیانت

و فرد بهائی مؤلف است بهمه اهل عالم بدون توجه بمذهب و مرام و نژاد و ملیت و طبقه جنس به کمال خلوص و صمیمیت محبت نماید و همه را " باریکد اروبگ یک شا خسار " بدانند و فرقی بین نژادها و اجناس و طبقات و ملت های مختلفه نگدارد و همواره باین بیان احلای جمال اقدس ابهی توجه داشته باشد که میفرماید " عالم یگوطن ومن علی الارض اهل آن " حضرت مولی الوری در یکی از الواح در این باره چنین میفرماید قوله الجلیل " در هر دوری امر بالفت بود و حکم به محبت ولی محصور در دائره یاران موافق بود نه با دشمنان مخالف اما الحمد لله که در این دور بدیع او امر الهیه محدود به ندی نسه و محصور در طائفه نیست جمیع یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر میفرماید . . . . . مقصود اینست که باید با کل حتی دشمنان به نهایت روح و ریحان محب و مهربان بود . " انتهى

هفتم - و سائل و عوامل تاسیس الفت و محبت عمومی در دیانت بهائوسی

از آنجا که هدف اساسی دیانت مقدس بهائی ایجاد الفت و اتحاد عمومی بین افسران انسانی و رفع اختلافات و منازعات موجوده در جامعه بشری است لذا اشارع مقدس این

## آهنگ بدیع

اسلام را ابرهای تیره اختلافات و مناقشات فراگیرد و بالاخره باب انقسام و انشعاب و تفرقه و تجزی در آن شریعت سمحاء مفتوح شود و حقایق و تعالیم آسمانی آن مظهر الهی دستخوش اغراض و مقاصد فاسده افراد مختلفه گردد فتاوی و اظهار نظرهای شخصی حقایق آن دین مبین را بمرور از انظار مخفی و مستور دارد . همچنین در شریعت مقدس مسیح نیز عدم وجود مرکز منصوص پس از چندی موجب بروز اختلاف و انقسام در آن دیانت و مورث پیدایش مذاهب و فرق مختلفه مسیحی گردید . اما در این ظهور اعتبار امتح صمدانی این علت و اختلاف و انشقاق مفقود و باب اظهار نظرهای فردی و فتاوی شخصی بالکلیه مسدود گردیده است زیرا جمال اقدس الهی در کتاب مستجاب اقدس و کتاب مبارک عهدی و سایر الواح مبارکه بصریح عبارات مبین آیات و مرجع و مقتدای اهل بهاء را بعد از صعود حضرتش تعیین و تنصیص فرموده و سد ابواب اختلاف را نموده اند قوله تعالی فی کتاب الاقدس " ارجعوا ما لا عرفتموه من الكتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم " و در کتاب عهدی<sup>لله</sup> تاکید المانزل من قبل میفرمایند " وصیت الله انکه بلید اغصان و افنان و منتسبین طرابه غصن اعظم ناظر باشند انظر و اما انزلنا ه

فی کتابی الاقدس اذا غیر بعبر الوصال و قضی کتاب المبدأ فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم . مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک انظرنا الا من فضلا من عندنا و انا الفضال الکریم " و همین تنصیص تصریح موجب شد که هیچکس شریعت الله از انشقاق و انقسام محفوظ مانده و جز عمده معدودی سست عنصر پیمان شکن جمهور اهل بهاء پس از صعود آن منجی عالم و موعود امم اوامر و دستورات مرکز میثاق را مطیع و منقاد گشتند و تبیبات حضرتش را عین صواب دانستند .

حضرت عبدالبهاء نیز در ایام حیات مبارک خود الواح مبارکه و ضایار بخط خویش مرقوم و کتبا و صریحا تکلیف اهل بهاء را پس از صعود معین و معلوم داشتند و بسه صریح عبارت نوه ارشد خود حضرت شوقی افندی را بولایت امر الله و مرجعیت اهل بهاء تعیین و حق تبیین آیات را به حضرتش محول داشتند و بدین وسیله بکمال اصرار و تاکید انظار عموم اهل بهاء را به مرجعی منصوص و معصوم متوجه فرمودند . پس از صعود حضرت ولی مقدس امر الله نیز تا آخر دور بهائی بیت العدل اعظم الهی که مرجعی مصون از انزال و مصدر کل خیر و دارای عصمت

## آهنگ بدیع

موهوبی است وحق وضع و تشریح قوانین و نظامات غیر منصوصه و حل و رفع مشکلات و اختلافات جامعه بآن محول است بااختیار و قدرتی که از جانب شارع و مؤسس دیانت بهائی بد و عنایت شده از بروز اختلاف و انقسام در جامعه ستاینندگان اسم اعظم جلوگیری نموده و باحدی اجازه اجتهاد و اظهار نظر شخصی و اعمال نظریات فردی و با تفسیر و تأویل آیات الهی را نخواهد داد. آنچه مهم و درخور عنایت است این است که بیت عدل اعظم در تحت حفاظت و صیانت جمال ابهی و حراست و عنایت طلسمت اعلی ارواحنا لهما الفداست لذا آنچه در آن مجمع بین المللی باتفاق و یا با کثرت آراء تصویب و تأیید گردد من عند الله بوده و مانند نص معتبر است و بفرموده حضرت مولی الوری هر کس با آن مخالفت نماید مخالفت با امر الله و اراده الهی نموده و تفریق و تشتت جمع اهل بهاء را باعث شده و نقصت و سخط الهی را برای خود خریدار گشته است. قلم اعلی در کلمات مبارکه فردوسیه در خصوص عظمت مقام بیت عدل چنین میفرمایند قوله تعالی " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند انه یلهمهم ما یشاء وهو المدبر الحلیم" و در لوح اشراقات باین

کلمات علیا ناطق " امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی ایشا نندا مناء الله بین عباده و مطالع الامر فی بلادہ ... چونکه هر روز را امری و هر عین را شکمی مقتضی لذا امور پوزرا<sup>۲</sup> بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول دارند ... " و حضرت مولی الوری در یکی از الواح مبارکه چنین میفرمایند قوله العزیز " ... و بمنچنین ملاحظه نشود که بیت عدل بفکر و رای خویش قرار دهند استغفر الله بیت العدل اعظم بالها موتائید روح القدس قرار و احکام جاری نمایند زیرا در تحت وقایت و حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهند اتباعش فرض مسلم و واجب متحتم بر کل است ابداً مفری از برای نفسی نه ... "

### ۲- نهی از تاویل و تفسیر آیات و کلمات الهی

در ادیان سالفه عدم تنصیص مبین آیات باعث شد که آیات و کلمات مظهر الهی دستخوش تأویلات و تفسیرات بارده افراد متعدد گردند و باب اظهار نظر بنای فردی و فتاوی شخصی مفتوح شود و همین امر موجب بسر روز اختلافات عظیمه و انشعابات عدیده شود اما در این ظهور ضعیف بر احدی از افراد و مقامات اجازه تأویل و تفسیر آیات الهی داده نشده است و این حق بمقام و مرجع معلوم و منصوص عنایت گردیده است بدین ترتیب که حضرت عبدالبهاء مرکز میثاق و حضرت ولی مقدس

(لطفاً بقیه را در صفحه ۲۴۱ ملاحظه فرمائید)

# یک هنرمند مجلید ایران

ع. صادقیان



در اوایل سال جاری یکی از نقاشان معروف پهنائی با اتفاق همسرش بایران وارد و تا اواسط خرداد در طهران توقف داشتند ایشان جناب " ادوارد و پریز - دولئون " (۱) از اهالی مکزیک بودند که با وجود اینکه مراحل جوانی را طی میکنند در بلاد غرب معروف بوده تا بلونایش در گالری های مختلف نصب شده و

مورد تحسین هنرشناسان معروف قرار گرفته است . جناب " ادواردو " در سال ۱۹۴۰ در " مانتوری " یکی از شهرهای شمالی مکزیک در خانواده ای کاتولیک متولد شده تحصیلات خود را در دانشکده هنرهای زیبای مکزیک در رشته نقاشی بپایان رسانده و به اخذ درجه لیسانس نائل آمده است . وی از ۵-۶ سالگی شروع به نقاشی کرده و باعلاقه ای که باین هنر داشته در سن ۱۴ سالگی از نمایشگاهی که از آثار نوجوانان ترتیب داده شده بود شرکت و در ۱۸ سالگی نمایشگاه مستقلی از آثار خود ترتیب داد . پس از تکمیل تحصیلات بورس دو ساله ای بوی داد شد که طی آن مدت یکسال در اسپانیا ( دانشکده هنرهای زیبای مادرید ) و یکسال دیگر در مراکز هنری فرانسه ، سوئیس ، اطریش آلمان به اصطلاح پرداخت و سپس به مکزیک برگشت . در این هنگام در کشور خود بعنوان یک نقاش معروف شناخته شد و در نمایشگاههای متعدد شرکت کرد و آثارش مورد توجه منتقدین هنری قرار گرفت و در روزنامه های مکزیک و اسپانیا شرح حال و آثارش درج شد .

1- EDVARDO PEREZ DE LEON.

## آهنسنگ بسد یسح

از جمله آثار معروف او " مسیح " " بودا " " ملکه تاج محل " و " ماریا سیسیلیا " را میتوان نام برد جناب " ادواردو " چهار سال قبل با مر مبارک مومن گردیده در باره شرح تمذیق جالب او بهتر است رشته سخن را بدست خودش بسپاریم :

" . . . در کودکی در خانواده ای کاتولیک پرورش پیدا کردم و مطالعاتی در باره مسیحیت مخصوصا مذهب کاتولیک نمودم بعدا بتدریج سئوالاتی در باره مسائل روحانی و الهی برایم پیش آمده بود که هیچکدام از کشیش های کاتولیک نمی توانستند جواب مقننی بانها بدهند دریافته بودم که رابطه ای بین ادیان عالم وجود دارد از یکی از دوستانم که کشیش کاتولیک بود پرسیدم چگونه است که در این دنیای پهناور پیروان ادیان مختلف وجود دارند و همگی خدا را می پرستند و قبل از مسیح هم بوده اند و اشخاص خوبی هم بین آنها وجود دارد با اینکه مسیحی نیستند حتما در بهشت جایی برای آنها وجود دارد ولی دوست کشیشم جواب داد : بهشت مخصوص مسیحیان آنها کاتولیک هاست . . .

از این جواب فهمیدم که چقدر مسیحیان پایبند خرافات هستند . سپس شروع بمطالعه کتب مقدسه ( تورات و انجیل ) و بعضی از کتب دیگر مسیحی کردم ولی متوجه شدم کلیه کتبی که علمای مسیحی نوشته اند فقط در باره دیانت مسیح است در صورتی که من طالب چیزی بودم که شامل تمام عالم شود و برای کلیه مردم جهان مفید باشد . مدتی نیز در باره هندوئیسم و ( یوگا ) و دیانت زردشت مطالعاتی کردم . در ساعات تنهایی به تفکر و تحقق میپرداختم و بیش از پیش در باره خداوند و پیامبران و روابط ادیان با یکدیگر فکر میکردم و بخود میگفتم با اینکه خدا واحد است ادیان و پیامبران متعدد در دنیا موجودند که هر کدام معتقدین فراوان داشته و پناهر از یکدیگر جدا میباشند و نتیجه میگرفتم که باید دیانتی باشد که همه اینها را بهم التیام دهد و همه حقیقت واحد راهنمایی کنند در احوال تنهایی در حال تفکر و تعمق از خدا مسئلت میکردم که اگر چنین فکری چنین دیانتی در دنیا وجود دارد مرا بسوی آن راهنمایی کند . بغاظر دارم یکی از معلمین ما میگفت فکر نکنند در دنیا فقط یک مسیح وجود داشته بلکه مسیح های متعدد بوده اند که از قبل آمده اند بخود گفتم حالا که قبلا مسیح های متعدد در دنیا وجود داشته مسلما در آیند و نیز مسیح دیگری ظاهر خواهد شد و برای پیدا کردن جواب سئوال خود کتب مذهبی هندو را مطالعه کردم در این اوقات با همسر آتیه خود دوشیزه ( دینا )<sup>(1)</sup> در اسپانیا آشنا

## آهنگ بدیع

شدم و اطلاعات فراوانی درباره فلسفه هند و از وی کسب کردم در همان ایام یگروز در منزل پسرعمویم که بامر مبارک مومن شده بود به کتاب ( مسیح و بهاء الله ) تالیف ایادی فقید امرالله جناب جرج تاونزند برخوردارم از او درباره ظهور بهاء الله جوپا شدم . وی شرح مختصری از تعالیم امر را برایم بیان کرد و چند کتاب امری بمن داده من چون وقت زیادی برای مطالعه دقیق و عمیق نداشتم بعد از کمی مطالعه بخود گفتم اینهم مانند سایر ادیان است منتهی بایک اسم دیگر . . . و کتابها را نخوانده به پسرعمویم پس نادام . یگروز که به پایتخت " مکزیکوسیتی " رفته بودم یک دکتر بهائی که بامن دوست بود مرا به یک جلسه بهائی دعوت کرد در آنجا ملاحظه کردم که بهائی ها درباره همه ادیان عالم مسائل مربوط بآن ها اطلاعاتی دارند از آنها پرسیدم این اطلاعات را از کجا بدست آورده اید ؟ گفتند امر بهائی بما داده است . و از جوابهای قانع کننده ای که به سوالات من میدادند و محبت های که بمن میکردند فوق العاده سرور شدم .

بهنگام مراجعت دکتر نامبرده یک جلد کتاب " ابواب بسوی آزادی " ( ۱ ) تالیف جناب " هوارد آیوز " که کشیش بوده و بهنگام مسافرت حضرت عبدالبهاء بامریکا مومن شده بمن داد . این کتاب را در اتوبوس در مدتی که بشهر خود میرفتم با علاقه مفرطی خواندم . وقتی بشهر خود رسیدم یکسره نزد پسرعمویم رفتم و ماجرای آشنائی خود را با بهائیان بیان کردم دوباره همان کتبی را که دفعه اول گرفته و بواسطه عدم وقت واستعداد چیزی از آنها نفهمیده بودم گرفتم و به منزل رفتم و در اطاقم را از داخل بستم و بمطالعه آنها مشغول شدم . هر کتابی را که میخواندم جهانی از حقایق برایم مکتشف میشد و جواب سئوالات چند ساله خود را در آنها می یافتم . بالاخره آخرین کتابی را که بیایان رساندم کتاب " گاد پاسزبای " بود که آنرا ساعت  $\frac{1}{4}$  بعد از نیمه شب باتمام رساندم بعد از خواندن این کتاب بی نظیر حالت ایمان و اطمینان در خود احساس کردم و موقع خواب لوح احمد را تلاوت و شکرانه بدرگاه خداوند بجای آوردم که مرا به مقصود قلبی خود دلالت کرد و با نهایت اطمینان بخواب رفتم صبح که بیدار شدم با نهایت سرور حس کردم که هیچ نوع شکی برایم باقی نمانده و انتظاری را که سالیان دراز برای پیدا کردن یک دیانت جهانی که تمام ادیان موجوده را التیام بخشد داشتم پایان یافته است . همان روز به منزل پسر

## آهنگ بدیع

عصویم رفته در شهر نبود خواستم سایر اعیای شهر را ملاقات کنم آنها هم نبودند به دفتر محفل ملی مکزیك در مکزیكو سیتی رفته و همان روز که یکروز قبل از عید رضوان بود تسجیل شدم روز بعد که عید رضوان بود در نئونشن ملی مکزیك شرکت کردم در گائونشن موقعی که شنیدم اعیای باید مهاجرت کنند اولین کسی بودم که داوطلب هجرت شدم .

در سفری که سال گذشته این دو همسر جوان بدور دنیا کردند از سانفرانسیسکو به هونولولو ژاپن ، تایپه ، هنگ کنگ ، تایلند و هند عبور کرده در اوایل سال جاری به ایران آمده و در اواسط خرداد به افریقا عزیمت کردند .

در همه این نقاط مخبرین جراید و تلویزیون و رادیوها با جناب " ادواردو ( بحنوان يك نقاش بهائی مصاحبه کرده و متذکر شده اند که امر بهائی در آثارش نفوذ داشته و ایسن موضوع نظر کلیه متقدین هنری را جلب کرده است از جمله روزنامه ( هنگ کنگ استاندارد ) پس از ذکر ایمان اونوشته است ( زندگی او مذهب او و مذهب او زندگی اوست ) خودش ان نیز متذکر شدند که ( هر چه دارم از امر دارم ) .

جناب " ادواردو " در مسیر خود با سران کشورهای ملاقات کرده و از آنها تطاویری ( پرتره ) تهیه کرده اند از جمله از دکتر ( رارهاگريشان ) رئیس جمهور هند تصویر جالبی ترسیم کرده که مورد توجه معزی الیه واقع شده است نمایشگاه جهانی که جناب " ادواردو " در نقاط فوقی الذکر ترتیب داده اند با موفقیت روبرو شده است و تابلوهایش با قیمت های خوب بفروش رفته از جمله تابلوی " بودا " ی او در هنگ کنگ به مبلغ ۱۵۰۰ دلار ( ۱۲ هزار تومان ) فروش رفته است

\* \* \*

سبک جناب " ادواردو " ( امیر سیو نیسمرمانتیک ) است ولی در ترسیم تصویر ( پرتره ) تخصص دارند و غالب آثارش را تصویر اشخاص تشکیل میدهد .

ایشان گفتند درباره نقاشی اصیل ایران مخصوصا " میناتور " ممالعاتی کرده و بدان علاقمند شده اند درباره نقشی که هنرمندان بهائی دارند سؤال شد . جواب دادند بنظر من بطور کلی يك نقاش باید رموز این فن را بطور کامل بداند ولی کارش عکاسی از طبیعت نباشد نقاش باید از اجتماع خود الهام گیرد و روح عصر خود را درک کند و با اختصاصاتی که مخصوص هنرمندان آثار جدید خلق کند و بجهانیان عرضه نماید .



## آهنگ بدیع

اگر چنین شد میتوان گفت اثر يك هنرمند جاویدان است . باین شرایطی که ذکر شد يك هنرمند بهائی چون دارای دیدی وسیع و جهانی است گلیه مسائل را از طریق سالم و صحیح حل کرده است مسلما از هر هنرمند دیگری بهتر میتواند روح عصر را درك کند و بسا استعداد و خلاقیتی که دارد ( و این موضوعی است که مخصوص هر هنرمند است ) آثاری - بوجود آورده که مایه اعجاب و تحسین جهانیان و موجب انقلابات فکری و روحی آنان گرد خوشبختانه در آثار مبارکه نصوص متعددی در باره تجلیل و تکریم هنر و هنرمندان موجود است و مسلما احباب در هر جا باید به هنرمندان اصیل احترام بگذارند .

\* \* \*

نظرايشان در باره ایران سؤال شد جواب دادند هر بهائی از هر جای دنیا باشد مسلما به موطن جمال اقدس ابهی عشق میورزد و بدان احترام میگذارد و مسافرت با ایران یکی از آرزوهای ما بود که خوشبختانه برآورده شد ما از صحبت های احباب عزیز طهران فوق العاده مضمون و متشکریم و آنچه لازمه مهمان نوازی بود در باره ما مرعی داشتند و از شما میخواهیم که وسیله ابلاغ اشواق قلبیه ما به عموم احباب عزیز کشور مقدس ایران باشید ما در این مدت در طهران دوستان فراوانی پیدا کردیم و از این موضوع فوق العاده مسروریم از این دو همسر جوان پرسیدم آیا برای خوانندگان " آهنگ بدیع " مخصوصا

جوانان پیامی دارید ؟

جناب " ادواردو " گفتند " اگر جوانان خیال مهاجرت دارند فوری اقدام کنند و کار امروز را بفرمانند از آنجا که کسی از فردا آگاه نیست و اگر ما امروز به خدمت قیام نکنیم دیگران این گوی را از میدان بدر خواهند برد و افتخار و سعادت خدمت نصیب آنان خواهد شد " خانمشان که با دقت و علاقه به صحبت های ما گوش میدادند گفتند از قول من بنویسید :

جوانان بهائی نباید از ازدواج بترسند بلکه هر چه زودتر ازدواج کنند و تشکیل عاقله دهند و به اتفاق همسر خود به مهاجرت بروند و با روحیه ای قوی بخدمت مشغول شوند و مطمئن باشند تاییدات غیبیه میرسد و دو نفر بهتر میتوانند خدمت کنند این تجربه را ما شخصا حاصل کردیم و قبل از ازدواج از مسئولیت زندگی مشترك و اهمه داشتیم ولی به تشویق جناب فیضی ازدواج کردیم و پس از آن مهاجرت نمودیم بحمد الله چه از نظر معنوی و چه از لحاظ مادی موفقیت فراوانی کسب کردیم .

# بیامراکش

چندی پیش در شهر "نادر" مراکش چهارده تن از جوانان بهائی را به جریمه "بهائی بودن" به بند کشیدند این مظلومین با استقامتی شایان تحسین که زائیده قسوه خلاقه امرعظیم حضرت بهاءالله است به استقبال مرگ شتافتند و رنجها و نامرادیهای زندان را بیست ماه تحمل کردند تا پس از این مدت دراز از زندان آزاد شدند. سلو ر زیر بالهام از شادی حاصل از آزادی این یاران جانفشان نوشته شده است.

شب خنیدید و سپیده سحری پدیدار گردید آن گاه نسیم -  
جانبخش صبحگاه بیقرار و سرکش از دیار مراکش برخاست . بهرسوی  
می دوید و بهر گوی، سرمیکشید چنان مینمود که از شدت شادی  
روی پایند نیست و می رود تا دوستان دیرینش را در شادی خود  
شریک سازد . . .

سیروس نراقی

نخست خود را به صحرا رساند و شادی خود را با وی در میان نهاد  
صحرا گرد غمی را که بر چهره اش نشسته بود به تندی زد و درخساره  
پاک نمود .

پس از آن خود را در آغوش دریا انداخت و او را از شادی خویش آگاه  
ساخت دریا نیز آهنگ سرور نواخت و با امواج خود به دست افشانی  
پرداخت از دریا هم گذشت و رهسپار جنگل گشت درختان جنگل  
نیز تخمه طرب سردادند و برگ ها راه را برای عبور نسیم باز کردند .  
آخر نسیم به گلزار رسید شادی خود را با غنچه ها گفت لبانشان را از  
هم شکفت و گلهای نوشگفته را به رقص درآورد .

ساعتی بعد وقتی که خورشید بر جهان پرده طلایی آفتاب کشید راز  
شادی نسیم همه جا آشکار شده بود زیرا همه جناسن از این بود  
که " زندانیان مراکش آزاد شدند "

## فراشه

بعد الحمد والصلوة اقل عباد ابوالفضل محمد بن محمد رضا الجرفادقانی وفقه الله لخدمة العالم وازالة الضغائن الكامنة فی صدور الامم معروض میدارد که درسنه ماضیه رساله ملاحظه شد که جناب مستطاب میرزا عبد السلام شیخ الاسلام مدینه تفلیس و سائر بلاد قفقازیه البسه الله رداء العزة الابديه وزین به وسادة المشیخة الاسلامیة در رد کتاب مستطاب ایقان تألیف نموده وانتقادی چند در لباس سؤال در آن درج فرموده اند نگارنده این اوراق نظر باینکه جواب مسائل ملل و رد اعتراضات امم بر این امر اعظم بکرات از قلم اعلی بافصح قول وابلغ بیان نازل شده جز آنکه اکابر احباب در رسائل استدلال<sup>لیه</sup> متعدده دلائل حقیقت این ظمهور اقدس را واضح ومبرهن داشته اند و راه احتجاجی بر نفسی باقی نگذاشته اند وهم بسبب حدوث حوادث خطیره ملکیه و اشتغال بتألیف رسائل و مقالات علمییه این عبد اقبال نمود و فراغت نیافت که جواب ایرادات ایشانرا معروض

دآرد و وهم را از یقین و ضلالت را از هدایت ممتاز نماید . تا آنکه در این سنه معلوم شد که یکی از افراد احباب که اگرچه مسن- حیث الایمان تصوف اولی واقف ومشهور است ولكن من حیث الوصف در عداد کسبه مذکور و- بشغل قنادی معروف ومشهور جویابی بروفق ذوق خود بر رساله مذکوره مرقوم داشته وبحکم- کریمه فارجم البصر هل تری من فتور حضرت- شیخ را بمراجعت نظر در کتاب مستطاب ایقان دعوت نموده بل جسارتی بزرگتر کرده وبحصیانی عظیم مرتکب شده که در طی مقال گاهی عنان قلم را بصوب نصیحت معطوف داشته واز مطالب آیه کریمه واز اقیل له اتق الله اخذته العزة- بالاثم غفلت نموده واز تجربه سابقین مجرب- نگشته وحضرت شیخ را بفطرت سلیمه که اهل بهاء بدان مفظورند از معارضه آیات الهیسه تحدیر نموده وبحکم کریمه فمن اظلم ممن کذب- بایات الله وصدف عنها سنجزی الذین یصدفون عن آیاتنا سوء العذاب بما کانوا یصدفون جنابش را از سلوک این مسلك مهلك انداز کرده وبصریح

## آهنگ بد یغ

ایه مبارکه ولا تگونن من الذین کذبوا بآیات  
 الله فتگون من الخاسرین حضرتش را از د<sup>ل</sup>  
 در این طریق و عرخشن نهی نموده ولکن  
 حضرت شیخ از فصیح آن مؤمن بیغرض  
 متغیر گشته و یگمان اینکه معارف عباد این  
 ظهور اعظم بر محتویات رساله آن مؤمن محترم  
 مقصور است وقت را مفتنم و مجال اعتراض  
 را واسع و فسیح شمرده اند و بتصور اینکه  
 جواب مسائل ایشان در غایت صعوبت است  
 و اشکال بل در حیز ممتنع و محال در نهایت  
 اطمینان خاطر فراغت بال رساله دیگر تالیف  
 فرموده و مطبوع و منتشر داشته اند غافل که  
 در کتانه فارسان این میدان سهام ثاقبه و  
 نصال نافذ است که بقوت اسم اعظم حجابات  
 غلیظه او تمام ملل را دریده اند و خط نسخ  
 بر شبهاست مظلمه جمیع امم کشیده اند و بقوت  
 بنان و بیان تشکیک مشککین را زایل نموده<sup>اند</sup>  
 و بقدرت قلم ولسان او هام منتحلین را باطل  
 فرموده اند .

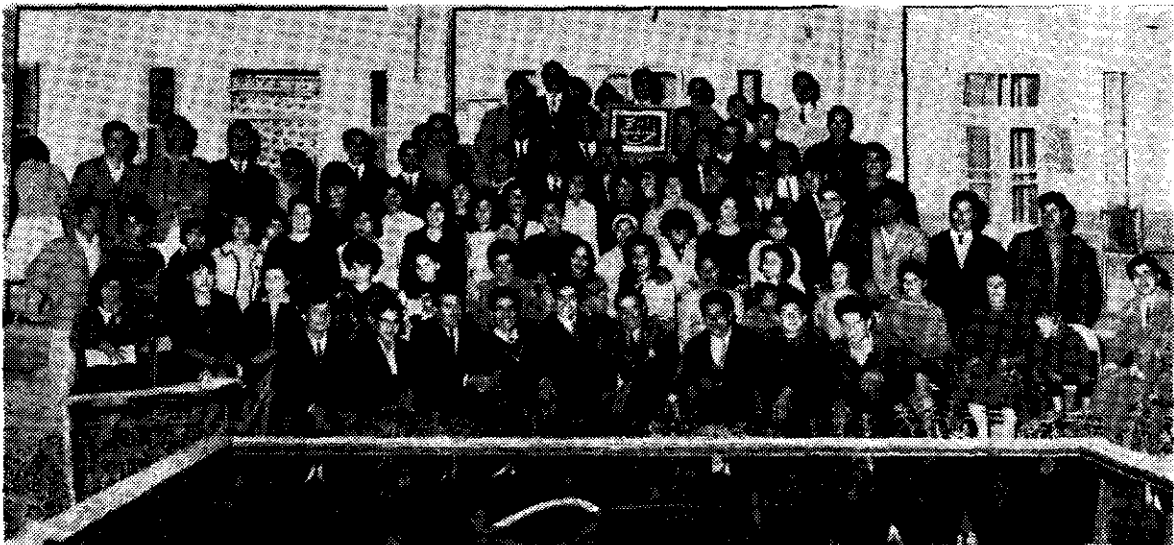
بلی اگر نفسی بر شحه از بحار معانی که  
 حق جل جلاله در این آیه مختصره که ابد  
 که تمودون و دیعه نهاده است فائز گردد و  
 معنی حدیث شریف یظهر القائم باثار جمیع  
 الانبیارا بفهمد شهادت دهد که این امر  
 اقدس اعظم مظهر جمیع حوادث جسمیه  
 ماضیه است و مصداق تمام وقایع ایام خالیه

طوفان نوح است که عالمی معارضت را  
 بمصادمت یکموج منعدم گرداند و جنه  
 ابراهیم است که نار معاند ترا بر اهل ایمان  
 برد و سلام نماید عصای موسی است که حبال  
 او هام اهل ضلال را فروبرد وید بیضا است  
 که خاطف ابصار ارباب مکاربت و انکار گرد  
 نفس مسیحی است که احیای قلوب میتة فرماید  
 و جمال عیسوی که بیک نظره مستعدانرا از  
 برص جهل و غباوت مطهر نماید حقیقت  
 خاتم انبیا است که ختم از ریحیق مختوم  
 بگشاید و رجعت ائمه هدی که جمال قدرت  
 الهیه را در حله مظلومیت جلوه گر فرماید .  
 و بالجمله چون این عبد در سیرای رساله  
 حضرت شیخ الاسلام بدقت تمام نظر نمود  
 ملا حظہ شد که قطع نظر از اینکه حضرتش  
 در اعتراض بر این ظهور اعظم عینا بشبهاست  
 سایر امم در رد مظاهر امر الله متمسک گشته  
 و در طریق مکذ بین سلف مشی فرموده  
 علاوه در طی عبارات غالباً از مسلك اعتدال  
 خارج گشته اند و زمام قلم را فرو نهاده اند  
 و در بذات قول و خشونت . کلام که منافی  
 مقام علمای اعلام است الحق داد سخنرا  
 داده اند .

و اگر چه هرگز سیل امر الهی را خاشاک  
 رسائل اعتراض از سرعت جریان باز نداشته  
 و نفوذ کلمة الله را ایراد و انتقاد عباد مانع

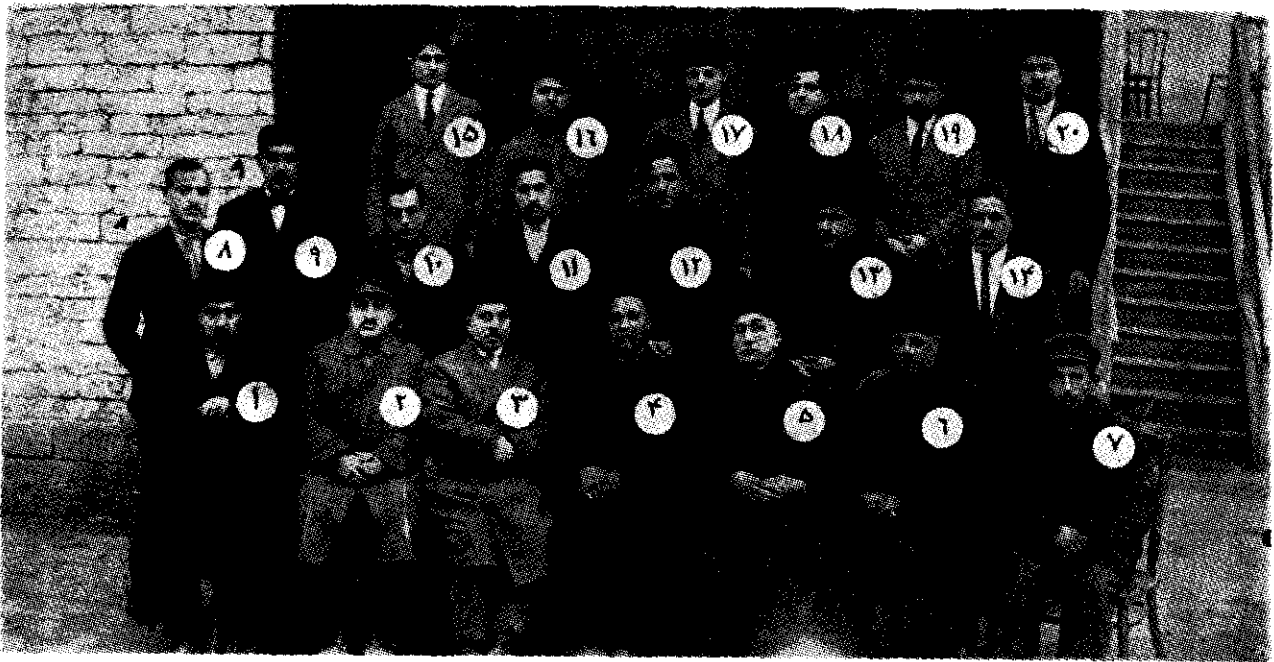
## آهنگ بدیع

نشده بل لازال ایراد و انتقاد موجب بصارت ارباب استعداد گشته و هبوب اریاح معارضا  
سبب مزید اشتغال نارهدایت شده چنانکه در طی مقال اشارتی بر مصنفات سابقین در رد  
انبیا و مرسلین خواهد شد و نتایج آن مصنفات بر منصفین معلوم خواهد گشت و باین ملاحظه  
لازم نمینمود که متمرذن جواب اینگونه رسائل شود و عمر گرانمایه را مصروف دفع شبهاتی که  
چندین هزار سال دست آویز ارباب جحود و انکار و تکذیب و استکبار بوده و هرگز شری بر آن  
مترتب نشده است نماید . و لکن چون فتح باب مناظرت موجب انتباه قلوب مستعد<sup>است</sup> و ایقاز  
نفوس راقده بجه بدون نظر انتباء حاصل نشود و بدون اجتهاد وصول ممکن نباشد . لهذا  
حسب الامر این عبد جواب مسائل حضرت شیخ را در دو مقاله و یک خاتمه معروض میدارد و مقاله  
اولی را در بیان اصل ادعا و برهان آن و ثانیه را در جواب اعتراضات شیخ واحد ا بعد -  
واحد و خاتمه را در کشف بعضی مطالب غیر مرتبطه ایشان باصل دلیل و برهان تخصیص میدهد .  
و هنا نشرع فی الجواب و ترجو من الله تعالی فی فاتحة الكتاب ان یحفظنا من سفاسف  
القول و زخارف الکلام و بذاتة الخطاب و هذر البیان و یؤیدنا بفضلہ علی الاعتدال فی المقال  
والا تقان فی الاستدلال و ینور قلوبنا بروح منه و یشرح صدورنا بنفحة من لدنه انه هو ولی  
عباده الصالحین و ناصر ارقائه المخلصین .



جشن روز ملی جوانان بهائی اهواز

# عکس های تاریخی



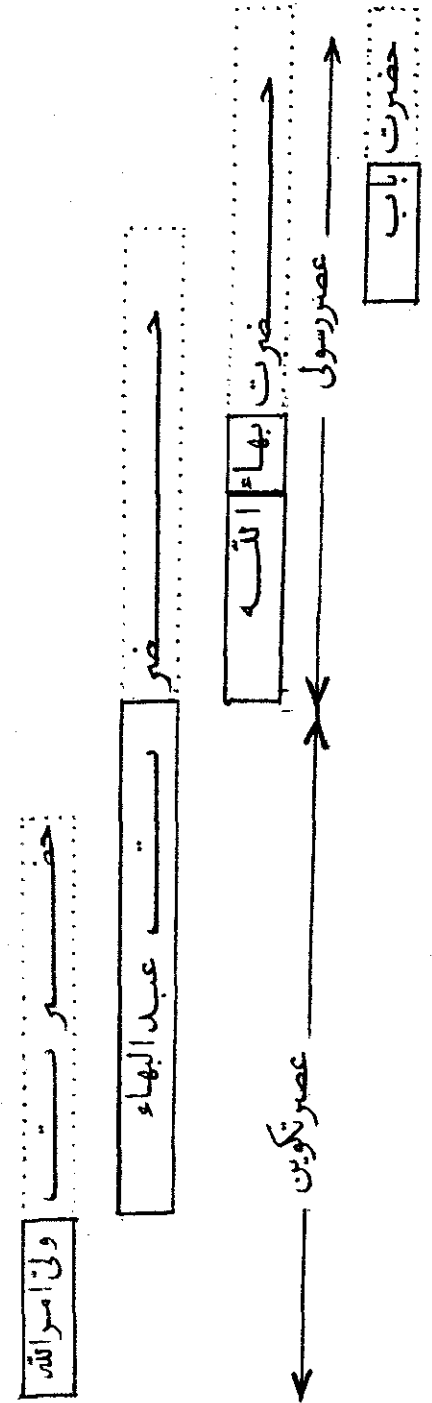
اولین کانونشن آذربایجان قفقاز در بادکوبه مرکب از نمایندگان نقاط و اعضا\* محفل روحانی بهائیان بادکوبه - اول فیورال ۱۹۲۵ میلادی (په‌ل سال قبل) مدت مذاکرات ۵ روز

\*\*\*\*\*

شرح : ۱- آقا جواد فیاض اف (خاضع) عضو محفل ۲- آقا شکور صادق اف (نماینده سلیمان) ۳- جناب محمد برتوی (ناشر نفعات الله) ۴- آقا سید حسن هاشمی زاده (متوجه) (عضو محفل) ۵- آقا مشهدی کاظم گل احمد اف (عضو محفل) ۶- آقا مشهدی حسن میکائیل اف (عضو محفل) ۷- جناب گوجا (نماینده برده) ۸- آقا اسد الله زرگراف (رئیس محفل) ۹- آقا امین الله زرگراف (مدعو جلسه) ۱۰- آقا عباسقلی منشار (مدعو) ۱۱- آقا داداش (نماینده برمک) ۱۲- آقا عبدالمحمد رحیم اف (نمیری) (نماینده گوگ چای) ۱۳- آقا محرم قاسم اف (نماینده گنجه) ۱۴- جناب آقا رحیم کاظم زاده (منشی محفل) ۱۵- میرزا غلامعلی (نماینده لنکران) ۱۶- آقا عزیز الله محمد اف (اصغر زاده) (عضو محفل) ۱۷- علی آقا عزیز زاده (مدعو) ۱۸- جناب طاهر اف (مدعو) ۱۹- آقا معصوم خلیل زاده (عضو محفل) ۲۰- آقا علی اکبر مردان زاده (عضو محفل)

# تاریخ ترمیمی مرمبارك

|                                           | میلادی      | شمسی        | بدیع    |
|-------------------------------------------|-------------|-------------|---------|
| تولد حضرت بهاء الله                       | ۱۸۱۷        | ۱۱۹۶        |         |
| تولد حضرت باب                             | ۱۸۱۹        | ۱۱۹۸        |         |
| اظهار امر حضرت باب «تولد حضرت عبدالبهاء»  | ۱۸۴۴        | ۱۲۲۳        | ۱       |
| شهادت حضرت باب                            | ۱۸۵۰        | ۱۲۲۹        | ۶       |
| اظهار امر خفی حضرت بهاء الله              | ۱۸۵۳        | ۱۲۳۲        | ۹       |
| اظهار امر علی حضرت بهاء الله              | ۱۸۶۳        | ۱۲۴۱        | ۱۹      |
| نزول کتاب مستطاب اقدس                     | ۱۸۷۳        | ۱۲۵۲        | ۳۰      |
| صعود حضرت بهاء الله                       | ۱۸۹۲        | ۱۲۷۰        | ۴۸      |
| تولد حضرت ولی امر الله                    | ۱۸۹۷        | ۱۲۷۵        | ۵۳      |
| استخلاص حضرت عبدالبهاء از سجن             | ۱۹۰۸        | ۱۲۸۷        | ۶۵      |
| سفرهای مبارک حضرت عبدالبهاء باروپ و امریک | ۱۹۱۱ - ۱۹۱۳ | ۱۲۹۰ - ۱۲۹۱ | ۶۸ - ۶۹ |
| صدور فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء          | ۱۹۱۶ - ۱۹۱۷ | ۱۳۹۵        | ۷۳      |
| صعود حضرت عبدالبهاء                       | ۱۹۲۱        | ۱۳۰۰        | ۷۸      |
| آغاز نقشه دهساله جهاد کبیر اکبر           | ۱۹۵۳        | ۱۳۳۲        | ۱۱۰     |
| صعود حضرت ولی امر الله                    | ۱۹۵۷        | ۱۳۳۵        | ۱۱۳     |
| انتخاب بیت العدل و جشن مثوی               | ۱۹۶۳        | ۱۳۴۲        | ۱۲۰     |
| آغاز نقشه نه ساله بیت العدل اعظم          | ۱۹۶۴        | ۱۳۴۳        | ۱۲۱     |



### آهنگ بدیع

عبد العظیم که فعلا باغ فردوس و مریضخانه شده و در آن موقع بسیار بزرگ بوده ولی در امانزاده های داخل و یا خارج شهر مردم مردگان خود را دفن مینموده اند و برای آسید ابوالقاسم امام جمعه طهران که روزه ۴ شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۲۷۱ فوت نموده بود در این قبرستان مقبره<sup>عی</sup> تهیه و او را در آن دفن نمودند که بنام سر قبر آقا معروف است و اغلب شهدای امر نیز در این قبرستان مدفونند .

۱۹- مساحت طهران در حدود ۴ میلیون ذرع مربع و جمعیت آن با اینکه اداره احصائیه و آماری در بین نبوده مع الوصف یکصد و شصت هزار نفر تخمین زده و تعداد خانه ها را سه هزار باب معین داشته اند .

معالیمی که فوفا ذکر شد چون در آتیه برای تاریخ مأخذ و مبنای صحیحی است بذکر آن مبادرت ورزید تا دوستان الهی از وضعیت یکصد و بیست سال قبل طهران و اوایل امر مخصوصا آن موقعی که جمال قدم جل ذکره الاعظم و حضرت عبدالبهاء ارواح العالمین لترتبه الفداء در آن تشریف داشتند مستحضر گردند و بطور مثال چنانچه در بعضی مواقع ضمن مطالعه تاریخ اشاره بدروازه شمیران و یا دروازه شاه هزاره عبد العظیم و یا دروازه قزوین گردید بدانند که دروازه شمیران مقصود اول پامناز فعلی و دروازه شاه هزاره عبد العظیم انتهای بازار بزرگ نرسیده بخیا بان مولوی ( وسط بازار حضرتی ) و همچنین دروازه قزوین مقصود میدان شاهپور فعلی است ) و همچنین دروازه نو .

با توضیح مطالب بالا خواهشمند است بنکات تاریخی ذیل توجه شود :

- ۱- حضرت عبدالبهاء راجع بمحل تولد جمال مبارک میفرمایند ( در یوم ثانی محرم سنه ۱۲۴۳ در طهران در محله دروازه شمیران در سرای طالار عیاط باغ تولد مبارک واقع گشت ) این خانه ملکی جناب میرزا بزرگ مرحوم بوده که در سنه ۱۲۵۳ بتحریرک حاجی میرزا آقا سی صدر اعظم ایران فریدون میرزا ( پسر فتحعلی شاه و برادر ضیاء السلطنه ) در قبال مهر مشا رالیها ( که زوجه میرزا بزرگ بود بقیمت نازلی برد .
- ۲- در لوح این ذنب چاپ طهران صفحه ۱۹۹ جمال مبارک را جمع بمنزل ثانوی خودشان چنین میفرمایند ( در اول ایام کل در یک بیت ساکن بودیم و بعد آن بیت در خریمه بقیمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند قسمت نمودند بعد از این حادثه ما بین ما و اخوی تفریق حاصل . ایشان بدرب مسجد شاه و مادر دروازه شمیران ساکن



## آهنگ بند یح

.....) هر دو خانه در محله دروازه شمیران واقع منتهی منزل اولی خانه پدری و ثانوی اجازه فی و محل تولد حضرت عبدالبهاء بوده است .

۳- تلخیص تاریخ نبیل صفحه ۲۸۶ راجع به حرکت طاهره از طهران مینویسد (..... خود حضرت بهاء الله نیز تصمیم داشتند که چند روز بعد از طهران بخراسان عزیمت فرمایند از این جهت حضرت بهاء الله برادر نمود آقای کلیم را مأمور ساختند تا حضرت طاهره و ..... خادمه اشرا که قانته نام داشت بمحل امنی در بیرون طهران انتقال دهند تا از آنجا بخراسان عزیمت نمایند و بجانب کلیم تاکید فرمودند که نهایت مراقبت را بکار برد زیرا مأمورین دروازه‌ها چون به بینند که زنی از دروازه بیرون می‌رود ناچار تا وقت کامل در باره شخصیت او بعمل نیاورند اجازه خروج نمیدهند و فرمودند خیلی باید مواظبت کنی تا اشکالی پیش نیاید . جناب کلیم برای من چنین حکایت فرمودند که ما سه نفری ( آقای کلیم و طاهره و قانته ) بر حسب امر مبارک براه افتادیم از دروازه شمیران بیرون رفتیم مأمورین دروازه مثل اینکه ما را ندیدند هیچ نگفتند و اصلاً نپرسیدند کجا می‌روید ..... الی آخر ) -

۴- نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۸۲ روز پنجشنبه دهم ماه ذی‌قعدة ۱۲۶۸ ( حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان تبریزی را که تفصیل او در فوق ترقیم یافت با حاجی قاسم نیری که وصی سید یحیی بود آقا حسن نایب فراشخانه بشهر برده بدن آنها را شمع زده افروخته و با نقاره و اهل درب وازدحام خلق در کوچه و بازارها گردانده و مانع از سنگ باران مردم در شهر شده تا در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم فراشان غضب نعلش آنها را چهارپارچه کرده به چهار دروازه آویختند ) .

۵- هیگل مبارک حضرت ولی امر الله در صفحه ۹۴ گاد پاسزبای باستناد تاریخ نبیل راجع بسلیمانخان مرقوم می‌فرمایند (..... هنوز جان در بدنش باقی ولسانش بمدح و ثنا ی محبوب امکان در حرکت بود که آن هیگل منیر را دو نیمه کرده هر نیمی از آن جسد داغدار را که شاهد صامتی از مراتب عشق و محبت فنا ناپذیر اصحاب نسبت بحضرت باب بود طبق دلخواه و آرزوی وی بیک طرف دروازه‌نو آویختند ..... ) .

البته خوانندگان گرامی تصور نخواهند فرمود که این دو موضوع باهم مغایرت دارد بلکه چنانچه ملاحظه شد وقایع اتفاقیه مینویسد که سلیمانخان و حاج قاسم نیری را در بیرون دروازه شاهزاده عبدالعظیم چهارپاره کرده و هر پاره‌ی را بیک دروازه ( یا بیک طرف دروازه )

## آهننگ بید یح

آویختند چون دروازه شاهزاده عبد العظیم و دروازه نوهر دود در جنوب طهران و تقریباً نزدیک یکدیگر واقعند مطمئناً جسد مطهر سلیمانخان را بدروازه نوانتقال و هر نیمی از آن را بیک طرف دروازه نوآویزان کرده و جز این نبوده است .

۶ - همچنین جمال مبارک در موقع مراجعت از عتبات گه مستقبلین منجمله جعفر قلینان

( برادر میرزا آقاخان صدر اعظم نوری ) تا امامزاده حسن رفته بودند از دروازه قزوین ( میدان شاهپور فعلی ) وارد طهران گشتند و یکسره بمنزل جعفر قلینان ورود و یکماه مهمان مشارالیه بوده اند ( اول رجب / ۱۲۶۸ )

این بود مشخصات طهران تا موقعیکه جمال قدم جل ذکره الاعظم در آن سکونت داشته اند حال وضعیت این شهر را بعد از نفی هیکل مبارک مختصراً تشریح میکنیم

در سال ۱۲۸۵ هجری ناصرالدینشاه دستور داد خندقهای شرقی و غربی و جنوبی ارك شاهي را پر کرده و تبدیل بخيابان نمودند و این اولین خیابانی بود که در طهران ساخته شده است . شرقی را باسم ناصرالدینشاه ناصریه و غربی را باسم جلیل آباد ( ۱ ) نام نهاد و سه دروازه برای رفت و آمد داخله ارك بشهر طهران بنا نمودند که یکی در خیابان جلیل آباد مقابل بل پارک شهر و صل بساغتمان وزارت دادگستری فعلی و یکی در خیابان ناصریه شمال ساغتمان وزارت دارائی و یکی در جنوب در میدان ارك معروف بدروازه توپ مروارید بوده و همچنین بفر توسعه شهر طهران افتاده میرزا موسی وزیر را مأمور اینکار نمود . او نیز خندقهای دور طهران را پر کرده و بمسافت دورتری با اسلوب نظامی آن دوره حفر نمود و طهران دارای باستیون ( یعنی استحکامات نظامی ) بهتری گردید . خندق شمالی شهر خیابان شاهرفای فعلی و خندق جنوب خیابان شوش فعلی و خندق غرب خیابان سی متری فعلی و خندق شرق خیابان شهنازشهباز فعلی بوده است و ۱۳ دروازه برای حدود اطراف و یک دروازه برای خیابان ناصریه و صل بمیدان سپه ساغتمان شد و بلور گلی شهر طهران در اطرافش دروازه های ذیل بنا گردید :

۱ - دروازه دولت ( محل التقای سعدی و شاعر ضا مجاور پمپ )

بنزین فعلی ( )

( ۱ ) چون شمس الشیراز میرزا محمد علی سرور در سال ۱۲۷۲ ملقب بجلیل خان گردید شاید این خیابان بنام او تسمیه یافته است

## آهن‌گ بدیع

- |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                                                                                                                                                                                                                                              |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۲- دروازه شمیران<br>( خیابان مسجد سپهسالار ای پارک امین الدوله<br>میدان دروازه شمیران )<br>( میدان ژاله فعلی )<br>( خیابان شهباز محل دروازه دولا ب معروف است<br>میدان خراسان فعلی )<br>( مسیر راه آهن شاهزاده عبدالعظیم )<br>( انتهای خیابان سیروس فعلی از میدان<br>امین السلطان گذشته برسید به سر قبر آقا خریز ارچه )<br>( جنوب میدان اعدام فعلی التقای خیابان خیام<br>با خیابان شوش فعلی )<br>( محل التقای خیابان خانی آباد و خیابان شوش فعلی<br>میدان گمرک فعلی محل التقای سی متری و خیابان<br>مولوی فعلی )<br>( میدان دروازه قزوین فعلی محل التقای سیمتری<br>و خیابان قزوین فعلی )<br>( میدان باغشاه محل التقای سیمتری فعلی و<br>خیابان سپه )<br>( محل پمپ بنزین شاهپور و شاهر ضا ) | ۳- دروازه دوشان تپه<br>۴- دروازه دولا ب<br>۵- دروازه مشهد<br>۶- دروازه پل راه آهن<br>۷- دروازه شاهزاده عبدالعظیم<br>۸- دروازه غار<br>۹- دروازه خانی آباد<br>۱۰- دروازه گمرک<br>۱۱- دروازه قزوین<br>۱۲- دروازه باغشاه<br>۱۳- دروازه یوسف آباد |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

واز دروازه های قدیم دروازه دولت که شمال ارك شاهي بوده و دروازه شمیران که در ابتدای پامنار و دروازه نوباتی ولی بقیه دروازه ها را خراب نمودند و همانطور که قبلا متذکر گردید ۴ دروازه ناصریه شرقی ارك غربی ارك جنوبی ارك نیز ساختمان گردید که بطور کلی شهر طهران چه در اطراف و چه در داخل آن بیست دروازه داشته است .

محیط شهر ۱۸۴۶۰ نرع و مساحت آن - / ۱۸۲۵۰۰۰۰ نرع مربع گردید و مدت بیست سال طول کشید که اراضی حدفاصل بین خندق قدیم و خندق جدید تبدیل بساختمان و باغها و اراضی زراعتی گردید ( ۱ ) و در سال ۱۳۰۵ هجری قمری بطور تقریب جمعیت طهران رابه ۲۵۰ هزار نفر تخمین زده اند و تعداد خانه ها ۱۸ هزار باب و عدد مساجد

## آهنسنگ بدیع

۲۰۰ باب و کلیسا های مسیحی ۴ باب و حمامهای عمومی چهار صد باب بوده است .  
در ابتدای توسعه طهران میدان سپه را نیز برای توپخانه آماده نموده و جبرأت ساخته و  
توپها و توپچی ها را بدانجا انتقال دادند و از آن تاریخ ببعد میدان سپه فعلی بنام میدان  
توپخانه نامیده شد ممولین و شاهزادگان را و ادار بتمیبه و حفر قنات نموده که آب طهران  
زیاد شود و علاوه بر چهار محله سابق يك محله دیگر نیز بطهران اضافه شد و بنام محله دولت  
تسمیه یافت .

در زمان اعلیحضرت فقید طهران مجدداً وسعت یافته تمام دروازه بنا ( باستثنای دروازه نوکه  
غنوز باقی است ) خراب و خند قها را پر کرده تبدیل بغیابان نمودند و روز بروز بر وسعت  
شهر نیز افزوده شد بطوریکه فعلاً طهران از شمال تقریباً بشمیران و از جنوب بشاهزاده  
عبد العظیم و از غرب بامامزاده حسن و مهرآباد و از شرق بفرح آباد و دوشان تپه متصل  
گردیده است

## منبع و مأخذ اطلاعات

- ۱- اولین نقشه ایکه بسال ۱۲۷۵ هجری قمری از شهر طهران برداشته شده
- ۲- اولین روز نامه ایکه در ایران چاپ شده بنام وقایع اتفاقیه از سال ۱۲۶۷ ببعد
- ۳- دومین نقشه ایکه بسال ۱۳۰۵ هجری قمری از شهر طهران برداشته شده
- ۴- تواریخ امر
- ۵- سوابق لجنه اماکن متبرکه
- ۶- تحقیقا تیکه شخصاً از معمرین نموده است

× × × × × × × × × ×

× × × × × × ×

× × × ×

×

امر الله ارواحنا لهما الفدا مدت قریب به ۶۵ سال به تبیین و تشریح آیات و احکام نازل از قلم شارع قدیر مبادرت جستته و پس از صعود ولی منصوب امر الله و در مستقبل ایام نیسبت بیت عدل اعظم الهی تا آخر دور بهائی مامور وضع و تشریح نظامات و قوانین غیر منصوصه و حل و رفع اختلافات و مشکلات حاصله بوده و کسی را حق اظهار نظر و اجتهاد نخواهد بود جمال قدم جلالت عظمه در کتاب مستطاب اقدس در حق نفوسی که اراده تاویل آیات الهیه را

نمایند چنین میفرمایند قوله تعالی " ان الذی یاول ما نزل من سماء الوحی و یخرجه عن الظاهر انه ممن عرف کلمة الله الصلیا و کان من الاخرین فی کتاب مبین " ( یعنی کسیکه تاویل کند آنچه را که از آسمان وحی نازل شده و آیات الهی را از معنای ظاهرش خارج نماید او از گسانی است که کلمات الهی را تحریف کرده و در کتاب الهی از زمره زیان کاران محسوب است ) و نیز میفرمایند قوله الجلیل " کلمات الهیه را تاویل نکنید و از ظاهر آن محجوب ممانید چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای نفوسیکه ظاهراً عامل و باطن را آملند " و حضرت عبد البهاء میفرمایند قوله العزیز " از جمله وصایای مستمیه و نصایح صریحه اسم اعظم این است که ابواب تاویل را مسدود نمائید و تصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی مصطلح قوم تمسک جوئید . . . "

۳- عدم اعتبار روایات و اخبار منقوله یکی از مهمترین علل اختلاف و تشعب و تفرقه و تشتت در

شریعت مقدس اسلام و اعتنا به اخبار و احادیث مرویه از پیغمبر اکرم و ائمه اطهار بوده است و این امر بویخصوص جعل و انتشار احادیث و روایات غیر صحیحه در طول تاریخ موجب بروز فتنه ها و اختلافات و بالاخره ایجاد مذاهب و فرق عدیده در عالم اسلام گردیده است لذا در دیانت مقدس بهائی اخبار و روایات شفاهی اعتباری نداشته و آنچه معتبر و قابل اعتماد و اعتنا است نصوص و آیات الهیه است و این مسئله یکی از مهمترین وسائل جلوگیری از بروز اختلاف نظر و انشعاب در جمیع اهل بهامی باشد . قلم اعلی در کتاب مستطاب اقدس به این کلمات عالیات ناطق " اذا اختلفتم فی امر فارجعوه الی الله مادامت الشمس مشرقة من افق هذه السماء و اذا غربت ارجعوا الی ما نزل من عنده انه لیکفی العالمین ( یعنی : زمانیکه در مسئله ای اختلاف نمودید رجوع دهید آنرا بمظهر امر الهی تا زمانیکه شمس ظهور الهی از افق آسمان وجود من طالع است و زمانیکه غروب و صعود واقع شد بآنچه گها نزد او نازل شده رجوع نمائید زیرا که آن عالمیان را کفایت میکند ) و حضرت عبد البهاء در یکی از الواح میفرمایند :

" نصوص معمول بهاء است و پس " انتهى ( بقیه در شماره آینده )

## آهنگ بد یسع

بقیه از صفحه ۱۰۲ (عالم استعداد دارد)

انان سبب جراحت و تاریکی قلوب، جنگ شما پیروزی اندر پیروزی است جنگ آنان شکست اندر شکست است. جنگ شما سبب بنیان و آبادانی است و جنگ آنان بوجد ویرانی و خرابی است. خطری متوجه شما نیست بجلو بروید پیش برانید بدشمن حمله کنید. جنگ شما مزین به تاج صلح اعظم و برادری خواهد شد. حضرت مسیح حتی بر بالای صلیب جنگید و فتوحات او در طی قرون و اعصار باقی خواهد بود.

عالم استعداد دارد. ای سپاهیان حضرت بهاء الله به پیش.

بقیه ارض ۹۶ (عطار و رساله ...)

علمی انکار او را نتوانست کرد و اگر بعضی هم انکار او را کردند بمحض لانسلم و گفتن کافر و ملصون است بود چنانکه يك نفر دو ورق در رد ( او ) نتوانست بنویسد بلکه بسیاری از ملاها داخل جنود و عساکر ( ش ) شدند و بقتل رسیدند و بعضی دیگر از راه ترس ابراز بابی بودن خود را نکردند . . . . الخ

پس از بیان این عبارات اظهار میکند که ( من تنها توانستم انکار باب نمایم و مانع نشر امر او شوم ) و عملاً و اهل حقیقت دانند که ایشان و امثال ایشان تا چه اند ازه موفق شدند زیرا علم امر الله در آفاق به اهتزاز آمده و بر همان حقانیت مظهرش ذات مقدسش میباشد و اگر قول حاجی محمد کریم خان مذکور آمد نه بعنوان حجت و برهانی بود بلکه بعنوان اعتراف یکی از مخالفین طراز اول امر به ایمان کثیری از علماء به حضرت رب اعلی بود و شهادت آن نفوس مقدسه در راه آن بزرگوار و بقول شاعر :

” چراغ کذب را نبود فروغی ” پایان

بقیه از صفحه ۲۰۱ (نامه های تاریخی)

ابوالفضل ونسبت به امر مبارك فحسب بود به واشنگتن آمد و از من درخواست کرد که سمت منشی گری او را بپذیرم. مطلب را حضور هیكل مبارك حضرت عبد البهاء عرض کردم و ایشان امر فرمودند پیشنهاد او را بپذیرم مشروط بر آنکه قبول آن شغل مانع و مزاحم فعالیتهايم به عنوان يك مبلغ و مترجم بهائی نشود. خدا متگزا فروتن و فدا کار شما

علی قلی نبیل الدوله

# قیمت جوانان

## مطالب مندرجه

لوح مبارک

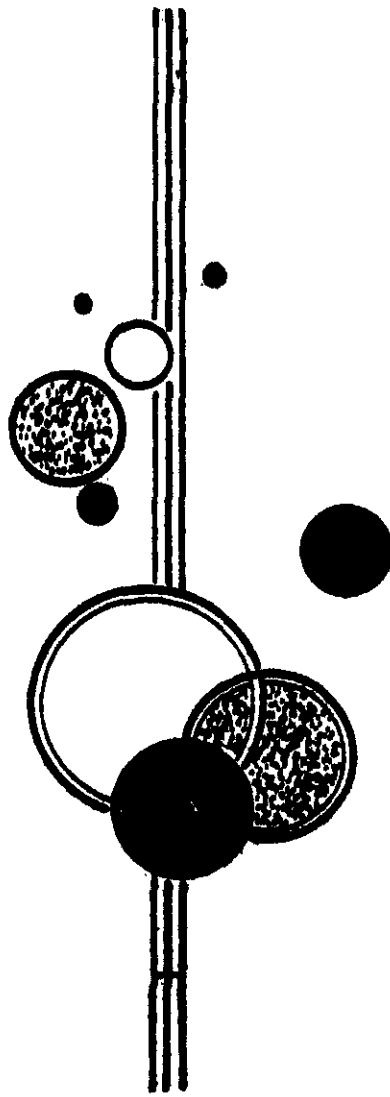
مشکات جوانان - طاهره از نظر نرنگان

از قد اقل وقت که اکثر استفاده را بنمائیم

مسابقه - خطاب جشن پایان تحصیل «از کوه»

قسمت از بدایع آثار - چهره‌های موفق - بک

مکس جاب - جدول سحر آمیز



هوا آمد

یا این ملکوت ز سنا حست در ز کوه است اگر در بر دور کار بود چه حست  
 حمید است که نور آبر درین تیا بدو حست دولت اگر از عالم ملکوت خبر کرد  
 چه قدر نیاست اگر شمع ز نور جود نماید چه قدر شعله مهر  
 بنویس شکر کن خدا که نظر امر گوشه نشین برید  
 بجزر و خرد آید سرفراز استقامت ثابت  
 رخ ملازمین موهبت نوزاد عام وجه  
 بیارید و ملکیت بختیسه و آستان



مقاله ای که در این صفحات از نظر خوانندگان گرامی میگذرد شرحی است که یکی از جوانان عزیز ساکن گنبد کاوس درباره مشکلات جوانان نگاشته اند و بخصوص از این نظر که این مسأله مهم را از زبان خود جوانان عزیز مطرح مینماید در خور توجه است. امیدواریم جوانان عزیز بهائی و اولیا و مریبان آنها که قطعاً همه به اهمیت موضوع واقف دارند آنها به دقت مطالعه فرمایند و مطالبی را که برای تکمیل این بحث لازم میدانند و راه حلهای تازه را که برای این مشکلات به نظرشان میرسد جهت درج در نشریه مرقوم نمایند.

## مشکلات جوانان

پوران احسانی

یاد گذشته شیرین زندگی را شیرین و دلچسب میکند و یاد گذشته تلخ اندوهی توأم با محنت همراه دارد. بهتر بگوئیم گذشته برای همه مخصوصاً کسانی که در سن جوانی هستند خاطراتی گوناگون بوجود میآورد این خاطرات زمانی شیرین است و گاهی تلخ و دردناک بنا بر این باید برای جوان امروز محیطی بوجود آورد که فردا بگذشته بر عظمتش افتخار کند نه اینکه باید آن اندوهش تازه شود.

مشکل جوانان که امروزه با علامت استغفاهی بزرگ در مقابل دیدگان تیز بین و نازک بین خود نمائی میکنند تنها برای خود جوان بلکه برای مریبان آنان نیز حائز اهمیت است. آنها نمیدانند چه کنند که یک فرد جوان خود را بشناسد حقانیت را دریابد و با سرار زندگی بی برد و جوان هم میخواهد طوری او را آماده کنند که آنچه را یاد میگیرد جوابگوی سوءالات او باشد.

متأسفانه اکنون بزرگسالان بجای اینکه جوانان را راهنمایی و دلجوئی کنند بخسواری آنها را از خود میروانند و بدون اینکه ببینند حقیقت چیست بیگناهان را به بی ادبی و عدم تربیت خانوادگی محکوم میکنند حتی اگر احیاناً کسی مهرسکوت بلب زد او را مقصر و گناهکار میشمارند و آنوقت توقع دارند که جوان عموماً عالی داشته باشد و جنب و جوشی بخرج دهد. بدبختانه مادر دورانی زندگی میکنیم که حقیقت بطور رقت باری بازارش کساد است. جوان امروز بر سر یک دوراهی قرار گرفته است. آیا میتواند زشتیها را از نیکوهای تشخیص دهد؟ آیا میتواند بآن حقیقتی که اصل زندگی است و خوشبختی میآفریند دست یابد؟

امروزه دامنه آرزوهای آدمی چنان گسترش دارد که چشم خیال هم نمیتواند بایان آن را ببیند. اما معمولاً وقتی از خواستههای ملتی یا گروهی سخن گفته میشود منظور آرزوهایی است که به هدف معینی

## آنگ بدیع

بستگی دارد و در آن جنبه اجتماعی و عمومی دیده میشود.

در نسل جوان ما این خواست کلاف سردرگمی است که گشودن و برآوردن آن حوصله و وقت زیاد میخواهد و این حوصله را باید مریبان بگرداندگان و بزرگان این محیط داشته باشند. قسمتی از آشفتگی ها و پریشانیهای نسل جوان دنباله تقلید بی حساب از تمدن مغرب زمین است. نسل جوان بر سردوراهی است. آیادرتقلید از تمدنهای دیگر بایسد پیشرویهای فرهنگی و معنوی را مقدم بشمارد یا رقصهای وحشیانه و شب زنده داریهای عصیان آمیز دختران و پسران سودازده را؟

جواب این سوءال برای ما معلوم است. اما جوانی که در سر هزار سودا دارد بدشواری میتواند از دام هوسها بگریزد. با این ترتیب می بینیم جوان امروز حرف حسابی زیاد دارد اما چون او را برای یک زندگی درست نپورده اند نمیتواند حرف حسابی خود را بزند و زلم زندگی را کاملاً بدست گیرد. بعبارت دیگر جوانان را راهنمایی صحیح بزرگترها نیازمندند. اکنون بینیم نسل جوان چه میخواهد:

۱- جوان امروز امیدوار نیست. بآینده خود امیدواری ندارد. مطمئن نیست. مریبان باید جوانان را امیدوار کند تا آرامش و رضای خاطر که آرزوی همگان است در آنها پدید آید.

۲- نسل جوان از اینکه گناه کج رویهای گروهی از جوانان را بهمه نسبت دهند رنج میبرد جوان امروز اگر فاسد یا سالم است فساد و سلامتش بدست باغبانی است که این نهال را بدینگونه پرورده است. نسل جوان از مریبان خود گوش شنوا و زبان خوش میخواهد تا دردهای او را بشنوند و او را بدرانه راهنمایی کنند.

۳- نسل جوان میخواهد تبعیض در میان نباشد. فقیر و غنی بیک چشم دیده شوند تا هرکس باندازه لیاقت خود بتواند کسب معلومات و کسب سعادت کند.

۴- باید انجمنها و کلوبهایی تأسیس شود تا جوانان در آرزوهرگونه اعمال نفوذ و سیاست کتاب بخوانند. بحث کنند. اندیشه های واقعی بزرگان را بشناسند و خود اندیشه های نوی پدید آورند و نیازمند آن نگردند که اندیشه های گنگ سایرین را کورکورانه تقلید کنند.

۵- راهنمایان جوانان و استادان بویژه برخی از جوانان راهنما باید تکبر و غرور را فراموش کنند و با جوانان دوست شوند و بدر دل آنها تا آنجا که منطقی و درست است دوستانه توجه نمایند و بجای شیوه پوسیده امرونی روش راهنمایی دوستانه را برگزینند.

ما معتقدیم که حقیقت را یافته ایم و در حقیقت یافته ایم و من تا اندازه ای برای روشن است ولی بخوبی بآن مسلط نیستم. هنوز نکته های مبهمی برای وجود دارد که نمیخواهم فکرش را بکنم ولی هر فرد کنجکاوی میخواهد بداند برای چه بوجود آمده، چه میخواهد، هدفش چیست؟ مقصودش و کعبه آمالش کدام است؟ آیا باید باین اصل معتقد شد که انسان بی جهت برای یک زندگی بیهوده تلاش میکند؟ وای اگر چنین باشد - چه باید کرد؟

این طرز فکر رنگه خطبیری است برای جوانان که مانند خسوره

## آهنگ بد بسع

بهمه جا سرایت کرده و جلوگیری از آن حوصله و وقت و وقت بسیار میخواهد .

بعقیده من جوانانی که اینگونه فکر میکنند بزودی در زندگی شکست خورده در زیر تازیانه گردون کمرخم میکنند و آخرین ستون امیدشان درهم شکسته میشود . اما این گونه جوانان گناهکار نیستند بلکه گناهکار واقعی کسانی هستند که تاریکی و گناه را بوجود میآورند . در واقع عقل سلیم مواهب بشمارای را در زندگی بهمانشان میدهد پس مآه از لطف حق محروم نیستیم مآه در این دریای متلاطم طوفانی در زورق نجات نشسته ایم همه با هم در حفظ آن بکوشیم و با حسن خوشبینی و روح امید علمدار صلح و صفا گردیم . بکدام دلیل ما باین همه حقایق پی برده ایم ؟ این لطف حق است : رحمت پروردگار است که شامل حال ماست : حضرت بهاء الله میفرماید :

"مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید" ببینید ما از چه نعمتی برخورداریم و عم این است که ما را از دیگران برتری و امتیاز میدهد .

بعقیده من ما جوانان بهائی نباید منفی باف باشیم ولی سکوت هم نباید بکنیم . بموقع خود "نه" را باید گفت . در جامعه کنونی درست است که ما خیلی محدودیم ما محدود تر از آن هستیم که فکر میکنیم ولی ادعا میکنیم که بهائی هستیم پس باید عملاً بهمه نشان دهیم که بهائی هستیم نه فقط با تفکرات و اندیشه هایمان . ما غیر از دنیای مادی و تقلیدی دنیای دیگر و وظیفه دیگری داریم که از حیث معنویت و روحانیت فرسنگها با آن فاصله دارد . ما کاروانیان امر بهاء سفر دور و درازی در پیش داریم . ما باید بخدا توجه کنیم خدائی که از عارف و عامی بدرگاه او نیایش میکنند و از او بخواهیم که ما را از ورطه نیستی و هلاک نجات دهد و قلبمان را پاکتر و روشن تر نماید .

اکنون که ما در اجرای بسیاری از امور و مسائل محدودیم باید از ابراز محبت بیکدیگر دریغ نکنیم بکوشیم تا بهتر عهد دیگر را درک کنیم . بکوشیم تا بهتر با احساس یکدیگر بیبریم بکوشیم تا بهتر یکدیگر را بفهمیم و بالاخره بکوشیم تا غمی بردل دیگری نگذاریم تا باین ترتیب بتوانیم با ایجاد حسن تفاهم بیشتر و محبت بیکدیگر دنیای بهتر و مهربانتری بسازیم . بهائیان امروزه اجتماع بزرگی را تشکیل میدهند همین عده میتوانند با حسن تدبیر هر موضوع بفرنج و پیچیده ای را حل کرده راهنما و مشوق همدیگر بشوند .

آرزوی من و امید هر فرد بهائی اینست که جوان رسانی با همی آمیخته با اشتیاق و فعالیتی توأم باشادی قدم در مرحله کوشش و ترقی نهد و با قلبی پاک و مهربان بمرتبه های بلندی نائل شود . آنجا که پیروزی و فتح و ظفر است .

## از نظر بزرگان

صیت شهرت و آوازه بزرگوری حضرت طاهره که از مفاخر این دور اعظم است از مرزهای ایران تجاوز کرده و بقلب قارات دیگر رسیده است .

طاهره مورد ستایش جمله مستشرقین و محققین است که بایران آمده اند . در این مقام شهادت چند تن از بزرگان درباره ایشان نقل میگردد .

... پروفیسور ا . جی براون مستشرق شهیر انگلیسی

عقیده خویش را درباره طاهره چنین می نگارد :

" ظهور چنین زنی مانند قره العین در هر عصر و زمان و در هر مرز و قوم از نواد رحوات و عجائب جهان است ولی طلوع وسطوحش در خطه ایران فی الحقیقه امری مستغرب بل اعجاز شمرده میشود اگر دیانت بابی برای اثبات قدرت و عظمت خویش دلیلی در دست نداشته باشد همینقدر کافی است که عنصر شجاع و فداکاری مانند قره العین در دامن خویش پروراند است "

عالم روحانی و معروف انگلیسی دکتر ت . ک . چاین

در یکی از تألیفات خویش شهادت میدهد :

" بذری را که قره العین در کشورهای اسلامی بیفشاند

اکنون رو بظهور و سرسبزی است ... افتخار این بانوی بزرگوار در آن

است که دفتر اصلاحات اجتماعی بدست وی مفتوح گردیده است . "

سیاستمدار معروف و نویسنده صاحب قلم فرانسوی

گنت دوگوبینو در شأن وی مینویسد :

" طاهره بدون تردید یکی از مظاهر جلیل و مفاخر

شریف و برارزش این دیانت است ... مردم قزوین بحق و حقیقت کدر

باره او نبوغ و کمال خارق العاده قائل بوده اند " و همچنین

یاد آور میشود :

" بسیاری از نفوس که طاهره را در ادوار مختلفه حیات

دیدند و یا سرگذشت وی را شنیدند اندیکدل و یکتربان گفته اند که چون

زبان بصحبت میگوید سخنانش تا اعماق قلب تأثیر میکند و هر شنونده

را مسحور بیانات خویش مینماید و سرشک از دیدگان جاری میساخت . "

## از حداقل وقت حداکثر استفاده را بنمایم

چه بسا می‌شنویم که افرادی می‌گویند " اگر کمی بیشتر وقت می‌داشتم اگر اینها بپرسید چه می‌کنند که وقت ندارند نمی‌دانند اگر حتی بکارها و سرگرمیهای فوق برنامه هم می‌رسند و تنها از نداشتن وقت برای انجام هر کار مشخص شکوه می‌کنند و نمی‌دانند که در حقیقت خودشان را فریب می‌دهند .

بچنین افرادی باید گفت شما وقت دارید اما نمی‌دانید چگونه از آن استفاده کنید .

آموختن هنر حد اکثر استفاده از حداقل وقت کمک موثری بموفقیت ما در انجام هر کار و حرفه ای میکند و هر چه زودتر این هنر را فرا بگیریم نفع ماست .

دقایق پر ارزش و فرار هر روز را قبل از اینکه از دست ما بگریزند باید گرفت و تا جای ممکن کارهای لازم را ظرف آن دقایق انجام داد . پس از اقدام باینکار خواهیم دید که نتیجه تا چه حد قابل ملاحظه و شگفت آور است .

برای شروع بکار اول خوبست شخص یک ارزیابی صادقانه از گذران وقت خود بعمل بیاورد و ببیند اوقات خود را در یک روز معمولی چگونه صرف میکند . هر کس ضمن چنین بررسی بی میبرد که مقدار زیادی از وقت خود را میتواند صرف کارهای بهتر و مفیدتری بنماید و اگر شخصی در این بررسی باین نکته برخورد نکند باید گفت آدمی بی نظیر و کمیاب یا کودن و کند ذهن است .

پس از این مرحله است که شخص بتدریج متوجه میشود که با کمی صرف وقت و تنظیم یک برنامه و تقسیم بندی اوقات تا چه حد دقایق و لحظات زندگیش ثمر ثمر و پرفایده خواهد شد .

خانم التنور روزولت در جواب این سوآل که چگونه از حداقل فرصت حد اکثر استفاده را ببریم بلافاصله گفت : از اتلاف وقت بپرهیزیم .

هریک از ما با بسیاری از موارد اتلاف وقت بخوبی آشنا هستیم از آنجمله :

۱ - دیر برخاستن از خواب صبحگاهی است و این دیر برخاستن از خواب خود از جمله کارهایی است که ممکن است یک روز انسان را ضایع کند . نیم ساعت بیشتر از حد لازم در تخت خواب ماندن ممکن است تمام روز کارها را بعقب بیاندازد و برای انجام بعضی کارها که در نظر داشتیم انجام بدهیم وقتی باقی نگذارد .

۲ - واگذار کردن کار امروز بفردها نیز از جمله کارهاییست که باعث اتلاف وقت میشود . نامه ای را که امروز میشود در چند کلمه خلاصه کرد اگر بعد موکول شود بمقداری کلمات اضافی برای عذرخواهی و بوزش و غیره محتاج میشود و وقت بیشتری میگیرد و بالاخره باید توجه داشت که با واگذار کردن کار یک یا دو دقیقه ای امروز بفردها باری بردوش فرد ای خود نگذاشت .

۳ - عدم رعایت نظم و ترتیب هم یک عامل اتلاف وقت است . بارعایت نظم و ترتیب میتوان مقدار زیادی از اتلاف وقت جلوگیری کرد باین معنی که سعی کنیم هر چیز را جای معینش بگذاریم کاغذ لباس لوازم کسار و کتابها را هر کدام منظم بگذاریم تا در موقع احتیاج وقتمان برای پیدا کردن چیزی که لازم داریم تلف نشود .

شاید این نکات بظاهری اهمیت جلوه کنند ولی بارعایت آنها میتوان از هدر رفتن بسیاری دقایق

## آهنگ بدیسع

با ارزش جلوگیری کرد و از مقدار کارهای عقب مانده کاست .

- گذشته از هنرجویگری از اتلاف وقت يك راه دیگر نیز وجود دارد و آن هنر وجود آوردن وقت است .
- واضح است که شبانه روز برای همه ۲۴ ساعت است و هیچکس قادر نیست يك ثانیه وقت اضافی بیافریند . تنها میشود از هر ساعت بحد ممکن استفاده کرد و ارزش ساعتها و روزها را بالا برد . یعنی باید در نذر داشت که همه مردم بیک میزان از وقت خود استفاده نمیکنند و ارزش وقت برای همه مردم یکسان نیست .
- میزان استفاده از وقتی که شخص در اختیار دارد وابسته به میزان آگاهی و تمرین و تمرکز او در کار است .
- هر کس میتواند با روشهای مخصوص خود شوق و دقایق بظاهر بیهوده و بی مصرف وقت خویش را تبدیل بساعاتی مفید و ثمر بخش نماید .

يك نکته مهم دیگر تنظیم قبلی برنامه کار از روی ساعت است .

این صحیح نیست که هر کاری را اول پیش آمد اول انجام دهیم . بلکه باید قبلا از روی برنامه مشخص کنیم که چه کاری را در چه مدتی و چه موقع از روز میخواهیم انجام بدهیم . این ترتیب از اتلاف دقایقی که در فاصله دو کار صرف تقسیم و انتخاب کار جدید میشود جلوگیری خواهد کرد . زیرا با تنظیم برنامه میتوان بلافاصله پس از خاتمه کار اول بکار بعدی پرداخت و چون برنامه مشخص و معلوم است بهر کاری هم میتوان با فکر آزاد و خاطر آسوده رسید و پس از پایان یکی بی تأمل بدیگری پرداخت .

## اول کارهای مهم

در موقع تنظیم برنامه بهتر است انجام کارهای مهم را در دستور برنامه قرار داد و امور کوچک و جزئی را ضمن جریان کار جاداد بطوریکه آنچه در درجه اول اهمیت است در مقام اول قرار گیرد .

سأله دیگر تنظیم وقت لازم برای هر قسمت برنامه است . باین معنی که باید وقت را متناسب بین کارهای لازم تقسیم کرد . برای کار مطالعات ضروری خرید آموختن فنون کارهای هنری تفریحات لازم مقدار معینی وقت تخصیص داد و آنچه را که باقی میماند صرف کارهای متفرقه از قبیل نوشتن نامه و مطالعات آزاد و غیره کرد . برای اجرای برنامه تنظیمی باید نهایت جدیت بمواد آن پای بند بود . کار کردن از روی ساعت تأثیر روانی بخصوصی در شخص میگذارد . ساعت از اتلاف وقت جلوگیری میکند و انسان را مجبور میکند توجه خود را معطوف بد کاری که در دست دارد بنماید . برای همه ما اتفاق افتاده است که اجبارا مقدار زیادی کار را در وقت محدودی انجام داده باشیم و بعد خود از اینهمه کار که انجام داده ایم متعجب مانده ایم .

آنها که مثلا در شب امتحان کارهای عقب مانده چند ماهه را انجام داده اند یا روز قبل از سفر کارهای چند هفته را مرتب کرده اند بخوبی این را حس میکنند .

در تنظیم برنامه رعایت يك نکته همیشه لازم است که نباید در ابتدا بیش از اندازه کار در برنامه گذاشت بلکه میزان کار را از يك حد متوسط شروع کرد زیرا کوشش بیش از حد و برنامه سنگین با استقبال شکست رفتن است نه پیروزی . نتیجه قبول کار خارج از قوه و توان بی میلی و خستگی است و ممکن است انسان را وارد رکود که یکباره تمام تصمیمات مفید و سود مند خویش را بکنار بگذارد و از همه چیز بگذرد . مثلا کسی کارش خسته — کننده و پر مسوئلیت است باید این نکته را در تنظیم بقیه برنامه اش در نظر گیرد و با اصطلاح سنگ بسزرگ برنماید .

دقایق پراکنده

استفاده از گوشه و کنارهای وقتها يك راه عملی وقت آفریدن است . باید در نظر داشته باشیم

## آهنگ بدیع

که در نتیجه تکرار این فرصتهای بظاهر ناچیز بر روی هم مقدار قابل ملاحظه ای شده و تأثیر زیادی در بروز استعدادات و ترقی و بهبود وضع زندگی شخص دارد .

چه بسا افرادی که مثلاً با استفاده از وقتی که هر روز در اتوبوس میگذرانند یا مدتی که در راه اداره یا مدرسه شان هستند زبانی را آموخته اند .

آنتونی ترولوپ *Anthony Trollope* قسمت اعظم کتاب معروف خود " برجهای بلرچستر " را در حال مسافرت در ترن نوشته است .

این واضح است که اگر شخصی علاقه خاصی بکاری داشته باشد وقت برای انجامش پیدا میکند و برای پیدا کردن وقت هم انواع و اقسام راهها موجود است . فقط نباید فراموش کرد که هر چیز ولو جزئی بنوبه خود دارای ارزش و اهمیت است .

باید دانست تنها یاد گرفتن راههای مختلف صرفه جوئی در وقت و بوجود آوردن وقت کافی نیست شور و اشتیاق، علاقه و پافشاری و اراده و تصمیم لازم است تا انسان قرین موفقیت شود .

این ممکن نیست که کسی برنامه منظم و مرتبی را دنبال کند جز اینکه خود را برای این کار تربیست نماید . جلو ضرر را از هر جا بگیریم منفعت است .

اگر تا حال راجع باین موضوع فکر نکرده بودیم میتوانیم از همین حالا شروع کنیم . هدف خود را مشخص کنیم . مقدمات خویش را در نظر بگیریم از اتلاف وقت بپرهیزیم برنامه داشته باشیم

و با جدیت برنامه خود را دنبال کنیم .

این کار را از همین فردا میتوانیم امتحان کنیم .

مسابقه  
شماره ۵

## این شخصیت کیست ؟

دکتر در طب دکتر در حقوق دکتر در فلسفه استاد دانشگاه زوربخ سال ۱۸۴۸ میلادی متولد شد و در ۱۹۳۱ دارفانی را وداع گفت .

تحقیقات جالبی در حشره شناسی ، زیست شناسی و جامعه شناسی نموده است .

در سال ۱۹۲۱ میلادی بامر مبارک ایمان آورد .

لوح معروفی از حضرت عبدالبها دارد .

بدونفر از کسانی که حد اقل پنج سطر راجع بوقایع مهم زندگی این شخص و خلاصه ای از رئوس مطالبی که در لوح او مطرح شده برای ما بنویسند بقید قرعه جایزه تقدیم میشود .

جواب مسابقه شماره ۳ آهنگ بدیع و نام برنده در شماره ۷ اعلان خواهد شد .

# خطاب جشن پایان تحصیلی



ازگوت



زندگانی که با رضایت توأم است اسباب و  
وسائل نمیخواهد تنها چیزی که برای آن لازمست :  
آنقدر تند رستی است که کار را با شعل انجام  
دهیم .  
آنقدر ثروت که بتوانیم احتیاجات خود را  
فراهم سازیم .  
آنقدر قوه و نیرو که با مشکلات مبارزه کنیم و بر  
آنها چیره شویم .  
آنقدر وقار و جلال که بتوانیم بگماهان خود  
اعتراف کرده و آنها را از یاد ببریم .  
آنقدر صبر و بردباری که کاری را بخوایی  
بیایان برسانیم .  
آنقدر رحمت و انفاق که بتوانیم بهمسایه خود  
خدمتی بکنیم .  
آنقدر عشق و علاقه که بتوانیم نسبت بسه  
دیگران عاطفه داشته بحال آنها مفید واقع شویم .  
آنقدر ایمان که خدا را درست بشناسیم و  
بالاخره :  
آنقدر امید که نسبت بآینده بی تشویش بود  
و نگران نباشیم .



# سَهْمَتِ اَزْبِدَاعِ الْاَثَارِ

بدایع الاثار سفرنامه حضرت عبدالبها بد یار غرب است که توسط  
میرزا محمود زرقانی از جمله همراهان هیگل مبارک نوشته شده است.

... فرمودند: ببینید ورق باین بزرگی را بخط ریزسیاه کرده اند و من باین حالت خوانده ام بی بینم از  
اول تا آخر یک مطلب ندارد... تحریر و انشا باید محض ادای مطالب و اظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات و ترتیب  
عبارات ...

... میس تیتیم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم فرمودند: این علامت ترقی است آنکس  
که از خود راضی است مظهر شیطانست و آنکه راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را  
ناقص میبیند در صدد اكمال خویش برمی آید و ترقی میکند اگر کس عزار حسن داشته باشد باید آنها را ببیند بلکه  
در صدد دیدن نقص خود باشد ... و علاوه برای انسان کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص  
است و نقطه بالاتر دارد محض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود ...

... از جمله فرمودند: همیشه در مقابل انبیا خلق میگفتند که ما بر حسب افکار و آمال خود به کیف  
مشغول بودیم، می خوردیم، می خوابیدیم، می خواندیم و می رقصیدیم نه خوف خداداشتیم نه امید  
ملکوت در آنچه بودیم راضی بودیم و بخواهش خود مشغول شما آمدید ما را از لذت و عیش خود بازداشتید روزی  
از غضب الهی، وقتی از خوف عذاب و امید ثواب سخن رانیدید و بساط خوش ما را برهم زدید اما انبیای الهی  
میفرمودند که شما قانع بعالم حیوانی بودید ما خواستیم شما را انسان نمائیم غلغله غلغله بودید خواستیم  
نورانی شوید مرده بودید زنده گردید ارضی بودید آسمانی شوید ...

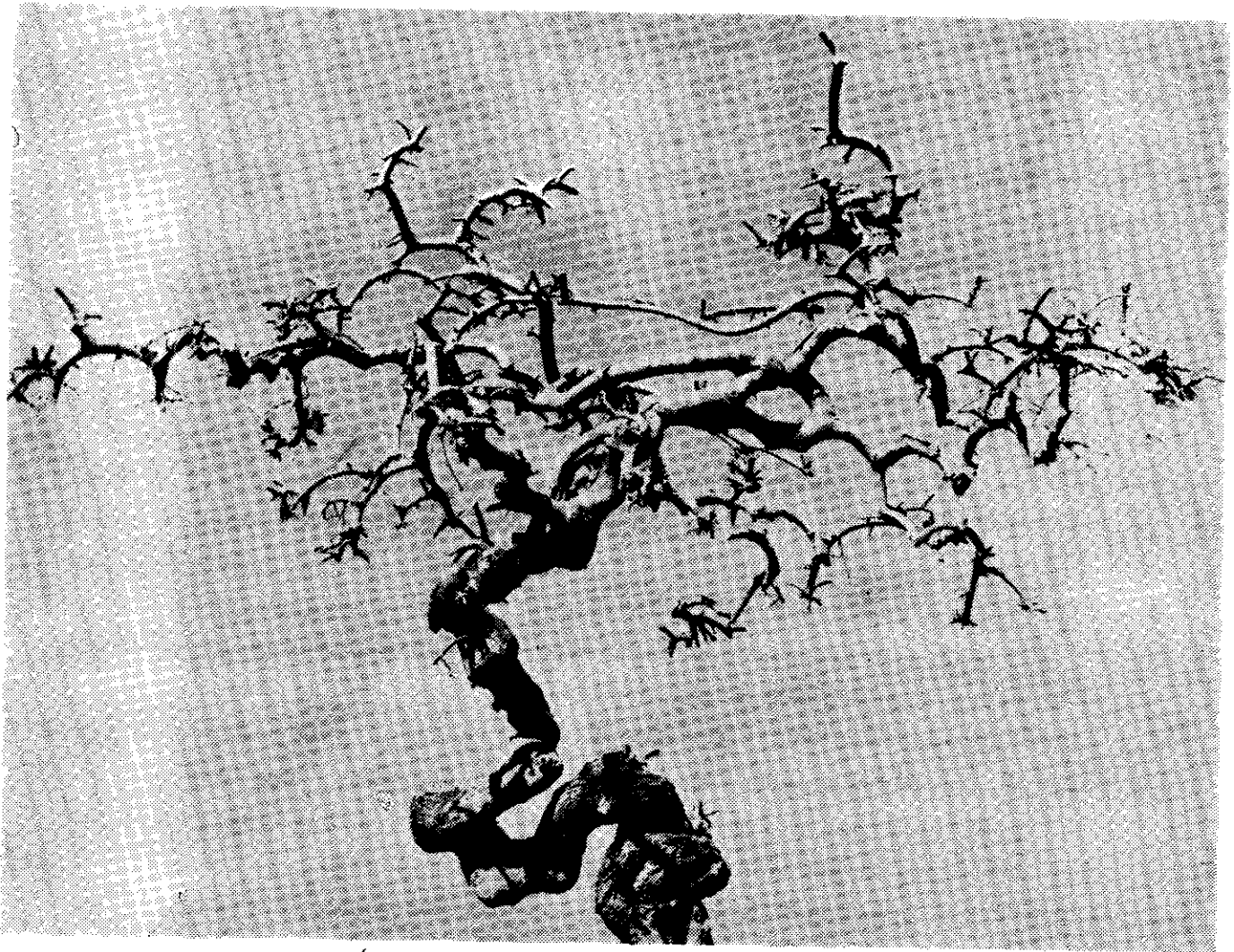
# چهره های موفق

قرار است در این قسمت گاهی راجع به نوجوانان یا جوانانی که در امور مختلفه موفقیت جالبی بدست می آورند مختصری نوشته شود . برای اجرای این منظور منتظر دریافت شرح موفقیت‌های عزیزان جوان هستیم . آنچه در ذیل می‌آید مجملی است درباره یکی از جوانان ممتاز



او همیشه متبسم است باید هم چنین باشد . موفقیت خوشحالی می‌آفریند و تبسم مداوم جلوه ای از این خوشحالی است .  
نامش فریده سبحانی است در سال ۱۳۲۶ در طهران متولد شد هنوز بچه های همسنش سرگرم بازی بودند که به تحصیل پرداخت . تحصیلاتش را بدون وقفه خوب و درخشان بپایان رسانید و در سال جاری بین کلیه داوطلبان سال ششم ادبی دخترایران و تمام داوطلبان استان مرکزی با معدل ۱۸/۹ حائز رتبه اول گردید و مورد تجلیل مقامات فرهنگی و مطبوعاتی قرار گرفت .  
او در رشته های موسیقی ، ورزش و تحریر مقالات هم پیشرفت‌هایی جالبی داشته است .  
او با وجود اشتغال به تحصیل پیوسته در فعالیت‌های امری شرکت داشته و هم اکنون در لجنه جوانان تجریش و تشکیلات دیگر به خدمت مشغول است .

هر روز و هر لحظه در اطراف خود بسیار چیزها میبینیم  
و بی توجه باینکه اکثر آنها از جهت دیدنی و زیبا هستند میگذریم  
زیرا غالباً چشمهای خود را بشاهده و درك زیبایی عادت داده ایم  
از این پس گاهی در این قسمت عکسهایی چاپ میکنیم که  
نشان دهد چگونه چیزهای ساده میتواند در عین حال زیبا باشد .



عکس: از خیزمانت

# جدول سحر آمیز

الیاس نوری

در مجلات و مطبوعات گاهی در صفحه سرگرمیها جدولهایی را مشاهده نموده اید که از اعدادی تشکیل شده و مجموع این اعداد در ستونهای افقی و عمودی و مورب بایکدیگر مساوی هستند تنظیم این جدولها را اغلب بمسابقه میگذارند. این جدولها بطور کلی از نظر ریاضی دارای خواص بسیار جالبی میباشند از جمله مجموع اعداد کلیه ستونهای افقی و عمودی و اعدادی که روی وترهای اصلی جدول قرار دارند با هم برابرند از خواص دیگر جدول آنستکه مجموع هر دو خانه ای که نسبت بمركز جدول قرینه هستند در تمام جدول مساوی است و بعلاوه میتوانید ستونهای افقی یا عمودی را با ستونهای قرینه خود جابجا کنید بدون اینکه سایر خواص جدول از بین برود.

این جدولها از بدو تعدد بشر مورد شناسائی و توجه بوده است و از این نظر جدول سحر آمیز معروف گردیده که خواص آنرا بعنوان قدرتی مافوق طبیعت می پنداشتند و آنرا بعنوان حرز و دعا و طلسم برای دفع امراض و ارواح خبیثه و بمنظور حفظ خود از بیماریها و نکبت بکار می بردند و حال آنکه این خواص فقط از جنبه ریاضی قابل توجه است.

ساختن جدول سحر آمیز اصول و طرق معین و مختلفی دارد و ملساده ترین این طرق را برای شما شرح میدهم جدولها بر حسب تعداد خانه های هر طرف بدو نوع تقسیم بندی میشود:

۱- جدول زوج که هر طرف آن دارای تعداد خانه های زوج مانند ۴-۶-۸-۱۰ و غیره میباشد.

۲- جدول فرد که هر طرف آن دارای تعداد خانه های فرد مانند ۳-۵-۷-۹ و غیره میباشد.

ساده ترین جدول فرد با ۹ خانه یعنی ۳ خانه در هر طرف ساخته میشود و طریقه میکه ذیلا ارائه میشود در مورد کلیه جدولهای فرد بکار میرود:

۹ عدد متوالی از یک مثل ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸ و ۹ یا نه عدد متوالی دیگر مانند ۱۹-۲۰-

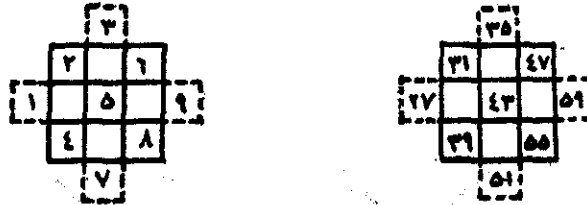
۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷ و یانه عدد دیگر که دارای فواصل ثابت و مساوی باشند مانند ۲۷-۳۱-

۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹) ( فواصل هر دو عدد ۴ است) و در خانه های جدول بنحوی که در شکل ۱

## آهنک بدیع

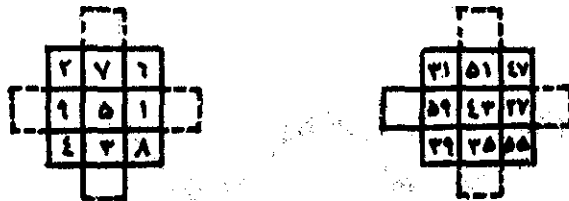
نشان داده شده قرار دهید :

شکل ۱



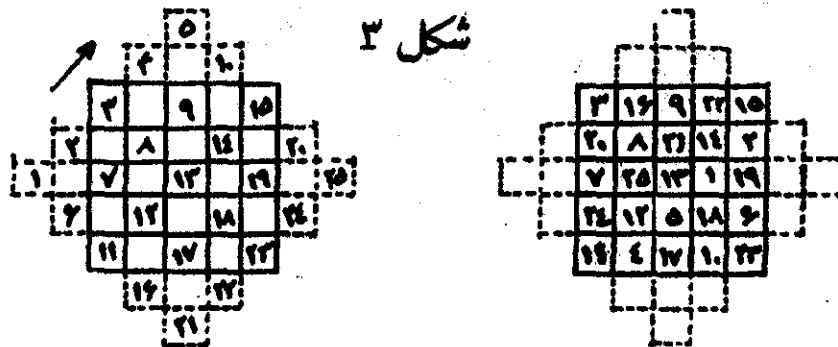
بعد اعدادی را که خارج از جدول اصلی قرار دادند بد داخل جدول منتقل نمایید بنحوی که هر یک در در ورتین خانه خالی در همان ردیف جای گیرند . شکل ۲ شمارا راهنمایی مینماید .

شکل ۲



ساختن جدول فرد ۲۵ خانه ( ۵ خانه در هر طرف) و ایجاد و لهای فرد دیگر نیز بهمین ترتیب میباشد و برای نمونه راه ساختن جدول ۲۵ خانه ای هم ذیلا نمایش داده میشود :

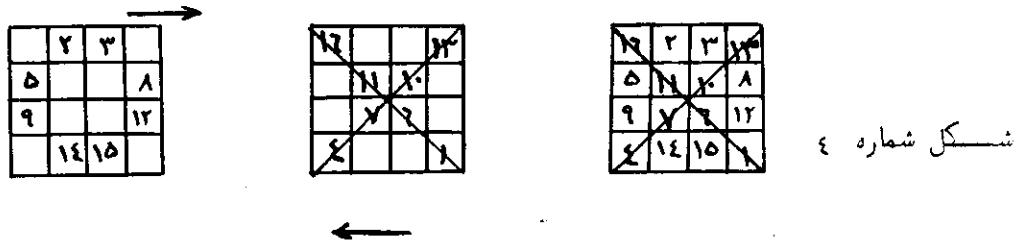
شکل ۳



برای ساختن جدول زوج که ساده ترین آن جدول ۱۶ خانه ای ( ۴ خانه در هر طرف) میباشد بطریق

### آهنگ بدیع

ذیل عمل میکنیم . یک مربع ۶ خانه ای باد ووتر اصلی آن ترسیم و ۱۶ عدد بنحوی که در جدول فرد ذکر شد در نظر گرفته و از اولین خانه فوقانی در گوشه چپ شروع کرده اعداد را بترتیب در خانه های که اوتار از آنها عبور نکرده است قرار دهید ولی در خانه های اشغالی و ترخا اعداد مربوطه را ننویسید . بدین ترتیب اعداد ۱-۴-۶-۷-۱۰-۱۱ قرار دادیم در خانه های اشغالی نوشته نمیشود . تعیین عمل را از گوشه راست بایستین شروع و این بار اعداد باقیمانده را بترتیب در خانه های اشغالی قرار دهید یعنی خانه ۵ را از یک بالا بشمارت و خانه های باقیمانده را پر کنید . شکل ۴ چگونه این عمل را نشان میدهد .



شکل شماره ۴

برای ساختن جدول زوج ۶×۶ خانه ای ( ۸ خانه در هر طرف ) باید جدول رابه چهار جدول ۶×۶ خانه ای ( ۴ خانه در هر طرف ) تقسیم و با ترسیم اوتار آنها بطریقی که در بالا توضیح داده شد عمل کنید . برای مثال طرح جدول زوج ۶×۶ خانه ای ( ۱۲ خانه در هر طرف ) ذیلا نشان داده میشود . شکل ۵ :

|     |     |     |     |     |     |     |     |     |     |     |     |
|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|
| ۱۵۴ | ۲   | ۳   | ۱۴۱ | ۱۴۰ | ۶   | ۷   | ۱۴۷ | ۱۴۶ | ۱۰  | ۱۱  | ۱۴۳ |
| ۱۳  | ۱۴۱ | ۱۴۰ | ۱۶  | ۱۷  | ۱۴۷ | ۱۴۶ | ۲۰  | ۲۱  | ۱۴۳ | ۱۴۲ | ۲۴  |
| ۲۵  | ۱۱۲ | ۱۱۱ | ۲۸  | ۲۹  | ۱۱۵ | ۱۱۴ | ۳۲  | ۳۳  | ۱۱۱ | ۱۱۰ | ۳۶  |
| ۱۰۸ | ۳۸  | ۳۹  | ۱۰۵ | ۱۰۴ | ۴۲  | ۴۳  | ۱۰۱ | ۱۰۰ | ۴۶  | ۴۷  | ۹۷  |
| ۹۶  | ۵۰  | ۵۱  | ۹۴  | ۹۳  | ۵۴  | ۵۵  | ۹۹  | ۹۸  | ۵۸  | ۵۹  | ۸۵  |
| ۶۱  | ۸۳  | ۸۴  | ۶۴  | ۶۵  | ۷۹  | ۷۸  | ۶۸  | ۶۹  | ۷۵  | ۷۴  | ۷۲  |
| ۷۳  | ۷۱  | ۷۰  | ۷۶  | ۷۷  | ۶۷  | ۶۶  | ۸۰  | ۸۱  | ۶۳  | ۶۲  | ۸۴  |
| ۶۰  | ۸۶  | ۸۷  | ۵۷  | ۵۶  | ۹۰  | ۹۱  | ۵۳  | ۵۲  | ۹۴  | ۹۵  | ۴۹  |
| ۴۸  | ۹۸  | ۹۹  | ۴۵  | ۴۴  | ۱۰۲ | ۱۰۳ | ۴۱  | ۴۰  | ۱۰۲ | ۱۰۷ | ۳۷  |
| ۱۰۹ | ۳۵  | ۳۴  | ۱۱۲ | ۱۱۳ | ۳۱  | ۳۰  | ۱۱۶ | ۱۱۷ | ۳۷  | ۳۶  | ۱۲۰ |
| ۱۲۱ | ۲۴  | ۲۳  | ۱۲۴ | ۱۲۵ | ۲۹  | ۲۸  | ۱۲۸ | ۱۲۹ | ۱۵  | ۱۴  | ۱۳۲ |
| ۱۲  | ۱۳۴ | ۱۳۵ | ۹   | ۸   | ۱۳۸ | ۱۳۹ | ۵   | ۴   | ۱۴۲ | ۱۴۳ | ۱   |

شکل شماره ۵

تا اینجا طریقه ساختن جدولهای فرد و همچنین جدولهای زوجی که تعداد خانه های هر طرف آنها بر عدد ۴ قابل تقسیم است مانند ۴-۸-۱۲-۱۶ و غیره به نوجوانان عزیز یاد داده شد ولی ساختن جدولهای زوجی که تعداد خانه های هر طرف آن بر ۴ قابل تقسیم نیست مانند ۶-۱۰-۱۴ و غیره راه دیگری دارد که در شماره بعد درج خواهد شد .

اغلاط شماره ۴ آهنگ بدیع سال بیستم

| صفحه | سطر | غلط             | صحیح             |
|------|-----|-----------------|------------------|
| ۱۶۸  | ۱۱  | قائده           | فایده            |
| ۱۷۱  | ۵   | مطلعين          | مطلب             |
| ۱۸۴  | ۲   | احباری          | اجباری           |
| ۱۸۵  | ۱   | اخباری          | اجباری           |
| ۱۷۷  | ۱۳  | مخصوص           | منصوب            |
| ۱۷۸  | ۱۳  | جسم             | چشم              |
| ۱۷۸  | ۵   | تربیت امر تعلیم | تربیت را برتعلیم |

توضیح راجع به عکسهای تاریخی

شماره ۲ آهنگ بدیع

شرح عکس تاریخی مندرج در صفحه ۷۸ شماره ۲ آهنگ بدیع سنه ۱۳۴۴ (تحت عنوان) (جمعی از احباب میآند و آب . . .) بشرح ذیل تصحیح میشود .

" جمعی از یاران آذربایجان و طهران در تبریز در محفلی که بمناسبت ورود جناب حاجی میرزا حسین اخ الشهید ( برادر حضرت ورقا ) منعقد شده بود . "

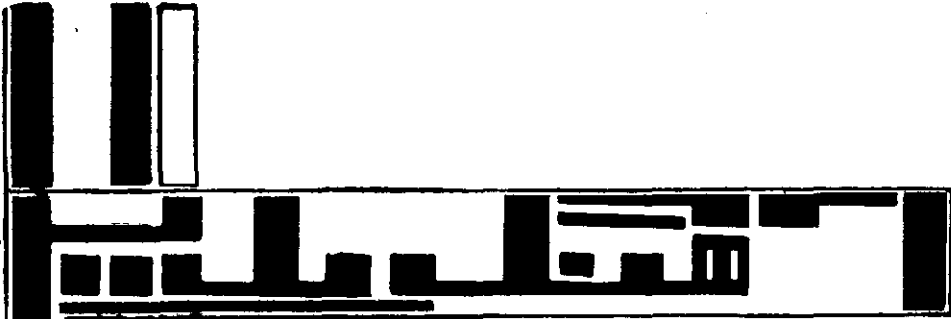
اغلاط این شماره ( ۶۰۵ آهنگ بدیع سال بیستم )

| صحیح             | غلط         | سطر      | صفحه |
|------------------|-------------|----------|------|
| وحدت             | ودت         | ۴        | ۱۸۹  |
| عظیمه حاصل خواهد | عظیمه خواهد | ۱۲       | ۱۹۱  |
| الذ اعدای        | الذ . . .   | ۵        | ۱۹۳  |
| قرای قریبه       | قرای فریبه  | ۱۴       | ۱۹۶  |
| ۱۹۴۱             | ۱۶۴۱        | ۳        | ۱۹۷  |
| حجج البهیه       | حجج السهیه  | ۱۰       | ۲۰۰  |
| عده ای           | علائی       | ۵        | ۲۰۴  |
| خیابان ری        | خیابان های  | ۱۴       | ۲۰۵  |
| بترتیب           | بترتیب و    | ۱۰       | ۲۰۶  |
| کد خدا           | کد خدا که   | آخر      | ۲۰۶  |
| مالفروشها (      | مالفروشها   | ۱۷       | ۲۰۷  |
| موطنی            | موطن        | ۵        | ۲۱۱  |
| و مقصد و         | و متعدد     | ۱۱       | ۲۱۷  |
| منیمث            | منیمث       | ۱۵       | ۲۱۷  |
| تنصیی و تصریح    | تنصیی تصریح | ستون ۲-۶ | ۲۲۳  |
| محب              | نحب         | ۲۱       | ۲۴۲  |
| جوانان           | جوان        | ۶        | ۲۴۵  |



V  
C

(222)



V  
r. Jc



# الفن والادب

مخصوص جامعه بهائی است

«اجتاه قلیاً باید پیش خربی داخل شوند و در امور ریاستیه مدخله نمایند»  
حضرت عبدالهادی

شماره مسلسل ۲۲۳

شهر الغزوه شهرالشمه ۱۲۲ بدیع  
شهر ۱۳۴۳ شمسی  
اکتبر ۱۹۶۵ میلادی

شماره ۷ سال ۲۰

## فهرست مندرجات

صفحه

|     |                                         |
|-----|-----------------------------------------|
| —   | ۱ — لوح مبارك جمالقدم جل جلاله          |
| ۲۶۱ | ۲ — جای درنگ نیست                       |
| ۲۶۴ | ۳ — دین باید سبب الفت و محبت باشد ( ۲ ) |
| ۲۶۸ | ۴ — شعر لعل دوست ( غلامرضا روحانی )     |
| ۲۶۹ | ۵ — شعر آهسته آهسته ( حبیب الله اوجی )  |
| ۲۷۰ | ۶ — سفری به گرینلند                     |
| ۲۷۴ | ۷ — صفحه ای از يك كتاب ( ظهور الحق )    |
| ۲۷۵ | ۸ — اوهام ملل                           |
| ۲۷۹ | ۹ — نامه های تاریخی                     |
| ۲۸۰ | ۱۰ — شرح انجمن شور روحانی ملی جوانان    |
| ۲۸۳ | ۱۱ — عکسهای تاریخی                      |
| ۲۸۷ | ۱۲ — قسمت نوجوانان                      |

عکس روی جلد — لطفاً به صفحه ۲۸۴ مراجعه شود .

## نام سلطان ایگان

نیکیست حال نفوسی که برات آزادی منطبع امر آئی اخذ نموده اند و از ناراجل و شرک محفوظ مانده اند  
جمع ناس منسظر امام الله بوده اند چون شمس ظهور از افق بهار شیت آئی اشراق سر مود کل از او  
عافل و بغیر او مشغول و متوجه مگر نفوسی که ندای ربانی را بسمع فواد شنیده اند و با تقصیر توجه نموده اند ایوم نوم  
خدمت است ایوم یوم عمل خالص است باید جمع دوستان بعنایت رحمن باعمال حسنه و اخلاق میر  
و بیانات شافی به هدایت عباد مشغول شوند آنه ولی الحسنین محمد و رب العالمین .

# جای درنگ نیست!

دکتر باهر فرقانی

در رضوان سال گذشته بیت العدل اعظم الهی علی یک فرمان عمومی تأسیس نقشه بدیعه تبلیغی نه ساله را اعلان و عموم من فسی البهائ را بشرکت در آن دعوت فرمودند . این نقشه جلیله گرچه اولین نقشه تبلیغی دیوان عدل اعظم الهی محسوب و در نوع خود بیسابقه و نظیر است ولی بحقیقت مکمل و متمم نقشه های قبلیه است که در اجرای کامل منشور ملکوتی حضرت عبدالبهاء یکی پس از دیگری تنظیم و به اکیسل فتح و ظفر مکمل گردیده است . با آغاز این نقشه "جهانی" قوه قدسیه الهیه که بشهادت بیانات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله ید قدرت پروردگار از شش هزار سال <sup>قبل</sup> از دور آدم در جهان پرورده و مقدر است بانمال عالم وجود را مسخر و آفاق را باشراق کوکب جهانتاب امر اعظمش منور سازد " (۱) به دهمین و آخرین مرحله " ارتقاء" خود وارد گشته است .

اکنون یکسال و چهار ماه یعنی شانزده ماه از آغاز این نقشه جهانی میگذرد شاید شما این سطور را وقتی بخوانید که کمی هم بیشتر از

(۱) نقل از ترجمه توفیق منیع بیت العدل اعظم الهی مورخ آپریل ۱۹۶۴

آن گذشته باشد یعنی بعبارت دیگر ما تقریباً یک ششم از فرصتی را که برای شرکت در این جهاد روحانی داشته ایم از دست داده ایم . البته در این مدت در سبیل نیل با اهداف عالیه آن نقشه الهیه توفیقات عظیمه و انتصارات جلیله نصیب جامعه عزیز جهانی بهائی گردیده که در منشور بیت العدل اعظم الهی مورخه رضوان ۱۲۲ بدیع مورد اشاره قرار گرفته و بدون شك طلیعه و مقدمه فتوحات عظیم تر در مراحل آینده آن می باشد .

در این مقام قصد آن نیست که از اهمیت هجرت در سبیل امر حضرت رحمان و یا عظمت نقشه بدیعه بیت العدل اعظم الهی سخنی گفته شود و نیز جای آن نیست که از فتوحات و انتصارات حاصله نام برده شود نیت آن هم نیست که صرفاً به تشویق خوانندگان عزیز بقیام بهجرت بسادرت شده باشد . اهمیت هجرت ، عظمت نقشه ذکر فتوحات و دعوت به خدمت همه و همه در آثار مبارکه امری و دستخط های منیعه دیوان عدل الهی باصرح کلمات و ابداع جنلات منصوص و مذکور گردیده است . بلکه غرض اینست که از زبان نفوسیکه خود مدتی خلوت این خدمت

## آهنگ بدیع

راچشیده اند چند کلمه ای با خوانندگان عزیز  
آهنگ بدیع سخن رانده شود .

بخاطر داریم وقتی نقشه نه ساله اعلان  
گردید جمعی از احبای خدوم و جانفشان الهی  
در همان مراحل اولیه آغاز نقشه قدم در میدان  
خدمت گذاشتند و با علم بتمام مشکلات که ممکن  
بود پیش آید بنقاط لازم المهاجره شتافتند و  
اکنون بکمال جد و استقامت بر خدمت امر الهی  
قائمند . جمعی هم بکمال سعی و مجاهدت در  
صدد رفع مشکلات و تهیه وسائل برای شرکت در  
این مشروع جلیل میباشند نفوسی هم هستند که  
با وجود آرزوی دل و جان بهیچوجه آمادگی برای  
قیام بهجرت ندارند خون دل میخورند و بامید  
موقعیت در آینده روز شماری مینمایند دسته  
دیگری از دوستان عزیز هم هستند که با وجود دیکه  
بفضل الهی وسائل کافی برای قیام بهجرت  
دارند همیشه در حال طرح نقشه ، مشاوره  
واخذ تصمیم هستند شاید هم هیچوقت تصمیم  
نمیگیرند و بعلت تأمل زائد از حد لزوم هرگز  
از مرحله اندیشه و خیال خارج نمیشوند .

اشتیاقی وافر بشرکت در این جهاد روحانی دارند  
ولی بواسطه بیم از عدم تسلط بالسنه خارجه<sup>آینده</sup>  
ترس از آتیه فرزندان و تحصیل آنان ، دوری از  
وطن مألوف ، تصور دشواریهای غربت بیم از  
عدم موفقیت و . . . . خود را قادر باخذ تصمیم  
و ورود در میدان مجاهده نمی بینند . ایمن

نفوس محترمه اگر بیشتر در آثار مبارکه غور و تأمل  
نمایند یقیناً خود را مستبشر و مستظهر ببینند  
تأییدات الهیه خواهند یافت .  
در آثار مبارکه برای نفوسیکه در راه  
نصرت امر الهی قیام میکنند وعده نصرت داده  
شده است چه در آثار مقدسه حضرت بهاء الله  
چه در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء وجه در  
توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله به کلمات  
اطمینان بخشی بر میخوریم که زنگ شك و تردید  
را از دل هر مؤمن مخلصی میزدانید .  
جمال اقدس ابهی بنفسه المقدس با این کلمات  
صریحه بیروان خویش را مطمئن میفرمایند :  
” و نراکم من افقی الابهی و ننصر من قام  
على نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل  
من الملائکه المقربین . ”

حضرت مولی الوری چنین قسم یاد مینمایند :  
” فوالله الذی لا اله الا هو اگر امروز  
شخصی از اضعف مخلوقات بخدمت حق یردازد  
تأییدات و توفیقات ربانی از هر جهت او را  
احاطه نماید . ”  
کلمات مبارکه ذیل<sup>هم</sup> از حضرت ولی محبوب  
امرالله میباشد :

” کاتب تأیید و فیالق توفیق بامر سلیمان  
سریر ملکوت حول عرش کبریا صف بسته کمال  
مستعد خروج و نزول و هجومند . ”  
نظیر اینگونه بیانات مبارکه در آثار مقدسه

الهیة فراوان و اعتماد و اطمینان ما بدانها بی نیاز از شرح و بیان است ولی بهجرات میتوان گفت مادامیکه انسان شخصا به نصرت امر الهی قیام نکند و بخدمت حق نپردازد نمیتواند آنچه را که شاهد شود و باید معنی و مفهوم تائیدات الهیه را درک نماید بالعکس وقتی قدم در سبیل خدمت امر الهی میگذارد در هر قدم و در هر نفس توفیقات الهی را واضحاً بچشم سر مشاهده میکند و اتکانه و اعتمادش صد چندان میشود. جنود تائید را برای العین میبیند - "تائیدات و توفیقات ربانی" را کاملاً احساس میکند و "کتاب تائید و فیالقی توفیق" را در برابر خود صف بسته مشاهده مینماید.

اگر دفتر خاطرات هر یک از مهاجرین عزیز را که قدم در سبیل خدمت و مجاهدت گذاشته اند ورق بزنیم به خاطرات و وقایع بسیار شیرین و دلپذیر بر میخوریم که کل مبین "خروج و هجوم" لشکریان تائید میباشند. مهاجرینی که حتی بدون دانستن زبان محلی در جایی مستقر و پسا ز مدت کوتاهی بزبان بیزبانی به تبلیغ امر الهی موفق گردیده اند زیاده اند در راه مهاجرت گذاشته و در اندک مدتی بر مشکلات فائق آمده اند کم نیستند شاید اگر ما موعود و مستبشر باین بیانات اطمینان بخش نبودیم وقوع این وقایع را بحساب معجزات می گذاشتیم ولی توجه باین وعود و یشارات

مارا متذکر میدارد که اگر معجزه ای هم در کار باشد معجزه نفثات روح القدس است که همواره طائفی حول خادمین امرالله و مهاجرین و مجاهدین فی سبیل الله میباشد.

غرض اینست نفوس محترمی که از رفاه و آسایش صوری و جسمانی بر خوردار و تقدم و پیشرفت امر الهی را شائق و مترصدند و مشکلات غیر قابل حلی هم در قیام بهجرت ندارند حیفاست بصرف بیم از آینده خود را دچار شک و تردید سازند و این دقایق و ایام گرانبها و غیر قابل تجدید را از دست بدهند دقایقی که بفرموده حضرت عبدالبهاء "جمع اولیا" در اعصار و قرون ماضیه گریبان و سوزان "آرزوی آنی از آن را می نموده اند و - ایامی که در آن "حقایق مقدسه ملا" اعلی در جنت علیا آرزوی رجوع باین عالم مینمایند تا موفق بخدمتی بآستان جمال ابهی گردند" بلکه شایسته است با توکل تام و اعتماد تمام به تائیدات الهی و توفیقات ربانی و بیاس رفاه و آسایش صوری و جسمانی که دارند عنم خود را جزم نمایند و قدم در میدان مهاجرت گذارند. آنوقت است که آنان نیز مانند سایر مهاجرین نزول نفثات روح القدس را بچشم خواهند دید و با آنان همصدا شده باین کلمات مبارکه مترنم خواهند گردید:

"اگر چه ضعیف و ذلیل و حقیریم لکن ملجأ و پناه آستان آن حی تواناست و پشت و مشکا جبل

نصرو تائید رب بیهمتا" (مکاتیب مبارک ج ۱ ص ۴۲۳)

# دین باید سب الفت و محبت باشد

www.iranicaonline.com

آنگر محمود مجذوب

چون از تنوع عالم سیر و سیاحت نمائی آنچه سموات از انفت  
و محبت است و آنچه علم و راست از تنوع بغض و عداوت

حضرت عبدالهبار

تنبوب که در تصرف جنود نفس و هوی است بسیف  
بیان و حکمت و تبیان مفتوح شود لذا هر نفسی که  
اراده نصرت نماید باید اول بسیف معانی و بیان  
مدینه قلب خود را تصرف نماید و از ذکر ما سوی  
الله محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجه کند  
اینست مقصود از نصرت ابدافساد محبوب حسی  
نبوده و نیست ."

و حضرت عبدالهبار در یکی از الواح میفرماید  
قوله الجمیل " ای احبای الهی الحمد لله امر  
الهی در دور بهائی روحانیت محضه است تعلق  
بعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است نه  
تنگ و وبال نه نزاع با ام است و نه پر خاش با  
قبائل و علل جیشش محبت الله است و عیشش  
صهبا معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و  
جهادش با نفس اماره بد طینت . . . مظلومیت  
کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه . . ."

ه - معاشرت با پیروان جمیع ادیان بروح

و ریحان .

در دیانت مقدس بهائی که ظهور رحمت کبری  
و عنایت عظمی است اهل بهاء بر طبق نصایح  
و تعالیم قلم اعلی مأمور به معاشرت و مجالست

در این ظهور امنع اغز صمدانی که هدفش  
ایجاد صلح عمومی و اتحاد بین المللی است و  
اساسش بر الفت و محبت صرفه حقیقیه و تحسری  
حقیقت نهاده شده حکم جهاد بکمال صراحت  
از طرف شارع مقدس بهائی نسخ شده و اهل بهاء  
مأمور بالفت و محبت با جمیع اهل عالم گشته اند  
جمال مبارک در لوح بشارات میفرمایند قوله الاعلی  
" یا اهل ارض بشارت اول که از ام الكتاب  
در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت  
شده محو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکریم  
ذو الفضل العظیم ."

فرد بهائی بر طبق نصایح و وصایای قلم اعلی  
مأمور است که بعوض جهاد و حرب دینی و ترویج  
و اثبات عقاید خود بوسیله جنگ و ستیز مدائن  
قلوب را با سیف حکمت و بیان و حجت و برهان  
و همچنین بکلمات لینه و اخلاق و صفات حسنیه  
و محبت و الفت صرفه فتح کند . اینست که در لوح  
سلطان ایران از قلم رحمن در معنی نصرت امر الهی  
این کلمات دریات نازل قوله تعالی " . . . پس  
نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادله با نفسی  
نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آنست که مدائن

## آهنگ بدیع

عالم با یکدیگر بروج و ریحان معاشرت نمایند  
عاشروایا قوم مع الادیان بالروح والریحان کذ لك  
اشرق نیر الاذن والارادة من افق سماء امر الله  
رب العالمین \*

همچنین در این ظهور امع اقدس حکم  
نجاست از افراد و اشیا برداشته شده و بهائی  
هیچیک از افراد بشر را نجس نمیشمرد و همه را  
صورت و مال الهی و مورد لطف و عنایت حضرت  
باری میداند قوله تعالی فی کتابه الاقدس :

” و كذلك رفع الله حکم دون الطهارة عن  
کل الاشیا وعن ملل اخری موهبة من الله انه  
لهو الغفور الکریم .”

یعنی ۲ و همچنین خداوند حکم عدم طهارت را  
از تمام اشیا عالم و سایر ملل رفع فرمود و این  
موهبتی است از جانب خداوند زیرا که او غفور و کریم  
است .

۶ - طرد طرفین اهل اختلاف و نهی از

### نزاع و جدال

از آنجا که هدف و مقصد ظهور کلی الهی  
در این دور مبارک ایجاد الفت و محبت عمومی  
است لذا اگر دو فرد بهائی در مسأله ای از مسائل  
دینی و یا در معنی و مفهوم آیه ای از آیات الهی  
اختلاف نظر داشته باشند مادام که بکمال محبت  
و صفا به بحث و مذاکره پرداخته و کشف حقیقت  
نمایند مقبول است و لکن اگر این بحث و مذاکره منجر  
به مجادله و مناقشه و ایجاد کدورت و اختلاف شود

با جمیع احزاب و ملل و موظف به ابراز محبت  
نسبت به همه اهل عالم بدون توجه به نژاد  
و مذهب و ملیت و جنس و طبقه میباشد . زیرا  
دیانت عمومی بهائی بوحث اساس ادیان و وحدت  
مظاهر مقدسه الهیه معتقد است و بیروان جمیع  
ادیان را بندگان خداوند عالمیان میداند و بهمه  
آنان بنظر محبت و احترام مینگرد لذا ستاینندگان  
اسم اعظم که از عذب فرات تعالیم و مواعظ  
قلم اعلی سیراب گشته و در سراپرده وحدت و یکرنگی  
مظهر کلی الهی داخل شده اند بیروان سایر  
ادیان را بعلمت تفاوت عقیده و مرام تکفیر و تحقیر  
نمیکند و آتش اختلاف و جدائی را دامن نمیزنند  
بلکه بکمال روح و ریحان با اهل کلیه ادیان  
و مذاهب معاشرت و آمیزش مینمایند و همواره باین  
بیان احلای جمال اقدس الهی گوش هوش فرا  
داده اند که در لوح طرازات میفرمایند قوله  
تعالی و تقدس ” طراز دوم معاشرت با ادیان  
است بروج و ریحان و اظهار ما اتی به مکلم الطور  
و انصاف در امور اصحاب صفا و وفا باید با جمیع  
اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمایند چه که  
معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست  
و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم  
است طوبی از برای نفوسی که به حبل شفقت و  
رأفت متمسکند و از ضحینه و بغضاء فارغ و آزاد ”  
و نیز در لوح بشارات نازل قوله الاعلی  
” . . . . بشارت دوم اذن داده شد احزاب



## آهنگ بدیع

بندگان خداوند یگانه اند و گواهانی هستند بر اینکه خدائی جز او نیست .  
و در کتاب مبارک عهدی نازل قوله الجلیل " از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمائید " و در لوح بشارات این کلمات دریات نازل " یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را به سب و لعن احسدی میلانید . . . " و در لوح خلیل میفرمایند " ای خلیل در جمیع الواح شداد که ذکر ایام شداد در او شده کل عباد را بنصایح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید . "

۸ - اهمیت صبر و تحمل در بلایا و عدم

مقابله بمثل .

صبر و بردباری در مقابل بلایا و مصائب در حیات روحانی بهائی بغایت مدوح بوده و جمال قدم آنرا یکی از علائم محبت و ایمان مؤمن حقیقی نسبت بمولا و محبوب خود دانسته اند چنانکه در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند . " یا ابن الانسان لكل شیئی علامة و علامة الحب الصبر فی قضای و الاضطبار فی بلائی " (۱) در این ظهور مبارک تحمل بلایا و رزایا وسیله قوت روح و تزکیه نفس و صفای قلب دانسته شده و فرد بهائی بلایا و

(۱) یعنی - ای پسر انسان از برای هر چیزی علامتی است و نشانه محبت بمن همانا بردباری در قضای من و شکنجائی در بلای وارد از جانب من است

مقبول حتی نبوده بلکه طرفین اختلاف مردود درگاه الهی و محروم از رحمت حضرتش خواهند بود .  
در لوح جمال طلعت بی مثال باین کلمات علیا ناطق " حق شاهد و گواه است که غری از برای امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت بین احباب نبوده و نیست . " و حضرت عبد البهاء در لوح ثابت مراغه ای میفرمایند :  
" . . . . جدال و نزاع بکلی ممنوع حتی بصریح نص الهی طرفین محروم "

۷ - نهی از اعتراض و استکبار و سب و لعن

نسبت بیکدیگر .

چون دیانت مقدس بهائی بمساوات حقوق بشر معتقد است و همه افراد بشر را بندگان خداوند یگانه میداند لذا در این ظهور مبارک حق امر بمعروف و نهی از منکر از افراد اخذ شده و احدی حق اعتراض یا افتخار و استکبار برد دیگری را ندارد فقط محافل مقدسه روحانیه و در مستقبل ایام بیوت عدل که اجتماع نمایندگان منتخب جامعه است میتوانند هرگاه از فردی عملی برخلاف مصالح امرالله و مفایر شعائر دین الله مشاعده نمودند به نصیحت و انداز بردازند قلم اعلی درام الکتاب این دور مبارک باین کلمات ناطق " لا یعترض احد علی احد " و نیز میفرمایند لیس لاحدان یفتخر علی احد کل ارقاء له و ادلاء علی انه لا اله الا هو . . . . "

یعنی : کسی را حق افتخار برد دیگری نیست همه

## آهنگ بدیع

و محبت محبوب حقیقی بکمال میل و رضا تحمل  
مصیبت و بلا نموده و در نهایت سرور و شادمانی  
بمیدانگاه فدا و قربانی شتافته اند و یا بهنگام  
ظهور اذیت و آزار ارباب ظلم و عدوان امور خود  
را بخداوند علیم و منتقم قدیر واگذار کرده و در  
نهایت ثبات و سعه صدر بعفو و اغماض معامله  
نموده اند و همواره باین بیان مبارک حضرت  
مولی الوری توجه داشته اند که میفرمایند قوله  
العزيز " ... باید بهائیان رحمت عالمیسان  
باشند و خیرخواه جهانیان اگر در هر دم هدف  
هزار سهم گردند شکوه ننمایند آزردن نشوند  
شکرانه کنند که الحمد لله تیر خوردند و شهید  
و شیر دادند ضربت دیدند رحمت نمودند . معرض  
نقمت شدند خوان نعمت گسترند طعن و لعن  
شتیدند مدح و ستایش نمودند اینست وصایای  
جمال ابهی روحی لاجباً الفدا هنیئاً لمن عمل  
بهذه الوصایا التي تتنور بها الافاق ."

"اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض  
اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم  
نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق  
مکنید سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و  
اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعه ربانی  
بوده و نمو عالم و تربیت ام و اطمینان عباد  
و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی ."

و قضایای الهی را شاکر و حامد بوده و آنرا حاکی  
از حکمت و رحمت حق تعالی میداند و هیچگاه  
لسان به شکوه و شکایت نمیگشاید لسان عظمت  
در لوح شکر شکن در باره اثرات بلا میفرماید " ما  
بدعا بلارا طالبیم تا در هوا های قدس روح پرواز  
کنیم و در سایه های شجر انس آشیان سازیم " و  
در کلمات مقدسه مکتونه میفرمایند " بلائی عنایتی  
ظاهره نار و نعمة و باطنه نور و رحمة "

همچنین در این آئین نازنین انتقامجویی و مقابله  
بمثل که ایجاد نفاق و نزاع مینماید مذموم بوده  
و اهل بها در مقابل ظلم و جفا مأمور به مهر  
و وفا و محبت و صفا میباشند و هرگاه مورد ظلم و  
ظغیان ارباب جور و عدوان قرار گیرند موظفند  
با ولیای امور مملکتی مراجعه نموده و استمداد  
جویند و در صورت اهمال و قصور آنان امور خود  
را به رب غیور و منتقم حقیقی تفویض نمایند .  
جمال ابهی در این خصوص میفرمایند قوله تعالی  
" و اذا عوقبتم فعلیکم بولاه الامور و ملاذ الجمهور  
وان اعطتم فوضوا الامور الی الرب الغیور هسذه  
سمة المخلصین و صفة الموقنین " ( ۱ )

در طول تاریخ مشعشع و درخشان امر الله  
بسیار بوده اند نفوس مبارکی که در راه عشق

( ۱ ) یعنی - زمانیکه مورد اذیت و آزار قرار گرفتید  
به اولیای امور که ملجاء و پناه مردمانند رجوع  
کنید و اگر اعطال کردند امور خود را به پروردگار  
غیور واگذارید اینست نشانه مخلصین و صفت موقنین .

# لعل دوست

غلامرضا روحانی

ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم  
جانها برهن این هی گلگون نهاده ایم  
زان ساغریم سرخوش و زان باده ایم مست  
کاین سان زدست رفته و از پافتاده ایم  
افتاده ایم در ره تسلیم همچو گاه  
چون کسوه در مقام رضا ایستاده ایم  
درهای دشمنی ز همه سمت بسته ایم  
ابواب آشتی بهمه سو گشاده ایم  
عهد وفاق بسته و بریک عقیده ایم  
دست از نفاق شسته و بایک اراده ایم  
سرگشته مردمند بهر کوره راه و ما  
از لطف دوست رهرو این شاه جاده ایم  
افتادگی زلف تو آموخت کاین چنین  
مشغول دستگیری هر او فتاده ایم  
چون انتسابمان همه بر اسم اعظم است  
یک قوم و یک عشیره و یک خانواده ایم  
در آستان حضرت شوقی ز فرط شوق  
از پافتاده ایم و دل از دست داده ایم  
روحانی از بیان بد یعش شنید و گفت  
ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم

# آهسته آهسته

چو دلبر پرده بگرفت از جمال آهسته آهسته  
شب هجران بشد صبح وصال آهسته آهسته  
چه غم کز هجر قوس ابرویش بستم هلالی شد  
که فرص ماه میگردد هلال آهسته آهسته  
شبی همراه شب خیل خیال آمد بیالینم  
نمودم گفتگوها با خیال آهسته آهسته  
بچشم عشق و مستی فاش دیدم طلعت ابهی  
عقب زد پرده از شمس جمال آهسته آهسته  
ز احوال دلم پرسید از دل ناله سر کردم  
بگفت از ماجرا ای دل بنال آهسته آهسته  
بگفتم بی تو هر دم بگذرد صد سال از عمرم  
بگفتا بگذرد این ماه و سال آهسته آهسته  
بگفتم انتهای شام هجران را نمیدانم  
بگفتا میدم صبح وصال آهسته آهسته  
نهال صبر و کوشش میوه توفیق بار آرد  
بصبر آسان شود امر محال آهسته آهسته  
بکن تا میتوانی دستگیری زیر دستا نرا  
که گیرد از کفت گردون مجال آهسته آهسته  
چو "اوجی" را بود نقصان امیدش روز و شب باشد  
ز فیض دوست در یابد کمال آهسته آهسته

# سفری بگریتلند



گریتلند بزرگترین جزیره \* دنیا است که تقریباً ۹۰ درصد آن از یخ پوشیده می‌باشد و فقط حواشی و اطراف آن قابل سکونت است این سرزمین یخبندان شمالی از ۴ هزار سال قبل مسکون بوده و میگویند اسکیموهای نواحی قطبی کانادا از راه Thule در زاویه شمال غرب گریتلند قدم باین اقلیم نهادند و مردم اروپا تا اواخر قرن دهم

میلادی از وجود گریتلند بیخبر بودند تا آنکه یک سده از ملاحان و دریا نوردان ماجراجوی ایسلندی که اصلاً از نروژ آمده بودند برهبری Erik de Rode "اریک سن" بجنوب گریتلند رسیدند و در مراجعت بایسلند داستان کشف یک سرزمین ناشناخته را برای دیگران با آب و تاب نقل نمودند و برای تشویق آنان بهمراهی و مهاجرت بآن جزیره نام آنها گریتلند نهادند "سرزمین سبز و حال آنکه در حقیقت قسمت اعظم جزیره مستور از یخ و برف بود در حدود ۲۰۰ سال قبل بازیک نفر کشیش نروژی بنام هانز اگده Hans Egede برای بسط و انتشار مسیحیت بگریتلند رفت و با خلوص و فعالیت موفق شد شریعت حضرت مسیح را در آن اقلیم



## آهنگ بدیع

آمن دانمارك نیز میباشد . مشار الیها در سال ۱۹۲۵ امر مبارك را در جزیره " هاوائسی از فخر المبلغین و المبلغات میس مارثاروت شنیده و بعد ها در دانمارك بشرف ایمان فائز گردید و بارض مقصود شتافت و حضرت ولی امرالله و حضرت ورقه علیا را زیارت و دستورات کانی و شافی برای تبلیغ امر در دانمارك از فم اطهر استماع نمود . کتساب بها" الله و عصر جدید ، بها" الله و پیامش را به دانمارکی ترجمه و برای مشاهیر نفوس دانمارك ارسال داشت بعد هم بر حسب تعلیمات مبارك حضرت شوقی افندی کتاب " ایقان " و کلمات مکتونه را ترجمه و طبع کرد . مترجم دو کتاب اخیر از متن فارسی " پروفیسور کای بار " استاد مؤسسه زبانهای ایرانی دانشگاه کینهاک میباشد باری پس از اتمام جنگ دوم جهانی خانم " هوگ " بها" الله و پیامش را پس از ترجمه بزبان گرینلندی و طبع آن در دانمارك به دهها ایستگاه رادیو و تلگراف و مشاهیر افراد گرینلندی ارسال داشت این مطلب را حضرت ولی امرالله حتی در توابع مبارکه فارسی اشاره فرموده اند که بهمت گیری از کنیزان الهی در اقالیم شمالی آثار امری بنقاط دور و نزدیک آن جزیره ارسال شده است .

سالها بعد يك جوان بهائی نروژی " پالسه بیشاف " که اکنون عضو محفل ملی دانمارك است و سپس خانم " کایا هولك " دانمارکی در ساحل غربی گرینلند برای مدتی هجرت و اقامت نمودند

بمردم تعلیم دهد . اکنون بیاد او این شهر بر جمعیت گرینلند را Egedsmomde نام نهاده اند و بی را حواری یا رسول گرینلند Apostle of Greenland میخوانند .

گرینلند از چند قرن پیش جزء مستملکات دانمارك محسوب شد ولی ترقی و تحول زندگی ساکنین آن فقط از ۵۰ سال پیش شروع شد و بخصوص از سال ۱۹۵۰ فعالیتهای عمرانی با سرعت آغاز شد و تغییرات وسیع و قابل ملاحظه ای در همه شئون زندگی گرینلندیها بوجود آورد و فرهنگ و تمدن " شکار " را بنحو حیرت انگیزی بصورت مدنیته پیشرفته و مترقی غربی متحول ساخت . گرینلندیها که از نژاد اسکیمو میباشد حدود ۳۵ هزار نفر هستند که در آبادیهای متفرق و شهرهای کوچک ساحل جنوب و غرب گرینلند و معدودی در شرق و شمال زندگی میکنند . در کانادا و آلاسکا و نقطه شمال شرق سبیری هم حدود ۳۰ هزار اسکیمو در نواحی قطبی بشکار مشغولند و زبانشان خیلی بهم شباهت دارد قریب نیم قرن پیش در بحبوحه جنگ اول جهانی قلم میثاق مخاطباً باحبای کانادا در ضمن لوحی اشاره بساکنین جزیره گرینلند فرموده و یساران را بهدایت آنان بسبیل ایمان دلالت فرمودند .

نخستین فردی که افتخار اجراء فرمان ملکوتی حضرت عبدالبها را در مورد تبلیغ امر بگرینلندیها یافت خانمی است دانمارکی بنام یوهانا هوگ Johanne Hoeg که اول مسن

## آهنگ بدیع



در اقصی نقطه شمالی گرینلند Thule که ایستگاه نظامی امریکائی است یکی از جوانان بهائی ممالک متحده چند سالی مشغول کار و خدمت بود .

خانم هوگ از تابستان ۱۹۶۳ ب فکر سفر گرینلند افتاده و با وجود تقدم سن و ضعف بنیه جدادار اجرای این نیت همت گماشتند اشکال مهم این سفر طولانی این بود که بفرض سفر در چه محلی اقامت کنند زیرا گرینلند هتل و مهمانخانه ای ندارد این مشکل بسهولت حل شد چه که " عنریک السن " یکی از گرینلندیهای صاحب اعتبار و دانشمند ساکن شهر کوچک Upernavik پس از اطلاع از این تصمیم ایشانرا دعوت کرد که در منزل وی و بین خانواده او اقامت کنند . باری بر حسب تشویق و دلالت مشارالیهها این جانب نیز همم گردید که در این سفر ایشانرا همراهی نماید . اول جولای ۱۹۶۵ از کپنهاک پرواز نمودیم و مسافت ۳۸۰۰ کیلومتر را چهار ساعته پیموده و به تنهسا فرودگاه غرب گرینلند رسیدیم و بعد با هلیکوپتر بشهر Egedsminde عزیمت کرده و سه روز اقامت کردیم . در تحت الطاف و تائیدات جمال ابهی ندای امر بدیع پس از ۲۰ سال از ورود اول مبشر مسیحی و ۵۰ سال از نزول فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء بمساع مردم باکدل گرینلند رسید . با همکاری و مساعدت رهبر کلوب جوانان محل ترتیب یک جلسه تبلیغی در محل باشگاه

داده شد و اعلان بدو زبان دانمارکی و گرینلندی تهیه و در میدان کوچک شهر نصب گردید . غروب یکشنبه بود که بمحل رفتیم و با اشاره و دستور خانم هوگ ابتدا تاریخ و تعالیم امر بدانمارکی بیان گردید که توسط همان لیدر جوانان گرینلندی بزبان بومی ترجمه میشد آنگاه " اسلاید های " رنگی از مناظر زیبای اماکن متبرکه در کوه کرمسل و عکا و نیز جریان گنگره لندن نشان داده شد و بعد بسواالات حضار که قریب ۴۵ نفر بودند پاسخ داده و سرانجام جزوات امری دانمارکی و گرینلندی توزیع گردید . این نخستین جلسه عمومی تبلیغی در گرینلند بود که بحمد الله بخوبی و موفقیت گذشت در آن شهر با عده ای از افراد گرینلندی تماس خصوصی گرفتیم . از آن جمله شخص متنفذ و مشهوری که سالیان پیش با خانم هوگ مکاتبه و زاجع بامر استفسار نموده بود و نیز با کشیش شهر و رئیس کتا بخانه محل که کتب امریه

## آهنگ بدیع

را برای استفاده عموم دریافت نمود . سپس با کشتی سه روز و سه شب از میان قطعات بزرگ و کوچک یخ Iceberg در فیورد های غرب گرینلند قطع طریق نمودیم تا به Upernavik رسیدیم که قریب ۶۰۰ نفر جمعیت دارد . خانم هوك بمنزل هنريك السن رفتند و اینجانب هم در منزل کشیش شهر که توسط جوانی دانشجوی اهالی گرینلند بیکدیگر معرفی شده بودیم اقامت نمودم . در طی نه روز اقامت در این شهر کوچک قلبی باز توفیق تشکیل يك جلسه عمومی تحری حقیقت بهمت هنريك السن مذکور و رئیس کانون جوانان گرینلندی حاصل شد . آگهی این جلسه هم به گرینلندی و دانمارکی در معبر عمومی نصب گردید بیش از یکصد نفر منجمده عده ای دانمارکی سالن جلسه را پر کرده بودند و هیچ محل خالی باقی نماند . قبلا يك نمایشگاه کوچک از آثار امری منتشره بدانمارکی و نروژی و انگلیسی و حتی چند جزوه فارسی و عکسهای زیبای اماکن امریه در همان سالن ترتیب داده شده که خیلی مورد توجه قرار گرفت همچنین پیام امر بدیع بدانمارکی ابلاغ و بگرینلندی ترجمه شد و آنگاه بنمایش اسلایدها پرداختیم . کلیه جزوات گرینلندی و دانمارکی و حتی عکسها را شرکت کنندگان بردند . باری در این شهر نیز با عده ای ملاقات خصوصی نمودیم و با جناب هنريك السن اکثر روزها مذاکرات امری بمیان میآمد و هم او بود که خود بشخصه

اظهار ایمان نمود و تقاضای تسجیل کرد . غروب ۱۵ جولای در يك جلسه کوچک سه نفره در منزل وی پس از تلاوت مناجات و در حالیکه هر سه نفر تلویمان از شرف و ابتهاج مالا مال بود بجامعه عظیم امر ملحق گردید . وی اول مسن آمن گرینلند ( از نواد اسکیمو ) است . فرد فاضل و مشهوری است و تاکنون ۱۴ کتاب از دانمارکی به گرینلندی ترجمه کرده که ۷ فقره از آنها طبع و انتشار یافته است . سرکار خانم هوك از چند سال پیش با وی مکاتبه داشته و او را با امر آشنا نموده بودند . جناب السن که قبلا يك جزوه امری را بگرینلندی ترجمه کرده قبول داده که امسال زمستان ( که چهارم تاریکی مطلق در آن قسمت حکمفرماست و رابطه آن با سایر قسمت های دنیا بالکل قطع میشود ) دست بترجمه کتاب " بهاء الله و عصر جدید " بگرینلندی بزنند .

باری با قایق موتوری دو سفر عمیک بمسدت دو روز بشمال و جنوب " اوپر ناویک " نموده و در آبادیهای کوچک که مسکن اسکیموهاست سیاحت و تماشای زندگی مردم بوی پرداختم و بادانمارکی با آنها مکالمه مینمودم و ناگفته معلوم است آنها از دیدن قیافه یکنفر خارجی چه اندازه متحیر و متعجب بودند و لکن چون ذاتا مردمی آرام و خوش قلبند لذا مرا در تهیه جا و مسکن که اکثرا در محل کلیسا یا مدرسه بود کمک میکردند .



## کتابها و الحاق

.....

را از عقب بردند نهذیرفت و با قدم عشق سنگلاخ  
جبال را ببیمود تا بمحضر محبوب تشریف یافت و کام  
دل از زیارت و استفاضه گرفت و از آن پس دست  
از شغل خویش کشید و بنشر تبلیغ امر بدیع مشغول  
گردید و در ایامی قلیل بنام بابی در آن حدود  
مشهور شد و پدرش بمضادت برخاست و چون از مح  
و مقاومتش عاجز ماند شکایت و سعایتی در پی  
از او نزد حاجی میرزا آقا سی فرستاد ولی او چنان  
شیفته و آشفته امر نقطه البیان بود که بدان امور  
اعتنائی ننمود و روز بروز در مقامات باطنیه و کمالات  
معنویه ترقی و عروج یافت و عننگاهی که نقطه اولی  
امر فرمود چهل تن از اصحاب هر یک رساله  
اثباتیه در حقیقت این امر بنگارند و شواهد و بیناتش  
را با آیات آفاق و انفس و کتب و آثار مقدسه مقرر  
نمایند و صحائف اربعین که صادر از اقلام مهیمن  
و خصیصین بود بمحضر اعلی رفت در آن میان رساله  
اثباتیه میرزا اسدالله را با اینکه هنوز در سال  
نخست عرفان و ایمان بود نیک پسندیدند و ویرا  
بتطبیق عدد ابجدی حروف اسد با دیان بآن  
نام مفتخر فرمودند و توقیع ضیع مشهور بنام حروفات  
( بقیه در صفحه ۲۸۴ )

و از مشاهیر بابیان خوئی میرزا اسد الله  
دیان مولد و منشأش شهر مذکور و تحصیلات ادبیه  
و علمیه اش در آن حدود و والدش از نویسندگان  
و مستوفیان دولت محمد شاهی و مقرب و منتسب  
مخصوص حاجی میرزا آقاسی بود و در السنه \* فارسی  
و ترکی و عربی و عبری و سریانی با رع و ادیب شده  
در دائره دولتی بشغل انشاء مراسلات و استیفا  
امور مالی و محاسبات اشتغال جست و بغایت عزت  
و شهرت زیست و در ایام حبس حضرت نقطه اولی  
در ماکو با بابیه ارتباط یافت و مدتی طولانی  
احتجاجات و مناظرات دینیه نموده اطمینان و تسلیم  
حاصل نکرد بالاخره بواسطه \* میرزا محمد علی  
زنوزی معروضه بآن حضرت در سجن چهریق فرستاد  
و تعبیر آنچه را که در عالم رو یا مشاهده کرده با  
تفسیر دو آیه قرآن را در نظر گرفته عقد قلبی بر آن  
بست و خواست احاطه باطنیه آن بزرگوار را بداند  
و همینکه توقیع در جواب وی رسید و حل حقایق  
مستوره در رو یا و اسرار مکنونه آیتین را در آن  
مطالعہ کرد چنان مجذب و از خود بیخبر گردید که  
بیاده بصوب چهریق شتافت و با آنکه اسب سواریش

# اوله مامل

مقدور باشد از زیر نور ماه نگذرند . زیرا چنیسن اعتقاد دارند که مهتاب اثرات سو\* بیشماری دارد يك فرد موهوم پرست کوبائی بهیچ عنوان در زیر نور ماه نمیخواهد چون فکر میکند که این عمل علاوه بر مضرات دیگری که دارد موجب میشود دهان وی کج شده بيك طرف صورتش کشیده شود . در کوبا آوای جغد بفال بسیار بد تعبیر میشود و کوبائیهای خرافاتی کلیه این نوع پرندگان را که در حوالی منازلشان صداهاى غیر عادى از خود در آورند از بین میبرند و باندیشه خود طلسم سر نوشت را میشکنند و از مرگی که ممکن است در آتیه نزدیکی بسراغ یکی از افراد خانواده آید جلوگیری مینماید . در مصر ایبیس Ibis که پرنده اى شبیه لك لك است و در دریاچه ها و باطلاقههاى مناطق گرمسیر یافت میشود مقدس بشمار میآید و آنرا بواسطه رنگ پرهایش نمایندۀ نور ماه و سایه آن میدانستند و معتقد بودند که پرهای این پرنده ( کروکدیل ) را متوحش ساخته و حتی این حیوان را میکشد و همین پرنده کشور مصر را از گزند افعى و مارهای بالدارى که از عرستان باین سر زمین

در گریزند موقعى که طفلى میمیرد سگ زنده اى را با جسد طفل دفن میکنند تا درد نیای دیگر سگ راهنمای طفل باشد و اگر در این باره از آنان سو\* ال شود جوابی که میدهند اینست که " سگ هر جا که باشد راه خود را می یابد " در برزیل موهومات و خرافات فراوان است سالی یکبار چند تن از مردان کلیسیا هیكلی را بصورت یهودا ( معمولا با موی قرمز و ریش خاکستری ) ملبس نموده باو باش میسپارند و در خیابانها میگردانند و سنگ و اشیاء دیگر بسوی آن پرتاب نموده پس از قطعه قطعه کردن آنرا در میدان شهر آتش میزنند در همین مملکت در بعضی از جشنها و اعیاد ملاحان نظیر همین هیكل را لباس پوشانیده و پس از آنکه انواع تومین و خواری بر آن روا داشته آنرا به دگل کشتی میآورند .

در کوبا معتقدند که خواص زیادى در آب باران ماه می نهفته است که در باران هیچیک از ماههای دیگر سال دیده نمیشود . در کوبا مهتاب بسیار نامطبوع است و خارجیان را بر حذر میدارند که با سر برهنه از زیر آن عبور ننمایند و چنانچه

## آهنگ بدیع

نی نشست زیرا در اولین جنگی که بسال ۱۸۶۳ نمود روی اسب خاکستری رنگ سوار شده و معتقد بود که پس از آن تعویض اسب برای او مرگ بسیار خواهد آورد .

کشور پهناور هند مرکز خرافات عجیبه و عقاید موهومه\* عدیده است. هنگامیکه یکنفر هندو در رودخانه گنگ باجرای غسل سحر مشغول است اگر عطسه کند علامتی صلیب وار میکشد و اگر در حین ادای نماز انگشتانش با پیشانی <sup>که</sup> بینی <sup>که</sup> چانه یا گونه هایش تماس حاصل کند نماز و دعای خود را از ابتدا تجدید مینماید و هر چند بار که ایمن اتفاق تکرار شود ادای نماز نیز تجدید میگردد .

در هندوستان ( مانند ایران ) کسی را نباید علنا مورد تحسین و تعریف قرار داد زیرا ممکن است چشم زخمی به ان شخص وارد شود . اگر کودکی را با دیده \* تمجید و تحسین نگاه کنید مادر طفل فوراً او را از آن محل بیرون برده و یا کودک را با دست میزند و یا کلماتی بر زبان میآورد تا چشم زدگی را باطل نماید و حسادت خدایان را فرو نشاند . هندوئی که از زگیل در زحمت است اگر به ماه نو نگاه کند و مقداری از خاک زیر پای چپ خود بزگیل بمالد هنگام غروب ماه زگیل او نیز بر طرف شده و از بین خواهد رفت .

در ترکیه معتقدند اگر گربه باطاتی وارد شود که در آن شخصی در حال احتضار باشد و قبل از بیرون کردن آن از اطاق از روی جسم شخص

آمده رهائی بخشیده است این برنده دارای چنان احترام شدیدی بود که میتوانست آزادانه و بدون هیچگونه ممانعتی وارد مقدس ترین معابد مصر شود . کشتن این برنده ولو بطور اتفاقی جنایتی عظیم بشمار میرفت که مجازات آن اعدام بود . پس از مرگ برنده لاشه\* آنرا مومیائی مینمودند و در شهرهای مختلف مصر هزاران جسد مومیائی شده آن پیدا شده است .

در مانکسلند Manxland عادت بر این است که در شبهای طوفانی اعضای خانواده هر چه زودتر بر تخت خواب بروند تا پریان بتوانند بدون آنکه دیده شوند وارد خانه شده برای استراحت خود بناگاهگی بیابند .

در شمال ایرلند چنانچه مرغ ( سینه سرخ ) وارد منزل شود اهل منزل بسیار وحشت میکنند زیرا آنرا علامت پیش بینی کننده ریزش برفهای سنگین و یخ بندان میدانند .

در جاوه موقعیکه در دریا دنبال جسد مفروقی میگردد گوسفند زنده ای را به آب میاندازند و معتقدند در محل غرق شدن گوسفند جسد شخص مفروق را خواهند یافت .

در روسیه مردم عوام در دست مردگان خود یک گوا همینامه اخلاق مینهند تا در مقابل دروازه های بهشت آنرا به بطرس مقدس ارائه دهد . ژنرال ( اسکولف ) Skobelef

روسی هیچگاه در جنگها جز روی اسب خاکستری

## آهنگ بدیع

سر خود باشد .

ملاحان نروزی بوجود آدم دریائی که بدن او بشکل ماهی و سر او بصورت انسان و دست و زلفانی چون یک پسر بچه دارد معتقدند این موجود روی امواج دریا مینشیند و عارپ ( چنگ ) مینوازد و مانند ماهیگیران نروزی کلاهی قرمز رنگ بر سر دارد و در هر هفت سال یکبار دیده میشود و جمیع کشتی هائی را که در معرض دید او قرار گیرند نابود میسازد . در نروزی برای یافتن جسد شخص مفروق خروسی همراه برده و در قایقی نشسته و مشغول گشت میشوند بدین انتظار که خروس در محلی که جسد غرق شده است آواز سرداده و جسد مفروق یافته شود .

در ایطالیا مار را صدمه ناپذیر میدانند اگر در فصل جمع آوری انگور که معتقدند مارها در موستان ها مست میشوند و آنگاه میتوان آنها را کشته از بین برد ولی گشتن مار بلا و مصیبت مهیبی برای شخص و خانواده او بیار خواهد آورد . اعتقاد شدید دهقانان ایطالیا بر اینست که مار را نگهبان گنجهای مدفون میدانند و میگویند بطور کلی مار در اماکی لانه میکند که این قبیل گنجها در آنجا وجود داشته باشد . در سیسیل عقیده \* چشم زخم حتی در میان طبقات بالا و روشن فکر شدیدا وجود دارد بنحوی که هیچکس بدون حمل یک طلسم خود را مصون نمیداند . عقیده \* موهوم دیگر این کشور آنست که اگر گرد و خاک زمین بطرف پاهای دختر

محتضر عبور کند مرد محتضر و گریه هردو بصورت ارواح سرگردان در آمده و از آن پس تا ابد بسا مکیدن خون مردم زیست خواهند کرد . اگر کسی قطعه نانی را روی زمین افتاده ببیند باید آنرا برداشته ببوسد و همراه ببرد تا آنرا در سوراخی جای دهد و اگر آنرا بر ندارد یا پای آن بگذارد گناه غیر قابل بخشایشی را مرتکب شده و این عمل او را به طبقه سوم جهنم خواهد فرستاد و در آنجا گاوای که فقط یک شاخ در وسط پیشانی دارد او را سوراخ سوراخ خواهد نمود . اگر برگ سرخ رنگ گل یا درختی را ببینند که در حال افتادن بروی زمین است آنرا علامت بدبختی میدانند و بهمین سبب اکثرا توجه مخصوصی به گلهای و برگهای خشک درختان دارند و آنها را با دقت جمع نموده سعی میکنند از افتادن آنها بروی زمین جلوگیری کنند .

در انگلستان نیز مانند سایر نقاط جهان عدد سیزده را نحس میدانند و چنانچه سیزدهم ماه با روز جمعه تصادف کند در آنروز بانجام هیچگونه کاری مبادرت نمیورزند و حتی از اتومبیل رانی خودداری میکنند . انگلیسیها باز کردن چتر را در درون منزل و همچنین عبور از زیر تریبان را منحوس میدانند . اگر کسی آئینه ای را بشکند تا هفت سال نحوست آن دامگیر وی خواهد بود . اگر کسی نمک را از نمکدان روی میز یا جای دیگر بریزد برای جلوگیری از اثر سو \* این عمل باید مقداری از نمک ریخته شده را با انگشتان از روی شانه ها به پشت

## آهنگ بدیع

جوانی جارو شود آن دختر هیچوقت شوهر نخواهد کرد. گل تلگرافی (نوعی گل است) در ایتالیا بنام گل مرگ خوانده میشود و علت آنست که از قدیم الایام از این گل تاجی میساختند و در مرگ اطفال بکار میبردند.

در ژاپن عبور از دماغه کشتی خارجی را موجب خوشبختی میدانند و غالباً برای انجام این عمل مخاطرات سنگینی را متحمل میشوند. ژاپنیها در مورد ناخن عقاید عجیبی دارند از جمله چیدن آنها قبل از مسافرت جایز نمیدانند و گرنه قبل از رسیدن بمقصد سوانح و ناامیاتی برای آنان روی خواهد آورد. چیدن ناخن در شب نیز خسوش آیند نیست. انداختن ناخنهای چیده شده در آتش مصیبت بار خواهد بود و چنانچه تکه ای از آن هنگام چیدن در آتش افتد صاحب آن بزودی خواهد مرد. استفاده از بسیاری از گلهای زیبا و محبوب مانند گل نعلب گل کوشاد و گل آچالیه (ازالیا) در مواقع شادمانی اکیداً ممنوع است.

بعضی از گلهای را اشرافی میدانند و گلهائی از جنس زنبق و سوسن را لایق شاهزادگان میشمرد و لسی نشر برنگ ارغوانی که اینگونه گلهای دارند نباید آنها را در مراسم ازدواج بکاربرد. نسبت به چند نوع گل اصولاً نظر خوبی ندارند مثلاً کاملیا را منفور میدانند زیرا غنچه های سرخ رنگ این گل بنحوی بر شاخه خم شده است که آنها را بیاد سرهای بریده میاندازد.

در میشیگان امریکا گردوی امریکائی و شاه بلوط را دشمنان روماتیسم میدانند در نیویورک جرسی شاه بلوط خوشبختی میآورد بعضی از امریکائیهها حلقه ای از سیب زمینی که از ریسمانی عبور داده اند بر خود نصب میکنند و بعضی دیگر یک عدد سیب زمینی در جیب خود همراه میبرند تا از بیماری روماتیسم در امان مانند. البته اگر این سیب زمینی از جایی دزدیده شده باشد اثر آن بیشتر است. اگر یک عدد جوز هندی را سوراخ کرده از نخ میگذرانند و مگردن آویزند اینکار از بروز کورک - خناق و درد اعصاب جلوگیری خواهد کرد. در بعضی نواحی ماساچوست Massachusetts اعتقاد بر اینست که گاو آینده را پیش بینی میکند و اگر بعد از نیمه شب بصدا در آید علامت اخبار از مرگ در خانسوا ده است. در میان کوه نشینان ویرجینیای غربی آواز خروس در مقابل در ورودی رسیدن مهمانی را خبر میدهد. در کیپ کد Cape God و بسیاری از نواحی دیگر از جمله نیوانگلند New England معتقدند که شخص بیمار قبل از شروع جزر دریا نمیتواند جان بسپرد. در نیوانگلند ملاحان استخوان لاک پشت زنده و ریگ آشیانه عقاب دریائی و استخوان کوچکی از سرماهی روغن را بعنوان طلسم با خود حمل میکنند.

در Connecticut عقیده دارند که لوییا و سیب زمینی را باید در آخرین روزهای ماه



## شانزدهمین کانوشن ملی جوانان بھائی ایران

- شانزدهمین کانوشن ملی جوانان از بعد از  
 ظهر روز چهارشنبه ۸ شهر العزه ۱۳۲۲ بدیعی  
 مطابق ۲۴ شهریور ماه ۴۴ با حضور حضرات  
 ایادی امرالله جناب شعاع الله علائی و جناب  
 دکتر علی محمد ورقا و معاون محترم ایادی امرالله  
 جناب هدای رحمانی و جناب پروفیسور موجهر حکیم  
 نماینده محترم محفل مقدس ملی شیدالله ارکانہ  
 و ۳۱ نفر نمایندگان قسمتہای امریہ و لجنہ ملی  
 جوانان و عدہ ۴ از جوانان طهران آغاز و جلسات  
 آن تا پایان روز جمعہ ۱۰ شهر العزه ۱۳۲۲ مطابق  
 ۲۶ شهریورماه ۴۴ ادامہ داشت .  
 اسامی نمایندگان بشرح زیر است :
- ۱- اراک - سرکارخانم مہین روشن ضمیر
  - ۲- اصفہان - آقای دکتر ہوشنگ صادقی  
 آقای دکتر ایرج بشیری  
 آقای سہراب روحانی
  - ۳- آذربایجان - آقای مهندس صادق اقتصادی  
 آقای ذبیح اللہ کیانی  
 آقای مهندس فیروزی
  - ۴- خوزستان - آقای بہروز نخعی  
 آقای فرهنگ شادمان
  - ۵- خراسان - سرکارخانم لقائیہ رضوانی  
 آقای احسان اللہ کاتب پورشمیدی
- ۶- بندرگز - جناب دکتر خوروش  
 جناب اشراقی
  - ۷- قزوین - سرکارخانم مہوش خسروی
  - ۸- ساری - آقای سیاوش بینائی  
 آقای خسروی
  - ۹- شیراز - جناب پاکروان  
 جناب ایرج یزدانی
  - ۱۰- گیلان - جناب علیرضا بنی ہاشمی
  - ۱۱- کاشان - آقای فرحبخش لقمانی
  - ۱۲- کرمانشاہ - جناب یزدان بخش آگاہ
  - ۱۳- کرمان - سرکارخانم نوشین رحمی
  - ۱۴- یزد - سرکارخانم فرنگیس ذبیحیان  
 سرکارخانم لیلا سیاوشی
  - ۱۵- طهران - جناب فرهنگ ہلاکوئی  
 جناب برہان الدین افشین  
 جناب ارد شیر اختری
  - ۱۶- ہمدان - جناب خاندل
  - ۱۷- لجنہ ملی - سرکارخانم دکتر شکوہ شکوہی  
 آقای صالح مولوی نژاد  
 آقای دکتر عباس کاشف
- نمایندگان آبادہ / بابل / بیرجند / سنگسر  
 زاهدان و نی ریز غایب بودند . پس از زیارت  
 آثار مبارکہ و تلاوت الواح بدوا جناب ایادی امرالله

## آهنگ بدیع

تلگراف معروضه کانونشن بشرح زیر است :

حیفا اسرائیل ساحت بیت العدل اعظم الهی  
" ادعیه آن هیئت مجلله را جهت موفقیت  
جوانان بهائی ایران در نیل باهداف نقشه منیعہ  
نه ساله مشتاقانه ملتسمیم . "

شانزد همین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران  
در این هنگام نمایندگان گزارش مجهودات و اقدامات  
یکساله خود را بیان کردند و بسوءالات مختلفه  
باسخ لازم دادند .

در دومین جلسه کانونشن سرکارخانم بدری جزایری  
علیها بهاء الله از مسافرتهای تبلیغی و تشویقی  
خویش به نقاط سیستان ، بلوچستان و آبا ده  
و خوزستان سخن گفتند و از مشاهدات خویش در  
آن نقاط مطالبی ایراد فرمودند که با استقبال  
همگان مواجه گردید .

در این موقع نمایندگان کانونشن در کمیسیونهای  
شش گانه کانونشن تقسیم شدند و در باره مواضع  
ارتباط ، تزئید معلومات ، تبلیغ ، حفظ و  
صیانت ، مهاجرت و امور مالی پیشنهاداتی ارائه  
و تصویب گردید و پس از آن در جلسه عمومی  
کانونشن مطرح و مورد تصویب نهائی قرار گرفت .

در چهارمین جلسه کانونشن جناب سهراب  
روحانی قطعه شعری در باره عهد و میثاق  
الهی که خود سروده بودند قرائت کردند و آنگاه  
فاضل محترم جناب اشراق خاوری بیانات جالبی  
در باره عظمت امر و ثبوت بر عهد و میثاق الهی

سر لشکر علائی سخنی چند پیرامون وظائف خطیر  
جوانان و مسوء لیت آنان در قبال نقشه منیعہ نه  
ساله ایراد فرمودند و اظهار امیدواری کردند که  
شانزد همین کانونشن در مذاکرات و مشاورات خود  
با موفقیت روبرو گردد .

آنگاه جناب دکتر علی محمد ورقا ایادی امرالله  
بیانات مشروحی در باره وظایف جوانان بهائی و  
اهمیت مسائل حیات بهائی و تطبیق حیات فردی  
جوانان با حیات بهائی ایراد فرمودند و طی آن  
لزومیت شرکت در اهداف نقشه دیوان عدل الهی  
را یاد آور گردیدند .

سپس جناب پروفیسور دکتر منوچهر حکیم نمایندنده  
محفل مقدس ملی طی بیاناتی مطالب مورد نظر  
محفل مقدس ملی را که اعم آن توجه بحیات  
بهائی و تبلیغ ، مهاجرت ، عهد و میثاق  
و تبرعات بود با اطلاع کانونشن رساندند و طلب  
تائید برای کانونشن نمودند .

آنگاه پس از معرفی نمایندگان و اخذ رأی و  
انتخاب هیئت عامله از طرف کانونشن تلگرافی  
بساحت بیت العدل اعظم مخابره گردید که جواب  
ذیل عنایت گردید :

نونهالان روحانی طهران

" در اعتاب مقدسه دعا میکنیم مساعی جوانان  
در مهد امرالله در سبیل مشارکت جدی بسرای  
انجام اهداف نقشه و جانفشانی در خدمت امرالله  
قرین موفقیت گردد " بیت العدل اعظم



## آهنگ بدیع



و قیام بر امر مهاجرت ایراد فرمودند .

جناب دکتر مسیح فرهنگی معاونت محترم ایادی و جناب منوهر قائم مقامی نماینده محفل مقدس ملی در این جلسه حضور داشتند . جناب دکتر فرهنگی سخنانی درباره وظائف جوانان ایراد فرمودند و قیام دسته جمعی را جهت هجرت طلب فرمودند . جناب مسعود خمسی نماینده لجنه مجلله مهاجرت اطلاعات گرانبھائیسی از نقاط لازم المهاجره در اختیار نمایندگان کانونشن نهادند که توسط نمایندگان یاد داشت گردید .

در پایان لجنه ملی جوانان تمنیات خویش را بسمع نمایندگان کانونشن رسانید و بالاخره ناظم کانونشن اظهار امیدواری نمود که کانونشن در انجام تعهدات و اجرای مصوبات خویش موفق گردد .

در این موقع یاد بود عائی از طرف لجنه ملی جوانان بنمایندگان تسلیم گردید .

جلسه کانونشن ساعت ۲۱/۴۰ دقیقه روز جمعه ۲۶ شهریور ماه پس از قرائت و تصویب

خلاصه مذاکرات با تلاوت مناجات پایان ینہ یرفت .

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

## ششمین سالنامه جوانان بهائی ایران

لجنه مجلله ملی جوانان بهائی ایران معمولا هر دو سال یکبار اقدام به تهیه و انتشار سالنامه جوانان مینماید . ششمین جلد این سالنامه که مربوط به سال های ۱۲۰ و ۱۲۱ بدیع میباشد اخیرا از طرف آن لجنه محترمه منتشر گردیده است .

مطالب ششمین سالنامه جوانان بهائی ایران شامل پستار قسمت اساسی

میباشد :

در قسمت اول آثار مقدسه حضرت بهاء الله ، حضرت اعلیٰ ، حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله ارواحنا لهم الفداء و قسمتی از توفیعات منیمسه بیت العدل اعظم الهی شیدالله بنیانه زینت بخش سالنامه گردیده است .

در قسمت ثانی گزارشات مجهودات جوانان بهائی ایران و تشکیلات وسیعه آنان منعکس گردیده و در بخش سوم مقالات مفیده ای از بعضی از حضرات ایسادی امرالله ، ناشرین تفحات الله و فضلی جوان درج شده و در قسمت آخر نیز اشعار نغزی از شعرای بهائی طبع گردیده است .

پشت جلد سالنامه توسط طراح جوان جناب حسین امانت تهیه شده که جالب انظار است .

آهنگ بدیع ششمین سالنامه جوانان بهائی ایران را بسموم دوستان

رحمان خصوصا جوانان بهائی ایران توصیه مینماید .

از قلم اعلیٰ برایش صدور یافت و او را در توقیعات بعناوین فرد الاحد و مظهر الاحدیه و اسم الله الدیان یاد نمودند و باسما' حسنی و عظمی ستودند و به خطاب " انک یا ایها الحرف الثالث الموء من بمن ینظره الله مخاطب داشتند و بدین طریق جناب دیان مورد توجه بابیه شد و در مقامات روحیه و علم و عرفان الهی همی اوج گرفت و از قلمش کلمات و بیانات بسیار در شوا'ن خطب و مناجات و معارف الهیه بعربییه و فارسیه صادر گردید و جمعی باو و آثارش علاقه حاصل نمودند و پیس از واقعہ شهادت عظمی که در سنین اولیه ایمان و تعارجات باطنیه اش واقع شد عده \* از بابیه بنام دیانیه معروف گشتند که اکثر در قسمت آذربایجان و برخی در گیلان و غیره میزیستند و دیان را مطلق و مظهر معارف الهامات و تائیدات حضرت رب اعلیٰ و مروج و ناشر امر بدیع میدانستند و برای وی کراما باطنیه و مقامات معنویه ذکر مینمودند .

بوده و یا مخصوص بس امید و ار است و بدامن مبارک متوسل که فاران چنان فورانی نماید که بلاد مجاوره را گرم و جذب نماید فارانیان رجانیانرا از صمیم قلب بنده دعا گوست مخصوص آن عاقله رجانیه بالاخص حضرت جلال با جمال و کمال عاشق جانان روحی فداه را و علیکم البها' الابهی .

حیدر علی

توضیح عکس روی جلد :

بنفشه بر طرف چمن از وزش نسیم بهاری لب به  
خنده میگشاید و غنچه های نشکفته انسانی از فرا  
رسیدن بهار الهی از دل یخ و برف سربرون آورده  
مژده سرور و شادی میدهند .

در مراجعت از اوپرنایویک در شهر Umanik یکروز اقامت کردیم و با رئیس مدرسه و کشیش شهر که هر دو خیلی با محبت و مهمان نوازی ما را پذیرفتند باز مذاکرات امری بمیان آورده و آثار امری را بکتابخانه محل اهداء نمودیم در تمام مراحل سفر هیچ مخالفت و عداوتی از جانب مقامات کلیسا دیده نشد. در یک جا فقط کشیش اظهار داشت اخیراً بیشترین فرق مختلف مسیحی میآیند و اظهار میدارند که تنها فرقه برگزیده هستند و غیر از آنان سایرین گمراهند عقیده شما در باره کلیسای ما چیست خانم هوک با روحانیت و بساطت توضیح دادند که امر بدیع اساس جمیع ادیان را من جانب الله میداند و حقانیت مظاهر مقدسه را میشناسد و هیچ قصدی برای تضعیف ایمان مؤمنین بآنها ندارد و فقط میگوید که ادیان مختلفه باید متحد شوند و اقوام عالم در ظل سرابرده یگانگی در آیند و با صلح و صفا زندگی کنند. خیلی از توضیحات ایشان مسرور شد.

باری سفر ۲۴ روزه گرینلند بخوشی خاتمه پذیرفت روز ۲۴ جولای که در فرودگاه کاستروپ کپنهاگ پیاده شدیم بدریافت تلگراف حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس نائل گشتیم که سرور اعضا بیت العدل اعظم و ایادی امرالله را از ایمان نخستین بهائی گرینلند ابلاغ فرمودند.

خدایوند چنین مقدر فرمود که اولین بهائی دانمارک مادر روحانی گرینلند هم باشد. خانم هوک که عضو عیثت معاونت ایادی امرالله در اسکاندیناوی است تصمیم دارد فعالیت تبلیغی را در گرینلند همچنان ادامه دهد و علی العجاله گرینلندیهای مقیم دانمارک مطمح نظر هستند و قرار است جلسات تبلیغی خاص برایشان تشکیل شود. لجنه تبلیغ گرینلند در دانمارک و کانادا مسوول فعالیت و ابلاغ امر در گرینلند هستند و بر وفق نقشه نه ساله دو جسمیت بهائی در آن جزیره میباید تأسیس گردد.

نروژ - ترونهایم - ۲۱ اگست ۱۹۶۵

بکارند تا از تولید بیچک جلوگیری شود. در تگزاس بعضی از مردم موهوم پرست استخوان کوچکی از سر ماهی را با خود همراه دارند ولی خواص این امر موقعی ظاهر میشود که این استخوان مفقود گردد.

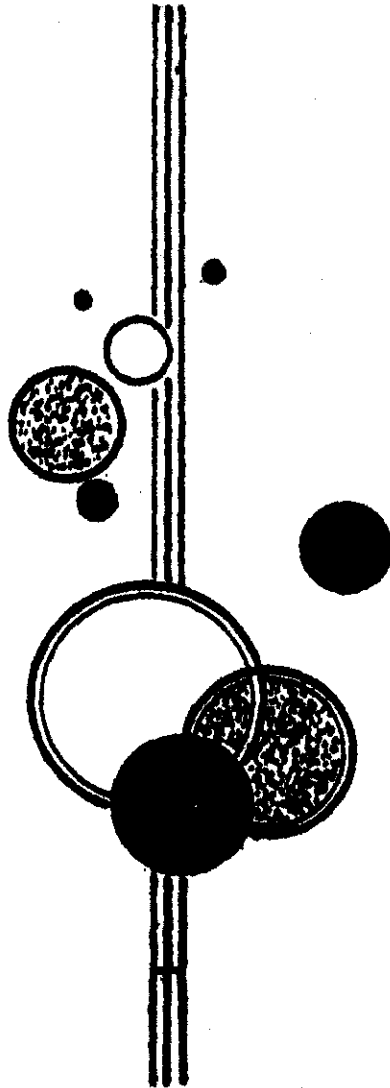
توضیح و اعتذار

در شرح عکس رنگی روی جلد شماره ۵  
و ۶ آهنگ بدیع اشتباهها قصر مبارک  
بهجی نوشته شده است . بدینوسیله  
استدعا میشود ذیل فهرست شماره  
فوق را باین شرح اصلاح فرمایند :  
روی جلد - روضه مبارکه

# قیمت نوجوانان

## مطالب مندرجه

نجات آمار مبارک ، عرض عمر ، شیخ ضحان با  
عذیب ، تولستوی ، جدل سحر آمیز  
معلومات خود را بیازمائید ، مسابقه ،  
تجدیدت ، چهره های موفق



محتاجه از کار بماند :

... بس خیزد و بگردد و بدو دستگیر شود ، پاک صومعه

و پاک گوشت از آنچشید ... در جنبه

... شده ناراحت بوقت بخواب بسمیرا گوشت  
در جنبه

... فحاشت عین جانیت مستطف به نور که در عالم است

بجز محویت نیست سیر کمر نوازند ...

در جنبه

# عصر

چقدر آدمها آرزوی دیر زیستن کرده اند  
افسانه آب حیات و زندگانی جاوید در بین مردمان خیلی قدیمی است. از آن  
روز که بشر مرگ را شناخت آرزو کرد که نمیرد و جاودان بماند. هنوز هم سوداگران این وهم  
بسیارند.

ولی با این همه علاقه انسانها در طی قرون چندان بتحقیق این آرزو نزدیک  
نشده اند و بفرض که چند سالی بر متوسط عمر افراد بشر افزوده باشند تا آنجا که عصرش  
را سردی کنند راهی بی پایان دارند.  
گو اینکه نشدنی است که آدمی زنده جاوید بماند ولی گیرم که بشود تازه چه  
خواهد شد؟ چه خواهد شد اگر چند روز دیرتر بیایم چند خوراک دیگر بخوریم و چند جامه  
دیگر بداریم؟

اینکه آنقدرها خواستنی و دلپسند نیست  
ممکن است طول عمر برای حیوان مهم باشد ولی برای انسان چندان مهم نیست  
شاید چون عمر حیوان تنها بعد زمان دارد ولی در زندگی انسان ابعاد دیگر هم هست.  
در میان ما آنها موفقتر سعادت مندتر و خوشتر نبوده اند که بیشتر زیسته اند  
بسیاری از بزرگان جهان به نیمه راه يك عمر طبیعی نرسیده در گذشته اند  
و کمتر از آنان هستند که بر عمر کرده باشند.

میخواهم بگویم برای انسان طول عمر مهم نیست.  
آنچه زندگی حضرت مسیح یا حضرت اعلی را از سایرین متمایز میکند نه طول  
عمرشان بلکه کیفیت مسنوی زندگی آنهاست.  
خیلی نما بیش از چهل سال زیسته اند ولی يك از هزار آنچه را اینستین تا  
چهل سالگی بجهان علم افاده کرده است عرضه نداشته اند.

مثالهای نزدیکتر بدن و محسوستر هم میتوان آورد ولی مطلب یکی است اینکه  
"در زندگی انسان حقیقت و مفهومی بسیار مهمتر از طول عمر وجود دارد."  
اسمش را اصطلاحاً "عرض عمر" می گذاریم برای اینکه سخن از ابعاد دیگر  
زندگی انسان گفتیم. شما ممکن است بجای این اصطلاح کلمه دیگری بگذارید هیچ فرق  
نمیکند. اینجا "عرض عمر" در مقابل "طول عمر" است. می شود گفت "کیفیت عصر"  
در برابر "کمیت آن". می توان اصطلاحات دیگری هم از این قبیل انتخاب کرد.



## آهنگ بدیع

طول عمر یا کمیت زندگی انسان در حساب دنیا هیچ است . اگر کسی هزاران هزار سال بماند زندگیش در برابر ابدیت که هیچ در برابر عمر بعضی موجودات جهان هم لحظه ای بیش نیست .

آنچه در زندگی انسان ارزش دارد ، عرض آن ، کیفیت آنست . این مفهوم از زندگی انسانیت که قابل تعمق است .

اینکه کسانی قرن‌ها را زیرنگین گرفته اند یا رنگ فکر و اندیشه خود را بر عهد و اعصار زده اند یا زندگی روحی عظیم داشته اند ربطی بطول عمرشان ندارد . اینجا چیز دیگری جز طول عمر در کار است .

حقیقت انسانیت ، سجایای انسان و کیفیت حیات روحانی اوست که ابدیست و

زمانرا در برابرش بزانو در می آورد . او را ازلی و ابدی میکند ، مخلد و جاودان میسازد .

این جنبه زندگی انسان است که اهمیت دارد . زندگی کردن یا نکردن انسان .

باین اعتبار است نه به چند سال بیشتر یا کمتر زیستن .

ارزش عمر ما بسته با استفاد ه ایست که از آن می کنیم ، بسته به هدفی است که

در زندگی خود داریم .

بهترینست که باین جهت عمر خود توجه کنیم و از این راه زندگی خویش را

وسعت دهیم ؟







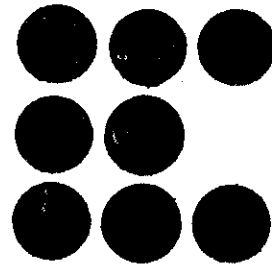
قائمیم تا اینکه فانی . . . (وقتی) عنوان نمود که قائم موعود بعالم شهود قدم نهاده و شهیدش کردند و جمال مبارک رجعت حسینی می باشند و شرحی از کیفیت رجعت ذکر نمودم جناب حاجی حسین نرم و گرم شد حسن تصادف قدری نبات و یک مناجات باو عطا فرمودند کم کم حاجی حسین مجذب و مشتعل گشت بلکه از اکثر مجاورین و مسافرین هزار گام پیش گذارد چنان انجذاب او را اخذ نمود که احباب را طسواف می نمود می خواست از موه های چشمش قصر مبارک رابروید . . . در این وقت نقاهت عارض همیکل غنصری جمال قدم جل ذکره الاعظم شد غذای مبارک منحصر بشیر گوسفند گردید چند بزرا از گله مبارک آورده در صحرای عکا در چراگاه دائما موجود بود . . .

فانی روزی بحاجی حسین اظهار نمودم میدانی که فانی کارم زیساد و شغلم از حیض احصاء خارج است صلاح اینست که شما این بزها را بصحرا برده عصر بعصر بیاورید که شیرشان غذای مبارک است گفت بدیده منت دارم و از خدا چنین خدمتی بدعا می خواهم . . . هرگاه بخواهم وضع او و حالت او را بنگارم واقعا از عهده بر نیایم که بچه خلوص

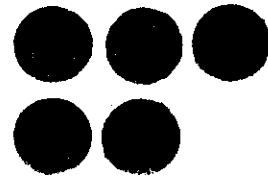
از برای بستنهای بزها کیسه دوخته و بچه نوع از موی بزها قاطمه رسیده و زنبیلها با همان قاطمه ها تیمساج دوزی کرده و شیخ صنعان رقم نموده حسن تصادف روزی می رود محل آبخوری برای بزها در زمین بکند که بزها بسهولت آب بخورند یک لیره عثمانی پیدا می کند فوراً لیره را می آورد میدهند بامین پسر کوچک میرزا محمد علی میگوید این لیره را بحضور مبارک ببر عرض کن حاجی حسین این را یافته است. امین فوراً قصد ساحت اقدس اعلی نمود تفصیل را معروض داشت فرمودند از این ببعده کسی بایشان حاجی حسین نگوید شیخ صنعان بگویند زیرا شیخ صنعان باست و لیره را تا سه روز نگهدارد هرگاه صاحبش پیدا گشت تسلیم صاحبش بنماید . . . (وگرنه) حق خود شیخ صنعان است امین از قصر یائین آمد و تفصیل را کما هو حقه تلقین شیخ صنعان نمود حاجی حسین قره العین اعیان گردید و مضبوط اهل امکان گشت در همان روزها شبی ماهائیکه ملازم حضور و رکاب مبارک بودیم مع شیخ صنعان احضار گشتیم جمال مبارک خطاب بایشان فرمودند باین عنوان " جناب شیخ صنعان میدانی فرق تو با آن شیخ صنعان معروف چه مقدار است آن شیخ صنعان از ایمان بکفر راجع گشت و تو از کفر بایمان واصل شدی او چوپان دختر نصرانی بود تو چوپان طلعت یزدانی بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا طوسی لک و حسن مآب " . . . آن شب آن عنایات مبارک شیخ صنعان را مبعوث فرمود و ما را بیهیجان آورد این بود که بعد از صعود طلعت مقصود از مقام محمود بعنوان تبلیغ کسان و برادران خود از طرف خشکی بدارالسلام و کربلا شتافته و در کربلا وسط صحرا از ضرب کارد و خنجر مکاریها بدرجه شهادت کبری نائل و قابل قربانی جمال ربانی

## آهنگ بدیع

گردید طلعت عبدالبها در توفیق آقا سید حسین سیرجانی می فرمایند همان وقتی که جمال مبارک او را لقب شیخ صنعانی عنایت فرمودند معلوم بود که اول شخصی که بعد از صعود مبارک در سبیل جمال مبارک قتیصل می شود و سلسبیل شهادت را بحب جمال مبارک می نوشد شیخ صنعانست . . . .



# عندلیب



جناب عندلیب از شعرا و بلغین شهیر عالم است که در لایحجان متولد و پس از یک عمر خدمت و عبودیت باستان الهی در شیراز بملکوت ابهی صعود نمود .

جناب عندلیب شاعری خوش ذوق و با قریحه است و در قصیده و مخمس مهارتی تام دارد . دیوان اشعارش شامل بیش از ده هزار بیت میباشد، قطعه زیر از ایشان است :

مقصد اهل صفا طلعت نیکوی تو بود  
 بوئی از زلف تو و پرتوی از روی تو بود  
 لب شیرین تو و قامت دلجوی تو بود  
 نفخه اش نفحه از نکبت گیسوی تو بود  
 دانه خال تو و بیج و خم موی تو بود  
 خود ندانست که جوی حیوان خوی تو بود  
 همه از ساحر کتر گس جادوی تو بود  
 هر کجا پای نهادیم میاهوی تو بود  
 بلبل باغ تو و طیسر سخنگوی تو بود

از ازل کعبه صاحب نظران را کوی تو بود  
 دم جانبخش مسیح وید بیضای کیم  
 قصه کوثر و طوبی که شنیدیم ز خلق  
 گشت مسجود ملک بو البشر از نفحه روح  
 رهزن مرغ دل سلسله مویان همه وقت  
 بعبت کرد سکندر طلب آب حینات  
 بسر زلف تو هر فتنه که در عالم خاست  
 کعبه و صومعه و میکه و دیرو گشت  
 عندلیبی که در این گلشن قدس آمد و رفت

از مشهورترین رمان نویسان رئالیست روسیه لئون تولستوی است که در سال ۱۸۲۷ بدنیآ آمد و در سال ۱۹۱۰ میلادی درگذشت . آثار معروفی مانند جنگ و صلح و آنا کارنینا از این نویسنده شهیر در دست است که بخوبی عادات و رسوم و خصوصیات اخلاقی مردم روسیه را نشان میدهد .

تولستوی از نظر صداقت در بیان واقعیات در میان نویسندگان بزرگ جهان مقام شامخی را داراست و در برخی از مراسلات خود نیز راجع بامر مبارک اظهاراتی نموده است از جمله در مراسله ای بعنوان مادام ایزابل گرینوسکایا مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۰۳ مینویسد :

" راجع بدیانت بابی مدت مدیدی است اطلاع یافته و بیوسته نسبت بتعالیم آن علاقمند بوده ام بنظر من این تعالیم مانند کلیه تعالیم اجتماعی معقولی که اخیرا از اصل ادیان برهمنائی ، بودائی ، یهـ—ود، مسیحی و اسلام اقتباس شده و خود این ادیان بسبب تصرفات اهل کتاب و روحانیون از اصل مقصود منحرف گشته است مستقبل عظیمی در بر دارد زیرا تمامی ظواهر و پیرایه ها را که باعث انشقاق و اختلاف بوده دور نموده و آرزو دارد تمامی بشر را متحد و در ظل یک دین وارد نماید . . . . . از این رو از اعماق قلب صمیمیت واقعی خویش را نسبت بدیانت بابی که ناشر تعالیم اخوت و مساوات و جانبازی در سبیل الهی است تقدیم میدارم . "

و نیز در رساله دیگری که بعنوان مسلمانان قفقازیا در سال ۱۹۰۸ تحریر شده مینویسد :

" امر حضرت باب که منشاء آن از اسلام است بواسطه تعالیم حضرت بها، الله تدریجا نشو و نما نموده و اینک بشکل بهترین و بسی پیرایه ترین تعالیم دینی بما ارزانی میشود . "

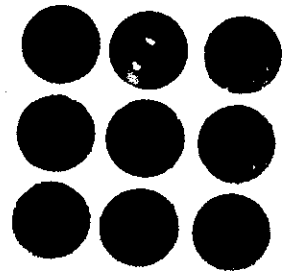
قطعه زیر از آثار این نویسنده بزرگ است :

" من نمیدانم بشری که میتواند بیوسته در صفا و صلح بسربرد چرا گرد دشمنی میگردد ؟

دشمنی دشمنه زهر آلودی است که روح انسانی را جریحه دار و مسموم میکند این مسمومیت وقتی دامنه دار بشود مزاج جامعه را منحرف نموده و بنیان آنرا برای قبول تلاشی آماده میسازد .

شما سعی کنید هیچگاه بذر دشمنی در دلتان رشد نکند زیرا محصول آن بسیار تلخ و دردناک است . "

تولستوی



# جدول سحرآمیز

## الیاس نجومی

در شماره ۵ و ۶ این مجله شرحی در باره جدول سحر آمیز و طرز ساختن جدولهای فرد  $N=2M+1$  و جدولهای زوج دوپل  $n=4m$  بنظر نونهالان عزیز رسید. اکنون طریقه ساختن جدولهای زوج ساده  $n=2(2m+1)$  که تعداد خانه های افقی یا عمودی آن بر ۴ قابل تقسیم نمیباشد شرح داده میشود. در فرمولهای فوق تعداد خانه های افقی یا عمودی جدول با حرف (n) نشان داده شده و اگر (m) را برابر ۲ فرض کنیم تعداد خانه های افقی یا عمودی طبق سه فرمول فوق بشرح ذیل خواهد بود:

$$n = 2m + 1 = 5 \quad \text{جدول فرد}$$

$$n = 4m = 8 \quad \text{جدول زوج دوپل}$$

$$n = 2(2m + 1) = 10 \quad \text{جدول زوج ساده}$$

$$n = (2m+1) \quad \text{طرز ساختن جدول زوج ساده}$$

روش زیر بطریقه " رالف استراچی " Ralph Strachey معروف است. در توضیحات ذیل خانه های افقی را " ردیف " و خانه های عمودی را " ستون " می نامیم. مربع اصلی را به چهار مربع فرعی مساوی A, C, B, A طبق شکل ۱ تقسیم میکنیم. حالا چهار جدول فرد در این چهار مربع فرعی طبق متد دولابور De La Loubere (این شخص فرستاده لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه به دربار سیام در سالهای ۱۶۸۷ تا ۱۶۸۸ میلادی بوده و این طریقه را وی در آنجا I مخته است) که قبلا فرا گرفته اید بدین ترتیب بنا میکنیم:

در مربع A با اعداد ۱ تا  $U^2$  ( $U=\frac{n}{2}$ ) و در مربع B با اعداد  $U^2+1$  تا  $2U^2$  و در مربع C با اعداد  $2U^2+1$  تا  $3U^2$  و در مربع D با اعداد  $3U^2+1$  تا  $4U^2$  در شکل ۲ که n مساوی ۶ و u مساوی ۳ میباشد اعداد خانه های چهار مربع فرعی بترتیب از ۱ تا ۹ و ۱۰ تا ۱۸ و ۱۹ تا ۲۷ و ۲۸ تا ۳۶ میباشد.

|    |    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|----|
| ۲۹ | ۷  | ۶  | ۲۰ | ۲۵ | ۲۴ |
| ۹  | ۳۲ | ۱  | ۲۷ | ۲۳ | ۱۹ |
| ۳۱ | ۳  | ۸  | ۲۲ | ۲۱ | ۲۶ |
| ۲  | ۳۴ | ۲۳ | ۱۱ | ۱۶ | ۱۵ |
| ۳۶ | ۵  | ۲۸ | ۱۸ | ۱۴ | ۱۰ |
| ۴  | ۳۰ | ۲۵ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۷ |

شکل ۲

|    |    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|----|
| ۲  | ۷  | ۶  | ۲۰ | ۲۵ | ۲۴ |
| ۹  | ۵  | ۱  | ۲۷ | ۲۳ | ۱۹ |
| ۴  | ۳  | ۸  | ۲۲ | ۲۱ | ۲۶ |
| ۲۹ | ۳۴ | ۳۳ | ۱۱ | ۱۶ | ۱۵ |
| ۳۵ | ۳۲ | ۲۸ | ۱۸ | ۱۴ | ۱۰ |
| ۳۱ | ۳۰ | ۳۵ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۷ |

شکل ۲

|   |   |
|---|---|
| A | C |
| D | B |

شکل ۱

### آهنگ بدیسع

حالا زیر اعدادی که در ستونهای  $m$  منتها الیه دست چپ مربع  $A$  قرار دارند يك خط می کشیم باستثنای اولین خانه دست چپ ستون وسطای مربع که آنرا جا گذاشته بتعداد  $m$  زیر اعداد خانه های بعدی خط میکشیم و اعدادی را که زیر آنها خط کشیده شده با اعداد خانه های مشابه در مربع  $D$  تعویض مینمائیم در جدول ۶ خانه ای شکل ۲ مساوی ۱ است و بنابراین فقط يك ستون در دست چپ  $A$  را در نظر گرفته زیر اعداد ۲ و ۴ خط میکشیم و در ردیف وسطی عدد ۹ را جا گذاشته زیر عدد ۵ خط میکشیم و بطوریکه در شکل ۳ دیده میشود اعداد ۲ و ۵ و ۴ مربع  $A$  را با اعداد خانه های مشابه مربع  $D$  یعنی ۲۹ و ۳۲ و ۳۱ مبادله میکنیم. بعد ستون یا ستونهای  $m+1$  در مربع  $C$  را در نظر گرفته زیر کلیه اعداد ستون یا ستونهای مذکور خط کشیده آنها را با اعداد مشابه آنها در مربع معاوضه میکنیم. در جدول شکل ۲ مساوی ۲ است و بنابراین  $m-1=0$  میباشد و لذا در ستون دست راست مربع  $C$  و  $B$  تغییری حاصل نمیشود و شکل ۳ جدول ساخته شده ما را نشان میدهد.

برای اینکه بیکی دیگر از خواص جالب این جدول بی بریم جدول ۶ خانه شکل ۳ را بنحوی که در شکل ۴ ملاحظه خواهید فرمود تجزیه میکنیم. حالای بینید که در هر چهار جدول فرعی اعداد ۱ تا ۹

|      |      |      |      |      |      |
|------|------|------|------|------|------|
| ۲۷+۲ | ۰+۷  | ۰+۶  | ۱۸+۲ | ۱۸+۷ | ۱۸+۶ |
| ۰+۹  | ۲۷+۵ | ۰+۱  | ۱۸+۹ | ۱۸+۵ | ۱۸+۱ |
| ۲۷+۴ | ۰+۳  | ۰+۸  | ۱۸+۴ | ۱۸+۳ | ۱۸+۸ |
| ۰+۲  | ۲۷+۷ | ۲۷+۶ | ۹+۲  | ۹+۷  | ۹+۶  |
| ۲۷+۹ | ۰+۵  | ۲۷+۱ | ۹+۹  | ۹+۵  | ۹+۱  |
| ۰+۴  | ۲۷+۳ | ۲۷+۸ | ۹+۴  | ۹+۳  | ۹+۸  |

شکل ۴

مشترك است و اعداد باقیمانده که عبارتند از صفر و  $U^2=9$  و  $2U^2=18$  و  $3U^2=27$  خود جدول ۶ خانه ای دیگری تشکیل داده و هر يك از این چهار عدد  $U^2=9$  بار تکرار شده اند.

برای روشن شدن طریقه ساختمان جدول زوج ساده  $n = 2(2m+1)$  زیلا جدول ۶ خانه ای که بدین طریق بنا شده است ملاحظه خواهید فرمود در این جدول  $n=2U=2(2m+1)=10$  بنابراین  $U=5$  و  $m=2$  یعنی اعداد دو ستون دست چپ مربع  $A$  با خانه های مشابه در مربع  $D$  و اعداد يك ستون در دست راست مربع  $C$  با خانه های مشابه

|    |     |    |    |    |    |    |    |    |    |
|----|-----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۴  | ۱۶  | ۹  | ۲۲ | ۱۵ | ۵۳ | ۶۶ | ۵۹ | ۷۲ | ۶۵ |
| ۲۰ | ۸   | ۲۱ | ۱۴ | ۲  | ۷۰ | ۵۸ | ۷۱ | ۶۴ | ۵۲ |
| ۷  | ۲۵  | ۱۳ | ۱  | ۱۹ | ۵۷ | ۷۵ | ۶۳ | ۵۱ | ۶۹ |
| ۲۴ | ۱۲  | ۵  | ۱۸ | ۶  | ۷۴ | ۶۲ | ۵۵ | ۶۸ | ۵۶ |
| ۱۱ | ۴   | ۱۷ | ۱۰ | ۲۳ | ۶۱ | ۵۴ | ۶۷ | ۶۰ | ۷۳ |
| ۷۸ | ۹۱  | ۸۴ | ۹۷ | ۹۰ | ۲۸ | ۴۱ | ۳۴ | ۴۷ | ۴۰ |
| ۹۵ | ۸۳  | ۹۶ | ۸۹ | ۷۷ | ۴۵ | ۳۳ | ۴۶ | ۳۹ | ۲۷ |
| ۸۲ | ۱۰۰ | ۸۸ | ۷۶ | ۹۴ | ۳۲ | ۵۰ | ۳۸ | ۲۶ | ۴۴ |
| ۹۹ | ۸۷  | ۸۰ | ۹۳ | ۸۱ | ۴۹ | ۳۷ | ۳۰ | ۴۳ | ۳۱ |
| ۸۶ | ۷۹  | ۹۲ | ۸۵ | ۹۸ | ۳۶ | ۲۹ | ۴۲ | ۳۵ | ۴۸ |

شکل ۵ - جدولهای فرعی

|    |     |    |    |    |    |    |    |    |    |
|----|-----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۷۸ | ۹۱  | ۹  | ۲۲ | ۱۵ | ۵۳ | ۶۶ | ۵۹ | ۷۲ | ۶۵ |
| ۹۵ | ۸۳  | ۲۱ | ۱۴ | ۲  | ۷۰ | ۵۸ | ۷۱ | ۶۴ | ۵۲ |
| ۷  | ۱۰۰ | ۸۸ | ۱  | ۱۹ | ۵۷ | ۷۵ | ۶۳ | ۵۱ | ۶۹ |
| ۲۴ | ۱۲  | ۵  | ۱۸ | ۶  | ۷۴ | ۶۲ | ۵۵ | ۶۸ | ۵۶ |
| ۱۱ | ۴   | ۱۷ | ۱۰ | ۲۳ | ۶۱ | ۵۴ | ۶۷ | ۶۰ | ۷۳ |
| ۷۸ | ۹۱  | ۸۴ | ۹۷ | ۹۰ | ۲۸ | ۴۱ | ۳۴ | ۴۷ | ۴۰ |
| ۹۵ | ۸۳  | ۹۶ | ۸۹ | ۷۷ | ۴۵ | ۳۳ | ۴۶ | ۳۹ | ۲۷ |
| ۸۲ | ۱۰۰ | ۸۸ | ۷۶ | ۹۴ | ۳۲ | ۵۰ | ۳۸ | ۲۶ | ۴۴ |
| ۹۹ | ۸۷  | ۸۰ | ۹۳ | ۸۱ | ۴۹ | ۳۷ | ۳۰ | ۴۳ | ۳۱ |
| ۸۶ | ۷۹  | ۹۲ | ۸۵ | ۹۸ | ۳۶ | ۲۹ | ۴۲ | ۳۵ | ۴۸ |

شکل ۶ - جدول نهائی





# مسئله‌های خوب و زیاده



- ۱ - تعداد نقاطی که امر مبارک پس از پایان نقشه نه ساله بیت العدل اعظم باید در آن‌ها مستقر شود چقدر است؟
- ۲ - لوح مبارک تفسیر کت کزاز کیست؟
- ۳ - اولین شهید امر مبارک کیست و در کجا شهید شده است؟
- ۴ - مراحل هفتگانه نشوونمای جامعه بهائی بفرموده حضرت ولی امرالله چیست؟
- ۵ - حج بهائی در کجا انجام میشود؟
- ۶ - فرق بین نقطه منفرد و جمعیت و محفل چیست؟
- ۷ - اولین تاجدار عالم که در ظل امر وارد شد که بود؟
- ۸ - آیا در یک تشکیل بهائی امتناع از رأی جایز است؟
- ۹ - آیا اکثریت و اقلیت در تشکیلات بهائی بفرموده که در تشکیلات سائره موجود است معمول میباشد؟

## مسابقه شماره ۷

این بار مسابقه قسمت نوجوانان جمع آوری نصوص است .  
بمنظور آشنائی نوجوانان و جوانان عزیز با آثار مبارکه و معارف امری بدو نفر از کسانی که در باره یکی از دو موضوع " وحدت عالم انسانی " یا " تعلیم و تربیت " نصوصی در حدود یک صفحه آهنگ بدیع بصورت جملات کوتاه و مستقل از آثار مبارکه استخراج نمایند و با ذکر مأخذ بنشانی .  
طهران - خیابان منوچهری شرکت نونهالان آقای شاهرهقی بفرستند بحکم قرعه جوایزی تقدیم میگردد .

جواب مسابقه شماره نهم

کتاب مذکور رساله \* این نایب است که قریب یک سده قبل از ظهور جمالقدم جل جلاله ( ۱۳۰۸ ) در عکا نازل شد . این اثر منبع خطاب به شیخ ( بقیه در صفحه ۳۰۴ )



در شماره ۴ آهنگ بدیع سال  
جاری در قسمت نوجوانان شرحی در باره  
مسابقه نویسندگی منتشر گردیده . اینک از  
نظراهمیت امروز بعلمت کوتاهی مهلت شرکت  
شرح منتشر شده را ذیلا برای دومین بار درج  
و موعد آنرا تا آخر خرداد ماه سال ۳۴۵ تمدید  
می نماید .

بمنظور ایجاد تنوع بیشتر در مطالب قسمت نوجوانان و با توجه با اهمیت کشف و پرورش استعداد های  
جوانان عزیز در زمینه های مختلف کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع در صدد است در تهیه مطالب این قسمت تا  
حداکثر از مساعدت و عم فکری نوجوانان و جوانان عزیز بهائی بهره برگیرد و تا آنجا که مقدور است از  
خوانندگان کمک بخواهد . باشد که از این راه استعداد های نهفته بسیار بشکند و بدینوسیله نه تنها عزیزان  
جوان فرصتی برای ابراز استعداد بیابند بلکه افراد جامعه نیز از پرتو افکار و آثار ایشان بهره مند شوند .  
از این رو نوشتن مطالبی در زمینه عافی که ذیلا اعلام میگردد بین کلیه نوجوانان و جوانان بهائی  
بمسابقه گذارده میشود و انتظار میرود این مسابقات مورد استقبال خاص خوانندگان عزیز قرار گیرد .

#### موضوع مسابقات

- ۱ - نوشتن داستان کوتاه امری ( در حدود دو صفحه آهنگ بدیع )
- ۲ - معرفی کتاب - امری یا غیر امری ( " " " يك " " )
- ۳ - نوشتن شرح حال بزرگان بهائی یا غیر بهائی ( " " " دو " " )
- ۴ - نوشتن مقاله ای در زمینه مبادی روحانی بهائی ( " " " سه " " )

کلیه جوانان و نوجوانان بهائی میتوانند در این مسابقات شرکت نمایند .  
مهلت شرکت در هر یک از این مسابقات تا آخر اسفند ماه ۱۳۴۴ خواهد بود .  
پس از مطالعه و رسیدگی دقیق آثار واصله بسه نفر اول در هر قسمت جوایزی تقدیم خواهد  
شد و بهترین آنها در قسمت نوجوانان آهنگ بدیع منتشر خواهد گشت .  
شرکت کنندگان میتوانند نوشته خود را بضمیمه مشخصات کامل خویش :

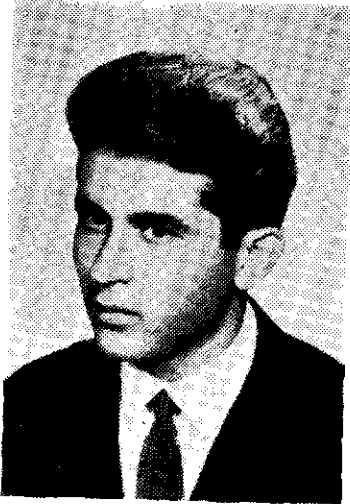
- ۱ - نام و نام خانوادگی
- ۲ - تاریخ تولد
- ۳ - آدرس

به نشانی :

تهران - خیابان منوچهری شرکت نونهالان آقای شاهقلی بفرستند .

# چهاره نامی موفق

در جشن فارغ التحصیلی سال ۱۳۴۴ دانشگاه طهران آقای روح الله فردوسیان نجف آبادی خانم روحانیه زمانی و آقای نصرت الله ثابت بعنوان شاگردان ممتاز معرفی گردیده به اخذ مدال مفتخر گردیدند .



۱ - آقای فردوسیان شاگرد اول رشته مهندسی زراعی دانشکده کشاورزی کرج ۲۳ سال دارد و در سال ۱۳۴۰ پس از خاتمه دوران متوسطه وارد دانشکده کشاورزی کرج شده است . این جوان خدوم همگام با پیشرفتهای درخشان دوران تحصیلی در لجنه جوانان بهائی کرج و سایر تشکیلات امری عضویت داشته و اعتقاد راسخ دارد که هیچگاه شرکت و خدمت در تشکیلات نه تنها مانع موفقیت و ترقی در امور تحصیل و پیشرفت نیست بلکه نقش مؤثری را در پیشرفت سایر امور زندگی داراست .  
قراراست از طرف دانشگاه این جوان با استعداد برای ادامه تحصیلات با آمریکا اعزام گردد .



۲ - متانت و وقار همیشگی از بارزترین صفات اوست طی دوران تحصیل همواره از شاگردان ممتاز بوده است و در سال جاری با رتبه اول در رشته باستانشناسی از دانشکده ادبیات طهران فارغ التحصیل گردید . نامش روحانیه زمانی است و ۲۲ سال دارد . علاوه بر موفقیت در امور تحصیلی در نقاشی نیز موفقیتهای شایسته توجیهی بدست آورده است ولسی



هیچگاه امور تحصیلی نتوانسته او را از هدف اصلی زندگیش باز دارد و از او جوانی بخدمت در سبیل امرالله مشغول بوده و در تشکیلات مختلف جوانان شرکت داشته است .

۳ - آقای نصرت الله ثابت در سن ۲۳ سالگی بانتیجه ممتاز موفق به اخذ درجه مهندسی الکترونیک از دانشکده فنی دانشگاه طهران گردیده است . این جوان فعال و با اراده موفقیت خود را مرمون عوامل متعددی میداند . از جمله داشتن هدف و برنامسه



- ۱- ۵۴۰۰۰ مرکز
- ۲- این لوح از آثار حضرت عبدالبهاء است که در ایام صباوت آن حضرت نازل شده است .
- ۳- جناب ملا علی بسطامی که از جانب حضرت اهلی جهت تبلیغ امر مأمور سفر بعراق گردیدند و در همانجا بشهادات رسیدند کیفیت شهادات ایشان دقیقاً معلوم نیست .
- ۴- مجبولیت - مظلومیت و مقهوریت - انفصال - استقلال - رسمیت - تأسیس سلطنت الهی - تأسیس و استقرار سلطنت جهانی و جلوه سیطره محیطه ظاهری و روحانی مؤسس آنین بهائی و تشکیل محکمه کسری و اعلان صلح عمومی .
- ۵- حج بهائی در بیت اعظم بغداد یا بیت مبارک شیراز انجام می گیرد .
- ۶- هر مرکزی که یک نفر بهائی ذیرای داشته باشد نقطه منفرد نامیده میشود و هر مرکزی که ده بهائیس ذیرای آن از یک نفر بیشتر و از نه نفر کمتر باشد جمعیت است و هر مرکزی که بهائیان ذیرای آن نه نفر یا بیشتر باشد محفل روحانی خواهد داشت .
- ۷- ملکه ماری رومانی که بوسیله میس مارناروت تبلیغ گردید .
- ۸- در تشکیلات بهائی امتناع از رأی جائز نیست و در هر موضوعی که بشور گذاشته میشود هر یک از اعضا باید یا موافق یا مخالف رأی دهد .
- ۹- در تشکیلات بهائی اکثریت و اقلیت ب مفهوم سایر تشکیلات وجود ندارد و بعد از آنکه اکثریت اعضا حکمی نمودند آراء و نظرات کلیه اعضا در آراء اکثریت حل میشود و رأی اکثریت برای کلیه اعضا اهم از آنکه در آن جلسه حاضر یا غایب موافق یا مخالف بوده اند الزام آور و مطاع است .

جواب مسابقه شماره سوم (بقیه از صفحه ۲۹۸)

محمد تقی ملقب به "ابن ذئب" فرزند شیخ باقر اصفهانی که در لوح برهان به "ذئب" ملقب شده نازل واز جمله توقیعات منیع صادره از سما مشیت الهیه است . در این کتاب بین جمال اقدس ابهی آن مجتهد حریص برکین را به توبه و استغفار از معاصی و سیئات خویش دعوت و بعضی از مهمترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلائل حقانیت امر مبارک را تشریح و تبیین میفرماید .

برندگان این مسابقه بقید قرعه عبارتند از:

- ۱- خانم مهروش ذوالفنون از آبادان
  - ۲- آقای قدرت الله حمدی حصار از طهران
- برای هر یک از برندگان فوق الذکر یک جلد کتاب بعنوان جایزه ارسال شده است .

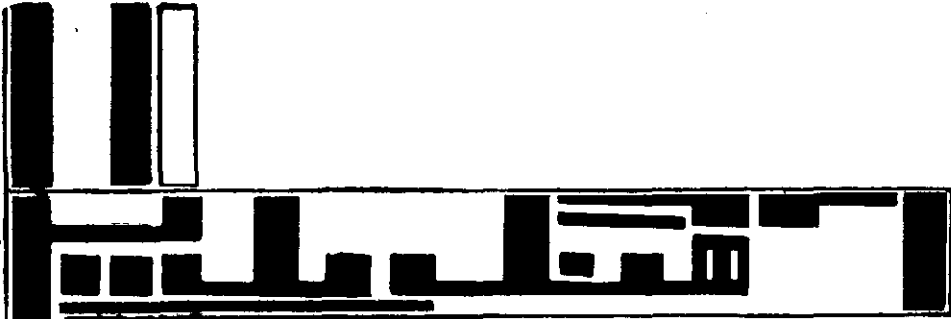
چهره های موفق (بقیه از صفحه ۳۰۰)

صحیح برای جلوگیری از اتلاف وقت ضمناً معتقد است که مطالعات امری نقش مؤثری در پیشرفت های تحصیلی او داشته است .

مأموقیتهای معنوی و علمی بیشتری را برای این جوانان شایسته از ساحات الهی مهلت مینمائیم .

V  
C

CYR



V  
r. Jc



# الفن والادب

مخصوص جامعه بهائی است

«اجتاه قلیاً باید بیسج حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند»  
حضرت عبدالهادی

شماره مسلسل ۲۲۳

شماره ۷ سال ۲۰  
شماره ۱۳۴۳ شمسی  
اکتبر ۱۹۶۵ میلادی

شماره ۷ سال ۲۰

## فهرست مندرجات

صفحه

|     |                                         |
|-----|-----------------------------------------|
| —   | ۱ — لوح مبارك جمالقدم جل جلاله          |
| ۲۶۱ | ۲ — جای درنگ نیست                       |
| ۲۶۴ | ۳ — دین باید سبب الفت و محبت باشد ( ۲ ) |
| ۲۶۸ | ۴ — شعر لعل دوست ( غلامرضا روحانی )     |
| ۲۶۹ | ۵ — شعر آهسته آهسته ( حبیب الله اوجی )  |
| ۲۷۰ | ۶ — سفری به گرینلند                     |
| ۲۷۴ | ۷ — صفحه ای از يك كتاب ( ظهور الحق )    |
| ۲۷۵ | ۸ — اوهام ملل                           |
| ۲۷۹ | ۹ — نامه های تاریخی                     |
| ۲۸۰ | ۱۰ — شرح انجمن شور روحانی ملی جوانان    |
| ۲۸۳ | ۱۱ — عکسهای تاریخی                      |
| ۲۸۷ | ۱۲ — قسمت نوجوانان                      |

عکس روی جلد — لطفاً به صفحه ۲۸۴ مراجعه شود .

## نام سلطان ایگان

نیکیست حال نفوسی که برات آزادی منطبع امر آئی اخذ نموده اند و از ناراجیل و شرک محفوظ مانده اند  
جمع ناس منسظر امام الله بوده اند چون شمس ظهور از افق بهار شیت آئی اشراق سر مود کل از او  
عافل و بغیر او مشغول و متوجه مگر نفوسی که ندای ربانی را بسمع فواد شنیده اند و با تقصیر توجه نموده اند ایوم نوم  
خدمت است ایوم یوم عمل خالص است باید جمع دوستان بعنایت رحمن باعمال حسنه و اخلاق میر  
و بیانات شافی به هدایت عباد مشغول شوند آنه ولی الحسنین محمد و رب العالمین .

# جای درنگ نیست!

دکتر باهر فرقانی

در رضوان سال گذشته بیت العدل اعظم الهی طی یک فرمان عمومی تأسیس نقشه بدیعه تبلیغی نه ساله را اعلان و عموم من فسی البهائه را بشرکت در آن دعوت فرمودند. این نقشه جلیله گرچه اولین نقشه تبلیغی دیوان عدل اعظم الهی محسوب و در نوع خود بیسابقه و نظیر است ولی بحقیقت مکمل و متمم نقشه های قبلیه است که در اجرای کامل منشور ملکوتی حضرت عبدالبهائه یکی پس از دیگری تنظیم و به اکیسل فتح و ظفر مکمل گردیده است. با آغاز این نقشه جهانی "قوه قدسیه الهیه که بشهادت بیانات مبارکه حضرت ولی محبوب امرالله ید قدرت پروردگار از شش هزار سال قبل از دور آدم در جهان پرورده و مقدر است بانمال عالم وجود را مسخر و آفاق را باشراتی کوکب جهانتاب امر اعظمش منور سازد" (۱) به دهمین و آخرین مرحله ارتقاء خود وارد گشته است.

اکنون یکسال و چهار ماه یعنی شانزده ماه از آغاز این نقشه جهانی میگذرد شاید شما این سطور را وقتی بخوانید که کمی هم بیشتر از

(۱) نقل از ترجمه توفیق منیع بیت العدل اعظم الهی مورخ آپریل ۱۹۶۴

آن گذشته باشد یعنی بعبارت دیگر ما تقریباً یک ششم از فرصتی را که برای شرکت در این جهاد روحانی داشته ایم از دست داده ایم. البته در این مدت در سبیل نیل با اهداف عالیه آن نقشه الهیه توفیقات عظیمه و انتصارات جلیله نصیب جامعه عزیز جهانی بهائی گردیده که در منشور بیت العدل اعظم الهی مورخه رضوان ۱۲۲ بدیع مورد اشاره قرار گرفته و بدون شک طلیعه و مقدمه فتوحات عظیم تر در مراحل آینده آن می باشد.

در این مقام قصد آن نیست که از اهمیت هجرت در سبیل امر حضرت رحمان و یا عظمت نقشه بدیعه بیت العدل اعظم الهی سخنی گفته شود و نیز جای آن نیست که از فتوحات و انتصارات حاصله نام برده شود نیت آن هم نیست که صرفاً به تشویق خوانندگان عزیز بقیام بهجرت بسادرت شده باشد. اهمیت هجرت، عظمت نقشه ذکر فتوحات و دعوت به خدمت همه و همه در آثار مبارکه امری و دستخط های منیعه دیوان عدل الهی باصرح کلمات و ابداع جنلات منصوص و مذکور گردیده است. بلکه غرض اینست که از زبان نفوسیکه خود مدتی خلوت این خدمت



## آهنگ بدیع

راچشیده اند چند کلمه ای با خوانندگان عزیز  
آهنگ بدیع سخن رانده شود .

بخاطر داریم وقتی نقشه نه ساله اعلان  
گردید جمعی از احبای خدم و جانفشان الهی  
در همان مراحل اولیه آغاز نقشه قدم در میدان  
خدمت گذاشتند و با علم تمام مشکلات که ممکن  
بود پیش آید بنقاط لازم المهاجره شتافتند و  
اکنون بکمال جد و استقامت بر خدمت امر الهی  
قائمند . جمعی هم بکمال سعی و مجاهدت در  
صدد رفع مشکلات و تهیه وسائل برای شرکت در  
این مشروع جلیل میباشند نفوسی هم هستند که  
با وجود آرزوی دل و جان بهیچوجه آمادگی برای  
قیام بهجرت ندارند خون دل میخورند و بامید  
موقعیت در آینده روز شماری مینمایند دسته  
دیگری از دوستان عزیز هم هستند که با وجود دیکه  
بفضل الهی وسائل کافی برای قیام بهجرت  
دارند همیشه در حال طرح نقشه ، مشاوره  
و اخذ تصمیم هستند شاید هم هیچوقت تصمیم  
نمیگیرند و بعلت تأمل زائد از حد لزوم هرگز  
از مرحله اندیشه و خیال خارج نمیشوند .

اشتیاقی وافر بشرکت در این جهاد روحانی دارند  
ولی بواسطه بیم از عدم تسلط بالسنه خارجه<sup>آینده</sup>  
ترس از آتیه فرزندان و تحصیل آنان ، دوری از  
وطن مألوف ، تصور دشواریهای غربت بیم از  
عدم موفقیت و . . . . خود را قادر باخذ تصمیم  
و ورود در میدان مجاهده نمی بینند . ایمن

نفوس محترمه اگر بیشتر در آثار مبارکه غور و تأمل  
نمایند یقیناً خود را مستبشر و مستظهر ببینند  
تأییدات الهیه خواهند یافت .  
در آثار مبارکه برای نفوسیکه در راه  
نصرت امر الهی قیام میکنند وعده نصرت داده  
شده است چه در آثار مقدسه حضرت بهاء الله  
چه در بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء و چه در  
توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله به کلمات  
اطمینان بخشی بر میخوریم که زنگ شك و تردید  
را از دل هر مؤمن مخلصی میزدانند .  
جمال اقدس ابهی بنفسه المقدس با این کلمات  
صریحه بیروان خویش را مطمئن میفرمایند :  
” و نراکم من افقی الابهی و ننصر من قام  
على نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل  
من الملائکه المقربین . ”

حضرت مولی الوری چنین قسم یاد مینمایند :  
” فوالله الذی لا اله الا هو اگر امروز  
شخصی از اضعف مخلوقات بخدمت حق یردازد  
تأییدات و توفیقات ربانی از هر جهت او را  
احاطه نماید . ”  
کلمات مبارکه ذیل<sup>هم</sup> از حضرت ولی محبوب  
امرالله میباشد :

” کاتب تأیید و فیالق توفیق بامر سلیمان  
سریر ملکوت حول عرش کبریا صف بسته کل  
مستعد خروج و نزول و هجومند . ”  
نظیر اینگونه بیانات مبارکه در آثار مقدسه

الهیة فراوان و اعتماد و اطمینان ما بدانها بی نیاز از شرح و بیان است ولی بهجرات میتوان گفت مادامیکه انسان شخصا به نصرت امر الهی قیام نکند و بخد متحق نپرد از دست نمیتواند آنچه از آنکه شاهد و باید معنی و مفهوم تائیدات الهیه را درک نماید بالعکس وقتی قدم در سبیل خدمت امر الهی میگذارد در هر قدم و در هر نفس توفیقات الهی را واضحاً بچشم سر مشاهده میکند و اتکاء و اعتمادش صد چندان میشود. جنود تائید را برای العین میبیند - "تائیدات و توفیقات ربانی" را کاملاً احساس میکند و "کتاب تائید و فیالسق توفیق" را در برابر خود صف بسته مشاهده مینماید.

اگر دفتر خاطرات هر یک از مهاجرین عزیز را که قدم در سبیل خدمت و مجاهدت گذاشته اند ورق بزنیم به خاطرات و وقایع بسیار شیرین و دلپذیر بر میخوریم که کل مبین "خروج و هجوم" لشکریان تائید میباشند. مهاجرینی که حتی بدون دانستن زبان محلی در جایی مستقر و پسا ز مدت کوتاهی بزبان بیزبانی به تبلیغ امر الهی موفق گردیده اند زیاده اند زیاده اند، نفوسی که در کمال یأس و ناامیدی قدم در راه مهاجرت گذاشته و در اندک مدتی بر مشکلات فائق آمده اند کم نیستند شاید اگر ما موعود و مستبشر باین بیانات اطمینان بخش نبودیم وقوع این وقایع را بحساب معجزات می گذاشتیم ولی توجه باین وعود و اشارات

مارا متذکر میدارد که اگر معجزه ای هم در کار باشد معجزه نفات روح القدس است که همواره طائفی حول خادمین امرالله و مهاجرین و مجاهدین فی سبیل الله میباشد.

غرض اینست نفوس محترمی که از رفاه و آسایش صوری و جسمانی بر خوردار و تقدم و پیشرفت امر الهی را شائق و مترصدند و مشکلات غیر قابل حلی هم در قیام بهجرت ندارند حیفاست بصرف بیم از آینده خود را دچار شک و تردید سازند و این دقایق و ایام گرانبها و غیر قابل تجدید را از دست بدهند دقایقی که بفرموده حضرت عبدالبهاء "جمع اولیا" در اعصار و قرون ماضیه گریبان و سوزان "آرزوی آنی از آن را می نموده اند و - ایامی که در آن "حقایق مقدسه ملا" اعلی در جنت علیا آرزوی رجوع باین عالم مینمایند تا موفق بخد متی باستان جمال ابهی گردند" بلکه شایسته است با توکل تام و اعتماد تمام به تائیدات الهی و توفیقات ربانی و بیاس رفاه و آسایش صوری و جسمانی که دارند عزم خود را جزم نمایند و قدم در میدان مهاجرت گذارند. آنوقت است که آنان نیز مانند سایر مهاجرین نزول نفات روح القدس را بچشم خواهند دید و با آنان همصدا شده باین کلمات مبارکه مترنم خواهند گردید:

"اگر چه ضعیف و ذلیل و حقیریم لکن ملجأ و پناه آستان آن حی تواناست و پشت و مشکا جبل

نصرو تائید رب بیهمتا" (مکاتیب مبارک ج ۱ ص ۴۲۳)

# دین باید سب الفت و محبت باشد

www.iranicaonline.com

آنگر محمود مجذوب

چون از تنوع عالم سیر و سیاحت نمائی آنچه سموات از انفت  
و محبت است و آنچه علم و راست از تنوع بغض و عداوت

حضرت عبدالهبار

تنبوب که در تصرف جنود نفس و هوی است بسیف  
بیان و حکمت و تبیان مفتوح شود لذا هر نفسی که  
اراده نصرت نماید باید اول بسیف معانی و بیان  
مدینه قلب خود را تصرف نماید و از ذکر ما سوی  
الله محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجه کند  
اینست مقصود از نصرت ابدافساد محبوب حسی  
نبوده و نیست ."

و حضرت عبدالهبار در یکی از الواح میفرماید  
قوله الجمیل " ای احبای الهی الحمد لله امر  
الهی در دور بهائی روحانیت محضه است تعلق  
بعالم جسمانی ندارد نه جنگ و جدال است نه  
تنگ و وبال نه نزاع با ام است و نه پر خاش با  
قبائل و علل جیشش محبت الله است و عیشش  
صهبا معرفت الله جنگش بیان حقیقت است و  
جهادش با نفس اماره بد طینت . . . مظلومیت  
کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه . . ."

ه - معاشرت با پیروان جمیع ادیان بروح

و ریحان .

در دیانت مقدس بهائی که ظهور رحمت کبری  
و عنایت عظمی است اهل بهاء بر طبق نصایح  
و تعالیم قلم اعلی مأمور به معاشرت و مجالست

در این ظهور امنع اغز صمدانی که هدفش  
ایجاد صلح عمومی و اتحاد بین المللی است و  
اساسش بر الفت و محبت صرفه حقیقیه و تحسری  
حقیقت نهاده شده حکم جهاد بکمال صراحت  
از طرف شارع مقدس بهائی نسخ شده و اهل بهاء  
مأمور بالفت و محبت با جمیع اهل عالم گشته اند  
جمال مبارک در لوح بشارات میفرمایند قوله الاعلی  
" یا اهل ارض بشارت اول که از ام الكتاب  
در این ظهور اعظم به جمیع اهل عالم عنایت  
شده محو حکم جهاد است از کتاب تعالی الکریم  
ذو الفضل العظیم ."

فرد بهائی بر طبق نصایح و وصایای قلم اعلی  
مأمور است که بعوض جهاد و حرب دینی و ترویج  
و اثبات عقاید خود بوسیله جنگ و ستیز مدائن  
قلوب را با سیف حکمت و بیان و حجت و برهان  
و همچنین بکلمات لینه و اخلاق و صفات حسنه  
و محبت و الفت صرفه فتح کند . اینست که در لوح  
سلطان ایران از قلم رحمن در معنی نصرت امر الهی  
این کلمات دریات نازل قوله تعالی " . . . پس  
نصرت الیوم اعتراض بر احدی و مجادله با نفسی  
نبوده و نخواهد بود بلکه محبوب آنست که مدائن

## آهنگ بدیع

عالم با یکدیگر بروج و ریحان معاشرت نمایند  
عاشروایا قوم مع الادیان بالروح والریحان کذ لك  
اشرق نیر الاذن والارادة من افق سماء امر الله  
رب العالمین \*

همچنین در این ظهور امع اقدس حکم  
نجاست از افراد و اشیا برداشته شده و بهائی  
هیچیک از افراد بشر را نجس نمیشمرد و همه را  
صورت و مال الهی و مورد لطف و عنایت حضرت  
باری میداند قوله تعالی فی کتابه الاقدس :

” وکذک رفع الله حکم دون الطهارة عن  
کل الاشیا وعن ملل اخری موهبة من الله انه  
لهو الغفور الکریم .”

یعنی ۲ و همچنین خداوند حکم عدم طهارت را  
از تمام اشیا عالم و سایر ملل رفع فرمود و این  
موهبتی است از جانب خداوند زیرا که او غفور و کریم  
است .

۶ - طرد طرفین اهل اختلاف و نهی از

### نزاع و جدال

از آنجا که هدف و مقصد ظهور کلی الهی  
در این دور مبارک ایجاد الفت و محبت عمومی  
است لذا اگر دو فرد بهائی در مسأله ای از مسائل  
دینی و یا در معنی و مفهوم آیه ای از آیات الهی  
اختلاف نظر داشته باشند مادام که بکمال محبت  
و صفا به بحث و مذاکره پرداخته و کشف حقیقت  
نمایند مقبول است و لکن اگر این بحث و مذاکره منجر  
به مجادله و مناقشه و ایجاد کدورت و اختلاف شود

با جمیع احزاب و ملل و موظف به ابراز محبت  
نسبت به همه اهل عالم بدون توجه به نژاد  
و مذهب و ملیت و جنس و طبقه میباشد . زیرا  
دیانت عمومی بهائی بوحث اساس ادیان و وحدت  
مظاهر مقدسه الهیه معتقد است و بیروان جمیع  
ادیان را بندگان خداوند عالمیان میداند و بهمه  
آنان بنظر محبت و احترام مینگرد لذا ستاینندگان  
اسم اعظم که از عذب فرات تعالیم و مواعظ  
قلم اعلی سیراب گشته و در سراپرده وحدت و یکرنگی  
مظهر کلی الهی داخل شده اند بیروان سایر  
ادیان را بعلمت تفاوت عقیده و مرام تکفیر و تحقیر  
نمیکند و آتش اختلاف و جدائی را دامن نمیزنند  
بلکه بکمال روح و ریحان با اهل کلیه ادیان  
و مذاهب معاشرت و آمیزش مینمایند و همواره باین  
بیان احلای جمال اقدس الهی گوش هوش فرا  
داده اند که در لوح طرازات میفرمایند قوله  
تعالی و تقدس ” طراز دوم معاشرت با ادیان  
است بروج و ریحان و اظهار ما اتی به مکلم الطور  
و انصاف در امور اصحاب صفا و وفا باید با جمیع  
اهل عالم بروج و ریحان معاشرت نمایند چه که  
معاشرت سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست  
و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات امم  
است طوبی از برای نفوسی که به حبل شفقت و  
رأفت متمسکند و از ضحینه و بغضاء فارغ و آزاد ”  
و نیز در لوح بشارات نازل قوله الاعلی  
” . . . . بشارت دوم اذن داده شد احزاب

## آهنگ بدیع

بندگان خداوند یگانه اند و گواهانی هستند بر اینکه خدائی جز او نیست .  
و در کتاب مبارک عهدی نازل قوله الجلیل " از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمائید " و در لوح بشارات این کلمات دریات نازل " یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را به سب و لعن احسدی میلانید . . . " و در لوح خلیل میفرمایند " ای خلیل در جمیع الواح شداد که ذکر ایام شداد در او شده کل عباد را بنصایح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید . "

۸ - اهمیت صبر و تحمل در بلایا و عدم

مقابله بمثل .

صبر و بردباری در مقابل بلایا و مصائب در حیات روحانی بهائی بغایت مدوح بوده و جمال قدم آنرا یکی از علائم محبت و ایمان مؤمن حقیقی نسبت بمولا و محبوب خود دانسته اند چنانکه در کلمات مبارکه مکنونه میفرمایند . " یا ابن الانسان لكل شیئی علامة و علامة الحب الصبر فی قضای و الاضطبار فی بلائی " (۱) در این ظهور مبارک تحمل بلایا و رزایا وسیله قوت روح و تزکیه نفس و صفای قلب دانسته شده و فرد بهائی بلایا و

(۱) یعنی - ای پسر انسان از برای هر چیزی علامتی است و نشانه محبت بمن همانا بردباری در قضای من و شکنجائی در بلای وارد از جانب من است

مقبول حتی نبوده بلکه طرفین اختلاف مردود درگاه الهی و محروم از رحمت حضرتش خواهند بود .  
در لوح جمال طلعت بی مثال باین کلمات علیا ناطق " حق شاهد و گواه است که غری از برای امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت بین احباب نبوده و نیست . " و حضرت عبد البهاء در لوح ثابت مراغه ای میفرمایند :  
" . . . . جدال و نزاع بکلی ممنوع حتی بصریح نص الهی طرفین محروم "

۷ - نهی از اعتراض و استکبار و سب و لعن

نسبت بیکدیگر .

چون دیانت مقدس بهائی بمساوات حقوق بشر معتقد است و همه افراد بشر را بندگان خداوند یگانه میداند لذا در این ظهور مبارک حق امر بمعروف و نهی از منکر از افراد اخذ شده و احدی حق اعتراض یا افتخار و استکبار برد دیگری را ندارد فقط محافل مقدسه روحانیه و در مستقبل ایام بیوت عدل که اجتماع نمایندگان منتخب جامعه است میتوانند هرگاه از فردی عملی برخلاف مصالح امرالله و مفایر شعائر دین الله مشاعده نمودند به نصیحت و انداز بردازند قلم اعلی درام الکتاب این دور مبارک باین کلمات ناطق " لا یعترض احد علی احد " و نیز میفرمایند لیس لاحدان یفتخر علی احد کل ارقاء له و ادلاء علی انه لا اله الا هو . . . . "

یعنی : کسی را حق افتخار برد دیگری نیست همه

## آهنگ بدیع

و محبت محبوب حقیقی بکمال میل و رضا تحمل  
مصیبت و بلا نموده و در نهایت سرور و شادمانی  
بمیدانگاه فدا و قربانی شتافته اند و یا بهنگام  
ظهور اذیت و آزار ارباب ظلم و عدوان امور خود  
را بخداوند علیم و منتقم قدیر واگذار کرده و در  
نهایت متانت و سعه صدر بعفو و اغماض معامله  
نموده اند و همواره باین بیان مبارک حضرت  
مولی الوری توجه داشته اند که میفرمایند قوله  
العزيز " ... باید بهائیان رحمت عالمیسان  
باشند و خیرخواه جهانیان اگر در هر دم هدف  
هزار سهم گردند شکوه ننمایند آزردن نشوند  
شکرانه کنند که الحمد لله تیر خوردند و شهید  
و شیر دادند ضربت دیدند رحمت نمودند . معرض  
نقمت شدند خوان نعمت گسترند طعن و لعن  
شتیدند مدح و ستایش نمودند اینست وصایای  
جمال ابهی روحی لاجباً الفدا هنیئاً لمن عمل  
بهذه الوصایا التي تتنور بها الافاق ."

"اشراق نهم دین الله و مذهب الله محض  
اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم  
نازل گشته و ظاهر شده آنرا علت اختلاف و نفاق  
مکنید سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و  
اشراق نیر اتحاد دین الهی و شریعه ربانی  
بوده و نمو عالم و تربیت ام و اطمینان عباد  
و راحت من فی البلاد از اصول و احکام الهی ."

و قضایای الهی را شاکر و حامد بوده و آنرا حاکی  
از حکمت و رحمت حق تعالی میداند و هیچگاه  
لسان به شکوه و شکایت نمیگشاید لسان عظمت  
در لوح شکر شکن در باره اثرات بلا میفرماید " ما  
بدعا بلارا طالبیم تا در هوا های قدس روح پرواز  
کنیم و در سایه های شجر انس آشیان سازیم " و  
در کلمات مقدسه مکتونه میفرمایند " بلائی عنایتی  
ظاهره نار و نعمة و باطنه نور و رحمة "

همچنین در این آئین نازنین انتقامجویی و مقابله  
بمثل که ایجاد نفاق و نزاع مینماید مذموم بوده  
و اهل بها در مقابل ظلم و جفا مأمور به مهر  
و وفا و محبت و صفا میباشند و هرگاه مورد ظلم و  
ظغیان ارباب جور و عدوان قرار گیرند موظفند  
باولیای امور مملکتی مراجعه نموده و استمداد  
جویند و در صورت اهمال و قصور آنان امور خود  
را به رب غیور و منتقم حقیقی تفویض نمایند .  
جمال ابهی در این خصوص میفرمایند قوله تعالی  
" و اذا عوقبتم فعلیکم بولاه الامور و ملاذ الجمهور  
وان اعطتم فوضوا الامور الی الرب الغیور هسذه  
سمة المخلصین و صفة الموقنین " ( ۱ )

در طول تاریخ مشعشع و درخشان امر الله  
بسیار بوده اند نفوس مبارکی که در راه عشق

( ۱ ) یعنی - زمانیکه مورد اذیت و آزار قرار گرفتید  
به اولیای امور که ملجاء و پناه مردمانند رجوع  
کنید و اگر اعطال کردند امور خود را به پروردگار  
غیور واگذارید اینست نشانه مخلصین و صفت موقنین .

# لعل دوست

غلامرضا روحانی

ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم  
جانها برهن این هی گلگون نهاده ایم  
زان ساغریم سرخوش و زان باده ایم مست  
کاین سان زدست رفته و از پافتاده ایم  
افتاده ایم در ره تسلیم همچو گاه  
چون کسوه در مقام رضا ایستاده ایم  
درهای دشمنی ز همه سمت بسته ایم  
ابواب آشتی بهمه سو گشاده ایم  
عهد وفاق بسته و بریک عقیده ایم  
دست از نفاق شسته و بایک اراده ایم  
سرگشته مردمند بهر کوره راه و ما  
از لطف دوست رهرو این شاه جاده ایم  
افتادگی زلف تو آموخت کاین چنین  
مشغول دستگیری هر او فتاده ایم  
چون انتسابمان همه بر اسم اعظم است  
یک قوم و یک عشیره و یک خانواده ایم  
در آستان حضرت شوقی ز فرط شوق  
از پافتاده ایم و دل از دست داده ایم  
روحانی از بیان بد یعش شنید و گفت  
ما مست لعل دوست نه از جام باده ایم

# آهسته آهسته

چو دلبر پرده بگرفت از جمال آهسته آهسته  
شب هجران بشد صبح وصال آهسته آهسته  
چه غم کز هجر قوس ابرویش بستم هلالی شد  
که فرص ماه میگردد هلال آهسته آهسته  
شبی همراه شب خیل خیال آمد بیالینم  
نمودم گفتگوها با خیال آهسته آهسته  
بچشم عشق و مستی فاش دیدم طلعت ابهی  
عقب زد پرده از شمس جمال آهسته آهسته  
ز احوال دلم پرسید از دل ناله سر کردم  
بگفت از ماجرا ای دل بنال آهسته آهسته  
بگفتم بی تو هر دم بگذرد صد سال از عمرم  
بگفتا بگذرد این ماه و سال آهسته آهسته  
بگفتم انتهای شام هجران را نمیدانم  
بگفتا میدمد صبح وصال آهسته آهسته  
نهال صبر و کوشش میوه توفیق بار آرد  
بصبر آسان شود امر محال آهسته آهسته  
بکن تا میتوانی دستگیری زیر دستا نرا  
که گیرد از کفت گردون مجال آهسته آهسته

پو "اوجی" را بود نقصان امیدش روز و شب باشد  
ز فیض دوست در یابد کمال آهسته آهسته



# سفری بگریتلند



گریتلند بزرگترین جزیره \* دنیا است که تقریباً ۹۰ درصد آن از یخ پوشیده می‌باشد و فقط حواشی و اطراف آن قابل سکونت است این سرزمین یخندان شمالی از ۴ هزار سال قبل مسکون بوده و میگویند اسکیموهای نواحی قطبی کانادا از راه Thule در زاویه شمال غرب گریتلند قدم باین اقلیم نهادند و مردم اروپا تا اواخر قرن دهم

میلادی از وجود گریتلند بیخبر بودند تا آنکه یک سده از ملاحان و دریا نوردان ماجراجوی ایسلندی که اصلاً از نروژ آمده بودند برهبری Erik de Rode "اریک سن" بجنوب گریتلند رسیدند و در مراجعت بایسلند داستان کشف یک سرزمین ناشناخته را برای دیگران با آب و تاب نقل نمودند و برای تشویق آنان بهمراهی و مهاجرت بآن جزیره نام آنها گریتلند نهادند "سرزمین سبز و حال آنکه در حقیقت قسمت اعظم جزیره مستور از یخ و برف بود در حدود ۲۰۰ سال قبل بازیک نفر کشیش نروژی بنام هانز اگده Hans Egede برای بسط و انتشار مسیحیت بگریتلند رفت و با خلوص و فعالیت موفق شد شریعت حضرت مسیح را در آن اقلیم



## آهنگ بدیع

آمن دانمارك نیز میباشد . مشار الیها در سال ۱۹۲۵ امر مبارك را در جزیره " هاوائسی از فخر المبلغین و المبلغات میس مارثاروت شنیده و بعد ها در دانمارك بشرف ایمان فائز گردید و بارض مقصود شتافت و حضرت ولی امرالله و حضرت ورقه علیا را زیارت و دستورات کافیه و شافی برای تبلیغ امر در دانمارك از فم اطهر استماع نمود . کتساب بها" الله و عصر جدید ، بها" الله و پیامش را به دانمارکی ترجمه و برای مشاهیر نفوس دانمارك ارسال داشت بعد هم بر حسب تعلیمات مبارك حضرت شوقی افندی کتاب " ایقان " و کلمات مکتونه را ترجمه و طبع کرد . مترجم دو کتاب اخیر از متن فارسی " پروفیسور کای بار " استاد مؤسسه زبانهای ایرانی دانشگاه کینهاک میباشد باری پس از اتمام جنگ دوم جهانی خانم " هوگ " بها" الله و پیامش را پس از ترجمه بزبان گرینلندی و طبع آن در دانمارك به دهها ایستگاه رادیو و تلگراف و مشاهیر افراد گرینلندی ارسال داشت این مطلب را حضرت ولی امرالله حتی در توابع مبارکه فارسی اشاره فرموده اند که بهمت گیری از کنیزان الهی در اقالیم شمالی آثار امری بنقاط دور و نزدیک آن جزیره ارسال شده است .

سالها بعد يك جوان بهائی نروژی " پالسه بیشاف " که اکنون عضو محفل ملی دانمارك است و سپس خانم " کایا هولك " دانمارکی در ساحل غربی گرینلند برای مدتی هجرت و اقامت نمودند

بمردم تعلیم دهد . اکنون بیاد او این شهر بر جمعیت گرینلند را Egedsmomde نام نهاده اند و بی را حواری یا رسول گرینلند Apostle of Greenland میخوانند .

گرینلند از چند قرن پیش جزء مستملکات دانمارك محسوب شد ولی ترقی و تحول زندگی ساکنین آن فقط از ۵۰ سال پیش شروع شد و بخصوص از سال ۱۹۵۰ فعالیت های عمرانی با سرعت آغاز شد و تغییرات وسیع و قابل ملاحظه ای در همه شئون زندگی گرینلندیها بوجود آورد و فرهنگ و تمدن " شکار " را بنحو حیرت انگیزی بصورت مدنیته پیشرفته و مترقی غربی متحول ساخت . گرینلندیها که از نژاد اسکیمو میباشد حدود ۳۵ هزار نفر هستند که در آبادیهای متفرق و شهر های کوچک ساحل جنوب و غرب گرینلند و معدودی در شرق و شمال زندگی میکنند . در کانادا و آلاسکا و نقطه شمال شرق سبیری هم حدود ۳۰ هزار اسکیمو در نواحی قطبی بشکار مشغولند و زبانشان خیلی بهم شباهت دارد قریب نیم قرن پیش در بحبوحه جنگ اول جهانی قلم میثاق مخاطب باحبای کانادا در ضمن لوحی اشاره بساکنین جزیره گرینلند فرموده و یسار آن را بهدایت آنان بسبیل ایمان دلالت فرمودند .

نخستین فردی که افتخار اجراء فرمان ملکوتی حضرت عبدالبها را در مورد تبلیغ امر بگرینلندیها یافت خانمی است دانمارکی بنام یوهانا هوگ Johanne Hoeg که اول مسن

## آهنگ بدیع



در اقصی نقطه شمالی گرینلند Thule که ایستگاه نظامی امریکائی است یکی از جوانان بهائی ممالک متحده چند سالی مشغول کار و خدمت بود .

خانم هوگ از تابستان ۱۹۶۳ ب فکر سفر گرینلند افتاده و با وجود تقدم سن و ضعف بنیه جدادر اجرای این نیت همت گماشتند اشکال مهم این سفر طولانی این بود که بفرض سفر در چه محلی اقامت کنند زیرا گرینلند هتل و مهمانخانه ای ندارد این مشکل بسهولت حل شد چه که " عنریک السن " یکی از گرینلندیهای صاحب اعتبار و دانشمند ساکن شهر کوچک Upernavik پس از اطلاع از این تصمیم ایشانرا دعوت کرد که در منزل وی و بین خانواده او اقامت کنند . باری بر حسب تشویق و دلالت مشار الیها این جانب نیز همم گردید که در این سفر ایشانرا همراهی نماید . اول جولای ۱۹۶۵ از کپنهاک پرواز نمودیم و مسافت ۳۸۰۰ کیلومتر را چهار ساعته پیموده و به تنهسا فرودگاه غرب گرینلند رسیدیم و بعد با هلیکوپتر بشهر Egedsminde عزیمت کرده و سه روز اقامت کردیم . در تحت الطاف و تائیدات جمال ابهی ندای امر بدیع پس از ۲۰ سال از ورود اول مبشر مسیحی و ۵۰ سال از نزول فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء بمساع مردم باکدل گرینلند رسید . با همکاری و مساعدت رهبر کلوب جوانان محل ترتیب یک جلسه تبلیغی در محل باشگاه

داده شد و اعلان بدو زبان دانمارکی و گرینلندی تهیه و در میدان کوچک شهر نصب گردید . غروب یکشنبه بود که بمحل رفتیم و با اشاره و دستور خانم هوگ ابتدا تاریخ و تعالیم امر بدانمارکی بیان گردید که توسط همان لیدر جوانان گرینلندی بزبان بومی ترجمه میشد آنگاه " اسلایدهای " رنگی از مناظر زیبای اماکن متبرکه در کوه کرمسل و عکا و نیز جریان گنگره لندن نشان داده شد و بعد بسواالات حضار که قریب ۴۵ نفر بودند پاسخ داده و سرانجام جزوات امری دانمارکی و گرینلندی توزیع گردید . این نخستین جلسه عمومی تبلیغی در گرینلند بود که بحمد الله بخوبی و موفقیت گذشت در آن شهر با عده ای از افراد گرینلندی تماس خصوصی گرفتیم . از آن جمله شخص متنفذ و مشهوری که سالیان پیش با خانم هوگ مکاتبه و زاجع بامر استفسار نموده بود و نیز با کشیش شهر و رئیس کتا بخانه محل که کتب امریه

## آهنگ بدیع

را برای استفاده عموم دریافت نمود .  
سپس با کشتی سه روز و سه شب از میان قطعات  
بزرگ و کوچک یخ Iceberg در فیورد های  
غرب گرینلند قطع طریق نمودیم تا به Upernavik  
رسیدیم که قریب ۶۰۰ نفر جمعیت دارد . خانم  
هوک بمنزل هنریک السن رفتند و اینجانب هم در  
منزل کشیش شهر که توسط جوانی دانشجوی  
اهالی گرینلند بیکدیگر معرفی شده بودیم اقامت  
نمودم . در طی نه روز اقامت در این شهر کوچک  
قلبی باز توفیق تشکیل یک جلسه عمومی تحری حقیقت  
بهمت هنریک السن مذکور و رئیس کانون جوانان  
گرینلندی حاصل شد . آگهی این جلسه هم  
به گرینلندی و دانمارکی در معبر عمومی نصب گردید  
بیش از یکصد نفر منجمده عده ای دانمارکی سالن  
جلسه را پر کرده بودند و هیچ محل خالی باقی  
نماند . قبلا یک نمایشگاه کوچک از آثار امری منتشره  
بدانمارکی و نروژی و انگلیسی و حتی چند جزوه  
فارسی و عکسهای زیبای اماکن امریه در همان سالن  
ترتیب داده شده که خیلی مورد توجه قرار گرفت  
همچنین پیام امر بدیع بدانمارکی ابلاغ و بگرینلندی  
ترجمه شد و آنگاه بنمایش اسلایدها پرداختیم .  
کلیه جزوات گرینلندی و دانمارکی و حتی عکسها را  
شرکت کنندگان بردند .  
باری در این شهر نیز با عده ای ملاقات خصوصی  
نمودیم و با جناب هنریک السن اکثر روزها مذاکرات  
امری بمیان میآمد و هم او بود که خود بشخصه

اظهار ایمان نمود و تقاضای تسجیل کرد . غروب  
۱۵ جولای در یک جلسه کوچک سه نفره در منزل  
وی پس از تلاوت مناجات و در حالیکه هر سه  
نفر تلویمان از شرف و ابتهاج مالمسال بسود  
بجامعه عظیم امر ملحق گردید . وی اول مسن  
آمن گرینلند (از نواد اسکیمو) است . فرد فاضل  
و مشهوری است و تاکنون ۱۴ کتاب از -  
دانمارکی به گرینلندی ترجمه کرده که ۷ فقره .  
از آنها طبع و انتشار یافته است . سرکار خانم  
هوک از چند سال پیش با وی مکاتبه داشته و او  
را با امر آشنا نموده بودند . جناب السن که  
قبلا یک جزوه امری را بگرینلندی ترجمه کرده قبول  
داده که امسال زمستان ( که چهارم تاریکی مطلق  
در آن قسمت حکمفرماست و رابطه آن با سایر  
قسمت های دنیا بالکل قطع میشود ) دست  
بترجمه کتاب " بهاء الله و عصر جدید " بگرینلندی  
بزنند .

باری با قایق موتوری دو سفر امریک بمسدت  
دو روز بشمال و جنوب " اوپر ناویک " نموده و در  
آبادیهای کوچک که مسکن اسکیموهاست سیاحت  
و تماشای زندگی مردم بوی پرداختم و بادانمارکی  
با آنها مکالمه مینمودم و ناگفته معلوم است آنها  
از دیدن قیافه یکنفر خارجی چه اندازه متحیر  
و متعجب بودند و لکن چون ذاتا مردمی آرام  
و خوش قلبند لذا مرا در تهیه جا و مسکن که اکرا  
در محل کلیسا یا مدرسه بود کمک میکردند .

## کتابها و الحقا

.....

را از عقب بردند نهذیرفت و با قدم عشق سنگلاخ  
جبال را ببیمود تا بمحضر محبوب تشریف یافت و کام  
دل از زیارت و استفاضه گرفت و از آن پس دست  
از شغل خویش کشید و بنشر تبلیغ امر بدیع مشغول  
گردید و در ایامی قلیل بنام بابی در آن حدود  
مشهور شد و پدرش بمضادت برخاست و چون از مح  
و مقاومتش عاجز ماند شکایت و سعایتی در پی  
از او نزد حاجی میرزا آقا سی فرستاد ولی او چنان  
شیفته و آشفته امر نقطه البیان بود که بدان امور  
اعتنائی ننمود و روز بروز در مقامات باطنیه و کمالات  
معنویه ترقی و عروج یافت و عننگاهی که نقطه اولی  
امر فرمود چهل تن از اصحاب هر یک رساله  
اثباتیه در حقیقت این امر بنگارند و شواهد و بیناتش  
را با آیات آفاق و انفس و کتب و آثار مقدسه مقرر  
نمایند و صحائف اربعین که صادر از اقلام مهیمن  
و خصیصین بود بمحضر اعلی رفت در آن میان رساله  
اثباتیه میرزا اسدالله را با اینکه هنوز در سال  
نخست عرفان و ایمان بود نیک پسندیدند و ویرا  
بتطبیق عدد ابجدی حروف اسد با دیان بآن  
نام مفتخر فرمودند و توقیع ضیع مشهور بنام حروفات  
( بقیه در صفحه ۲۸۴ )

و از مشاهیر بابیان خوئی میرزا اسد الله  
دیان مولد و منشأش شهر مذکور و تحصیلات ادبیه  
و علمیه اش در آن حدود و والدش از نویسندگان  
و مستوفیان دولت محمد شاهی و مقرب و منتسب  
مخصوص حاجی میرزا آقاسی بود و در السنه \* فارسی  
و ترکی و عربی و عبری و سریانی با رع و ادیب شده  
در دائره دولتی بشغل انشاء مراسلات و استیفا  
امور مالی و محاسبات اشتغال جست و بغایت عزت  
و شهرت زیست و در ایام حبس حضرت نقطه اولی  
در ماکو با بابیه ارتباط یافت و مدتی طولانی  
احتجاجات و مناظرات دینیه نموده اطمینان و تسلیم  
حاصل نکرد بالاخره بواسطه \* میرزا محمد علی  
زنوزی معروضه بآن حضرت در سجن چهریق فرستاد  
و تعبیر آنچه را که در عالم رو یا مشاهده کرده با  
تفسیر دو آیه قرآن را در نظر گرفته عقد قلبی بر آن  
بست و خواست احاطه باطنیه آن بزرگوار را بداند  
و همینکه توقیع در جواب وی رسید و حل حقایق  
مستوره در رو یا و اسرار مکنونه آیتین را در آن  
مطالعہ کرد چنان مجذب و از خود بیخبر گردید که  
بیاده بصوب چهریق شتافت و با آنکه اسب سواریش

# اوله ممل

مقدور باشد از زیر نور ماه نگذرند . زیرا چنیسن اعتقاد دارند که مهتاب اثرات سو\* بیشماری دارد يك فرد موهوم پرست کوبائی بهیچ عنوان در زیر نور ماه نمیخواهد چون فکر میکند که این عمل علاوه بر مضرات دیگری که دارد موجب میشود دهان وی کج شده بیک طرف صورتش کشیده شود . در کوبا آوای جغد بفال بسیار بد تعبیر میشود و کوبائیهای خرافاتی کلیه این نوع پرندگان را که در حوالی منازلشان صداهاى غیر عادى از خود در آورند از بین میبرند و باندیشه خود طلسم سر نوشت را میشکنند و از مرگی که ممکن است در آتیه نزدیکی بسراغ یکی از افراد خانواده آید جلوگیری مینماید . در مصر ایبیس Ibis که پرنده اى شبیه لك لك است و در دریاچه ها و باطلاقههاى مناطق گرمسیر یافت میشود مقدس بشمار میآید و آنرا بواسطه رنگ پرهایش نمایندۀ نور ماه و سایه آن میدانستند و معتقد بودند که پرهای این پرنده ( کروکدیل ) را متوحش ساخته و حتی این حیوان را میکشد و همین پرنده کشور مصر را از گزند افعى و مارهای بالدارى که از عرستان باین سر زمین

در گریزند موقعی که طفلى میمیرد سگ زنده اى را با جسد طفل دفن میکنند تا درد نیای دیگر سگ راهنمای طفل باشد و اگر در این باره از آنان سو\* ال شود جوابی که میدهند اینست که " سگ هر جا که باشد راه خود را می یابد " در برزیل موهومات و خرافات فراوان است سالی یکبار چند تن از مردان کلیسیا هیكلی را بصورت یهودا ( معمولا با موی قرمز و ریش خاکستری ) ملبس نموده باو باش میسپرند و در خیابانها میگردانند و سنگ و اشیاء دیگر بسوی آن پرتاب نموده پس از قطعه قطعه کردن آنرا در میدان شهر آتش میزنند در همین مملکت در بعضی از جشنها و اعیاد ملاحان نظیر همین هیكل را لباس پوشانیده و پس از آنکه انواع تومین و خواری بر آن روا داشته آنرا به دگل کشتی میآورند .

در کوبا معتقدند که خواص زیادى در آب باران ماه می نهفته است که در باران هیچیک از ماههای دیگر سال دیده نمیشود . در کوبا مهتاب بسیار نامطبوع است و خارجیان را بر حذر میدارند که با سر برهنه از زیر آن عبور ننمایند و چنانچه

## آهنگ بدیع

نی نشست زیرا در اولین جنگی که بسال ۱۸۶۳ نمود روی اسب خاکستری رنگ سوار شده و معتقد بود که پس از آن تعویض اسب برای او مرگ بسیار خواهد آورد .

کشور پهناور هند مرکز خرافات عجیبه و عقاید موهومه\* عدیده است. هنگامیکه یکنفر هندو در رودخانه گنگ باجرای غسل سحر مشغول است اگر عطسه کند علامتی صلیب وار میکشد و اگر در حین ادای نماز انگشتانش با پیشانی <sup>ک</sup> بینی <sup>ک</sup> چانه یا گونه هایش تماس حاصل کند نماز و دعای خود را از ابتدا تجدید مینماید و هر چند بار که ایمن اتفاق تکرار شود ادای نماز نیز تجدید میگردد .

در هندوستان ( مانند ایران ) کسی را نباید علنا مورد تحسین و تعریف قرار داد زیرا ممکن است چشم زخمی به آن شخص وارد شود . اگر کودکی را با دیده \* تمجید و تحسین نگاه کنید مادر طفل فوراً او را از آن محل بیرون برده و یا کودک را با دست میزند و یا کلماتی بر زبان میآورد تا چشم زدگی را باطل نماید و حسادت خدایان را فرو نشاند . هندوئی که از زگیل در زحمت است اگر به ماه نو نگاه کند و مقداری از خاک زیر پای چپ خود بزگیل بمالد هنگام غروب ماه زگیل او نیز برطرف شده و از بین خواهد رفت .

در ترکیه معتقدند اگر گربه باطاتی وارد شود که در آن شخصی در حال احتضار باشد و قبل از بیرون کردن آن از اطاق از روی جسم شخص

آمده رهائی بخشیده است این برنده دارای چنان احترام شدیدی بود که میتوانست آزادانه و بدون هیچگونه ممانعتی وارد مقدس ترین معابد مصر شود . کشتن این برنده ولو بطور اتفاقی جنایتی عظیم بشمار میرفت که مجازات آن اعدام بود . پس از مرگ برنده لاشه\* آنرا مومیائی مینمودند و در شهرهای مختلف مصر هزاران جسد مومیائی شده آن پیدا شده است .

در مانکسلند Manxland عادت بر این است که در شبهای طوفانی اعضای خانواده هر چه زودتر بر تخت خواب بروند تا پریان بتوانند بدون آنکه دیده شوند وارد خانه شده برای استراحت خود بناگاهگی بیابند .

در شمال ایرلند چنانچه مرغ ( سینه سرخ ) وارد منزل شود اهل منزل بسیار وحشت میکنند زیرا آنرا علامت پیش بینی کننده ریزش برفهای سنگین و یخ بندان میدانند .

در جاوه موقعیکه در دریا دنبال جسد مفروقی میگردد گوسفند زنده ای را به آب میاندازند و معتقدند در محل غرق شدن گوسفند جسد شخص مفروق را خواهند یافت .

در روسیه مردم عوام در دست مردگان خود یک گوا همینامه اخلاق مینهند تا در مقابل دروازه های بهشت آنرا به بطرس مقدس ارائه دهند . ژنرال ( اسکولف ) Skobelief

روسی هیچگاه در جنگها جز روی اسب خاکستری

## آهنگ بدیع

سر خود باشد .

ملاحان نروزی بوجود آدم دریائی که بدن او بشکل ماهی و سر او بصورت انسان و دست و زلفانی چون یک پسر بچه دارد معتقدند این موجود روی امواج دریا مینشیند و عارپ ( چنگ ) مینوازد و مانند ماهیگیران نروزی کلاهی قرمز رنگ بر سر دارد و در هر هفت سال یکبار دیده میشود و جمیع کشتی هائی را که در معرض دید او قرار گیرند نابود میسازد . در نروزی برای یافتن جسد شخص مغروق خروسی همراه برده و در قایقی نشسته و مشغول گشت میشوند بدین انتظار که خروس در محلی که جسد غرق شده است آواز سرداده و جسد مغروق یافته شود .

در ایطالیا مار را صدمه ناپذیر میدانند اگر در فصل جمع آوری انگور که معتقدند مارها در موستان ها مست میشوند و آنگاه میتوان آنها را کشته از بین برد ولی گشتن مار بلا و مصیبت مهیبی برای شخص و خانواده او بیار خواهد آورد . اعتقاد شدید دهقانان ایطالیا بر اینست که مار را نگهبان گنجهای مدفون میدانند و میگویند بطور کلی مار در اماکی لانه میکند که این قبیل گنجها در آنجا وجود داشته باشد . در سیسیل عقیده \* چشم زخم حتی در میان طبقات بالا و روشن فکر شدیدا وجود دارد بنحوی که هیچکس بدون حمل یک طلسم خود را مصون نمیداند . عقیده \* موهوم دیگر این کشور آنست که اگر گرد و خاک زمین بطرف پاهای دختر

محتضر عبور کند مرد محتضر و گریه هردو بصورت ارواح سرگردان در آمده و از آن پس تا ابد با یکدیگر خون مردم زیست خواهند کرد . اگر کسی قطعه نانی را روی زمین افتاده ببیند باید آنرا برداشته ببوسد و همراه ببرد تا آنرا در سوراخی جای دهد و اگر آنرا بر ندارد یا پای آن بگذارد گناه غیر قابل بخشایشی را مرتکب شده و این عمل او را به طبقه سوم جهنم خواهد فرستاد و در آنجا گاوای که فقط یک شاخ در وسط پیشانی دارد او را سوراخ سوراخ خواهد نمود . اگر برگ سرخ رنگ گل یا درختی را ببینند که در حال افتادن بروی زمین است آنرا علامت بدبختی میدانند و بهمین سبب اکثرا توجه مخصوصی به گلهای و برگهای خشک درختان دارند و آنها را با دقت جمع نموده سعی میکنند از افتادن آنها بروی زمین جلوگیری کنند .

در انگلستان نیز مانند سایر نقاط جهان عدد سیزده را نحس میدانند و چنانچه سیزدهم ماه با روز جمعه تصادف کند در آنروز بانجام هیچگونه کاری مبادرت نمیورزند و حتی از اتومبیل رانی خودداری میکنند . انگلیسیها باز کردن چتر را در درون منزل و همچنین عبور از زیر تریبان را منحوس میدانند . اگر کسی آئینه ای را بشکند تا هفت سال نحوست آن دامگیر وی خواهد بود . اگر کسی نمک را از نمکدان روی میز یا جای دیگر بریزد برای جلوگیری از اثر سو \* این عمل باید مقداری از نمک ریخته شده را با انگشتان از روی شانه ها به پشت



## آهنگ بدیع

جوانی جارو شود آن دختر هیچوقت شوهر نخواهد کرد. گل تلگرافی (نوعی گل است) در ایتالیا بنام گل مرگ خوانده میشود و علت آنست که از قدیم الایام از این گل تاجی میساختند و در مرگ اطفال بکار میبردند.

در ژاپن عبور از دماغه کشتی خارجی را موجب خوشبختی میدانند و غالباً برای انجام این عمل مخاطرات سنگینی را متحمل میشوند. ژاپنیها در مورد ناخن عقاید عجیبی دارند از جمله چیدن آنها قبل از مسافرت جایز نمیدانند و گرنه قبل از رسیدن بمقصد سوانح و ناامیاتی برای آنان روی خواهد آورد. چیدن ناخن در شب نیز خسوش آیند نیست. انداختن ناخنهای چیده شده در آتش مصیبت بار خواهد بود و چنانچه تکه ای از آن هنگام چیدن در آتش افتد صاحب آن بزودی خواهد مرد. استفاده از بسیاری از گلهای زیبا و محبوب مانند گل نعلب گل کوشاد و گل آچالیه (ازالیا) در مواقع شادمانی اکیداً ممنوع است.

بعضی از گلهای را اشرافی میدانند و گلهائی از جنس زنبق و سوسن را لایق شاهزادگان میشمرد و لسی نشر بزرگ ارغوانی که اینگونه گلهای دارند نباید آنها را در مراسم ازدواج بکاربرد. نسبت به چند نوع گل اصولاً نظر خوبی ندارند مثلاً کاملیا را منفور میدانند زیرا غنچه های سرخ رنگ این گل بنحوی بر شاخه خم شده است که آنها را بیاد سرهای بریده میاندازد.

در میشیگان امریکا گردوی امریکائی و شاه بلوط را دشمنان روماتیسم میدانند در نیویورک جرسی شاه بلوط خوشبختی میآورد بعضی از امریکائیهها حلقه ای از سیب زمینی که از ریسمانی عبور داده اند بر خود نصب میکنند و بعضی دیگر یک عدد سیب زمینی در جیب خود همراه میبرند تا از بیماری روماتیسم در امان مانند. البته اگر این سیب زمینی از جایی دزدیده شده باشد اثر آن بیشتر است. اگر یک عدد جوز هندی را سوراخ کرده از نخ میگذرانند و مگردن آویزند اینکار از بروز کورک - خناق و درد اعصاب جلوگیری خواهد کرد. در بعضی نواحی ماساچوست Massachusetts اعتقاد بر اینست که گاو آینده را پیش بینی میکند و اگر بعد از نیمه شب بصدا در آید علامت اخبار از مرگ در خانسوا ده است. در میان کوه نشینان ویرجینیای غربی آواز خروس در مقابل در ورودی رسیدن مهمانی را خبر میدهد. در کیپ کد Cape God و بسیاری از نواحی دیگر از جمله نیوانگلند New England معتقدند که شخص بیمار قبل از شروع جزر دریا نمیتواند جان بسپرد. در نیوانگلند ملاحان استخوان لاک پشت زنده و ریگ آشیانه عقاب دریائی و استخوان کوچکی از سرماهی روغن را بعنوان طلسم با خود حمل میکنند.

در Connecticut عقیده دارند که لوییا و سیب زمینی را باید در آخرین روزهای ماه



## شانزدهمین کانوشن ملی جوانان بھائی ایران

شانزدهمین کانوشن ملی جوانان از بعد از

ظهر روز چهارشنبه ۸ شهر العزه ۱۳۲۲ بدیعی مطابق ۲۴ شهریور ماه ۴۴ با حضور حضرات ایادی امرالله جناب شعاع الله علائی و جناب دکتر علی محمد ورقا و معاون محترم ایادی امرالله جناب هدای رحمانی و جناب پروفیسور موجهر حکیم نماینده محترم محفل مقدس ملی شیدالله ارکانه و ۳۱ نفر نمایندگان قسمت‌های امریه و لجنه ملی جوانان و عده ۴ از جوانان طهران آغاز و جلسات آن تا پایان روز جمعه ۱۰ شهر العزه ۱۳۲۲ مطابق ۲۶ شهریورماه ۴۴ ادامه داشت .

اساسی نمایندگان بشرح زیر است :

۱- اراک - سرکارخانم مهین روشن ضمیر  
۲- اصفهان - آقای دکتر هوشنگ صادقی  
آقای دکتر ایرج بشیری

آقای سهراب روحانی

۳- آذربایجان - آقای مهندس صادق اقتصادی

آقای ذبیح الله کیانی

آقای مهندس فیروزی

۴- خوزستان - آقای بهروز نخعی

آقای فرهنگ شادمان

۵- خراسان - سرکارخانم لقائیه رضوانی

آقای احسان الله کاتب پور شهیدی

۶- بندرگز - جناب دکتر خوروش

جناب اشراقی

۷- قزوین - سرکارخانم مهوش خسروی

۸- ساری - آقای سیاوش بینائی

آقای خسروی

۹- شیراز - جناب پاکروان

جناب ایرج یزدانی

۱۰- گیلان - جناب علیرضا بنی هاشمی

۱۱- کاشان - آقای فرحبخش لقمانی

۱۲- کرمانشاه - جناب یزدان بخش آگاه

۱۳- کرمان - سرکارخانم نوشین رحمی

۱۴- یزد - سرکارخانم فرنگیس ذبیحیان

سرکارخانم لیلا سیاوشی

۱۵- طهران - جناب فرهنگ هلاکوئی

جناب برهان الدین افشین

جناب اردشیر اختری

۱۶- همدان - جناب خاندل

۱۷- لجنه ملی - سرکارخانم دکتر شکوه شکوهی

آقای صالح مولوی نژاد

آقای دکتر عباس کاشف

نمایندگان آباءه / بابل / بیرجند / سنگسر

زاهدان و نی ریز غایب بودند . پس از زیارت

آثار مبارکه و تلاوت الواح بدوا جناب ایادی امرالله

## آهنگ بدیع

تلگراف معروضه کانونشن بشرح زیر است :

حیفا اسرائیل ساحت بیت العدل اعظم الهی  
" ادعیه آن هیئت مجلله را جهت موفقیت  
جوانان بهائی ایران در نیل باهداف نقشه منیعہ  
نه ساله مشتاقانه ملتسمیم . "

شانزدہمین کانونشن ملی جوانان بهائی ایران  
در این هنگام نمایندگان گزارش مجہودات واقدا ما  
یکسالہ خود را بیان کردند و بسوہ الات مختلفہ  
باسخ لازم دادند .

در دومین جلسہ کانونشن سرکارخانم بدری جزایری  
علیہا بہاء اللہ از مسافرتہای تبلیغی و تشویقی  
خویش بہ نقاط سیستان ، بلوچستان و آبا دہ  
و خوزستان سخن گفتند و از مشاہدات خویش در  
آن نقاط مطالبی ایراد فرمودند کہ با استقبال  
ہمگان مواجہ گردید .

در این موقع نمایندگان کانونشن در کمیسیونہای  
شش گانہ کانونشن تقسیم شدند و در بارہ مواضیع  
ارتباط ، تزئید معلومات ، تبلیغ ، حفظ و  
صیانت ، مہاجرت و امور مالی پیشنہاداتی ارائه  
و تصویب گردید و پس از آن در جلسہ عمومی  
کانونشن مطرح و مورد تصویب نہائی قرار گرفت .

در چہارمین جلسہ کانونشن جناب سہراب  
روحانی قطعہ شعری در بارہ عہد و میثاق  
الہی کہ خود سرودہ بودند قرائت کردند و آنگاہ  
فاضل محترم جناب اشراق خاوری بیانات جالبی  
در بارہ عظمت امر و ثبوت بر عہد و میثاق الہی

سر لشکر علائی سخنی چند پیرامون وظائف خطیر  
جوانان و سوہ لیت آنان در قبال نقشہ منیعہ نہ  
سالہ ایراد فرمودند و اظہار امیدواری کردند کہ  
شانزدہمین کانونشن در مذاکرات و مشاورات خود  
با موفقیت روبرو گردد .

آنگاہ جناب دکتر علی محمد ورقا ایادی امر اللہ  
بیانات مشروحی در بارہ وظایف جوانان بهائی و  
اہمیت مسائل حیات بہائی و تطبیق حیات فردی  
جوانان با حیات بہائی ایراد فرمودند و طی آن  
لزومیت شرکت در اهداف نقشہ دیوان عدل الہی  
را یاد آور گردیدند .

سپس جناب پروفیسور دکتر منوچہر حکیم نمایندہ  
محفل مقدس ملی طی بیاناتی مطالب مورد نظر  
محفل مقدس ملی را کہ اعم آن توجہ بحیات  
بہائی و تبلیغ ، مہاجرت ، عہد و میثاق  
و تبرعات بود با اطلاع کانونشن رساندند و طلب  
تائید برای کانونشن نمودند .

آنگاہ پس از معرفی نمایندگان و اخذ رأی و  
انتخاب ہیئت عاملہ از طرف کانونشن تلگرافی  
بساحت بیت العدل اعظم مخابرہ گردید کہ جواب  
ذیل عنایت گردید :

نوزہالان روحانی طهران

" در اعتاب مقدسہ دعا میکنیم مساعی جوانان  
در مہد امر اللہ در سبیل مشارکت جدی بسرایی  
انجام اهداف نقشہ و جانفشانی در خدمت امر اللہ  
قرین موفقیت گردد " بیت العدل اعظم



## ششمین سالنامه جوانان بهائی ایران

لجنه مجلله ملی جوانان بهائی ایران معمولا هر دو سال یکبار اقدام به تهیه و انتشار سالنامه جوانان مینماید . ششمین جلد این سالنامه که مربوط به سال های ۱۲۰ و ۱۲۱ بدیع میباشد اخیرا از طرف آن لجنه محترمه منتشر گردیده است .

مطالب ششمین سالنامه جوانان بهائی ایران شامل پسر قسمت اساسی

میشود :

در قسمت اول آثار مقدسه حضرت بهاء الله ، حضرت اعلیٰ ، حضرت مولی الوری و حضرت ولی امرالله ارواحنا لهم الفداء و قسمتی از توفیعات منیمسه بیت العدل اعظم الهی شیدالله بنیانه زینت بخش سالنامه گردیده است .

در قسمت ثانی گزارشات مجهودات جوانان بهائی ایران و تشکیلات وسیعه آنان منعکس گردیده و در بخش سوم مقالات مفیده ای از بعضی از حضرات ایسادی امرالله ، ناشرین تفحات الله و فضلی جوان درج شده و در قسمت آخر نیز اشعار نغزی از شعرای بهائی طبع گردیده است .

پشت جلد سالنامه توسط طراح جوان جناب حسین امانت تهیه شده که جالب انظار است .

آهنگ بدیع ششمین سالنامه جوانان بهائی ایران را بسموم دوستان

رحمان خصوصا جوانان بهائی ایران توصیه مینماید .

از قلم اعلیٰ برایش صدور یافت و او را در توقیعات بعناوین فرد الاحد و مظهر الاحدیه و اسم الله الدیان یاد نمودند و باسما' حسنی و عظمی ستودند و به خطاب " انک یا ایها الحرف الثالث الموء من بمن ینظره الله مخاطب داشتند و بدین طریق جناب دیان مورد توجه بابیه شد و در مقامات روحیه و علم و عرفان الهی همی اوج گرفت و از قلمش کلمات و بیانات بسیار در شوا'ن خطب و مناجات و معارف الهیه بعربییه و فارسیه صادر گردید و جمعی باو و آثارش علاقه حاصل نمودند و پیس از واقعہ شهادت عظمی که در سنین اولیه ایمان و تعارجات باطنیه اش واقع شد عده \* از بابیه بنام دیانیه معروف گشتند که اکثر در قسمت آذربایجان و برخی در گیلان و غیره میزیستند و دیان را مطلق و مظهر معارف الهامات و تائیدات حضرت رب اعلیٰ و مروج و ناشر امر بدیع میدانستند و برای وی کراما باطنیه و مقامات معنویه ذکر مینمودند .

بوده و یا مخصوص بس امید و ار است و بدامن مبارک متوسل که فاران چنان فورانی نماید که بلاد مجاوره را گرم و جذب نماید فارانیان رجانیانرا از صمیم قلب بنده دعا گوست مخصوص آن عاقله رجانیه بالاخص حضرت جلال با جمال و کمال عاشق جانان روحی فداه را و علیکم البها' الابهی .

حیدر علی

توضیح عکس روی جلد :

بنفشه بر طرف چمن از وزش نسیم بهاری لب به  
خنده میگشاید و غنچه های نشکفته انسانی از فرا  
رسیدن بهار الهی از دل یخ و برف سربرون آورده  
مژده سرور و شادی میدهند .

در مراجعت از اوپر ناویک در شهر Umanik یکروز اقامت کردیم و با رئیس مدرسه و کشیش شهر که هر دو خیلی با محبت و مهمان نوازی ما را پذیرفتند باز مذاکرات امری بمیان آورده و آثار امری را بکتابخانه محل اهداء نمودیم در تمام مراحل سفر هیچ مخالفت و عداوتی از جانب مقامات کلیسا دیده نشد. در یک جا فقط کشیش اظهار داشت اخیراً بیشترین فرق مختلف مسیحی میآیند و اظهار میدارند که تنها فرقه برگزیده هستند و غیر از آنان سایرین گمراهند عقیده شما در باره کلیسای ما چیست خانم هوک با روحانیت و بساطت توضیح دادند که امر بدیع اساس جمیع ادیان را من جانب الله میداند و حقانیت مظاهر مقدسه را میشناسد و هیچ قصدی برای تضعیف ایمان مؤمنین بآنها ندارد و فقط میگوید که ادیان مختلفه باید متحد شوند و اقوام عالم در ظل سرابرده یگانگی در آیند و با صلح و صفا زندگی کنند. خیلی از توضیحات ایشان مسرور شد.

باری سفر ۲۴ روزه گرینلند بخوشی خاتمه پذیرفت روز ۲۴ جولای که در فرودگاه کاستروپ کپنهاگ پیاده شدیم بدریافت تلگراف حضرات ایادی امرالله مقیم ارض اقدس نائل گشتیم که سرور اعضا بیت العدل اعظم و ایادی امرالله را از ایمان نخستین بهائی گرینلند ابلاغ فرمودند.

خدایوند چنین مقدر فرمود که اولین بهائی دانمارک مادر روحانی گرینلند هم باشد. خانم هوک که عضو عیثت معاونت ایادی امرالله در اسکاندیناوی است تصمیم دارد فعالیت تبلیغی را در گرینلند همچنان ادامه دهد و علی العجاله گرینلندیهای مقیم دانمارک مطمح نظر هستند و قرار است جلسات تبلیغی خاص برایشان تشکیل شود. لجنه تبلیغ گرینلند در دانمارک و کانادا مسوول فعالیت و ابلاغ امر در گرینلند هستند و بروفق نقشه نه ساله دو جسمیت بهائی در آن جزیره میباید تأسیس گردد.

نروژ - ترونهایم - ۲۱ اگست ۱۹۶۵

بکارند تا از تولید بیچک جلوگیری شود. در تگزاس بعضی از مردم موهوم پرست استخوان کوچکی از سر ماهی را با خود همراه دارند ولی خواص این امر موقعی ظاهر میشود که این استخوان مفقود گردد.



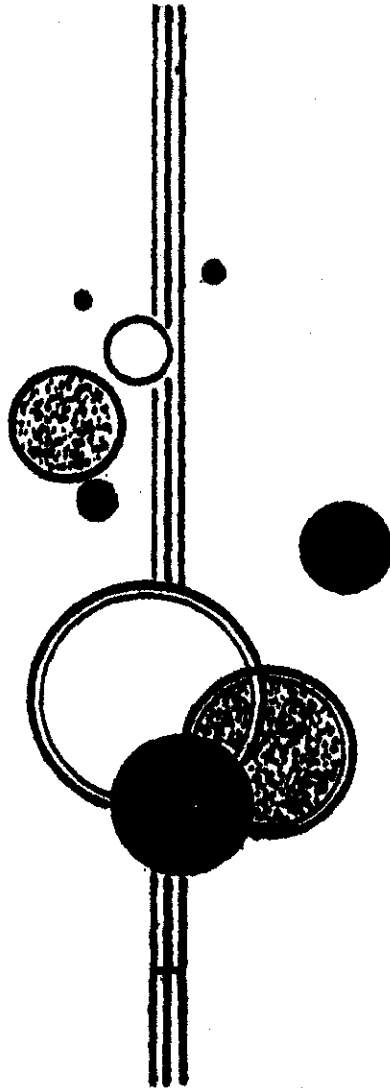
توضیح و اعتذار

در شرح عکس رنگی روی جلد شماره ۵  
و ۶ آهنگ بدیع اشتباها قصر مبارک  
بهجی نوشته شده است . بدینوسیله  
استدعا میشود ذیل فهرست شماره  
فوق را باین شرح اصلاح فرمایند :  
روی جلد - روضه مبارکه

# قیمت نوجوانان

## مطالب مندرجه

نجات آمار مبارک ، عرض عمر ، شیخ ضحان با  
عذیب ، تولستوی ، جدل سحر آمیز  
معلومات خود را بیازمائید ، سابقه ،  
تجدیدت ، چهره های موفق



محتاجه از کار مبارکه :

... بس خیزد و بگردد و در دستگار پیوسته ، پاک صوفی

و پاک گوشت از آنچنین ... در جنبه

... شده ناراحت بوقت بخواب بسم در جنبه

... فطرت عین رحمانیت متعطف به نور که در عالم است

بجز محویت نیست و سیرت هر که در دوزخ ...

در جنبه

# عصر

چقدر آدمها آرزوی دیر زیستن کرده اند  
افسانه آب حیات و زندگانی جاوید در بین مردمان خیلی قدیمی است. از آن  
روز که بشر مرگ را شناخت آرزو کرد که نمیرد و جاودان بماند. هنوز هم سوداگران این وهم  
بسیارند.

ولی با این همه علاقه انسانها در طی قرون چندان بتحقیق این آرزو نزدیک  
نشده اند و بفرض که چند سالی بر متوسط عمر افراد بشر افزوده باشند تا آنجا که عصرش  
را سردی کنند راهی بی پایان دارند.  
گو اینکه نشدنی است که آدمی زنده جاوید بماند ولی گیرم که بشود تازه چه  
خواهد شد؟ چه خواهد شد اگر چند روز دیرتر بیایم چند خوراک دیگر بخوریم و چند جامه  
دیگر بداریم؟

اینکه آنقدرها خواستنی و دلپسند نیست  
ممکن است طول عمر برای حیوان مهم باشد ولی برای انسان چندان مهم نیست  
شاید چون عمر حیوان تنها بعد زمان دارد ولی در زندگی انسان ابعاد دیگر هم هست.  
در میان ما آنها موفقتر سعادت مندتر و خوشتر نبوده اند که بیشتر زیسته اند  
بسیاری از بزرگان جهان به نیمه راه يك عمر طبیعی نرسیده در گذشته اند  
و کمتر از آنان هستند که بر عمر کرده باشند.

میخواهم بگویم برای انسان طول عمر مهم نیست.  
آنچه زندگی حضرت مسیح یا حضرت اعلی را از سایرین متمایز میکند نه طول  
عمرشان بلکه کیفیت مسنوی زندگی آنهاست.  
خیلی نما بیش از چهل سال زیسته اند ولی يك از هزار آنچه را اینشتین تا  
چهل سالگی بجهان علم افاده کرده است عرضه نداشته اند.

مثالهای نزدیکتر بدن و محسوستر هم میتوان آورد ولی مطلب یکی است اینکه  
"در زندگی انسان حقیقت و مفهومی بسیار مهمتر از طول عمر وجود دارد."  
اسمش را اصطلاحاً "عرض عمر" می گذاریم برای اینکه سخن از ابعاد دیگر  
زندگی انسان گفتیم. شما ممکن است بجای این اصطلاح کلمه دیگری بگذارید هیچ فرق  
نمیکند. اینجا "عرض عمر" در مقابل "طول عمر" است. می شود گفت "کیفیت عصر"  
در برابر "کمیت آن". می توان اصطلاحات دیگری هم از این قبیل انتخاب کرد.

## آهنگ بدیع

طول عمر یا کمیت زندگی انسان در حساب دنیا هیچ است . اگر کسی هزاران هزار سال بماند زندگیش در برابر ابدیت که هیچ در برابر عمر بعضی موجودات جهان هم لحظه ای بیش نیست .

آنچه در زندگی انسان ارزش دارد ، عرض آن ، کیفیت آنست . این مفهوم از زندگی انسانیت که قابل تعمق است .

اینکه کسانی قرن‌ها را زیرنگین گرفته اند یا رنگ فکر و اندیشه خود را بر عهد و اعصار زده اند یا زندگی روحی عظیم داشته اند ربطی بطول عمرشان ندارد . اینجا چیز دیگری جز طول عمر در کار است .

حقیقت انسانیت ، سجایای انسان و کیفیت حیات روحانی اوست که ابدیست و

زمانرا در برابرش بزانو در می آورد . او را ازلی و ابدی میکند ، مخلد و جاودان میسازد .

این جنبه زندگی انسان است که اهمیت دارد . زندگی کردن یا نکردن انسان .

باین اعتبار است نه به چند سال بیشتر یا کمتر زیستن .

ارزش عمر ما بسته با استفاد ه ایست که از آن می کنیم ، بسته به هدفی است که

در زندگی خود داریم .

بهترینست که باین جهت عمر خود توجه کنیم و از این راه زندگی خویش را

وسعت دهیم ؟





قائمیم تا اینکه فانی . . . (وقتی) عنوان نمود که قائم موعود بعالم شهود قدم نهاده و شهیدش کردند و جمال مبارک رجعت حسینی می باشند و شرحی از کیفیت رجعت ذکر نمودم جناب حاجی حسین نرم و گرم شد حسن تصادف قدری نبات و یک مناجات باو عطا فرمودند کم کم حاجی حسین مجذب و مشتعل گشت بلکه از اکثر مجاورین و مسافرین هزار گام پیش گذارد چنان انجذاب او را اخذ نمود که احباب را طسواف می نمود می خواست از موه های چشمش قصر مبارک را برود . . . در این وقت نقاهت عارض همیکل غنصری جمال قدم جل ذکره الاعظم شد غذای مبارک منحصر بشیر گوسفند گردید چند بزرا از گله مبارک آورده در صحرای عکا در چراگاه دائما موجود بود . . .

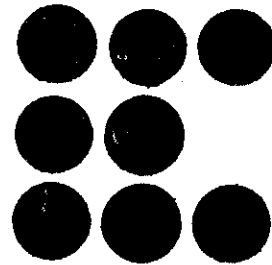
فانی روزی بحاجی حسین اظهار نمودم میدانی که فانی کارم زیساد و شغلم از حیض احصاء خارج است صلاح اینست که شما این بزها را بصحرا برده عصر بعصر بیاورید که شیرشان غذای مبارک است گفت بدیده منت دارم و از خدا چنین خدمتی بدعا می خواهم . . . هرگاه بخواهم وضع او و حالت او را بنگارم واقعا از عهده بر نیایم که بچه خلوص



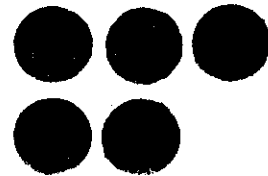
از برای بستنهای بزها کیسه دوخته و بچه نوع از موی بزها قاطمه رسیده و زنبیلها با همان قاطمه ها تیمساج دوزی کرده و شیخ صنعان رقم نموده حسن تصادف روزی می رود محل آبخوری برای بزها در زمین بکند که بزها بسهولت آب بخورند یک لیره عثمانی پیدا می کند فوراً لیره را می آورد میدهند بامین پسر کوچک میرزا محمد علی میگوید این لیره را بحضور مبارک ببر عرض کن حاجی حسین این را یافته است. امین فوراً قصد ساحت اقدس اعلی نمود تفصیل را معروض داشت فرمودند از این ببعده کسی بایشان حاجی حسین نگوید شیخ صنعان بگویند زیرا شیخ صنعان باست و لیره را تا سه روز نگهدارد هرگاه صاحبش پیدا گشت تسلیم صاحبش بنماید . . . (وگرنه) حق خود شیخ صنعان است امین از قصر پائین آمد و تفصیل را کما هو حقه تلقین شیخ صنعان نمود حاجی حسین قره العین اعیان گردید و مضبوط اهل امکان گشت در همان روزها شبی ماهائیکه ملازم حضور و رکاب مبارک بودیم مع شیخ صنعان احضار گشتیم جمال مبارک خطاب بایشان فرمودند باین عنوان " جناب شیخ صنعان میدانی فرق تو با آن شیخ صنعان معروف چه مقدار است آن شیخ صنعان از ایمان بکفر راجع گشت و تو از کفر بایمان واصل شدی او چوپان دختر نصرانی بود تو چوپان طلعت یزدانی بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا طوسی لک و حسن مآب " . . . آن شب آن عنایات مبارک شیخ صنعان را مبعوث فرمود و ما را بیهیجان آورد این بود که بعد از صعود طلعت مقصود از مقام محمود بعنوان تبلیغ کسان و برادران خود از طرف خشکی بدارالسلام و کربلا شتافته و در کربلا وسط صحرا از ضرب کارد و خنجر مکاریها بدرجه شهادت کبری نائل و قابل قربانی جمال ربانی

## آهنگ بدیع

گردید طلعت عبدالبها در توفیق آقا سید حسین سیرجانی می فرمایند همان وقتی که جمال مبارک او را لقب شیخ صنعانی عنایت فرمودند معلوم بود که اول شخصی که بعد از صعود مبارک در سبیل جمال مبارک قتیصل می شود و سلسبیل شهادت را بحب جمال مبارک می نوشد شیخ صنعانست . . . .



# عندلیب



جناب عندلیب از شعرا و بلغین شهیر عالم است که در لایحجان متولد و پس از یک عمر خدمت و عبودیت باستان الهی در شیراز بملکوت ابهی صعود نمود .

جناب عندلیب شاعری خوش ذوق و با قریحه است و در قصیده و مخمس مهارتی تام دارد . دیوان اشعارش شامل بیش از ده هزار بیت میباشد، قطعه زیر از ایشان است :

مقصد اهل صفا طلعت نیکوی تو بود  
بوئی از زلف تو و پرتوی از روی تو بود  
لب شیرین تو و قامت دلجوی تو بود  
نفسه اش نفعه از نکبت گیسوی تو بود  
دانه خال تو و بیج و خم موی تو بود  
خود ندانست که جوی حیوان خوی تو بود  
همه از ساحر کتر گس جادوی تو بود  
هر کجا پای نهادیم میاهوی تو بود  
بلبل باغ تو و طیسر سخنگوی تو بود

از ازل کعبه صاحب نظران را کوی تو بود  
دم جانبخش مسیح وید بیضای کیم  
قصه کوثر و طوبی که شنیدیم ز خلق  
گشت مسجود ملک بو البشر از نفعه روح  
رهزن مرغ دل سلسله مویان همه وقت  
بعبت کرد سکندر طلب آب حینات  
بسر زلف تو هر فتنه که در عالم خاست  
کعبه و صومعه و میکه و دیرو گشت  
عندلیبی که در این گلشن قدس آمد و رفت



از مشهورترین رمان نویسان رئالیست روسیه لئون تولستوی است که در سال ۱۸۲۷ بدنیآ آمد و در سال ۱۹۱۰ میلادی درگذشت . آثار معروفی مانند جنگ و صلح و آنا کارنینا از این نویسنده شهیر در دست است که بخوبی عادات و رسوم و خصوصیات اخلاقی مردم روسیه را نشان میدهد .

تولستوی از نظر صداقت در بیان واقعیات در میان نویسندگان بزرگ جهان مقام شامخی را داراست و در برخی از مراسلات خود نیز راجع بامر مبارک اظهاراتی نموده است از جمله در مراسله ای بعنوان مادام ایزابل گرینوسکایا مورخه ۲۲ اکتوبر ۱۹۰۳ مینویسد :

" راجع بدیانت بابی مدت مدیدی است اطلاع یافته و بیوسته نسبت بتعالیم آن علاقمند بوده ام بنظر من این تعالیم مانند کلیه تعالیم اجتماعی معقولی که اخیرا از اصل ادیان برهمنائی ، بودائی ، یهـ—ود ، مسیحی و اسلام اقتباس شده و خود این ادیان بسبب تصرفات اهل کتاب و روحانیون از اصل مقصود منحرف گشته است مستقبل عظیمی در بر دارد زیرا تمامی ظواهر و پیرایه ها را که باعث انشقاق و اختلاف بوده دور نموده و آرزو دارد تمامی بشر را متحد و در ظل یک دین وارد نماید . . . . . از این رو از اعماق قلب صمیمیت واقعی خویش را نسبت بدیانت بابی که ناشر تعالیم اخوت و مساوات و جانبازی در سبیل الهی است تقدیم میدارم . "

و نیز در رساله دیگری که بعنوان مسلمانان قفقازیا در سال ۱۹۰۸ تحریر شده مینویسد :

" امر حضرت باب که منشاء آن از اسلام است بواسطه تعالیم حضرت بها ، الله تدریجا نشو و نما نموده و اینک بشکل بهترین و بسی پیرایه ترین تعالیم دینی بما ارزانی میشود . "

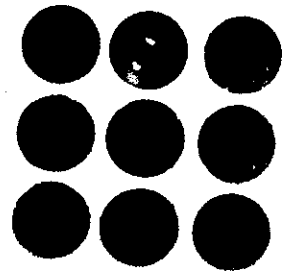
قطعه زیر از آثار این نویسنده بزرگ است :

" من نمیدانم بشری که میتواند بیوسته در صفا و صلح بسربرد چرا گرد دشمنی میگردد ؟

دشمنی دشمنه زهر آلودی است که روح انسانی را جریحه دار و مسموم میکند این مسمومیت وقتی دامنه دار بشود مزاج جامعه را منحرف نموده و بنیان آنرا برای قبول تلاشی آماده میسازد .

شما سعی کنید هیچگاه بذردشمنی در دلتان رشد نکند زیرا محصول آن بسیار تلخ و دردناک است . "

تولستوی



# جدول سحرآمیز

## الیاس نجومی

در شماره ۵ و ۶ این مجله شرحی در باره جدول سحر آمیز و طرز ساختن جدولهای فرد  $N=2M+1$  و جدولهای زوج دوپل  $n=4m$  بنظر نونهالان عزیز رسید. اکنون طریقه ساختن جدولهای زوج ساده  $n=2(2m+1)$  که تعداد خانه های افقی یا عمودی آن بر ۴ قابل تقسیم نمیباشد شرح داده میشود. در فرمولهای فوق تعداد خانه های افقی یا عمودی جدول با حرف (n) نشان داده شده و اگر (m) را برابر ۲ فرض کنیم تعداد خانه های افقی یا عمودی طبق سه فرمول فوق بشرح ذیل خواهد بود:

$$n = 2m + 1 = 5 \quad \text{جدول فرد}$$

$$n = 4m = 8 \quad \text{جدول زوج دوپل}$$

$$n = 2(2m + 1) = 10 \quad \text{جدول زوج ساده}$$

$$n = (2m+1) \quad \text{طرز ساختن جدول زوج ساده}$$

روش زیر بطریقه " رالف استراچی " Ralph Strachey معروف است. در توضیحات ذیل خانه های افقی را " ردیف " و خانه های عمودی را " ستون " می نامیم. مربع اصلی را به چهار مربع فرعی مساوی A, C, B, A طبق شکل ۱ تقسیم میکنیم. حالا چهار جدول فرد در این چهار مربع فرعی طبق متد دولابور De La Loubere (این شخص فرستاده لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه به دربار سیام در سالهای ۱۶۸۷ تا ۱۶۸۸ میلادی بوده و این طریقه را وی در آنجا I مخته است) که قبلا فرا گرفته اید بدین ترتیب بنا میکنیم:

در مربع A با اعداد ۱ تا  $U^2$  ( $U=\frac{n}{2}$ ) و در مربع B با اعداد  $U^2+1$  تا  $2U^2$  و در مربع C با اعداد  $2U^2+1$  تا  $3U^2$  و در مربع D با اعداد  $3U^2+1$  تا  $4U^2$  در شکل ۲ که n مساوی ۶ و u مساوی ۳ میباشد اعداد خانه های چهار مربع فرعی بترتیب از ۱ تا ۹ و ۱۰ تا ۱۸ و ۱۹ تا ۲۷ و ۲۸ تا ۳۶ میباشد.

|    |    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|----|
| ۲۹ | ۷  | ۶  | ۲۰ | ۲۵ | ۲۴ |
| ۹  | ۳۲ | ۱  | ۲۷ | ۲۳ | ۱۹ |
| ۳۱ | ۳  | ۸  | ۲۲ | ۲۱ | ۲۶ |
| ۲  | ۳۴ | ۲۳ | ۱۱ | ۱۶ | ۱۵ |
| ۳۶ | ۵  | ۲۸ | ۱۸ | ۱۴ | ۱۰ |
| ۴  | ۳۰ | ۲۵ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۷ |

شکل ۲

|    |    |    |    |    |    |
|----|----|----|----|----|----|
| ۲  | ۷  | ۶  | ۲۰ | ۲۵ | ۲۴ |
| ۹  | ۵  | ۱  | ۲۷ | ۲۳ | ۱۹ |
| ۴  | ۳  | ۸  | ۲۲ | ۲۱ | ۲۶ |
| ۲۹ | ۳۴ | ۳۳ | ۱۱ | ۱۶ | ۱۵ |
| ۳۵ | ۳۲ | ۲۸ | ۱۸ | ۱۴ | ۱۰ |
| ۳۱ | ۳۰ | ۳۵ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۷ |

شکل ۲

|   |   |
|---|---|
| A | C |
| D | B |

شکل ۱

### آهنگ بدیسع

حالا زیر اعدادی که در ستونهای  $m$  منتها الیه دست چپ مربع  $A$  قرار دارند يك خط می کشیم باستثنای اولین خانه دست چپ ستون وسطای مربع که آنرا جا گذاشته بتعداد  $m$  زیر اعداد خانه های بعدی خط میکشیم و اعدادی را که زیر آنها خط کشیده شده با اعداد خانه های مشابه در مربع  $D$  تعویض مینمائیم در جدول ۶ خانه ای شکل ۲ مساوی ۱ است و بنابراین فقط يك ستون در دست چپ  $A$  را در نظر گرفته زیر اعداد ۲ و ۴ خط میکشیم و در ردیف وسطی عدد ۹ را جا گذاشته زیر عدد ۵ خط میکشیم و بطوریکه در شکل ۳ دیده میشود اعداد ۲ و ۴ و ۵ و ۶ مربع  $A$  را با اعداد خانه های مشابه مربع  $D$  یعنی ۲۹ و ۳۲ و ۳۱ مبادله میکنیم. بعد ستون یا ستونهای  $m+1$  در مربع  $C$  را در نظر گرفته زیر کلیه اعداد ستون یا ستونهای مذکور خط کشیده آنها را با اعداد مشابه آنها در مربع معاوضه میکنیم. در جدول شکل ۲ مساوی ۲ است و بنابراین  $m-1=0$  میباشد و لذا در ستون دست راست مربع  $C$  و  $B$  تغییری حاصل نمیشود و شکل ۳ جدول ساخته شده ما را نشان میدهد.

برای اینکه ببینی دیگر از خواص جالب این جدول بی بریم جدول ۶ خانه شکل ۳ را بنحوی که در شکل ۴ ملاحظه خواهید فرمود تجزیه میکنیم. حالا می بینید که در هر چهار جدول فرعی اعداد ۱ تا ۹ مشترك است و اعداد باقیمانده که عبارتند از صفر و  $U^2=9$  و  $2U^2=18$  و  $3U^2=27$  خود جدول ۶ خانه ای دیگری تشکیل داده و هر يك از این چهار عدد  $U^2=9$  بار تکرار شده اند.

|      |      |      |      |      |      |
|------|------|------|------|------|------|
| ۲۷+۲ | ۰+۷  | ۰+۶  | ۱۸+۲ | ۱۸+۷ | ۱۸+۶ |
| ۰+۹  | ۲۷+۵ | ۰+۱  | ۱۸+۹ | ۱۸+۵ | ۱۸+۱ |
| ۲۷+۴ | ۰+۳  | ۰+۸  | ۱۸+۴ | ۱۸+۳ | ۱۸+۸ |
| ۰+۲  | ۲۷+۷ | ۲۷+۶ | ۹+۲  | ۹+۷  | ۹+۶  |
| ۲۷+۹ | ۰+۵  | ۲۷+۱ | ۹+۹  | ۹+۵  | ۹+۱  |
| ۰+۴  | ۲۷+۳ | ۲۷+۸ | ۹+۴  | ۹+۳  | ۹+۸  |

شکل ۴

برای روشن شدن طریقه ساختمان جدول زوج ساده  $n = 2(2m+1)$  زیلا جدول ۶ خانه ای که بدین طریق بنا شده است ملاحظه خواهید فرمود در این جدول  $n=2U=2(2m+1)=10$  بنابراین  $U=5$  و  $m=2$  یعنی اعداد دو ستون دست چپ مربع  $A$  با خانه های مشابه در مربع  $D$  و اعداد يك ستون در دست راست مربع  $C$  با خانه های مشابه

|    |     |    |    |    |    |    |    |    |    |
|----|-----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۴  | ۱۶  | ۹  | ۲۲ | ۱۵ | ۵۳ | ۶۶ | ۵۹ | ۷۲ | ۶۵ |
| ۲۰ | ۸   | ۲۱ | ۱۴ | ۲  | ۷۰ | ۵۸ | ۷۱ | ۶۴ | ۵۲ |
| ۷  | ۲۵  | ۱۳ | ۱  | ۱۹ | ۵۷ | ۷۵ | ۶۳ | ۵۱ | ۶۹ |
| ۲۴ | ۱۲  | ۵  | ۱۸ | ۶  | ۷۴ | ۶۲ | ۵۵ | ۶۸ | ۵۶ |
| ۱۱ | ۴   | ۱۷ | ۱۰ | ۲۳ | ۶۱ | ۵۴ | ۶۷ | ۶۰ | ۷۳ |
| ۷۸ | ۹۱  | ۸۴ | ۹۷ | ۹۰ | ۲۸ | ۴۱ | ۳۴ | ۴۷ | ۴۰ |
| ۹۵ | ۸۳  | ۹۶ | ۸۹ | ۷۷ | ۴۵ | ۳۳ | ۴۶ | ۳۹ | ۲۷ |
| ۸۲ | ۱۰۰ | ۸۸ | ۷۶ | ۹۴ | ۳۲ | ۵۰ | ۳۸ | ۲۶ | ۴۴ |
| ۹۹ | ۸۷  | ۸۰ | ۹۳ | ۸۱ | ۴۹ | ۳۷ | ۳۰ | ۴۳ | ۳۱ |
| ۸۶ | ۷۹  | ۹۲ | ۸۵ | ۹۸ | ۳۶ | ۲۹ | ۴۲ | ۳۵ | ۴۸ |

شکل ۵ - جدولهای فرعی

|    |     |    |    |    |    |    |    |    |    |
|----|-----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| ۷۸ | ۹۱  | ۹  | ۲۲ | ۱۵ | ۵۳ | ۶۶ | ۵۹ | ۷۲ | ۶۵ |
| ۹۵ | ۸۳  | ۲۱ | ۱۴ | ۲  | ۷۰ | ۵۸ | ۷۱ | ۶۴ | ۵۲ |
| ۷  | ۱۰۰ | ۸۸ | ۱  | ۱۹ | ۵۷ | ۷۵ | ۶۳ | ۵۱ | ۶۹ |
| ۲۴ | ۱۲  | ۵  | ۱۸ | ۶  | ۷۴ | ۶۲ | ۵۵ | ۶۸ | ۵۶ |
| ۱۱ | ۴   | ۱۷ | ۱۰ | ۲۳ | ۶۱ | ۵۴ | ۶۷ | ۶۰ | ۷۳ |
| ۷۸ | ۹۱  | ۸۴ | ۹۷ | ۹۰ | ۲۸ | ۴۱ | ۳۴ | ۴۷ | ۴۰ |
| ۹۵ | ۸۳  | ۹۶ | ۸۹ | ۷۷ | ۴۵ | ۳۳ | ۴۶ | ۳۹ | ۲۷ |
| ۸۲ | ۱۰۰ | ۸۸ | ۷۶ | ۹۴ | ۳۲ | ۵۰ | ۳۸ | ۲۶ | ۴۴ |
| ۹۹ | ۸۷  | ۸۰ | ۹۳ | ۸۱ | ۴۹ | ۳۷ | ۳۰ | ۴۳ | ۳۱ |
| ۸۶ | ۷۹  | ۹۲ | ۸۵ | ۹۸ | ۳۶ | ۲۹ | ۴۲ | ۳۵ | ۴۸ |

شکل ۶ - جدول نهائی



# مسئله‌های خوب و زیاده



- ۱ - تعداد نقاطی که امر مبارک پس از پایان نقشه نه ساله بیت العدل اعظم باید در آن‌ها مستقر شود چقدر است؟
- ۲ - لوح مبارک تفسیر کت کزاز کیست؟
- ۳ - اولین شهید امر مبارک کیست و در کجا شهید شده است؟
- ۴ - مراحل هفتگانه نشوونمای جامعه بهائی بفرموده حضرت ولی امرالله چیست؟
- ۵ - حج بهائی در کجا انجام میشود؟
- ۶ - فرق بین نقطه منفرد و جمعیت و محفل چیست؟
- ۷ - اولین تاجدار عالم که در ظل امر وارد شد که بود؟
- ۸ - آیا در یک تشکیل بهائی امتناع از رأی جایز است؟
- ۹ - آیا اکثریت و اقلیت در تشکیلات بهائی بفرموده که در تشکیلات سائره موجود است معمول میباشد؟

## مسابقه شماره ۷

این بار مسابقه قسمت نوجوانان جمع آوری نصوص است .  
بمنظور آشنائی نوجوانان و جوانان عزیز با آثار مبارکه و معارف امری بدو نفر از کسانی که در باره یکی از دو موضوع " وحدت عالم انسانی " یا " تعلیم و تربیت " نصوصی در حدود یک صفحه آهنگ بدیع بصورت جملات کوتاه و مستقل از آثار مبارکه استخراج نمایند و با ذکر مأخذ بنشانی .  
طهران - خیابان منوچهری شرکت نونهالان آقای شاهرقلی بفرستند بحکم قرعه جوایزی تقدیم میگردد .

جواب مسابقه شماره نهم

کتاب مذکور رساله \* این نایب است که قریب یک سده قبل از ظهور جمالقدم جل جلاله ( ۱۳۰۸ ) در عکا نازل شد . این اثر منبع خطاب به شیخ ( بقیه در صفحه ۳۰۴ )



در شماره ۴ آهنگ بدیع سال  
جاری در قسمت نوجوانان شرحی در باره  
مسابقه نویسندگی منتشر گردیده . اینک از  
نظراهمیت امروز بعلمت کوتاهی مهلت شرکت  
شرح منتشر شده را ذیلا برای دومین بار درج  
و موعد آنرا تا آخر خرداد ماه سال ۳۴۵ تمدید  
می نماید .

بمنظور ایجاد تنوع بیشتر در مطالب قسمت نوجوانان و با توجه با اهمیت کشف و پرورش استعداد های  
جوانان عزیز در زمینه های مختلف کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع در صدد است در تهیه مطالب این قسمت تا  
حداکثر از مساعدت و عم فکری نوجوانان و جوانان عزیز بهائی بهره برگیرد و تا آنجا که مقدور است از  
خوانندگان کمک بخواهد . باشد که از این راه استعداد های نهفته بسیار بشکند و بدینوسیله نه تنها عزیزان  
جوان فرصتی برای ابراز استعداد بیابند بلکه افراد جامعه نیز از پرتو افکار و آثار ایشان بهره مند شوند .  
از این رو نوشتن مطالبی در زمینه عافی که ذیلا اعلام میگردد بین کلیه نوجوانان و جوانان بهائی  
بمسابقه گذارده میشود و انتظار میرود این مسابقات مورد استقبال خاص خوانندگان عزیز قرار گیرد .

#### موضوع مسابقات

- ۱ - نوشتن داستان کوتاه امری ( در حدود دو صفحه آهنگ بدیع )
- ۲ - معرفی کتاب - امری یا غیر امری ( " " " يك " " )
- ۳ - نوشتن شرح حال بزرگان بهائی یا غیر بهائی ( " " " دو " " )
- ۴ - نوشتن مقاله ای در زمینه مبادی روحانی بهائی ( " " " سه " " )

کلیه جوانان و نوجوانان بهائی میتوانند در این مسابقات شرکت نمایند .

مهلت شرکت در هر یک از این مسابقات تا آخر اسفند ماه ۱۳۴۴ خواهد بود .

پس از مطالعه و رسیدگی دقیق آثار واصله بسه نفر اول در هر قسمت جوایزی تقدیم خواهد

شد و بهترین آنها در قسمت نوجوانان آهنگ بدیع منتشر خواهد گشت .

شرکت کنندگان میتوانند نوشته خود را بضمیمه مشخصات کامل خویش :

۱ - نام و نام خانوادگی

۲ - تاریخ تولد

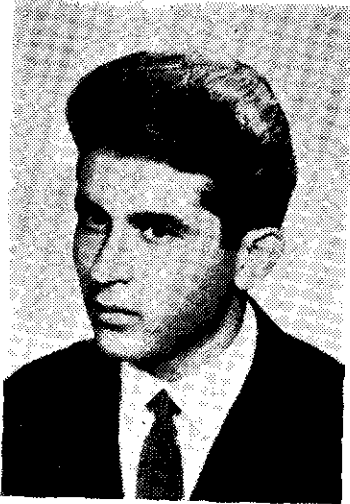
۳ - آدرس

به نشانی :

تهران - خیابان منوچهری شرکت نونهالان آقای شاهقلی بفرستند .

# چهاره نامی موفق

در جشن فارغ التحصیلی سال ۱۳۴۴ دانشگاه طهران آقای روح الله فردوسیان نجف آبادی خانم روحانیه زمانی و آقای نصرت الله ثابت بعنوان شاگردان ممتاز معرفی گردیده به اخذ مدال مفتخر گردیدند .



۱ - آقای فردوسیان شاگرد اول رشته مهندسی زراعی دانشکده کشاورزی کرج ۲۳ سال دارد و در سال ۱۳۴۰ پس از خاتمه دوران متوسطه وارد دانشکده کشاورزی کرج شده است . این جوان خدم همگام با پیشرفتهای درخشان دوران تحصیلی در لجنه جوانان بهائی کرج و سایر تشکیلات امری عضویت داشته و اعتقاد راسخ دارد که هیچگاه شرکت و خدمت در تشکیلات نه تنها مانع موفقیت و ترقی در امور تحصیل و مسائل زندگی نیست بلکه نقش مؤثری را در پیشرفت سایر امور زندگی داراست .  
قرار است از طرف دانشگاه این جوان با استعداد برای ادامه تحصیلات با آمریکا اعزام گردد .



۲ - متانت و وقار همیشگی از بارزترین صفات اوست طی دوران تحصیل همواره از شاگردان ممتاز بوده است و در سال جاری با رتبه اول در رشته باستانشناسی از دانشکده ادبیات طهران فارغ التحصیل گردید . نامش روحانیه زمانی است و ۲۲ سال دارد . علاوه بر موفقیت در امور تحصیلی در نقاشی نیز موفقیتهای شایسته



توجهی بدست آورده است ولسی هیچگاه امور تحصیلی نتوانسته او را از هدف اصلی زندگیش باز دارد و از او جوانی بخدمت در سبیل امرالله مشغول بوده و در تشکیلات مختلف جوانان شرکت داشته است .

۳ - آقای نصرت الله ثابت در سن ۲۳ سالگی بانتیجه ممتاز موفق به اخذ درجه مهندسی الکترونیک از دانشکده فنی دانشگاه طهران گردیده است . این جوان فعال و با اراده موفقیت خود را مرمون عوامل متعددی میدانند . از جمله داشتن هدف و برنامه



- ۱- ۵۴۰۰۰ مرکز
- ۲- این لوح از آثار حضرت عبدالبهاء است که در ایام صباوت آن حضرت نازل شده است .
- ۳- جناب ملا علی بسطامی که از جانب حضرت اهلی جهت تبلیغ امر مأمور سفر بعراق گردیدند و در همانجا بشهادات رسیدند کیفیت شهادات ایشان دقیقاً معلوم نیست .
- ۴- مجبولیت - مظلومیت و مقهوریت - انفصال - استقلال - رسمیت - تأسیس سلطنت الهی - تأسیس و استقرار سلطنت جهانی و جلوه سیطره محیطه ظاهری و روحانی مؤسس آنین بهائی و تشکیل محکمه کبیری و اعلان صلح عمومی .
- ۵- حج بهائی در بیت اعظم بغداد یا بیت مبارک شیراز انجام می گیرد .
- ۶- هر مرکزی که یک نفر بهائی ذیرای داشته باشد نقطه منفرده نامیده میشود و هر مرکزی که ده بهائیس ذیرای آن از یک نفر بیشتر و از نه نفر کمتر باشد جمعیت است و هر مرکزی که بهائیان ذیرای آن نه نفر یا بیشتر باشد محفل روحانی خواهد داشت .
- ۷- ملکه ماری رومانی که بوسیله میس مارناروت تبلیغ گردید .
- ۸- در تشکیلات بهائی امتناع از رأی جائز نیست و در هر موضوعی که بشور گذاشته میشود هر یک از اعضا باید یا موافق یا مخالف رأی دهد .
- ۹- در تشکیلات بهائی اکثریت و اقلیت ب مفهوم سایر تشکیلات وجود ندارد و بعد از آنکه اکثریت اعضا حکمی نمودند آراء و نظرات کلیه اعضا در آراء اکثریت حل میشود و رأی اکثریت برای کلیه اعضا اهم از آنکه در آن جلسه حاضر یا غایب موافق یا مخالف بوده اند الزام آور و مطاع است .

جواب مسابقه شماره سوم (بقیه از صفحه ۲۹۸)

محمد تقی ملقب به "ابن ذئب" فرزند شیخ باقر اصفهانی که در لوح برهان به "ذئب" ملقب شده نازل واز جمله توقیعات منیعه صادره از سما مشیت الهیه است . در این کتاب بین جمال اقدس ابهی آن مجتهد حریص برکین را به توبه و استغفار از معاصی و سیئات خویش دعوت و بعضی از مهمترین اصول و تعالیم این ظهور اعظم را نقل و دلائل حقانیت امر مبارک را تشریح و تبیین میفرماید .

برندگان این مسابقه بقید قرعه عبارتند از:

- ۱- خانم مهروش ذوالفنون از آبادان
  - ۲- آقای قدرت الله حمدی حصار از طهران
- برای هر یک از برندگان فوق الذکر یک جلد کتاب بعنوان جایزه ارسال شده است .

چهره های موفق (بقیه از صفحه ۳۰۰)

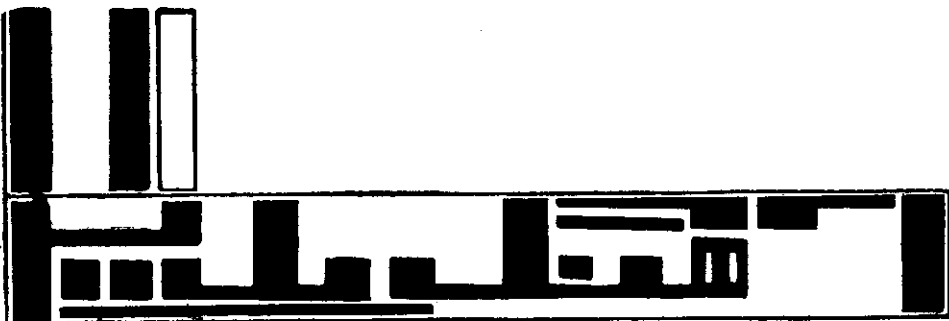
صحیح برای جلوگیری از اتلاف وقت ضمناً معتقد است که مطالعات امری نقش مؤثری در پیشرفت های تحصیلی او داشته است .

مأموقیتهای معنوی و علمی بیشتری را برای این جوانان شایسته از ساحات الهی مهلت مینمائیم .



5117

2/2



# الفنیدینا

مخصوص جامعه بهائی است « احباً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاست مداخله نمایند »  
« حضرت عبدالبهاء »

شماره مسلسل ۲۲۲

شماره مسلسل شماره القدره ۱۲۲ بیخ  
آبان ۱۳۲۴ شمسی  
نوامبر ۱۹۶۵ میلادی

شماره ۸ سال ۲۰

## فهرست مندرجات

### صفحه

|     |                                                          |
|-----|----------------------------------------------------------|
| —   | ۱ — لوح مبارك جمالقدم جل جلاله                           |
| ۳۰۵ | ۲ — چرا از مداخله در سياست ممنوعيم ( دكتور محمود مجذوب ) |
| ۳۰۸ | ۳ — خاطرات سفر ايران ( ترجمه دكتور وحيد معاني )          |
| ۳۱۰ | ۴ — ندای امر در نيچر                                     |
| ۳۱۳ | ۵ — شعر سودای او ( نعمت الله ورتا )                      |
| ۳۱۵ | ۶ — مسيح ( علاء الدين قدس جورابچی )                      |
| ۳۲۴ | ۷ — يك ميهمان عزيز ( ع — صادقيان )                       |
| ۳۲۶ | ۸ — انجمن دوستان                                         |
| ۳۲۹ | ۹ — عكس تاريخی                                           |
| ۳۳۱ | ۱۰ — قسمت نوجوانان                                       |

عكس روی جلد — باغ رضوان

عظيم الله  
هو الله

يا ابا نخليل ووراث الكليم لكم ان تدعوا ما في الدنيا اخسدين ما اتاكم من لدى الله مالكا الاسماء  
اتم الذين نستم باابقا اعلى اذ اعرض عن اهل الانشاء سوف تفتح على وجهكم ابواب  
رحمة ربكم المشتق الزيم ضعو الاسماء وضدوا من يذكركم في هذا المقام الحسنة الرافع اياكم ان تمفكم  
سنوات الارض عن فاطمة السماء اتم الذين نستم بجله الله المعظمة التي بها طرفة ما كان كمنونا في علم  
الله العزيز الودود ان احفظوا ما علم باسم ربكم الرحمن وسبوا بحمده انه معكم ويرحم انه لهوا حتى علام الفينو  
انما البس عليكم وعلى منكم من الذكور وازنات وعلى كل مقبل قام على خدمته امرته مالكا

الملول.

## چرا از مداخله در سیاست ممنوعیم

"میزان بهائی بودن و نبودن اینست که هرکسی در امور سیاسی مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند و یسا حرکتی نماید همین برهان کافی است که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد..."

"نفسی از احبایا اگر نخواهد در امور سیاسی در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میداند."

(حضرت عبدالبها)

"از امور سیاسی و مخاصمات احزاب و دول باید کل قلبسا و ظاهرا و لسانا و باطنا بکلی در کنار و از این گونه افکار فارغ و آزاد باشیم و ما هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه ای از این فرق مختلفه متنازعه داخل نگردیم."

(حضرت ولی امرالله)

دکتر محمود مجذوب

باتوجه به بیانات مقدسه متعالیه فوق و سایر نصوص مبارکه در این مقال راجع بعلمت عدم مداخله افراد بهائی در امور سیاسی و منازعات و مخاصمات احزاب و دول مختلفه عالم مطالبی را مطرح نموده و حکمت این حکم و دستور مبارک را باتوجه به نصوص مبارکه و حد و فهم نگارنده بیان مینمائیم :

۱ - ما اهل بها پس از تحری حقیقت و تحقیق کامل و درک حقایق این ظهور مبارک بکمال رضا و

رغبت خود را بهائی نامیده و جمال اقدس الهی را بزرگترین مری عالم انسانی و مظهر کلی الهی میدانیم و معتقدیم که اطاعت از او امر و نواهی آن نفس مقدس یگانه راه علاج دردهای مزمنه جامعه بشریت و وصول افراد بشر به کمالات و فضائل عالیه انسانی میباشد . ایمان داریم که حضرت بها . الله چون پزشکی دانا آلام و اسقام مزمنه عالم انسانی را تشخیص داده و به حکمت و مداوای الهی به معالجه پرداخته و داروی سریع العلاج عنایت فرموده اند . اگر به حذاقت این بزشک دانا و آسمانی یقین داریم دیگر در دستورات و تعالیم و اوامر و نواهی او نباید چون و چرا گوئیم و دلیل و برهان طلبیم بلکه باید اوامرش را قلبا و عملا مطیع و منقاد گردیم و ایمن

## آهنگ بدیع

که علت اصلی عدم مداخله اهل بهاء در امور سیاسی و منازعات و مناقشات احزاب و دول مختلفه روشن و معلوم میشود زیرا جمیع احزاب و دول عالم و سیاست‌های موجوده هر یک هدفی محدود و مخصوص را دنبال میکنند و به مصالح عده ای معین از افراد انسانی توجه دارند. هر کدام منافع یک نژاد معین یا ملتی مشخص یا طبقه ای از طبقات اجتماع را مورد نظر خود قرار داده و از مصالح و منافع و سعادت و آسایش سایر افراد بشر چشم پوشیده اند و حتی برای جلب منافع افراد خود و پیشرفت مقاصد خویش به جنگ و ستیز و نبرد و خونریزی پرداخته و جان و مال و سعادت و امنیت افراد بشر را دستخوش اغراض و اهداف خود نموده اند. در حالیکه دیانت بهائی نهضتی روحانی و عمومی است که همه اهل عالم را بدون توجه به این قیودات و تشخصات بندگان خداوند یگانه میداند و به مساوات حقوق عموم افراد بشر معتقد است و برای سعادت و آسایش اهل عالم از طریق تفهیم و تبلیغ حقایق این آئین دلنشین و بالاخره تأسیس ملکوت صلح و سلام بدر آسمانی در بسط غیبا کوشش و تلاش میکند و توسل به جنگ و جدال و حرب و قتال را بمنظور نیل به اهداف خود مذموم و مردود میداند. بنابراین یک فرد بهائی یا باید فی الحقیقه قولا و عملا ظاهرا و باطنا از هدف عمومی و جهانی دیانت بهائی و راه و روش آن پیروی کند و یا آنکه خود را از انتساب به جامعه بهائی معاف دارد و بضایع و مخاصمات احزاب و ملل

اطاعت را سبب نجاح و فلاح دانیم. .  
قلم اعلی میفرماید: " بیخبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته اند تا بدرمان یگانگی بیماری بیگانگی را چاره نمایند در کردار و رفتار بزشک جای گفتار نه زیرا که او بر یگانگی کالبد و بیماریهای آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین بفرز آسمان دانش او نرسد...".  
و نیز میفرماید: "... رگ جهان در دست پزشک دانا است درد را میبیند و بدانائی درمان میکند...".  
۲- هدف دیانت مقدس بهائی ایجاد صلح عمومی و اتحاد بین المللی و مساوات حقوق بشر و بالاخره تأسیس وحدت عالم انسانی است و جمیع احکام و تعالیم فردی و اجتماعی این ظهور ملکوتی طائف حول این مقصد عالی میباشد. با توجه به این هدف است که بهائی حقیقی باید خود را خیر خواه جمیع اهل عالم بداند و نسبت به همه مردمان بدون توجه به نژاد و ملیت و مذهب مهر و محبت ورزد و زنگ تیره تعصبات و تقالید مختلفه و حدود و قیود موجوده را از صفحه دل محو کند. اینک اگر فردی پس از تحقیق و تحری کامل بکمال آزادی اراده و بدون اجبار و تکلف خود را بهائی نامیده و تابع و معتقد احکام و تعالیم الهی و عمومی این آئین نازنین گردد باید این ایمان و اعتقاد در رفتار و گفتار و بندار او نیز نمایان و هویدا شود و قلبا و باطنا اهل عالم را بار یکدار و برگ یک شاخسار بدانند و کره ارض را یک وطن و من علی الارض را اهل آن بشناسد. در اینجا

سرگرم شود و به هدفهای محدود و مقید و مسادی آنها خویشتن را دلخوش و مشغول سازد چه اگر به افراد بهائی در هر مرز و بومی اجازه مداخله در مسائل و امور سیاسی داده شود وصول به هدف عالی و مقدس این نهضت روحانی که تحقق وحدت عالم انسانی و صلح اعظم در انجمن بنی آدم است منتعم الوصول میشود و وحدت جمع اهل بهاء که وثیقه نیل باین اهداف است بمخاطره می افتد بلکه پس از اندک مدتی محو و ناپدید میگردد . زیرا هر یک از افراد احباء بنا بر ذوق و سلیقه و اطلاعات و سطح فکر خود تابع و هوا خواه سیاست و روش و اهداف یکی از احزاب و سیاستهای موجوده که همه باهم اختلاف منافع و مقاصد دارند خواهند شد و در نتیجه در داخل جامعه جهانی بهائی اختلاف نظر و - تفاوت مشرب و سلیقه و بالاخره جدال و نزاع و مجادله و مشاجره ظهور کرده اساس وحدت و یگانگی و اتحاد و اتفاق متزلزل گردیده و اهداف عالی این شریعت بیضا بدست فراموشی سپرده خواهد شد و بلایا و صدمات و فداکاریها و زحمات مداوم که در طول تاریخ درخشان امر الهی بجهت استقرار وحدت عالم انسانی و اتحاد نوع بشرو تأسیس ملکوت صلح تحمل گردیده بی اثر و نمر خواهد ماند .

۳ - ما اهل بهاء را قلم اعلی بخطاب

احلای حزب الله مخاطب فرموده اند . این حزب الهی تابع سیاستی است که در آثار مبارکه به

سیاست الله تعبیر گشته است . غایت قصوی این حزب الهی ایجاد اعتقاد کامل به خداوند یگانه و ایمان راسخ به اصول روحانی و اخلاقی شرایع الهیه در قلوب افراد انسانی و همچنین رفع تعصبات و اختلافات و اوهام و خرافات موجوده و استقرار وحدت عالم انسانی و تأسیس فضاء و کمالات عالییه در این عالم فانی میباشد . اینک یک فرد بهائی که پس از تحری و تحقیق کامل داخل در حزب الله شده و مرام و مقصد و اصول و مبادی آن را عین صواب یافته و اوراق مخصوص تسجیلیه را که شامل اعتقادات اساسی اهل بهاء است امضا نموده حق شرکت و عضویت و فعالیت در احزاب سیاسی را که اصول اعتقادات و اهداف و خط مشی آنها ادنی توافقی با تعالیم عمومی و آسمانی این ظهور مبارک ندارد نخواهد داشت . یکی از وظائف اساسیه هر فرد بهائی ترویج و تبلیغ امر الله و تفهیم حقایق دین الله و حفظ و حراست مصالح شریعت الله است . حال اگر فردی با اعتقاد بعبادی و تعالیم اساسیه این ظهور مبارک بسای بند افکار و اهداف یکی از احزاب و دستجات سیاسی گردد تکلیف او چه خواهد بود؟ و مردم و مقصد کدامیک را ترویج و تبلیغ خواهد کرد؟ در صورت تعارض و تناقض بین حکمی از احکام الهی با اصلی از اصول حزب سیاسی چه روشی اتخاذ خواهد نمود و کدامیک را مورد توجه و عمل قرار خواهد داد؟ بدیهی است فرد بهائی با توجه

# خاطرات سفیر ایران

ایادی امیرانه ابوالقاسم فیضی

ترجمه سرهنگ دکتر وحید معتمد

( ۷۰۶ )

( ۳۳۳ مصفحات )

یادی از مصائب گذشته

"... از طهران باصفهان مسافرت کردم و پنج شب توقف نمودم . شبی بیکی از قرا<sup>ه</sup> مجاور بنس<sup>ام</sup> نجف آباد که احبای آن در شجاعت و ثبوت و رسوخ در ایمان شهره اند رفتم . بعلت سرمای زمستان از سالون بزرگ استفاده نشد لذا ایاران با زحمت فراوان خیمه بزرگی در منزلی برپا کردند و کف آنرا باقالی های بسیار زیبا فرش نمودند . جمیع احباء بر زمین جالس بودند و خانمها با البسه رنگین حضور داشتند و بنظر میرسید که در باغی مصفا در میان گلهای معطر رنگارنگ ایستاده صحبت میکنم . حاضرین اغلب از احبائی بودند که در سال ۱۹۵۵ که طوفان سهمناک بلایا سراسر ایران را فرا گرفته بود در نهایت مظلومیت تحمل بلایای لاتحصى نموده بودند . کوشش من برای یافتن جملاتی مناسب بی حاصل بود . یگانگی و محبت و یادآوری خاطرات گذشته و مصائب طاقت فرسا و مظلومیت احبای عزیز مرا چنان تحت تأثیر قرار داده بود که لسان از بیان قاصر بود لذا مدتی بآنها نگرستم و از مشاهده هر صفی از احبای جانباز قدرتی عظیم و روحانی در خود احساس مینمودم . لذا شرحی از احبای نازنین بولیویا و بیشترت معجز آسای امیرالله در هند و افریقا و حکایاتی چند از سفر یکساله اخیر خود بدور دنیا برایشان نقل کردم . در موقع صحبت از کنفرانس بین القارات و کنگره جهانی دیدگان احبای عزیز از شدت هیجان و شادی بر از اشک شد در این موقع عظمت انوار جمال الهی را از وجوه نورانیه بندگانش بچشم ظاهر مشاهده کردم لذا برای تسکین آلام آنها گفتم اگر بایتان در کنند و زنجیر مصائب و بلایا گرفتار است و قدرت حرکت و نشسر امیرالله را در اقطار جهان ند آرید غمگین باشید که خواهران و برادران از جان گذشته شما با خدمات مشعشعانه خود مصباح امر الهی را در تاریکترین زوایای جهان برافروخته اند .

این مقاله قسمتی از نامه ایادی امیرالله جناب فیضی علیه بها<sup>ه</sup> الله است که درباره خاطرات مسافرت خود به ایران مرقوم داشته اند . اصل این نامه در مجله ( بهائی نیوز ) امریکا چاپ شده است .

در شیراز نیز پنج شب توقیف نمودم . در آنجا سعادت زیارت بیت مبارک و اطاقی دست داد که جناب ملاحسین مقابل هیکل مبارک جالس بود و بسمع جان صدای روح پرور آن مبشر اعظم را در حین اظهار امر و نزول آیات استماع نموده بود . در شیراز حادثه ای اتفاق افتاد که بی شباهت به معجزه نبود . قبلا تلگرافی از محضر حضرات ایادی امرالله در ارض اقدس رجا نموده بودم که میقاتی تعیین نمایند و در مقام اعلی جهت دعا برای پیشرفت امرالله جمع شوند و مرا هم مطلع نمایند که در همان روز و ساعت در بیت مبارک شیراز برآز و نیاز بردارم تا زنجیر مغناطیسی روحانسی بین نقطه اولی و اخری یعنی موطن حضرتش در شیراز و مرکز استقرار عرش مطهرش در کوه کرممل گسترده و ممدود شود . جناب تلگراف را در مراجعت از شیراز به طهران دریافت داشتم . قبلا اجازه میخواهم مطلبی عرض کنم روزی مانند اینکه یس غیبی مرا بسوی بیت مبارک بکشاند بدر بیت رفتم و با چشمانی اشکبار به تبتل و تضرع مشغول شدم در همان اطاق اظهار امر جمع عزیزانی را که در ممالک مختلفه زیارت کرده بودم یاد نمودم و برای هر یک دعا و مناجات کردم . قیافه نورانی هر یک ازین حبیبان الهی در همان اطاق محفردر برابر نظرم آمد و این احساس غیر قابل توصیفی است که همیشه بامن بوده و خواهد بود چیزی که مرا

شدیدا تحت تأثیر قرار داد کوچکی فوق العاده خانه و اطاقها و حوضی بود که در حیاط قرار داشت حقارت این بنا و عظمت مأموریتی که هیکل مبارک حامل آن بودند و اکنون سراسر عالم را فرا گرفته بما نشان میدهد که خداوند امر خود را با وجود مشکلات و موانع متعدد بچه نحو محیرالعقول در ممالک و دیار بعیده منتشر میسازد . چه نقشه عظیمی ! چه نقشه الهی کبیر اکبری ! همان اطاق بسیار کوچک به اراده الله سرچشمه جمیع نعم و محل نزول برکات الهیه و نقطه اولی جهت ظهور و بروز قدرت عظیمه روحانیه برای نوع بشر شده است . وقتیکه در طهران تلگراف جوابیه حضرات ایادی از حیفا رسید دانستم که درست در همان روز و ساعتی که من بلا اراده بسوی بیت مبارک کشانده شده بودم حضرات ایادی امرالله جهت دعا در مقام اعلی گرد آمده بودند .

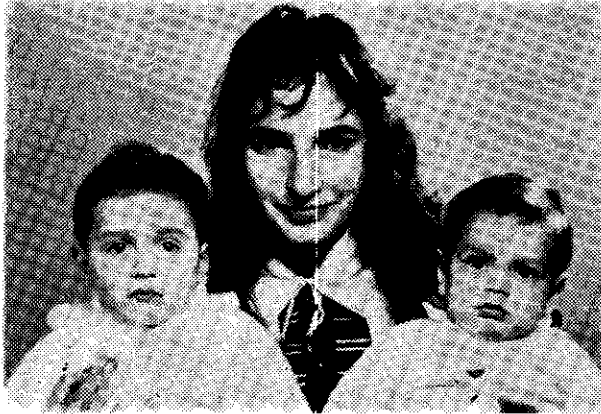
تائیدات فیهبیه برای قائمین بخدمت

در این ایام که اوائل سال ۱۲۱ بدیع است امیدوارم که با روحی جدید و نشئه ای بدیع جهت اجرای وظائف خود در نقشه نه ساله بیت العدل اعظم محبوب آماده باشید . همه ما بخوبی بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله را در موقع تنظیم نقشه جهاد کبیر اکبر بخاطر داریم که میفرمودند نقشه ده ساله یله اول یا بعبارہ اخری



ما در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم  
 جرس فریاد میدارد که بر بندید محملها

ندان امر در نیجر



دردل آن دو شیفته جمال قدم که یکی را رضوانیه نام و دیگری را پروین  
 عنوان بود آرام و قرار وجود نداشت . یکی در این غم بود که تا پایان نقشه جهاد کبیر اکبر  
 روحانی دهساله حضرت ولی محبوب امرالله نتوانسته بود با آرزوی دیرینه خود یعنی  
 اقدام در سبیل هجرت نائل گردد و دیگری باین میاندیشید که چگونه به همراه همسر  
 خود سه سال تمام در میدان برزیل بهمت و بایمردی کوشید و سرانجام سختی همیشه  
 مجبورش ساخت که بوطن ماکوف باز گردد و در منزل مرد و یک فکر بیش رسوخ نداشت و آن  
 اینکه چون طیور سبکبار بسوی افق دیگر پرواز کنند و بر شاخسار گلستان دیگر بنغمه های  
 خوش روحانی پردازند .

این آرزو همچنان در قلبشان باقی بود تا نقشه منیع نه ساله اولیسن  
 بیت العدل اعظم الهی منتشر و بار دیگر فرمان قیام صادر گشت . آن شب که این خبر  
 بان دو مشتاق آرزومند رسید تا بسحرگاه از فرط شادی خواب بدیدگانشان راه نیافت .



## آهنگ بدیع

رضوانیه خانم و پروین خانم از دیرگهان باتفاق شوهران و فرزندان خود محفل خانوادگی کوچکی داشتند که هر هفته در آن محفل گرد میآمدند و در باب مسائل مختلف امری سخن میگفتند و اکثرا فکرشان بر گرد محور مهاجرت دور میزد .

در اولین محفلی که پس از وصول فرمان مزبور تشکیل دادند تصمیم گرفتند که فکر دیرین خود را بمرحله عمل نزدیک سازند . نقشه گره ارض را در مقابل نهادند و جزئیات آن را زیر نظر گرفتند . نگاهها از اروپا با آمریکا و از آمریکا بافریقا سیر میکرد تا آنکه بآن خطه سفید از قاره سیاه رسید که روی آن نوشته شده بود نیجسرا (۱) همانجائی که تا آنوقت بکرونگشوده مانده و افتخار فتح آن باحبابی ایران بخشیده شده بود .

نگاهها و قلبها با هم تلاقی کرد و بر زبان جمله حاضرین در آن محفل آسمانی جاری شد :

نیجسرا .

از صبح روز بعد فعالیت آغاز گشت . بهمن و ابراهیم بر آن شدند تا رضوانیه و پروین را باتفاق فرزندان دلبندهشان بعنوان «لایه» کاروان بجانب ارض معهود روانه سازند و خود تا زمانیکه آنها کاملاً مستقر و با برجا نشده اند در ایران باقی بمانند و مخارج ایشان را تأمین نمایند .

همینکار را هم کردند . در سحرگاه چهارشنبه بیست و سوم تیرماه سال یکهزار و سیصد و چهل و چهار امید پنجساله و جمشید سه ساله فرزندان خانم رضوانیه و آقای دکتر بهمن صادقزاده و هوشیار یازده ساله و مازیار هشت ساله و کامیار چهار ساله فرزندان خانم پروین و آقای ابراهیم جنیدی به همراه مادران جوان و شیر دلشان بجانب مقصد حرکت کردند . ابتدا برسم عاشقان صادقی بشهر لندن شتافتند و بر مرقد محبوب بوسه زدند و با توشه ای گران از استقامت و توکل و انتفاع بیاریس رفتند و سپس با صرف کوشش بسیار روادید کشور تیجر را تحصیل و بدان صوب رهسپار گردیدند و عاقبت در اوائل شهریور ماه بآرزوی دل و جان واصل و بفتح آن غله بعید نائل و بدریافت این

---

(۱) نیجسرا کشوری است واقع در غرب قاره افریقا که سابقاً از مستملکات کشور فرانسه بوده و از سال ۱۹۶۰ میلادی استقلال یافته و اکنون بطریق جمهوری اداره میشود مساحت آن قریب به ۴۵۹۰۰۰ میل مربع و جمعیت آن ۲۹۰۰۰۰۰ نفر است پایتختش شهر نیامی و زبانهای رسمی آن عبارتست از هامیتیک ، نگر و فرانسه از نظر امری تحت اشراق محفل روحانی ملی کامرون میباشد .

## آهنگ بدیع

تلگراف منبع از ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی متبانی گردیدند .:

" از خبر هیجان انگیز فتح نیجر نهایت مشعوف .

در اعیان مقدسه برای اما مخلص وفد آکار رحمن

جنیدی و صادقزاده دعایمکنیم . مطمئن باشند ."

### بیت العدل اعظم

هنوز چند روزی از ورود آن فارسان منمار خدمت به نیجر نگذشته بود که باب امتحان

الهی مفتوح گشت و امید فرزند دکتر صادقزاده و رضوانیه خانم بیمار شده بملکوت

ایبی صعود نمود . تلگراف تسلیم بیت العدل اعظم بمشمن زیر عقده دل مادر غمزده

راباز کرد :

" امة الله رضوانیه خانم صادقی زاده از صعود

مهاجر جوان امید صادقزاده قلوب محزون با ابلاغ

تأثرات قلبیه برای تعالی رحمت در اعیان مقدسه

دعا میکنیم ."

### بیت العدل اعظم

وقتی این خبر در ایران بگوش دکتر بهمن صادقزاده بدر طفل رسید آنچنان آنرا با صبر

و صبات تحمل کرد که گوئی هیچ اتفاقی نیفتاده . خنده همیشگی را بلب داشت و با

کمال اطمینان و باستناد آیات الهی میفرمود که برای آن فتح این قربانی لازم بود .

سرسوزنی ناراحتی و تأثر از خود نشان نمیداد و لله الحمد صبح روز یکشنبه چهاردهم

شهریور ماه از طریق باریس عازم نیجر گردید و بفاتحین دلیر آن اقلیم پیوست . اخبار

بعدهی حاکی است که مهاجرین عزیز مزبور خدمات روحانی خود را آغاز کرده و در سبیل

توفیق سالک گشته اند .

آهنگ بدیع بمنظور تجلیل از اقدام مهیورانه این دو خاندان محترم بذکر این مختصر

مبادرت ورزید تا خاطره فداکاری و ایمان و انقطاع آنان برای همیشه در صفحات تاریخ

امر بیادگار باقی بماند .

گویند مگو سعدی چندین سخن از عشقش

میگویم و بعد از من گویند بدورانها

# سودای او

نست او را

صبح است و ابر گهر بار گوئی بساحت غبـرا  
امروز شد ، کره خاک آئینه رخ افـلاک  
ساد از شکوفه بگزار باشیده لؤلؤ مندور  
روح القدس نه اگر باد اغضان باسقه از چیست  
بستانسرای طبیعت شد رشک جنت موعود  
یکسو طیسور شباهنگ یکسو خروش دف و چنگ  
افروختت از افق دل انوار اشرفیت الارض  
بسترد زینت گلزار آزیـن صفحه ارتنگ  
از یمن نامیه گسترد فراش بساد بهاری  
در زمگاه صبحی بنهاده بیر خرابات  
مطرب بنغمه موزون بزدوده غم زد دل چنگ  
مستان باده وحدت افتاده بیخود و سرمست  
پروانه گان هدی را در پای شمع رخ دوست  
رخسار یار دلارام رخشان در آئینه جام  
یا در صحائف تکوین آیات نشئه اولی  
ما را ببدل نبرد راه عشق غوا نیسی حسنا  
احوال لیلی و مجنون اطوار وامتی و عذرا  
مائیم و مهرنگاری کز پرتومه رویش  
سر سرائر مکنون کسز جواهر مخرمزون  
خورشید لایح توحید ورقاء صدادح تفرید  
تفسیر آیه واللیل مویش بجمد سیه فام  
موسای عقل بکویش مدهوش نور تجلی

ریزد لالی مکنون بارد جواهر بیننا  
بروی زابیح عوار ریخت از بس کواکب نسورا  
اندام شاخ گل از برگ پوشیده حله خضرا  
حامل بعیسی اسما هر یک چو مریم عذرا  
از لعبتبان بهاری از بلبلان خوش آوا  
سوئی ترانه مطرب سوئی ترتیم ورقـا  
بنواخت محیی اشباح سافور بعثت کبری  
بگرفت ساحت گلگشت پیشی زد فتر لوقا  
دیباى چین به چمن زار فرش حسریر معری  
پیمانہ می نوشین رطل رحیق مصفی  
ساقی بنگس میگون افزوده نشوه صهبا  
دلها فکده بدریا جانها سپرده بینما  
بگرفته شعله سراپای من صاعد یتلظی  
چون نور هستی مطلق در ذات وفلرت اشیا  
یاد رهیاکل اسماء اشراق طلعت ابهی  
ما را بدیده نیاید حسن کواعب غنا  
دوری گرفته هدی الدهر مارا زسمع و مرئی  
آفاق ارژن و سما یافت فرتور سینه سینا  
نفس مهیمن بیچون فیاض صورت و معنی  
دریای طافح تجرید ذات منبع مبررا  
تبیان سوره والشمس رویش بفره غرا  
عیسای روح زبویش احی العظام و سوسی

( بقیه در پشت همین صفحه )

قدوسیان بخیامش دل برشواهد اسرار  
 بر آستان جلالش بنهاده صـادراول  
 در لاتعین ذاتی چون قید اسم و صفت خواست  
 بر خون نعمت او جمع مطران و زاهد و قسیس  
 ز آن مصدر آمده صادر تورات و صحف و انجیل  
 تا بر سریر انا لله زد تکیه آن شمه یکتا  
 آفای و انفس امکان شد یار شادی و عشرت  
 از نای بلبل مشتاق بنیوش نغمه داود  
 آن يك سرايد و خوانند رب الملائك والروح  
 كلك و تذرو چه گویند سبحانه لمن الملك  
 جز وصف عارض او نیست جز نعت فائق او چیست  
 مفلور طاعت اویند یکسر عناصر و افلاک  
 این راز بر تو عیان نیست و ز طور نطق و بیان نیست  
 بحر است بی بن و پایاب کیمهان ربوده بیک موج  
 مردان کار در این راه دانی که از چه فریفتند  
 و ربایدت شدن آگاه باری ز محنی ایسن راز  
 آنانکه در ره معشوق نشناختند سرازیرا  
 دردی کشان بلایند و اصل باصل عطایند  
 تلویح آیه نورنده مشکوه نور ظهورند  
 مستنان خم الستند خمار و بادیه پرستند  
 یا حبذا اگر این نظم عزقبول بیابند  
 غصن ربوبی ممتاز رسته ز سدره لاهوت

سبوحیان بحریمش جان در مشاهده زلفی  
 تاج الكرامه ز تهلیل لمادنی فتدلی  
 افروخت زین همه آثار صحن عوالم انشأ  
 روشن ز پرتو آن شمع بیت و گششت و کلیسا  
 ز آن آسمان شده نازل زند و زبور و اوستا  
 آهنگ وجد سرودند خیل ملائک بشری  
 ارکان عالم نعمتی دمساز عیش موفقی  
 از بانگ دلگش دراج آوای چنگ نکسیا  
 این يك نواز و سازد تسبیح فاطراسما  
 طاوس مست چه خوانند فی الدار لم يك الا  
 دستان طیر مخرد سجع حمامه ذکری  
 سودای او همه ماراست ثابت بسرسویدا  
 اسرار عالم جان نیست دمساز نقش و هیولی  
 دشتی مخوف و غطر زای کش نیست مقطع و مجدأ  
 جمعی گسته سلاسل بگذشته از لم و لمای  
 میبرس صورت احوال ز اهل سفینه حمراً  
 رفتند بیخبر از خویش هشتند بار من و ما  
 خاصان بزم ولایند یاران لیله اسری  
 مصباح وادی لورند مرآت آن رخ زیبا  
 از جام جان همه مستند فارغ زدنی و عقبی  
 در بار آنکه سوی الله برکوی اوست جبین سا  
 معبود عالم امکان محبوب داور یکتا

” حضرت عیسی ابن مریم علیه سلام الله و عنایتہ بہ آیات و اضحات و بینات باعرات ظاہر شد و مقصودش نجات خلق بودہ . ہر منصفی شاہد و ہر خبیثی گواہ است آن حضرت از برای خود چیزی نطلبیدہ و نخواستہ و مقصودش ہدایت گمراہان بہ صراط مستقیم الہی بودہ . ” ( حضرت بہاء اللہ )

انتظار قوم یہود

سالہا پیش از دعوت و قیام حضرت مسیح انتظار ظہور موعود در میان قوم یہود رو شدت نہاد و امید بہ آمدن نجات دہندہ و پیدایش ” ماشیہ ” رو بفرزنی گذاشتہ بود . یہودیان در آن زمان در زیر سلطہ حکمرانان رومی بسر میردند و مشتاقانہ آرزوی استقلال داشتہ و در انتظار ضجی الہی روز شماری ہی کردند و در کئیسہ ہا بہ دعا و مناجات پرداختہ و در معابد بحجز و نیاز مشغول بودند و از ” یہوہ ” خدای خویش تمنای آمدن نجات دہندہ را میکردند . نویسندگان در آثار و نوشتہ های خویش و بزرگان در سخنان و گفتہ های خود قرب ظہور موعود را پیشگوئی کردہ بشارت میدادند . بدینگونہ قوم یہود با اشتیاق فراوان در انتظار آمدن مسیح موعود بسر میردند و در انتظار روزی بودند کہ آن حضرت بر فراز ابرہای آسمان با فرشتگان خدا بیاید و بر تخت سلطنت داودی نشیند و با عصای حکمرانی و عظمت و جلال سلیمانی بر آنان فرمانروائی کند و بترویج شرایع و احکام تورات پردازد و تشیید مبانی صلح و سلام فرماید تا

## آهنگ بدیع

" اورشلیم " (بیت المقدس) از مادر خود مریم متولد گردید .

بنابگفته انجیل مریم نامزد یوسف نجار از اهل ناصره بود و بیش از آنکه باوی ازدواج کند از روح القدس باردار گردید . یوسف و مریم هنگام سرشماری از ناصره به " بیت لحم " رفتند و در آنجا مریم فرزندش را بدنیا آورد که نام او را " یسوع " ( یا یسوعا یعنی خدا یاری می دهد ) گذاردند .

از دوران جوانی حضرت عیسی تا زمان رسالتش اطلاع زیادی در دست نیست و آنچه مشهور است این است که آن حضرت پیشه " درودگری " را نزد یوسف آموخت و پس از مرگ او نیز آن را وسیله امرار معاش خود و خانواده اش قرار داد . حضرت عیسی با مور مذهبی علاقه ای نافر داشت و در روزهای " سبت " و دیگر ایام مقدس یهود به کیسه میرفت و بگفتار علمای دین و سخنان بزرگان گوش فرا میداد و ملاحظه مینمود چگونه مضامین کتاب مقدس " تورات " و تعالیم حضرت " موسی " را علمای یهود بر قوم میخوانند و تفسیر مینمایند .

حضرت عیسی هنگامیکه آواز " یحیی تعمید دهند " را شنید پیشه خود را رها کرد و بقصد دیدار او روانه کرانه رود اردن گردید و از وی خواست که او را تعمید دهد . در آغاز یحیی به عیسی چنین گفت : " من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آئی ؟ " ( ۴ ) عیسی در پاسخ گفت :

آنجا که در زمان او گرگ و میش از یک چشمه نوشند و باز و کبوتر در یک لانه آشیانه کنند .

یحیی تعمید دهند

یحیی تعمید دهند که بنام " یوحنا المعمدان " نیز نامیده شده پیش از ظهور عیسی مسیح یهودیان را به آمدن ملکوت خدا و ظهور مسیح موعود مژده میداد . او در حالیکه جامه ای از پشم شتر در بر و کمر بندی از چرم بر کمر داشت در بیابان یهودیه در کفاره " نهر اردن " مردم را ندا میداد : " توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است " ( ۱ ) و آنان را با آب تعمید داده و به توبه از گناهان دعوت مینمود و از برای دخول در ملکوت و درک ظهور موعود آمده و مهینا میساخت . او میگفت من شما را با آب برای توبه تعمید میدهم اما آن کس که پس از من آید از من تواناتر است و شما را به روح القدس تعمید خواهد داد .

سرانجام یحیی تعمید دهند بدستور " هرود آنتی پاس " <sup>(۲)</sup> بزندان افکنده شد و چندی بعد بقتل رسید .

از تولد تا پیامبری

در زمان " اوگوست " <sup>(۳)</sup> قیصر مقتدر روم " هرود بزرگ " پادشاه یهودیه حضرت مسیح در قریه کوچک " بیت لحم " در نزدیکی شهر

( ۱ ) انجیل متی ۳ - ۲ ( ۲ ) Herod Antipas ( ۳ ) Augustus ( ۴ ) انجیل متی ۳ - ۱۴

## آهنگ بدیع

خود بیماران روحانی را شفا بخشید و رنجوران دل و جان را با کلام هستی بخش خویش امیدوار و شادمان ساخت و مردگان ایمان را زندگانی روحانی ارزانی داشت. حضرت عیسی خود را "ماشیه" موعود قوم یهود و فرستاده پدر آسمانی بجهت نجات و رهنمایی خاندان اسرائیل خوانده و فرمود: "فرستاده نشده ام مگر بجهت گوسفندان گمشده" خاندان اسرائیل. (۳)

او احکام "سبت" و "طلاق" و "قصاص" را شکست و خود را مالک آنها بر شعور از این رو آتش رشک و کینه "فریسیان" زبانه کشید و بر مخالفت با او هم بیمان و همدستان شده و دبی وی را آسوده و راحت نگذاشتند و چنان زندگی را بر او سخت گرفتند تا باین گفتار گویا شد: "روایحان راسوراخها و مرغان هوا را آشیانه هاست لیکن پسرانسان را جای سر نهادن نیست." (۴)

با تمام این احوال از روش خویش دست بر نداشت و از هیاهو و غوغای علمای یهود نهراسید و تا پای جان ایستادگی و پایداری کرد و پراهنمائی و هدایت قوم یهود برداخت. زیرا میفرمود: "پسرانسان نیامد تا مخدم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد." (۵) حضرت عیسی سرانجام پس از سه سال دعوت و نشر تعالیم الهی حقانیت رسالت خویش را با ایثار

"الان بگذار زیرا که ما را همچنین مناسب است تا تمام عدالت خود را بکمال رسانیم." (۲) و بطوری که در انجیل مندرج است پس از آنکه آن حضرت از یحیی تعمد گرفت و از نهر اردن بیرون آمد مشاهده کرد که آسمان گشوده شد و روح خدا چون کبوتری نزول کرده و بسوی او می آید. "انگاه خدایابی از آسمان در رسید که ایست پسر حبیب من که از او خوشنودم." (۲) این نشانه اولین تجلی روح القدس بر حضرت مسیح بود.

ظهور حضرت مسیح

در هنگام ظهور حضرت مسیح از شریعت حضرت موسی جز ناهای باقی نمانده بود زیرا حقیقت آن شریعت الهی از میان رخت برسته و جز رسم و آدابی ظاهری چیز دیگری در بین قوم رائج نبود. اخلاق عمومی به پستی گرائیده و اوضاع و احوال قوم اسرائیل به فساد و تباهی کشیده شده بود و میتوان گفت که موسم زمستان دیانت حضرت موسی فرار رسیده بود.

با ظهور حضرت مسیح بهار روحانی دوباره آغاز شد و آئین الهی حیات جدیدی یافت و روح جدیدی در کالبد افسرده آدمیان دمیده شد حضرت مسیح در سن سی سالگی آغاز به وعظ و ابلاغ کلمه الله نمود و قوم اسرائیل را بسوی ملکوت آسمان دعوت نمود. او با دم مسیحائی و جانبخش

(۱) انجیل متی ۳-۱۵ (۲) انجیل متی ۳-۱۷ (۳) انجیل متی ۱۵-۲۴ (۴) انجیل متی ۸-۱۲ (۵) ۲۸-۲۰



## آهنگ بدیسیع

بیلاطس\* (۱) خواستند که او را بقتل رسانند .  
بیلاطس عمل خلافتی که نمودار ضدیت با حکومت  
روم باشد در آن حضرت ندیده بود ولی بر اصرار  
اصرار قوم یهود و بجهت حفظ مقام خود بافتوای  
قتل آن حضرت موافقت کرده و تسلیم قوم نمود  
آنها هم برای تحقیر و توهین تاجی از خار بر سر  
حضرت مسیح گذاردند و جامه ای سرخ رنگ  
بر او پوشاندند و عصائی از ننی بدستش دادند  
بدینگونه آن حضرت را باستهزا\* و مسخره گرفته  
با نهایت مظلومیت بر صلیب آویختند . و بر روی  
صلیبش به سه زبان آرامی یونانی و لاتینی  
نوشتند : " عیسی ناصری پادشاه یهودیان "  
این واقعه روز جمعه یازدهم نisan مقارن با  
عید فصح یهود اتفاق افتاد در حالیکه سی و  
سه سال از عمر حضرت مسیح بیشتر نگذشته  
بود .

قیام مسیح از زمین مردگان و نزول روح القدس بر  
حواریون .

بر طبق مندرجات انجیل متی در اولین  
روز پس از یوم " سبت " مریم مجدلیه همراه زن  
دیگری بر سر قبر مسیح آمدند اما آنرا خالی  
یافتند و در آنجا فرشته ای را دیدند که میگفت  
عیسی مسیح بر خاسته است . و در حالیکه  
آنان میرفتند که خبر قیام مسیح را بدیگران  
برسانند در میان راه عیسی مسیح برایشان  
ظاهر شد . حضرت مسیح مدت چهل شبانه روز

خون خود به ثبوت رسانید .  
یهودیان منتظر آن بودند که مسیح از  
آسمان آید اما او را از اهل ناصره یافتند در حالی  
که حقیقت و روحی که در وجود آن حضرت نهفته  
بود مؤید به تأییدات الهی و آسمانی بود .  
حضرت عیسی عصای حکمرانی در دست داشت اما  
نه عصائی که قوم یهود در انتظار آن بودند بلکه  
عصای امر الهی . او بر سریر سلطنت معنوی داود  
تکیه زد و با جلال و حشمت سلیمانی بر اراضی  
قلوب آدمیان حکمرانی فرمود . مردمانیکه در گذشته  
چون گرگ و میش دشمن یکدیگر و چون ببر و پلنگ  
درنده و خونخوار بودند در کمال صلح و آشتی  
از چشمه جانبخش تعالیم عیسی نوشیدند و از دم  
مسیحائی وی فیض موفور بردند .

شهادت حضرت مسیح

سرانجام بزرگان و علمای یهود بر آن  
شدند که آن حضرت چون مخالف شریعت و  
شکننده یوم سبت است باید مجازات گردد . باین  
جهت شورای عالی یهود با راهنمایی " یهودا  
اسخریوطی " که از حواریون حضرت مسیح بود  
بکمک سربازان رومی حضرت عیسی را در حالیکه  
در کوه زیتون با جمعی از پیروان خود سرگرم  
گفتگو بود دستگیر و لو را نزد دو نفر از علمای بزرگ  
حاضر ساخته و پس از گفتگو بجرم ادعای " پسر  
خدا بودن " که گناهی بزرگ بشمار میرفت به کفیر  
متهم و محکوم نموده و از حاکم اورشلیم " پنتیوس

منظور متی از نگارش آن ایمان آوردن یهودیان است. از این رو بیشتر در باره "معجزات حضرت مسیح گفتگو میکند و از تحقق یافتن بشارت کتاب عهد عتیق در خصوص ظهور موعود سخن میگوید.

انجیل لوقا نیز تقریباً هم زمان با انجیل متی نوشته شده و منظور آن دعوت مشرکان به دیانت حضرت عیسی است. اناجیل بالا را بسبب یک سان و هم شکل بودن بسیاری از مطالب "اناجیل هم نظر" نامیده اند.

چهارمین انجیل که نویسنده آن یوحنا است تقریباً در آخر قرن اول یا آغاز قرن دوم میلادی نوشته شده است. در این انجیل به برخی از وقایع زمان حیات مسیح اشاره شده که در دیگر اناجیل از آنها یاد نگردیده است.

کتاب اعمال رسولان متضمن شرح چگونگی کلیسای قدیم در اورشلیم و مجاهدات و خدمات بطرس رسول و خصوصاً پولس رسول میباشد. این کتاب توسط لوقا (نویسنده انجیل لوقا) نوشته شده است. او پزشکی یونانی الاصل بود و پس از گرویدن به آئین مسیح مدتها در سفرها با پولس خواری ملازم و همراه بوده است.

بخش رساله ها شامل ۱۳ نامه از طرف پولس رسول با افراد و گروههای مختلف است. یک رساله خطاب به عبرانیان (نویسنده آن نامش معلوم است).

یک رساله منسوب به یعقوب برادر حضرت

خود را با شاگردانش آشکار نمود و پس از آن با جسم مادی با آسمان صعود فرمود. بنا به گفته "لوقا" نویسنده کتاب "اعمال رسولان" در روز "پنطیکا" (پنجاه روز پس از عید فصح و ده روز بعد از صعود مسیح با آسمان) در حالیکه حواریون در یک جا گرد آمده بودند همگی از روح القدس بر گشتند و توانائی آنها یافتند که به زبانهای گوناگون سخن گویند.

### کتاب عهد جدید

کتاب عهد جدید مشتمل است بر چهار انجیل شرح اعمال رسولان بخش رساله ها و مکاشفات یوحنا که جمعا بیست و هفت کتاب می باشند.

انجیل ها درباره تاریخ زندگانی حضرت مسیح از تولد تا هنگام شهادت کارها و تعالیم آن حضرت سخن میگویند و همگی بزبان یونانی عامیانه و متداول قرن اول میلادی نوشته شده اند.

انجیل از کلمه یونانی (انگلیون) بمعنای بشارت و مژده آمده است. قدیمی ترین نسخه هائی که تاکنون بدست آمده مربوط است به قرن سوم میلادی.

اناجیل چهارگانه که فعلا در دسترس عموم است منسوب به متی، مرقس، لوقا و یوحنا است. بیشتر محققین زمان نگارش انجیل مرقس را بیشتر از انجیل های دیگر بر شمرده و آنها بین سال ۶۰ تا ۷۰ میلادی میدانند. نگارش انجیل متی را محققان بین سال ۸۰ تا ۹۰ میلادی گفته اند و

## آهنگ بدیع

باره کرد و به آنان داد و فرمود: " بخورید این است بدن من" (۱) و نیز پیاله شراب را بدست گرفت و فرمود: " همه شما از این بنوشید زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آموزش گناهان ریخته میشود." (۲)

این آئین با آداب و رسوم مخصوص در کلیسا بیاد بود آخرین شب حیات حضرت مسیح و آخرین شامی که آن حضرت با حواریون صرف کرده است انجام می پذیرد. آنانکه این آئین را انجام میدهند خود را در جسم و خون مسیح شرکت میدهند و این برتر وحدت و یگانگی در میان مسیحیان است.

مراسم عشاء ربانی را مسیحیان بجهت شکرگزاری مواهب و عنایات خداوندی و برای دعا بدرگاه الهی میدانند.

۳ - تأیید - آئین تأیید بجمارت دیگر آئین دست گذاری و تدهین شخص بوسیله اسقف است و بدین ترتیب ورود او را رسماً به کلیسا تصدیق و تأیید مینماید.

۴ - اعتراف - آئین اعتراف یعنی اقرار بگناه در نزد کشیش. کلیسای کاتولیک معتقد است که بخشش گناه جز به ینوسیله امکان پذیر نمیشد و بر آن است که کشیش این اختیار را دارد که شخصاً گناه گناهکار را ببخشد. اما کلیسای شرقی یا ارتدکس معتقد است که کشیش این

مسیح است.

دو رساله منسوب به پطرس رسول است. سه رساله از آن یوحنا حواری است (نویسنده انجیل یوحنا).

یک رساله توسط یهودا نوشته شده است. آخرین کتاب مکاشفات یوحنا است که مشتمل بر رؤیا و پیشگوییهای وی از امور آینده است.

### آداب و شعائر مسیحیان

اعمال و آداب مقدس مسیحیان عبارتند از:  
۱ - تعمید ۲ - عشاء ربانی ۳ - تأیید ۴ - اعتراف  
۵ - آخرین تدهین ۶ - ازدواج ۷ - دست گذاری  
کلیسای کاتولیک و ارتدکس هفت آئین بالا را مقدس میدانند در صورتیکه پروتستانها دو آئین تعمید و عشاء ربانی را مقدس میسرند.

شعائر سبعة در شورای " تری ینت" ( Trient ۱۵۶۳ - ۱۵۴۵ م ) بعنوان عقاید مسلم کلیسا ( Dogma ) اعلان گردید.

۱ - آئین "تعمید" را برای پذیرش در کلیسای مسیح لازم و ضروری میدانند و آنرا مهمترین آئینهای هفتگانه دانسته اند و عقیده دارند این آئین باب حیات روحانی است بوی نجات و رستگاری  
۲ - عشاء ربانی - شام خداوند آئین محراب - حضرت مسیح در شب پیش از شهادت هنگامیکه با حواریون برسم یهود مشغول خوردن شام عید فصح بودند نان را برداشت و برکت داد و

حق و اختیار رانداشته و فقط میتواند برای بزهکار طلب عفو و بخشش نماید .

۵- آخرین تدهین - آئین آخرین - تدهین این است که کشیش با شست آغشته بسه روغن مقدس روی اعضای مختلف بدن شخص در حال مرگ علامت صلیب رسم میکند .

۶- ازدواج - آئین ازدواج در میان همه مسیحیان محترم و ارزنده است اما طبق عقیده کلیسای کاتولیک و ارتدکس آئین ازدواج - مقام و مرتبه تقدیس را دارا میباشد . مقدس بودن آئین ازدواج را شورای دوم " لاتران " ( Lateran ) سال ۱۱۳۹ م رسماً اعلام کرد .  
۷- دست گذاری - آئین دست گذاری برای خادمین کلیسا است . بوسیله این آئین کلیسا تقدیر و صلاحیت را به خدامان خود میدهد که آنان مراسم عبادت را رسماً در محل مأموریت خویش بجا آورند دیگران را تعلیم دهند و اداره امور روحانی آنان را بعهده گیرند .

اقانیم ثلاثه

اعتقاد به اقانیم (۱) ثلاثه یا تثلیث پایه حکمت الهی و خداشناسی مسیحیان و در عین حال پایه اختلافات و گفتگوهای بسیاری در میان آنان گردیده است .  
با اینکه مسیحیان به وحدانیت خداوند معتقدند و عقیده یکتا پرستی عهد عتیق را در عهد جدید

هی پذیرند اما از طرف دیگر بر آنند که در عهد جدید بطور اسرار آمیزی از سه وجود و شخصیت مختلف یاد شده که عبارتند از اب و روح القدس که باقانیم ثلاثه معروفند . آنان میگویند در عین اینکه ذات خداوند واحد است ولی در سه وجود و شخصیت متجلی و ظاهر . آنان تثلیث را رمز الوهیت دانسته و درک آنرا برای هیچکس امکان پذیر نیست دانند .

کلیسای کاتولیک معتقد است که این اقانیم ثلاثه پدر - پسر و روح القدس ذاتاً و مقاماً برابرند و همه چیز را از : مشیت - قدرت علم - نیروی اعجاز و توانائی شفا دادن و حیات بخشیدن بطور تساوی دارا هستند و هر سه اقنوم را خدا میدانند اما هر کدام به کیفیتی جداگانه و میگویند پدر مبداء و سرچشمه است از جانب او پسر فرستاده میشود و روح القدس ناشی میگردد . پسر از جانب پدر میآید و بسویش بازگشت میکند . او روح - القدس را از سوی پدر میفرستد . روح القدس از طرف پدر پسر هر دو صادر میشود و رابطه و واسطه میان آن دو میباشد .

در مورد تثلیث میان کلیسای کاتولیک و ارتدکس این اختلاف موجود است که کلیسای کاتولیک روح القدس را ناشی از پدر و پسر بطور مساوی میداند در حالیکه کلیسای ارتدکس فقط آنرا صادر از پدر می شمرد و بر آن است که کلیسای

(۱) اقنوم کلمه ایست معرب و ریشه آن در زبان آرامی " قنوما " بمعنای شخص - اصل و ریشه هر چیزی میباشد .

## آهنگ بدیسیح

کاتولیک با قبول عقیده\* بالا مکر ازلیت و قدمت بسی  
آغاز خداوند پدر میباشد .

مذاهب در دیانت مسیح

~~~~~

مذهب کاتولیک (۱) - بیروان این مذهب

معتقدند که بطرس جانشین حضرت مسیح است  
از آن رو که آن حضرت با او فرمود: "توئی بطرس  
و بر این صخره کلیسای خود را بنا میکنم و ابواب  
جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت و کلیدهای ملکوت  
آسمان را بتو میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان  
بسته گردد و آنچه در زمین گشائی در آسمان گشاده  
شود." (۲) همچنین او را نخستین اسقف شهر  
رم دانسته و بر طبق بیان بالا وی را مدیر و راهبر  
کلیسا و دارنده\* قدرت حل و فصل امور کلیسای  
مسیح محسوب میدارند .

بنابراین همان قدرت و اختیار را برای اسقفان شهر  
رم که پس از بطرس آمده اند قائل هستند . آنان  
برآنند که پاپ جانشین واقعی حضرت مسیح و  
رئیس کلیسا و پدر و معلم همه\* مسیحیان است .  
زیرا که آن حضرت این قدرت را به بطرس رسول  
عنایت فرموده تا کلیسا را شبانی کند و اداره نماید  
و بر آن حکومت کند .

عصمت پاپ ها و مقدس بودن آنان از هر گناه و  
لغزش از طرف شورای واتیکان بسال ۱۸۷۰ میلادی  
(در زمان پاپ پی نهم که لوح "پاپا" از قلم اعلی  
خطاب باوست) اعلان گردید و جزو عقاید مسلم

(Dogma) محسوب گردید .

کلیسای کاتولیک برای مریم مادر حضرت عیسی نیز  
مقامی بس ارجمند قائل است و او را مقدس و از هر گناه  
و ناپاکی دور و برکنار میداند و پرستش او را لازم و  
ضرور دانسته و چون مسیح وی را واسطه\* میان  
خالق و مخلوق می شمرد .

پاپ پی دوازدهم بسال ۱۹۵۰ میلادی عقیده  
مسلم "صمود جسمانی مریم" را رسماً ابراز داشت .  
در مذهب کاتولیک روحانیون از ازدواج محرومند .

مذهب ارتدکس (۳) - بسال ۱۰۵۴ میلادی

کلیسای مسیح رسماً و آشکارا بدو کلیسای کاتولیک  
رومی و ارتدکس یونانی تقسیم گردید . محققان  
آغاز اختلاف و تقسیم کلیسا را به شرقی و غربی  
در قرن پنجم میلادی میدانند .

در هنگامیکه پاپ "لئو" اسقف شهر رم مرکز کلیسای  
غربی خود را برتر و بالاتر از دیگر اسقفها میدانست -  
اسقفان کلیساهای شرقی بخصوص اسقف شهر  
قسطنطنیه باین برتری تن در نداده و خود را  
مستقل میدانستند تا اینکه در سال ۱۰۵۴ میلادی  
بسبب اختلاف عقیده در مورد چگونگی صدور اقنوم  
سوم یعنی "روح القدس" کاملاً از یکدیگر جدا  
شدند .

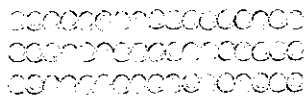
کشیش ها در مذهب ارتدکس اجازه\* زنا شوئی را  
دارند . اما اسقفان بزرگ که "پتریارخ" (۴) نامیده  
میشوند از ازدواج منعند .

بیروان این مذهب مقاماتی را که کاتولیک ها به مریم

(۱) به لغت یونانی بمعنای جامع و عمومی است (۲) انجیل متی ۱۶ - ۱۸ و ۱۹ (۳) در لغت یونانی بمعنای درست و صحیح آمده است . (۴) Patriarch در لغت یونانی بمعنای رئیس لائفه - پدر خانواده آمده است

## آهنگ بدیع

کلیسای کاتولیک و پروتستان است .  
از اقدامات مهم لوتر ترجمه کتاب مقدس برای  
نخستین بار بزبان آلمانی بود .  
سرانجام لوتر در سال ۱۵۴۶ میلادی درگذشت  
و در معبد " ویتن برگ " بخاک سپرده شد .  
پس از مرگ مارتین لوتر نهضت " پروتستان " دامنه اش  
روز بروز گسترش یافت و بر عده پیروان آن افزوده  
گشت و در عین حال بیک شکل باقی نماند و کم کم  
به فرقی گوناگون تقسیم گردید .



چرا از خدا خله در ... (بقیه از صفحه ۳۰۷)

به نصوص و آثار مبارکه مصالح عمومی جامعه بشری  
و اجرا و تنفیذ احکام و فرائض منصوصه را مقدم  
شمرده و هرگز تعالیم و مبادی اساسیه ایمن  
ظهور مبارک و بذل مجاهدت در سبیل تحقیق  
اهداف مقدسه آنرا فدای مقاصد محدود و خصوصی  
احزاب و دستجات سیاسی نخواهد کرد .

مادر مسیح نسبت میدهند نمی پذیرند و فقط از این  
رو که وی مادر حضرت عیسی است باو احترام میگذارند  
مذهب پروتستان (۱) - همزمان با تجدید  
حیات علم و فرهنگ و هنر ( رنسانس ) در اروپا  
تحولاتی نیز در آئین مسیح بدیدار گردید و نفوسی  
که اوضاع کلیسا و دستگاه مقتدر پاپ را مغایر  
با روح تعالیم مسیح میدیدند بجهت اصلاح آن  
قد بر افراشتند اما مخالفت " لوتر " از همه شدیدتر  
و طرفداران بیشتری پیدا کرد . لوتر از اعمال  
و رفتار پاپ و کشیشان چندان راضی و خشنود نبود  
و کلیسای مسیح را نیازمند تحول و اصلاح میدید تا  
آنکه قضیه اوراق بخشودگی که پاپ برای تأمین  
هزینه ساختمان گنبد کلیسای " سن پتر " بخش  
کرده بود بمیان آمد . در این هنگام که او ایمن  
امر را ضایعه بزرگی برای کلیسای مسیح میدانست  
بر آن شد که بر علیه این اوضاع و احوال ناگوار  
که آئین مسیح را در برگرفته بود قیام نماید . از  
این رو بسال ۱۵۱۷ میلادی نظرات خود را در ۹۵  
ماده نگاشت و بر کلیسای " ویتن برگ " نصب کرد .  
در سال ۱۵۲۰ میلادی پاپ اعظم  
" مارتین لوتر " را تکفیر و محکوم نمود . لوتر پس  
از دریافت فرمان پاپ آنرا در میدان شهر  
" ویتن برگ " در آتش سوزانید و بدینگونه آشکارا  
رابطه خود را با پاپ و کلیسای کاتولیک قطع  
کرد . و این زمان آغاز جدائی و انفصال میان

(۱) بمعنی معترض است .



امرالله در آسیا میشد و مشاورات مفیده در باره پیشرفت مصالح امریه و اجرای نقشه جلیله نه ساله بعمل آمد و با آشنائی که بین حضرات معاونین ایادی امرالله حاصل شد و تبادل آراء و عقایدی که انجام گردید امید است نتایج مفیده حاصل گردد و نظایر این انجام در آینده نیز تکرار شود. "ایشان اولین بار بود که بایران مسافرت میکردند. سوآل شد در این سفر ایران را چگونه یافتید؟ جواب دادند: "من از سالها پیش بوسیله کتب و نشریات با ایران و زبان فارسی آشنا بودم ولی در این سفر ایران را خیلی بهتر از آنچه فکر میکردم یافتم و ملاحظه کردم که این کشور بسرعت در شاهراه ترقی پیش میرود این کشور در نظر ما اهل بهاء بواسطه اینکه (موطن جمالیمارک) است مقدس و مسرود احترام و تکریم است و در آثار الهیه (مهد امرالله) نامیده شده و با خصوصیات و برکاتی که خداوند متعال باین سرزمین عنایت فرموده ممتاز است مخصوصا طهران (ارض طاه) که جمال اقدس ابهی آنرا (مطلع فرج عالمیان) نامیده اند و همچنین مدینه منوره شیراز که بواسطه ارتفاع ندای امر الهی از آنجا مورد توجه عموم احبای جهان است. بلوریکه میدانید در آثار و الواح الهیه اظهار عنایات فراوانی در باره ایران و آینده پر شکوه و جلال آن شده است حدیثی که از حضرت رسول اکرم (ص) نقل شده است که میفرماید (لوکان العلم مطلقا بالثریا لنا وله (بقیه در صفحه ۳۲۸)

هند و پاکستان بر عهده داشته یکی از بایسته گذاران اولیه آنها در این دو کشور پهناور بشمار میروند. تاریخ حیات جناب علمی با تاریخچه مطبوعات امری هند و پاکستان همراه است و این دورا نمیتوان از هم تفکیک نمود.

جناب علمی در این مدت با نشریات مختلفه هند و پاکستان از قبیل مجلات "کوکب هند - بهائی مگازین - پیامبر - البشاره" از نظر تحریر و تنظیم مقالات همکاری مستمر داشته و اینک نیز بسمت مدیر و ناشر مجله ماهانه "بهائی مگزین" که تحت نظر محفل مقدس روحانی ملی بهائیان پاکستان در لاهور بسه زبان فارسی وارد و - انگلیسی منتشر میشود بخدمات مهمه قائم میباشند جناب اسفند یار بختیاری عضو محترم هیئت معاونت ایادی امرالله در آسیا در تهیه و تنظیم قسمت فارسی آن با جناب علمی همکاری مینمایند. جناب علمی دارای تألیفات دیگری نیز میباشند که بصورت جزوات کوچک بزبان اردو در باره تعالیم مبارکه منتشر شده و مورد استفادہ متحرران حقیقت در پاکستان و هندوستان قرار گرفته و میگیرد. اهم این آثار عبارتند از "مسئله قیامت" - "رسالت الهیه" - "اتحاد مذاهب" در ملاقاتی که با این فاضل جلیل دست داد از ایشان در باره مجمع معاونین ایادی امرالله در آسیا که چندی قبل در طهران انعقاد یافته بود سوآل شد. جواب دادند: "این اولین مجمعی بود که با حضور معاونین ایادی



## انجمن دوستان

هیئت تحریریه "آهنگ بدیع" هیچگاه خود را از کمک و راهنمایی فکری همکاران خود بی نیاز ندانسته و همواره کوشیده است بطرق مختلفه از نظرات اهل فن برای بهبود کمی و کیفی این نشریه آگاه شود و آنها را بکاربندد. با توجه باین اصل اساسی هرچندگاه یکبار به تشکیل انجمنی از نویسندگان شعرا و مترجمان که از همکاران نزدیک این نشریه محسوب میشوند مبادرت میگردد تا از نزدیک به آراء و انتقادات آنان اطلاع حاصل گردد و از آنها برای رفع نواقص این نشریه استفاده شود.

در تاریخ ۳۰ مهرماه در چنین مجمعی که بدعوت هیئت تحریریه آهنگ بدیع تشکیل شد توفیق دیدار جمعی از همکاران نصیب اعضای این هیئت گردید.

علاوه بر مترجمان، نویسندگان و شعرا جمعی از اعضای لجنه مجله ملی تصویب تألیفات امری و لجنه مجله ملی نشر آثار امری و مؤسسه ملی مطبوعات امری و کمیسیون محترم نوجوانان که همه از یاران و یاوران این هیئت میباشند در این جلسه حضور داشتند.





پس از تلاوت مناجات ابتدا ناظم هیئت طی بیانات کوتاهی منظور از تشکیل جلسه را که آشنائی بیشتر بادستان و همکاران و استفاده از آراء صائبه و نظریات دقیقه آنان و همچنین طلب استعانت و کمک قلبی و فکری بود بیان کردند و نیز رابرت مختصری از خدمات هیئت و موفقیت‌هایی که در راه تهیه و تکثیر آهنگ بدیع بدست آمده بیان نمودند . سپس چند نفر از شعرا و نویسندگان و مترجمان و دوستان در باره مواضع مختلفی که مستقیم و غیرمستقیم با خدمات هیئت تحریریه ارتباط و بستگی داشت بیانات بسوطی ایراد نمودند که برای طرح و بحث در جلسات هیئت یادداشت گردید .

بهنگام تنفس اوراقی بین حضار تقسیم شده که در آن از همکاران تقاضای همکاری بیشتر و ارسال مقاله و شعر و ترجمه شده بود . در خارج از جلسه نمایشگاه کوچکی از بعضی از شماره های منتشره آهنگ بدیع دائر شده بود که مورد توجه قرار گرفت . جلسه پس از پذیرائی گرمی که از طرف میزبانان محترم (جناب امیرعزیزی و خانم محترمه علیهما بها، الله) بعمل آمد پایان یافت .

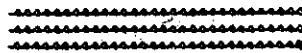
\* \* \* \*

هیئت تحریریه آهنگ بدیع امیدوار است هرچندگاه یکبار موفق به تشکیل چنین احتفالاتی گردد و بتواند از آراء و نظرات گرانبهای همکاران قلبی خود مطلع شود و با جلب همکاری بیشتر اهل قلم بتواند گامی در راه بهبود کمی و کیفی این نشریه فراتر نهد . در این جلسه عکسهای جالبی توسط همکارگرای جناب مهدی صمیعی علیه بها، الله گرفته شد که با ابراز تشکر از ایشان در این شماره بنظر خوانندگان عزیز میرسد .

رجال من فارس) نیز دلیل بر شأن و مقام ایران و ایرانیان است. در این سفر موفق شدم باتفاق جناب بختیاری بزیارت بیت الله الاکرم شیراز که سالها آرزوی آنرا داشتم نائل شوم و در اصفهان آثار خطی حضرت بهاء الله و حضرت اعلی ارواحنا لهما الفداء را زیارت کردم که در هند و پاکستان بدانها دسترسی نداشتم. یکی از مسائلی که در سفر ایران نظر جناب علمی را بخود جلب کرده بود وجود کتب مختلفه امریه بود. در این باره گفتند: "در این سفر بسیاری از آثار امری را که اخیرا در ایران تهیه شده ملاحظه کردم و امیدوارم موه سسه محترم ملی مطبوعات امری بیش از پیش موفق باشد".

در باره "آهنگ بدیع" گفتند من سالهاست که با "آهنگ بدیع" و مقالات جالبی که در آن درج میشود آشنائی دارم و بعضی از آنها را در مجلات امری هند و پاکستان نقل کرده ام و امیدوارم روز بروز چه از نظر شکل ظاهری و چه از لحاظ نوع مقالات و مطالب بهتر و جالبتر شود.

جناب محفوظ الحق علمی در پایان سخنان خود گفتند: "احبای عزیز ایران میتوانند برای شرکت در نقشه نه ساله به نقاط هند و پاکستان مهاجرت کنند. مخصوصا جوانان عزیز میتوانند در دانشگاههای مختلفه این دو کشور مشغول تحصیلات عالی شوند که هم کسب علم کنند و هم در نقشه منیعه نه ساله شرکت نمایند. در هند و پاکستان میدان خدمت و تبلیغ وسیع و تشکیل جلسات و کنفرانسها و تحریر و انتشار کتب و نشریات بر راحتی مقدور است. احبای الهی خصوصا جوانان عزیز که دارای گنجینه های سرشار از معلومات امری و غیر امری هستند بخوبی و با آسانی میتوانند به پاکستان و هند برای خدمت مسافرت نمایند. من دوستی ایران و پاکستان را بفال نیک میگیرم و امیدوارم روز بروز این دو ملت همسایه و دوست بر مراتب محبت و دوستی و برادری خود بیافزایند و برای ما احبای الهی که مبلغین و مبشرین دوستی و یگانگی و اخوت بین عموم هستیم از این بهتر چه میتواند باشد؟



#### خاطراتی از سفر ایران (بقیه از صفحه ۳۰۹)

مقدمه نقشه های جهانی است که توسط بیت العدل اعظم طرح خواهد شد. ما مطمئن هستیم نتیجه بسیار عالی و عظیم است و جنود تائید منتظر اقدامات شجاعانه احبای. من اطمینان کامل دارم که بار دیگر احبای چنان عاشقانه قیام و اقدام خواهند نمود و چنان با سرعت و استقامت پیشرفت خواهند کرد که چشم جهانیان از نتایج سریع اقداماتشان در تحقق نقشه مزبور خیره خواهد ماند. هنر نوع مساعدت و محاضرتی از طرف یا ران جهت اجرای اهداف این نقشه الهی مورت تائیدات ملکوتی لاتحصى برای خود و یاران و منتسبین و موطنشان خواهد بود.



## شرح عكس

### ايستاده از راست بچپ

جناب ملا بهرام اختر خاوری - جناب غلامحسین کیوان - جناب  
لطف الله امین امین - جناب مهدی امین امین - خانم فروغ  
امین امین - جناب محسن امین امین - جناب جمشید امین  
امین - جناب جمشید کوچک زاده - جناب حاج غلامرضا امین  
امین .

### نفر وسط ایستاده

جناب امیرامین امین

نشسته

جناب حاج ابوالحسن امین

# قیامت نوجوانان

## مطالبین قسمت

آثار مبارکہ . اصل تقایمان بہ آیات الہیہت  
نیایش . قطعای از صباچ ہایت . سابقہ  
افسوس کہ ..... پیچ سفر خطر . ترجمہ  
خاطرات زائرین . چہرہ موفق . اطلاع

## مطالبین قسمت

آثار مبارکہ . اصل تقایمان بہ آیات الہیہت  
نیایش . قطعای از صباچ ہایت . سابقہ  
افسوس کہ ..... پیچ سفر خطر . ترجمہ  
خاطرات زائرین . چہرہ موفق . اطلاع

حضرت بہا اللہ می فرماید:  
ای مردمان گفتار را کردار باید چه کہ گواہ راستی گفتار کردار است  
و آن بی این شنکان را سیراب نماید و گور از اورمای بیانی نماند.

حضرت بہا اللہ می فرماید:  
سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع. امید بست در ظل سدر  
عنایت الہی تربیت شوید و بہا ارادہ آتہ عامل گردید ہمہ اوراق یک شجرید و طربای

حضرت بہا اللہ می فرماید:  
حاصل علوم و فنون از بہر میل جائز و لکن علمی کہ نافع است سبب  
و علت ترقی عباد است

حضرت بہا اللہ می فرماید:  
الراہل ارض فی الجملہ کفر کنند اورا کہ میانند کہ مصدحت کل  
ظاہر او باطناً توجہ بحقی جلالتہ بودہ و بہت

# میفرماید :

## در مومن به صرف ایمان نیست

### کیوان بهی زار

برای همه ماییش آمده که چشم بدوزیم و نبینیم . گوش فرادهم و نشنویم .  
من بارها به آن تالار بزرگ که معلواز قفسه هائی پراز کتاب با اشکال الوان و مطالب متنوع است قدم گذاشته ام .  
به قفسه های پراز کتاب و به مردی که روی صند لیها می نشینند و ساعتها به خطوط یک کتاب چشم میدوزند نگساه  
کرده ام ولی هرگز آنچه را که آن روز دیدم و فهمیدم متوجه نشده بودم . آنروز محیط کتابخانه ، سکوت و آرامش  
آن قفسه های سرتاسری و بلندی که تا سقف میرسید و وجود یک یک کتابها و مردی را که در آن جابودند حسس  
میکردم . آنروز وقتی از در وارد شدم بنظرم رسید که قدم به دنیائی تازه و عجیب گذاشته ام دنیائی که مرگ در  
آن راه ندارد همه زنده هستند و مردم مختلف از قرنهای پیش در آن زندگی میکنند .

همچنان که بادقت به کتابها نگاه میکردم بزرگان جهان ، فلاسفه ، مورخین ، جهانگردان ،  
سیاستمداران ، شعرا و نویسندگان را میدیدم که زنده و گویا در مقابلم ایستاده اند و باگشاده روی آنها را که به  
ملاقاتشان آمده اند خوش آمد میگویند و به صحبت و گفتگوی باخود دعوت مینمایند . از آن همه تبختر و تکبری که  
در خیال برای این شخصیتهای بزرگ و قابل احترام تصور میکردم خبری نبود ، هر کدام در نهایت تواضع و خلوص  
بدون در نظر گرفتن شخصیت و مقام و میزان دانائی و فهم طرف آنچه را که در گنجینه مغز داشت عرضه میداشت  
بنظرم میرسید که هر کتاب آینه ای شده و حاصل عمری تجربه و صرف وقت و زندگی را مینمایاند . بخود گفتم :

"چقدر دوست صمیمی یکرنگ ، چقدر عالم و مطلع ، چه دنیای عجیبی است . نمیتوانستم تصمیم  
بگیرم که اول از چه کسی شروع کنم و اول با کدام یک از ایشان دوست شوم و سر صحبت را با چه کسی باز کنم .  
البته بهتر بود اول یکی از همه عاقلتر و موفق تر را انتخاب کنم و سپس باراهنمائی و نظر او بسراغ سایرین بسروم  
درست است که اینها همه اشخاص بزرگ و مشهوری هستند و هر کدام سهمی در نجات عالم از گرداب نادانسی  
و جهل داشته اند و همگی برای کشف حقیقت کوشیده اند و هر کدام عمری را در این طریق صرف کرده اند ولی چه  
کسی میداند که کدامیک از ایشان واقعا به حقیقت رسیده است و مقصود را دریافته و کدامیک راه خطا رفته و از آن  
محروم مانده است ؟ مگر نه اینکه اینها همه انسانند و انسان هم جایز الخطاست ؟ آیا این صحیح است که من هم  
بر اثر اقدام ایشان و همان راههایی که آنها رفته اند و خدا امید اند به کجا منتهی میشود قدم بردارم و عمر گرانبهارا  
همچنان در این جستجوی بی فرجام بسر آورم ؟ یک لحظه بر آن شدم که تردید را کنار بگذارم و از ابتدا و از اولیسن  
کتاب شروع کنم و با هر کدام ساعتی گفتگو نمایم و سپس با مشورت و کمک عقل خود آن راه را که از همه عاقلانه تر است



## آهنگ بدیع

برگزینم . لکن خیلی زود متوجه شدم که عمر در ورزیه کفاف این محکم کاربهارانمیدهد و تلف کردن زندگی در بیداری کردن راهی برای زندگی اصل را فدای فرع کردن است .

خسته و درمانده چون تشنه ای که لب دریائی نشسته و در هر حال خود را اسپرمرگ می بیند چشم به آن دریای موج تجربه و علم دوخته بودم . کدام يك صحيح است؟ بكام اين در يارفتن و در آن غرق شدن و يا برب آن نشستن و از حسرت و تشنگی مردن ؟

هر لحظه نگاهم از کتابی به کتاب دیگر میگذرد مثل اینکه میخواستم هر کتاب را بایک نگاه و در يك لحظه بخوانم و آنرا بکناری بگذارم . اما نه این خیلی بی رحمی و ظلم بود که حاصل عمری زحمت رنج و تجربه را بایک نظر دید . سنجید بکناری می نهادم . در بین این کتب چه بسا دوستان صمیمی و مطلقه ای که يك کلمه حرف ایشان دری از جهانی نو بروی انسان بگشاید . بی اراده گفتم "بس خدای من چه باید کرد؟ از چه کسی باید پرسید؟ بس کوآن دلیل راه؟ از یاد خدا انوری در دلم تابید . فکر کردم چه خوب بود اگر میشد خدا را دید و با او مشورت کرد او از همه بهتر میداند . بله خدا از همه بهتر میداند . ولی بعد از این فکر خنده ام گرفت . خدا را کجا پیدا کنم؟ کجا هست؟ باز به کتابها نظاره کردم . در دل گفتم "چه خوب بود خدا هم کتابی داشت و بابتها نش حرف میزد و با هر کلمه رمز موفقیت و راه نجات و طریق سعادت را به انسان نشان میداد . آنوقت همه ما میتوانستیم در آینه کلمات حق او را بوضوح ببینیم و بشناسیم و از او کمک بگیریم . و حقیقت را پیدا کنیم . مگر نه اینکه خود او میفرماید : " ای مؤمن بالله اصل لقاء ایمان به آیات الهیه است "؟

در میان کتابها نگاهم به دنبال کتاب خدا بود . یکمرتبه بیادم آمد که در خانه خودم چنین کتابی هست اما چرا تا بحال متوجه نشده بودم . نگاه کرده بودم و ندیده بودم گوشم باز بود ولی هیچ چیزی نشنیده بودم . اغلب ما همین طور هستیم به فرموده حضرت عبدالبها :  
" ملکوت وجود در حرکت است و عرصه شهود در نهایت لطافت و طراوت ولی چشمها کور است و گوشها محروم ."

بسرعت از کتابخانه بیرون آمدم . هوا کاملاً روشن بود . آفتاب در نهایت زیبایی و درخشندگی در وسط آسمان میدرخشید و سهم جان نور و گرمی میداد . همه چیز واضح و روشن بود . در روز انسان چشمان همه جارامی بیند و راه خود را پیدا میکند . در نور آفتاب همه چیز قیافه حقیقی خود را نشان میدهد . خوب و بد از هم مشخص است راه از جاه معلوم است . هر کس از گوشه انزوا بدراید يك نظر به آسمان بیفکند آفتاب حقیقت را در اشد اشراق و نهایت کمال خواهد دید . بیاد آوردم که مدتهاست شب فراق بیایان رسیده و صبح وصال ندیده . مردم را دیدم که دسته دسته بیدار میشدند و سرازویه غفلت و تاریکی بدر میآوردند . خوشحالی سرور و شگفتگی آنها از دیدن آفتاب شعفی در دلم بوجود آورد . بر غفلت خویش خنده ام گرفت زیرا که در دامن آفتاب چشم به جهان گشوده بودم و از ارزشش غافل بودم . فراموش کرده بودم که هنوز جمعی از حسرتش افسرده اند و از فیض محروم . عمرها در طلبش میدوند سالها تشنگی را به امید يك قطره از چشمه لقایش تحمل میکنند و نمی بینند و نمی شنوند که خود او میگوید :

" ای مؤمن بالله اصل لقاء ایمان به آیات الهیه است "

حضرت بها الله میفرماید :

" فضل حق را کراتی نه و عنایتش را انتهائی نه از برای دوستان بعد از قطع اسباب قرب و وصال اسباب دیگر مقرر فرمود و آن را نام قلم و مداد نمود لک الحمد فی کل الاحوال ."



# مسابقه

بحکم قرعه بد و نغز از کسانیکه بمشوات زیر جواب صحیح بد هند جایزه تعلق  
خواهد گرفت :

- ۱- حضرت عبد البها\* در چه سنی و برای چه مقصودی بامریکا سفر نمودند؟
- ۲- حضرت بها\* الله چند سال در کوههای سلیمانیه بسر بردند؟
- ۳- طبقات وراثت را در دیانت بهائی نام ببرید .
- ۴- کتاب فرائد در جواب ایرادات چه کسی به رشته تحریر درآمده است؟
- ۵- انتخاب اعضای بیت العدل اعظم شامل چه مراحل است؟



آب

روزی آب و آتش و آبرو گرد هم نشسته و دوستانه سخن میگفتند  
از آب پرسیدند که ای رفیق شفیق اگر ترفتی چگونه ترا  
بیبایم؟

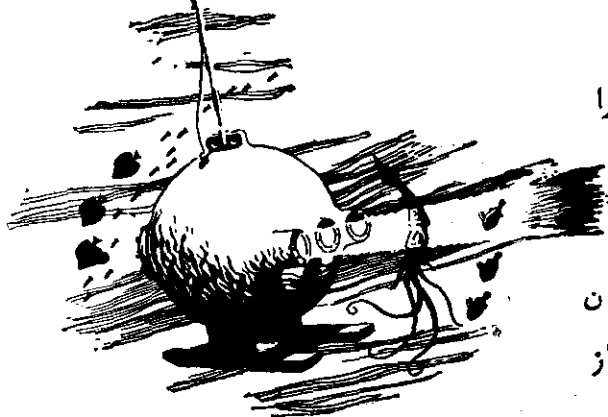
آب گفت: نشانی من آسان است هر کجا که آبخاری دیدید  
یا درختان سرسبزی بنظرتان آمد و یا اینکه رودخانه و  
دریائی مشاهده کردید بدانید که من همانجا هستم .  
از آتش پرسیدند ترا در کجا میتوان یافت؟

گفت: هر جا که حرارت یا روشنایی احساس کردید یا ناله  
دل مظلومین را شنیدید یا حریق دیدید من آن هستم .  
از آبرو پرسیدند که اگر ترفتی چگونه ترا بیبایم؟  
آبرو جواب داد که:

ای یاران مهربان افسوس که اگر من بروم دیگر بر  
تعی کردم نابود میشوم و نشانی از من باقی نمی ماند .

کتاب مورد بحث این شماره داستان پنج سفر برخطر علمی است و مساز  
هرد استان قطعه ای انتخاب کرده ایم تا خوانندگان عزیز با نمونه ای  
از مطالب آن آشنا شوند .

نام - پنج سفر برخطر علمی  
مؤلف - ریچارد هولدن  
مترجم - هوشمند فتح اعظم



### سفری به ته دریا

وقتی که انسان قدیم لب ساحل ایستاد و دریا را نگریست آن را  
جز آب که مینمود چیزی ندید .  
بهن دشتی از آب کبود و خاکستری .  
امروز ما میدانیم که بهنای دریا را چنین آسان بیان نمیتوان  
کرد زیرا که دریا خود جهانی است پر از حیات بسراز  
هجایت . پر از اسرار

### بر فراز بلندیهای زمیسن

"... بعد از ناهار بود . پروفیسور هارکر خواب بود .  
من ولای آهسته سخن میگفتم ولی گوش بهنگامه  
برف طوفان زده داده بودیم ...  
ناگهان احساس کردیم که یخ پاره زیر  
پای مالرزه هولناکی یافته است ..."



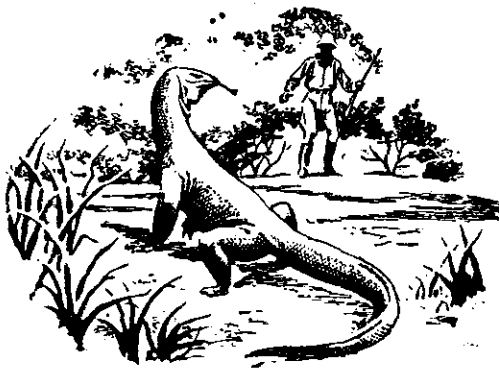
## راز فرعون گمشده



”... چون بدرون نگرست نورشمع که هنوز میدرخشید اورا از دیدن اطاق بازداشت و چون چشمش عادت کرد ابتدا میهم سپس با روشنی چیزی دید که هیچ بشری در قرون جدید ندیده بود...”

## اژدهائی که نمرود

داستان اژدهائی است که از يك نسل منقرض شده ماقبل تاریخ که در سال ۱۹۲۶ در جزیره کمورو دیده شده .



## قطب شمال

” غرش طوفان چنان سخت بود که نه سگان ونه مردان هیچیک متوجه صدای آن حیوان عظیم نشدند... ناگهان یکی از آن میان سرش را بالا کرد و ناگهان فریادی زد و ابزاری که در دستش بود بر زمین انداخت و چون او را شناخت فریاد زد :

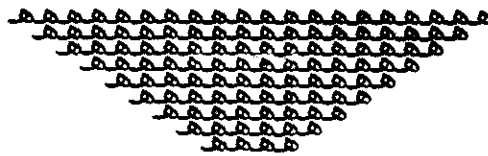
استفانس زنده است استفانس زنده است



## ترجمه خاطرات زائرین

میدانستم که حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> علاقه وافری به گلها دارند و انواع گل را درباغچه<sup>ع</sup> خانه خود گردآورده اند لذا وقتی از روضه مبارکه مراجعت میکردیم دسته گلی را که از باغ قصر بهجی چیده بودم تقدیم حضور مبارک نمودم . حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> با وقار و هیمنه مخصوص خود گلها را پذیرفتند و آنها را به داماد خود سپردند تا برای احبای حیفای ببرد . ما همگی در حضور مبارک جالس بودیم و حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> بیاناتی میفرمودند و من بیانات مبارک را برای دوستان هندی ترجمه میکردم . حضرت عبدالبها<sup>ع</sup> میفرمودند :

”هیچ ذره ای در این جهان بدون کمک و معاونت دیگری نمیتواند موفقیتی بدست آورد . هر چیزی در این جهان به کمک و معاضدت دیگران احتیاج دارد . یک شخص ضعیف با کمک دیگران قدرتی می یابد و یک قطره با همراهی قطرات دیگر بحری میشود . بشر بیش از همه چیز برای ترقی و تعالی روح خود به قوه روح القدس و تائیدات الهیه محتاج است من امیدوارم که شما با تائیدات جمال اقدس الهی سبب اشتعال و نورانیت تمام خطه<sup>ع</sup> هندوستان شوید . شما نباید به توانائی محدود شخص خود ناظر باشید بلکه باید ناظر و دلگرم باین باشید که تائیدات الهیه تاجه حد عظیم است . ببینید چگونه خاک تیره در پرتو تابناک شعاع خورشید گلها و ریاحین زیبا بیار میآورد . همچنین هر یک از ما با کمک تائیدات الهی میتوانیم دنیاائی را از قدرت و توانائی خود متحیر و مبهور کنیم این حقیقتا یمان الهی و آن چیزی است که هر موفقیتی منوط و وابسته به آن است .



بدنیال افتتاح صفحه ای برای معرفی جوانان و نوجوانان موفق شرح حال زیرا ز طرف لجنه جوانان کرمان به این کمیسیون رسیده که عینا درج میگردد . ضمنا در انتظار دریافت اخبار موفقیت آمیز سایر جوانان و نوجوانان عزیز هستیم :

” هفت ساله بود که بالقب هفرمند کوچولودریکی از ارکسترهای کرمان به نواختن ضرب پرداخت و چند سال بعد همه آقای عطاء<sup>ع</sup> الله مشرف زاده رابعنوان خواننده رسمی رادیو کرمان و یکی از بهترین نوازندگان

ره های موفق

## آهنگ بدیع

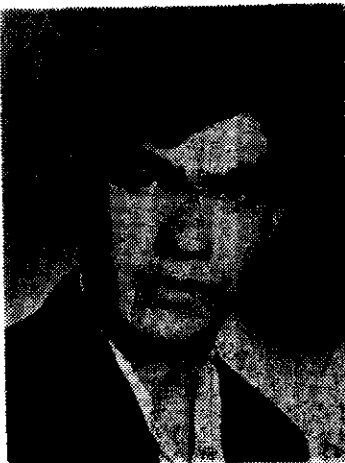
میشناختند ،

دو سال قبل نیز بین گروه خوانندگان محصل کشور رتبه دومی را احراز نمود . بعلاوه ایشان دارای خطی زیبا و نقاشی‌ها جالب میباشند .

هنگام با فعالیتهای هنری این جوان شایسته در امور تحصیلی نیز از جوانان موفق بوده چنانچه سال گذشته در سال چهارم دبیرستان حائز رتبه اول گردیده و مورد تشویق مقامات فرهنگی قرار گرفت .

مشرف زاده در تشکیلات جوانان بهائی کرمان نیز جوانی پرشور و فعال میباشد و در حال حاضر در کمیسیونهای مختلفه لجنه جوانان کرمان به خدمت اشتغال دارد .

آرزوی ما پیشرفتهای درخشان تراو در زمینه خدمات امری و امور تحصیلی و هنری میباشد .



## اطلاع

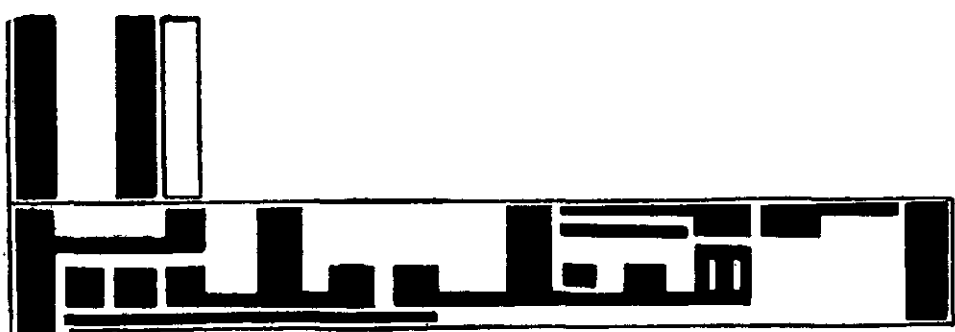
همانطور که در شماره های گذشته به اطلاع نوجوانان عزیز رسید کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع نوشتن داستانهای کوتاه امری ، شرح حال بزرگان ، مقالاتی در زمینه بنیادی روحانی و معرفی کتاب را به مسابقه گذارده است . شرح کامل مسابقه و توضیحات لازم در شماره شش درج شده است . اینک خاطر نشان میسازد که بعلمت تأخیر در انتشار آهنگ بدیع مهلت شرکت در مسابقه مزبور کماکان ادامه دارد و کمیسیون نوجوانان در انتظار دریافت مقالات و آثار دوستان عزیز میباشد .

*Handwritten scribble*

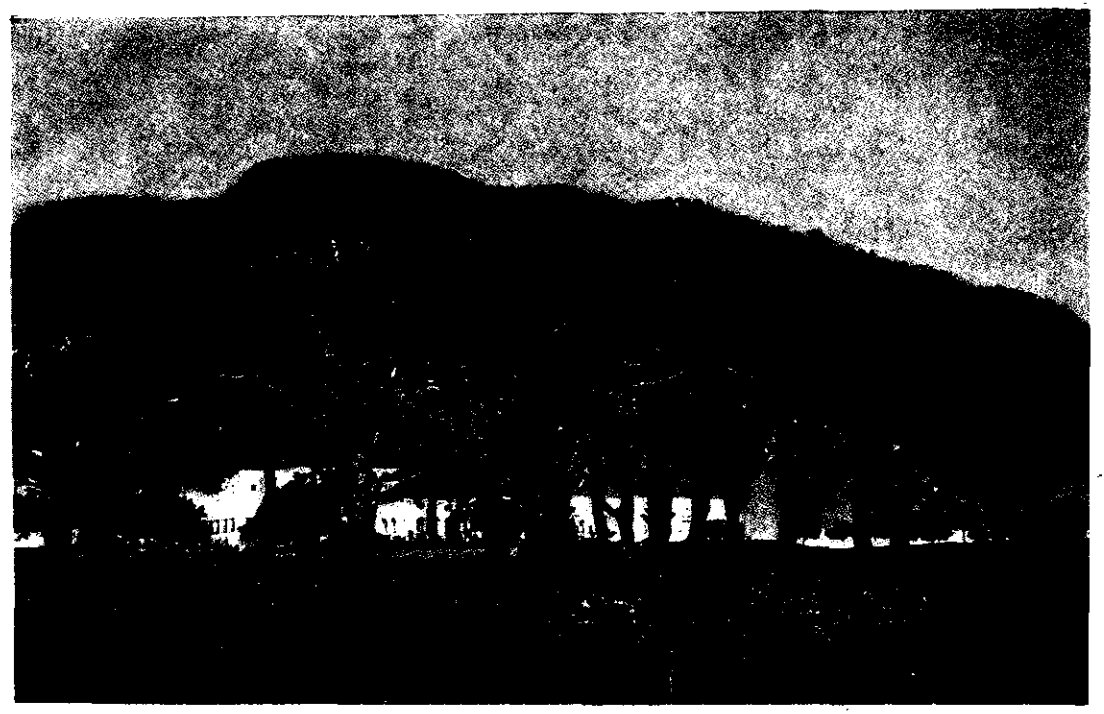
*ff*  

---

*1. - 9*



*o d u*





# آفتاب

مخصوص جامعه تبانی است

اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند و حضرت عبداللہ

شماره مسلسل ۲۲۵ و ۲۲۶

شہر اقول شہر السائل شہر الشرف ۱۲۲ ہج  
آزردی ۱۳۴۴ شمسی  
دسامبر ۶۵ و ژانویہ ۱۹۶۶ میلادی

شماره ۱ و ۱۰ سال ۲۰

## فہرست مندرجات

صفحہ

—	( دکتور باہر فرقانی )	۱۔ لوح مبارک
۳۴۳	( دکتور محمود مجذوب )	۲۔ موقعیت تاریخی نسل حاضر
۳۵۰	( عزیز اللہ مصباح )	۳۔ ایادی امر اللہ جناب روی و پیلہلم
۳۵۶	( کمال الدین بخت آور )	۴۔ شعر ( شرح عشق )
۳۵۸	( نصرت اللہ محمد حسینی )	۵۔ صلح جاوید
۳۶۳	( ترجمہ علاء الدین قدس )	۶۔ تاریخ اجمالی دیانت اسلام
۳۶۷	( ذکائی بیضائی )	۷۔ نامہ ای از جناب ابوالفضائل
۳۷۰	( امة اللہ لیلی خانم )	۸۔ شعر
۳۷۱		۹۔ شعر ( آرزو )
۳۷۹		۱۰۔ قسمت نوجوانان

عکس روی جلد : نمای جنگ کاجی کہ حضرت بہا اللہ در آن بہ تفکرو تأمل میبرد اختند .

بسم خداوندگار  
بسم خداوندگار

قلم حسن قاصدان این عرفان را بدین ادکار خودت نگه میدار که شاید گل از خواشمنهای خود بگذرند و با ما را و  
ناظر باشند و بار آورده او حرکت نمایند و این فضل اعظم است از برای گل اگر بیایند و بان فائز شوند کسی نبوده و نیست  
که آنچه را حق باین امر می فرماید دست کثور حیوان و محمی ابدان چه که لم یزل و لایزال با جابهای خود ناظر بوده و آنچه سبب  
نجات و راحت و وصول حق بوده کل را بآن افسر نموده الیوم بر کل لازم است که بردای تعدیس و تنزیه برین  
شوند چه که نفوسی که بشیبات نفسانیة موجودند قابل مفرطه و لاین تمیز که بر نبوده و نیستند حق لم یزل بر عرش  
توحید شرف و از برای او شبه و ندی نبوده و نیست و الله بغنیة الله کل باین مقام فائز شوند و از دانش  
منقطع و از یاد گردند الیوم بر شما لازم که بخدمت امر قیام ننمایید و باستقامت تمام ظاهر باشید ثانی که کلمات  
مؤمنین شمار از رب العالمین منع نماید پس از افغانی دانید و بر عین مستقیم مانید نیکی است حال نفوسی که  
الیوم کثیر عرفان را از دست عظیم حضرت رحمن آسایند ایشانند فضل ناس و استقیم و او بهم الی  
حمد کنید محبوب عالم را که بخش فائزید و بدگرش ماطن از او بخوابید که شمار ایشان مستقیم نماید که احدی قادر  
بر منع نباشد البهائیکم یا اجابانی.

# موقعیت تاریخی نسل حاضر



دکتر باهر فرقانی



معمولا وقتی صحبت از تاریخ میشود افکار مابیه واقعه خاصی که در سنه معینی اتفاق افتاده معطوف میگردد در حالیکه حوادث تاریخی که در دوران معینی از تاریخ واقع و در صفحات تاریخ ثبت میشوند نماینده رشد و نمو جامعه انسانی هستند. تاریخ عالم بشری داستان رشد و تکامل عالم انسانی و مبین جنبش های بشری در طی مراحل مختلفه تکاملی میباشد نکته جالب اینکه این تکامل نیز در سیر تاریخ یکسان و یکنواخت نبوده و در تمام اطراف و اکناف عالم همزمان با یکدیگر انجام نگرفته است. در قرون قدیمه مدنیت های عظیمه ای موجود بوده اند که با تمدن عصر حاضر برابروحتی بعقیده بعضی بر آن برتری داشته اند بهمین جهت وقتی از تکامل انسان از مرحله ای به مرحله دیگر سخن میگوئیم مقصد این نیست که تمام جوامع بشری در زمان واحد دستخوش چنین تفسیراتی گردیده اند. حال این سوء ال پیش میآید که اصولا چرا این پیشرفت حاصل میشود؟ چرا این پیشرفت و تکامل در زمان های متفاوت و در قسمتهای مختلفه دنیا حادث میگردد؟ با جواب باین دو سوء ال میتوانیم موقعیت دنیای قرن بیستم را درک نمائیم.

برای جواب دادن سوء ال اول باید توجیهی که دیانت بهائی در بیان هدف تاریخ پاهداف خلقت ( اگر تاریخ را داستان تحقق این هدف بدانیم ) میکند توجه نمائیم. تاریخ بر خلاف آنچه که تصور میشود صرفا داستان مبارزات و ستیزه جوئیهای دستجات مختلفه متنازعه نبوده بلکه سیر پیشرفت عالم

---

(۱) ترجمه و تلخیص از کتاب The Renewal Of Civilization تألیف جناب داوید هوفمن (David Hofman)

## آهنگ بدیع

" این همان روز موعود است " آن حضرت صراحتاً اعلام میفرمایند که آن روئی که در طی قرون و اعصار طولانی مکتوم و محفوظ مانده روئی که یای کا ملا صادق بوده و حال آن هدف تاریخی در شرف تحقق و حصول است .

البته این هدف يك هدف نهائی نبوده بلکه در حقیقت مقدمه و طلیعه نیل به هدف عالیتری است . این هدف عالی اخوت جهانی یا نظم بدیع دنیائی است و نظم بدیع دنیائی نیز جلوه صوری حلول قرن بدیع انسانی است . همچنانکه درخت در مرحله میوه و ثمر طولانی ترین و مفیدترین مرحله از حیات نباتی خود را میگذراند نوع انسان نیز در حال حاضر که بمرحله بلوغ وارد میگردد در آستانه طولانی ترین و مشعشع ترین عصر حیاسات خویش واقع شده است .

استقرار این نظم بدیع جهانی در عالم بقوه سحر و جادو نبوده بلکه با تحولات سخت و دردناکی که همواره ملازم انتقال از مرحله جوانی بمرحله بلوغ است همراه میباشد . ما اکنون در این مرحله استحاله و انتقال قرار گرفته ایم .

این مرحله ناهموار و طی آن دردناک است زیرا نوع انسان نیز مانند اکثر جوانانی که بدوره بلوغ وارد میشوند هنوز پای بند هیجانات احساسات و تعصبات و سهل انگاریهای ایام جوانی است در حالیکه قوای معنوی میکوشند تا به حد اعلائی استعدادات مودعه و نهانی خود برسند .

بنابراین تاریخ از نظر ما عبارت از سیر طبیعی

بشری بسوی يك هدف معین میباشد . در آثار شعرا و ادبا و فلاسفه شواهد زیادی در اثبات این حقیقت موجود است . کانت در اثر معروف خود تحت عنوان " صلح ابدی " چنین نوشته است :  
" تاریخ بشریت وقتی بطور کلی مطالعه شود عبارت است از تحقق يك نقشه نهانی طبیعت که هدف آن بوجود آوردن يك تأسیس سیاسی است که از لحاظ صوری و معنوی کامل بوده و در ظل آن کلیه استعدادات مودعه در نوع انسانی بتوانند بطور کامل پرورش یافته مورد استفاده قرار گیرند ."  
" . . . تحقق يك نقشه نهانی . اینست معنی و مفهوم واقعی تاریخ عیناً همچنانکه رشد يسك درخت تحقق طرحی است که در درون دانه نهفته است و منتهی به تولید میوه میشود تاریخ جامعه انسانی نیز تحقق نقشه ایست که در سرشت ذاتی انسان مکنون و اثرات مهمه بر آن مترتب و مقدر است ."

عالم انسانی هزاران سال در اشتیاق و انتظار روزی بوده که در آن مردم شمشیرهای خود را به گاو آهن تبدیل نمایند . زمانی که معرفت الهی سراسر کره ارض را احاطه نماید و بالاخره هنگامی که ملکوت الهی بر روی زمین استوار و اخوت حقیقی در بین ابنا بشر مستقر گردد .

عبارت " ملکوت تو بیاید " که نص انجیل است زمانی يك ندای حقیقی و اطمینان بخش بود . اکنون که عملاً مفهوم این بیان تغییر یافته است پیام مهیمن حضرت بها<sup>۱</sup> الله بگوش میرسد که میفرمایند :

بسوی رشد و کمال است که انسان را چه بصورت فردی و چه بصورت اجتماعی بمرحله بلوغ هدایت نموده بوی فرصت میدهد تا بتواند استعداد های نهانی خود را بطور کامل بمنصه ظهور و بروز رساند . همان استعدادات و قوای مکتونه که از نظر فردی انسان را بصورت و مثال الهی تبدیل و از نظر اجتماعی موجبات "استقرار ملکوت الهی را بر روی زمین" فراهم میسازند .

حال بسوءال دوم میرسیم : چرا تمدنها در زمانهای متفاوت و در نقاط مختلفه دنیا ظاهر میشوند و چرا این مدنیتها پس از مدتی دچار سقوط و نابودی میگرددند ؟

فرضیه برتری نژادی که منشاء آن خود پرستی است در نتیجه تحقیق و مطالعه با شکست مواجه شده است . فرضیه عوامل مخصوص محیطی نیز این مسأله را نمیتواند جواب گوید لهذا باید برای پیداکردن جواب دنبال عامل دیگری بگردیم .

بشهادت دانش امروزی جامعه یعنی زندگی بصورت دسته جمعی حتی در دوران قبل از تاریخ هم وجود داشته . این حقیقت با تعالیم حضرت بهاءالله و آیات سفر تکوین کتاب تورات نیز موافقت دارد .

جامعه برای انسان ضروری است و در او همان تأثیر را دارد که خاک بردانه دارد . جامعه محیط لازم را برای رشد و نمو فراهم میکند . قوای مکتونه را بشکل تازه ظاهر میسازد و یک زمینیه \*

دائمی برای رشد مهیا میسازد . در طبیعت این دوره های تجدید حیات بطور مرتب و در اثر عاظمی که کاملاً از خاک و دانه متمایر است واقع میشوند بعبارت دیگر در اثر سطوع لایزالی خورشید فصول سال بطور مرتب و متناسب فرامیرسند . در عالم انسانی نیز عیناً همینطور است انسان بفرزده دانه و اجتماع بمقابله خاک است ولی خورشید کدام است ؟

حضرت بهاءالله به صراحت و به کرات میفرمایند که این خورشیدی که بر قلوب و ارواح انسان میتابد و حیات تازه بروح وی منی بخشد دیانت است . تابش این شمس معنوی همان طور که در مورد آفتاب ظاهری مشهود است ممکن است قوی و حیات بخش باشد یا ضعیف و خفیف ولی در هر دو حال حالت اجتماع وابسته و منوط به آنست .

این اصل صعود و نزول در کلیه اشیا صادق و حاکم است رشد و بلوغ انسان نیز از این اصل مستثنی نمیشد . انسان از حالت سستی و رخوت به فعالیت دائمی و روحی رهبری میشود و بعد دوباره به حالت استراحت میگراید و سپس مجدداً بیدار میشود و کوشش و فعالیت را از سر بیگیرد . مدنیت نیز در دنباله ظلمت و تاریکی معنوی ظاهر میشود بعد بطرف سقوط میرود و باز تجدید حیات می یابد . تجدید حیات و فعالیت در عالم انسانی با ظهور متتابع نفوس مقدسه ای که از طرف ذات پروردگار جهت تحقق همین منظور مبعوث و بقوای الهیه مستظهرند انجام میگردد . این

## آهنگ بدیع

ظواهر میشوند ولی کل به نیروی واحدی مستظهرند  
و هدف واحدی را دنبال میکنند .

عینا همانطور که تجدید فصول در عالم طبیعت  
منوط به وجود آفتاب است تجدید مدنیت نیز وابسته  
به ظهور شمس مقدسه الهیه میباشد . اینجاست  
که رمز صعود و نزول تمدنها نهفته است . ظهور  
مظهر الهی بمنزله ضریان قلب در جامعه انسانی  
و بشابه نیروئی است که نبض عالم انسان را نباض  
میسازد . این همان اصلی است که در مورد جزر  
و مد در باره خواب و بیداری و در مورد تابستان  
و زمستان حکم فرماست .

بر طبق نصوص و آثار مبارکه حضرت بهاء الله  
گرچه ظهور این مظاهر مقدسه تقریباً هر هزار سال  
یکبار واقع میشود ولیکن محدود بوقت و زمان معینی  
نبوده بلکه باوضاع و احوال اجتماعی بستگی دارد  
وقتی عالم بشر به تاریکترین روزهای زمستان مدنیت  
خود رسید خورشید تازه ای از افق عالم ظاهر  
میشود ابتدا بآرامی حرارت و ضیاء می بخشند  
سپس باوج نصف النهار خود میرسد و بالاخره  
در طرف دیگر افق افول مینماید در حالیکه خاطرات  
یک روز بزرگ و اثرات یک رشد سریع را از خود  
بیادگار گذاشته است چه هر بار که این جنبش  
روحانی در عالم انسانی تجدید میشود بشریت  
را در سیر ترقی و تکامل خود یک قدم فراتر میبرد .

بخاطر بیاورید زمانی را که عزت یهود سپری  
گردید و عظمت آن بعلت حدوث خرافات و مناقشات  
بزوال گرائید . بیاد آرید هنگامی را که شکوه و جلال

نفوس مقدسه که به لباس بشری ظاهر و لسی در  
حقیقت در مقامی عالی تر واقع اند فی الحقیقه  
قهرمانان اصلی و حقیقی تاریخ بشمار میروند . این  
نفوس مبارکه هستند که موجد اصلی پیشرفت بشریت  
و تنویر افکار و الهام بخش ترقی و تکامل در عالم  
انسانی میباشند . این نفوس مقدسه شارعین ادیان  
و مؤسّمین تمدنهای روحانی هستند . مدنیست  
مسیحی بر اساس تعالیم روحانی حضرت مسیح  
تأسیس گردید . تمدن اسلامی در اثر ظهور حضرت  
محمد آغاز شد . تمدن یهود که همچون سلیمان  
را با آن همه حشمت و جلال بوجود آورد در نتیجه  
ظهور حضرت موسی مستقر گردید . ظهور حضرت  
زردشت موجب بروز قوای روحانیه ای شد که بصورت  
عظمت دوران کوروش و داریوش در ایران تظاهر  
نمود . ظهور بودا و برهما نیز قوای بوجود آورد  
که توانست ملیونها نفر از نفوس غیر متدنه شرق  
را در ظل یک رشته تعالیم اخلاقی متحد و مؤتلف  
سازد .

این حقیقت که تمدن در هر عصر و زمانی نتیجه و  
ثمره ظهور شارعین ادیان الهیه میباشد یکی از  
حقایق مسلمی است که متأسفانه اهمیت آن بسر  
بسیاری از نفوس پوشیده است . حضرت بهاء الله  
این حقیقت را تأیید فرموده برده از روی نقشه  
تاریخی الهی که تحقق هدف نهائی و مقصد غائی  
از ظهور مظاهر مقدسه الهیه بوده برداشته اند .  
این مظاهر مقدسه فی الحقیقه شمس روحانیه ای  
هستند که گرچه در اعصار مختلفه و باسامی متنوعه

یونان تمامی پذیرفت و بالاخره ایامی را که شست  
 آهنین مردم رزم بر سر نوشت جهان حاکم و مستولی  
 بود. در آن ایام احتیاج بیک ظهور جدید که  
 بتواند بشریت را از چنان دوران تاریکی سخت  
 و طولانی نجات بخشد شدیداً محسوس بود. در  
 چنان زمانی حضرت عیسی شمس مسیحائی از افق  
 عالم درخشید و بدون استعانت از قوای مادیسه  
 چنان روح خلوص و شور و اشتیاقی در میان مثنی  
 از نفوس فقیر و عامی دید که آنان را بر ارباب  
 تمدن زمان حاکم و غالب گردانید. همین روح قدسی  
 بود که نور تمدن را در دوره انحطاط روم حفظ  
 کرد و بالاخره از طریق قنسطنطین کبیر ظاهر  
 نیز بر عالم مسلط گردید.

مقارن قرن هفتم میلادی مدنیت موجوده مجدداً  
 به انحطاط گرائید و قرون تیره و تاریک بر اروپا  
 سایه افکند در چنین زمانی حضرت محمد ظهور  
 فرمود. در آن زمان قوم عرب مرکب از قبائل پراکنده  
 بود که در دریای توحش نادانی و بیگانگی مستغرق  
 بودند و اوقات و مساعی خود را دائماً مصروف  
 جنگهای داخلی و قبیله ای مینمودند این قبائل  
 تماماً به بت پرستی متمسک و نظام اجتماعی بسیار  
 ساده و ناقصی داشتند. شصت سال پس از  
 ظهور حضرت رسول اکرم همین طوایف و قبائل به  
 ملتی واحد و قوی تبدیل شده در ظل اصل اخوت  
 اسلامی مدنیت مرقی پیشرفته ای تأسیس نمودند  
 بخداوند واحد مو من شدند و تورات و انجیل  
 را نیز مصدق گشتند. مقام نسوان را بالا بردند

و نظم اجتماعی نیرومندی تأسیس نمودند در علوم  
 عصریه مانند باب ریاضیات و نجوم نیز سرآمد  
 اقران شدند در حالیکه در همین زمان مسیحیان  
 برای درمان بیماران خود به سحر و جادوی کشیشان  
 متوسل میگرددند. دانشندان اسلامی سیستم  
 جدید اعداد را که بدون آن محاسبات دنیای  
 امروزی غیر ممکن بود ابداع نمودند و فن معماری  
 بدیعی بوجود آوردند که بازبیاثرین آثار معماری  
 جهان برابری میکرد. فرهنگ اسلامی از غرب تا  
 اسپانیا و از شرق تا هندوستان کشیده شد و بغداد  
 نه فقط از نظر اقتصادی بلکه از لحاظ علمی و هنری  
 نیز مرکز جهان آن روزی گردید. قبایل و ملل  
 متعدده ای مانند عرب ها، ترک ها، هندوها  
 مصریان، مغربان (مراکسی ها) و ایرانیان در ظل  
 مدنیت و اخوت اسلامی درآمدند. علوم و فلسفه  
 یونان را که مسیحیان در محو آنها می کوشیدند  
 حفاظت و حمایت نموده معارف کلاسیک زمان را  
 تکمیل و تنویت و از طریق دارالفنون های خود مانند  
 دارالعلم کورد و (۱) و بوسیله صلیبیون و تجار به  
 دنیای غرب منتقل و حیات تازه ای در عالم مسیحیت  
 میدند که به رنسانس معروف گردید و تمدن  
 امروزی مانیز از آن تجدید حیات ناشی گردیده  
 است.

این چنین نقشه الهی تحقق یافت و این  
 چنین نفوس خواب آلود بیدار شدند.  
 حضرت عبدالبها در این باره چنین میفرمایند:  
 " . . . همچنین مظهر مقدس ربانی که

## آهنگ بدیع

آفتاب عالم آفرینش است چون تجلی بر عالم ارواح و افکار و قلوب نماید بهار روحانی آید و حیات جدید رخ بگشاید قوه ربیع بدیع ظاهر گردد و موهبت عجیب مشهود شود چنانچه ملاحظه می نمائید که در ظهور هر یک از مظاهر الهیه در عالم عقول و افکار و ارواح ترقی عجیبی حاصل شده (۱)۰۰۰

در اثر تناوب این فصول روحانی است که بشریت استعدادات مکنونه در خود را بتدریج ظاهراً و آشکار میسازد .

کلیه ملل تمدنه عالم تحت تأثیر این فصول روحانی قرار گرفته اند منتهی این تأثیر در بعضی مسواریت مستقیم و در برخی دیگر غیر مستقیم انجام گرفته است مثلاً ظهور حضرت مسیح بطور مستقیم در ملل اروپائی تأثیر نمود ولی ظهور حضرت رسول اکرم بطور غیر مستقیم مسیحیت ریزوال را تحت تأثیر قرار داده موجب تجدید آن در اروپا گردید .

توسعه مدنیت های گذشته بناچار بمناطق مخصوصه ای محدود بوده چه که وسعت دامنه اختراعات و اکتشافات به پایه امروز نبوده است قسمتهای مختلفه دنیا هنوز مورد شناسائی قرار نگرفته وحدت دنیا غیر ممکن و محال بوده و اقیانوسها سلسله کوهها و دشتها و صحراها چون سدهای عظیمی ملل عالم را از هم جدا می نمودند .

طبق تعلیمات اساسی حضرت بهاء الله ظهور ادیان مقدسه الهیه مطابق شرایط و مقتضیات زمان انجام می گیرد حقایق الهیه البته در ازمینه

مختلفه بوسیله مظاهر مقدسه الهیه بر عالم انسانی تجلی نموده ولی این تجلی بر حسب احتیاجات شرایط و استعداد موجوده در آن عصر و زمان بوده است . دنیای امروز نیازمند ظهور دیگری است که پیامش عمومی و جهانی بسوده بتواند بقدرت الهی در بین احزاب متباغضه متخالفه عالم صلح و آشتی ایجاد نماید .

حضرت بهاء الله برای حل این مشکل و رفع این احتیاج مبعوث شده اند آن حضرت "مرکز انوار" این روز فیروز است که از آن روح جدید و نظم بدیعی ساطع و عالم انسانی را در سیر تکاملی روحانی خود یک مرحله دیگر به پیش میبرد پیام آن حضرت عمومی و جهانی است و اختصاص و انحصار به ملت یا مملکت معین ندارد . تعالیم روحانیش صدق و موید کلیه ظهورات قبلی و موسسات اداریش هادی و راهنمای فعالیت های فردی از یک طرف و امور جهانی از طرف دیگر میباشد .

بانه ظهور حضرت بهاء الله روز موعود فرا رسیده است . همان روزی که در آثار مقدسه الهیه به "یوم الله" تعبیر و اهل عالم در طی قرون و اعصار مشتاقانه در انتظار حلول آن بوده اند همان روزی که موعود کلیه کتب مقدسه و صحف الهیه میباشد .

ملاحظه تاریخ نیم قرن گذشته نشان میدهد که ترقیات عظیمه حاصله در علم و دانش با



تنزل فاحشی در موازین و ارزشهای اخلاقی توأم و قرین بوده است به حدی که مادر این دوره آمادگی لازم برای اداره و حسن استفاده از قوای عظیمه که در اختیار داریم در خود نمی بینیم و در نتیجه این قوای مهیبه در جهت انعدام عالم بشری بکار برده میشوند .

تاریخ باز تکرار میشود فصل جدیدی دوباره آغاز میگردد بهار روحانی که در آن شدت سرمای زمستان در برابر آفتاب عالم تاب بزانو در میآید فرا میرسد وقایع مدعش تاریخی مانند انهدام اورشلیم از ضحلال روم و سقوط آشور گوئی بکمک نیروی مخربه نوین آنها در یسک صحنه جهانی در حال تجدید میباشند — خواستههای اقطاع نشده ملی نیز هزاران بار بر قدرت و شدت آنها می افزایند ولی هر چه هست از مقتضیات همان بهار روحانی است که امروزه عالم انسانی را فرا گرفته است بعبارت دیگر این بهار نشانه زوال تقالید و سنن فرسوده قدیمی است که از جمله آنها میتوان اختلافات جنسی و تعصبات مفرطه ملی را نام برد .

در بحبوحه این اغتشاشات و این انقلابات امر بهائی بصورت حصین و دژ غیر قابل تسخیری برپای ایستاده است قلعه ای که طوفان مخاصمات بشری از در هم شکستن آن عاجز و قاصر است قلعه ای که هر فردی نمیتواند بسا روحی جدید و حیاتی تاز و بدون بیم از هیاهو و جار و جنجال های عالم خارج در آن مأوی

گزیده با احساس تابعیت جهانی و بر طبق اصول بدیعه الهی در آن زندگی و خدمت نماید . بدین ترتیب امر بهائی که در بعضی ممالک قوی و در برخی دیگر ضعیف است در بعضی نقاط در مرحله مقهوریت و در برخی دیگر در حال مجهولیت است و بطور کلی از نظر تعداد و وسائل و امکانات محدود میباشد بخدمت عالم انسانی قیام کرده است .

در عالم انسانی چه از نظر روحانی و چه از نظر علمی استعداد و قابلیت لازم جهت تأسیس نظم اجتماعی عالی تری موجود است . دانشه این نظم اجتماعی گرچه ممکن است از نظر شکل ظاهری به حدود کره ارض و یا بعبارت دیگر به يك نظم جهانی محدود و منتهی شود ولی تکامل داخلی و معنوی آن نامحدود خواهد بود .

بنابراین مفهوم واقعی تاریخ در همان حقیقت اشیا نهفته است و فی الواقع عبارت از تحقق استعدادها و قابلیت های باطنی مودعه در انسان میباشد همچنانکه بشهر رسیدن يك درخت تحقق استعدادهای نهانی است که در دانه موجود است این يك جریان طبیعی است که در اثر ظهور مظاهر مقدسه الهیه در عالم انسان مشهود گردیده و میگردد .

جامعه بشری در حال حاضر مرحله خانوادگی قبیله ای شهری و ملی را پشت سر گذاشته و به مرحله بزرگتر و مهمتری که مدنیت جهانی باشد وارد میگردد . این امتیاز اصلی و بی سابقه عصر

# ایادی امرالله جناب روی ویلهلم



محمود مجذوب



جناب روی ویلهلم ایادی  
امرالله

" از صعود روی ویلهلم منادی عالیقدر و بسیار محبوب و قابل تحسین امر حضرت بهاء الله قلب مملو از حزن و الم است . خدمات برجسته او زینت بخش صفحات تاریخ آخرین سنوات عصر رسولی و سنوات اولیه عصر تکوین امرالله بوده خصائل عالیه اش باعث محبوبیت او در نزد مولایش حضرت عبدالبهاء گردیده . تقدیس و تنزیه و ایمان راسخ و خدمات برجسته محلی و ملی و بین المللی و همچنین فداکاری بی شیل و نظیرش او را لایق احراز مقام ایادی امرالله ساخته و البته به اجر ابدی در ملکوت ابهی مأجور خواهد بود . توصیه میشود محفل تذکری که شایسته خدمات فراموش نشدنی و مقام ارجمندش باشد در مشرق الازکار منعقد نمایند . "

امضاء مبارک شوقی

در تاریخ امر مقدس بهائی جناب روی ویلهلم در نیمه اول قرن بیستم مقام شامخی را احراز کرده است . قدرت ایمان و خلوص و جانفشانی در خدمت و بالاخره فعالیت مداوم و خستگی ناپذیرش این موهبت را به او عنایت نمود که کمک و مساعدت بی نظیری در استقرار امر الهی در امریکای شمالی و بطور غیر مستقیم در سایر قارات عالم از طریق همکاری بی شائبه با فخر المبلغین و المبلغات حضرت میس مارناروت و همچنین بوسیله تکثیر و توزیع آثار بهائی بالسنه مختلفه بنماید . جناب روی ویلهلم با خضوع و خشوع فطری مسؤولیت هما و

وظائف خطیری را در مؤسسات اداری امرالله بسر عهده میگرفت و این وظائف را با چنان جذب و شوقی انجام میداد که او را محبوب القلوب عموم یاران نموده بود. روی ویلهلم قبل از هر چیز فردی کامل و جامع و دارای حیات بهائی بود که موازین عالییه فضائل و کمالات بهائی را قبل از اینکه آنها را به دیگران توصیه کند خود عامل بود.

مشارالیه در ۱۷ سپتامبر سال ۱۸۷۵ در ایالت

اوهایو (Ohio) متولد و سپس باتفاق والدین

خود در انگل ود غربی (West-Englewood)

واقع در ایالت نیوجرسی (New Jersey) مستقر

و شرکت وارداتی خود را در شهر نیویورک تأسیس

نمود. جناب روی ویلهلم تا سالهای آخر حیات

خود اداره شرکت مذکور را بکمال جدیت بر عهده

داشت. در همین محل متعلق به جناب روی

ویلهلم بود که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۹۱۲

در ضمن مسافرتهای تبلیغی و تشویقی خود به قاره

امریک یک ضیافت وحدت و اتحاد با حضور

احباب شهر نیویورک و اطراف آن منعقد و در حلقه

مزبور اعلام فرمودند که در آن تاریخ امر مبارک حضرت

بهاء الله فی الحقیقه در قاره امریک تمکن و استقرار

یافته است. در شهر نیویورک عده ای از یاران

الهی از سال ۱۹۰۰ ببعد بدور هم اجتماع کرده

و جلساتی تشکیل میدادند یکی از شرکت کنندگان

در این جلسات سالها بعد در باره جلسات مذکور

چنین مینویسد: "جلسات منعقده فوق العاده

جالب و مملو از شور و هیجان بود و همه افراد مسرور و شادمان بنظر میرسیدند و میتوان گفت که یک نوع استعداد و رشد روحانی و معنوی بطور محسوس وجود داشت هر چند که اطلاعات ما از تعالیم و مبادی آئین بهائی بسیار محدود بود. هر یک از اعضا بدون استثنا اشتیاق فراوان و صمیمانه ای داشت که بهر طریقی که میتواند به امر مبارک خدمت نماید. جناب روی ویلهلم بطور مرتب و منظم در این جلسات حضور مییافتند...

در آن اوقات کتب و آثار موجوده بهائی بسیار

اندک و محدود بود و نسخه های از ادعیه و الواح

مبارکه تهیه شده بین یاران توزیع میشد. جناب

روی ویلهلم اولین کسی بود که داوطلبانه و از روی

میل و علاقه شخصی کوشش و اهتمام نمود تا آثار

و نصوص مبارکه پیشتر و به قیاس وسیعتر در اختیار

عموم احباء گذارده شود. تألیفات ایشان که

حاوی نصوص و آثار مبارکه بود متوالیا به تعدادی

از السنه دیگر ترجمه شده و همچنین مورد

استفاده کامل و موثر در جلسات تبلیغی

و کنفرانسهای عمومی که روز به روز بر تعداد آنها

در ایالات مختلفه افزوده میشد قرار میگرفت.

همچنین این خادم وفادار آستان الهی در طول

حیات خود به خدمت عظیم و شایان دیگری

توفیق یافت و آن عبارت از چاپ و توزیع صدها

جزوه کوچک تبلیغی در سراسر ایالات متحده بود

## آهنگ بدیع

بعلاوه آگهی های تجارتي مشارالیه در روزنامه ها و مجلات تجاری و اقتصادی مورد توجه خوانندگان قرار میگرفت و سبب آشنائی آنان با تعالیم مبارکه میشد زیرا در هر يك از آنها یکی دو سطر از نصوص مبارکه چاپ میشد .

مطالب بسیار میتوان در باره مسافرتها ی تشویقی جناب روی ویلهلم و ملاقات ایشان با یاران الهی در سرتاسر ایالات متحده امریکاکه ضمن سفرها و فعالیت های تجارتي مشارالیه انجام میگرفت نگاشت . ایشان در این مسافرتها نبأ عظیم را به تعداد بیشماری از متحریران حقیقت ابلاغ و اشتیاقی به خدمت را در قلوب یاران ایجاد مینمودند . یکی از معاصرین جناب روی ویلهلم در خصوص مسافرتها ی ایشان چنین مینگارد :

" احبای الهی در هر نقطه از نقاط امریه مشتاقانه در انتظار ورود و ملاقات ایشان بودند و قبل از ورود شان انعقاد جلساتی را پیش بینی میکردند " سال ۱۹۰۷ حادثه و مرحله بسیار مهمی را در دوران تکوین حیات بهائی روی ویلهلم مشخص میکند . در اپریل سال مزبور مشارالیه به همراه مادر خود بقصد زیارت و تشریف به آستان مبارک حضرت مولی الوری عازم اراضی مقدسه گردید کلماتی که از فم مله مرکز میثاق صادر و حاکی از سرور قلب همیکل مبارک و حسن استقبال و اظهار خوش آمد نسبت به روی ویلهلم بود بعضی ترجمه بانگلیسی بلافاصله بوسیله مشارالیه نوشته شده و سپس

ضمن نامه ای که بدوست بهائی خود امه اللسه میسیس ماریان هانی Mrs. Marian Haney ارسال داشته بشرح ذیل منعکس گردیده است " خوش آمدید . خفیلی خوش آمدید . مسن منتظر آمدن شما بودم . الحمدلله که تأییدات الهی شامل شد و شما به مدینه عکا رسیدید . . . شما نماینده عموم احبای امریک هستید . . . شکر خدا را که آمدید " . (ترجمه )

سال بعد جناب روی ویلهلم جزوه کوچکی تهیه و منتشر نمود که در آن داستان زیارت و تشریف خود را شرح داده بود و نام این جزوه را " بگوئید که برای شما گشوده خواهد شد . " ( انجیل مسی ۷-۷ ) گذارده و در پشت جلد آن عکسی از در ورودی بیت مبارک حضرت عبدالبها چاپ شده بود . در این جزوه از جمله مطالب ذیل مسطور است :

" چیزی که زائرین را در سجن عکا فوق العاده تحت تأثیر قرار میدهد همانا وجود روح فداکاری و از خود گذشتگی است در هیچ جای دیگر شاهد چنین عشق و محبت و چنین هم آهنگی کامل نبوده ام اشتیاق قلبی هر يك از مسجونین خدمت و عبودیت نسبت بیکدیگر است ما افراد غربی که از آزادی برخورداریم باشکال میتوانیم تعصب و نفرت و دشمنی شدیدی را که در شرق بیمن بیروان مذاهب مختلفه وجود دارد درک کنیم فی المثل يك نفر مسلمان و یکنفر یهودی از اینکه با

## آهنگ بدیع

تناول نمائید حالا از شما میخواهم که نان مرا در میان مردم توزیع کنید ."

حضرت عبدالبهاء در حالی که محکوم به ظلم و جنای حکومت و تا سال ۱۹۰۸ در قید حبس و زندان بودند در داخل تیزمورد حمله و هجوم جمعی از نفوس سست عنصر و غیر مخلص از ستگان و نزدیکان مبارک واقع گردیدند و این دشمنان داخلی سعی فراوان نمودند تا اساس عدم اطاعت و وفاداری نسبت به مرجع مخصوص را در شرق و غرب عالم بهائی بنیان گذارند . هم عنان بسا سایر نفوس شجیعہ را سخیه بر عهد و میثاق جناب روی ویلهم به کرات در مقابل مشاجرات و مجادلات شبهه آمیز و گمراه کننده عهد شکنان ایستادگی کرده و استقامت و ثبوت خود را بر عهد و میثاق الهی ظاهر و نمایان نمود . روی ویلهم بسی نهایت مورد عنایت و محبت حضرت عبدالبهاء بود و میکل اظهار به کرات و در موارد عدیده مراتب ثقه و اعتماد و قدردانی خود را نسبت به مشارالیه ابراز فرموده اند . سالیان دراز تلگرافات و السواح و مکاتیب مبارک که بافتحار جمعیت های بهائیی و افراد احباء در آمریکای شمالی عز نزول می یافت به آدرس جناب روی ویلهم ارسال و بوسیله ایشان به دست صاحبان شان میرسید .

در سال ۱۹۰۹ احبای امریک به ابتکار جمعیت بهائی شیکاگو یک هیئت ملی بهائی که نماینده عموم بهائیان امریکای شمالی محسوب میشد انتخاب نمودند تا جهت خرید و طرح نقشه

هم صرف غذا کنند امتناع دارند و یک هندو و از خوردن آب چاهی که متعلق به یک نفر غیر هند و است خود داری میکند معذک در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء افرادی از بیروان مذاهب مختلف مسیحی یهودی اسلام زردشتی و هندو را مشاهده کردیم که مانند اطفال یک خداوند مهربان در نهایت صمیمیت و محبت با یکدیگر معاشرت مینمودند . . . در بیت مبارک واقع در عکا بسیاری از این افراد را ملاقات کردیم و لکن در روابط آنها با هم اثری از دشمنی و نفرت و تعصب مذهبی که قرنها در بین آنان وجود داشته و رشد و توسعه یافته بود مشاهده نکردیم گوئی که اکنون اعضاء و افراد یک خانواده اند و جان خود را در راه یکدیگر نثار میکنند . این معجزه اتحاد و محبت را به چه چیز میتوان نسبت داد ؟ . . . ما مطالب بسیاری را در باره لطف و محبتی که از طرف برادران شرقی نسبت به زائرین غربی ابراز میشود شنیده بودیم ولی پس از تشرف و زیارت اعتاب مقدسه آنرا عملادک و احساس کردیم . در ملاقات و ارتباط شرق و غرب و عود و بشارت کتب مقدسه تحقق یافته است . در موقع صرف آخرین غذا در محضر حضرت عبدالبهاء حضرتش مقداری نان را در ظرف غذای مبارک خورد کرده و به زائرین امر فرمودند ظرف غذای خود را جلو ببرند و سپس بهر یک تکه ای از آن نان عنایت کردند وقتی که صرف غذا پایان یافت فرمودند :

" من بشما اجازه دادم که از ظرف غذای من

## آهنگ بدیع

تأثر و تألم خاطر خود را از صعود روی ویلهلم  
محبوب ابراز داشته اند زینت بخش صدر این مقال  
گردیده است .

در خاتمه مناسب خواهد بود قسمتهائی از الواح  
مبارکه حضرت عبدالبهاء را که به افتخار جناب روی  
ویلهلم عز نزول یافته مسك الختام این مقال گردد  
این الواح مبارکه ارزش حقیقی این خادم آستان  
الهی و میزان خدمات باهره مشارالیه را به  
دیانت جهانی بهائی آشکار و نمودار مینمایند :  
" فی الحقیقه شما از هر لحاظ بخدمت  
قائمید و بیش از قدرت و استطاعت خود بسندل  
مجاهدت مینمائید و در حقیقت بفاکاری و جانفشانی  
قیام نموده اید . من بی نهایت از شما مسرورم " ( ترجمه )  
و ایضا :

" فی الحقیقه شما بهائی هستید ، الهی و  
آسمانی هستید و در راه خدمت بملکوت جانفشانید  
حتی دقیقه ای در خدمت و عبودیت غفلت نمی کنید  
قلب شما سرشار از محبت الله است مطمئن باشید  
که تأییدات عظیمه شامل حال خواهد شد ."  
و نیز :

" ملاحظه تصویر شما سبب سرور قلب گردید  
زیرا نورانی و آسمانی بود و در مشاهده عکس منزل  
شما دلربائی محل وزیباتی مناظر اطراف آن و استحکام  
و کمال ساختمان ملاحظه گردید . من بی نهایت  
از شما مسرورم زیرا شما یک بهائی حقیقی هستید . خانه  
شما خانه من است و بهیچوجه تفاوتی و فرقی بین  
مال متعلق به شما و من مشهود نیست . " (انتهی

ساختمان مشرق الاذکار بهائی در ولیمت اقدام  
نماید . جناب روی ویلهلم از سال مذکور تا سنه  
۱۹۴۶ که از شدت و کثرت خدمات و فعالیت های  
مداوم امری خود بعلت ضعف مزاج کاستند به  
استثنای یک سال که کسالت داشتند همه ساله به  
عضویت اتحادیه معبد بهائی و سپس محفل  
روحانی ملی انتخاب و سالیانتمادی بحمت امین  
صندوق آن محفل قائم بخدمت بودند . کمتر کسی  
از افراد احبای امریک به خدمات و اقدامات  
درخشان و شایان که قابل مقایسه با مجهودات  
جناب روی ویلهلم باشد نائل آمده است . در  
دورانی که امین صندوق محفل ملی بودند خصوصاً  
بارز اخلاقی و شخصیت ممتاز مشارالیه و همچنین  
اطلاعات و تجربیات ایشان در امور مالی که توأم  
با سادگی و خلق و خوی رحمانی بود سبب توسعه  
و تقویت بنیه مالی جامعه گردید بطوریکه صندوق  
محفل ملی از جمله موه سسات و مشروعات اساسی  
جامعه بهائیان امریک محسوب شد .

پس از صعود حضرت مولی الوری در سال  
۱۹۲۱ حضرت ولی عزیز امرالله دو نفر از احبای  
امریک را برای حضور در کنفرانس منعقد در حیف  
به ارض اقدس احضار فرمودند و این دو نفر عبارت  
بودند از روی ویلهلم و مونت فورت میلز  
(Mountfort-Mills) ترجمه تلگراف منبع مبارک  
که پس از صعود این خادم برانزده امرالله در ۲۰  
دسامبر ۱۹۵۱ نازل شده و در آن هیکل مبارک



لجنه جوانان بهائى بندر پهلوئى ( ۱۲۲ بديع )



( لجنه جوانان بالالموك <sup>بساو</sup> سارى )



احتفال جوانان بهائى کرمانشاه با حضور آقاى دکتور مسیح فرهنگى معاون محترم

ايارى امرالله



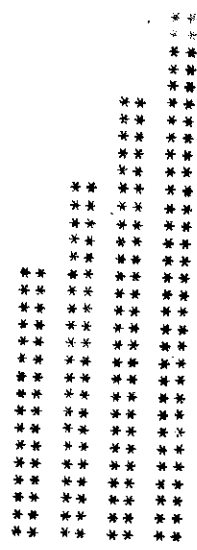


از دست دوست زهر هلاله بکام جان  
اندر سفینه ای کسه بود عشق ناخدا  
خرم تجارتمی که رهائی همی دهد  
من گنج مسکنت ندم رایگان زدست  
بهر نثار مقدم عبدا لبها بود  
فضلی است بیکران کندش از من ار قبول  
هر دم رسد شمیم لطیف عنایتش  
عنوان نام دوست چو در نامه بگذرد  
باران جود و رحمتی ای ابر موهبت  
ناکرده خدمتی و نیاورده طاعتی  
کند است پای سعی درین ره ولی چه باک  
ز اقلیم طبع تا بجهان وسیع روح  
از منزلی به منزل دیگر دهد رحیل  
چون بازگشت سوی خداوند مطلق است

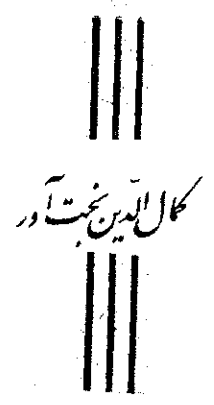
خوشت ز شهید آید و از نیشک مرا  
از انقلاب بحر نباشد حد مرا  
ز اندیشه های باطل نفع و ضرر مرا  
ملك جهان دغند اگر سر بس مرا  
جان و تنی محقرو بی قدر مرا  
دارد بدین سعادت بس مفتخر مرا  
سوی مشام همچو نسیم سحر مرا  
طومار نظم و نثر شود بر در مرا  
نخل وجود مانده بسی بی ثمر مرا  
سر مایه شباب شد از کف بدر مرا  
گر کاروان لطف بود راهب مرا  
آئین کردگار کند رهسیر مرا  
یعنی وقوف نیست درین رهگذر مرا  
بیحد و منتهی است مسیّر سفر مرا

صباح شرح عشق نگجد درین بیان

مطلب مطول است و سخن مختصر مرا



# صلح جاوید



کمال الدین نخت آور

اگر با نظری دقیق و فکری عمیق اوضاع آشفته جهان را مورد مطالعه قرار داده و مفاسدی را که بر بیکر ناتوان عالم بشریت مستولی گردیده است از نظر بگذرانیم عارضه شدید ضعف و انحطاط و آشفتگی و پیرشانی را در سیمای تمدن مادی و ریزوال قرن بیستم مشاهده خواهیم کرد و بدین نتیجه خواهیم رسید که فقدان عواطف عالیه روحانی مسبب اصلی کلیه انحرافات حتی جنگها و بحرانهای اقتصادی و سیاسی می باشد . . . بی شک با چنین وضع ناموزونی که برای بشریت پیش آمده است هر کدام از ما خواهان عدالت و صلح در جامعه انسانی می باشیم و همه آرزو داریم که روزی کلمه جنگ از قاموس بشریت حذف و آفتاب صلح و عدالت از پس ابرهای غلیظ اختلافات و تعصبات تجلی کرده و قلوب افراد بشری را طافح از محبت الهی و محبت خلق او نماید . ولی محقق است که تحقق این آرزوها بستگی نزدیک و مستقیم با طرز تفکر افراد انسانی دارد و تا زمانی که افکار بشری گرفتار تقالید و تعصبات و قلوب مردم مملو از کینه و انتقام باشد هرگز شاهد آمال و آرزوهای ما چهره نخواهد گشود و عدالت عمومی مستقر نخواهد گردید . در تاریخ گذشته حیات انسانی بارها دیده شده است که نهضتهائی بخاطر اصلاح جامعه بوجود آمده و سعی کرده اند که بسا تخفیر رژیم و سیستم اجتماعی و سیاسی عدالت و سعادت از دست رفته را باز گردانند غافل از آنکه تغییر طرز تفکر افراد مقدم بر تغییر سیستم جامعه بوده و قبل از آنکه هیئت جامعه تغییر کند با افراد باید توجه کرد و بدوا باید قالب فکر آنان را تغییر داد زیرا نهضت های اجتماعی زمانی بثمر میرسد که افکار غالب افراد بشر مستعد قبول و پذیرش آن باشد با این توضیح مسلم است تا زمانی که در دلهای ما حس غرور و انتقام موج میزند وصول به صلح عمومی غیر ممکن بوده و تا زمانی که افکار گرفتار تعصبات ملی و نژادی و مذهبی و سیاسی است وحدت عالم انسانی غیر قابل اجرا خواهد بود . پس اگر خواهان سعادت واقعی بشر هستیم بایست

## آهنگ بدیع

تأسیس عدالت عمومی و تحکیم مبانی صلح جهانی را از انسان شروع کنیم چه انسان محور دایره مدنیت بوده و فکر اوست که مظاهر مختلفه تمدن را بوجود میآورد و راه سعادت و شقاوت و طریق جنگ یا صلح را انتخاب میکند .

اگر بپذیریم که تمدن با تمام عظمت و شکوه خود مخلوق طرز تفکر انسانی است پس برای تغییر سیستم تمدن عصر حاضر باید اصلاح را از انسان شروع کنیم و قالب ذهن نوع بشر را با تعالیسم و تربیت صحیح تغییر داده فکر او را از تعصبات جاهلیه آزاد و مستعد قبول نظریه اتحاد جهانی نمائیم .

اکنون که دانستیم تحقق و حصول صلح عمومی مشروط به تغییر طرز تفکر نوع انسانی بوده و برای وصول بوحدت عالم انسانی باید افراد بشر لزوم و اهمیت آنرا درک و بحقانیت آن اعتقاد قلبی حاصل کنند پس برای معتقد ساختن افراد انسانی بدین اصل ضروری و حیاتی باید به دو عامل اصلی که یکی عامل تربیت و دیگری عامل زمان است متوسل شده و بمعاضدت این دو عامل پایه های صلح عمومی را بر روی وجدان و قلوب نوع انسان استوار نمائیم .

### اول - عامل تربیت

علمای علوم تربیتی برای کلمه تربیت معانی متعدد در نظر گرفته و آنرا به معانی مختلفی مانند (پرورش استعداد) یا (ایجاد عادت) یا

(تأثیر متقابل) تعبیر نموده اند . کلیه تعاریفی که از طرف دانشمندان در مورد تربیت بعمل آمده است در یک در مورد خود رسا و صحیح بوده ولی آنچه که مورد نظر نگارنده میباشد تعریفی است که برخی از علمای معاصر بیان نموده و گفته اند که تربیت عبارت از افراغ روح افراد ملت در یک قالب معین است مقصود آنان اینست که هدف تربیت باید ساختن روح افراد بشری در یک قالب واحد و معین باشد همچنانکه صنعتگر مواد مختلفه را مذاب نموده و در یک قالب معین و مشخص میریزد مری نیز باید روح بگروبی آرایش اطفال را که مستعد قبول و پذیرش هر نوع تلقین و طرز تفکری است بیک قالب موزون و منظم در آورده و شکل صحیحی بر ذهن اطفال ببخشد با توجه به ارتباط و تأثیر متقابلی که میان تربیت و صلح وجود دارد اگر ما خواهان وحدت جهانی بشر هستیم باید مریان ما از ابتغای طفولیت حقانیت و لزوم اتحاد بشر را به اطفال تلقین و تفهیم نمایند تا ذهن نونهالان از تقییدات ملی و نژادی آزادگشته و محبت به نوع انسان جای آنرا بگیرد و از عنفوان زندگی با روح بشر دوستی پرورش یافته بلزوم عدالت عمومی اعتقاد قلبی و میل درونی حاصل نماید . در حقیقت جهاد با عنفویت جنگ باید از اولین مراحل آموزشی شروع شود به بر طبق ( قانون طلایی تربیت ) تنها در آغاز طفولیت است که میتوان سجا یی اخلاقی و انسانی را بوجود آورد ولی وقتیکه این

## آهنگ بدیع

نمایند و الا تا زمانی که سیستمهای تربیتی مدارس تغییر نکرده است و تا وقتی که در کیفیت آموزش و پرورش تحولی حاصل نشده است وحدت فکرو عقیده که بایه اولیه صلح عمومی دنیا است بوجود نخواهد آمد .

با این توضیح معلوم است که نه بیمانهایی بی روح سیاسی و امضاء قراردادهای بین دول میتواند مجری و حافظ صلح باشد و نه تجدید و تزئید تسلیحات نظامی قادر است ضامن اجرایی محکمی برای حفظ صلح محسوب شود بلکه ضمانت اجرایی يك صلح پایدار فقط و فقط کیفیت معتقدات نوع انسان تواند بود . صلح يك اعتقادی است که اول باید در فکر بید آید و بیا یک عاطفیه و احساسی است که باید از قلب تراوش کند و تئیکه کانت فیلسوف آلمانی کتاب صلح جاوید Eternal Peace را نوشت در آن پیشنهاد کرد که حکومت ملی پس از بدست آوردن رژیم دموکراسی بایسد دور هم جمع شده بیمان صلح را امضاء و اجرا نمایند خوشبختانه ۱۱۷ سال بعد از مرگ فیلسوف عظیم الشان آلمان عقاید و نظریات وی عملی گردید و در سال ۱۹۲۱ که جامعه ملل تأسیس شد نمایندگان عضو جامعه ملل قرار داد صلح را امضاء نمودند و بیمان اتحاد بستند ولی این آرامش دیری نپائید و در سال ۱۹۳۹ با شروع جنگ جهانی دوم کشتار خونین تری بوقوع پیوست این حادثه نشان داد که بر خلاف نظریه کانت تنها قرارداد

مرحله حساس زندگی سپری شد دیگر تخییر دادن قالب فکر انسانی بسیار مشکل و گاهی هم غیر ممکن میباشد . سعدی شیرازی خوب گفته است :

هر که در طفلیش ادب نکند

در بزرگی فلاح از او برخاست

چوب تر را چنانچه خواهی بیچ

نشود خشک جز به آتش راست

در حقیقت خمیرمایه استعدادات انسانی مانند خمیر ناروف چینی است که در بد و امر میتوان از خمیر آن هر شکلی بوجود آورد ولی همینقدر که از آن يك کاسه ساختیم دیگر نمیتوان از آن بشقاب درست کرد افکار انسانی هم همینطور است وقتی که فکر بشر قالب مخصوصی بخود گرفت دیگر تخییر دادن آن بسیار مشکل است پس تا زمانی که اطفال در مراحل اولیه سنین عمر قرار داشته و هنوز آینه دل و ساحت ذهن آنان طوٹ نگردیده است باید کلمه صلح و محبت با خط جلی بر ضمیر آنان نقش شود و در مدارس و آموزشگاهها جامعیت و لزوم اتحاد بشری تعلیم و تاریخ حیات بر افتخار رجال آسمانی و مظاهر حق که خادم وفادار عالم انسانی بوده و مقاصد عمومی در دل بی پرورنده و تعلیم میداده اند تدریس شود تا حس بشر دوستی جایگزین تعصبات گردد و بتدریج افکار متوجه اهمیت صلح گشته و در تحکیم مبانی آن با اعتقاد و ایمان عمیق کوشش

## آهنگ بدیع

عظیم تکامل صلح بشمار میآید این صلح که در آثار بهائی به صلح اعظم و وحدت عالم انسانی تسمیه شده در حقیقت نظمی است ابدی و جاودانی که بر روی وجدان و اعتقاد افراد انسان استوار شده و بر اساس قانون و اخلاق استقرار یافته است .

### دوم - عامل زمان

البته مسلم است که تحقق صلح و وحدت در جا معه بشریت مستلزم زمان طولانی بوده و برای اینکه افکار بشری متوجه لزوم اتحاد دول گردد واز مرحله اتحاد دول نیز بالاتر رفته به صلح ملل رسیده و مالا بوحده عقول و وجدان که آخرین سرحد تکامل صلح است منتهی شود زمان طولانی تری ضروری میباشد چه همچنان که تحولات تدریجی بدیده های طبیعی در طی زمان معینی انجام میگیرد تغییرات اجتماعی نیز مستلزم زمان و تحولات تدریجی بوده و بحکم این قانون هیچ نهضت و تغییری بغتتا بوجود نمی آید .

با توجه به اصل تکامل تدریجی برای اینکه فکر افراد بشری از يك مرحله پست تربیک مرحله عالیتر ارتقا یافته و سنن و آداب و احکام کهنه و فرسوده را منسوخ و با مسائل و عقایس جدیدی آشنا شود زمان نسبتا طولانی تری لازم میباشد . اگر قوس صعودی تاریخ تمدن انسانی را در ادوار گذشته در نظر بگیریم خوب متوجه میشویم که وقتی که بشر در مراحل وحدت قبیله و عشیره قرار داشت تصور میکرد اتحاد قبیله آخرین

نمی تواند استقرار صلح ابدی را تضمین نماید بلکه آنچه که حافظ صلح بین ملل میتواند باشد اعتقاد مردم به اهمیت و لزوم آن است .

حضرت عبدالبهاء در لوحی که بافتخار جمعیت صلح لاهه نازل شده بود خطاب به آن انجمن میفرمایند : " صلح عمومی امریست عظیم و لکن وحدت وجدان لازم است تا اساس این امر عظیم گردد . "

این نکته را نیز باید متذکر شویم روزی که صلح بین دول در جامعه انسانی تحقق یابد و ممالک در ظل خیمه اتحاد وارد گردند بشریعت موفقیت بزرگی بدست آورده است و لکن باید دانست هر چند که تحقق این مسئله یعنی صلح بین دول تحول قابل ملاحظه ای برای جامعه بشری محسوب می شود ولی آخرین سرحد تکامل انسان در زمینه صلح نمیباشد بلکه این اتحاد بین دول در حقیقت مقدمه ای برای صلح عالیتری خواهد بود که در آثار بهائی به صلح بین ملل موصوف

است صلح ملل وقتی است که اقوام و اجناس و نژادهای متباغضه ترك تعصبات جاهلیه نموده و حقوق همدیگر ارا محترم بشمارند و اگر هیئت حاکمه آنان را به جنگ و ستیز با ملل دیگر وادار نمودند راضی به جنگ و کشتار همنوع خود نشوند این مرحله از تکامل یعنی صلح ملل که عالیتر از اتحاد دول بنظر میرسد خود پایه و مقدمه ای برای صلح عقول و وجدان ها است که مرحله نهائی در سیر

## آهنگ بدیع

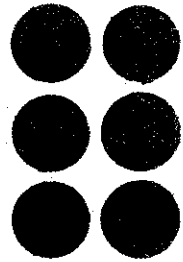
صلح جهانی و تأسیس حکومت بین المللی در اکثریت مردم نضج نگرفته و هنوز اختلافات نژادی و ملی و سیاسی موجود میباشد لذا تحقق صلح جهانی با توسل به تمهیدات مزبور غیر ممکن خواهد بود و این وضع ادامه خواهد داشت تا روزی که اکثریت مردم عالم و رؤیای دول از قید و بند تعصبات ملی و نژادی آزاد شده بطلان عقاید کهنه گذشته را درک و حقانیت و لزوم اتحاد جهانی را احساس نمایند و البته این خود مستلزم گذشت زمان است تا بتدریج بشر از عقاید عتیق منسلخ گشته و بفهمد که سنن و آداب و احکامی که از قرون گذشته به ارث برده است با موقعیت فعلی اجتماعات بشری نا متناسب و ناسازگار است .

### ای پسر روح

هر طبری را نظر بر آشیان است و هر بلبل را مقصود جمال گل مگر طیور افند . عباد که بتراب فانی قانع شده از آشیان باقی دور مانده اند و بگل‌های بعد توجه نموده از گل‌های قرب محروم گشته اند . زهی حیرت و حسرت و افسوس و دربع که بابریقی از امواج بحر رفیق اعلی گذشته اند و از افق ابهی دور مانده اند .

سرحد تکامل اجتماعی انسان است لذا برای دفاع از منافع قبیله و حفظ این سیستم کوچک اجتماعی می‌جنگید و حتی خود را فدا و قربانی میکرد ولی زمانی طولانی گذشت تا متوجه گردید که قبائل مختلف اگر بیک اتحاد وسیعتر که اتحاد ملی است وارد شوند زندگی آنان راحت تر و مرفه تر خواهد گردید لذا کم کم سیستم اجتماعی ملوک الطوائفی تغییر یافته و قبائل مختلفه بتدریج وارد مرحله وحدت ملی گردیده و وحدتی وسیعتر از سیستم ملوک الطوائفی بوجود آوردند در این مرحله نیز این توهم پیش آمد که ملیت آخرین و عالیترین سرحد تکامل جوامع انسانی میباشد . ولی کشتارها و بحرانی که پیش آمد لزوم ایجاد تأسیسات جهانی را اثبات رسانید و بتدریج سازمانها و انجمن‌هایی مانند انجمن اول صلح لاهه در سال ۱۸۹۹ و انجمن دوم لاهه در سال ۱۹۰۷ تشکیل گردید و همچنین جامعه ملل در سال ۱۹۲۱ و سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ برای تأسیس و حفظ صلح بوجود آمد و از طرف دیگر مؤسسات ملی مانند جامعه صلح لندن London Peace Society و جامعه صلح آمریکا American Peace Society در سال ۱۸۱۵ و انجمن طرفداران صلح و صلیب احمر و انجمن‌ها و مجامع مختلفه دیگر تأسیس گردید . در این اثناء هزاران کسب و رسائل در باره لزوم و اهمیت صلح عمومی منتشر شد ولی با تمام این تمهیدات و اقدامات چون فکر

# تاریخ اجمالی دینت اسلام



حضرت محمد صلی الله علیه و آله



عرستان مهد دینت اسلام و موطن حضرت رسول اکرم شبه جزیره بزرگی است در مشرق دریای احمر و مغرب بحر عمان و خلیج فارس و مساحت آن از سه میلیون کیلومتر مربع متجاوز است و بجز ناحیه یمن که در جنوب این کشور قرار دارد و از نواحی حاصلخیز بشمار میرود سایر بخشها گرم و سوزان و غیر قابل سکونت و لم یزرع است . بخش مرکزی جزیره العرب نجد نام دارد که به معنی سرزمین بلند و مرتفع است قبائل صحرائشین عرب هزاران سال است که با گرمی و حرارت صحاری سوزان عرستان و زندگی در ایسین ریگستانها خو گرفته اند .

اعراب ساکن جزیره العرب را میتوان بسه دسته تقسیم نمود :

- ۱ - عرب بائده که بتدریج از بین رفته اند چون قوم عاد و قبیلہ نمود که مابین شام و حجاز میزیسته اند و ذکرشان در قرآن شریف آمده است و قبائل طسم و جدیس که در یمامه سکونت داشته اند .
- ۲ - عرب مستعربه یا عدناتی که در حجاز و نجد و نواحی مجاور ساکن بودند و چون نسب آنها به اسمعیل فرزند ابراهیم خلیل میرسید آنها را اعراب اسمعیلی نیز خوانده اند .
- ۳ - اعراب قحطانی که در یمن سکونت داشتند و نسبشان به قحطان یا یقطان ابن عامر میرسید و ولد او یعرب بن قحطان بنا بر قول مشهور اولین فردی است که به زبان عربی تکلم کرده است . اعراب قحطانی را عسرب عاربه نیز خوانند و گویند نسب ایشان به سام بن نوح میرسند .

داستان ابراهیم و نیاکان حضرت رسول اکرم

بنوعی که در آثار مقدسه اسلامیه آمده خانه کعبه را حضرت ابراهیم خلیل بنا کرده است . ابراهیم از اورکلده به کنعان رفت و از آنجا به مصر و بعدها به حجاز آمد . بدستور الهی او و فرزندش

## آهنگ بدیسح

از اهالی یثرب ده شتر فدیة قربانی را معین نموده باز قرعه زدند بنام عبدالله درآمد. بر تصدات شتران افزودند قرعه بنام شتران اصابت کرد و آنها را بجای عبدالله قربانی نمودند و رضایت خداوند جلب گردید و بدین ترتیب عبدالله زنده ماند و تقدیر خداوندی بر این بود که از او فرزندی بوجود آید که بعداً منجی عالمیان و سرور جهانیان گردد. اوضاع مذهبی عربستان پیش از ظهور دیانت اسلام

اعراب از نظر اعتقادات مذهبی

اختلافات بسیاری داشتند مذاهب یهودی و مسیحی نیز در نقاط مختلفه عربستان نفوذ کرده بود و بعضی از قبائل پذیرفته بودند ولی اکثر قبائل عرب در آن عصر که به عصر جاهلیت معروف است بت پرست بودند و در آن زمان خدایانی چون لات و منات و عزی و هبل مورد پرستش اعراب قرار داشتند و تمام شهرها با حفظ خدای مخصوص خودشان به الله بعنوان خدای ما فوق خدایان احترام میگذاشتند بقرار معلوم دین قدیمی عربها مسلمان حنیف یعنی بر شریعت ابراهیمی استوار بودند ولی بعداً عقایدشان آلوده به بت پرستی شده بود بدین ترتیب که بیشتر اعراب در ابتدا به خدای واحد اعتقاد داشتند و بعد بدعتهایی در عقاید ایشان بوجود آمد و بتها را واسطه بین خدای بزرگ و خلق دانستند و توجه به واسطه ها بتدریج جای اعتقاد به الله را گرفت و در تمامی خساك جزیره العرب بتکده هایی ساخته شد خانه کعبه نیز که برای عبادت خدای واحد بوجود آمده بود

اسمعیل اردان بیت را مرتفع داشته و آن خانه در میان اعراب شهرتی یافت و بعداً نام مکه یا مکا که اصلاً کلمه بابلی و بمعنی بیت است بر آن شهر اطلاق شد. ابراهیم پس از بنای خانه کعبه به کنعان بازگشت و اسمعیل را بخدمت بیست گماشت. اولاد اسمعیل مدتها افتخار خدمت و تولیت بیت را داشتند تا اینکه قوم بنی خزاعه پس از سیل عرم بر مکه مسلط شدند و منصب درباری و تولیت بیت را بجبر و غلبه از اسمعیلیان یا عدنانیان گرفتند پس از آنها قبیله بنی کنانه که از اولاد اسمعیل بودند وظیفه تولیت و درباری را بعهده گرفتند و قبیله قریش از میان آنها بوجسود آمد و این سمت را بخود بازگردانید. قصی بن کلاب یکی از اجداد پیغمبر اکرم این مقام را بدست آورد و تا ظهور شمس حقیقت محمدی این منصب در میان قریش برقرار بود و عیاشم منصب بدیثرائی حجاج بیت و وفادت و سقایت را بعهده گرفت پس از هاشم برادرش مطلب و بعد از او عبدالمطلب بدین مقام نائل آمد. عبدالمطلب رئیس قبیله هاشم نذر کرد که اگر خداوند بدوده بسسرعنایت کند یکی از آنها را در راهش قربانی کند و خداوند تفضل فرمود و باوده پسرداد.

دهمین پسر عبدالمطلب عبدالله نام داشت.

عبدالمطلب که به ادای نذر خود پابند بود بوعده خود وفا کرده در پیشگاه هبل قرعه کشید و بنام عبدالله درآمد. اما مردم قریش راضی بقربانی شدن عبدالله نبودند و عاقبت با راهنمایی کاهنی



به بتکده ای تبدیل شده هر يك بتی مخصوص رادر آنجا نهاده و عبادت می کردند . در آن روزگاران که به عصر جاهلیت موسوم است اعراب وقت خویش را به شراب خواری و قمار و شهوت رانی و عیاشی و کامرانی و در اکثر موارد بجنگ و خونریزی میگردانیدند و تنها در ماههای حرام دست از قتال و حرب میکشیدند . وجود دختر را مایه تنگ خانواد ه میدانستند و بعضی از قبائل دختران نوزاد خویش را زنده زنده بگور میکردند .

بطور خلاصه می توان گفت عربستان در آستانه ظهور حضرت رسول اکرم کشوری ملوک الطوائفی بود که گاه تحت تسلط رومیان و گاه در حیطه قدرت سلاطین ایران قرار داشت و اختلافات مذهبی اعراب و جنگ اقوام و قبائل موجب ضعف و سستی ارکان عقاید ساکنین جزیره العرب گشته بود و اشراق خورشید رخشان الهی از برج احمدی خاتمه این ضعف و رخوت و آغاز عصر طلائی جدیدی در تاریخ قوم عرب بشمار میرود .

تاریخچه حیات حضرت رسول اکرم

عبد الله دهمین فرزند عبد المطلب که از نعمت زیبایی ظاهر و جمال سیرت بهره بسیار داشت به سن بیست و چهار رسید و عبد المطلب آمنه بنت وهب را برای او خواستگاری نمود و لسی اندکی پس از ازدواج در حالی که آمنه از وی حامله بود دیده از جهان فرو بست و از ثروت دنیا تنها پنج شتر و چند گوسفند و يك گنیز

بجای گذاشت . دوران حمل آمنه به پایان رسید و پس از وضع حمل عبد المطلب نوزاد عزیز را محمد نامید و پنج ساله بود که مادر آن حضرت آمنه نیز جان بجان آفرین تسلیم نمود و محمد کودک یتیم در امان عبد المطلب پرورش یافت .

مورخین در تاریخ روز و سال تولد حضرت رسول اکرم اختلاف کرده اند آنچه مسلم ترین نظر میرسد آن حضرت در سال معروف به عام الفیل مطابق با ۲۰ آوریل ۵۷۱ میلادی دیده بجهان خاکی گشود و علت تسمیه این سنه به عام الفیل آنکه ابرهه نایب السلطنه حبشه در یمین می خواست شهر صنعا بجای مکخ مرکز توجه و عبادت و تجارت شود بدین جهت با سپاه بسیار و فیلهای جنگی به مکه حمله نمود ولی به تقدیر خداوندی پیروز نشد . آن سال را مردم مکه عام الفیل نامیدند که تقریباً مصادف با چهلمین سال از سلطنت خسرو انوشیروان بود . پس از وفات عبد المطلب ابوطالب عموی پیغمبر نگهداری آن

حضرت را بعهده گرفت و چون به ده سالگی رسید به عم خویش در امور تجارتی کمک می نمود و در دوازده یا سیزده سالگی باتفاق ابوطالب سفری به شام کرد و هم در آن سفر بود که سرجیوس راهب نیکوکار مقلب به بحیرا آن حضرت را بدید و پیشگوئی کرد که محمد سروری بزرگ خواهد شد و نامش بلند آوازه خواهد گردید . آن حضرت در هفده سالگی نیز با عموی دیگر

## آهنگ بدیع

عرب واقع شد آن قدر مصیبت تحمل فرمود که ذکرش از حوصله مقال خارج است .

در آن زمان که حضرت رسول اکرم داعیه هدایت کبری داشت زعمای پیشوایان قبائل عربستان چه از خویشان حضرتش و چه از بیگانگان جمیعاً استهزا<sup>۳</sup> مینمودند و اظهار میداشتند که آیا ممکن است با وجود این شعرا و گویندگان بزرگ در حجاز خداوند شخصی امی رامبعوث فرماید ابوالحکم که از لسان حق به ابوجهل تسمیه گردید در اعراض گوی سبقت از سابقین رود و ابولهب عم رسول اکرم سیلی بر صورت نازنین حضرت نواخت . بسا آنکه حضرت رسول اکرم به درستی و امانت و راستی در بین همگان مشهور بود آن حضرت رانعوذ بالله کاذب و مجنون خوانده و نسبت فساد دادند و خویشان را مصلح دانستند و در قرآن شریف داستان مخالفت معرضین و اعراض مبغضین بسه تفصیل آمده است .

باری شدت مصائب وارده بر رسول اکرم و اصحاب گرامیش سبب هجرت گروهی از مسلمین به حبشه شد نجاشی پادشاه مسیحی حبشه از ایشان پذیرائی کرد و آنان مدتی از حمایت او برخوردار بودند و بعد از چندی آن حضرت نیز که از توطئه مخالفین بجهت قتلش آگاه شده بود باتفاق ابوبکر به مدینه هجرت فرمود و مسلمین مدینه یا انصار از آن حضرت استقبال نمودند سال هجرت رسول اکرم از مکه به مدینه که مطابق سنه ۶۲۲ میلادی (بقیه در صفحه ۳۷۲)

خویش عباس بسفر تجارته رفت و از این سفر عسایر سود چندان حاصل نگردید و ابوطالب حضرت محمد را پیش خدیجه بنت خویلد که از زنان مقوم و سرشناس مکه بشمار میرفت برده آن حضرت بکارهای تجاری خدیجه مشغول گردیدند و در سفری که بشام فرمودند سود بسیار بدست آورده و سبب سرور و اطمینان خدیجه شد و در آن اوان بسه محمد امین شهرت یافت و آن چنان محبتش در دل خدیجه افتاد که این عشق و محبت به ازدواج<sup>۴</sup> انجامید در حالی که آن حضرت ۲۵ سال پیش نداشت از آن بیعد در شمار مردان ثروتمند محسوب گشت و پسر ابوطالب علی علیه السلام را بخانه خویش آورد و در پرورش وی کوشید به نوعی که در تواریخ آمده است زاهدین و متراضین عرب اکثر اوقات در کوه حری عزلت میگزیدند و این عزلت و اعتکاف را تحنت می نامیدند . حضرت رسول اکرم نیز هر سال يك ماه به آن محل رفته عزلت میگزید تا سرانجام در ماه رمضان سال ۶۱۰ میلادی قلب منیرش مرکز تجلی وحی الهی گردید و انوار الهام ربانی در ضمیر تابناکش پرتو افشان شد و خطابات الهیه مخاطب گشت و چون اظهار امر فرمود اول خدیجه و سپس علی علیه السلام اولیین کسانی بودند که به آن حضرت مؤمن گشته و شعله عشق الهی در وجودشان زبانه کشید و آن حضرت بهدایت خویشان از بنی هاشم و قریش پرداخت و محسود اقربا و مورد خصومت و آزار و اذیت قبائل

ترجمہ: علامہ الدین قسح رحمانی

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

## نامہ امی از جناب ابوالفضائل

در اکبر سال ۱۹۰۰ میلادی جناب ابوالفضائل گلبایگانی  
به یکی از احباب نامہ امی به عربی نگاشته و در آن از علت  
سفر خود به آمریکا و موضوع امتحان و افتتان گفتگو نموده اند  
اینک ترجمہ آن تقدیم خوانندگان عزیز میگردد

\*\*\*\*\*

بسمه الابھی

ای دوست بزرگوار و یار ارجمند و وفادار همواره آثار اخلاق نیکویت در آئینه دل نقش بسته و پیوسته  
علائم افکار عالیہ ات در صحیفہ قلب رسم گشته است .

نامہ مهر آمیزت در مدینہ حیفہ واصل گردید هنگامی کہ به حضور حضرت " من طاف حوله الاسماء " کہ بزرگان  
در پیشگاهش خاضع اند و طیور لیل نقض و اعراض از سطوع انوارش در زوایای ظلمات گوشه نشین و پنهان  
مشرف بودم . نامہ را تقدیم داشتم و حضرتش عنایت کرده آنرا قرائت نمودند . آن گاه نظر لطف و مکرمش  
شامل حال گردید و با عباراتی نغز و شیوا و بیاناتی فصیح و گویا به ذکر شما پرداختند و در برابر جمعہی از  
احبابی عزیز و بزرگوار روش و سلوک برجسته و نمونہ شما را در یاری و نصرت امر الہی در آن سامان بیان  
فرمودند . از خداوند بکمال خضوع و توجه خواستارم کہ آن جناب را آیت باہرہ ای از آیات کبری و رایست  
افراشته ای بجهت راهنمایی و ہدایت بندگان در آن دیار قرار فرماید . این همان است کہ از خصائل نیکوی شما  
انتظار می رود و از حسن مشی و سلوکان در اطاعت و پیروی از ارادہ و اوامر جلیلہ اش در ہر قدمی ظاہرو  
آشکار است . اوست بہترین توفیق بخشندہ و تائید کنندہ و یاری دہندہ .

ایام تشرف و اقامت ما در ارض اقدس قلیل بود زیرا ارادہ مبارک بر آن قرار گرفت کہ این عبد قطر مصر  
را ترک نموده و بہ دیار غرب سفر نماید و در آن ممالک بعید مدتی مدید رحل اقامت افکند . از آن رو کہ

## آهنگ بدیع

ظلمات شبهات در آن نقاط پدیدار شده و اراده الهی بر آن جاری گشت که نفوسی جدید در بوته آزمایش در آیند تا پاك از نا پاك و خالص از نا خالص ممتاز گردد و حق از باطل و ثابت از متزلزل باز شناخته شود . حال ای حبیب من به امتحان و افتتانی که در کتب مقدسه نازل گشته و از عود محتوم الهی در کتابهای آسمانی محسوب شده واقفی . به باب دوازدهم از کتاب دانیال نبی علیه السلام رجوع کن تا دریابی که خداوند چگونه مردمان را به محک امتحان بیازماید تا بدین وسیله اشخاص " طاهر و صفی " را از افراد شریر و ناپاك مفصل و جدا سازد و نیز در انجیل جلیل ملاحظه کن تا مشاهده نمائی که چگونه پروردگار تعالی در یوم نزول از آسمان شکوه و جلال گروهی را در یمین و گروهی را در شمال برانگیزد آنان را برای رستگاری و حیات جاودانی و اینان را جهت پستی و حقارت ابدی .

رب قدیم در قرآن مجید مردمان را از اصحاب شمال و یمین چنین آگه فرموده است : " واصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود و طلع مضمود و ظل مدود و ماء مسکوب و فاکهه کثیره لا مقطوعه و لا معنوعه و فرش مرفوعه . . . و اصحاب الشمال ما اصحاب الشمال فی سموم و حمیم و ظل من یحوم لا یسارد و لاکریم " ( ۱ )

ای دوست انسان از تعالیم نادرست و تفاسیر مضحک آنان متحیر و سرگردان است . احبای امریکائی که در ایام اخیر برای تشریف به ارض اقدس آمدند و با ایشان از بیروت تا مدینه حیفاً در سرزمین فیحاء ( ۲ ) همسفر بودیم ما را از اموری آگه نمودند که شخص عاقل مبہوت می شود و انسان زیرک تعجب می نماید که چگونه با وجود این تفاسیر و تعالیم بی پایه و اساس از نفوس جاهل و مکار کلمه الله در آن بلاد دور دست و پهناور نفوذ و غلبه کرده است آیا این جز از قدرت و اقتدار خداوند و ظهور آیات و بینات اوست ؟ و چنانچه عده ای از آن نفوس پاك سرشت به ارض اقدس سفر نکرده و به حضور حضرت عبدالبها\* مشرف نشده و بگوش خویش سخنان گهربارش را نشنیده بودند و از آنجا به دیار مصر نیامده و تعالیم حقیقی الهی را نمی آموختند بی شك ظلمات نقض و شبهات بر تمام آن اطراف سایه افکنده و آن امت گرامی و ارجمند را در زمره مردگان بشمار آمده بودند و لکن خداوند بر امرش غالب و بر بندگانش محیط است از خفایای قلوب آدمیان آگه و از مکونات ( بقیه در صفحه ۳۷۸ )

( ۱ ) سوره الواقعة ۲۶ تا ۴۳ - ترجمه - و اصحاب یمین آنانند که در زیر شجر سدری خارودرخت همیشه سبز بر برگ و شاخ ماوی گیرند و در ظل مدود سگی جویند و از آبهای ریزان و میوه های فراوان حصه برند و بسر فرش های گسترده در مقامات عالیه جالس شوند . . . و اصحاب شمال آنانند که جز از باد سوزان و آب جوشان بهره ای نبرند و غیر از سایه ای تا مطبوع از دود سیاه بناهی ندارند .

( ۲ ) سرزمین پهناور - لقب بصره و دمشق - در اینجا منظور ارض مقدس است .



جوانان بهائی سبزوار در سال ۱۲۲ بدیع



لجنه جوانان بهائی نیریز در سال ۱۲۲ بدیع

# چرخ با این نظم همچون تابع فرمان کیست

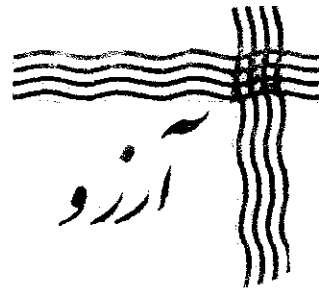
چرخ با این نظم بی چون تابع فرمان کیست  
 آن دگر خورشید محو چهره تابان کیست  
 آخرین علت کدام است و جهان حیران کیست  
 ذره را مهر که در دل مهر با بیمن کیست  
 گوی گردون بیقرار اندر خم چوگان کیست  
 تا که یابد یار را و یار تا خواهان کیست  
 سینه ها سوزان زلف آتش هجران کیست  
 یارب این سروسهی رفتار از بستان کیست

این فروغ عالم افروز لزرخ رخسار کیست  
 خور بدین تابش بود مجذوب غورشید دگر  
 جمله معلولند و سرگردان و حیران ذره وار  
 در دل هر ذره پنهان است مهری تابناک  
 ما چو گوی اندر خم چوگان گردون بی قرار  
 هر کسی خواهان مطلوبی و بیوای رهی است  
 گرنه با عشق رخ او زاد ما را مام دهر  
 نیست چون قدش نهالی در گلستان وجود

دوش میگفت این سخن با خود نکائی با نشاط

غرقی انوار است دل از چهر نور افشان کیست





دردم زحد گذشته و در مانم آرزوست  
ای آفتاب عهد بجانم دمی بتساب  
هردم بگوش غیب ز تو صد بشارت است  
هر لحظه نغمه های خوشتر روح بخشدم  
از تو هزار مژده جانبخش میرسد  
لب تشنه ام چو ماهی غلطان بخاک و دشت  
این مرغ دل شکسته بود در قفس اسیر  
تأیید و استقامت و توفیق و بندگی  
این قرن قرن اعظم وقت خروش و جوش  
جانم طول گشت ز بی حاصلی عمر  
گر چه معطر است ز بوی مشام جان  
عمم گذشته بی سرو سامان در این جهان  
از یک زبان ده دله بیزار گشته ام  
از رنج دیو و صحبت دد بس دلم گرفت

جانم بلب رسیده و جانانم آرزوست  
انوار آن جمال درخشانم آرزوست  
بانم بشارتی بدل و جانم آرزوست  
یک نغمه باز زان لب خندانم آرزوست  
از تو نوید عالم پنهانم آرزوست  
احسان تو چو قلزم و عمانم آرزوست  
بران جناح مرغ سلیمانم آرزوست  
دائم بزاه خدمت یارانم آرزوست  
چون رعد بر خروش بهر آنم آرزوست  
روح بقا ز حضرت سبحانم آرزوست  
یک نغمه باز زان گل وریحانم آرزوست  
محشور در عوالم پنهانم آرزوست  
آن یک زبان و یک دل و یک جانم آرزوست  
آن روح پاک و صحبت انسانم آرزوست

لیلی همی سرایند این نکته با نیاز  
قرب و رضای حضرت یزدانم آرزوست

اشهد ان لیلی خاتم

بود بعدها مبداء تاریخ اسلامی گشت . پس از هجرت پیغمبر به مدینه به تدریج اسلام ترویج شد و بسیاری از طوایف عرب اسلام آوردند و چون فرمان الهی بجهت تبلیغ نفوس و دخول در ظل شریعت الهیه صادر گردید جنگهایی میان پیغمبر و کفار در گرفت که به غزوات رسول الله محسوف و مهمترین آنها عبارتست از : جنگ بدر ، سوئق احد ، خندق ، جنگ با بنی قریظه ، جنگ خیبر جنگ موتة ، جنگ حنین و تبوک . اصحاب پیغمبر در اغلب این غزوات پیروز بودند و سرانجام علم دین الله در تمامی شبه جزیره عربستان باهتزاز آمد و مکه بدون خونریزی در آخرین سالهای حیات پیغمبر فتح شد و مخالفین و منافقین منکوب و مهزوم و خائب و خاسر گشتند و قلوب مؤمنین مسرور گردید و سپس بوسیله ارسال نامه هائی امرالله به بعضی از ملوک و فرمانروایان ابلاغ گشت نامه هرقل امپراطور روم بوسیله دحیه ابن خلیفه کلبی ارسال گردید نامه خسرو پرویز پادشاه ایران را عبدالله بن حذاقه رسانید . مقوقس پادشاه مصر و نجاشی پادشاه حبشه نیز مورد خطاب آنحضرت قرار گرفتند و همچنین حضرت رسول اکرم به حارث غسانی و نیز هوزنه بن علی پادشاه مسیحی یمامه و منذر بن نعمان امیر بحرین پیغامهایی فرستاد و ایشان را به اسلام دعوت فرمود . حضرت رسول اکرم در آخر ماه صفر سال یازدهم هجرت هنگامی که سپاهی عظیم جهت جنگ با رومیان آماده شده

بود واسلمه بن زید رهبری آنها بعهده داشت به کسالت و سردرد شدید مبتلا گشت و در منزل عایشه بستری شده و سرانجام در ظهر دوازدهم ربیع الاول همان سال که سال ۶۳۲ از میلاد مسیح بود رحلت فرمود و ارتحال آن حضرت در جامعه مسلمین بزرگترین مصیبت و حادثه عظمی بشمار رفت آنگاه که آن حضرت دیده از جهان عنصری فرو بست جزیره العرب در ظل تعالییم حلالی بود و کلمه توحید قبائل و طوائف متباغضه عرب را بیکدیگر نزدیک کرده و اختلاف و انشقاق به ائتلاف و وفای گرائیده بود ولی افسوس و هزار افسوس که پس از رحلت آن مظهر امر رحمن اختلافاتی پیش آمد که موجب تفرق و پراکندگی اصحاب و مؤمنین شد و چگونگی آن انشاقات بتفصیل در کتب تاریخی ثبت گردیده است .

خدیجه از رسول اکرم صاحب چهار دختر و چند پسر شد و چون نام یکی از آن پسرها قاسم بود کنیه آن حضرت ابو القاسم شد . چهارمین دختر خدیجه فاطمه نام داشت که هشت سال پیش از هجرت متولد شد و در نهم سالگی به ازدواج علی علیه السلام درآمد و در هجده سالگی در مدینه رحلت فرمود و نسل رسول الله از اولاد حضرت فاطمه زهرا باقی ماند .

پس از رسول الله حضرت علی علیه السلام شخص اول عالم اسلام است . مولای متقیان در کودکی تحت پرستی رسول الله قرار گرفت و رضیع ندی



محبت الهی گشت و چون او در جهان اسلامی  
رجلی عظیم مرتبت نبود . امیرالمؤمنین علی علیه  
السلام ازهد ، اتقی ، اعلم از جمیع مسلمین بود و  
قسمتی از آثار گرانمای آن حضرت که بنام نهج -  
البلاغه جمع آوری و تدوین گشته معرف عرفسان  
عمیق و روح عظیم آن حضرت و شاعری است صادق  
بر اثبات اعظمت مقام پی مانندش .

در مورد وصایت آن حضرت پس از رسول الله  
بیانی صریح در قرآن شریف نیست و قضیه غدیر  
خم را اهل سنت و جماعت تفسیر دیگر نمایند و دال  
بر وصایت حضرت علی بن ابیطالب ندانند و ایسن  
موضوع پس از رحلت پیغمبر اسلام موجب انشقاقات  
و انشعابات در جامعه اسلامی شد .

#### کیفیت نزول و تدوین قرآن شریف

ابتدای نزول قرآن شریف شب قدر بوده است  
چنانکه در خود آن صحیفه آسمانی آمده " انما  
انزلناه فی لیله القدر " ( ما نازل کردیم قرآن را در  
شب قدر ) و در سوره دخان می فرماید " انما انزلناه  
فی لیله مبارکه " ( ما نازل کردیم قرآن را در شبی  
مبارک ) .

مورخین در تعیین شب قدر اختلاف کرده اند ولی  
آنچه مسلم بنظر میرسد لیله القدر در ماه رمضان  
قرار دارد . زیرا خداوند در سوره بقره می فرماید  
" شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن " ( ماه  
رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است )  
اولین سوره ای که بر قلب پیغمبر اکرم نازل شده

شده سوره علق است . " اقرء باسم ربك الذی  
خلق خلق الانسان من علق . " الی آخر قوله تعالی  
و تا مدتی وحی الهی قطع شده و دوران فترت  
بوده و پس از مدتی آیات بتدریج نازل گشته است  
کلیه آیات قرآنیه مشتمل بر دو نوع است :

۱ - مکی ۲ - مدنی و نیز آیات قرآن شریف  
به محکم و متشابه تقسیم میشود .

آیات محکمت آیاتی هستند که مقصود و معنی آنها  
از خود آیه مستفاد میشود و آیات متشابهات آیاتی  
هستند که مراد و مقصود الهی از ظاهر آیه استنباط  
نشود و آیه شریفه " لا یعلم تأویلہ الا اللہ و  
الراسخون فی العلم " دلیل بر این مطلب است .

بعضی از سوره های کوچک قرآن یک مرتبه و  
بسیاری از آیات سوره بزرگ بتدریج نازل شده و  
چون حضرت رسول اکرم ای بودند بعضی از  
نفوس بحفظ این آیات می پرداختند که به حفاظ  
قرآن مشهورند . علاوه بر حفاظ قرآن رسول خدا  
چهل و سه تن از اصحاب را مأمور فرمود که آیات  
قرآن را به خط معمول آن زمان بنویسند و ایشان  
به کتاب قرآن مشهورند و از جمله حضرت علی  
علیه السلام ، عثمان ، ابوسفیان ، ابوبکر ، عمر  
علاء بن عقبه ، عبد الله مسعود و زید بن ثابت را  
میتوان نام برد . بعضی از این نفوس بعدها از  
اسلام اعرض کردند و بجمع کفار و مخالفین پیوستند .  
قرآن شریف روی پوست خرما و شانه گوسفند و پارچه  
پوست و غیره نوشته میشد . آیات قرآنی ابتدا  
اعراب و نقطه گذاری نشده بود بعدها ابو

## آهنگ بدیع

و دفن به انجام نرسیده بود که انصار بطرفداری سعد بن عباده پرداختند و او را بامارت و خلافت ستودند جمعی نیز به جانب خواهی از ابوبکر قیام کردند و خلافت را مختص به مهاجرین اولین خواندند عده گیزی نیز خلافت را خاص حضرت علی علیه السلام دانستند و آن حضرت را در فضائل و کمالات اولی و انسب از دیگران و بعلمت اسبقیت در ایمان و قرابت و نزدیکی به پیغمبر اصلح از همگان شناختند و قضیه غدیر خم را دلیل بروصایت حضرت علی دانستند. ولی سرانجام ابوبکر بخلافت انتخاب شد و اکثریت مؤمنین با او بیعت نمودند. ابوبکر دو سال و سه ماه خلافت کرد و در سن شصت و سه سالگی در سنه ۱۳ هجری در گذشت و او را در جنب مرقد پیغمبر مدفون نمودند ابوبکر پس از خویش عمر را بخلافت منصوب کرد. عمر اولین کسی است که بنام امیر المؤمنین نامیده شد در زمان خلافت او عراق عرب و حمص دمشق و بیت المقدس فتح گردید و سپاه ایران در قادسیه شکست خورد و در نبردهای بعدی نیز سپاه عرب فاتح گردیده و این مملکت در زمره متصرفات اسلامی وارد شد. عمر در سال ۲۳ هجری پس از ده سال و هشت ماه خلافت در سن ۶۳ سالگی در هنگام ادای صلوه بدیست فیروزانای ایرانی که معروف به ابولؤلؤ بود بقتل رسید. عمر جانشین خویش را معین نکرد ولی شش تن را تعیین نمود که آنان خلیفه را انتخاب کنند و ایشان عبارت بودند از علی بن ابیطالب، عثمان

الاسود مذکور کار اعراب و نقطه گذاری قرآن را تمام کردند. تدوین قرآن ابتداء در زمان ابوبکر انجام شد و بدستور او زید بن ثابت يك نسخه جمع آوری نمود و در زمان خلافت عثمان مجدداً زید بن ثابت و چند نفر دیگر برای رفع اختلافات موجوده بجمع و تألیف آیات پرداختند و آن همین قرآن است که امروزه مطبوع و منتشر است. قرآن شریف ۱۱۴ سوره یا ۳۰ جزو و بیش از ۶۰۰۰ آیه است اسامی سوره از خود رسول الله نیست و مدتی بعد از نزول قرآن این نامها بدان سوره داده شده است.

عصر جاهلیت روزگار شرك و بت پرستی و شرابخواری و فساد و تباهی بود بدین علت اول و اعظم تعلیم رسول الهی توحید بود فلسفه توحید در اسلام بسیار عظیم و قوی است و رسول اکرم در زمان حیات خویش قبایل عرب را در ظل کلمه توحید وارد نمود. دستورات الهی در مکه همه مبتنی بر مدارا و تحمل مصیبات و عفو و گذشت و اغماض بود ولی پس از هجرت پیغمبر به مدینه دستور جهاد و قتال با مشرکین و مخالفین صادر گردید.

اوضاع جامعه اسلامی پس از رحلت حضرت رسول  
اکرم (ص)

پس از رحلت حضرت رسول اکرم بر سر خلافت و جانشینی آن حضرت اختلاف پدید آمد و هنوز جسد رسول الله بر زمین بود و کار غسل و کفن

## آهنگ بدیع

ولی حیلہ و مکرشان آشکار شد و حضرت اُمّ حَسین  
که باستظهار آنان بجنگ یزید بن معاویہ میرفت  
در میان سپاہ عظیم او محصور گردید و با نهایت  
مظلومیت بدرجہ منیعہ شہادت عظمیٰ فائز شد  
و قلوب مسلمین خصوصاً شیعیان را جریحه دار  
ساخت . صرف نظر از ابو سفیان بن حرب معاویہ  
مؤسس خلافت امویان است کہ از سال ۴۰ تا ۱۳۲  
هجری بر ممالک اسلامی حکومت کردند و بجز عمر بن  
عبدالعزیز بقیہ خلفای بنی امیہ فاسد و شرابخوار و  
دشمن خاندان علی علیہ السلام بودند . در سنہ  
۱۳۲ هجری خلافت بنی امیہ بدست ابو مسلم  
خراسانی منقرض شد و پس از ایشان عباسیان بخلافت  
رسیدند و تا سال ۶۵۶ هجری بر قسمت اعظم  
ممالک اسلامی حکومت نمودند در این سال  
هلاکو خان مغول آخرین خلیفہ عباسی المستعصم  
بالله را بقتل رسانید . علاوه بر دو سلسلہ خلفای  
فوق سلسلہ های دیگری نیز در ممالک اسلامی  
خلافت کرده اند کہ از جمله آنها خلفای فاطمی -  
مصر را می توان نام برد . جنگهای صلیبی کہ میان  
مسیحیان و مسلمین پیش از دو قرن ادامه داشت  
سر انجام با شجاعت این گونه خلفا بخصوص صلاح  
الدین ایوبی بہ نفع مسلمین پایان یافت . آخرین  
سلسلہ ای از سلاطین کہ خود را صاحب مستند  
خیالفت و وصایت رسول الله میدانستند سلاطین  
آل عثمان بودند کہ حکمرانی آنان نیز منقرض گردید .

سعد بن ابی وقاص طلحہ زبیر و عبد الرحمن بن  
عوف . و بالاخرہ پس از عمر عثمان داماد پیغمبر  
بخلافت رسید عثمان خویشان و اقوام خود را بہ  
امارت ایالات مختلفہ اسلامی گماشت و چون عمال  
حکومتی وی مظالم فراوان بر مسلمین روا داشتند  
مردم شوریدند و سرانجام او را بقتل رسانیدند  
(سنہ ۳۵ هجری) پس از قتل عثمان خلافت  
بہ حضرت علی بن ابیطالب علیہ السلام رسید  
آن حضرت در اصلاح امور اجتماعی و روحانی  
مسلمین بسیار کوشید ولی بعزت کارشکنی ها و  
اغتشاشات و جاه طلبی های تنی چند از زعمای  
مسلمین باتمام آن اصلاحات نائل نیامد . عایشہ  
حرم پیغمبر علیہ آن حضرت قیام کرد و معاویہ  
والی شام مدعی خلافت گردید و بکمک اعوان و انصار  
خود و با تدابیر و حیل زمام خلافت را بدست  
گرفت و حضرت علی علیہ السلام نیز در سنہ ۴۰  
از هجرت نبوی بدست عبد الرحمن بن ملجم  
شریت شہادت نوشید . پس از شہادت حضرت  
علی علیہ السلام اهل کوفہ با حسن بن علی  
بیعت نمودند ولی اندکی پس از آن حضرت  
امام حسن مجبور بکنارہ گیری شد زیرا معاویہ با  
لشگری فراوان بعراق عرب حملہ برد و آن حضرت  
ناچار صلح نمود و در سال ۴۹ هجری بدیست  
زوجه خویش و بہ تحریک معاویہ مسموم و شهید  
گشت . پس از شہادت امام حسن مجتبیٰ اہل  
کوفہ حضرت حسین بن علی را بخلافت خواستند

پس از رحلت رسول اکرم اختلاف در جامعه اسلامی بدید آمد نخست در موضوع خلافت مسلمین بدو دسته تقسیم گردیدند اول آنانکه خلافت را بمشورت و رجوع امت موکول داشتند و سرانجام ابوبکر را بجانشینی پیغمبر برگزیدند و پس از او به ترتیب به خلافت عمر عثمان و علی اعتقاد یافتند اینانرا اهل سنت و جماعت گویند دوم شیعیان که خلافت را پس از رسول اکرم حق علی علیه السلام دانند و گویند پیغمبر پیش از رحلت رسماً آن حضرت را در غدیر خم انتخاب فرموده بود و سه خلیفه اول را غاصب می دانستند و پس از علی علیه السلام باولاد او مهر ورزیده و بخلافت ایشان گردن نهاده اند . گروهی نیز بنام خوارج حب شیخین یعنی ابوبکر و عمر را و دانسته بغض صهرین یعنی دو داماد پیغمبر علی و عثمان را تجویز نمودند . اهل تسنن و شیعیان در مسائل دیگری نیز اختلاف دارند که در این مقاله نگنجد اهل سنت و جماعت بفرق چندی تقسیم میشوند که اهم آنها عبارتند از :

مذهب حنفی که مو<sup>ه</sup> سس آن امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت است که در سال ۸۰ هجری متولد شده و در سنه ۱۵۰ هجری وفات کرده است معروفترین اثر منسوب به او کتاب الفقه الاکبر است .

مذهب حنبلی بنیان گذار این مذهب امام احمد بن حنبل بن هلال می باشد که در سال ۲۴۱ هجری

در گذشته است .

مذهب شافعی که توسط محمد بن ادریس بن

العباس معروف به امام شافعی بوجود آمد .

و دیگر مذهب مالکی که مو<sup>ه</sup> سس آن امام مالک

بن انس است که در سال ۹۶ هجری در مدینه

تولد یافت و در سنه ۱۷۹ هجری درگذشت

معروفترین اثر او کتاب الموطأ است .

معروفترین فرق شیعه عبارتند از :

۱ - فرقه شیعه اثنی عشریه که بوصایت بسلا

فصل حضرت علی بن ابیطالب و یازده فرزند

آن حضرت معتقدند .

۲ - کیسانیه بیروان ابن حنیفه محمد بن علی که

شخصی دانشمند و زاهد و متقی بود و آنها ابن

حنیفه را پس از علی علیه السلام امام برحق

میدانند .

۳ - زیدیه اینان پس از رحلت علی بن الحسین

معروف به زین العابدین امامت را حق زید بن

علی دانستند و هنوز نیز زیدیه در یمن باقیند و از

جمله زیدیان حسن بن زید علوی ملقب بداعسی

کبیر است که در قرن سوم هجری بر مازندران

مسلط شد و اهالی آنجا را بمذهب زیدیه دعوت

نمود و تا آغاز عصر صفوی مردم آن دیار بر مذهب

زیدیه باقی بودند .

۴ - اسمعیلیه گروهی از شیعیان پس از رحلت

امام جعفر صادق فرزندش اسمعیل را امام بر

حق دانستند و گفتند او زنده و جاوید است و هرگز

نخواهد مرد این فرقه نیز بفرق دیگری تقسیم



جمعی از جوانان شرکت کننده در کلاس نظم بدیع متشکله در رضائیه بسپرپرستی سرکارخانم جزائری

## آهنگ بدیع

موقعیت تاریخی نسل حاضر (بقیه از صفحه ۳۴۹)

حاضر است . از میان افتشاشات و بی نظمی ها و از میان عواملی که عالم بشر را در جهت انهدام و اضمحلال پیش میبرند صورت واقعی و نهائی جامعه انسانی بد شواری و آرای بدیدار میگردد گوئی بشریت به مرحله بلسوغ وارد میشود

### تاریخ دیانت اسلام ( بقیه از صفحه ۳۷۶ )

می شود مانند بهره ها ، درزی ها و آقاخانی ها . فرق دیگری چون مغیریه ، ناووسیه ، شعطیه ، فطحیه و واقفیه در جامعه شیعه بوجود آمده اند که ذکر عقایدشان خارج از حوصله این مقال است . برای کسب آگاهی بیشتر در خصوص فرق اسلامی از نظر فقهی عقاید فلسفی و دینی و بخصوص فرق عدیده ، تصوف و عرفان باید بکتبی که در این باره نوشته شده مراجعه کرد .

خاتمه  
~~~~~

طلوع شمس احمدی از افق حجاز و ظهور دیانت و مدنیت اسلامی در اوائل قرن هفتم میلادی از - عربستان مسیر تاریخ انسانی را عوض نمود و در ظل مکتب خویش فلاسفه ، نوابغ ، پزشکان ، نویسندگان و دانشمندان بوجود آورد که از مفاخر جهان بشری گشته در علوم و صنایع آثاری جاودان از خویش بیادگار گذاردند مطالعه اجمالی در اوضاع زندگانی اقوام صحرانشین عرب در عصر جاهلیت و سیرد تاریخ تمدن اسلامی این حقیقت را آشکار میسازد که کلمه الله بشأنی نافذ و نباض و خلاق است که ممتی از اعراب بادیه پیما را سرور جهانیان مینماید و مدنیت های عظیمه معاصر را که آلوده به خود پرستی و فساد و تباهی است نابود میسازد و بدیار فنا میفرستد . میتوان گفت که تمدن امروزه غرب زاده تمدن حقیقی اسلام در شرق و مدنیت اروپائیان دنباله مدنیت عظیمه ایست که دیانت مقدس اسلام قرنهای پیش در دنیای عصر خویش بوجود آورد . پایان

نامه ای از جناب ابوالفضائل (بقیه از صفحه ۳۶۸)

ضمیر آنان با خبر است اوست علام الغیوب . لوحی گرانبه از حضرت عبدالبها\* به افتخار آن جناب در بسورت سعید واصل گشت که اینک همراه این نامه ارسال می شود تا ملایه روشنی چشم و سرور قلب و اهتزاز روح شما گردد و بدان تائید و توفیق الهی دوچندان نصیبتان شود . . . . . وعلیک التحیه و الثناء والتکبیر و البها\* .

بتاریخ ۲۸ اکبر سال ۱۹۰۰ - ابوالفضائل

(۳۷۸)

# قیصتِ نوجوانان

مطالب این قسمت :

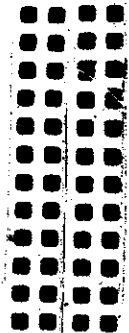
آثار مبارکه . خوش بینی و تاثیر مهم  
آن در زندگی . ستایش آفریدگان  
این شخصیت کبیرت ؟ . مسابقه  
عکاسی . خیمه پیکرنگ . فرازونشیب  
چند قطعه از سفرنامه . جدول  
کلمات متقاطع . سوال و جواب .

حضرت بهاء الله می فرمایند

... تصور دار کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان بر راستی و دانمائی تربیت  
شوند که بسبب سعادت خود و نندگان شوند ...  
... برای آنکه قلب به ارحمت نماید و بر زندگی انسان بیفزاید و ناس بر آید  
و در مسرت خواهد بود ...  
... در این عالم است حقیقت نیستی است بصورت هستی آراسته دل باور کنید  
و از روزگار خود بگریزید و همیشه از خلقت نندگان ...  
... بجوای مردمان دست بخشش زندانی آب زندگانی بیدار شوید و بنوشید  
هر که امروز زنده شد هرگز نمیرد و هر که امروز مرد هرگز زنده نمیاید ...



## خوش بینی تاثیر مهم آن در زندگی



روح خوش بینی سرمایه برارزش است . هنگامیکه افسرده و آزرده ایم ملاقات کسی که وجودش سرشار از شادی و امید است چقدر آرامش بخش و تسکین دهنده است .

خوش بینی مانند شجاعت درد یگران مؤثر است . در باره ویلیام بیت میگویند :  
ممکن نبود کسی با او دی بنشیند و تحت تاثیر شجاعت وی باکی او احساس قدرت و شهامت نکند  
همچنین است همفشاری کسی که وجودش سرشار از روح حیات بخش اطمینان و امید است و شما  
بی شک در دل از حضورش احساس سرور و شادی میکنید .

همه ما متأثر از خوبیها و بدیهای یکدیگر هستیم . چه بسا اشخاص ملال آوری که بسا  
داستانهای غم انگیز و کسل کننده و بیش بینی های حزن انگیز خود سردی و برودت یأس را بجای  
شور و حرارت زندگی در دلها می نشانند .

در مقابل افرادی هستند که همچون دلیل راه در شب ظلمانی و موقع خطر مایه امید  
و خوشحالینند . اینها نه خود از چیزی باک دارند و نه به دیگران اجازه میدهند که از چیزی  
بیم و هراس داشته باشند و جای تعجب نیست اگر مردم هنگام بیماری و گرفتاری و هجوم غم و  
سختی طبیعا بدیشان روی می آورند و دست به دامنشان میزنند .

شخص خوش بین کسی است که همواره خوب و بد زندگی را می سنجد بدبین راه  
رارد میکند و خوشبین موانع را از پیش پای بر میدارد .

جان بانیان John Bunyan نویسنده بزرگ مذهبی همیشه به عقیده و فکر خود  
اشاره میکرد که : ما همه به تناسب حال و خلق و خوئی که داریم گاهی نوای شادی بر میا و ریسم  
و زمانی از غم می نالیم اما در این دنیا کسانی هستند که گوئی جز بدی چیزی نمی بینند و جز آهنگ  
یأس بر نمی آورند . اگر انسان گاهی از اوقات احساس دل تنگی و غم نماید طبیعی است و لکن  
بسیار دور از عقل بلکه خطرناک است اگر کسی اجازه دهد افکار سیاه بر او چیره شود و منفی بافی  
و هر چیزی را زشت دیدن عادت ثانوی او گردد . چه این در حقیقت پشت کردن به زندگی  
و مواهب آن است . خوب است به این نکات توجه کنیم :

اولا ما همراه با امید بد دنیا آمده ایم و امید از جمله مواهب ارزنده ای است که به ما  
ارزانی شده . امید غریزه ای است که مثل عشق به زندگی در قلب هر انسان خانه دارد و ما را

## آهنگ بدیع

در کارزار زندگی یار و یاور و کمک و پشتیبان است . یا خشکی در چشمه ذوق و شور زندگی مسا تبدیل به مردگان متحرکی میشوند که فقط نیمی از وجودمان زنده است .  
ثانیا . آنگاه که امید خود را از دست بدیم در حقیقت قوی ترین محرک و نیروئی را که برای انجام امور در اختیار داریم از کف داده ایم . مرد غمگین و افسرده ای را بیاد میآورم که با تابش بارقه امیدی نو در دلش افسردگی و سستی پیشین را به کاری گذاشت و بر خلاف انتظار دیگران آن چنان قدرت و حرارت و نشاط پیشین را باز یافت که همگان را به تعجب واداشت .  
انجیل میگوید " ما همه به امید زنده ایم " و این گفته به معنی واقعی کلمه صادق است . تاریخ بهترین شاهد این مدعاست و از خلال شواهد و امثله بسیار به این حقیقت پی میبریم که ملتی که امیدوار است از عهده انجام هرکاری بر میآید .  
تأثیر گفتار امید بخش

هنگامی که فرانسه سقوط کرد و انگلستان در مقابل یکی از بیرحم ترین ارتشهای تاریخ یعنی ارتش المان یکه و تنها وی یاور ماند کلمات پر شور و اطمینان بخش سر وینستون چرچیل - سیاستمدار بزرگ سپاهیان را تحت تأثیر قرار داده بکلی تقلیب کرد .  
او گفت :

بیائید از دل و جان ذرات وجود خود را آن چنان با هدف خویش بیامیزیم که اگر امپراطوری بریتانیا هزاران هزار سال دیگر بایید مردم همچنان بگویند : این شیرین ترین ساعت زندگی آنها بود . " و بی کمک چنین کلمات تکان دهنده ای که موحد امید ی شکست شد انسان از تصور آنچه ممکن بود پیش بنیاید برخورد میفرزید بلی این معجزه امید است .  
فرشته امید که از دلی بیرون رود دیو ترسو و مرگ در آن راه نیابد و نگهبان شهادت از پای در آید و بیک زندگی از او بگریزد . امید که بود هر چیزی ممکن است و از این نظر است که روح امیدوار و فکر خوشبین باید همواره مورد تحسین و تشویق و توجه قرار گیرد و در انتشار هر چه بیشتر آن کوشش شود . بی پرسید چگونه ؟  
از طریق بسیار ساده " اندیشیدن به مطالب امید بخش "

چه ماهمه پرورده افکار خوشبختیم .

### ستایش آفریدگان

د روی زمین مخرای وتویی روح زمین شگفتاکه ترانعی شناسد  
با آنکه با شکوفه هایش ترای ستاید .  
بر فراز آفتاب ایستاده ای وتویی روح آفتاب شگفتاکه ترانعی شناسد  
با آنکه با انوارش ترا میستاید .  
به همراه نسیم می وزی وتویی روح نسیم شگفتاکه ترانعی شناسد  
با آنکه با زمزه اش ترا میستاید .  
از روی آب میگذری وتویی روح آب شگفتاکه ترانعی شناسد  
با آنکه با خروشش ترا میستاید .  
در قلب آدمی آشیانه داری وتویی روح محبت قلبی ترای شناسد  
که عاشقانه ترای ستاید .

فریدریش روکرت شاعر آلمانی ۱۸۶۶ - ۱۷۸۸ میلادی

# شخصیت کیست

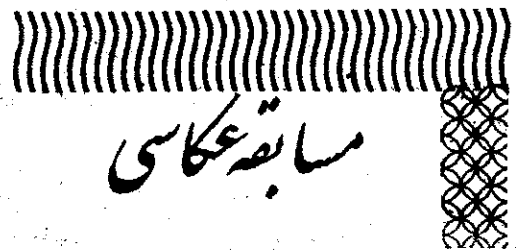


” فی الحقیقه بوجود شما افتخار مینمایم  
بشما نزدیکتر میشوم و روح عظیمی را که  
مشوق شما در این اقدامات جمیله است  
بیش از پیش تحسین و تمجید مینمایم ”

مخاطب این بیان مبارک حضرت ولی امرالله یکی از حارسان مدنیت حضرت  
بها\* الله است که بعزت تبرعات کریمانه اش بارها مورد عنایت حضرت ولی  
امرالله قرار گرفته و در مدت حیات ناسوتی خویش به خدمات عظیمه موفیق  
گردیده است . مرقد میسینجی ماکسول را در امریکای جنوبی بنانموده است  
باب عظیمی در حرم اقدس حضرت بها\* الله بنام اوست .  
تبرعات کریمانه او در دنیای مقام اعلی و تزئین محفظه آثار بین الملی مصرف شده  
است .

زمین مشرق الاذکار حیفاً را ابتیاع نموده است .  
مدت بیست و پنج سال برای خود لباس نخرید . . . در یک اطاق بنهایت  
قناعت و بساطت زیست و تمام همش را مصرف خدمت به هیکل نازنین حضرت  
ولی امرالله نمود .

بدون نفر از کسانی که نام و حد اقل پنج سطر راجع بوقایع  
مهم زندگی این خادم عالیرتبه امر برای مابنویسند بقیسد  
قرعه جایزه تقدیم میشود .



## مسابقه عکاسی

قسمت نوجوانان آهنگ بدیع شروع مسابقه عکاسی خود را اعلام میدارد .  
مهلت شرکت در این مسابقه تا سه ماه بعد از انتشار این شماره آهنگ بدیع است

شرایط مسابقه : هر یک از شرکت کنندگان در مسابقه باید دو نسخه عکس مورد نظر خود را روی کاغذ برقی بقطع دلخواه  
خویش به آدرس ( خیابان فرجهری - خیابان ارباب جمشید - شرکت تونپالان - آقاسی  
شاهقلی ) به کمیسیون نوجوانان آهنگ بدیع ارسال دارند . ( قطع عکس نباید از یک صفحه آهنگ  
بدیع بزرگتر و از ربع صفحه کوچکتر باشد ) . موضوع آن باید حتی المقدور خصوصی نبوده و مناسب  
برای انتشار در آهنگ بدیع باشد . شرکت کنندگان باید نام و نشانی خود و محل عکسبرداری را در  
پشت هر دو قطعه عکس بنویسند و در صورت تمایل مشخصات فنی عکس و نامی را که برای آن انتخاب  
کرده اند نیز ذکر نمایند .

کمیسیون به نفرات اول و دوم این مسابقه جوایزی تقدیم خواهد داشت . ضمن بهترین عکسهای واصله بتدریج در  
قسمت نوجوانان آهنگ بدیع با ذکر نام عکاس منتشر خواهد شد .

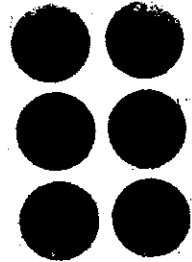
سوکدی خورم  
که تا آخرین نفس  
در این جهان پر آشوب و پر فتن  
امریات بخش بهاء منتشر کنیم  
با گوشش مداوم و بی گیر خویشتن

صمیمانه

تا بجای کینه  
در دل انسان بی پناه  
گلهای مهر و محبت پرورم  
تاسخ و زرد و سفید و سیاه را  
در زیر خیمه بیکرنگ آورم

"سپروس نراقی"

فراروشیب



یکی از موهومات بسیار متداول آن است که میگویند: هر انسانی صفاتی معین و مخصوص بخسود دارد  
یکی مهربان دیگری سنگدل، آن یکی عاقل این یکی ابله، فلان نیرومند و آن دیگری سست و بی حال  
است.

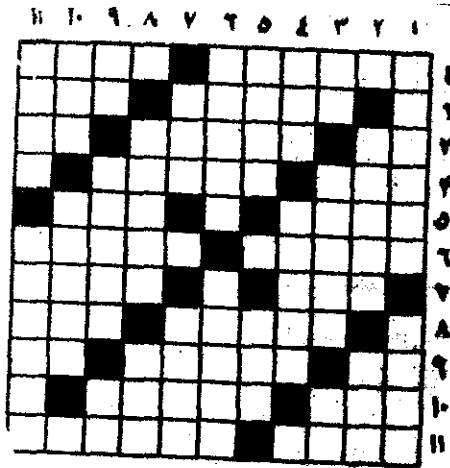
من می گویم آدمیان چنین نیستند...  
انسان چون رودخانه است درحالی که آب در همه جای رودخانه یک اندازه است ولی هر رودخانه  
درجائی کم عرض درجائی تندگذر در اینجا کند در آنجا پهناور و ساعتی روشن ساعتی مسدود  
چندی خرو و چندی گرم است م آدمیان نیز چنینند.  
هر انسانی با خود جزئی از صفات بشری را همراه دارد. گاهی این گوهر خورش را می نماید و گاهی  
آن را وغالباً آدمی بی شباهت بخود جلوه گرمی شود درحالی که هنوز همان انسان است.

ترجمه از کتاب سرگذشت روانکاوی من  
جان نایست

## حدیث قطع از سفر نامه «مدایح الامار»

- فرمودند " . . . کفرانسهای صلح اگر باجرای آنچه میگویند توفیق نیابند مثل آنها مثل بی فروشانی است که در حرمت و حضرت شراب با نهمین مهیا و مذاکرات موافقه نمایند اما چون از انجمن بیرون روند باز به بی فروشی مشغول شوند و کفای سابق بکار خود پردازند . . . "
- فرمودند " . . . بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عیارت و اعتدال در ادای معانی و کلمات لازم فقط حرف زدن نیست . . . "
- فرمودند " . . . هر امری را منع و مقاومت می توان نمود مگر مقتضای زمان را . . . "
- فرمودند " . . . امیدوارم شماها بمقامی رسید که گفته شود شماها نتیجه ظهور بهاء الله هستید گفته شود این نفوسند مقصد از ظهور بدیع این نفوسند که جواهر وجودند این نفوس نورانی و رحمانیند و ملکوتی و آسمانی اگر نفسی گوید بهاء الله چه کرده گویند این نفوس میا رکه را تربیت فرموده . . . "
- " . . . این عید را در کالسه پهلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن هست . . . "
- فرمودند " بیا همین طرف بنشین من اگر ببینم کسی جاه طلب و خودخواه است محض تربیت او این ملاحظات را دام والا چه اهمیتی دارد هر کس هر جا بنشیند نشسته این امور بکسی از اهمیت خارج است . . . "

# جدول کلمات متقاطع



افقی :

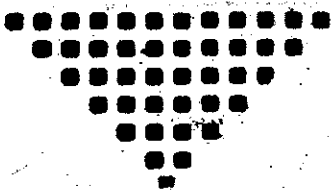
- ۱ - مریدان - لقب یکی از حرفات حی ۲ -
- یکی از عوامل - اریاح جمع آنست ۳ - رطوبت
- داشتن آن موهبتی است - گرسنه ندارد ۴ -
- دردیانت زردشت بسیار مورد احترام بسبود -
- روزیکه گذشت ۵ - غیرممکن - می گویند عصر آن
- سخت سست بنیاد است ۶ - اساس آنها
- بفرموده مبارک یکی است - سازش ۷ - طریق

وارونه - از وسائل تجاری ۸ - دعا - از ادوات تحذیر ۹ - اپرد - " قل یا طک . . . اسم الغداه من هذا  
الهیکل المبین " - جنس قوی ۱۰ - حافظ خود را ظاہر این گلشن میدانند - مسطح ۱۱ - در امان است  
- اتهامات .

عمودی :

- ۱ - مشرق الاذکار آنجا بزودی ساخته خواهد شد - از فوه همین عصر رسولی ۲ - آخرین شهید دوره میثاق -
- بعضی آنرا بر نیکی ترجیح میدهند ۳ - شیوه آهو - سزاوار - زهر ۴ - دوستی و محبت - بدون شك ۵ -
- بعضی دستورات این طور صادر میشود - يك وسیله بریدن ۶ - مایوس - یکی از نقاطی که محل تشکیک
- کنفرانس بین القارات خواهد بود ۷ - یکی از سازها - روش ۸ - باید کم باشند - همه آنرا دارند ۹ -
- به او میگویند که دیوار بشنود - روزگار - خیس است ولی وارونه شده ۱۰ - پایتختی در اروپا - جمع یکی  
از القاب در انگلستان ۱۱ - ابر - نومی رایبند

# سؤال و جواب



۱- فخر الشهدا لقب کیست؟

جناب بدیع خراسانی حامل لوح مبارک سلطان ایران .

۲- مقصود از لوح زبرجدی چیست؟

کتاب عهد .

۳- مقصود از جن چیست؟

معانی مختلفی دارد که یکی از آنها نفوس است که ایمان و انکارشان مستور و مخفی است .

۴- لوح ناقوس از کیست و در کجا و به افتخار چه کسی نازل شده؟

از حضرت بهاء الله در اسلامبول به افتخار آقا محمدعلی اصفهانی .

۵- رساله چهاروادی در کجا و در جواب چه کسی نازل شده است؟

در سلیمانیه در جواب شیخ عبد الرحمن کرکوی .

۶- در نواحی قطبی که ایام و لیالی طولانی است تعیین اوقات نماز و روزه بچسه

ترتیب است؟

بوسیله ساعت .

۷- برنامه ضیافت هوزده روزه شامل چند قسمت است؟

سه قسمت - روحانی ، اداری و ضیافت .

۸- قبله اهل بهاء کجاست و در چه شهری واقع شده است؟

قبله اهل بهاء روضه مبارکه است که در عکا واقع شده است .

۹- مشرق الاذکار چیست؟

معبد بهائی است که برای ورود و عبادت پیروان ادیان دیگر نیز آزاد است .

|    |    |   |   |   |   |   |    |    |    |    |
|----|----|---|---|---|---|---|----|----|----|----|
| ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴  | ۳  | ۲  | ۱  |
| س  | د  | ق | ر | و | ا | د | ا  | س  | ی  | ۳  |
| ح  | ی  | ر | ا | ت | ک | د | ل  | م  | ۲  | ۲  |
| ا  | ن  | ن | ا | م | ا | ی | ۱  | ۲  | ن  | ۳  |
| ب  | ر  | ز | ر | د | ی | د | ش  | ۱  | ۴  | ۴  |
| ل  | ۲  | ۱ | ۱ | د | ا | ل | ۱  | ۵  | ۵  | ۵  |
| ا  | ر  | ا | د | ۲ | ن | ۱ | ۱  | ۶  | ۶  | ۶  |
| ه  | ن  | ر | ن | و | ر | ۱ | ۵  | ۷  | ۷  | ۷  |
| ا  | ن  | ۵ | ش | ی | ۱ | ی | ۱  | ۸  | ۸  | ۸  |
| ن  | ن  | ن | ی | ل | ر | ب | ۱  | ۹  | ۹  | ۹  |
| ب  | ر  | ا | ر | ۲ | ۵ | ۱ | ۱۰ | ۱۰ | ۱۰ | ۱۰ |
| ا  | ۵  | ۲ | ۵ | ت | ن | ۱ | ۱۱ | ۱۱ | ۱۱ | ۱۱ |

جواب جدول کلمات متقاطع



# آفتاب

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعیاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند  
حضرت عبدالقادر

شماره ۱۱ سال ۲۰

شهر سلطان - شهر الملك - شهر العلاء ۱۳۲۲ هجری

شماره مسلسل ۲۲۷ و ۲۲۸

بهمن - اسفند ۱۳۴۴ شمسی

فوری - مارچ ۱۹۶۶ میلادی

## فهرست مندرجات

| صفحه |                                 |                                       |
|------|---------------------------------|---------------------------------------|
| —    |                                 | ۱ - لوح                               |
| ۳۹۱  | ( صالح مولوی نژاد )             | ۲ - هدف های نهائی نقشه نه ساله        |
| ۳۹۳  | ( دکتر منوچهر ذبیح )            | ۳ - تغییر انواع                       |
| ۴۰۰  | ( زمین تاج ثابت - خضرائی )      | ۴ - شعر ( سرود عشق )                  |
| ۴۰۱  | ( عطاء الله فریدونی )           | ۵ - شعر ( بر خیز )                    |
| ۴۰۲  | ( ترجمه نصرت الله محمد حسینی )  | ۶ - منیره خانم حرم مرکز میثاق         |
| ۴۰۷  | ( ترجمه علاء الدین قدس جوراچی ) | ۷ - و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة |
| ۴۱۰  | ( غلام الله صفائی )             | ۸ - شعر ( بیاد مادر )                 |
| ۴۱۱  | ( عزیزالله مصباح )              | ۹ - شعر ( گنج تسلیم و توکل )          |
| ۴۱۹  | ( فروغ ارباب )                  | ۱۰ - شهادت آقا علیرضا شعراف           |
| ۴۲۲  | )                               | ۱۱ - صفحه ای از یک کتاب               |
|      |                                 | ۱۲ - فهرست عموص                       |
| ۴۲۷  |                                 | ۱۳ - قسمت نوجوانان                    |

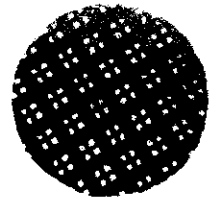
توضیح - شرح حیات و خدمات ایادی امرالله جناب روی و پهلیم که در صفحه ۳۵ شماره ۹ و ۱۰ سال ۲۰ درج شده ترجمه از جلد دوازدهم کتاب عالم بهائی بوده است .

## بنام روست حقیقی

انشاء الله اجبای الهی از ما سواش منقطع باشند و با و ناظر  
امروز روز بزرگیست طوبی از برای نفوسی که بتوهمات انفس مجتبه  
از شاطی احدیه ممنوع نشده اند و زلال کوش عرفان را ازید  
رحمن نوشیده اند حق ظاهراً و باهراً خلق را ندا میفرماید  
و بمقامات باقیه دائمه دعوت مینماید مع ذلك بعضی  
از عباد بتوهمات لایغنیه از حق محجوب مانده اند  
لمیزل آیاتش ظاهر و بیناتش مشرق نیکوست حال  
کسی که در لیالی و ایام بآیاتش انس گیرد و قرائت نماید  
اوست محیی وجود و مرئی غیب و شهود ای رضای محتسک  
باش و ازدونش فارغ و آزاد دوستان آن ارض طرّاً انعبا  
واماء تکبیر میسرانیم انشاء الله کل از کوش محبت بیاشامند و بر صراط

مستقیمش مستقیم مانند

# پنجمین سالنامه جهانی نقشه نه ساله



صالح مولوی برادر

نقشه جهانی نه ساله بیت العدل اعظم دارای دو هدف نهائی و مقصد اصلی است . این دو هدف یکی " بسط دامنه امرالله " و دیگری " مشارکت جمیع افراد احباء در حیات و خدمات بهائی " است . برای تحقق این دو مقصد اعظم شصت و نه ( ۶۹ ) نقشه ملی طرح و تنظیم گشته است که اهداف مندرجه در آنها کل " مد و مو " یث " این دو هدف عالییه است .

فتح نقاط جدید و تثبید محافل روحانیه ملیه ، از یاد محافل محلیه ، تأسیس مشارق اذکار و ایجاد موسسات تبلیغی ، اکتیاف اراضی جهت تشیید بنای معابد بهائی در آینده ، ترجمه آثار بهائی ، طبع و انتشار آثار اموسه بلغات جدید و نظائر آنها کل باید منتهی به تحقق دو هدف مذکور فوق گردد .

این نقشه جلیل و عظیم که در مقابل جامعه جهانی و قوی البنیان بهائی قرار دارد و اجرایش بمسئله تشکیلات منظم و متین و افراد مستظله در ظل آنها محول شده برای هر فرد از افراد احباء در سراسر عالم این سو' ال را بیمان میآورد که : من چگونه میتوانم در این جهاد مقدس شرکت کنم .

بلا تردید هر کس که این سو' ال را صمیمانه و صادقانه از خود بنماید جوابی مثبت و راهی جهت مشارکت در این نقشه برای خود خواهد یافت مشارکت در بعضی از اهداف و یا قیام به هجرت بمشظور فتح نقاط جدید ممکن است برای همه میسر نباشد . قضاوت در این باب با وجدان بیدار هر سو' من مخلص است اما هر کس در هر مقامی که هست میتواند در حیات و خدمات بهائی مشارکت کند و در بسط دامنه امرالله بکوشد

---

حیات بهائی تحقق همه احکام و تعالیم مقدسه بهائی در زندگی فردی و اجتماعی است

چنین کاری مستلزم وقوف کامل بر اسرار مکنونه در آثار و الواح مبارکه در مورد صفات و کمالات عالییه انسانیه است " تحصیل معارف امریه و درک امتیازات و اهمیت این آئین نازنین . . . " از وظائف حتمیه ایست که بیست العدل اعظم الهی توجه جامعه بهائی را سو' کدا به آن جلب فرموده اند . بعد از کسب معارف و درک امتیازات شریعت مقدس جمال الهی و اطلاع بر صفات و کمالات سو' منین این آئین مقدس نوبت به تحقق این صفات و

## آهنگ بدیع

کمالات در زندگی یومیه میرسد . نفس مجاهده جهت تخلق به اخلاق بهائی و عمل به اصول و مبادی روحانی مشارکت اساسی اهل بهاء در تحقق هدفهای نهائی نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی خواهد بود .

تاج وهاج این صفات محبت است .

بفرموده حضرت عبدالبهاء محبت صدر ایجاد و مبدا آفرینش است . این عطیه الهیه عامل اصلیه اتحاد و همبستگی عالم انسان است و این اتحاد و همبستگی هدف اصلی این ظهور اعظم الهی . اگر محبت نبود عالم نبود . بعثت مظاهر الهیه و تحمل بلایا توسط این وجودهای مقدس برای ایجاد محبت بین ابناء نوع بشر برده و هست باید در حیات یومیه خود اساس جمیع اعمال و گفتار را بر عشق و محبت بنا نهیم . همه را دوست بداریم و نسبت به همه عشق ورزیم این دوست داشتن باید بخاطر نفس دوستی و محبت باشد . دوست بداریم زیرا در دوستی آسایش فکر و راحت وجدان نهفته است . در زندگی چه ساداتی بالاتر و والاتر از این است که دوست بداریم و دوستان بدارند .

بعد از اینکه زندگی و حیات روزمره ما از شعله محبت گرم شد و از نور آن فروغ و صفا یافت تخلق بسایر صفات ممتازه که در الواح مبارکه ذکر شده آسان است . صفا و صمیمیت راستی ، امانت ، صداقت و بسیاری صفات دیگر که در

الواح الهیه در نهایت تأکید مندرج است و اهل بهاء به عمل و رعایت آنها مأور شده اند . تحقق این صفات در زندگی افراد بهائی خواه و ناخواه انظار اهل عالم را جلب و آنانرا توجه اهمیت و عظمت تعالیم جمال ابهی خواهد کرد .

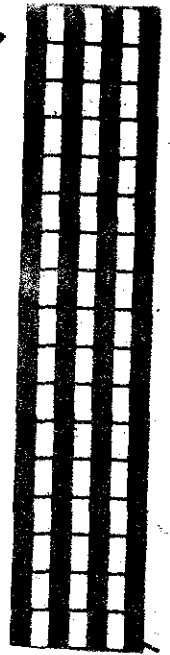
مشارکت در خدمات امریه نیز وسیله مهمی برای پیشرفت اهداف نقشه است . هرکس میتواند مطابق قدرت و استعداد خویش بخدمات امریه پردازد و در تمثیت امور جامعه بذل همت نماید و چون روح همکاری و جانفشانی در سبیل الهی حاصل شود تأییدات غیبیه رخ بگشاید و نفس قیام بوظائف روحانیه راه را برای نیل به اهداف عظیمه صاف و هموار نماید .

هدف دوم نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی " بسط عظیم دامنه امرالله " است . تحقق این هدف مستلزم تبلیغ نفوس در سراسر عالم است بهمین سبب قیام به هجرت و فتح نقاط جدیده حائز اهمیت فوق العاده است . کیفیت مخصوصی در عصر کنونی محسوس است که باید در تبلیغ مورد توجه قرار گیرد . این کیفیت خاص نیاز شدید نسل کنونی به تعالیم مبارکه بهائی است و اشتیاق این نسل بپذیرش این تعالیم نمونه بارز این استعداد و احتیاج اقبال دسته جمعی قبائل و طوائف در سرزمینهای مفتوحه جدیده است . اگرچه درخشندگی ظاهره تمدن عصر حاضر دیدگان شهرنشینان را از مشاهده و درک (بقیه در صفحه ۴۲۴)

# تفسیر انواع



حضرت بهاء الله میفرمایند :  
" اصل الخسران لمن ضت ايامه و ما  
عرف نفسه كذلك علمناك و صرفنا لك  
كلمات الحكمة لنشكر بك في نفسك  
و تفخر بها بين العالمين . "



از قدیم الایام عقاید و افکار مردمان فقط متوجه درک و اثبات خداوند نبوده بلکه متوجه موجودیت انسان نیز بوده است و چون درک خداوند محال بوده انسان میخواست با درک نفس خویش شاید خدا را بشناسد و برای حصول مطلب ساعی بود بداند از کجا آمده و از کجا سرچشمه گرفته است .  
علمای فلسفی و طبیعی عقاید و افکار مختلفه متنوعه در این مورد داشته و هر یک بر اساس تجربیات و عقاید حاصله از آن قلمفرسائی نموده و نظریه خویش را اعلام داشته اند .

دانشمند معروف کارل چاسپرس Karl Jaspers اصل و منشا انسان را بزرگترین معضلی میداند که بشر در مقابل آن قرار گرفته و تاکنون نتوانسته است در حل آن توفیقی حاصل نماید . علمای قرون اخیر عقیده دارند که اصل و نسب انسان حیوان بوده است و در جریان مدت پیشرفت عقاید داروین و مکتب او بخصوص در جشن صدمین سال تولد داروین این مطلب خیلی با آب و تاب مورد بحث قرار گرفته و جراید و مجلات و نویسندگان کتب و مقالات طرفدار نظریه داروین در این مورد قلمفرسائی نموده اند .  
در سال ۱۹۰۹ جریده فرانسوی چنین مینویسد :

" داروین در سنه ۱۸۰۹ متولد شده درست مقارن این زمان لامارک Lamarck مشغول ترویج عقاید خود بوده . در سال ۱۸۵۹ کتاب " اصل انواع " منتشر گردیده و در سال ۱۹۰۹ بمناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد هکلس Haeckels جشنی برپا گردیده است . " این تاریخ ها را این جریده فرانسوی بزرگترین و مهمترین سنوات تولد علم جدیده میداند و اظهار عقیده نموده است که این جشنها که بمنظور

## آهنگ بدیع

این اعضا و جوارح را بهم مرتبط ساخته و بدین وسیله اولین انسان بوجود آمده است .

در زمان ارسطو چنین عقیده داشته اند که این موضوع حل گردیده است چون بعقیده انسان ملاحظه شده است که چگونه موجودات از لجن بوجود می آیند و بغلط نتیجه گرفته اند که زندگانی انسانها از میانه لجن زارها و خزها بوجود آمده است . این نظریه مربوط به " ایجاد اصل که بعقیده آنان ناگهان از مواد میتة زندگانی جدید بوجود می آید . " موضوعی است که نه تنها در آن زمان بلکه تا عصر ما نیز مورد توجه عده نئ اشنمنگ قرار گرفته و چندان مخالفتی با آن ننموده اند .

این نظریه بزرگترین عقیده ایست که فیلسوفان قدیم بجزم و یقین درباره اصل انواع ابراز داشته اند و قبول آن مستلزم اینست که بگوئیم انسان خود بخود از عدم بوجود آمده باشد بی آنکه اراده خالق در آن مؤثر افتد . یعنی باصطلاح علماء از تعداد زیادی صفر عدد یک بدست آید .

اولین نماینده نظریه وراثت - Deszenzth

orie دانشمند فرانسوی Jean Baptiste

Lamarck (ژان بابتیست لامارک) بود . ( ۱۷۴۴ )

- ۱۸۲۹ میلادی) او مانند سایر طرفداران عقیده تکامل که قبل و بعد از خود او بوده اند عقیده داشت که زندگانی در اثر یک عمل ناگهانی طبیعت بوجود آمده است و با این نظریه میتوان گفت که لامارک فرانسوی هم با توجه بنظریات قبل چیز

تجلیل از عقاید و نظریات علمای مادی جدید گرفته شده و میشود بتدریج جانشین جشنهای کلیسیا میگردد و روز بروز بر اهمیت خویش میافزایند .

اصل و منشاء انسانها چنانچه گفته شد از قدیم - الایام مطمح نظر و بحث بوده . فلاسفه یونان عقاید و افکار متنوعه متفرقه راجع بخلقت انواع و انسان داشته اند که جنبه تخیلی آن بیشتر است .

آناکسی ماندرا Anaximander درشش قرن قبل از میلاد مسیح حدس میزد که انسان که قطعاً نمیتوانسته در اصل موجودی شیرخوار باشد از نوع ماهی می باشد . او چنین اظهار عقیده مینماید که ماهیان مخصوصی وجود داشته اند که دارای کیسه ئی زیر بدن مثل کیسه کنگورو بوده اند که از آن کیسه ها بچه های نسیان میتولنسته اند خارج گردند . بر حسب تصادف روزی چند عدد از آن ها از کیسه خارج شده و بخشی آمده اند و در نتیجه این تصادف اولین انسان بوجود آمده است . این نظریه کهنه و قدیمی چندان اختلافی با نظریه دانشمندانگلیسی عصر ما ندارد که میگوید " انسان از یک میمون دریائی که بخشی آمده بوجود آمده است . "

Empedokles von Agrigent امپدوکلس

آگرپکنتی ( پنج قرن قبل از میلاد مسیح ) راجع به اصل و نسب انسانها عقیده دیگری داشت . او میگفت در ارضه قدیمه نباتات بجای شکوفه و برگ اعضا و جوارح انسانی بوجود آورده اند . تصادف

## آهنگ بدیع

زندگانی خویش بدست آورد و یا تحت تأثیر آن قرار گرفته به نسل بعد خویش منتقل کند. یکی از دلایل بارز مکتب لامارک برای اثبات نظریه اش گردن زرافه است که او عقیده دارد این گردن دراز موقعی بوجود آمده است که این حیوان دیگر در روی زمین نتوانسته غذای خود را بدست آورد و لذا مجبور بوده است غذای خود را در روی درختان جستجو نماید.

معاصرین لامارک با عقاید او از در آشتی و صلح وارد نگردیدند. علمای عصر حاضر نیز تا کنون نظریه مساعدی با این نظریه لامارک نداشته اند.

۱ - طبیعت نباید فقط از جهت

استفاده های حاصله از آن مورد توجه قرار گیرد. در این مورد Cuenot میگوید:

نظریات لامارک فقط مجموعه ای از فرضیه ها (Hypotheses) درباره حیات میباشد. فرض مینمایند که عضو همیشه عکس العملی در مقابل احتیاج تمرین و محیط خارج و جهان مجاور از خود نشان میدهد و این عکس العمل در نتیجه ایجاد مفید و یا تغییر و تبدیل بوجود میآید. مثال موش آبی و مرغ آبی که هیچیک پوست لازم برای شنا ندارند بخوبی نشان میدهد که مفید بودن و یا مورد احتیاج بودن یک عضوی هیچ دلیل منطقی برای بوجود آمدن آن عضو نمیتواند باشد. بخصوص که عقیده لامارک و مکتب او بر آن است که انواع را آن چنان نظاره و مشاهده مینمایند که آنسان از

تازه ای نیاورده است و نکته اساسی در تئوری او " اصل ایجاد " نبوده بلکه نظریه ای بوده که امروزه بنام نظریه توارث نامیده میشود. نظریه توارث این است که مثلاً یک حیوان ممکن است در موقعیتی قرار گیرد که عادات و امکانات و تغییرات اعضائی که شخصاً در زمان حیات خود تحصیل نموده به نسل بعد خویش انتقال دهد و همین جهت نیز در ادوار مختلفه حیوانات تغییر شکل و فرم داده اند.

لامارک برای اثبات نظریه اش دو قانون را اساسی میدانند:

۱ - قانون احتیاج

۲ - قانون عادت

این دو قانون میگویند که تکامل منوط بدنیای مجاور است. مثلاً یک حیوان وقتی در یک محل لجن زار وارد میشود فقط موقعی میتواند به زندگانی خود ادامه دهد که پاهای او پهنای لازم برای ایستادن در روی لجن را داشته باشد و الا فرو میرود و چون این حیوان احتیاج به پای پهن را احساس مینماید (قانون احتیاج) فوراً در او عمل تغییر شکل یا شروع میگردد و سپس این عضو جدید تحت شرایطو تأثیر تنبیر شکل قرار میگیرد و تقویت میشود و تمرین حرکت میکند (قانون عادت) و این حیوانی که باین صورت تغییر یافته در شرایط و موقعیتی قرار میگیرد که بچه های با همان تغییرات بوجود آورد و هر چه در زمان

موجوداتی جداگانه ترکیب گردیده اند که هیچ وقت نمی میرند و در جریان قرون متمادیه تحت تأثیر عوامل جهان مجاور خویش قرار گرفته اند .

۲- به ارث دادن صفات و مشخصات اکتسابی تا امروزیک فرضیه اثبات نشده میباشد .  
 زان روستاند *Jean Rostand* در کتاب بیولوژی جدید *La Nouvelle Biologie* چنین مینویسد :  
 " کافی بنظر نمیرسد که اعضاء بدن موجودات زنده تغییر بیابند بلکه در این مورد لازم است این تغییرات در وجود آنان چنان اثر درونی نمایند تا بتوانند در توارث تأثیری داشته باشند و همین دلیل است که نمیتوان به آسانی با توجه بعسل موجه دیگر به توارث صفات و مشخصات اکتسابی عقیده مند گردید .

اسکار کوهن *Oskar Kuhn* در کتاب *Deszenztheorie* ( صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ ) مینویسد :

" تجربه ای که مینمایند و دم موشها را سالیان متوالی میرند تا روزی موشهای بدون دم بدست بیاورند ما را بعدم صحت این نظریه متوجه میسازد چون هیچوقت فرزند کلیعی که تسلهای متوالی ختنه میشود ختنه شده بدنیا نیاید و این جاست که نظریه تجربه ئی نارسائی خود را ظاهر مینماید و ما میدانیم که در بین زنبورها ی عسل و حشرات دیگری که دارای نظام حکومتی میباشند نوع نر و ماده دارای نوع مخصوصی از شکل و فرم میباشند بدون اینکه خود آنها تولید مثل مشابه

نمایند و اینجاسموی الی از بیرون مکتب لامارک میگردد که طبق عقاید و نظریات آنان چگونه این موجودات مخصوص بوجود میآیند؟ و بالاخره روستاند *Rostand* که خود نیز بیرو مکتب تکامل است از مطالعات خود درباره نظریات لامارک چنین نتیجه میگیرد و اظهار نظر مینماید که :

" در پرتو بیولوژی جدید چنین بنظر میرسد که نظریات لامارک غیر قابل قبول میباشد ."

لذا جای تعجب نیست اگر در آثار عالم بزرگ " تغییر انواع " پارلز داروین انگلیسی ( ۱۸۸۲ ) - ۱۸۰۹ ) بچنین عبارتی بر میخوریم که مینویسد :  
 " امیدوارم خداوندگار مرا از تأثیر مطالب بسی معنی لامارک محفوظ و مصون بدارد ."

داروین نظریه جدیدی به عالمیان عرضه نموده است و آن نظریه واصل " بقای انطباق " میباشد یعنی در تنازع بقا بر حسب این نظریه انواع انطباقی میمانند و ضعفاء از بین میروند .

بمرور زمان این انواع قوی ادامه حیات میدهند و با وقوع تعداد زیادی از وقایع و حوادث موجوداتی که باقی مانده اند موجودات دیگری بوجود میآورند که تغییرات حاصله از مرور زمان آنها بتوارث رسیده و اثراتش در آنان ظاهر میگردد . داروین که آرزومند بود از اشتباهات لامارک محفوظ و مصون ماند در حقیقت در موقع ابراز نظریه اش راجع به ایجاد نوع چندانی تفاوتی با لامارک ندارد . خوب است متوجه این



## آهنگ بدیع

بهبیچوجه تأثیری در ایجاد انواع جدید نداشته و نخواهد داشت .

انتقادی که اسکار کوهن Oskar Kuhn بر داروین وارد میآورد اینست که با تمسک بدو اصل انتخاب طبیعی و بقای انطباق فقط میتوان باین مطلب پی برد که چرا انواعی از حیوانات از بین رفته اند ولی این مطلب را نمیتوان تبیین کرد که چرا فقط انواع مخصوصی از حیوانات باقی مانده اند ۲ مسلم گردیده است که تنها نوع قوی نیست که باقی میماند بلکه انواعی که از حیث قوت و ضعف در درجه متوسط و معتدل قرار دارند برای انطباق با شرایط محیط متناسب میباشند و این با نظریه کونوت Cuenot دانشمند معروف مطابق است که میگوید :

" مسلم است که انواع ضعیف و علیل و غیر طبیعی در موقع تولد و یا بوجود آمدن از بین میروند ولی از بین رفتن آن ضعفا باعث ادامه حیات متوسطین میگردد نه اقویا ."

۳ - تصادف بهبیچوجه نمیتواند اعضا و جوارح کامل متنوع را بوجود آورد .

گ ولف G. Wolf مینویسد :

" چگونه میتوان تصور نمود که مثلا چشم حیوانات و موجوداتی که دارای ستون فقرات بوده و با این خواص و مشخصات خلق شده اند در اثر یک تصادف و تنوع بوجود آمده باشد ؟ چگونه میتوان این تنوع و کمال را در یک عضو بدن و همچنین

نکته باشیم که داروین در کتاب خود راجع به " ایجاد انواع " در سال ۱۸۵۹ چنین اظهار عقیده مینماید که موجودات اولیه خالقی داشته اند سپس تحت تأثیر عقاید و نظریات هوکسلی Huxley قرار گرفته و مثل او مکر خالق گردیده و " اصل ایجاد انواع " را نیز به انسانها کشانیده است داروین در نظریه خود در باره تنازع بقا راجع به اصل انسان چنین میگوید :

" در تنازع بقا یک نوع میمونی باقی ماند که بعلت سنگینی و زرش نمیتوانست روی درخت سکنی نماید و در نتیجه به زمین آمده برای حرکت روی زمین راست راه رفتن روی دو پا را آموخت و در انسر سرمای فصل زمستان مصرف آتش را یاد گرفت و بدینوسیله تمدن انسانها شروع گردید . " در صورتی که همه میدانند که تمام حیوانات بخصوص میمون از آتش ترس و وحشت دارند یعنی طبق این نظریه میگویند که انسان تحت تأثیر عوامل طبیعت و اتفاقات و حوادث بتدریج از نسل میمون بوجود آمده است . جای تعجب است که این نظریه داروین برخلاف عقاید لامارک طرفداران جسدی یافت .

با وجود طرفداران جدی داروین بازمیخواهیم عقاید بعضی از علمای مخالف را باین سطور اضافه نمائیم تا بتوانیم به بحث خویش که عقاید بهائی در مورد " انواع " است وارد گردیم .

۱ - اصل انتخاب اصلح و انواع قوی و خوب

## آهنگ بدیع

صحيح علم بشمار ميرود . بوسيله تغييرات در هسته مرکزی ( این تغييرات را ميتوان مصنوعاً بوسيله مواد شیمیائی یا اشعه مختلفه بوجود آورد ) ميتوان تغييرات ناگهانی بوجود آورد . یا بعبارت ديگر تنوعی که در اغلب موجودات زنده مشاهده میگردد در اثر گذشت زمان و تغييرات مستمر و متوالسی نبوده بلکه به ناگهان تغييری حاصل گردیده و اشکال و انواع جدید بوجود آمده اند . داروين عقیده داشته که تعداد بشماری از تغييرات کوچک در ازمنه متمادیه انجام گرفته تا بهبودی در وضع ایجاد بعمل آورد در صورتیکه امروز علمای عقیده دارند که صفات و مشخصات تازه در موجودات با تعداد کمی تغييرات ( موتاسیون ) و در زمان کوتاهی قابل قبول است . آدلف پورتمان Adolf Portmann طبیعی دان معروف چینی اظهار عقیده مینماید :

" هر چند که تاکنون نسلهای بشمار را برای سیر يك تغيير لازم و واجب میدانستند امروزه اغلب از تغييرات و ترکیبات جدیده بر اثر چند تغيير کم ( موتاسیون ) بوقوع می پیوندند . در این جاست که لازم میدانیم این سوءال را بنمائیم که آیا موتاسیون میتواند يك عامل مؤثری بسر اثبات این ادعا باشد که انسان از حیوان سر چشمه گرفته است ؟ آیا صحيح است که انسان در اثر يك تغيير ناگهانی و یا جهش از میمون بوجود آمده باشد ؟

جواب این سوءالات قطعاً منفي خواهد بود . چرا

(بقیه در صفحه ۴۱۳)

ارتباط انرا با مغز دلیل بر تصادف دانست و اساساً چگونه ميتوان درك این اصل را نمود که دو چشم آنها باین تساوی و باین حالت تکامل در بدن انسان بوجود آمده است و همچنین جفت بودن دودست و دوپا و دو گوش . داروين هم در زمان خویش شخصاً اقرار و اعتراف کرده است که هر وقت بمسئله تشکیل يك عضو کامل مشکل مثل چشم فکر میکند دچار تشنج میگردد .

ارنست هگل که یکی از طرفداران نظریه های داروين بود نظریه خود را به این صورت اظهار میدارد که انسان در حالت جنینی ابتدا از مرحله ماهی بودن عبور میکند و سپس وارد مرحله قورباغه ای میگردد و همینطور طی مراحل مختلفه می نماید تا بتوان او را انسان نامید . هگل يك نوع عقیده مخصوصی بخود داشت در حالیکه علمای هم زمان او اطمینان حاصل نموده بودند که در اظهار این نظریه موضوعی مورد توجه و محرك او بوده است و آن اینکه باید بالاخره قانون اصل انواع را از تاریکی شدید عدم اثبات و قاطعیت رهائی بخشیده و در روشنائی حقیقت و اثبات وارد نمایند ."

تا سال ۱۸۸۶ علوم طبیعی در اطراف همین نوع عقاید دور میزده است ولی عالم طبیعی De Vries باصطلاح کشف جدیدی نموده و تحولات را بر اساس Mutation ( تغييرات ) و Saltation ( جهش ) دانسته است که این

نظریه امروزه در بین علماء طبیعی یکی از پایه های



لجنة جوانان بهائی اهسواز



لجنة جوانان بهائی رشت

# سرود عشق

زرین تاج ثابت خضرائی

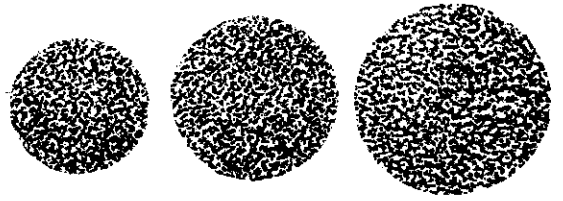
گفتیم قصه ها همه از روزگار خویش  
وز ننگه های دلکش حسن نگار خویش  
و آنکس که کرد ترک علائق شمار خویش  
از دست داده ایم همه اختیار خویش  
نگزیده جز رضای خداوندگار خویش  
یا ترک آشیانه و شهر و دیار خویش  
با رنگ خون نوشته چه خوش یادگار خویش  
گشتند فخر نوع خود و افتخار خویش

کردیم شکوه ها زدل بیقرار خویش  
شد نامه ها بسی سیه از خط و شعر ما  
خوش آنکه گوی در خم چوگان عشق باخت  
شد سالها که گنج صبوری گزیده ایم  
شوریدگی است شیوه رندان پاکباز  
یا عیش و نوش و مستی و دنیا و مال و جاه  
جانها نثار در ره معشوق کرده اند  
بگذشته از نشان و هم از نام خویشان

بگذر ز هر چه هست و میجو جز راه عشق

"زرین" مگو در ضم بيشمار خویش

# برخیسز



عظا الله سرمدو



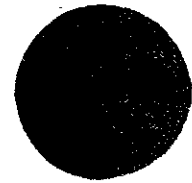
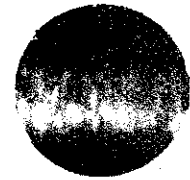
به خاکبوسی درگاه کبریا برخیسز  
تین از لباس تعلق نما رها برخیسز  
نمباز بندگی و نغمه وفا برخیسز  
دو چشم غفلت خود برگشا دلا برخیسز  
صلا زنند بهجرت کنون ترا برخیسز  
نباشد اینهمه آسودگی روا برخیسز  
برای رهرو این ره دعا نما برخیسز  
وضو بساز و سوی قبله خدا برخیسز

سحر دمیده دلا همی زجا برخیسز  
سرتیاز بدرگاه بی نیاز بنسه  
ز آب چشمه ایمان وضو بساز و بخسوان  
صفوف جنسد هدی رهسپار تبلیغند  
ز هر کجا گذری عاشقان حضرت دوست  
برای خدمت جانان در این زمانه دگر  
اگر که رهرو ره نیستی بصدق مبین  
هوا لطیف و نسیم سحر دل انگیز است

ز خویش در گذرو آشیان هستی را  
برای خاطر تبلیغ کن فدا برخیسز

# منیره خانم حرم مرکز میشتاق

مقاله دیل را ایادی امرالله جناب ویلیام سادرلند  
ماکسول علیه رضوان الله والد محترم امة البها، روحیه  
خانم از شرحی که حضرت منیره خانم در تاریخچه  
حیات خویش مرقوم داشته اند اقتباس و نقل کرده اند  
و چون حاوی نکاتی تاریخی در خصوص حرم حضرت  
عبد البها، و خاندان جلیل ایشان است این بنده، ناتوان  
جهت مزید اطلاع دوستان اقدام به ترجمه آن نمود.



ترجمه: نصرت الله محمدی

در طی دوران صباوت برایم عجایبی پیش آمده که هر یک در مقام خویش معجزه و موجب حیرت  
عظیم است. اگر قرار بود هر واقعه را کاملاً شرح دهم و تشکرات خود را برای هر یک از الطاف مبارک بیسان  
کم قادر نمی بودم که این سرگذشت را بنویسم و سخن به اطناب میکشید.

نام والد میرزا محمد علی نهری و او حفید حاجی میرزا سید محمد هندی بود. تولد و زندگی اولیه حاجی  
سید محمد در زواره از توابع اصنهان واقع شد و چون به سن بلوغ رسید به هندوستان سفر کرد و از آنجا که  
بخاندان رسالت تعلق داشت و اولاد حضرت محمد در ممالک شرقی اسلامی مورد احترام و تکریم فراوان مسلمین  
میباشند یکی از شاهزادگان خاندانهای حکومتی هندوستان بجهت افتخار نسبت به اهل بیت پیغمبر و کسب  
برکت روحانی دختر خویش را بعقد ازدواج وی در آورد. حاجی سید محمد بعلت اقا مش در هندوستان  
بلقب هندی مشهور گشت و این ارتباط فامیلی موجب ازدیاد شهرت و ثروت و افتخار شد و او بادستگاهی  
اشرفی چون یک شاهزاده زندگی میکرد.

چندی پس از ازدواج حاجی سید محمد بدر خوشبخت دو فرزند شد. نخست زا حاجی سید مهدی نامیده  
گشت که بعدها یگانه وارث تمامی دارائی و متصرفات پدر شد. حاجی سید مهدی از هند به نجف در عراق  
عرب سفر کرد و در آنجا مقیم شد و در دوران زندگانش صاحب ثروت سرشار و شأن و منزلت و مزارع، خانه ها  
کاروانسراها، حمامهای عمومی و دکاکین بسیار گشت و غالب این املاک در کر بلا و نجف بود. پس از مدتی

## آهنگ بدیع

تعبیر آنرا نمود عالم مذکور در جواب گفت شاد و مسرور باشید که خداوند دو فرزند چون دو خورشید درخشان به شما عطا خواهد کرد و آنها بر خاندان و مسویانان بر تو افشانی خواهند نمود . در آن اوقات والد م میرزا محمد علی نهری تولد یافت و پس از یکسال و سه ماه عموم یای به عرصه وجود نهاد . هنگامیکه پدرم از مدرسه کاسه گران اصفهان فارغ التحصیل شد برای زیارت اماکن متبرکه عازم عراق گردید و در کربلا در محضر درس جناب حاجی سید کاظم رشتی بعنوان تلمذ شرکت کرد و از پیروان وفادار و ثابت قدم این استاد و جناب شیخ احمد احسائی گردید . این دو نجم باغ ( جناب شیخ و جناب سید ) در عالم وجود درخشانند و در شهرت و دانش بی نظیر . پس از اندکی زیست در آن شهر مقدس و السلام همسری بجهت خویش اختیار نمود و هنگامیکه در محضر درس جناب حاجی سید کاظم رشتی حاضر میشد چند مرتبه بزیارت حضرت باب و آثار عجیبه و علائم روحانیه کثیره ظاهره از همیکل مقدس نائل آمد . و در هنگام مراجعت و ورود به اصفهان در حالیکه همسرش در کربلا میزیست در مدرسه کاسه گران حجره ای گرفت در آن احوالیان جناب باب الباب از حضرت نقطه اولی امر یافت که شیراز را بصوب اصفهان ترک نماید . جناب باب الباب بحض و ورود به اصفهان به ترویج امر اشتغال یافت و نفوس بسیاری را به امر مبارک

ثلث سرمایه خود را صرف ساختن نهری کرد که آب را بداخل شهر می آورد و بدین جهت از طرف ایرانیان مقیم عراق به لقب نهری معروف شد و این لقب نهری در خانواده وی موروثی گشت و تا امروز اولاد او را بدین نام می شناسند . حاجی سید مهدی نهری پندین اولاد ذکسور و انک داشت از جمله ایشان پدرم مسی به میرزا محمد علی نهری و عموم میرزا حاجی ( بدر حرم سلطان الشهدا ) بودند . هنگامی که ندای حضرت باب از شیراز مرتفع گشت پدر و عموم بدون مراجعت به منازلشان و وداع با خانواده هایشان عازم آن مدینه گشتند و با شتابی عظیم بکوی محبوب سفر کردند . در اینجا اجازة میخوانم چند کلمه ای نیز در باره مادر بزرگ یعنی مادر والد م بیان کنم . او وجود مقدس مؤمنی بود علیها روح الله الابدی شبی در عالم رو یا مشاهده کرد که در خانه اش دو دایره نورانی از چاه بالا آمدند و وارد قلبش شدند بر اثر این رو یا آن قدر به نشاط و هیجان آمد که از خواب بیدار شد تمام شب را بیدار ماند و پیش از بامداد با شادی عظیم به نزد حاجی سید محمد باقر رفت . شخص اخیر الذکر مجتهد و عالمی بس مهم بشمار میرفت و کلامش در تمام ایران مطاع و در عصر خویش بی نظیر و شیل بود . وقتیکه مادر بزرگ رو یا ی خویش را برای او نقل کرد و تقاضای

## آهنگ بدیع

حاجی آقا محمد بسیاری از دوستان را به جشن نامزدی دعوت کرد و خواهر او که مادر من باشد نامزد بدرم شد. این مسأله معروف بود که بدرم از زن اولش فرزندی نداشت. دو سال از ازدواج بدرم و مادر من نیز گذشت و فرزندی تولد نیافت. در آن اوقات حضرت باب از شیراز عازم اصفهان شدند و پس از ورود در منزل امام جمعه اقامت فرمودند. دائم میرزا ابراهیم والد سلطان الشهدا از طرف امام جمعه بعنوان میزبان حضرت باب معین گردید تا بدین ترتیب به انجام خدمات هیکل مبارک در جمیع احوال بر دازد شبی میرزا ابراهیم حضرت باب را بشام دعوت نمود و آن حضرت تلطفاً این دعوت را پذیرفتند. حاضرین در آن مهمانی با شکوه مورد الطاف و انعام طلعت نقطه اولی واقع شده و به استماع بیانات آن حضرت فائز گشتند تا اینکه شام حاضر شد. و پس از تناول موائد روحانی نوبت به صرف اغذیه جسمانی رسید. هنگام صرف شام حضرت اعلی بیکی از حضار توجه نموده در خصوص اولاد بدرم سوالاتی فرمودند. شخص مخاطب هیکل مبارک در جواب بعرض رساند که گرچه ایشان تا بحال دوبار ازدواج کرده اند ولی صاحب فرزندی نشده اند. حضرت نقطه اولی قدری شیرینی بدرم عنایت فرمودند او شیرینی عنایتی را خورد و در آن لحظه بخاطرش رسید که سرانجام اراده مقدسه الهیه تولد فرزندی را برای او مقدر

هدایت نمود. در میان کسانی که بیغام الهی را پذیرفتند یکی بدرم بود. او بطریق علم و ایمان واقعی هدایت شد. پس از مدتی بدرم گرفتار مصیبتی شد و آن اینکه بر اثر اخبار واصله توجه گشت زوجه اش به ملکوت الهی صعود نموده است. بعد از این واقعه محرومیت از آسایش خانوادگی بدرم با حاجی آقا محمد از مشاهیر تجار اصفهان و مؤمنین جدید الاقبال ملاقات نموده شریک گشت. حاجی آقا محمد خیلی به بدرم ارادت داشت روزی به او گفت چون زوجه شما بلاعقب در گذشته است بهتر نمیدانید که حجره مدرسه را ترک کرده بغزل ما بیایید و یا یکدیگر زندگی کنیم؟ من خواهری دارم که اگر مورد بسند شما واقع شود بسیار خرسند خواهم شد و وسائل ازدواج شما را فراهم ساخت تا حبل عشق و محبت فیما بین شما و خانواده من تحکیم یابد.

بدرم از روی میل بدین پیشنهاد عاقلانه رضایت داد و حاجی آقا محمد پس از مشورت با مادرش دریافت که نه تنها او اعتراضی ندارد بلکه به نهایت مشتاق است که این مواصلت واقع شود مادرش گفت شب پیش در عالم رؤیا سیدی را با صورتی نورانی دیدم که از خانه ما دیدن کرد و دو چراغ در دستهایش داشت آن سید باید همین شخص بزرگوار باشد و تو باید در تکمیل و تحکیم این اقتران شتاب کنی



## آهنگ بدیع

فرموده است .

هنگامیکه میهمانی پایان یافت و پدرم به منزل برگشت این حقیقت را به مادرم اظهار کرد و - مقداری از شیرینی مرحمتی را که نگهداشته بود به مادرم داد و او میل نمود . پس از هشت ماه و نه روز من متولد شدم . ( سالباعد ) سید مهدی دهجی طبق دستور جمال قدم به ایران وارد شد و سپس برای ترویج امرالله دیداری از اصفهان نمود یک میهمانی عظیم بافتخار او داده شد و جمیع احبای اصفهان در اطراف او حلقه زده مشتاقانه طالب استماع اخبار ارض اقدس بودند و تمام جزئیات سخن سید مهدی مربوط بود به عائله مبارکه و گزارش از مسجونیت احبای در سر باز خانه عکا . در میان سائلین یکی از منسوبان من یعنی شمس الضحی از سید مهدی پرسید اوقاتیکه در محضر حضرت بها<sup>۱</sup> الله بودید آیا شنیدید در خصوص دختری بجهت حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> صحبت شود و یا برای آن حضرت انتخاب گردد . او در جواب گفت خیر و لسی روز جمال قدم مشی میفرمودند و بیاناتی از قم اظهار صادر میشد ناگهان وجه مبارک را بطرف من کرده فرمودند آقا سید مهدی شب پیش رو<sup>۱</sup> یای عجیبی دیدم در خواب دیدم که صورت دختری زیبا که در طهران زندگی میکند و من از میسرزا حسن او را بجهت غصن اعظم خواستگاری کرده ام تیره و تار شد در آن لحظه چهره<sup>۱</sup> دختری

دیگر بنظر آمد که سیمایش درخشان و قلبش روشن بود ما او را بعنوان زوجه غصن اعظم انتخاب کرده ایم . بجز مطلب فوق که از لسان مبارک استماع گردید من چیزی دیگر نشنیده ام وقتی شمس الضحی به خانه برگشت و مرا دید بحق منبع سوگند یاد نمود که درست در همان لحظه که سید مهدی رؤیای جمال مبارک را برای ما بیان میداشت بخاطرش رسیده است که من بدون شك آن دختر هستم ( و پس از مدتی ما فهمیدیم که او راست میگفت ) من گریه کردم و در جواب گفتم بعید است زیرا خود را شایسته<sup>۱</sup> چنین تفضلی نمیدانم و از تو استدعا دارم که در این مورد ابدافوهی نکنی و سخنی نگوئی .<sup>۱</sup>

منیره خانم داستان سفر خویش را به ارض اقدس که حسب الامر جمال قدم صورت گرفته بود به منسوبان نشان اینگونه شرح میدهند :

" در بین طریق احبائی را ملاقات کردیم که سعی داشتند ما را از تشریف به ارض اقدس بازدارند و میگفتند بعلت حوادث مولمه و غم انگیز مسجونیت مجدد احبای هیچ کس اذن ندارد عازم عکا شود و اولیای امور نیز به احدی از احبای اجازة ورود به آن مدینه را نمیدهند . ایسن اخبار ما را بینهایت مضطرب نمود و متحیر بودیم که چه باید بکنیم اما شیخ سلمان اطمینان داد که این اوضاع شامل حال ما نخواهد شد و اظهار داشت که بانهایت سهولت به ارض

## آهنگ بدیع

به ساحت حضرت بهاء الله را یافتم و باستماع  
بیانات آن حضرت فائز گشتم مضمون بیانات مبارک  
این کلمات عنایت آمیز بود :

" خوش آمدید خوش آمدید ای ورقه مبارکه  
من و کبیر من ما شما را بعنوان حرم غصن اعظم  
پذیرفته و انتخاب کرده ایم تا بخدمت او قائم  
شوید این عنایتی است بی مثل از ما که کسوز  
آسمان و زمین با آن قیاس نگرند . شما باید  
بسیار سپاسگزار باشید زیرا فائز به این لطف و  
عطیه عظمای الهی شدید . امید است که  
همواره در تحت حفاظت الهی باشید . " (ترجمه)  
اگر بنا بود جزئیات پنجاه سال مصاحبت  
خود را با محبوب عالم حضرت عبدالبهاء و عشق  
و لطف و عنایت مبارکشان را بنویسم پنجاه سال  
دیگر وقت و فرصت لازم بود تا آنرا برشته تحریر  
در آورم اگر جمیع آبهای جهان مرکب و اوراق -  
اشجار کاغذ شوند باز هم قادر نخواهم بود که  
حق مطلب را بیان کنم .

در جریان انعقاد کانونشن ملی بهائیان امریک  
و کانادا در سال ۱۹۳۸ در سالن مرکزی مشرق -  
الاذکار ویلمت تلنرای حضرت ولی امرالله مبنی بر  
صعود منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء  
زیارت گردید .

اول اکتبر ۱۹۳۹

و - س - ماکسول

اقدس وارد خواهیم شد اگر چه جمیع احبباء  
مفلول و مسجون باشند . پس از تحمل مصائب  
و مشکلات بسیار سرانجام به عکا وارد شدیم  
افراد عائله مبارکه به استقبال آمدند و من با  
آنها مراجعت نمودم و برای اولین بار در محضر  
جمال مبارک حاضر شدم . جذبه و وجدی که بر  
من مستولی شد ما فوق شرح و بیانست . مضمون  
اولین بیانات آن حضرت که اصفا گردید این  
کلمات عالیات است :

" ما شما را در وقتی به سجن آوردیم که ابواب  
لقا بر وجه جمیع احبباء سدود است این عمل  
جز برای اثبات قدرت و عظمت الهی واقع نشد ."  
من در حدود پنج ماه در منزل جناب کلیم  
زندگی میکردم و بارها بزیارت جمال قدم فائز  
شدم هر هنگام که جناب کلیم از حضور مبارک  
جمال قدم بر میگشت حامل عنایات مخصوصه و  
هدایای مادیه از قبل حضرتشان بود .

یک روز جناب کلیم با سروری زائد الوصف بمنزل  
آمدند و اظهار کردند برای شما هدیه ای عالی  
آورده ام و آن نامی است که جمال قدم بشما  
عنایت فرموده اند آن نام " منیره " است .  
سرانجام شب جشن اقتران فرا رسید . من در  
آن شب لباس بلند سپیدی را که بدست مبارک  
حضرت ورقه علیا دوخته شده بود و گرانبها تر  
از حریر بهشتی بود پوشیدم . در حدود ساعت  
نه شب باتفاق حضرت ورقه علیا اجازه تشریف

# وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة

ترجمه: علامه العلامه محمد باقر

درباره معنای "ملائکه" در آیه کریمه در سورة العنکبوت ال نعوذ بودی که میفرماید :

" وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا ( ۱ ) " یعنی و اصحاب نارا جز فرشتگان و عده آنان را غیر از وسیله ای برای امتحان و افتتان کافران قرار نداده ایم .

ای حبیب من بدان که کلمه ملائکه مفردش ملك است و آن در زبان عربی و عبری از نظر لفظ و معنی یکسان بکار برده شده است . زیرا این کلمه از اصل سامی گرفته شده که از آن زبانهای سریانی و عبری و عربی و آشوری و کلدانی مشتق گردیده اند و از این لغت مفهوم مالکیت و استیلا<sup>۱</sup> مستفاد میشود .

کلمات ملك و ملائکه در کتابهای آسمانی و بیانات پیامبران الهی به نفوس مقدسه و ائمه هدی اطلاق گردیده است . از آن رو که آنان به اخلاق روحانی و ملکوتی متخلق اند و به خلعت آدمی مزین و آراسته بطوک ممالک ولایت اند و زمام راهنمایی ناس را در دست دارند و سلطه و قدرت مطلقه در مورد سعادت و شقاوت هدایت و ضلالت آدمیان از سوی خدای مهربان به ایشان اعطا شده است و این همان ولایت مطلقه ایست که در اخبار و احادیث اسلامی از آن گفتگو شده است . از این رو سید ابرار و سرور اخیرا

به قیم جنت و نار موسوم گشته است . نیز این کلمه در بیانات نبوی به سران اشرار و پیشوایان گمراهی و ضلال اطلاق گردیده است زیرا که آنان هادی بدکاران اند و ایشان را بسوی آتش دوزخ راهنمایی و دلالت مینمایند . بنابراین ملائکه به آنان گفته شده همانطوری که کلمه ائمه هم بدیشان اطلاق گردیده است چنانکه میفرماید :

" وجعلنا هم ائمه يدعون الی النار ( ۳ ) " یعنی و آنان را پیشوایان قرار دادیم که مردمان را بسوی آتش بخوانند همچنین در کتب مقدسه لفظ ملك به بدکاران و اهل جور و عدوان اطلاق شده است

( ۲ ) - سورة القصص آیه ۴۱

( ۱ ) - آیه ۳۱

## آهنگ بدیع

نامی ظهور نموده است . مثلاً در دور اسلام بنام خلافت جبار و حکومت قهار بیدار شده است . از آنرو که روئے سائ آن با مظاهر تقدیس و خاندان عترت و تبوت مقابله و محاربه نمودند و امت اسلام را به ورطه نابسامانی کشانیدند .

باری ای حبیب پاک سرشت من همانطوری که ادیان در حین تشریح و ظهورشان ابواب دخول به جنت رضای حق هستند همانطور هم در هنگام نسخ و تغییرشان ابواب ورود به نزار غضب خداوند می باشند . مثلاً همچنانکه دیانت حضرت موسی بایی بود برای دخول نفوس به بهشت رضای خدا همچنین در زمان ظهور حضرت عیسی بایی شد برای ورود مردمان به دوزخ خشم و سخط او . زیرا امت یهود حضرت مسیح را به سبب تمسک بظواهر همان دیانت انکار کردند و با امر الهی مخالفت ورزیدند . و نیز ائین مسیح بنوبه خود سبب دخول نفوس در آتش قهر و غضب خداوند گردید از آن رو که مسیحیان بسبب تمسک بدان رسول اکرم را انکار کردند و پیامبر الهی را تکذیب نمودند و به همین منوال دیگر ادیان در دیگر ادوار .

باری همانطوری که اطلاق کلمه " باب " به ادیان از آن رو که ابواب دخول خلق به جنت رضای حق هستند درست و معتبر است همین طور در کلمات الهی به انبیاء و اولیاء اطلاق گردیده است . و از این رو در زیارت

چنانکه در مکاشفات یوحنا باب نه پس از پیشگویی در باره ظهور و پیدایش خلافت ستیگر اموی و حکومت جبار مروانی در دوره اسلام می گوید :

" و بر خود پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که در عبرانی به ابدون مسمی است و در یونانی او را ابلیون خوانند . " مقصود از ملائکه در عبارات بالا همان ائمه ضلال و روئے سائ آن خلافت ظلم و قهرند .

نیز در آیه ۷ از باب ۱۲ مکاشفات یوحنا میفرماید :  
" و در آسمان جنگ شد میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ریح مسکون را می فریبد او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند . "

مقصود از میکائیل در آیات بالا همان مظهر امر الهی است و منظور از فرشتگان ( ملائکه ) دوستان و یاران او و همین طور مقصد از اژدهای بزرگ و مار قدیمی و یا شیطان و فرشتگان همان روئے سائ ظلم و ستمگری و پیشوایان ضلال و گمراهی و اتباع و پیروانشان میباشند . زیرا که وی روح گمراهی است که در هر عصری به اسبی و در هر دوری به

## آهنگ بدیع

باری مراد از ملائکه نارد آیه شریفه همین بیروان  
دجال و ائمه ضلال اند و اهل بیان پس از شهادت  
حضرت نقطه اولی بواسطه آنان در بوته امتحان  
درآمدند و زمام امور خود بدست ایشان  
سپردند و بسبب شبهاتشان از راه راست منحرف  
شدند و بعلمت یاوه سرائی هایشان از حق رو  
گرداندند و عده آنها مایه امتحان و افتتان  
مؤمنان گشت . زیرا نزد اهل بیان در آن هنگام  
۱۹ عدد مقدس بود همانطور که نزد اهل بهائم  
در این زمان نه عدد مبارک است .

باری هر هر دوری برای کلمات الهی  
مصادیقی وجود دارند که مؤمنان و مطلقین قرآن  
و مخازن حکمت و مطالع بیان آنها را باز شناسند  
از آن رو که روح هدایت و ضلالت پیوسته در میان  
خلق ساری و چشمه ایمان و کفر همیشه در بین  
بشر جاری است . و برای ظهور الهی حسی  
محدود و زمانی مخصوص نیست . خداوند بزرگ  
در همه حال ناظر به قلوب بندگان است . هر  
هنگام در آنها آمادگی و استعداد و اقبال و  
قبول بیابد امرش را ظاهر و آشکار می سازد  
از این رو مصادیق کلماتش در همه احوال موجود  
و ابواب جنت و نارد در جمیع احوال بساز و  
مفتوح است .

جامعه خطاب به ائمه اطهار چنین آمده است :  
” انتم باب الله المؤمنی و المأخوذ عنه . ” یعنی  
شما باب الهی هستید که از حق می گیرید و بسبب  
خلق می دهید .

و در آیه شریفه زیر نیز به این نکته اشارت  
رفته است :

” ف ضرب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمه  
و ظاهره من قبله العذاب (۱) ” یعنی میان  
کافران و مؤمنان دیواری و مرآتاری است که  
درون آن رحمت و جنت و ظاهر آن زحمت و عذاب  
است .

حال که از این مقال آگاه شدی بدان  
که ابواب جنت در ظهور حضرت نقطه اولی ۱۹  
باب بوده اند ۱۸ نفر حروف حی و حضرت با ب  
که نقطه فردانیت اند و مخلصان بواسطه ایمان  
نفوس به ذروه علیا ارتقا یافتند و در بهشت  
رضای الهی درآمدند .

پس از شهادت نقطه اولی و ظهور جمال ابهی  
” مظهر مکر و حیل ” که در احادیث اسلامی  
به ” دجال ” تعبیر شده او را انکار نمود و بسبب  
معارضه و مجادله برخاست . این مطلع گمراهی  
و ضلال ۱۹ نفر از بزرگان یاران و زبیرکان دوستانش  
را برای گمراهی اهل ایمان و ستیزه و دشمنی با  
جمال رحمان به اسم ” شهدای بیان ” تعیین  
نمود .

(۱) سوره الحديد آیه ۱۳

برداختم بچوهر  
 شد حول مهر مادر  
 شد در نظر مصور  
 شد کلبه ام منور  
 و آن قلب مهر پرور  
 دریافتم مکرر  
 کای بی نظیر مادر  
 این ذره محقر  
 شب تاسحر به بستر  
 بودیم یار و یاور  
 آزرده و مکدر  
 با یادشان مسخر  
 بهر تو میزد بر  
 شد منتقل بدفتر  
 بیعلم و فن سخنور  
 توفسارغ و مظفر

بگذاشتم عرض را  
 شهباز فکر طائف  
 با آن بدیع طلعت  
 و آن منظر نکویش  
 لکن روی بهجت افزا  
 لطف تمام او را  
 بود اینچنین مقالسم  
 تا آنکه پروریدی  
 در دیده نامدت خواب  
 با خوی آسمانی  
 از رنجهها نماندی  
 شد قلب مهربانست  
 در سینه طیر لرزان  
 طبع روانم از تو  
 ورنه چگونه بودم  
 من در قیود دنیا

طبعم گشود دفتر  
 زیباترین ظرایف  
 و آن سازج شفقت  
 جانبخش گفتگویش  
 در این فوئاد شیدا  
 مشی و خرام او را  
 شد رهبر و سالم  
 بس رنجههاکه دیدی  
 شامت رفاه نایاب  
 سستی و بیزمانی  
 سوی کمال خواندی  
 باجان کودکانست  
 اندر ورید و شریان  
 جسم از توجانم از تو  
 بیفام تو ششودم  
 اینجا من و تو آنجا

اکنون که بار دیگر  
 از بهترین لطایف  
 آن آیت محبت  
 از یاد روی و خویش  
 شوری نمود بر پا  
 صوت و کلام او را  
 چون طایر خیالم  
 بس درد ها کشیدی  
 صحبت همه تب و تاب  
 در ضعف و ناتوانی  
 از هر خطر رهاندی  
 پیوسته بود جانت  
 خون از تو یافت جریان  
 توش و توانم از تو  
 حبت هنر فزودم  
 تنهامن و تو تنها

# گنج تسلیم و توکل

عزیزانم صبح

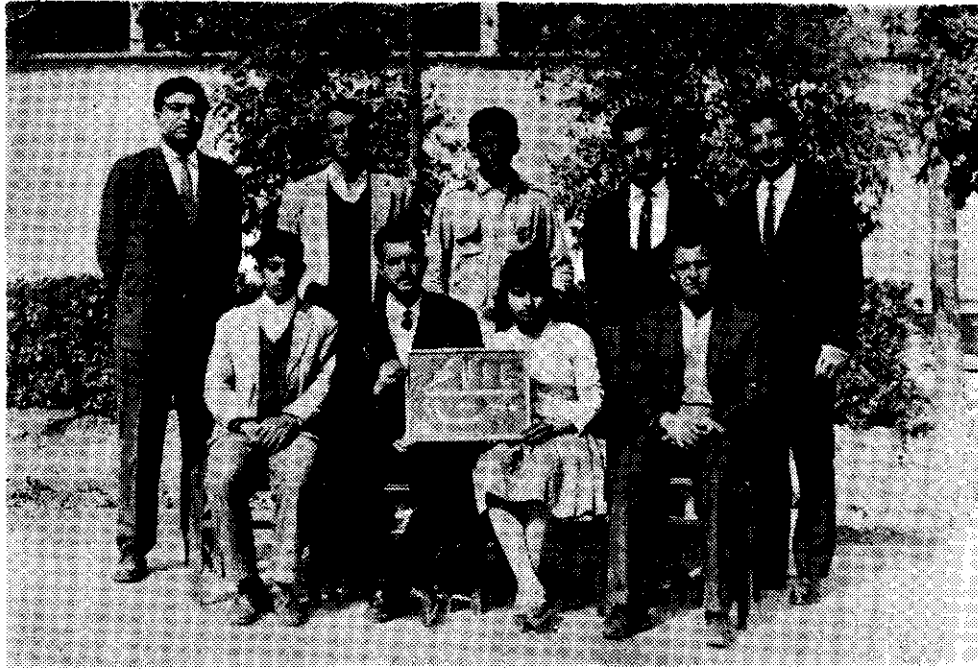


نقد دولت بشد از دست و نیستم باری  
جز قصور نه درین مزرعه برگ و باری  
و هم بود آن بحقیقت همه یا بنداری  
دست در حلقه گیسوی بت عیاری  
راز ازین پرده نپرسید جز از خماری  
سینه بر شرری دیده طوفان باری  
در صوامع نتوان یافت سر هوشیاری  
آه دل سوخته یا ناله مرغ زاری  
هست امشب سر تیمار دل بیماری  
بودش یار مسیحا نفس غمخواری

حاصل عمر تلف گشت و نکردم کاری  
نه ره آورد ز اسفار حیاتم جز ذنب  
آنچه ز انفاس من ای دوست که بی یاد تو رفت  
با بزنجیر خرد تا بکی آن به که ز نیم  
عاقلان را نبود ره بحر مخانه دل  
شور عشقیت اگر هست بیار از سر سوز  
مست جامش نه همین درد کشانند که هم  
نشنود گوش درین باغ زهر سوی مگر  
نساوک غمزه رها کرده مه من مگرش  
خسته خاطر زغم ورنج نباشد آنکو

گنج تسلیم بدست آرو توکل صبح

تا شود کلبه ویرانه دل گلزاری



کانوشن محلی قسمت امری شیراز



جشن روز ملی جوانان بهائی ناحیه ضیاء آبار



دلیل منفی است؟ چون موتاسیون همیشه تغییراتی در خود نوع بوجود می‌آورد و هیچوقت از چهار چوبه نوع خویش خارج نمیگردد. تغییرات (موتاسیون) هیچوقت عضو جدیدی ایجاد نمی‌نمایند و لذا هیچوقت نوع جدیدی بوجود نمی‌آورند. انواع همیشه در نوع خویش باقی میمانند و چنانچه علما ثابت گردیده است تغییرات حاصله در نوع یک تغییر فرعی و قانونی است نه اصلی مثلاً تغییر رنگ چشم. بلندی و یا کوتاهی بال وغیره. اسکار کوهن Oskar Kuhn مینویسد:

"تغییرات (Mutation) ایجاد نژاد جدید مینماید ولی هیچوقت در اثر تغییرات (موتاسیون) نوع جدیدی بوجود نیامده است." (R.E.D. Clark) ر.ا.د. کلارک میگوید: "هر چند که علما هزاران تغییر (موتاسیون) را تجربه نموده اند تا کون حتی بطور اتفاق هم مشاهده نموده اند که در اثر یک موتاسیون وجود حیوانی پیچیده تر و کامل تر شده باشد و یا ترکیب جدیدی بوجود آمده و یا اینکه تغییر کلی و اساسی در وجود حیوان بوقوع پیوسته باشد."

امروزه دیگر در مدارس و دانشگاهها تئوری تکامل داروین و شاگردان مکتب او را بصورت علم تحقیقی اثبات شده درس نمیدهند و آنان را بر اساس متین غیر قابل انکاری بنا نمی‌نهند. اگر انسان در حقیقت حیوان است حیوان را با فضاء سل

و کمالات انسانی چه کار و اگر بر اساس تنازع بقا قوی همیشه پیروز مند و ضعیف تقدیر و حقیقت نیستی و فنا است قدری فکر نمائید که سر نوشت بشر امروزی چه خواهد شد و در این تنازع بقا چه کسی حق ادامه حیات و بقا خواهد داشت؟ جای تعجب است که اغلب علمای طبیعی امروز وقتی که میخواهند شجره حیات انسانها ترسیم نمایند انسان با مغز متفکر را در آخرین حلقه از سلسله حیات میکشند و اظهار میدارند که این انسان متفکر با عقل خود را با مساعی و تحولات و تغییرات ع دیده از عالم حیوانی میمونی خارج ساخته و باین وضع آمده است. ارانگوتان گوریلا و شامپانزه را اجداد مسلم انسانها میدانند بدون توجه باین نکته که اجداد انسانهای امروزی خود هنوز چهار دست و پا راه میروند و از خود کمترین اراده و شعور و نیروی تفکر نشان نمیدهند.

هر چند تئوری اسپرن امریکائی (Osborn) که بشر طبق آن انسان با میمون دارای یک اصل و نسب مشترک بوده و آن میمون اصلی میباشد امروز بصورت ظاهر تئوری جدیدی است ولی در حقیقت میتوان بصراحت گفت که این عقیده نیز فرع عقاید علمای سابق است و متکی بر هیچگونه مدرک صحیح علمی نیست.

اسکار کوهن Oskar Kuhn میگوید بطور یقین میتوان گفت که بهیچ وجه میمون را نمیتوان

مفروضات میفرمایند :

"... چون انسان در کائنات بنظر امعان نظر کند و بدقائق احزالی موجودات پی برد و وضع و ترتیب و مکملیت عالم وجود مشاهده کند یقین نماید که لیس فی الامکان ابداع ممالکان چه که جمیع کائنات وجودیه علویه و ارضیه بلکه این فضای نامتناهی و آنچه در اوست چنانکه باید و شاید خلق و تنظیم و ترکیب و ترتیب و تکمیل شده است هیچ نقصان ندارد بقسمی که اگر جمیع کائنات عقل صرف شوند و تا ابد الابد فکر کند ممکن نیست که بتوانند بهتر از آنچه شده است تصور نمایند . اگرچنانچه پیش آفرینش باین مکملیت در نهایت آرایش نبوده بلکه بست تر بوده است پس وجود مهمل و ناقص بوده است . در این صورت مکمل نبوده . این مسئله بی نهایت دقت و فکر لازم دارد . مثلا امکان را یعنی عالم وجود را من حیث العموم مشابه هیکل انسان تصور کنید که این ترکیب و این ترتیب و این مکملیت و جمال و کمال که الان در هیکل بشری هست اگر غیر از این باشد نقص محض است لهذا اگر تصور زمانی کنیم که انسان در عالم حیوانی بوده یعنی حیوانی محض بوده وجود ناقص بوده معنیش این است که انسانی نبود و این عضو اعظم که در هیکل عالم بمنزله مخز و دماغ است مفقود بوده است پس عالم ناقص محض بوده است همیسن برهان شافی است که اگر چنانچه انسان وقتسی

اصل انسان دانست و بهیچ وجهی میمون با تغییر فرم و شکل انسان نگردیده است و هیچ میمونی در دنیا وجود نداشته و ندارد که از لحاظ اناتومی انسانی بتواند وجه مشابهی را که مثبت وحدت اصل و منشاء او با انسان باشد نشان دهد . و بخصوص فسیلهای کشف شده از میمونها بخوبی اثبات میکنند که هیچ میمونی نبوده که مشخصاتی مشابه با مشخصات انسان داشته باشد .

ادعای قرابت بین انسان و میمون بدین دلیل قابل قبول نیست چون بر اساس خواص عقلانی موجوده در انسان مقایسه میمون و انسان غیر ممکن میباشد و همین جاست که اشتباه بزرگ علمای طبیعی درباره اصل و نسب انسان و تنوعی تکاملشان بوجود آمده و نظریه شان مردود میگردد . چون توجه این علماء فقط و منحصررا معطوف بجسم و ماده بوده و به روح و عقل توجهی نداشته اند هر چند که حتی بصورت ظاهر نیز هیکل انسان و میمون چندان شباهتی نداشته و قابل مقایسه نمیباشد .

دانشمند فرانسوی لموئین Lemoine در سال ۱۹۳۸ چنین اظهار عقیده نموده است . قانون تکامل انواع يك تعبدی است که دیگر حتی خود ناشرین و واضعین آن نیز به آن اعتماد ندارند ولی از لحاظ ظاهر آن تعبد را برای مردمان معتبر میدانند .

اصالت انواع

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب

### ۳ هتک بدیع

در حیز حیوان بوده است مکملیت وجود مختل بود زیرا انسان عضو اعظم این عالم انسان و اگر عضو اعظم در این هیكل نباشد البته هیكل ناقص است و انسان را عضو اعظم شماریم زیرا در بین کائنات انسان جامع کمالات وجود است و مقصد از انسان فرد کامل است . یعنی اول شخص عالم که جامع کمالات معنویه و صوریه است که در بین کائنات مثل آفتاب است . پس تصور نمائید وقتی آفتاب موجود نبوده است بلکه آفتاب نیز ستاره بوده البته آن زمان روابط وجود مختل بوده چگونه تصور چنین چیزی توان نمود و اگر نفسی تتبع در عالم وجود نماید همین کفایت است و برهان دیگر گوئیم و آن دقیق تر است این کائنات موجوده غیر متناهی در عالم وجود خواه انسان خواه حیوان خواه نبات خواه جماد هر چه باشد لابد هر یک مرکب از عناصری هستند و این مکملیتی که در هر کائنی از کائنات است شبههئی نیست که با ایجاد الهی منبعث از عناصر مرکبه و حسن امتزاج بوده و مقادیر کمیت عناصر و کیفیت ترکیب و تأثیرات سائر کائنات تحقق یافته پس جمیع کائنات مانند سلسله مرتبط بیکدیگرند و تعساون و تعاضد و تفاعل از خواص کائنات و سبب تکون و نشوونمای موجودات است و بدلائل و برا همین ثابت است که هر یک از این کائنات عمومیه حکم و تأثیری در کائنات سائره یا بالامتثال یا بالتسلسل دارد . خلاصه هر کائنی از کائنات مکملیتی یعنی مکملیتی که الان در انسان و دون

آن میبینی من حیث الاجزاء و من حیث الاعضاء و من حیث القوی منبعث است از عناصر مرکبه و مقادیر و موازین عناصر و نوعیت امتزاج عنصری و تفاعل و مفاعیل و تأثیری که از کائنات سائره در انسان است چون اینها جمع شود این انسان پیدا گردد و چون مکملیت این کل منبعث از اجزاء عناصر مرکبه و مقادیر آن عناصر و نوعیت امتزاج و تفاعل و مفاعیل کائنات مختلفه حاصل گشته لهدا ده هزار و یا صد هزار سال پیش چون انسان از این عناصر خاکی بهمین مقادیر و موازین و بهمین نوعیت ترکیب و امتزاج و بهمین مفاعیل سائر کائنات بوده پس بعینه آن بشر همین بشر بوده است و این امر بدیهی است قابل تردد نیست یعنی هزار میلیون سال بعد از این اگر این عناصر انسان جمع شود و بهمین مقادیر تخصیص و ترکیب شود و بهمین نوعیت امتزاج عناصر حاصل گردد و بهمین مفاعیل از سائر کائنات متأثر شود بعینه همین بشر موجود گردد مثلاً صد هزار سال بعد اگر روغن حاصل شود آتش حاصل شود فتیله موجود شود چراغدان موجود گردد روشن کننده پیدا شود خلاصه جمع ما یلزمیکه الان هست حاصل گردد این سراج به عینه پیدا شود . این مسأله قطعی الدلاله است . امریست واضح و اما آنچه دلایلی که حضرات ذکسر کرده اند اینها ظنی الدلاله است قطعی الدلاله نیست .

و نیز حضرت عبدالبهاء در باره مبدا

انسان در کتاب مفاوضات میفرمایند :

## آهنگ بدیع

نموده و از صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیئتی به هیأتی تا آنکه باین جمال و کمال و قوی و ارکان جلوه نموده در بدایت یقین است که باین حلاوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج باین هیئت و شمائل و حسن و ملاحظت رسیده است . مثل نطفه انسان در رحم مادر شبهه نیست که نطفه بشریک دفعه این صورت نیافته و مظهر فتبارک الله احسن الخالقین نگشته لهذا بتدریج حالات متنوعه پیدا نموده و هیئتهای مختلفه یافته تا اینکه باین شمایل و جمال و کمال و لطافت و حلاوت جلوه نموده پس واضح و مبرهن است که نشو و نمای انسان در کره ارض باین مکتبی مطابق نشو و نمای انسان در رحم مادر بتدریج و انتقال از حالی به حالی و از هیئت و صورتی به هیئت و صورتی دیگر بوده چه که این به مقتضای نظام عمومی و قانون الهی است یعنی نطفه انسان احوالات مختلفه پیدا کند و درجات متعدده قطع نماید تا اینکه بصورت فتبارک الله احسن الخالقین رسیده آثار رشد و بلوغ در آن نمایان گردد بهمچنین در بدو وجود انسان در این کره ارض از بدایت تا باین هیئات و شمائل و حالت رسیده لابد مدتی طول کشیده در درجاتی طی کرده تا باین حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است . مثل اینکه نطفه انسان در رحم مادر در بدایت به هیأت عجیبی بوده این هیکل از ترکیبی به ترکیبی و از هیأتی به هیأتی از

... هر موجودی از موجودات عظیمه در بدایت چه بوده شبههئی نیست که در ابتداء مبداء واحد بوده است مبداء نمیشود که دو باشد زیرا مبداء جمیع اعداد واحد است و نیست و دو محتاج به مبداء است پس معلوم شد که در اصل ماده واحده است آن ماده واحده در هر عنصری بصورتی در آمده است لهذا صور متنوعه پیدا شد هر یک از این صور استقلالیت پیدا کرد عنصر مخصوص شد اما این استقلالیت در مدت مدیده بحصول پیوست و تحقق و تکون تام یافت پس این عناصر بصور نامتناهی ترکیب و ترتیب و امتزاج یافت یعنی از ترکیب و امتزاج این عناصر کائنات غیر متناهی پیدا شد این ترکیب و ترتیب بحکمت الهیه و قدرت قدیمه بیک نظم طبیعی حاصل گشت و چون بنظم طبیعی در کمال اتقان و مطابق حکمت در تحت قانون کلی ترکیب و امتزاج یافت واضح است که ایجاد الهی است نه ترکیب تصادفی زیرا که ایجاد این است که از هر ترکیبی کائناتی موجود شود اما از ترکیب تصادفی هیچ کائناتی موجود نگردد مثلا اگر بشر با وجود عقل و ذکا عناصری را جمع کند ترکیب کند چون بنظم طبیعی نیست لهذا کائناتی موجود نشود . در مورد نظریه ناروین حضرت عبدالبهاء این نظریه را بشرط اصالت نوع چنین توضیح میدهند ( نقل از مفاوضات صفحه ۱۳۹ ) :

... که انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما

## آهنگ بدیسح

که بر این مدعی اقامه نموده اند این است که سه بواسطه علم طبقات الارض و تدقیق و تحقیق در آن بر ما واضح و مشهود گشته سبقت وجود نبات بر حیوان و سبقت وجود حیوان بر انسان و بر آنست که جنس نبات و حیوان هر دو تغییر کرده زیرا در بعضی از طبقات ارض نباتها کشف شده که در قدیم بوده و الان مفقود گردیده یعنی ترقی نموده و قوی تر گشته و شکل و هیئت تبدیل یافته لذا تبدیل نوع حاصل گشته و همچنین در طبقات ارضی انواعی از حیوانات بوده که تغییر و تبدیل نموده از جمله آن حیوانات ما راست که دراز - اعضای اثری موجود یعنی مثل بر آنست که وقتی مار پا داشته و لکن بمرور زمان آن عضو معدوم گشته و آثار باقی و برقرار و همچنین در استخوان پشت انسان اثری هست و دلالت بر این مینماید که انسان مانند حیوانات سائره وقتی زنبی داشته و بر آنند که آثارش باقیمانده و وقتی آن عضو مفید بوده ولی چون انسان ترقی نموده آن عضو را فائده نمانده لهذا بتدریج معدوم گردیده و ما نیز در زیر زمین مأوی یافت و از حیوانات زاحفه شد محتاج بپا نمائیم لهذا پا معدوم شد ولی اثرش باقی است و اعظم برهانثالث این است که ایمن اجزای اثری دلالت بر اعضا مینماید و الان بسبب جهت عدم فائده بتدریج مفقود گردیده و آن اجزاء اثری را حال هیچ ثمری و حکمتی نه بنابراین - اعضا کاملاً لازمه باقی مانده و اجزای غیر لازمه

صورتی به صورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت جمال و کمال جلوه نموده است اما همان وقتی که در رحم مادر به هیئت عجیبی بکلی غیر از این شکل و شمائل بوده است نطفه نوع ممتاز بوده است نه نطفه حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابتدا تغییر نکرده پس بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش این است که هیئت و شمائل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده انسان بوده نه حیوان مثلاً اگر نطفه انسان در رحم مادر از هیئتی به هیئتی انتقال نماید که هیئت ثانویه ابتدا مشابهتی بسبب هیئت اولیه ندارد آیا دلیل بر آن است که نوعیت تغییر یافته و حیوان بوده و اعضا نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده است لا والله باری این رای و فکر چقدر سست و بی بنیان است زیرا اصالت نوع انسان و استقلالیت ماهیت انسان واضح و مشهود است .

## نشو و ترقی کائنات

حضرت عبدالبها\* میفرمایند ( مفاوضات

صفحه ۱۲۴ ) :

”... نوعیت انسان از اصل اساسی

بوده است یا آنکه بعد از حیوان متفرع گشته بعضی از فلاسفه اروپا بر آنند که نوع را نشو و ترقی بلکه تبدیل و تغییر نیز ممکن است و از جمله ادله

## آهنگ بدیع

از تغییر نوع بتدریج زائل گردیده ولی اثری  
باقی . جواب :

اولا - آنکه سبقت حیوان بر انسان دلیل ترقی  
و تغییر و تبدیل نوع نه که از عالم حیوان بعالم  
انسان آمده زیرا مادام حدوث این تکونبات  
مختلفه مسلم است جائز است که انسان بعد از  
حیوان تکون یافته چنانکه در عالم نبات ملاحظه  
مینمائیم که اثمار اشجار مختلفه کل دفعه  
واحد وجود نیابد بلکه بعضی پیش بعضی  
پس وجود یابند این تقدم دلیل بر آن نیست که  
این ثمر موء خر این شجر از ثمر مقدم شجر دیگر  
حاصل گردیده .

ثانیا - این آثار صغیره و اجزاء اثریه راشاید  
حکمتی عظیم باشد که هنوز عقول مطلع بر حکمت  
آن نگردیده اند و چه بسیار چیزها در وجود  
موجود که حکمت آن الی الان غیر معلوم چنانکه  
در علم فیزیولوژی یعنی مصرف ترکیب اعضا  
مذکور که حکمت و علت اختلاف الوان حیوانات  
و موی انسان و قرمز بودن لبها و متنوع بودن  
رنگهای طیور الی الان غیر معلوم بلکه مخفی  
و مستور است مگر قسمت سیاهی تخم چشم آن  
معلوم گردیده که بجهت جذب شعاع آفتاب  
است زیرا اگر لونی دیگر یعنی ساده و سفید  
بود جذب شعاع آفتاب نمینمود پس مادام حکمت  
این امور مذکوره مجهولست جائز است که حکمت  
و علت اجزاء اثریه چه در حیوان چه در انسان  
نیز غیر معلوم باشد ولی البته حکمت دارد ولو

غیر معلوم .

ثالثا - فرض کنیم که وقتی بعضی از حیوانات  
حتی انسان عنصوی داشتند که حال زائـل  
گشته این بردن کافی بر تغییر و ترقی نوع نیست  
زیرا انسان از بدایت انعقاد نطفه تا بدرجه  
بلوغ رسد به هیئت و اشکال متنوعه در آید  
بکلی سیما و هیئت و شکل و لون تغییر نمایند  
یعنی از هیئتی به هیئتی دیگر و از شکلی به  
شکل دیگر تحویل شود و معذک از بدایت  
انعقاد نطفه نوع انسان بوده یعنی آن نطفه  
انسان بوده نه حیوان ولی مخفی بود بعد  
ظاهر و آشکار شد . مثلاً فرض نمائیم که وقتی  
انسان مشابهتی به حیوان داشته و حال ترقی  
کرده و تغییر یافته بر فرض تسلیم این قول  
دلیل بر تغییر نوع نیست بلکه مانند تغییرو  
تبدیل نطفه انسان است تا بدرجه رشد و کمال  
رسد چنانچه ذکر شد و احتر گوئیم فرض  
نمائیم وقتی انسان به چهار دست و پا حرکت  
میکرد و یا آنکه ذنبی داشت این تغییر و تبدل  
مانند تغییر و تبدل چنین است در رحم مادر  
عز چند از جمیع جهات تغییر نموده و نشو  
و ترقی کرده تا باین هیئت تامه رسیده ولی از  
بدایت نوع مخصوص بوده چنانچه در عالم  
نبات نیز ملاحظه مینمائیم که نوعیت اصلیه  
فصلیه تغییر و تبدل نکند ولی هیئت و رنگ  
و جسامت تغییر و تبدل کند و یا خود ترقی حاصل  
شود . خلاصه کلام آنکه انسان همچنانکه در رحم  
(بقیه در صفحه ۴۲۴)

## شهادت آقا علیرضا شریف

در آن روز بلا خیز که شهر یزد و اطرافش در آتش بغض و عدوان میسوخت و اعداء<sup>۱</sup> حکم قتل احباب را صادر کرده بودند عده ای از اهل شرور در حالیکه جسد مردی را میبردند و ساز و دهل مینواختند از قوام آباد بطرف شهر پیش میرفتند بیشاپیش جمعیت بینه دوزی حرکت میکرد که حامل توبره ای بود که آن توبره نشان فتح و ظفر و سند افتخارش بشمار میرفت جسد را طبق دستور وارد شهر کردند و مجتهد محل بردند . مجتهد بسیار شاد شد و دستیارانش را تمجید کرد پس آن جمع بطرف خانه ای که متعلق بآن مقتول بود روان شدند ابتدا بینه دوز دق الباب کرد و زن صاحبخانه با تشویش و اضطراب در را بگشود آن مرد شقی در حالیکه عداوت از چشمانش شرابه میکشید توبره را بدست آن زن داد و گفت: " این هدیه ایست که شوهرت فرستاده است . " زن نگون بخت توبره را بگشود و فریادی برکشید خواهرش دوان دوان خود را باورسانید و سر بریده شوهر خواهر خود را دید آن دوزن سر بریده را در آغوش گرفتند و بسختی گریستند .

.....

آقا علیرضا مردی بود متقی و متصف بصفات الهی دلی بر مهر داشت و قلبی ملو از عشق گاه الواح و مناجات را با لحن خوش تلاوت میکرد و هنگامی با نواختن نی ناله های درونی خویش را بسمیع اطرافیان میرسانید او کارخانه شعربافی داشت و عده ای کارگر در خدمتش بودند . چون حکم قتل احباء صادر گردید و مردان هریک بسمتی رفتند او نیز بمنزل دختر همسیره خود که در قوام آباد واقع شده و چهار فرسنگ با شهر فاصله داشت روانه گردید . دشمنان از محل او مطلع گشته اشرار را خبر کردند علماء حکم قتل او را نوشتند و هفت نفر از اهل محل را نفری دو قران انعام دادند تا سر بریده آن مو<sup>۲</sup> من بالله را بیاورند . چهار نفر از این عده از شاگردان

( ۱ ) مقصود از شعربافی کارخانه نساجی دستی است .

## آهنگ بدیع

گشاده قاتلین خود را به ناهار دعوت کرد و از آنها پذیرائی نمود بالاخره عبا و قبا و لباسش را در آورد و بین آنها تقسیم کرد و بمعیت آنان بمیدان فدا شتافت . هنوز اندکی راه نپیموده بودند که مردی بینه دوز سر رسید و تیری بطرف آقا علیرضا شلیک کرد او بمشاعده این امر بر زمین نشست و خطاب بآن جمع گفت :

میدانم شما قصد جان مراد ارید ولی ملاحظه استاکا مرا می کنید پس من چشماتم را می بندم تا شما خجالت و شرمی نداشته باشید و هر کدام که مایلید مرا بکشید .

سپس دست بر صورت خود نهاد و منتظر شد بدون درنگ چهار تیریی در پی بر وجود نازنینش فرود آمد و نقش بر زمین گردید .

بینه دوز شقی بر دیگران سبقت گرفت و چاقوئی را که قبلا تهیه دیده بود در دست گرفته بالای سرش آمد در این هنگام هنوز جان از تن آن مظلوم مفارقت نکرده بود و با دیدگان محبست آمیز بینه دوز را مینگریست و بزبان حال میگفت ای جلاد بیم نداشته باش و مرا زودتر بحضور مولای مهربانم بفرست جان و تنم با عشق در آمیخته و نثار خون را در سبیلش ارزومندم . باری مرد بینه دوز نزد یگتر آمد و سر بر عشق آن مرد خدای را بریده در توبره نهاد . آری این همان هدیه ای بود که بعیال مهربانش تقدیم کرد و قلب آن زن بی پناه را دچار آه و انین ساخت و باین ترتیب صفحه ای دیگر بر دفتر عشق افزوده گشت .

شهربانی آقا علیرضا بودند که با رفقا همد استان گردیده و بسمت قوام آباد که آن راقم آباد مینامیدند روان شدند .

آن شب را آقا علیرضا تا صبح دیده بر هم نگذارد و با همشیره زاده اش صحبت داشت تا آنکه سپیده دم فرا رسید و شب ظلمانی جای خود را بصبح نورانی بخشید .

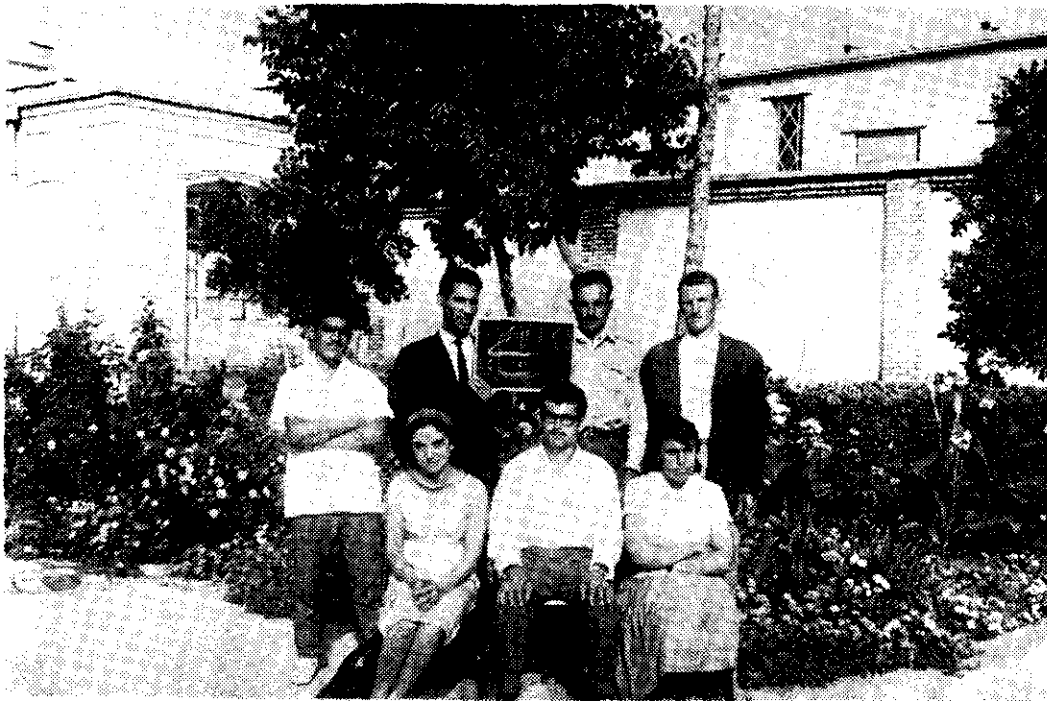
آقا علیرضا شخصا سماور را آتش کرد و جای دم کرده بنشست ناگاه متوجه شد که چند نفر از دیوار باغ وارد میشوند با کمال محبت آنانرا فرا خواند و گفت :

" من شمارا میشناسم شما قاصدین مرگ من هستید بفرمائید جای میل کنید . " پس از صرف صبحانه آنها را بطرف درختان میوه برد و از آنها پذیرائی کرد و در کمال رأفت با آنان رفتار نمود در این هنگام یکی از شاگردانش بحرف آمد و چنین گفت :

" مجتهد حکم قتل شما را صادر کرده است و ما مأوریم که کار را تمام کنیم ولی چون نان و نمک شما را خورده ایم از این کار امتناع میوریم و شما را نزد علما میبریم شهر آرامست با میل خود ما را همراهی کنید ما قول میدهیم که بکمک شما پردازیم و رفع اتهام کنیم تا از مهلکه خلاص شوید . "

آقا علیرضا که میدانست هنگام شهادتش فرا رسیده مطیع اراده الهی گردید و با روئی



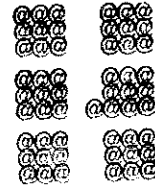


کانونشن محلی جوانان قسمت امری شیراز



انجمن شور روحانی جوانان بهائی خوزستان

# صفحه‌آرایی کتاب



## شرح آیات مؤرخه



سطور ذیل مقدمه رساله‌ایست که فاضل جلیل جناب  
ابو الفضل گلپایگانی در سنه ۱۳۰۵ هجری در شهر  
عمدان بر حسب خواهش یکی از امیر زادگان ایران  
در شرح آیات تورات و انجیل و قرآن و صحف دینی  
فارسیان که مربوط به یوم موعود میباشد تحریر  
نموده اند .

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد الله على نعمه وآلائه والصلوة على وسائط فضله ومهابط وحیه ومظاهر اجلاله معروض میدارم که  
جميع كتب الهیه وصحف سماویه بر این نکته متفق است و بر این بشارت ناطق که در زمانی معلوم  
واجلی مسی بسبب ظهور دو بزرگ از بزرگان دین و طلوع دو نیر از سما امر حضرت رب العالمین  
اختلافات ام باتفاق و ایتلاف تبدیل شود و مذاهب مختلفه و مشارب متفاوته که موجب خرابی عالم و  
گرفتاری ام گشته است بمذهب و مشرب واحد راجع آید و این دو ظهور در کتب پیغمبران بنی اسرائیل  
بظهور ایلیا و ظهور الله و در انجیل نیز باین دو نام و بعبارۀ اخری به رجعت یحیی و نزول عیسی  
تعبیر شده است و در قرآن بظهور رب و ظهور الله و در احادیث بظهور قائم و ظهور حسینی وارد گشته .  
و در بعض احادیث نبویه بظهور مهدی و نزول عیسی تعبیر یافته و نزد هر دانشمند روشن است که موعود  
کل واحد و مقصود جميع مفرد است ( عبارات شستی و حسنک واحد ) و یوم ظهور این دو نیز اعظم در کتابهای  
آسمانی بیوم الله و یوم القیامه و یوم الحسره و یوم الجزاء و یوم الملکوت و ساعت و امثالها نامیده شده  
است چه این یوم یومی است عظیم و روزیست مهیب که جميع عالم <sup>شود</sup> تقلیب شود و نظام اشیا لباس جدید  
بدیع بوشد و خبیث از طیب ممتاز گردد و سموات ادیان فرو پیچید و مذاهب مختلفه بمذهب واحد راجع  
آید و علوم و معارف حتی حرف و صنایع رو بترقی نهد و جنگ و جدال بامر حضرت غنی متعال از عالم  
برافتد بلکه آلات حربیه بادوات کسبیه مبدل گردد . اینست بعض آثار یوم عظیم که از قلم حضرت علیم

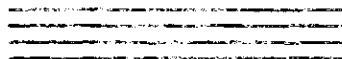
حکیم در صحف و الواح سمت ترقیم یافته و بشارت ان بتعام ادیان بالغ شده و بعض فرق اسلامیـــه بحکم احادیث نبویه و اشاره فرقانیه یوم ظهور قائم راقیامه صغری ویم الله را قیامه کبری نامیده اند و الحق نیکو دریافته اند قال الله تبارک و تعالی ( یوم ترجف الراجفه تتبعها الرادفه ) و قال ایضا جل ذکره ( و ما قدر و الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیامه و السموات مطویات بیمیته سبحانه و تعالی عما یشرکون و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیہ اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و حیثی بالنبیین و الشهدا و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون ) و چون اتحاد عالم و اتفاق ام و بره هیکل وجود از مرض مبرم اختلاف و تزئین شخص عالم مشهود بزینت مبارک اتحاد و ایترلاف موقوف بورود این روز عظیم و ظهور کریم بود لذا حضرت احدیث جل ذکره بشارت آنرا مورخ و مصرح در جمیع کتب آسمانی نازل فرموده و عهد این روز فیروز را بلسان انبیا و مرسلین در نهایت وضوح و تصریح مأخوذ داشت و اگر شخص بصیر بنظر منیر در کتب سماویه ملل و ادیان ملاحظه نماید خواهد یافت که پس از ذکر حدود و احکام در کتب مذکوره جز ذکر قیامت و بشارت ناس بطلوع دو نجم منیر باسم قائمیت و قیومیت چیزی دیگر وارد نگشته است و اکثر آیات کتب در وصف این یوم عظیم و علامات آن نازل شده و نگارنده این صحیفه عبارات کتب سماویه را از توره و انجیل و فرقان و از کتب پیغمبران عجم مانند آوستا و ژند و دساتیر و غیره که مورخ وارد شده در این اوراق ثبت مینماید و ترجمه آنرا نیز بعبارات سهله بدون تکلفات اهل انشاء و ترسیل مرقوم میدارد شاید موجب انتباه ارباب استعداد گردد و یا محرک طلب و سلوک طلاب علم و اجتهاد آید و ماتوفیقی الله بالله علیه توکلت و الیه انیب .

( شرح عکس روی جلد )

در بحبوحه جنگ و گشتار خونینی که در ویت نام جریان دارد بهائیان آن سامان جهت ابلاغ پیام الهی به سلسله اقداماتی دست زده اند تا زمینه را برای اقبال دسته جمعی نفوس در آن سرزمین آماده نمایند یکی از این اقدامات طبع و نشر کارتهائی است که معرف اصول و تعالیم روحانی دیانت بهائی است و در پشت آنها نیز شرحی مختصر در باره تعلیم روحانی ایکه در آن نمایش داده شده درج گردیده است . نظریه جالب بودن این ابتکاریکی از کارتهای مذکور که مبین وحدت اساس ادیان است در روی جلد این شماره چاپ شده است .

حقائق روحانی و اخلاقی منع کرده است و آلام حاصله از این تمدن بی روح بزنان اعصاب و افکار را تحت فشار و انقیاد قرار داده که لحظه ای برای این نسل بیچاره و درمانده فرصت توجه و تفکر بمعنویات باقی نگذارد. معذک اگر ما با حوصله اما منظم و مداوم به ابلاغ امر جماله قدم بردازیم دیر یا زود این نفوس خواب الوده را متوجه عظمت امراله خواهیم کرد. باین ابن تعالیم روح این عصر است و ابنا بشرنمیتوانند بدون این روح بحیات خویش آداه دهند و بسر منزل سعادت و آسایش حقیقی واصل گردند.

در بین این دو هدف اساسی که در نقشه نه ساله مذرج است رابطه ای مخصوص برقرار است تحقق هدف اول حصول به هدف دوم را میسر و ممکن میسازد زیرا هدف اول تحقق حیات بهائی در بین بیروان این امر است و حیات بهائی خود بهترین وسیله تبلیغ و انتشار و بسط دامنه امرالله است. در حقیقت این دو هدف اعظم يك طریق وصول دارند و آن سعی و مجاهدت در تحقق حیات بهائی و تخلق به اخلاق الهی است.



تغییر انواع (بقیه از صفحه ۴۱۸)

مادر از شکلی به شکل دیگر و از هیئتی به هیئتی دیگر انتقال و تغییر و ترقی مینماید معذک از بدایت نطفه نوع انسان بوده بهمچنین انسانا از بدایت تگون در رحم عالم نیز نوع متا زیعنی انسان بوده و از هیئتی به هیئت دیگر بتدریج انتقال نموده پس این تغییر هیئت و ترقی اعضا و نشوونما مانع از اصالت نوع نگردد. این بر فرض تصدیق نشو و ترقی انواع است و حال آنکه انسان از بدایت در این هیئت و ترکیب کامله بوده و قابلیت و استعداد اکساب کالات صوریه و معنویه داشته و مظهر لنعطن انسانا علی صورتنا و مثالنا گشته نهایتش این است که خوشتر و ظریفتر و خوشگل تر گردیده و مدنیست سبب شده که از حالت جنگلی بیرون آمده مانند امار جنگلی که بواسطه باغبانی تربیت شوند و خوش تر و شیرین تر گردند و طراوت و لطافت بیشتر یابند.



۳۵۰ — جناب روی ویلهلم ( ترجمه دکتر محمود مجذوب )  
د — شرح حال

- ۱۷-۶۵ — الساندرو بوزانی ( دکتر مؤید )  
۵۶ — اولین شهید آل اسرائیل ( محمد علی ملک خسروی )  
۹۸ — جناب ملا محمد شفیق نی ریزی ( محمد علی فیضی )  
۱۰۷ — گوشه ای از تاریخ جناب نبیل اعظم ( دکتر محمد افغان )  
۱۲۲ — فقدان یک مربی ارجمند ( مهندس ذبیح )  
۴۰۲ — منیره خانم حرم مرکز میثاق ( ترجمه نصرت الله محمد حسینی )  
۴۱۹ — شهادت آقا علیرضا شمر باف ( فروغ اریاب )

ه — معرفی آثار مبارک

۱۱۶ - ۱۵۱ — کتاب مفاوضات ( منوچهر شماعی )

و — مهاجرت و نقشه جلیله نه ساله

- ۱ — در آستانه دومین سال نقشه ( دکتر مفیدی )  
۲۶۱ — جای درنگ نیست ( دکتر فرقانی )  
۳۱۰ — ندای امر در نیجر ( خانم صادقزاده و جنیدی )  
۳۹۱ — هدفهای نهائی نقشه نه ساله ( مولوی نژاد )

ز — ادبی

- ۱۹۳ — عطار و سی فصل او ( نصرت الله محمد حسینی )  
۲۳۰ — بیاد مراکش ( راز نسیم ) ( سیروس نراقی )

ح — استدلال

- ۲۵ — النوع یوم جدید ( ویلیام سیرز - ترجمه دکتر فرقانی )  
۴۰۷ — وما جعلنا اصحاب النار . . . ( علاء الدین قدس )

- ۳۷ - شرح تصديق جناب عبوديت ( على محمد رفر ) ۷۶  
 ۳۸ - توضيحى در باره مخاطب لوح مريم مقابل ۱۰۰ - ۹۷  
 ۳۹ - قلعه شيخ طبرسى ( محمد على ملك خسروى ) ۱۴۴  
 ۴۰ - تاريخچه نفوذ امر در ژاپن ( حشمت الله و حدت ) ۱۶۱  
 ۴۱ - قلعه دار الخلافه طهران ( محمد على ملك خسروى ) ۲۰۳  
 ۴۲ - تاريخ ترسيمى امر مبارك ( جدول سنوات ) ۲۳۵  
 ۴۳ - تاريخ ديانت مسيح ( علاء الدين قدس ) ۳۱۵  
 ۴۴ - تاريخ اجمالى ديانت اسلام ( نصرت الله محمد حسينى ) ۳۶۳

ى - نامه هاى تاريخى

- ۴۵ - مکتوبى از جناب آقا سيد اسدالله قمى ۱۲  
 ۴۶ - مرقومه اى از جناب خال اکبر ( و عكس مرقومه ) ۱۷۰  
 ۴۷ - مرقومه جناب نبيل الدوله ( ترجمه دكتور مهندسى ) ۱۹۷  
 ۴۸ - نامه اى از جناب حاجى ميرزا حيدر على اصفهانى ۲۷۹  
 ۴۹ - نامه اى از جناب ابو الفضائل ( ترجمه علاء الدين قدس جورابچى ) ۳۶۷

ك - خبـرى

- ۵۰ - گل سرخ ماريون آندرسون ( ترجمه حسين و حدت حق ) ۵۸  
 ۵۱ - نامه اى از يك مهاجر ۷۲-۱۰۵  
 ۵۲ - سفرى به گرینلند ( دكتور هوشنگ رأفت ) ۲۷۰  
 ۵۳ - شانزدهمين كانونشن ملّى جوانان ۲۸۰  
 ۵۴ - خاطرات سفر ايران ( ايادى امرالله جناب فيضى ) ( ترجمه دكتور وحيد معانى ) ۳۰۸  
 ۵۵ - انجمن دوستان ۳۲۶

ل - صفحه اى از يك كتاب

- ۵۶ - محاضرات ۲۳  
 ۵۷ - برهان لامع ۱۶۸

|     |                       |
|-----|-----------------------|
| ۲۳۱ | ۵۸ - فرائد            |
| ۲۷۴ | ۵۹ - ظهور الحق        |
| ۴۲۲ | ۶۰ - شرح آیات مورخه   |
|     | <u>۴ - مصرفی کتاب</u> |

|     |                            |
|-----|----------------------------|
| ۲۸۳ | ۶۱ - شش‌هین شالنامه جوانان |
|     | <u>ن - شمر</u>             |

|     |                                           |
|-----|-------------------------------------------|
| ۱۴  | ۶۲ - نوبهار ( مظفر قهرمانی )              |
| ۱۵  | ۶۳ - مؤده ( سید حسن حیاتی )               |
| ۶۲  | ۶۴ - بارعام ( غلام الله صفائی )           |
| ۴۳  | ۶۵ - طلیمه اردیبیشت ( نکائی بیضائی )      |
| ۱۱۰ | ۶۶ - مثنوی هجر و وصال ( نبیل اعظم )       |
| ۱۵۸ | ۶۷ - آفتاب حقیقت ( عزیز اللد مصباح )      |
| ۱۵۹ | ۶۸ - نغمه های بزم انس ( ورقا )            |
| ۲۱۲ | ۶۹ - سزد سپاس و ستایش . . . ( ورقا )      |
| ۲۶۸ | ۷۰ - لعل دوست ( روحانی )                  |
| ۲۶۹ | ۷۱ - آهسته آهسته ( حبیب الله اوجی )       |
| ۳۱۳ | ۷۲ - سودای او ( ورقا )                    |
| ۳۵۶ | ۷۳ - شرح عشق ( عزیز الله مصباح )          |
| ۳۷۰ | ۷۴ - چرخ با این نظم . . . ( بیضائی )      |
| ۳۷۱ | ۷۵ - آرزو و لیلی خانم                     |
| ۴۰۰ | ۷۶ - سرود عشق ( زرین تاج ثابت )           |
| ۴۰۱ | ۷۷ - بر خیز ( عطاء الله فریدونی )         |
| ۴۱۰ | ۷۸ - بیاد مادر ( غلام الله صفائی )        |
| ۴۱۱ | ۷۹ - گنج تسلیم و توکل ( عزیز الله مصباح ) |

س - عکسهای تاریخی



|           |                                           |
|-----------|-------------------------------------------|
| ۷۸ - ۷۹   | ۸۱ - جمعی از متقدمین دوره میثاق           |
| ۷۸ - ۷۹   | ۸۲ - جمعی از احباء تبریز در پنجاه سال قبل |
| ۱۲۴ - ۱۲۵ | ۸۳ - جمعی از احبای عشق آباد               |
| ۱۲۴ - ۱۲۵ | ۸۴ - جمعی از حضرات افغان در یزد           |
| ۱۷۲       | ۸۵ - قالی تاریخی در مقام اعلی             |
| ۲۳۴       | ۸۶ - اولین کانونشن آذربایجان قفقاز        |
| ۳۲۹ - ۳۳۰ | ۸۷ - جناب حاج امین و جمعی از متقدمین      |

ع - متفرقه

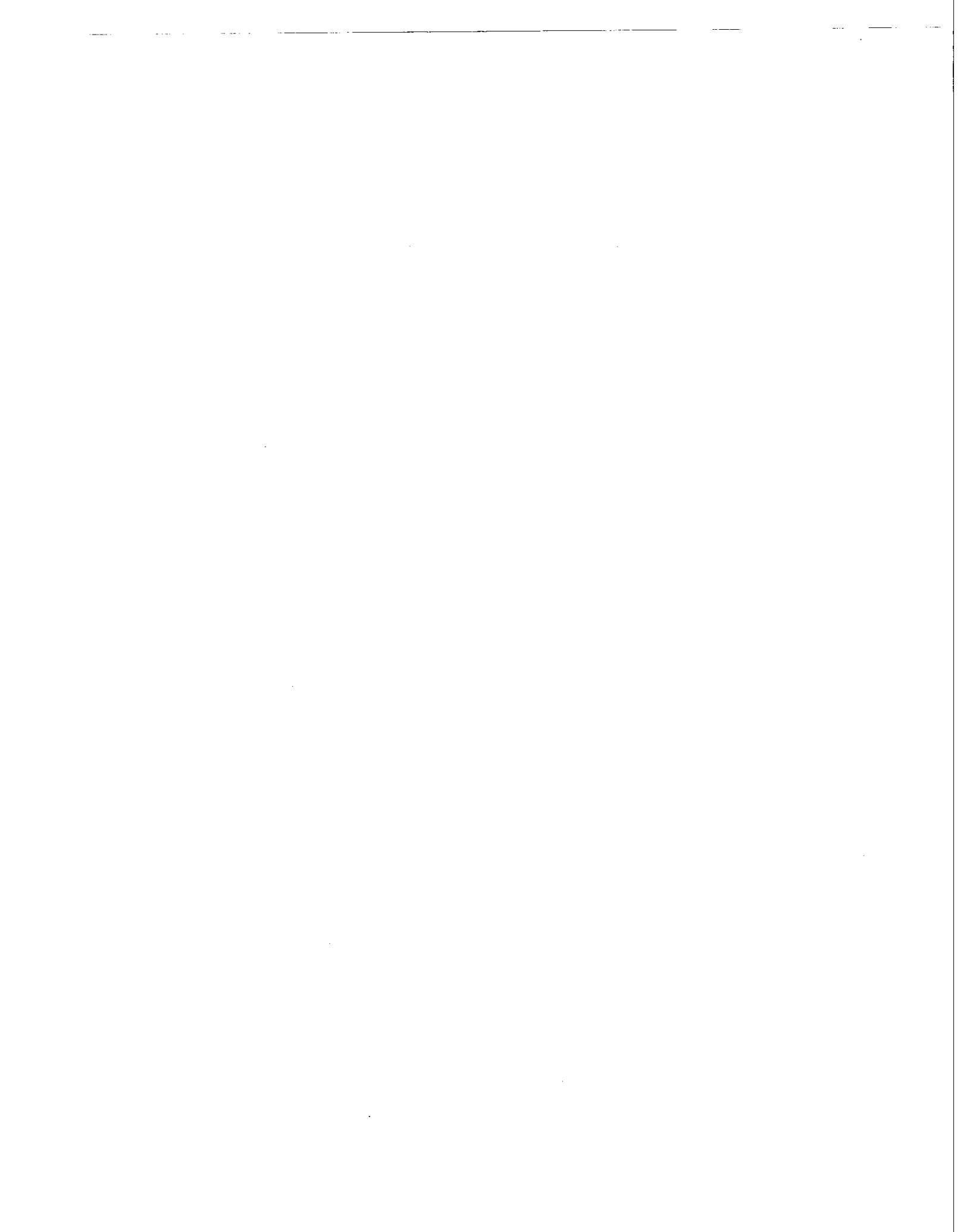
|     |                                            |
|-----|--------------------------------------------|
| ۲۲۵ | ۸۸ - يك هنرمند جوان در ایران (ع - صادقیان) |
| ۲۷۵ | ۸۹ - اوهمام ملل ( ترجمه الیاس ظهیری )      |
| ۳۲۴ | ۹۰ - يك میهمان عزیز (ع - صادقیان)          |

فهرست تصاویر

|                 |                                   |
|-----------------|-----------------------------------|
| پشت جلد شماره ۱ | ۱ - گل                            |
| ۳               | ۲ - جناب لوئی گریگوری             |
| ۱۶              | ۳ - جشن جوانان تجریش              |
| ۱۶              | ۴ - لجنه جوانان دزاشیب            |
| ۱۶              | ۵ - لجنه جوانان ضیاء آباد         |
| ۱۶              | ۶ - لجنه جوانان حسن آباد یوزان    |
| ۱۶              | ۷ - کلاس تزئید معلومات کرمان      |
| ۱۷              | ۸ - بیروفسور بوزانی               |
| ۳۴              | ۹ - جوانان بهائی خونیک ( بیرجند ) |
| ۳۴              | ۱۰ - لجنه جوانان خرمشهر           |
| ۳۴              | ۱۱ - احتفال جوانان مازگان         |
| پشت جلد شماره ۲ | ۱۲ - مشرق الانکار آلمان           |
| ۵۲              | ۱۳ - میس دورتی بیکر               |
| ۵۶              | ۱۴ - آقا موسی مذهبی               |

|                     |                                               |
|---------------------|-----------------------------------------------|
| ۶۱                  | ۵۵ — خانم ماریون آندرسون در حال ابراز تشکر    |
| ۶۱                  | ۱۶ — خانم آندرسون و جناب آیواس و دکتر روهه    |
| ۶۴                  | ۱۷ — جوانان بهائی شرق شمیرانات                |
| ۶۴                  | ۱۸ — جوانان بهائی زیرک ( بیرجند )             |
| "                   | ۱۹ — جشن جوانان زاهدان                        |
| پشت جلد شماره ۳     | ۲۰ — سی امین کانوشن ملی ایران                 |
| ۱۰۴                 | ۲۱ — جوانان بهائی یافت آباد                   |
| "                   | ۲۲ — جشن جوانان گنبد کاوس                     |
| "                   | ۲۳ — جوانان بهائی سنندج                       |
| ۱۲۶                 | ۲۴ — لجنه جوانان فیروز آباد                   |
| "                   | ۲۵ — لجنه جوانان شاهرود                       |
| "                   | ۲۶ — جشن جوانان شیراز                         |
| پشت جلد شماره ۴     | ۲۷ — رئیس جمهور لیبریا و بانو در مقام اعلی    |
| ۱۴۶                 | ۲۸ — نقشه محل قلمه شیخ طبرسی                  |
| ۱۶۰                 | ۲۹ — جشن جوانان چاله زمین                     |
| "                   | ۳۰ — لجنه جوانان تفت ( یزد )                  |
| "                   | ۳۱ — جشن جوانان خورموج ( فارس )               |
| ۱۶۳                 | ۳۲ — جناب فوجی تا و جمعی از خدام در ارمن اقدس |
| ۱۸۶                 | ۳۳ — انجمن شور بیر جند                        |
| "                   | ۳۴ — جشن جوانان ایلخچی ( آذربایجان )          |
| پشت جلد شماره ۵ - ۶ | ۳۵ — روضه مبارکه                              |
| ۱۹۷                 | ۳۶ — جناب نبیل الدوله                         |
| ۲۰۲                 | ۳۷ — جلسات مشرق الانکار جوانان شیراز          |
| ۲۰۷                 | ۳۸ — نقشه قدیم طهران                          |
| ۲۱۸                 | ۳۹ — روز ملی جوانان در خرمشهر                 |
| "                   | ۴۰ — جوانان عرب خیل                           |
| ۲۲۵                 | ۴۱ — جناب ادوارد و خانم                       |
| ۲۳۳                 | ۴۲ — جشن جوانان اهواز                         |

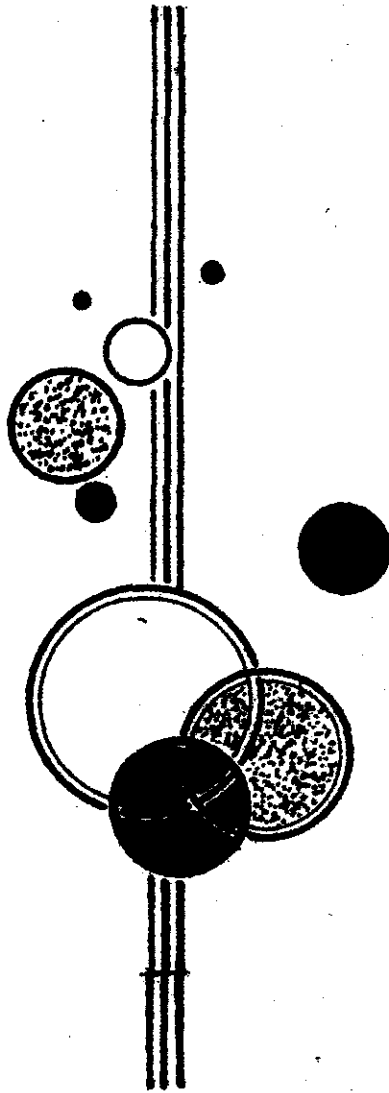
|                       |                                          |
|-----------------------|------------------------------------------|
| پشت جلد شماره ۷       | ۴۳ - اطفال اسکیمو                        |
| ۲۷۲                   | ۴۴ - خانم هوک                            |
| ۲۸۲                   | ۴۵ - شانزدهمین کانونشن ملی جوانان        |
| پشت جلد شماره ۸       | ۴۶ - باغ رضوان                           |
| ۳۱۰                   | ۴۷ - خانم جنیدی و اطفال ایشان            |
| "                     | ۴۸ - خانم صادقزاده و اطفال ایشان         |
| ۳۲۴                   | ۴۹ - جنابان علمی و بختیاری               |
| ۳۲۶                   | ۵۰ - انجمن دوستان آهنگ بدیع              |
| ۳۲۷                   | ۵۱ - انجمن دوستان آهنگ بدیع              |
| پشت جلد شماره ۹ - ۱۰  | ۵۲ - جنگ کاج نزدیک قصر بهجی              |
| ۳۵۰                   | ۵۳ - ایادی امرالله جناب روی ویلهلم       |
| ۳۵۵                   | ۵۴ - جوانان بالالموک ( ساری )            |
| "                     | ۵۵ - لجنه جوانان بندر پهلوی              |
| "                     | ۵۶ - احتفال جوانان کرمانشاه              |
| ۳۶۹                   | ۵۷ - جوانان سبزوار                       |
| ۳۶۹                   | ۵۸ - لجنه جوانان نی ریز                  |
| ۳۷۷                   | ۵۹ - جمعی از جوانان رضائیه               |
| پشت جلد شماره ۱۱ - ۱۲ | ۶۰ - کارت وحدت اساس ادیان                |
| ۳۹۶                   | لجنه جوانان بهائی اهواز                  |
| ۳۹۹                   | ۶۱ - لجنه جوانان بهائی رشت               |
| ۴۱۲                   | ۶۲ - کانونشن محلی جوانان قسمت امری شیراز |
| ۴۱۲                   | ۶۳ - جشن روز ملی جوانان ناحیه ضیاء آباد  |
| ۴۲۱                   | ۶۴ - کانونشن محلی شیراز                  |
| ۴۲۱                   | ۶۵ - کانونشن محلی شیراز                  |
|                       | ۶۶ - انجمن شور روحانی جوانان خوزستان     |



# قسمت نوجوانان

## مطالب این قسمت

نصوص مبارکه - مأموریت جوانان  
قطعاتی از کتاب سیر حکمت در اروپا  
جوانی از سرزمین آفتاب تابان - خنک  
قلب - شگفتیهای تار عنکبوت - از  
سخنان حکما - دعا - مسابقه



یا ابن الانسان : لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطئاً.

«کلمات مکتوبه عربی»

... مصاحبت برادر اغنیت دان و از موافقت شرار دست  
و دل هر دو بردار.

«کلمات مکتوبه فارسی»

... از لعن و طعن و مایه تکدر به الانسان اجتناب نمائید

«کتاب عهدی»

... سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع....

... از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و با آنچه

علت اختلاف است توجه نمائید....

# مأموریت جوانان

دکتر ایرج امین

برگ های سبز که درخت را سایه افکن میسازد و شکوفه های رنگارنگ که بسر جلوه و جمال درخت میافزاید و میوه های خوش طعم که حاصل و نتیجه نهائی رشد و نمود درخت است همگی بر شاخه های تازه و جوان میرویند .

ما آنچه را از درخت انتظار داریم : سایه ، زیبایی ، میوه در حقیقت بسر تازه ترین و جوانترین شاخه های درخت میبایم . اگر این جوانه ها و شاخه ها نباشند اگر این شاخه ها برگ و گل و میوه بیارند درخت خشک و بیفایده جلوه میکند بدون برگ و گل و میوه هر درختی شجر بی ثمر است و همیکل بی اثر .

جوانان شاخه های نورئیده شجر اجتماعند . آنچه از جامعه انتظار میرود آنچه جامعه در پی ایجاد و ساختن آنست باید به همت جوانان ظاهر و آشکار شود . اگر از اعضا جامعه جهانی بهائی انتظار داریم که مایه صلح و صفا و وحدت و یگانگی اهل عالم و جامع جمیع کمالات انسانی گردند این آمال بالعمال در اثر کوشش والا و عزم راسخ جوانان جاه عمل خواهد پوشید . پس جوانان بهائی هستند که شجر امرالله را سرسبز و سایه افکن و پوشیده از گل و شکوفه جان پرور و پربار و با ثمر میسازند .

هرگز دیده اید که باغبان دانا برای وسعت دادن به باغ و بوستان و رونق بخشیدن به گلزار و گستان و یا ایجاد حدائق جدید به نقل و انتقال درختان تنومند و بوته های کهنسال پردازد ؟

رسم باغبان بر اینست که جوانه های نوه درختان نوخاسته و گیاهان تازه از زمین رسته را به زمین های جدید میبرد تا باغ ها و بوستان های تازه ای پدید آید . قلمه هایی که تهیه میکند از شاخه های جوان است نه از تنه های کهن . هر باغ جدید الاحداثی پر از شاخه ها و بوته های جوان است .

حال باغبان الهی در اندیشه است که در اطراف و اکناف جهان باغ و بوستان روحانی بیاراید و اهل عالم را در ظل خیمه وحدت و یگانگی وارد سازد . چه باید کرد ؟ جز آنست که باید از باغ های کهن قلمه ها ، جوانه ها و بوته های تازه روئیده را بسازد

سرزمین های نو بردتا در آن اقالیم ریشه بگیرند و بلند قامت و سایه پرور و بارور گردند ؟ درختان کهن اگر چه با زحمت زیاد از مکانی دیگر منتقل گردند و چند صباحی تاب و توان مقاومت آورند دیر یا زود رنجیده و ملول میگردند و بلا اثر میمانند . اما نونهالان سرسبز با سهولت بیشتر به آب و هوای جدید انس میگیرند و در سرزمین جدید بومی میشوند . اینست که در این ایام روی سخن با جوانان است و چشم امید جامعه بهائیی در سراسر جهان بآنان دوخته است تا به شرق و غرب عالم بشتابند و مایه رحمت و نجات آدمیان شوند و عالم وجود را پرولوله و شور سازند . با غلبه قهریه مادیت پرستی - مواجهه نمایند و حیات روحانی بشر را محفوظ دارند و جسم علیل جامعه انسانی را سلامت و نشاط معنوی شفا بخشند . جهان را بهشت برین نمایند و وعود الهیه را تحقق دهند .

شما ای جوانان روحانی در این ایام زود گذر جوانی مایه امید جامعه هستید زود باشید که نرمش و توانائی جوانی بسر آید و از سبزی و خرمی شاخ تازه اثری نماند . تا وقت باقی است بکوشید و از جان و دل بخروشید تا سبب افتخار و سر بلندی جامعه امرالله شوید . هر موفقیتی بهمت شما والاتر و موثرتر و پایدارتر خواهد گردید . نگذارید که شجر جامعه امرالله درخت بی ثمر شود . با تحصیل دانش و کسب فنون و تخلق به آداب و اخلاق بهائی و مهاجرت و تبلیغ و خدمت و فعالیت سرآمد اقران و گلهای رنگارنگ این گلستان و میوه های لذت بخش این شجر شوید تا هرکس نظر بر این درخت افکند بهجت و سرور یابد . پر امید و اطمینان شود و اثر و فایده برد .



# قطعاتی از کتاب حکمت و اروپا

از "گفتار در روش راه بردن عقل" دکارت فیلسوف فرانسوی

... چهار دستور آینده مرا بس است به شرط اینکه

عزم دائم راسخ کنم بر اینکه هرگز از رعایت آنها تخلف نورزم :

نخست اینکه هیچگاه هیچ چیز را حقیقت نپندارم

جز آنچه درستی آن بر من بدیهی شود یعنی از شناختدگی

وسبق ذهن سخت بهره‌یتم و چیزی را بتصدیق نپذیرم.

مگر آنکه در ذهن چنان روشن و متمایز گردد که جای هیچگونه شکی باقی نماند .

دوم آنکه هر یک از مشکلاتی را که به مطالعه در می آورم تا می توانم به اندازه ای که برای

تسهیل حل آن لازم است تقسیم به اجزاء نمایم .

سوم آنکه افکار خویش را بترتیب جاری سازم و از ساده ترین چیزها که علم به آنها آسانتر باشد

آغاز کرده کم کم به معرفت مرکبات برسم و حتی برای اموری که طبیعتاً تقدم و تأخر ندارد ترتیب فرض کنم .

چهارم آنکه در هر مقام ( ۱ ) شماره امور و استقصا را چنان کامل نمایم و بازدید مسائل را بسه

اندازه ای کلی سازم که مطمئن باشم چیزی فروگذار نشده است .

## سلوک در جستجوی حقیقت

اسپینوزا حکیم هلندی در تحقیق چنین میگوید که :

من جوای خیر حقیقی و خوشی دائمی گردیدم و دیدم خوشی

و ناخوشی بسته به این است که شخص به چه چیز دل ببندد

اگر دل بستگی او به چیزهای ناپایدار باشد چون از دستش

بروند و دیگری را از آنها برخوردار ببیند بیم و اندوه و رشک

و کین به او دست میدهد و این همه فسادها و دشمنی ها و بدبختی ها از همین جهت است اما آنکه مهرش

بر چیزهای پایدار باشد و نعمتی را دریابد که زایل شدنی نیست شادی و خوشی او بی آرایش و همیشگی

( ۱ ) یعنی خواه در مقام تقسیم مشکلات به اجزاء و نظریه قاعده دم خواه در جاری ساختن افکار به ترتیب و تدریج

(بقیه در صفحه ۴۳۵)

(۴۲۹)

نظریه قاعده سوم .



## جوانی از سر زمین آفتاب تابان

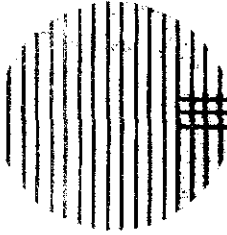
در باشگاه دانشگاه طهران جوانی بهائی زندگی میکند که از سرزمین آفتاب تابان یعنی ژاپن برای تحصیل زبان فارسی به ایران آمده است و در دانشگاه ادبیات دوره دکتری ادبیات فارسی را طی میکند .

جوانی است میانه بالا و خنده رو نامش سی جی ماتسو می باشد و ۲۴ سال دارد اهل شهر "ازاکا" بوده و در دانشگاه این شهر در رشته زبان فارسی تحصیل میکند و وقتی انگیزه تحصیل زبان فارسی را از او پرسیدم گفت "اگر ژاپنیها به کشورهای خاورمیانه علاقه چندانی نداشته و اطلاعی از آنها ندارند ولی من برعکس خیلی علاقمند بودم وقتی در دبیرستان بودم به تاریخ خاورمیانه علاقه زیادی داشتم و چون زبان فارسی یکی از زبانهای ملل خاورمیانه بود آنرا برای تحصیل انتخاب کردم و بدین علت بعد از خاتمه تحصیل در ژاپن پنج ماه پیش به ایران آمدم تا تحصیلاتم را تکمیل کنم . از او پرسیدم چرا بهائی شدید؟ در جواب گفت در ژاپن وضع دیانت با جاهای دیگر فرق دارد و جوانها به هیچ مذهبی علاقه ندارند مهم یکی از آنها بودم و بهیچ چیز اعتقاد نداشتم پدر و مادرم بودائی هستند ولی من بعد از بودائی اعتقادی نداشتم . چهار سال پیش روزی سر کلاس درس معلم بهائی من خانم کاظم بود در باره دیانت بهائی بحث میکرد من خیلی خوشم آمد و بعد از بحث و تحقیق مفصل نور ایمان در قلم تابید و قبول کردم که برای زندگی آینده من تعلیمات بهائی خیلی خوب است چون دیانت بهائی برای من هدف و مسوولیتها را تأکید میکند و من بعد از بهائیس شدن دیگر آن فرد بی هدف بی قید و آزاد گذشته نبودم . من تعالیم حضرت بهاء الله را نسبت بسایر ادیان خیلی آسان یافتم و در آن موقع فکر کردم که برای آرامش و صلح و صفای دنیا کمال ضرورت را دارد و من نیز آنها را راهنمای خود قرار دادم .

از وضع امور در ژاپن سوآل کردم گفت در ژاپن احباء تشکیلات منظمی دارند مجله ای انتشار میدهند که به زبان ژاپنی به آن "بهائی گیو" میگویند و همراه یکبار منتشر میشود . اغلب کتابهای بهائی بزبان ژاپنی ترجمه شده و من جزوات و کتابهای زیادی خوانده ام .

از او خواستم که خاطره ای از زندگی خودش بیان کند آقای ماتسو لبخندی زد و گفت این برای من خیلی مشکل است ولی فقط میگویم که آمدن به ایران برای من یک خاطره فراموش ناشدنی است چون فکر میکنم ایران موطن جمال مبارک و در حقیقت میهن دوم من است .

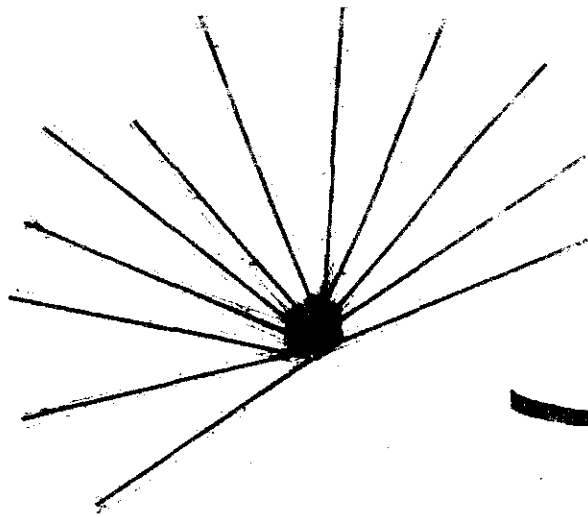
# حضور قلب



جوآنان عزیز از آنجا که تلاوت آیات و مناجات بمنظور طلب تأیید و توفیق میباشند و برای نیل باین منظور حالت توجه و حضور قلب لازم است لذا باید هنگام تسبیح و تلاوت آیات و مناجات همه در کمال خضوع و خشوع کاملاً ساکت و صامت بنشینند و به اصغارا آیات خداوند بپردازند و در دریای مناجات و تضرع و ابتهال غرق گردند. البته ساکت نشستن باین معنی نیست که به مجرد شروع مناجات با دست خویش خودتان را بسا فشار زیادی تنگ در آغوش بکشید چشمهایتان را به زور ببندید و برای خود قیافه گرفته ای ساخته خویشتان را به یک وضع غیر طبیعی در آورید. بلکه اگر همان حالت ادب و وقار را در حین تلاوت مناجات حفظ کنید احتیاج باین حرکات و تغییر وضع نشستن خویش نخواهید داشت.

چیزیکه در این مورد بسیار مهم است ایجاد حالت حضور قلب در درون خود شخص میباشند یعنی حین تلاوت مناجات نگذارید افکار و خیالات متفرقه در مغز شما راه یابد و شما را از حالت توجه که لازمه تلاوت آیات و مناجات است خارج سازد. زیرا تلاوت مناجات یعنی حرف زدن و صحبت کردن مستقیم و بدون واسطه با خدا. مانند اینکه فی المثل شما با معلم یا والدین خود صحبت میکنید مگر غیر از این است که وقتی میخواهید مطلبی را با والدین خود در میان گذارید یا از ایشان خواهش کنید همیشه حواستان را جمع میکنید تا مطلب خود را به نحوی بیان کنید که مورد قبولشان واقع شود بهمین ترتیب در حین تلاوت مناجات توجه قلب و تمرکز فکر و جمع بودن حواس لازم است زیرا اعتقاد ما بر اینست که همیشه بر سروردگار خویش را در قلب خود حاضر میدانیم نه در آسمانها و جاهای دور دست دیگر. پس باید در حین مناجات رابطه بسیار نزدیکی بین ما و پروردگارمان وجود داشته باشد والا مقصود ما که راز و نیاز با خداوند متعال است حاصل نخواهد شد.

برقرار ساختن چنین رابطه کار مشکلی نیست فقط قدری دقت و ممارست لازم دارد عملی ترین و آسانترین راهی که حین تلاوت مناجات میتواند حالت توجه و حضور قلب را



# شگفتیهای تا عنكبوت

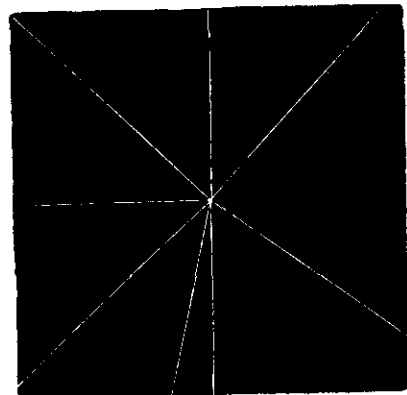
در کوهها و صحراها بین چمنها و گلهای لاله و بوته های کوچک از صخره ای به لبه برگی و از نوک شاخه های کوچک به گلبرگهای زیبا تارهایی که هر کدام علامت و نشانه ای هستند کشیده شده اند . در بین این تارها تله ، آشیانه عشق ، آسایشگاه و خطوط راه آهن وجود دارد . و علاوه بر اینها خطوط و علائم ارتباطی مخصوصی در این رشته ها هست که بوسیله آنها ۴۰ هزار نوع عنكبوت ترس و هوس ، گرسنگی و خشم خود را به یکدیگر تفهیم می نمایند . آری در هر جریب زمین دور از شهرها بدون اینکه توجه ما انسانها جلب شود هزاران عنكبوت با کوشش سرگرم کارو فعالیتند .

در میان انبوه تارهای عنكبوتها هزاران شگفتی و تنوع ساختمان نهفته است که پاسخ گوی احتیاجات و حوائج و حوادث زندگی آنهاست .

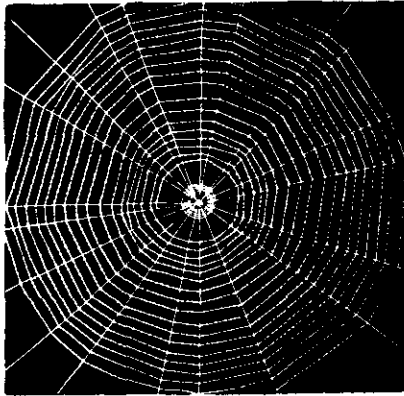
بعضی تارهای عنكبوت برای فرود آمدن روی صخره ها مناسب است و برخی دیگر با طرح و بافتی متفاوت جهت محکم کردن تار به تنه درختان بکار می آید و بالاخره از قسمی از تارها برای ارسال پیامها و دریافت آن یا اطلاع از تله افتادن یک مگس یا حشره و یا جلب توجه جنس مخالف استفاده میشود .

تارهای عنكبوت در حقیقت بمنزله چشم ، زبان ، گوش و انگشتان اوست . ساختمان بدن عنكبوتها چنان با سایر حشرات فرق دارد که بزحمت میتوان گفت سرو تنه دارند . پاهای عنكبوت بقسمت قدامی تنه شامل سرو سینسه جسبیده است در حالیکه غدد مولد تار در شکم قرار دارد .

عنكبوت هفت نوع غده دارد که ماده اولیه تار را تولید میکنند ولی ممکن است بعضی عنكبوتها همه این غدد را نداشته باشند اغلب عنكبوتها سه جفت پا دارند که هر یک به لوله های بسیار باریک ختم میشوند . این پاها ماده اولیه تار را که از غده ها تراوش میکند بصورت تارهای مناسب هر محل در آورده و تمام اعمال بافندگی را انجام میدهند .



اولین مسأله حیاتی در زندگی عنكبوت نوزاد فرار از آشیانه برای ادامه حیات است زیرا عنكبوتها نوزادان خود را میخورند



بهین جهت عنکبوتهای نوزاد کھی پس از تولد بوسیله یک تار نقره ای بسوی مزارع و کوها حرکت میکنند .

بهار گذشته من شاهد بیرون آمدن عنکبوتها از تخم بودم آنها کھی پس از بیرون آمدن بفری خزیده در میان درختان و حلقه های تار خود که بین برگها و بوته ها موج میزد ناپدید میشدند یکی از عنکبوتها با هشت پای خود از ساقه یک بوته خشکیده بالا رفته چرخشی زد تا در جهت وزش باد قرار گیرد سپس پای خلفی خود را کشیده مانند یک اکروباتیست بروی سر خود ایستاد در این حالت در حدود دو یا سه متر تار بالون مانند خشک

و محکم بافت پس از آن حرکت کرده با ساقهای قدیمی تار را گرفت و مانند یک سیرک باز با کمک باد در هوا پیرواز در آمد و دور درخت نارونی بحرکت افتاد و شروع بترشح تار کرد ولی در همان حال که در پرواز بود تارش به لبه شیروانی گیر کرده و از حرکت باز ماند . عنکبوت جوان در تار بالونی شکل خود چرخشی زده پس از پرواز از نظر ناپدید شد .

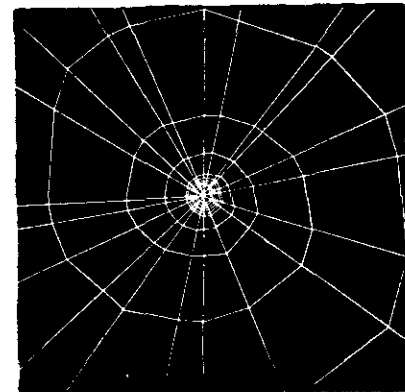
در بهار و پاییز هنگامیکه عنکبوتها نوزاد بحرکت در آمده شروع به تراوش و تنش تار میکنند هوا پراز تارهای ابریشی سفید میشود . در بعضی جاها باران مقدار زیادی از ایمن تارها را بزمین می ریزد بطوریکه چمنها از این ابریشم سفید پوشیده میشود . در ( یازمیت والی ) Yosemite Valley در کالیفرنیا مقدار زیادی از این تارها را میتوان بین قلوه سنگها دید و گاهی باندازه ای ضخیم هستند که چون باد آنها را می برد مانند ملافه ای سفید و شفاف بنظر می آیند و دور درختان جنگلی پیچیده آنها را چون اثاثیه خانه ای متروک در لفافی از تار می پوشانند .

گسامر Gassamer یا تارهای فروش کننده و تارهای ترابینگ Trapping که بعنوان تله از آنها استفاده میشود معروفترین انواع تار هستند ولی بعضی انواع گنام جالبتر هستند مثل تارهای وحشی این ریسمانها تقریباً نامرئی میتوانند یک بستر تله مانند را با خطوطی شبیه اشعه خورشید در بر گیرند . این خطوط گرچه بسیار شفاف و ظریفند ولی آنقدر محکم هستند که میتوانند یک مگس متحرک را گرفتار کرده بدرون شبکه هدایت کنند .

تار Swathing یا تارهای نوار مانند از نظر اندازه و میزان جالبترین

تار عنکبوتهاست که بصورت نوارهای بسیار قوی موازی هم منشعب از نوارهای مرکزی بدور خود میپیچند . تولید این تارها باندازه ای غریزی است که هرکس میتواند عنکبوت را وادار بتنیدن آن نماید .

زیباترین ترکیب تار را در تار عنکبوتهای باغچه میتوان یافت . روزی موقعیکه در باغچه قدم میزدم عنکبوتی را در میان درختان دیدم او تازه از ساختن یک تار مثلث شکل فارغ شده بود . در این هنگام شروع بساختن محور تار نمود . بیالای تار فوقانی رفته یک تار عمودی تنید آنگاه بمرکز این خط برگشته محوری ساخت و شروع ببافتن تارهای شعاعی نمود سپس در حالی که حول محور چرخ دور میزد شروع بساختن



# آرخمان حکما

آبولودر که از ارادت کیشان خاص سقراط بود وقتی که او را بزدان می بردند زاری میکرد و میگفت غصه من اینست که ترا بیگناه میکشند .

سقراط آهسته دست بسراو کشیده تبسم کنان گفت :  
" ای دوست گرای آیا می پسندی که من گناهکار باشم و مرا بکشند ؟ "

از رساله فیدون ( نفس )  
بقلم افلاطون ترجمه  
محمد علی فروغی

اگر میتوانستم بر بلندترین و مرتفع ترین مکان شهر آتن بالا روم بصدای بلند چنین اعلام میداشتم :  
" همشهریان چرا این همه رنج و زحمت بر خود هموار میکنید تا ثروت گرد آورید و آنگاه از بچه های خود که روزی باید تمام ثروت خود را برایشان بگذارید این قدر کم توجه و مواظبت میکنید .

سقراط

دعا

نگذار دعا کنم تا مرا از خطرات مصون داری بلکه بمن چنان اراده ای عطا فرما تا خود دلیرانه با آنها روبرو شوم .  
نگذار خواهش کنم تا آرام مرا تسکین دهی بلکه بر من چنان جسارتی نازل فرما که خود بفتنه های بر آنها غالب آیم .  
نگذار که در کارزار زندگی بر متفقین خود متکی باشم بلکه بگذار که فقط بر قدرت شخص خویش اتکا کنم .  
نگذار که در هراس و تشویش افتم و از تو تمنی کنم تا مرا آزادی بخشی بلکه بر من چنان امید ی ارزانی دار تا با صبر و شکیبائی آزادی را خود پیروز مندانه بچنگ آورم .  
لطف کن تا مبادا من ترسو باشم و عنایت ترا فقط در گامیابیهای خود احساس کنم بلکه مرحمتی کن تا بتوانم در مواقع ناکامی خود هم دریابم که تو یار و یاور من می باشی .

از کتاب جمع آوری میوه ها اثر رابیندرانات تاگور

... کماندوی فرانسوی در آن حال که بتورا بروی خود میکشید بیاد دعائی افتاد که " استلسی " در نبرد اچ هیل در انگلیس بسال ۱۶۴۲ خوانده بود باین مضمون که : " خدایا میدانی که در این روز چقدر مشغول خواهم بود . پس اگر من ترا فراموش کردم تو مرا از یاد مبر . "

از کتاب طولانی ترین روز تألیف کرنلیوس رایین

خواهد بود .

پس دیدم مردم دنیا همه دنبال عشرت و لذایذ حسی یا مال و یا جاه می روند و در این راه تحمل مصائب و بلیات و رنج و درد میکنند تا آنجا که جان خود را هم به خطر می اندازند ولیکن من می بینم لذایذ حسی شخص را از هر منظور دیگر بازی دارد در حالی که پس از ادراک آن لذایذ غم و اندوه دست میدهد و مال و جاه هم فکر را بکلی مشغول میکند و هر چه افزون میشود بیشتر مطلوب میگردد و خورسندی و سکون خاطر حاصل نمیشود و حجاب جاه مخصوصا این عیب را دارد که شخص باید زندگانی خود را تابع میل و نظر مردم دیگر کند و اختیار را از دست بدهد و مقید به قیود بسیار شود و در هر حال به زودی بر خوردم به اینکه این امور را مقصود نباید قرار داد و فقط باید وسیله ای برای رسیدن به خیر دیگر باشند .

اما آن خیر دیگر که باید مقصد باشد هر چه جسم دیدم همه نیک و بد ها به نسبت اند و بد مطلق نیست و هر چیزی به جای خویش نیکوست و عقل انسان نظام حقیقی را که امور عالم البته تابع آنست در نماید جز اینکه هر کس حس میکند و معتقد میشود که در طبع انسان مرتبه کمالی هست بالاتر از آنکه او غمخوار دارد و رسیدن به آن مرتبه کمال مانعی ندارد پس خیر حقیقی چیزی است که وسیله رسیدن به آن کمال است و منظور من باید این باشد که خود را به آن کمال برسانم و تا بتوانم مردم دیگر را هم در این امر با خود شریک سازم و این شرکت مانع سعادت من نیست بلکه مد آنست .

## شگفتیهای تار عنکبوت (بقیه از صفحه ۴۳۳)

چهار چوبی برای چراغ خود نمود بعد ماریچی کرده تار چسبناک بر جای گذاشت . برای بخش کردن این چسب بفواصل مساوی تار را آهسته به ارتعاش در آورد بر اثر این ارتعاش قطرات مساوی بفواصل مساوی روی تار پخش شدن در شگفت شدم که چگونه نژاد این حشره باین رازی برده است .

عنکبوتها دشمن سر سخت حشرات هستند حتی چنانچه با هم ارتباط داشته باشند همدیگر را نیز میکشند از این رو هر عنکبوتی باید مواظب تارهای دیگران باشد . چون بیشتر عنکبوتها در تاریکی شب کار میکنند و اغلب نزدیک بین بوده گویی جز تار خود ندارند . با این شرط تعجبی ندارد اگر بگوئیم مسأله تولید مثل عنکبوتها یکی از پیچیده ترین مسائل روی زمین است زیرا پیشروی بسوی جنس ماده متضمن تحمل خطر بزرگی است . چون عنکبوت ماده دیرتر از عنکبوت نر بالغ میشود غالبا بزرگتر است و برای عنکبوت نر زحمت فراوان ایجاد کرده گاهی او را میخورد .

طریقه رام کردن عنکبوت ماده بشعداد عنکبوتها متفاوت است یکی از راهها اینست که عنکبوت نر در حالیکه از کنار جنس ماده میگردد بدن او را با تار محکم که به روئند عروس مشهور است محاصره کرده و زندانش میکند و همین هنگام عنکبوت ماده مهمترین نوع تار را که حاوی تخمهاست می بافت . برخی از این تارها از نوعی ابریشم طلائی محکم و مقاوم در برابر باد و آب است ولی بعضی دیگر از شبکه های معمولی است . عنکبوتها تخمهای خود را در این شبکه ها می گذارند برخی از عنکبوتها نیز تاسه هزار تخم میگذارند و همه آنها جنین خود را در تساری زیبا میپوشانند . تار یا ابریشم تخمدان عنکبوت باندازه ای زیباست که یکی از تجار فرانسوی در قرن هیجدهم از

(بقیه در صفحه ۴۳۶)

آنچه این بار بعنوان مسابقه مطرح میگردد نوشتن مقاله ای در حدود يك صفحه آهنگ بدیع راجع به وقایع مهمه ایام بغداد است .  
 همانطورکه مستحضرید در دوازده سالی که جمالقدم در بغداد تشریف داشتند حوادث عظیمه ای رخ داده است که از آن جمله میتوان نزول آثار متعدد اظهار امر علنی و سفر دو ساله جمالقدم به کردستان را نام برد .  
 دوستان عزیز باید روش وقایع متعدد این ایام را با ذکر منابعی که وقایع از آن استخراج گردیده است جهت آهنگ بدیع قسمت نوجوانان ارسال دارند . بدو نفر از کسانی که جامعترین جوابها را در يك صفحه تهیه کنند و پاسخهای آنان تا دو ماه بعد از انتشار این شماره بما برسد به حکم قرعه جایزه تقدیم و بهترین پاسخ درج خواهد شد .

## حضور قلب (بقیه از صفحه ۴۳)

در ما فراهم نماید اینست که چه در موقعی که خودمان به تلاوت مناجات و دعا مشغولیم و چه هنگامی که آیات الهی را اصفاً مینمائیم کلمه به کلمه و جمله به جمله توجه معنی الفاظ و عبارات آن مناجات باشیم و نگذاریم افکار ما به چیز دیگری مشغول شود اگر این مطلب را همیشه در نظر داشته باشیم و با تمرین و ممارست خود را به این کار عادت دهیم آنوقت است که مناجات را با توجه تام و به صدق مبین و از صمیم قلب تلاوت کرده ایم و دعای ما در درگاه جمال قدم جل اسمه الاعظم مستجاب خواهد شد . بعد از امتحان این طریق خواهیم دید که این کار نه تنها دشوار نیست بلکه بسیار عملی و ساده میباشد .

## شگفتیهای تار عنکبوت (بقیه از صفحه ۴۳۵)

آن جوراب و دستکش ساخت و درخشندگی این چارچه ها به اندازه ای بود که آکادمی علم فرانسه هزینه ای برای تحقیق در امکان استفاده از ابریشم تخمدان عنکبوت اختصاص داد ولی این عمل پس از تحقیق غیر عملی تشخیص داده شد زیرا برخلاف کرم ابریشم عنکبوتها اجتماعی نیستند و نمیتوان آنها را تحریک کرد نزدیک هم زندگی کرده تخمدانهای قابل جمع آوری تولید نمایند .

بعضی از عنکبوتها تارهای مخصوصی بافته سپس اینکار را متوقف میکنند در حالی که عنکبوتهای باغ در تمام طول سال و تا آغاز فصل یخ بندان به تار خویش اضافه میکنند اغلب عنکبوتها فقط هشت تا نه ماه زندگی میکنند و اواخر باییز از بین میروند بیشتر مردم به اشتباه بائیز را فصل عنکبوتها مینامند زیرا این پارچه های سفید کسه در حقیقت آرامگاه آنهاست در آخر باییز دیده میشوند .



## فهرست مطالب نوجوانان

( ۱۲۲ بدیع )

~~~~~

### الف - آثار مبارکه

- ۱ - ای جوانان قرن یزدان . . . ( حضرت عبدالبها ) ۳۶
- ۲ - علوم مادیه و اختلافات روحانیه . . . ( حضرت ولی امرالله ) ۳۹
- ۳ - یاران برگزیده ایران باید نظریه پستی . . . ( حضرت ولی امرالله ) ۸۲
- ۴ - ای حبیبان بیائید آمو از دل برکشیم . . . ( حضرت بهاء الله ) ۱۲۸
- ۵ - سر هر داستان بنام یزدان است ( حضرت بهاء الله ) ۱۷۶
- ۶ - یا ابن الطکوت انسان چقدر بزرگوار است ( حضرت عبدالبها ) ۲۴۴
- ۷ - منتخباتی از آثار مبارکه ۲۸۸
- ۸ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۳۳۲
- ۹ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۳۸۰
- ۱۰ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۴۲۵

### ب - مباحث عمومی

- ۱۱ - نوجوانان ( روحی ارباب ) ۸۳
- ۱۲ - فقر روحانی ۱۲۹
- ۱۳ - امیدهای آینده روی سخن با شماس ۱۷۷
- ۱۴ - مشکلات جوانان ( پوران احسانی ) ۲۴۵
- ۱۵ - از حد اقل وقت حد اکثر استفاده . . . ( ترجمه کیوان بهی زاد ) ۲۴۹
- ۱۶ - عرضی عمر ۲۸۹
- ۱۷ - اصل لقا . . . ( کیوان بهی زاد ) ۳۳۳
- ۱۸ - خوش بینی و تاثیر مهم آن در زندگی ۳۸۱
- ۱۹ - مأموریت جوانان ( دکتر ایرج ایمن ) ۴۲۷
- ۲۰ - حضور قلب ۴۳۱

ج - اشعار

- ۴۲ - ۲۱ - ای کتاب ( دکتر سیروس روشنی  
۸۵ - ۲۲ - عید اعظم رضوان ( بلبل معانی )  
۲۹۳ - ۲۳ - از ازل کعبه صاحب نظران . . . ( عندلیب )

د - خاطرات

- ۴۰ - ۲۴ - حفظ الصحه مبارك ( از خاطرات نه ساله )  
۴۳ - ۲۵ - شنیدنی ها  
۸۶ - ۲۶ - برخورد حضرت عبدالبهاء با اطفال ( دکتر ضیا بغدادی )  
۱۸۰ - ۲۷ - شبی در محفل دوستان ( از بهجت الصدور )  
۲۵۳ - ۲۸ - سه قسمت از بدایع الآثار  
۲۹۱ - ۲۹ - شیخ صنعان ما ( از خاطرات آقا سید اسدالله قمی )  
۳۳۵ - ۳۰ - جناب آخوند ملا عبدالغنی ( از مصابیح هدایت )  
۳۳۹ - ۳۱ - ترجمه خاطرات زائرین  
۳۸۶ - ۳۲ - چند قسمت از بدایع الآثار

ه - ادبیاتی

- ۱۳۴ - ۳۳ - خدا ( امیلی برونته )  
۱۸۲ - ۳۴ - نیایش ( تاگور - ترجمه فرهنگ جهانیپور )  
۲۵۲ - ۳۵ - خطابه جشن پایان تحصیلی ( گوته )  
۲۹۴ - ۳۶ - يك قطعه از تولستوی  
۳۳۵ - ۳۷ - نیایش  
۳۳۶ - ۳۸ - افسوس که . . .  
۳۸۳ - ۳۹ - ستایش آفریدگان ( فریدریش روکرت )  
۳۸۴ - ۴۰ - خیمه یکرنگ ( سیروس نراقی )  
۳۸۴ - ۴۱ - فراز و نشیب  
۴۳۴ - ۴۲ - از سخنان حکما

و- چهارمراه های موفق

۲۵۴	۴۳ - فریده سبحانی
۳۰۰	۴۴ - روح الله فردوسیان
۳۰۰	۴۵ - روحانیه زمانی
۳۰۰	۴۶ - نصرت الله ثابت
۳۳۶	۴۷ - عطاء الله مشرف زاده
۴۳۰	۴۸ - جوانی از سرزمین افتاب تابان

ز- جدول

۴۵ - ۴۶	۴۹ - جدول نوجوانان و حل آن
۸۸ - ۹۰	۵۰ - جدول ( ظاهره ) و حل آن
۲۵۶ - ۲۹۴	۵۱ - جدول سحرآمیز ( ترجمه الیاس ظهیری )
۳۸۷ - ۳۸۸	۵۲ - جدول کلمات متقاطع و حل آن

ع- مسابقات

۴۳	۵۳ - مسابقه شماره ۱ ( يك شخصیت تاریخی )
۸۹	۵۴ - مسابقه شماره ۲ ( قسمتی از يك كتاب )
۱۳۵	۵۵ - مسابقه شماره ۳ ( رساله ابن زئب )
۱۸۳	۵۶ - مسابقه نویسندگی
۱۸۴	۵۷ - مسابقه شماره ۴
۲۵۱	۵۸ - مسابقه شماره ۵ ( این شخصیت کیست )
۲۹۸	۵۹ - مسابقه شماره ۷
۲۹۹	۶۰ - تمدید مدت مسابقه
۳۳۶	۶۱ - مسابقه ( چند سوال )
۳۸۴	۶۲ - مسابقه ( این شخصیت کیست )
۳۸۴	۶۳ - مسابقه عکاسی
۴۳۵	۶۴ - مسابقه ( نوشتن مقاله )

ط - مستفرقه

۳۷	۶۵ - سر آغاز
۴۴-۸۷	۶۶ - دانستنی ها
۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۹۸ - ۳۰۱	۶۷ - معلومات خود را بیازمائید
۲۴۸	۶۸ - طاهره از نظر بزرگان
۳۳۷	۶۹ - سفری به ته دریا
۳۸۸	۷۰ - سوال و جواب
۴۲۹	۷۱ - قطعاتی از سیر حکمت در اروپا
۴۳۲	۷۲ - شگفتیهای تار عنکبوت

ی - تصاویر

۴۶	۱ - سه پسر بچه از قبیله ( پونان )
۱۸۱	۲ - دو جوان بهائی در مقابل بنای یادبود لینکلن
۲۵۴	۳ - فریده سبحانی
۲۵۵	۴ - يك عكس زیبا
۳۰۰	۵ - روح الله فردوسیان
۳۰۰	۶ - روحانیه زمانی
۳۰۰	۷ - نصرت الله ثابت
۳۴۰	۸ - عطاء الله مشرف زاده
۳۳۷ - ۳۳۸	۹ - مناظری از کتاب ( سفری به ته دریا )
۴۳۰	۱۰ - آقای ماتسو
۴۳۲ - ۴۳۳	۱۱ - نمونه های تار عنکبوت

# آفتاب

مخصوص جامعه بهائی است

اجزاء قطعیاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاسی مداخله نمایند  
حضرت عبدالقادر

شماره ۱۱ سال ۲۰

شهر سلطان - شهر الملك - شهر العلا ۱۳۲ هجری  
بهن - اسفند ۱۳۴۴ شمسی  
فوری - مارچ ۱۹۶۶ میلادی

شماره مسلسل ۲۲۷ و ۲۲۸

## فهرست مندرجات

صفحه		
—		۱ - لوح
۳۹۱	( صالح مولوی نژاد )	۲ - هدف های نهائی نقشه نه ساله
۳۹۳	( دکتر منوچهر ذبیح )	۳ - تغییر انواع
۴۰۰	( زمین تاج ثابت - خضرائی )	۴ - شعر ( سرود عشق )
۴۰۱	( عطاء الله فریدونی )	۵ - شعر ( بر خیز )
۴۰۲	( ترجمه نصرت الله محمد حسینی )	۶ - منبره خانم حرم مرکز میثاق
۴۰۷	( ترجمه علاء الدین قدس جوراچی )	۷ - و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة
۴۱۰	( غلام الله صفائی )	۸ - شعر ( بیاد مادر )
۴۱۱	( عزیزالله مصباح )	۹ - شعر ( گنج تسلیم و توکل )
۴۱۹	( فروغ ارباب )	۱۰ - شهادت آقا علیرضا شعراف
۴۲۲	)	۱۱ - صفحه ای از یک کتاب
		۱۲ - فهرست عموص
۴۲۷		۱۳ - قسمت نوجوانان

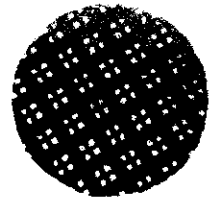
توضیح - شرح حیات و خدمات ایادی امرالله جناب روی و پهلیم که در صفحه ۳۵ شماره ۹ و ۱۰ سال ۲۰ درج شده ترجمه از جلد دوازدهم کتاب عالم بهائی بوده است .

## بنام روست حقیقی

انشاء الله اجبای الهی از ما سواش منقطع باشند و با و ناظر  
امروز روز بزرگیست طوبی از برای نفوسی که بتوهمات انفس مجتبه  
از شاطی احدیه ممنوع نشده اند و زلال کوثر عرفان را ازید  
رحمن نوشیده اند حق ظاهراً و باهراً خلق را ندا میفرماید  
و بمقامات باقیه دائمه دعوت مینماید مع ذلك بعضی  
از عباد بتوهمات لایغنیه از حق محجوب مانده اند  
لمیزل آیاتش ظاهر و بیناتش مشرق نیکوست حال  
کسی که در لیالی و ایام بآیاتش انس گیرد و قرائت نماید  
اوست محیی وجود و مرئی غیب و شهود ای رضای حق متمسک  
باش و از دوش فارغ و آزاد دوستان آن ارض طرّاً انعباً  
و اماء تکبیر میسرانیم انشاء الله کل از کوثر محبت بیاشامند و بر صراط

مستقیمش مستقیم مانند

# پنجمین سالنامه جهانی نقشه نه ساله



صالح مولوی برادر

نقشه جهانی نه ساله بیت العدل اعظم دارای دو هدف نهائی و مقصد اصلی است . این دو هدف یکی " بسط دامنه امرالله " و دیگری " مشارکت جمیع افراد احباء در حیات و خدمات بهائی " است . برای تحقق این دو مقصد اعظم شصت و نه ( ۶۹ ) نقشه ملی طرح و تنظیم گشته است که اهداف مندرجه در آنها کل " مد و مو " یث " این دو هدف عالییه است .

فتح نقاط جدید و تثبید محافل روحانیه ملیه ، از دیاد محافل محلیه ، تأسیس مشارق اذکار و ایجاد موسسات تبلیغی ، اکتیاف اراضی جهت تشیید بنای معابد بهائی در آینده ، ترجمه آثار بهائی ، طبع و انتشار آثار اموسه بلغات جدید و نظائر آنها کل باید منتهی به تحقق دو هدف مذکور فوق گردد .

این نقشه جلیل و عظیم که در مقابل جامعه جهانی و قوی البنیان بهائی قرار دارد و اجرایش بمسده تشکیلات منظم و متین و افراد مستظله در ظل آنها محول شده برای هر فرد از افراد احباء در سراسر عالم این سو ال را بمیان میآورد که : من چگونه میتوانم در این جهاد مقدس شرکت کنم .

بلا تردید هر کس که این سو ال را صمیمانه و صادقانه از خود بنماید جوابی مثبت و راهی جهت مشارکت در این نقشه برای خود خواهد یافت مشارکت در بعضی از اهداف و یا قیام به هجرت بمشظور فتح نقاط جدید ممکن است برای همه میسر نباشد . قضاوت در این باب با وجدان بیدار هر مو من مخلص است اما هر کس در هر مقامی که هست میتواند در حیات و خدمات بهائی مشارکت کند و در بسط دامنه امرالله بکوشد

---

حیات بهائی تحقق همه احکام و تعالیم مقدسه بهائی در زندگی فردی و اجتماعی است

چنین کاری مستلزم وقوف کامل بر اسرار مکنونه در آثار و الواح مبارکه در مورد صفات و کمالات عالییه انسانیه است " تحصیل معارف امریه و درک امتیازات و اهمیت این آئین نازنین . . . " از وظائف حتمیه ایست که بیست العدل اعظم الهی توجه جامعه بهائی را مو کدا به آن جلب فرموده اند . بعد از کسب معارف و درک امتیازات شریعت مقدس جمال الهی و اطلاع بر صفات و کمالات مو منین این آئین مقدس نوبت به تحقق این صفات و

## آهنگ بدیع

الواح الهیه در نهایت تأکید مندرج است و اهل بهاء به عمل و رعایت آنها مأور شده اند. تحقق این صفات در زندگی افراد بهائی خواه و ناخواه انظار اهل عالم را جلب و آنانرا توجه اهمیت و عظمت تعالیم جمال ابهی خواهد کرد.

مشارکت در خدمات امریه نیز وسیله مهمی برای پیشرفت اهداف نقشه است. هرکس میتواند مطابق قدرت و استعداد خویش بخدمات امریه پردازد و در تمثیت امور جامعه بذل همت نماید و چون روح همکاری و جانفشانی در سبیل الهی حاصل شود تأییدات غیبیه رخ بگشاید و نفس قیام بوظائف روحانیه راه را برای نیل به اهداف عظیمه صاف و هموار نماید.

هدف دوم نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی " بسط عظیم دامنه امرالله " است. تحقق این هدف مستلزم تبلیغ نفوس در سراسر عالم است بهمین سبب قیام به هجرت و فتح نقاط جدیده حائز اهمیت فوق العاده است.

کیفیت مخصوصی در عصر کنونی محسوس است که باید در تبلیغ مورد توجه قرار گیرد. این کیفیت خاص نیاز شدید نسل کنونی به تعالیم مبارکه بهائی است و اشتیاق این نسل بپذیرش این تعالیم نمونه بارز این استعداد و احتیاج اقبال دسته جمعی قبائل و طوائف در سرزمینهای مفتوحه جدیده است. اگرچه درخشندگی ظاهره تمدن عصر حاضر دیدگان شهرنشینان را از مشاهده و درک

(بقیه در صفحه ۴۲۴)

کمالات در زندگی یومیه میرسد. نفس مجاهده جهت تخلق به اخلاق بهائی و عمل به اصول و مبادی روحانی مشارکت اساسی اهل بهاء در تحقق هدفهای نهائی نقشه نه ساله بیت العدل اعظم الهی خواهد بود.

تاج و هاج این صفات محبت است. بفرموده حضرت عبدالبهاء محبت صدر ایجاد و مبدا آفرینش است. این عطیه الهیه عامل اصلیه اتحاد و همبستگی عالم انسان است و این اتحاد و همبستگی هدف اصلی این ظهور اعظم الهی. اگر محبت نبود عالم نبود. بعثت مظاهر الهیه و تحمل بلایا توسط این وجودهای مقدس برای ایجاد محبت بین ابناء نوع بشر برده و هست باید در حیات یومیه خود اساس جمیع اعمال و گفتار را بر عشق و محبت بنا نهیم. همه را دوست بداریم و نسبت به همه عشق ورزیم این دوست داشتن باید بخاطر نفس دوستی و محبت باشد. دوست بداریم زیرا در دوستی آسایش فکر و راحت وجدان نهفته است. در زندگی چه ساداتی بالاتر و والاتر از این است که دوست بداریم و دوستان بدارند.

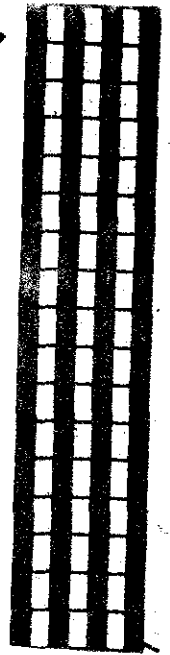
بعد از اینکه زندگی و حیات روزمره ما از شعله محبت گرم شد و از نور آن فروغ و صفا یافت تخلق بسایر صفات ممتازه که در الواح مبارکه ذکر شده آسان است. صفا و صمیمیت راستی، امانت، صداقت و بسیاری صفات دیگر که در



# تفسیر انواع



حضرت بهاء الله میفرمایند :  
" اصل الخسران لمن ضت ايامه و ما  
عرف نفسه كذلك علمناك و صرفنا لك  
كلمات الحكمة لنشكر بك في نفسك  
و تفخر بها بين العالمين . "



از قدیم الایام عقاید و افکار مردمان فقط متوجه درک و اثبات خداوند نبوده بلکه متوجه موجودیت انسان نیز بوده است و چون درک خداوند محال بوده انسان میخواست با درک نفس خویش شاید خدا را بشناسد و برای حصول مطلب ساعی بود بداند از کجا آمده و از کجا سرچشمه گرفته است .  
علمای فلسفی و طبیعی عقاید و افکار مختلفه متنوعه در این مورد داشته و هر یک بر اساس تجربیات و عقاید حاصله از آن قلمفرسائی نموده و نظریه خویش را اعلام داشته اند .

دانشمند معروف کارل چاسپرس Karl Jaspers اصل و منشا انسان را بزرگترین معضلی میداند که بشر در مقابل آن قرار گرفته و تاکنون نتوانسته است در حل آن توفیقی حاصل نماید . علمای قرون اخیسره عقیده دارند که اصل و نسب انسان حیوان بوده است و در جریان مدت پیشرفت عقاید داروین و مکتب او بخصوص در جشن صدمین سال تولد داروین این مطلب خیلی با آب و تاب مورد بحث قرار گرفته و جراید و مجلات و نویسندگان کتب و مقالات طرفدار نظریه داروین در این مورد قلمفرسائی نموده اند .  
در سال ۱۹۰۹ جریده فرانسوی چنین مینویسد :

" داروین در سنه ۱۸۰۹ متولد شده درست مقارن این زمان لامارک Lamarck مشغول ترویج عقاید خود بوده . در سال ۱۸۵۹ کتاب " اصل انواع " منتشر گردیده و در سال ۱۹۰۹ بمناسبت هفتاد و پنجمین سال تولد هکلس Haeckels جشنی برپا گردیده است . " این تاریخ ها را این جریده فرانسوی بزرگترین و مهمترین سنوات تولد علم جدیده میداند و اظهار عقیده نموده است که این جشنها که بمنظور

## آهنگ بدیع

این اعضا و جوارح را بهم مرتبط ساخته و بدین وسیله اولین انسان بوجود آمده است .

در زمان ارسطو چنین عقیده داشته اند که این موضوع حل گردیده است چون بعقیده انسان ملاحظه شده است که چگونه موجودات از لجن بوجود می آیند و بغلط نتیجه گرفته اند که زندگانی انسانها از میانه لجن زارها و خزها بوجود آمده است . این نظریه مربوط به " ایجاد اصل که بعقیده آنان ناگهان از مواد میتی زندگانی جدید بوجود می آید . " موضوعی است که نه تنها در آن زمان بلکه تا عصر ما نیز مورد توجه عده بی از دانشمندان قرار گرفته و چندان مخالفتی با آن ننموده اند .

این نظریه بزرگترین عقیده ایست که فیلسوفان قدیم بجزم و یقین درباره اصل انواع ابراز داشته اند و قبول آن مستلزم اینست که بگوئیم انسان خود بخود از عدم بوجود آمده باشد بی آنکه اراده خالق در آن مؤثر افتد . یعنی باصطلاح علماء از تعداد زیادی صفر عدد یک بدست آید .

اولین نماینده نظریه وراثت - Deszenzth

orie دانشمند فرانسوی Jean Baptiste

Lamarck (ژان بابتیست لامارک) بود . ( ۱۷۴۴ )

- ۱۸۲۹ میلادی) او مانند سایر طرفداران عقیده تکامل که قبل و بعد از خود او بوده اند عقیده داشت که زندگانی در اثر یک عمل ناگهانی طبیعت بوجود آمده است و با این نظریه میتوان گفت که لامارک فرانسوی هم با توجه بنظریات قبل چیز

تجلیل از عقاید و نظریات علمای مادی جدید گرفته شده و میشود بتدریج جانشین جشنهای کلیسیا میگردد و روز بروز بر اهمیت خویش میافزایند .

اصل و منشاء انسانها چنانچه گفته شد از قدیم - الایام مطمح نظر و بحث بوده . فلاسفه یونان عقاید و افکار متنوعه متفرقه راجع بخلقت انواع و انسان داشته اند که جنبه تخیلی آن بیشتر است .

آناسی ماندرا Anaximander درشش قرن قبل از میلاد مسیح حدس میزد که انسان که قطعاً نمیتوانسته در اصل موجودی شیرخوار باشد از نوع ماهی می باشد . او چنین اظهار عقیده مینماید که ماهیان مخصوصی وجود داشته اند که دارای کیسه بی زیر بدن مثل کیسه کنگورو بوده اند که از آن کیسه ها بچه های نسیان میتولنسته اند خارج گردند . بر حسب تصادف روزی چند عدد از آن ها از کیسه خارج شده و بخشی آمده اند و در نتیجه این تصادف اولین انسان بوجود آمده است . این نظریه کهنه و قدیمی چندان اختلافی با نظریه دانشمندانگلیسی عصر ما ندارد که میگوید " انسان از یک میمون دریائی که بخشی آمده بوجود آمده است . "

Empedokles von Agrigent امپدوکلس

آگریکنتی ( پنج قرن قبل از میلاد مسیح ) راجع به اصل و نسب انسانها عقیده دیگری داشت . او میگفت در ارضه قدیمه نباتات بجای شکوفه و برگ اعضا و جوارح انسانی بوجود آورده اند . تصادف

## آهنگ بدیع

زندگانی خویش بدست آورد و یا تحت تأثیر آن قرار گرفته به نسل بعد خویش منتقل کند. یکی از دلایل بارز مکتب لامارک برای اثبات نظریه اش گردن زرافه است که او عقیده دارد این گردن دراز موقعی بوجود آمده است که این حیوان دیگر در روی زمین نتوانسته غذای خود را بدست آورد و لذا مجبور بوده است غذای خود را در روی درختان جستجو نماید.

معاصرین لامارک با عقاید او از در آشتی و صلح وارد نگردیدند. علمای عصر حاضر نیز تا کنون نظریه مساعدی با این نظریه لامارک نداشته اند.

۱ - طبیعت نباید فقط از جهت

استفاده های حاصله از آن مورد توجه قرار گیرد. در این مورد Cuenot میگوید:

نظریات لامارک فقط مجموعه ای از فرضیه ها (Hypotheses) درباره حیات میباشد. فرض مینمایند که عضو همیشه عکس العملی در مقابل احتیاج تمرین و محیط خارج و جهان مجاور از خود نشان میدهد و این عکس العمل در نتیجه ایجاد مفید و یا تغییر و تبدیل بوجود میآید. مثال موش آبی و مرغ آبی که هیچیک پوست لازم برای شنا ندارند بخوبی نشان میدهد که مفید بودن و یا مورد احتیاج بودن یک عضوی هیچ دلیل منطقی برای بوجود آمدن آن عضو نمیتواند باشد. بخصوص که عقیده لامارک و مکتب او بر آن است که انواع را آن چنان نظاره و مشاهده مینمایند که آنسان از

تازه ای نیاورده است و نکته اساسی در تئوری او " اصل ایجاد " نبوده بلکه نظریه ای بوده که امروزه بنام نظریه توارث نامیده میشود. نظریه توارث این است که مثلاً یک حیوان ممکن است در موقعیتی قرار گیرد که عادات و امکانات و تغییرات اعضائی که شخصاً در زمان حیات خود تحصیل نموده به نسل بعد خویش انتقال دهد و همین جهت نیز در ادوار مختلفه حیوانات تغییر شکل و فرم داده اند.

لامارک برای اثبات نظریه اش دو قانون را اساسی میدانند:

۱ - قانون احتیاج

۲ - قانون عادت

این دو قانون میگویند که تکامل منوط بدنیسای مجاور است. مثلاً یک حیوان وقتی در یک محل لجن زار وارد میشود فقط موقعی میتواند به زندگانی خود ادامه دهد که باهای او پهنای لازم برای ایستادن در روی لجن را داشته باشد و الا فرو میرود و چون این حیوان احتیاج به پای پهن را احساس مینماید (قانون احتیاج) فوراً در او عمل تغییر شکل یا شروع میگردد و سپس این عضو جدید تحت شرایطو تأثیر تنبیر شکل قرار میگیرد و تقویت میشود و تمرین حرکت میکند (قانون عادت) و این حیوانی که باین صورت تغییر یافته در شرایط و موقعیتی قرار میگیرد که بجهت های با همان تغییرات بوجود آورد و هر چه در زمان

موجوداتی جداگانه ترکیب گردیده اند که هیچ وقت نمی میرند و در جریان قرون متمادیه تحت تأثیر عوامل جهان مجاور خویش قرار گرفته اند .

۲- به ارث دادن صفات و مشخصات اکتسابی تا امروزیک فرضیه اثبات نشده میباشد .  
 زان روستاند *Jean Rostand* در کتاب بیولوژی جدید *La Nouvelle Biologie* چنین مینویسد :  
 " کافی بنظر نمیرسد که اعضاء بدن موجودات زنده تغییر بیابند بلکه در این مورد لازم است این تغییرات در وجود آنان چنان اثر درونی نمایند تا بتوانند در توارث تأثیری داشته باشند و همین دلیل است که نمیتوان به آسانی با توجه بعقل موجه دیگر به توارث صفات و مشخصات اکتسابی عقیده مند گردید .

اسکار کوهن *Oskar Kuhn* در کتاب *Deszenztheorie* ( صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ ) مینویسد :

" تجربه ای که مینمایند و دم موشها را سالیان متوالی میرند تا روزی موشهای بدون دم بدست بیاورند ما را بعدم صحت این نظریه متوجه میسازد چون هیچوقت فرزند کلیعی که تسلهای متوالی ختنه میشود ختنه شده بدنیا نیاید و این جاست که نظریه تجربه ئی نارسائی خود را ظاهر مینماید و ما میدانیم که در بین زنبورها ی غسل و حشرات دیگری که دارای نظام حکومتی میباشند نوع نر و ماده دارای نوع مخصوصی از شکل و فرم میباشند بدون اینکه خود آنها تولید مثل مشابه

نمایند و اینجاسموی الی از بیرون مکتب لامارک میگردد که طبق عقاید و نظریات آنان چگونه این موجودات مخصوص بوجود میآیند؟ و بالاخره روستاند *Rostand* که خود نیز بیرو مکتب تکامل است از مطالعات خود درباره نظریات لامارک چنین نتیجه میگیرد و اظهار نظر مینماید که :

" در پرتو بیولوژی جدید چنین بنظر میرسد که نظریات لامارک غیر قابل قبول میباشد .  
 لذا جای تعجب نیست اگر در آثار عالم بزرگ " تغییر انواع " پارلز داروین انگلیسی ( ۱۸۸۲ )  
 — ۱۸۰۹ ) بچنین عبارتی بر میخوریم که مینویسد :  
 " امیدوارم خداوندگار مرا از تأثیر مطالب بسی معنی لامارک محفوظ و مصون بدارد ."

داروین نظریه جدیدی به عالمان عرضه نموده است و آن نظریه واصل " بقای انطباق " میباشد یعنی در تنازع بقا بر حسب این نظریه انواع انطباقی میمانند و ضعفاء از بین میروند .

بمرور زمان این انواع قوی ادامه حیات میدهند و با وقوع تعداد زیادی از وقایع و حوادث موجوداتی که باقی مانده اند موجودات دیگری بوجود میآورند که تغییرات حاصله از مرور زمان آنها بتوارث رسیده و اثراتش در آنان ظاهر میگردد .  
 داروین که آرزومند بود از اشتباهات لامارک محفوظ و مصون ماند در حقیقت در موقع ابراز نظریه اش راجع به ایجاد نوع چندانی تفاوتی با لامارک ندارد . خوب است متوجه این

## آهنگ بدیع

بهبیچوجه تأثیری در ایجاد انواع جدید نداشته و نخواهد داشت .

انتقادی که اسکار کوهن Oskar Kuhn بر داروین وارد میآورد اینست که با تمسک بدو اصل انتخاب طبیعی و بقای انطباق فقط میتوان باین مطلب پی برد که چرا انواعی از حیوانات از بین رفته اند ولی این مطلب را نمیتوان تبیین کرد که چرا فقط انواع مخصوصی از حیوانات باقی مانده اند ۲ مسلم گردیده است که تنها نوع قوی نیست که باقی میماند بلکه انواعی که از حیث قوت و ضعف در درجه متوسط و معتدل قرار دارند برای انطباق با شرایط محیط متناسب میباشند و این با نظریه کونوت Cuenot دانشمند معروف مطابق است که میگوید :

" مسلم است که انواع ضعیف و علیل و غیر طبیعی در موقع تولد و یا بوجود آمدن از بین میروند ولی از بین رفتن آن ضعیفها باعث ادامه حیات متوسطین میگردد نه اقویا ."

۳ - تصادف بهبیچوجه نمیتواند اعضا و جوارح کامل متنوع را بوجود آورد .

گ ولف G. Wolf مینویسد :

" چگونه میتوان تصور نمود که مثلا چشم حیوانات و موجوداتی که دارای ستون فقرات بوده و با این خواص و مشخصات خلق شده اند در اثر یک تصادف و تنوع بوجود آمده باشد ؟ چگونه میتوان این تنوع و کمال را در یک عضو بدن و همچنین

نکته باشیم که داروین در کتاب خود راجع به " ایجاد انواع " در سال ۱۸۵۹ چنین اظهار عقیده مینماید که موجودات اولیه خالقی داشته اند سپس تحت تأثیر عقاید و نظریات هوکسلی Huxley قرار گرفته و مثل او مکر خالق گردیده و " اصل ایجاد انواع " را نیز به انسانها کشانیده است داروین در نظریه خود در باره تنازع بقا راجع به اصل انسان چنین میگوید :

" در تنازع بقا یک نوع میمونی باقی ماند که بعلت سنگینی و زرش نمیتوانست روی درخت سکنی نماید و در نتیجه به زمین آمده برای حرکت روی زمین راست راه رفتن روی دو پا را آموخت و در انسر سرمای فصل زمستان مصرف آتش را یاد گرفت و بدینوسیله تمدن انسانها شروع گردید . " در صورتی که همه میدانند که تمام حیوانات بخصوص میمون از آتش ترس و وحشت دارند یعنی طبق این نظریه میگویند که انسان تحت تأثیر عوامل طبیعت و اتفاقات و حوادث بتدریج از نسل میمون بوجود آمده است . جای تعجب است که این نظریه داروین برخلاف عقاید لامارک طرفداران جسدی یافت .

با وجود طرفداران جدی داروین بازمیخواهیم عقاید بعضی از علمای مخالف را باین سطور اضافه نمائیم تا بتوانیم به بحث خویش که عقاید بهائی در مورد " انواع " است وارد گردیم .

۱ - اصل انتخاب اصلح و انواع قوی و خوب

## آهنگ بدیع

ارتباط انرا با مغز دلیل بر تصادف دانست و اساسا چگونه میتوان درك این اصل را نمود که دو چشم آنهم باین تساوی و باین حالت تکامل در بدن انسان بوجود آمده است و همچنین جفت بودن دو دست و دو پا و دو گوش . داروین هم در زمان خویش شخصا اقرار و اعتراف کرده است که هر وقت بمسئله تشکیل يك عضو کامل متشکل مثل چشم فکر میکند دچار تشنج میگردد .

ارنست هگل که یکی از طرفداران نظریه های داروین بود نظریه خود را به این صورت اظهار میدارد که انسان در حالت جنینی ابتدا از مرحله ماهی بودن عبور میکند و سپس وارد مرحله قورباغه ای میگردد و همینطور طی مراحل مختلفه می نماید تا بتوان او را انسان نامید . هگل يك نوع عقیده مخصوصی بخود داشت در حالیکه علمای هم زمان او اطمینان حاصل نموده بودند که در اظهار این نظریه موضوعی مورد توجه و محرك او بوده است و آن اینکه باید بالاخره قانون اصل انواع را از تاریکی شدید عدم اثبات و قاطعیت رهائی بخشیده و در روشنائی حقیقت و اثبات وارد نمایند .

ارتباط علم بشمار میرود . بوسیله تغییرات در هسته مرکزی ( این تغییرات را میتوان مصنوعا بوسیله مواد شیمیائی یا اشعه مختلفه بوجود آورد ) میتوان تغییرات ناگهانی بوجود آورد . یا بعبارت دیگر تنوعی که در اغلب موجودات زنده مشاهده میگردد در اثر گذشت زمان و تغییرات مستمر و متوالسی نبوده بلکه به ناگهان تغییری حاصل گردیده و اشکال و انواع جدید بوجود آمده اند . داروین عقیده داشته که تعداد بیشماری از تغییرات کوچک در ازمه متادیه انجام گرفته تا بهبودی در وضع ایجاد بعمل آورد در صورتیکه امروز علمای عقیده دارند که صفات و مشخصات تازه در موجودات با تعداد کمی تغییرات ( موتاسیون ) و در زمان کوتاهی قابل قبول است . آدلف پورتمان

Adolf Portmann طبیعی دان معروف چینی اظهار عقیده مینماید :

" هرچند که تاکنون نسلهای بیشمار را برای سیر يك تغییر لازم و واجب میدانستند امروزه اغلب از تغییرات و ترکیبات جدید بر اثر چند تغییر کم ( موتاسیون ) بوقوع می پیوندند . در این جاست که لازم میدانیم این سوءال را بنمائیم که آیا موتاسیون میتواند يك عامل مؤثری بسر اثبات این ادعا باشد که انسان از حیوان سر چشمه گرفته است ؟ آیا صحیح است که انسان در اثر يك تغییر ناگهانی و یا جهش از میمون بوجود آمده باشد ؟

جواب این سوءالات قطعا منفی خواهد بود . چرا



لجنة جوانان بهائی اهسواز



لجنة جوانان بهائی رشت

# سرود عشق

زرین تاج ثابت خضرائی

گفتیم قصه ها همه از روزگار خویش  
وز ننگه های دلکش حسن نگار خویش  
و آنکس که کرد ترک علائق شمار خویش  
از دست داده ایم همه اختیار خویش  
نگزیده جز رضای خداوندگار خویش  
یا ترک آشیانه و شهر و دیار خویش  
با رنگ خون نوشته چه خوش یادگار خویش  
گشتند فخر نوع خود و افتخار خویش

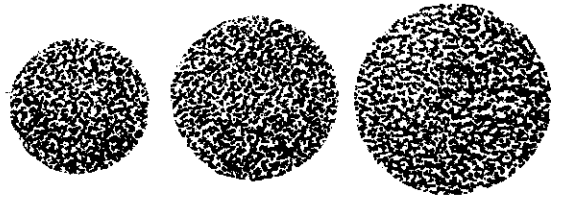
کردیم شکوه ها زد دل بیقرار خویش  
شد نامه ها بسی سیه از خط و شعر ما  
خوش آنکه گوی در خم چوگان عشق باخت  
شد سالها که گنج صبوری گزیده ایم  
شوریدگی است شیوه رندان پاکباز  
یا عیش و نوش و مستی و دنیا و مال و جاه  
جانها نثار در ره معشوق کرده اند  
بگذشته از نشان و هم از نام خویشان

بگذر ز هر چه هست و میجو جز راه عشق

"زرین" مگو در ضم بيشمار خویش



# برخیسز



عظا الله سرمدو



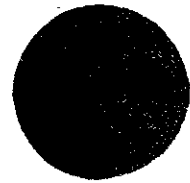
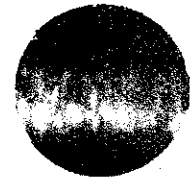
به خاکبوسی درگاه کبریا برخیسز  
تین از لباس تعلق نما رها برخیسز  
نمباز بندگی و نغمهٔ وفا برخیسز  
دو چشم غفلت خود برگشا دلا برخیسز  
صلا زنند بهجرت کنون ترا برخیسز  
نباشد اینهمه آسودگی روا برخیسز  
برای رهرو این ره دعا نما برخیسز  
وضو بساز و سوی قبلهٔ خدا برخیسز

سحر دمیده دلا همی زجا برخیسز  
سرتیاز بدرگاه بی نیاز بنسه  
ز آب چشمهٔ ایمان وضو بساز و بخسوان  
صفوف جنس هدی رهسپار تبلیغند  
ز هر کجا گذری عاشقان حضرت دوست  
برای خدمت جانان در این زمانه دگر  
اگر که رهرو ره نیستی بصدق مبین  
هوا لطیف و نسیم سحر دل انگیز است

ز خویش در گذرو آشیان هستی را  
برای خاطر تبلیغ کن فدا برخیسز

# منیره خانم حرم مرکز میشتاق

مقاله دیل را ایادی امرالله جناب ویلیام سادرلند  
ماکسول علیه رضوان الله والد محترم امة البها، روحیه  
خانم از شرحی که حضرت منیره خانم در تاریخچه  
حیات خویش مرقوم داشته اند اقتباس و نقل کرده اند  
و چون حاوی نکاتی تاریخی در خصوص حرم حضرت  
عبد البها، و خاندان جلیل ایشان است این بنده، ناتوان  
جهت مزید اطلاع دوستان اقدام به ترجمه آن نمود.



ترجمه: نصرت الله محمدی

در طی دوران صباوت برایم عجایبی پیش آمده که هر یک در مقام خویش معجزه و موجب حیرت  
عظیم است. اگر قرار بود هر واقعه را کاملاً شرح دهم و تشکرات خود را برای هر یک از الطاف مبارک بیسان  
کم قادر نمی بودم که این سرگذشت را بنویسم و سخن به اطناب میکشید.

نام والد میرزا محمد علی نهری و او حفید حاجی میرزا سید محمد هندی بود. تولد و زندگی اولیه حاجی  
سید محمد در زواره از توابع اصفهان واقع شد و چون به سن بلوغ رسید به هندوستان سفر کرد و از آنجا که  
بخاندان رسالت تعلق داشت و اولاد حضرت محمد در ممالک شرقی اسلامی مورد احترام و تکریم فراوان مسلمین  
میباشند یکی از شاهزادگان خاندانهای حکومتی هندوستان بجهت افتخار نسبت به اهل بیت پیغمبر و کسب  
برکت روحانی دختر خویش را بعقد ازدواج وی در آورد. حاجی سید محمد بعلت اقا مش در هندوستان  
بلقب هندی مشهور گشت و این ارتباط فامیلی موجب ازدیاد شهرت و ثروت و افتخار شد و او بادستگاهی  
اشرافی چون یک شاهزاده زندگی میکرد.

چندی پس از ازدواج حاجی سید محمد بدر خوشبخت دو فرزند شد. نخست زا حاجی سید مهدی نامیده  
گشت که بعدها یگانه وارث تمامی دارائی و متصرفات پدر شد. حاجی سید مهدی از هند به نجف در عراق  
عرب سفر کرد و در آنجا مقیم شد و در دوران زندگانش صاحب ثروت سرشار و شأن و منزلت و مزارع، خانه ها  
کاروانسراها، حمامهای عمومی و دکاکین بسیار گشت و غالب این املاک در کر بلا و نجف بود. پس از مدتی

## آهنگ بدیع

تعبیر آنرا نمود عالم مذکور در جواب گفت شاد و مسرور باشید که خداوند دو فرزند چون دو خورشید درخشان به شما عطا خواهد کرد و آنها بر خاندان و مسویانان برتو افشانی خواهند نمود . در آن اوقات والد م میرزا محمد علی نهری تولد یافت و پس از یکسال و سه ماه عموم یای به عرصه وجود نهاد . هنگامیکه پدرم از مدرسه کاسه گران اصفهان فارغ التحصیل شد برای زیارت اماکن متبرکه عازم عراق گردید و در کربلا در محضر درس جناب حاجی سید کاظم رشتی بعنوان تلمذ شرکت کرد و از پیروان وفادار و ثابت قدم این استاد و جناب شیخ احمد احسائی گردید . این دو نجم باغ ( جناب شیخ و جناب سید ) در عالم وجود درخشانند و در شهرت و دانش بی نظیر . پس از اندکی زیست در آن شهر مقدس و السلام همسری بجهت خویش اختیار نمود و هنگامیکه در محضر درس جناب حاجی سید کاظم رشتی حاضر میشد چند مرتبه بزیارت حضرت باب و آثار عجیبه و علائم روحانیه کثیره ظاهره از همیکل مقدس نائل آمد . و در هنگام مراجعت و ورود به اصفهان در حالیکه همسرش در کربلا میزیست در مدرسه کاسه گران حجره ای گرفت در آن احوال جناب باب الباب از حضرت نقطه اولی امر یافت که شیراز را بصوب اصفهان ترک نماید . جناب باب الباب بحض و ورود به اصفهان به ترویج امر اشتغال یافت و نفوس بسیاری را به امر مبارک

ثلث سرمایه خود را صرف ساختن نهری کرد که آب را بداخل شهر می آورد و بدین جهت از طرف ایرانیان مقیم عراق به لقب نهری معروف شد و این لقب نهری در خانواده وی موروثی گشت و تا امروز اولاد او را بدین نام می شناسند . حاجی سید مهدی نهری پندین اولاد ذکسور و انک داشت از جمله ایشان پدرم مسی به میرزا محمد علی نهری و عموم میرزا حاجی ( بدر حرم سلطان الشهدا ) بودند . هنگامی که ندای حضرت باب از شیراز مرتفع گشت پدر و عموم بدون مراجعت به منزلشان و وداع با خانواده هایشان عازم آن مدینه گشتند و با شتابی عظیم بکوی محبوب سفر کردند . در اینجا اجازت میخواستم چند کلمه ای نیز در باره مادر بزرگ یعنی مادر والد م بیان کنم . او وجود مقدس مؤمنی بود علیها روح الله الابدی شبی در عالم رو یا مشاهده کرد که در خانه اش دو دایره نورانی از چاه بالا آمدند و وارد قلبش شدند بر اثر این رو یا آن قدر به نشاط و هیجان آمد که از خواب بیدار شد تمام شب را بیدار ماند و پیش از بامداد با شادی عظیم به نزد حاجی سید محمد باقر رفت . شخص اخیر الذکر مجتهد و عالمی بس مهم بشمار میرفت و کلامش در تمام ایران مطاع و در عصر خویش بی نظیر و شیل بود . وقتیکه مادر بزرگ رو یا ی خویش را برای او نقل کرد و تقاضای

## آهنگ بدیع

حاجی آقا محمد بسیاری از دوستان را به جشن نامزدی دعوت کرد و خواهر او که مادر من باشد نامزد بدرم شد. این مسأله معروف بود که بدرم از زن اولش فرزندی نداشت. دو سال از ازدواج بدرم و مادر من نیز گذشت و فرزندی تولد نیافت. در آن اوقات حضرت باب از شیراز عازم اصفهان شدند و پس از ورود در منزل امام جمعه اقامت فرمودند. دائم میرزا ابراهیم والد سلطان الشهدا از طرف امام جمعه بعنوان میزبان حضرت باب معین گردید تا بدین ترتیب به انجام خدمات هیکل مبارک در جمیع احوال بر دازد شبی میرزا ابراهیم حضرت باب را بشام دعوت نمود و آن حضرت تلطفاً این دعوت را پذیرفتند. حاضرین در آن مهمانی با شکوه مورد الطاف و انعام طلعت نقطه اولی واقع شده و به استماع بیانات آن حضرت فائز گشتند تا اینکه شام حاضر شد. و پس از تناول موائد روحانی نوبت به صرف اغذیه جسمانی رسید. هنگام صرف شام حضرت اعلی بیکی از حضار توجه نموده در خصوص اولاد بدرم سوالاتی فرمودند. شخص مخاطب هیکل مبارک در جواب بعرض رساند که گرچه ایشان تا بحال دوبار ازدواج کرده اند ولی صاحب فرزندی نشده اند. حضرت نقطه اولی قدری شیرینی بدرم عنایت فرمودند او شیرینی عنایتی را خورد و در آن لحظه بخاطرش رسید که سرانجام اراده مقدسه الهیه تولد فرزندی را برای او مقدر

هدایت نمود. در میان کسانی که بیغام الهی را پذیرفتند یکی بدرم بود. او بطریق علم و ایمان واقعی هدایت شد. پس از مدتی بدرم گرفتار مصیبتی شد و آن اینکه بر اثر اخبار واصله توجه گشت زوجه اش به ملکوت الهی صعود نموده است. بعد از این واقعه محرومیت از آسایش خانوادگی بدرم با حاجی آقا محمد از مشاهیر تجار اصفهان و مؤمنین جدید الاقبال ملاقات نموده شریک گشت. حاجی آقا محمد خیلی به بدرم ارادت داشت روزی به او گفت چون زوجه شما بلاعقب در گذشته است بهتر نمیدانید که حجره مدرسه را ترک کرده بغزل ما بیایید و یا یکدیگر زندگی کنیم؟ من خواهری دارم که اگر مورد بسند شما واقع شود بسیار خرسند خواهم شد و وسائل ازدواج شما را فراهم ساخت تا حبل عشق و محبت فیما بین شما و خانواده من تحکیم یابد.

بدرم از روی میل بدین پیشنهاد عاقلانه رضایت داد و حاجی آقا محمد پس از مشورت با مادرش دریافت که نه تنها او اعتراضی ندارد بلکه به نهایت مشتاق است که این مواصلت واقع شود مادرش گفت شب پیش در عالم رؤیا سیدی را با صورتی نورانی دیدم که از خانه ما دیدن کرد و دو چراغ در دستهایش داشت آن سید باید همین شخص بزرگوار باشد و تو باید در تکمیل و تحکیم این اقتران شتاب کنی

## آهنگ بدیع

فرموده است .

هنگامیکه میهمانی پایان یافت و پدرم به منزل برگشت این حقیقت را به مادرم اظهار کرد و - مقداری از شیرینی مرحمتی را که نگهداشته بود به مادرم داد و او میل نمود . پس از هشت ماه و نه روز من متولد شدم . ( سالباعد ) سید مهدی دهجی طبق دستور جمال قدم به ایران وارد شد و سپس برای ترویج امرالله دیداری از اصفهان نمود یک میهمانی عظیم بافتخار او داده شد و جمیع احبای اصفهان در اطراف او حلقه زده مشتاقانه طالب استماع اخبار ارض اقدس بودند و تمام جزئیات سخن سید مهدی مربوط بود به عائله مبارکه و گزارش از مسجونیت احبای در سربازخانه عکا . در میان سائلین یکی از منسوبان من یعنی شمس الضحی از سید مهدی پرسید اوقاتیکه در محضر حضرت بها<sup>۱</sup> الله بودید آیا شنیدید در خصوص دختری بجهت حضرت عبدالبها<sup>۱</sup> صحبت شود و یا برای آن حضرت انتخاب گردد . او در جواب گفت خیر و لسی روز جمال قدم مشی میفرمودند و بیاناتی از قم اظهار صادر میشد ناگهان وجه مبارک را بطرف من کرده فرمودند آقا سید مهدی شب پیش رو<sup>۱</sup> یای عجیبی دیدم در خواب دیدم که صورت دختری زیبا که در طهران زندگی میکند و من از میسرزا حسن او را بجهت غصن اعظم خواستگاری کرده ام تیره و تار شد در آن لحظه چهره<sup>۱</sup> دختری

دیگر بنظر آمد که سیمایش درخشان و قلبش روشن بود ما او را بعنوان زوجه غصن اعظم انتخاب کرده ایم . بجز مطلب فوق که از لسان مبارک استماع گردید من چیزی دیگر نشنیده ام وقتی شمس الضحی به خانه برگشت و مرا دید بحق منبع سوگند یاد نمود که درست در همان لحظه که سید مهدی رؤیای جمال مبارک را برای ما بیان میداشت بخاطرش رسیده است که من بدون شك آن دختر هستم ( و پس از مدتی ما فهمیدیم که او راست میگفت ) من گریه کردم و در جواب گفتم بعید است زیرا خود را شایسته<sup>۱</sup> چنین تفضلی نمیدانم و از تو استدعا دارم که در این مورد ابدافوهی نکنی و سخنی نگوئی .<sup>۱</sup>

منیره خانم داستان سفر خویش را به ارض اقدس که حسب الامر جمال قدم صورت گرفته بود به منسوبان نشان اینگونه شرح میدهند :

" در بین طریق احبائی را ملاقات کردیم که سعی داشتند ما را از تشریف به ارض اقدس بازدارند و میگفتند بعلت حوادث مولمه و غم انگیز مسجونیت مجدد احبای هیچ کس اذن ندارد عازم عکا شود و اولیای امور نیز به احدی از احبای اجازة ورود به آن مدینه را نمیدهند . ایسن اخبار ما را بینهایت مضطرب نمود و متحیر بودیم که چه باید بکنیم اما شیخ سلمان اطمینان داد که این اوضاع شامل حال ما نخواهد شد و اظهار داشت که بانهایت سهولت به ارض

## آهنگ بدیع

به ساحت حضرت بهاء الله را یافتم و باستماع  
بیانات آن حضرت فائز گشتم مضمون بیانات مبارک  
این کلمات عنایت آمیز بود :

" خوش آمدید خوش آمدید ای ورقه مبارکه  
من و کبیر من ما شما را بعنوان حرم غصن اعظم  
پذیرفته و انتخاب کرده ایم تا بخدمت او قائم  
شوید این عنایتی است بی مثل از ما که کسوز  
آسمان و زمین با آن قیاس نگرند . شما باید  
بسیار سپاسگزار باشید زیرا فائز به این لطف و  
عطیه عظمای الهی شدید . امید است که  
همواره در تحت حفاظت الهی باشید ." (ترجمه)  
اگر بنا بود جزئیات پنجاه سال مصاحبت  
خود را با محبوب عالم حضرت عبدالبهاء و عشق  
و لطف و عنایت مبارکشان را بنویسم پنجاه سال  
دیگر وقت و فرصت لازم بود تا آنرا برشته تحریر  
در آورم اگر جمیع آبهای جهان مرکب و اوراق -  
اشجار کاغذ شوند باز هم قادر نخواهم بود که  
حق مطلب را بیان کنم .

در جریان انعقاد کانونشن ملی بهائیان امریک  
و کانادا در سال ۱۹۳۸ در سالن مرکزی مشرق -  
الاذکار ویلمت تلنرای حضرت ولی امرالله مبنی بر  
صعود منیره خانم حرم حضرت عبدالبهاء  
زیارت گردید .

اول اکتبر ۱۹۳۹

و - س - ماکسول

اقدس وارد خواهیم شد اگر چه جمیع احبب  
مفلول و مسجون باشند . پس از تحمل مصائب  
و مشکلات بسیار سرانجام به عکا وارد شدیم  
افراد عائله مبارکه به استقبال آمدند و من با  
آنها مراجعت نمودم و برای اولین بار در محضر  
جمال مبارک حاضر شدم . جذبه و وجدی که بر  
من مستولی شد ما فوق شرح و بیانست . مضمون  
اولین بیانات آن حضرت که اصفا گردید این  
کلمات عالیات است :

" ما شما را در وقتی به سجن آوردیم که ابواب  
لقا بر وجه جمیع احبب مسدود است این عمل  
جز برای اثبات قدرت و عظمت الهی واقع نشد ."  
من در حدود پنج ماه در منزل جناب کلیم  
زندگی میکردم و بارها بزیارت جمال قدم فائز  
شدم هر هنگام که جناب کلیم از حضور مبارک  
جمال قدم بر میگشت حامل عنایات مخصوصه و  
هدایای مادیه از قبل حضرتشان بود .

یک روز جناب کلیم با سروری زائد الوصف بمنزل  
آمدند و اظهار کردند برای شما هدیه ای عالی  
آورده ام و آن نامی است که جمال قدم بشما  
عنایت فرموده اند آن نام " منیره " است .  
سرانجام شب جشن اقتران فرا رسید . من در  
آن شب لباس بلند سپیدی را که بدست مبارک  
حضرت ورقه علیا دوخته شده بود و گرانبها تر  
از حریر بهشتی بود پوشیدم . در حدود ساعت  
نه شب باتفاق حضرت ورقه علیا اجازه تشریف

# وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة

ترجمه: علامه العلامه محمد باقر

درباره معنای "ملائکه" در آیه کریمه در سورة العنکبوت ال نعوذہ بودی که میفرماید :

" وما جعلنا اصحاب النار الا ملائكة وما جعلنا عدتهم الا فتنة للذين كفروا ( ۱ ) " یعنی و اصحاب نارا جز فرشتگان و عده آنان را غیر از وسیله ای برای امتحان و افتتان کافران قرار نداده ایم .

ای حبیب من بدان که کلمه ملائکه مفردش ملک است و آن در زبان عربی و عبری از نظر لفظ و معنی یکسان بکار برده شده است . زیرا این کلمه از اصل سامی گرفته شده که از آن زبانهای سریانی و عبری و عربی و آشوری و کلدانی مشتق گردیده اند و از این لغت مفهوم مالکیت و استیلا<sup>۱</sup> مستفاد میشود .

کلمات ملک و ملائکه در کتابهای آسمانی و بیانات پیامبران الهی به نفوس مقدسه و ائمه هدی اطلاق گردیده است . از آن رو که آنان به اخلاق روحانی و ملکوتی متخلق اند و به خلعت آدمی مزین و آراسته بطوک ممالک ولایت اند و زمام راهنمایی ناس را در دست دارند و سلطه و قدرت مطلقه در مورد سعادت و شقاوت هدایت و ضلالت آدمیان از سوی خدای مهربان به ایشان اعطا شده است و این همان ولایت مطلقه ایست که در اخبار و احادیث اسلامی از آن گفتگو شده است . از این رو سید ابرار و سرور اخیر

به قیم جنت و نار موسوم گشته است . نیز این کلمه در بیانات نبوی به سران اشرار و پیشوایان گمراهی و ضلال اطلاق گردیده است زیرا که آنان هادی بدکاران اند و ایشان را بسوی آتش دوزخ راهنمایی و دلالت مینمایند . بنابراین ملائکه به آنان گفته شده همانطوری که کلمه ائمه هم بدیشان اطلاق گردیده است چنانکه میفرماید :

" وجعلنا هم ائمه يدعون الی النار ( ۳ ) " یعنی و آنان را پیشوایان قرار دادیم که مردمان را بسوی آتش بخوانند همچنین در کتب مقدسه لفظ ملک به بدکاران و اهل جور و عدوان اطلاق شده است

## آهنگ بدیع

نامی ظهور نموده است . مثلاً در دور اسلام بنام خلافت جبار و حکومت قهار بیدار شده است . از آنرو که روئے سائ آن با مظاهر تقدیس و خاندان عترت و تبوت مقابله و محاربه نمودند و امت اسلام را به ورطه نابسامانی کشانیدند .

باری ای حبیب پاک سرشت من همانطوری که ادیان در حین تشریح و ظهورشان ابواب دخول به جنت رضای حق هستند همانطور هم در هنگام نسخ و تغییرشان ابواب ورود به نزار غضب خداوند می باشند . مثلاً همچنانکه دیانت حضرت موسی بایی بود برای دخول نفوس به بهشت رضای خدا همچنین در زمان ظهور حضرت عیسی بایی شد برای ورود مردمان به دوزخ خشم و سخط او . زیرا امت یهود حضرت مسیح را به سبب تمسک بظواهر همان دیانت انکار کردند و با امر الهی مخالفت ورزیدند . و نیز ائین مسیح بنوبه خود سبب دخول نفوس در آتش قهر و غضب خداوند گردید از آن رو که مسیحیان بسبب تمسک بدان رسول اکرم را انکار کردند و پیامبر الهی را تکذیب نمودند و به همین منوال دیگر ادیان در دیگر ادوار .

باری همانطوری که اطلاق کلمه " باب " به ادیان از آن رو که ابواب دخول خلق به جنت رضای حق هستند درست و معتبر است همین طور در کلمات الهی به انبیاء و اولیاء اطلاق گردیده است . و از این رو در زیارت

چنانکه در مکاشفات یوحنا باب نه پس از پیشگویی در باره ظهور و پیدایش خلافت ستیگر اموی و حکومت جبار مروانی در دوره اسلام می گوید :

" و بر خود پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که در عبرانی به ابدون مسمی است و در یونانی او را ابلیون خوانند . " مقصود از ملائکه در عبارات بالا همان ائمه ضلال و روئے سائ آن خلافت ظلم و قهرند .

نیز در آیه ۷ از باب ۱۲ مکاشفات یوحنا میفرماید :  
" و در آسمان جنگ شد میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد و اژدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ریح مسکون را می فریبد او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند . "

مقصود از میکائیل در آیات بالا همان مظهر امر الهی است و منظور از فرشتگان ( ملائکه ) دوستان و یاران او و همین طور مقصد از اژدهای بزرگ و مار قدیمی و یا شیطان و فرشتگان همان روئے سائ ظلم و ستمگری و پیشوایان ضلال و گمراهی و اتباع و پیروانشان میباشند . زیرا که وی روح گمراهی است که در هر عصری به اسبی و در هر دوری به



## آهنگ بدیع

باری مراد از ملائکه نارد آیه شریفه همین بیروان  
دجال و ائمه ضلال اند و اهل بیان پس از شهادت  
حضرت نقطه اولی بواسطه آنان در بوته امتحان  
درآمدند و زمام امور خود بدست ایشان  
سپردند و بسبب شبهاتشان از راه راست منحرف  
شدند و بعلمت یاوه سرائی هایشان از حق رو  
گرداندند و عده آنها مایه امتحان و افتتان  
مؤمنان گشت . زیرا نزد اهل بیان در آن هنگام  
۱۹ عدد مقدس بود همانطور که نزد اهل بهائم  
در این زمان نه عدد مبارک است .

باری هر هر دوری برای کلمات الهی  
مصادیقی وجود دارند که مؤمنان و مطلقین قرآن  
و مخازن حکمت و مطالع بیان آنها را باز شناسند  
از آن رو که روح هدایت و ضلالت پیوسته در میان  
خلق ساری و چشمه ایمان و کفر همیشه در بین  
بشر جاری است . و برای ظهور الهی حسی  
محدود و زمانی مخصوص نیست . خداوند بزرگ  
در همه حال ناظر به قلوب بندگان است . هر  
هنگام در آنها آمادگی و استعداد و اقبال و  
قبول بیابد امرش را ظاهر و آشکار می سازد  
از این رو مصادیق کلماتش در همه احوال موجود  
و ابواب جنت و نارد در جمیع احوال بساز و  
مفتوح است .

جامعه خطاب به ائمه اطهار چنین آمده است :  
” انتم باب الله المؤمنی و المأخوذ عنه . ” یعنی  
شما باب الهی هستید که از حق می گیرید و بسبب  
خلق می دهید .

و در آیه شریفه زیر نیز به این نکته اشارت  
رفته است :

” ف ضرب بینهم بسور له باب باطنه فیہ الرحمه  
و ظاهره من قبله العذاب (۱) ” یعنی میان  
کافران و مؤمنان دیواری و مرآتاری است که  
درون آن رحمت و جنت و ظاهر آن زحمت و عذاب  
است .

حال که از این مقال آگاه شدی بدان

که ابواب جنت در ظهور حضرت نقطه اولی ۱۹  
باب بوده اند ۱۸ نفر حروف حی و حضرت با ب  
که نقطه فردانیت اند و مخلصان بواسطه ایمان  
نفوس به ذروه علیا ارتقا یافتند و در بهشت  
رضای الهی درآمدند .

پس از شهادت نقطه اولی و ظهور جمال ابهی  
” مظهر مکر و حیل ” که در احادیث اسلامی  
به ” دجال ” تعبیر شده او را انکار نمود و بسبب  
معارضه و مجادله برخاست . این مطلع گمراهی  
و ضلال ۱۹ نفر از بزرگان یاران و زبیرکان دوستانش  
را برای گمراهی اهل ایمان و ستیزه و دشمنی با  
جمال رحمان به اسم ” شهدای بیان ” تعیین  
نمود .

(۱) سوره الحديد آیه ۱۳

برداختم بچوهر  
 شد حول مهر مادر  
 شد در نظر مصور  
 شد کلبه ام منور  
 و آن قلب مهر پرور  
 دریافتم مکرر  
 کای بی نظیر مادر  
 این ذره محقر  
 شب تا سحر به بستر  
 بودیم یار و یاور  
 آزرده و مکدر  
 با یادشان مسخر  
 بهر تو میزد بر  
 شد منتقل بدقت  
 بیعلم و فن سخنور  
 تو فارغ و مظفر

بگذاشتم عرض را  
 شهباز فکر طائف  
 با آن بدیع طلعت  
 و آن منظر نکویش  
 لکن روی بهجت افزا  
 لطف تمام او را  
 بود اینچنین مقال  
 تا آنکه پروریدی  
 در دیده نامدت خواب  
 با خوی آسمانی  
 از رنجهای نماندی  
 شد قلب مهربانست  
 در سینه طیر لرزان  
 طبع روانم از تو  
 ورنه چگونه بودم  
 من در قیود دنیا

طبعم گشود دفتر  
 زیباترین ظرایف  
 و آن ساز شفقست  
 جانبخش گفتگویش  
 در این فواید شیدا  
 مشی و خرام او را  
 شد رهبر و سالم  
 بس رنجهای دیدی  
 شامت رفاه نایاب  
 سستی و بیزمانی  
 سوی کمال خواندی  
 با جان کودگانست  
 اندر ورید و شریان  
 جسم از توجانم از تو  
 بیفام تو ششودم  
 اینجا من و تو آنجا

اکنون که بار دیگر  
 از بهترین لطایف  
 آن آیت محبت  
 از یاد روی و خویش  
 شوری نمود بر پا  
 صوت و کلام او را  
 چون طایر خیالم  
 بس درد ها کشیدی  
 صحبت همه تب و تاب  
 در ضعف و ناتوانی  
 از هر خطر رهانیدی  
 پیوسته بود جانت  
 خون از تو یافت جریان  
 توش و توانم از تو  
 حبت هنر فزودم  
 تنهامن و تو تنهام

# گنج تسلیم و توکل

عزیزانم صبح

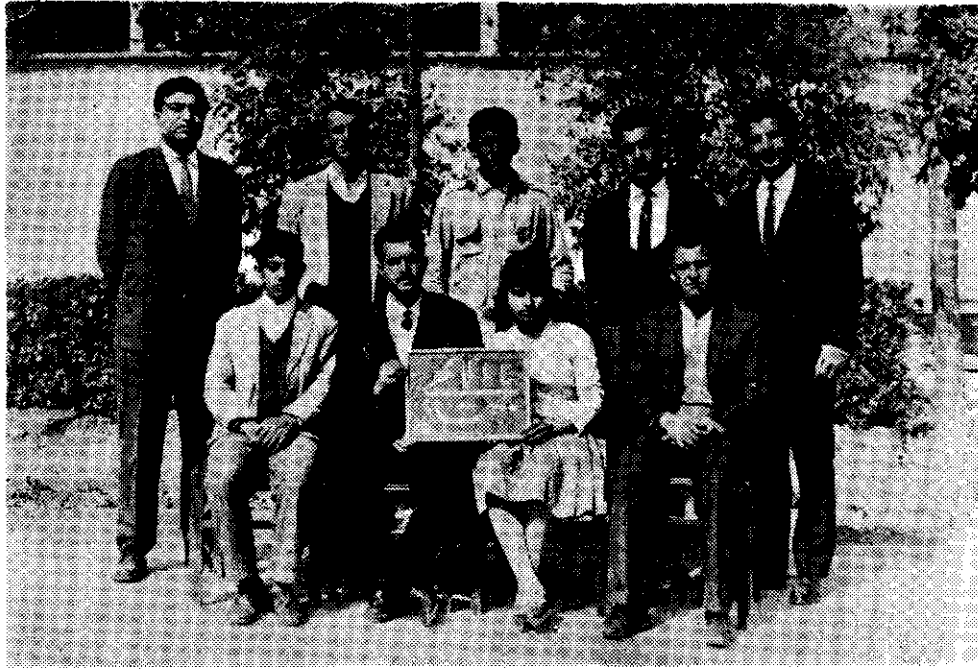


نقد دولت بشد از دست و نیستم باری  
جز قصورم نه درین مزرعه برگ و باری  
وهم بود آن بحقیقت همه یا بنداری  
دست در حلقه گیسوی بت عیاری  
راز ازین پرده نپرسید جز از خماری  
سینه پر شرری دیده طوفان باری  
در صوامع نتوان یافت سر هوشیاری  
آه دل سوخته یا ناله مرغ زاری  
هست امشب سر تیمار دل بیماری  
بودش یار مسیحا نفس غمخواری

حاصل عمر تلف گشت و نکردم کاری  
نه ره آورد ز اسفار حیاتم جز ذنب  
آنچه ز انفاس من ای دوست که بی یاد تو رفت  
با بزنجیر خرد تا بکی آن به که ز نیم  
عاقلان را نبود ره بحر مخانه دل  
شور عشقیت اگر هست بیار از سر سوز  
مست جامش نه همین درد کشانند که هم  
نشود گوش درین باغ زهر سوی مگر  
نساوک غمزه رها کرده مه من مگرش  
خسته خاطر زغم ورنج نباشد آنکو

گنج تسلیم بدست آرو توکل صبح

تا شود کلبه ویرانه دل گلزاری



کانوتشن محلی قسمت امری شیراز



جشن روز ملی جوانان بهائی ناحیه ضیاء آبار

دلیل منفی است؟ چون موتاسیون همیشه تغییراتی در خود نوع بوجود می‌آورد و هیچوقت از چهار چوبه نوع خویش خارج نمیگردد. تغییرات (موتاسیون) هیچوقت عضو جدیدی ایجاد نمی‌مایند و لذا هیچوقت نوع جدیدی بوجود نمی‌آورند. انواع همیشه در نوع خویش باقی میمانند و چنانچه علما ثابت گردیده است تغییرات حاصله در نوع یک تغییر فرعی و قانونی است نه اصلی مثلاً تغییر رنگ چشم. بلندی و یا کوتاهی بال وغیره. اسکار کوهن Oskar Kuhn مینویسد:

"تغییرات (Mutation) ایجاد نژاد جدید مینماید ولی هیچوقت در اثر تغییرات (موتاسیون) نوع جدیدی بوجود نیامده است." (R.E.D. Clark) ر.ا.د. کلارک میگوید: "هر چند که علما هزاران تغییر (موتاسیون) را تجربه نموده اند تا کون حتی بطور اتفاق هم مشاهده نموده اند که در اثر یک موتاسیون وجود حیوانی پیچیده تر و کامل تر شده باشد و یا ترکیب جدیدی بوجود آمده و یا اینکه تغییر کلی و اساسی در وجود حیوان بوقوع پیوسته باشد."

امروزه دیگر در مدارس و دانشگاهها تئوری تکامل داروین و شاگردان مکتب او را بصورت علم تحقیقی اثبات شده درس نمیدهند و آنان را بر اساس متین غیر قابل انکاری بنا نمی‌نهند. اگر انسان در حقیقت حیوان است حیوان را با فضاء سل

و کمالات انسانی چه کار و اگر بر اساس تنازع بقا قوی همیشه پیروز مند و ضعیف تقدیر و حقیقت نیستی و فنا است قدری فکر نمائید که سر نوشت بشر امروزی چه خواهد شد و در این تنازع بقا چه کسی حق ادامه حیات و بقا خواهد داشت؟ جای تعجب است که اغلب علمای طبیعی امروز وقتی که میخواهند شجره حیات انسانها ترسیم نمایند انسان با مغز متفکر را در آخرین حلقه از سلسله حیات میکشند و اظهار میدارند که این انسان متفکر با عقل خود را با مساعی و تحولات و تغییرات ع دیده از عالم حیوانی میمونی خارج ساخته و باین وضع آمده است. ارانگوتان گوریلا و شامپانزه را اجداد مسلم انسانها میدانند بدون توجه باین نکته که اجداد انسانهای امروزی خود هنوز چهار دست و پا راه میروند و از خود کمترین اراده و شعور و نیروی تفکر نشان نمیدهند.

هر چند تئوری اسپرن امریکائی (Osborn) که بشر طبق آن انسان با میمون دارای یک اصل و نسب مشترک بوده و آن میمون اصلی میباشد امروز بصورت ظاهر تئوری جدیدی است ولی در حقیقت میتوان بصراحت گفت که این عقیده نیز فرع عقاید علمای سابق است و متکی بر هیچگونه مدرک صحیح علمی نیست.

اسکار کوهن Oskar Kuhn میگوید بطور یقین میتوان گفت که بهیچ وجه میمون را نمیتوان

مفروضات میفرمایند :

"... چون انسان در کائنات بنظر امعان نظر کند و بدقائق احزالی موجودات پی برد و وضع و ترتیب و مکملیت عالم وجود مشاهده کند یقین نماید که لیس فی الامکان ابداع ممالکان چه که جمیع کائنات وجودیه علویه و ارضیه بلکه این فضای نامتناهی و آنچه در اوست چنانکه باید و شاید خلق و تنظیم و ترکیب و ترتیب و تکمیل شده است هیچ نقصان ندارد بقسمی که اگر جمیع کائنات عقل صرف شوند و تا ابد الابد فکر کند ممکن نیست که بتوانند بهتر از آنچه شده است تصور نمایند . اگرچنانچه پیش آفرینش باین مکملیت در نهایت آرایش نبوده بلکه بست تر بوده است پس وجود مهمل و ناقص بوده است . در این صورت مکمل نبوده . این مسئله بی نهایت دقت و فکر لازم دارد . مثلا امکان را یعنی عالم وجود را من حیث العموم مشابه هیکل انسان تصور کنید که این ترکیب و این ترتیب و این مکملیت و جمال و کمال که الان در هیکل بشری هست اگر غیر از این باشد نقص محض است لهذا اگر تصور زمانی کنیم که انسان در عالم حیوانی بوده یعنی حیوانی محض بوده وجود ناقص بوده معنیش این است که انسانی نبود و این عضو اعظم که در هیکل عالم بمنزله مخز و دماغ است مفقود بوده است پس عالم ناقص محض بوده است همیسن برهان شافی است که اگر چنانچه انسان وقتسی

اصل انسان دانست و بهیچ وجهی میمون با تغییر فرم و شکل انسان نگردیده است و هیچ میمونی در دنیا وجود نداشته و ندارد که از لحاظ اناتومی انسانی بتواند وجه مشابهی را که مثبت وحدت اصل و منشاء او با انسان باشد نشان دهد . و بخصوص فسیلهای کشف شده از میمونها بخوبی اثبات میکنند که هیچ میمونی نبوده که مشخصاتی مشابه با مشخصات انسان داشته باشد .

ادعای قرابت بین انسان و میمون بدین دلیل قابل قبول نیست چون بر اساس خواص عقلانی موجوده در انسان مقایسه میمون و انسان غیر ممکن میباشد و همین جاست که اشتباه بزرگ علمای طبیعی درباره اصل و نسب انسان و تنوعی تکاملشان بوجود آمده و نظریه شان مردود میگردد . چون توجه این علماء فقط و منحصررا معطوف بجسم و ماده بوده و به روح و عقل توجهی نداشته اند هر چند که حتی بصورت ظاهر نیز هیکل انسان و میمون چندان شباهتی نداشته و قابل مقایسه نمیباشد .

دانشمند فرانسوی لموئین Lemoine در سال ۱۹۳۸ چنین اظهار عقیده نموده است . قانون تکامل انواع يك تعبدی است که دیگر حتی خود ناشرین و واضعین آن نیز به آن اعتماد ندارند ولی از لحاظ ظاهر آن تعبد را برای مردمان معتبر میدانند .

اصالت انواع

حضرت عبدالبهاء در کتاب مستطاب

### ۳ هتک بدیع

در حیز حیوان بوده است مکملیت وجود مختل بود زیرا انسان عضو اعظم این عالم انسان و اگر عضو اعظم در این هیكل نباشد البته هیكل ناقص است و انسان را عضو اعظم شماریم زیرا در بین کائنات انسان جامع کمالات وجود است و مقصد از انسان فرد کامل است . یعنی اول شخص عالم که جامع کمالات معنویه و صوریه است که در بین کائنات مثل آفتاب است . پس تصور نمائید وقتی آفتاب موجود نبوده است بلکه آفتاب نیز ستاره بوده البته آن زمان روابط وجود مختل بوده چگونه تصور چنین چیزی توان نمود و اگر نفسی تتبع در عالم وجود نماید همین کفایت است و برهان دیگر گوئیم و آن دقیق تر است این کائنات موجوده غیر متناهی در عالم وجود خواه انسان خواه حیوان خواه نبات خواه جماد هر چه باشد لابد هر یک مرکب از عناصری هستند و این مکملیتی که در هر کائناتی از کائنات است شبهه ای نیست که با ایجاد الهی منبعث از عناصر مرکبه و حسن امتزاج بوده و مقادیر کمیت عناصر و کیفیت ترکیب و تأثیرات سائر کائنات تحقق یافته پس جمیع کائنات مانند سلسله مرتبط بیکدیگرند و تعساون و تعاضد و تفاعل از خواص کائنات و سبب تکون و نشوونمای موجودات است و بدلائل و برا همین ثابت است که هر یک از این کائنات عمومیه حکم و تأثیری در کائنات سائره یا بالامتثال یا بالتسلل دارد . خلاصه هر کائناتی از کائنات مکملیتی یعنی مکملیتی که الان در انسان و دون

آن میبینی من حیث الاجزاء و من حیث الاعضاء و من حیث القوی منبعث است از عناصر مرکبه و مقادیر و موازین عناصر و نوعیت امتزاج عنصری و تفاعل و مفاعیل و تأثیری که از کائنات سائره در انسان است چون اینها جمع شود این انسان پیدا گردد و چون مکملیت این کل منبعث از اجزاء عناصر مرکبه و مقادیر آن عناصر و نوعیت امتزاج و تفاعل و مفاعیل کائنات مختلفه حاصل گشته لهادیه هزار و یاصد هزار سال پیش چون انسان از این عناصر خاکی بهمین مقادیر و موازین و بهمین نوعیت ترکیب و امتزاج و بهمین مفاعیل سائر کائنات بوده پس بعینه آن بشر همین بشر بوده است و این امر بدیهی است قابل تردد نیست یعنی هزار میلیون سال بعد از این اگر این عناصر انسان جمع شود و بهمین مقادیر تخصیص و ترکیب شود و بهمین نوعیت امتزاج عناصر حاصل گردد و بهمین مفاعیل از سائر کائنات متأثر شود بعینه همین بشر موجود گردد مثلاً صد هزار سال بعد اگر روغن حاصل شود آتش حاصل شود فتیله موجود شود چراغدان موجود گردد روشن کننده پیدا شود خلاصه جمع ما یلزمیکه الان هست حاصل گردد این سراج بسه عینه پیدا شود . این مسأله قطعی الدلاله است . امریست واضح و اما آنچه دلایلی که حضرات ذکسر کرده اند اینها ظنی الدلاله است قطعی الدلاله نیست .

و نیز حضرت عبدالبهاء در باره مبدا

انسان در کتاب مفاوضات میفرمایند :

## آهنگ بدیع

نموده و از صورتی بصورتی انتقال کرده و از هیئتی به هیأتی تا آنکه باین جمال و کمال و قوی و ارکان جلوه نموده در بدایت یقین است که باین حلاوت و ظرافت و لطافت نبوده است بلکه بتدریج باین هیئت و شمائل و حسن و ملاحظت رسیده است . مثل نطفه انسان در رحم مادر شبهه نیست که نطفه بشریک دفعه این صورت نیافته و مظهر فتبارک الله احسن الخالقین نگشته لهذا بتدریج حالات متنوعه پیدا نموده و هیئتهای مختلفه یافته تا اینکه باین شمایل و جمال و کمال و لطافت و حلاوت جلوه نموده پس واضح و مبرهن است که نشو و نمای انسان در کره ارض باین مکتبی مطابق نشو و نمای انسان در رحم مادر بتدریج و انتقال از حالی به حالی و از هیئت و صورتی به هیئت و صورتی دیگر بوده چه که این به مقتضای نظام عمومی و قانون الهی است یعنی نطفه انسان احوالات مختلفه پیدا کند و درجات متعدده قطع نماید تا اینکه بصورت فتبارک الله احسن الخالقین رسیده آثار رشد و بلوغ در آن نمایان گردد بهچنین در بدو وجود انسان در این کره ارض از بدایت تا باین هیئات و شمائل و حالت رسیده لابد مدتی طول کشیده در درجاتی طی کرده تا باین حالت رسیده ولی از بدو وجودش نوع ممتاز بوده است . مثل اینکه نطفه انسان در رحم مادر در بدایت به هیأت عجیبی بوده این هیکل از ترکیبی به ترکیبی و از هیأتی به هیأتی از

" . . . هر موجودی از موجودات عظیمه در بدایت چه بوده شبههئی نیست که در ابتداء مبداء واحد بوده است مبداء نمیشود که دو باشد زیرا مبداء جمیع اعداد واحد است و نیست و دو محتاج به مبداء است پس معلوم شد که در اصل ماده واحده است آن ماده واحده در هر عنصری بصورتی در آمده است لهذا صور متنوعه پیدا شد هر یک از این صور استقلالیت پیدا کرد عنصر مخصوص شد اما این استقلالیت در مدت مدیده بحصول پیوست و تحقق و تکون تام یافت پس این عناصر بصور نامتناهی ترکیب و ترتیب و امتزاج یافت یعنی از ترکیب و امتزاج این عناصر کائنات غیر متناهی پیدا شد این ترکیب و ترتیب بحکمت الهیه و قدرت قدیمه بیک نظم طبیعی حاصل گشت و چون بنظم طبیعی در کمال اتقان و مطابق حکمت در تحت قانون کلی ترکیب و امتزاج یافت واضح است که ایجاد الهی است نه ترکیب تصادفی زیرا که ایجاد این است که از هر ترکیبی کائناتی موجود شود اما از ترکیب تصادفی هیچ کائناتی موجود نگردد مثلا اگر بشر با وجود عقل و ذکا عناصری را جمع کند ترکیب کند چون بنظم طبیعی نیست لهذا کائناتی موجود نشود ."

در مورد نظریه ناروین حضرت عبدالبهاء این نظریه را بشرط اصالت نوع چنین توضیح میدهند ( نقل از مفاوضات صفحه ۱۳۹ ) :

" . . . که انسان در بدو وجود در رحم کره ارض مانند نطفه در رحم مادر بتدریج نشو و نما



## آهنگ بدیسح

که بر این مدعی اقامه نموده اند این است که سه بواسطه علم طبقات الارض و تدقیق و تحقیق در آن بر ما واضح و مشهود گشته سبقت وجود نبات بر حیوان و سبقت وجود حیوان بر انسان و بر آنست که جنس نبات و حیوان هر دو تغییر کرده زیرا در بعضی از طبقات ارض نباتها کشف شده که در قدیم بوده و الان مفقود گردیده یعنی ترقی نموده و قوی تر گشته و شکل و هیئت تبدیل یافته لذا تبدیل نوع حاصل گشته و همچنین در طبقات ارضی انواعی از حیوانات بوده که تغییر و تبدیل نموده از جمله آن حیوانات ما راست که دراز - اعضای اثری موجود یعنی مثل بر آنست که وقتی مار پا داشته و لکن بمرور زمان آن عضو معدوم گشته و آثار باقی و برقرار و همچنین در استخوان پشت انسان اثری هست و دلالت بر این مینماید که انسان مانند حیوانات سائره وقتی زنبی داشته و بر آنند که آثارش باقیمانده و وقتی آن عضو مفید بوده ولی چون انسان ترقی نموده آن عضو را فائده نمانده لهذا بتدریج معدوم گردیده و ما نیز در زیر زمین مأوی یافت و از حیوانات زاحفه شد محتاج بپا نمائیم لهذا پا معدوم شد ولی اثرش باقی است و اعظم برهانها این است که ایمن اجزای اثری دلالت بر اعضا مینماید و الان بسبب جهت عدم فائده بتدریج مفقود گردیده و آن اجزاء اثری را حال هیچ ثمری و حکمتی نه بنابراین - اعضا کاملاً لازمه باقی مانده و اجزای غیر لازمه

صورتی به صورتی انتقال نموده است تا نطفه در نهایت جمال و کمال جلوه نموده است اما همان وقتی که در رحم مادر به هیئت عجیبی بکلی غیر از این شکل و شمائل بوده است نطفه نوع ممتاز بوده است نه نطفه حیوان و نوعیتش و ماهیتش ابتدا تغییر نکرده پس بر فرض اینکه اعضای اثری موجود و محقق گردد دلیل بر عدم استقلال و اصالت نوع نیست نهایتش این است که هیئت و شمائل و اعضای انسان ترقی نموده است ولی باز نوع ممتاز بوده انسان بوده نه حیوان مثلاً اگر نطفه انسان در رحم مادر از هیئتی به هیئتی انتقال نماید که هیئت ثانویه ابتدا مشابهتی بسبب هیئت اولیه ندارد آیا دلیل بر آن است که نوعیت تغییر یافته و حیوان بوده و اعضا نشو و ترقی کرده تا آنکه انسان شده است لا والله باری این رای و فکر چقدر سست و بی بنیان است زیرا اصالت نوع انسان و استقلالیت ماهیت انسان واضح و مشهود است .

## نشو و ترقی کائنات

حضرت عبدالبها\* میفرمایند (مفاوضات

صفحه ۱۲۴) :

”... نوعیت انسان از اصل اساسی

بوده است یا آنکه بعد از حیوان متفرع گشته بعضی از فلاسفه اروپا بر آنند که نوع را نشو و ترقی بلکه تبدیل و تغییر نیز ممکن است و از جمله ادله

## آهنگ بدیع

از تغییر نوع بتدریج زائل گردیده ولی اثری  
باقی . جواب :

اولا - آنکه سبقت حیوان بر انسان دلیل ترقی  
و تغییر و تبدیل نوع نه که از عالم حیوان بعالم  
انسان آمده زیرا مادام حدوث این تکونبات  
مختلفه مسلم است جائز است که انسان بعد از  
حیوان تکون یافته چنانکه در عالم نبات ملاحظه  
مینمائیم که اثمار اشجار مختلفه کل دفعه  
واحد وجود نیابد بلکه بعضی پیش بعضی  
پس وجود یابند این تقدم دلیل بر آن نیست که  
این ثمر موء خر این شجر از ثمر مقدم شجر دیگر  
حاصل گردیده .

ثانیا - این آثار صغیره و اجزاء اثریه راشاید  
حکمتی عظیم باشد که هنوز عقول مطلع بر حکمت  
آن نگردیده اند و چه بسیار چیزها در وجود  
موجود که حکمت آن الی الان غیر معلوم چنانکه  
در علم فیزیولوژی یعنی مصرف ترکیب اعضا  
مذکور که حکمت و علت اختلاف الوان حیوانات  
و موی انسان و قرمز بودن لبها و متنوع بودن  
رنگهای طیور الی الان غیر معلوم بلکه مخفی  
و مستور است مگر قسمت سیاهی تخم چشم آن  
معلوم گردیده که بجهت جذب شعاع آفتاب  
است زیرا اگر لونی دیگر یعنی ساده و سفید  
بود جذب شعاع آفتاب نمینمود پس مادام حکمت  
این امور مذکوره مجهولست جائز است که حکمت  
و علت اجزاء اثریه چه در حیوان چه در انسان  
نیز غیر معلوم باشد ولی البته حکمت دارد ولو

غیر معلوم .

ثالثا - فرض کنیم که وقتی بعضی از حیوانات  
حتی انسان عنصوی داشتند که حال زائل  
گشته این بردن کافی بر تغییر و ترقی نوع نیست  
زیرا انسان از بدایت انعقاد نطفه تا بدرجه  
بلوغ رسد به هیئت و اشکال متنوعه در آید  
بکلی سیما و هیئت و شکل و لون تغییر نمایند  
یعنی از هیئتی به هیئتی دیگر و از شکلی به  
شکل دیگر تحویل شود و معذک از بدایت  
انعقاد نطفه نوع انسان بوده یعنی آن نطفه  
انسان بوده نه حیوان ولی مخفی بود بعد  
ظاهر و آشکار شد . مثلاً فرض نمائیم که وقتی  
انسان مشابهتی به حیوان داشته و حال ترقی  
کرده و تغییر یافته بر فرض تسلیم این قول  
دلیل بر تغییر نوع نیست بلکه مانند تغییرو  
تبدیل نطفه انسان است تا بدرجه رشد و کمال  
رسد چنانچه ذکر شد و احتر گوئیم فرض  
نمائیم وقتی انسان به چهار دست و پا حرکت  
میکرد و یا آنکه ذنبی داشت این تغییر و تبدل  
مانند تغییر و تبدل چنین است در رحم مادر  
عز چند از جمیع جهات تغییر نموده و نشو  
و ترقی کرده تا باین هیئت تامه رسیده ولی از  
بدایت نوع مخصوص بوده چنانچه در عالم  
نبات نیز ملاحظه مینمائیم که نوعیت اصلیه  
فصلیه تغییر و تبدل نکند ولی هیئت و رنگ  
و جسامت تغییر و تبدل کند و یا خود ترقی حاصل  
شود . خلاصه کلام آنکه انسان همچنانکه در رحم

## شهادت آقا علیرضا شریف

در آن روز بلا خیز که شهر یزد و اطرافش در آتش بغض و عدوان میسوخت و اعداء<sup>۱</sup> حکم قتل احباب را صادر کرده بودند عده ای از اهل شرور در حالیکه جسد مردی را میبردند و ساز و دهل مینواختند از قوام آباد بطرف شهر پیش میرفتند بیشاپیش جمعیت بینه دوزی حرکت میکرد که حامل توبره ای بود که آن توبره نشان فتح و ظفر و سند افتخارش بشمار میرفت جسد را طبق دستور وارد شهر کردند و مجتهد محل بردند . مجتهد بسیار شاد شد و دستیارانش را تجید کرد پس آن جمع بطرف خانه ای که متعلق بآن مقتول بود روان شدند ابتدا بینه دوز دق الباب کرد و زن صاحبخانه با تشویش و اضطراب در را بگشود آن مرد شقی در حالیکه عداوت از چشمانش شرابه میکشید توبره را بدست آن زن داد و گفت: " این هدیه ایست که شوهرت فرستاده است . " زن نگون بخت توبره را بگشود و فریادی برکشید خواهرش دوان دوان خود را باورسانید و سر بریده شوهر خواهر خود را دید آن دوزن سر بریده را در آغوش گرفتند و بسختی گریستند .

.....

آقا علیرضا مردی بود متقی و متصف بصفات الهی دلی بر مهر داشت و قلبی ملو از عشق گاه الواح و مناجات را با لحن خوش تلاوت میکرد و هنگامی با نواختن نی ناله های درونی خویش را بسمیع اطرافیان میرسانید او کارخانه شعربافی داشت و عده ای کارگر در خدمتش بودند . چون حکم قتل احباء صادر گردید و مردان هریک بسمتی رفتند او نیز بمنزل دختر همسیره خود که در قوام آباد واقع شده و چهار فرسنگ با شهر فاصله داشت روانه گردید . دشمنان از محل او مطلع گشته اشرار را خبر کردند علماء حکم قتل او را نوشتند و هفت نفر از اهل محل را نفری دو قران انعام دادند تا سر بریده آن مو<sup>۲</sup> من بالله را بیاورند . چهار نفر از این عده از شاگردان

( ۱ ) مقصود از شعربافی کارخانه نساجی دستی است .

## آهنگ بدیع

گشاده قاتلین خود را به ناهار دعوت کرد و از آنها پذیرائی نمود بالاخره عبا و قبا و لباسش را در آورد و بین آنها تقسیم کرد و بمعیت آنان بمیدان فدا شتافت . هنوز اندکی راه نپیموده بودند که مردی بینه دوز سر رسید و تیری بطرف آقا علیرضا شلیک کرد او بمشاعده این امر بر زمین نشست و خطاب بآن جمع گفت :

میدانم شما قصد جان مراد ارید ولی ملاحظه استاکا مرا می کنید پس من چشماتم را می بندم تا شما خجلت و شرمی نداشته باشید و هر کدام که مایلید مرا بکشید .

سپس دست بر صورت خود نهاد و منتظر شد بدون درنگ چهار تیریی در پی بر وجود نازنینش فرود آمد و نقش بر زمین گردید .

بینه دوز شقی بر دیگران سبقت گرفت و چاقوئی را که قبلا تهیه دیده بود در دست گرفته بالای سرش آمد در این هنگام هنوز جان از تن آن مظلوم مفارقت نکرده بود و با دیدگان محبست آمیز بینه دوز را مینگریست و بزبان حال میگفت ای جلاد بیم نداشته باش و مرا زودتر بحضور مولای مهربانم بفرست جان و تنم با عشق در آمیخته و نثار خون را در سبیلش ارزومندم . باری مرد بینه دوز نزد یگتر آمد و سر بر عشق آن مرد خدای را بریده در توبره نهاد . آری این همان هدیه ای بود که بعیال مهربانش تقدیم کرد و قلب آن زن بی پناه را دچار آه و انین ساخت و باین ترتیب صفحه ای دیگر بر دفتر عشق افزوده گشت .

شهربانی آقا علیرضا بودند که با رفقا همد استان گردیده و بسمت قوام آباد که آن راقم آباد مینامیدند روان شدند .

آن شب را آقا علیرضا تا صبح دیده بر هم نگذارد و با همشیره زاده اش صحبت داشت تا آنکه سپیده دم فرا رسید و شب ظلمانی جای خود را بصبح نورانی بخشید .

آقا علیرضا شخصا سماور را آتش کرد و جای دم کرده بنشست ناگاه متوجه شد که چند نفر از دیوار باغ وارد میشوند با کمال محبت آنانرا فرا خواند و گفت :

" من شمارا میشناسم شما قاصدین مرگ من هستید بفرمائید جای میل کنید . " پس از صرف صبحانه آنها را بطرف درختان میوه برد و از آنها پذیرائی کرد و در کمال رأفت با آنان رفتار نمود در این هنگام یکی از شاگردانش بحرف آمد و چنین گفت :

" مجتهد حکم قتل شما را صادر کرده است و ما مأوریم که کار را تمام کنیم ولی چون نان و نمک شما را خورده ایم از این کار امتناع میوریم و شما را نزد علما میبریم شهر آرامست با میل خود ما را همراهی کنید ما قول میدهیم که بکمک شما پردازیم و رفع اتهام کنیم تا از مهلکه خلاص شوید . "

آقا علیرضا که میدانست هنگام شهادتش فرا رسیده مطیع اراده الهی گردید و با روئی

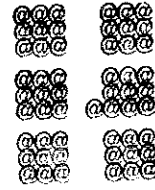


کانونشن محلی جوانان قسمت امری شیراز



انجمن شور روحانی جوانان بهائی خوزستان

# صفحه‌آرایی کتاب



## شرح آیات موزّحه



سطور ذیل مقدمه رساله‌ایست که فاضل جلیل جناب  
ابو الفضل گلپایگانی در سنه ۱۳۰۵ هجری در شهر  
عمدان بر حسب خواهش یکی از امیر زادگان ایران  
در شرح آیات تورات و انجیل و قرآن و صحف دینی  
فارسیان که مربوط به یوم موعود میباشد تحریر  
نموده اند .

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد الله على نعمه وآلائه والصلوة على وسائط فضله ومهابط وحیه ومظاهر اجلاله معروض میدارم که  
جميع كتب الهیه وصحف سماویه بر این نکته متفق است و بر این بشارت ناطق که در زمانی معلوم  
واجلی مسی بسبب ظهور دو بزرگ از بزرگان دین و طلوع دو نیر از سما امر حضرت رب العالمین  
اختلافات ام باتفاق و ایتلاف تبدیل شود و مذاهب مختلفه و مشارب متفاوته که موجب خرابی عالم و  
گرفتاری ام گشته است بمذهب و مشرب واحد راجع آید و این دو ظهور در کتب پیغمبران بنی اسرائیل  
بظهور ایلیا و ظهور الله و در انجیل نیز باین دو نام و بعبارۀ آخری به رجعت یحیی و نزول عیسی  
تعبیر شده است و در قرآن بظهور رب و ظهور الله و در احادیث بظهور قائم و ظهور حسینی وارد گشته .  
و در بعض احادیث نبویه بظهور مهدی و نزول عیسی تعبیر یافته و نزد هر دانشمند روشن است که موعود  
کل واحد و مقصود جميع مفرد است ( عبارات اشتی و حسنک واحد ) و یوم ظهور این دو نیز اعظم در کتابهای  
آسمانی بیوم الله و یوم القیامه و یوم الحسره و یوم الجزاء و یوم الملکوت و ساعت و امثالها نامیده شده  
است چه این یوم یومی است عظیم و روزیست مهیب که جميع عالم <sup>شود</sup> تقلیب شود و نظام اشیا لباس جدید  
بدیع بوشد و خبیث از طیب ممتاز گردد و سموات ادیان فرو پیچید و مذاهب مختلفه بمذهب واحد راجع  
آید و علوم و معارف حتی حرف و صنایع رو بترقی نهد و جنگ و جدال بامر حضرت غنی متعال از عالم  
برافتد بلکه آلات حربیه بادوات کسبیه مبدل گردد . اینست بعض آثار یوم عظیم که از قلم حضرت علیم

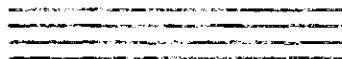
حکیم در صحف و الواح سمت ترقیم یافته و بشارت ان بتعام ادیان بالغ شده و بعض فرق اسلامیـــه بحکم احادیث نبویه و اشاره فرقانیه یوم ظهور قائم راقیامه صغری ویم الله را قیامه کبری نامیده اند و الحق نیکو دریافته اند قال الله تبارک و تعالی ( یوم ترجف الراجفه تتبعها الرادفه ) و قال ایضا جل ذکره ( و ما قدر و الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم القیامه و السموات مطویات بیمیته سبحانه و تعالی عما یشرکون و نفخ فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ثم نفخ فیہ اخری فاذا هم قیام ینظرون و اشرقت الارض بنور ربها و وضع الکتاب و حیثی بالنبیین و الشهدا و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون ) و چون اتحاد عالم و اتفاق ام و بره هیکل وجود از مرض مبرم اختلاف و تزئین شخص عالم مشهود بزینت مبارک اتحاد و ایتراف موقوف بورود این روز عظیم و ظهور کریم بود لذا حضرت احدیث جل ذکره بشارت آنرا مورخ و مصرح در جمیع کتب آسمانی نازل فرموده و عهد این روز فیروز را بلسان انبیا و مرسلین در نهایت وضوح و تصریح مأخوذ داشت و اگر شخص بصیر بنظر منیر در کتب سماویه ملل و ادیان ملاحظه نماید خواهد یافت که پس از ذکر حدود و احکام در کتب مذکوره جز ذکر قیامت و بشارت ناس بطلوع دو نجم منیر باسم قائمیت و قیومیت چیزی دیگر وارد نگشته است و اکثر آیات کتب در وصف این یوم عظیم و علامات آن نازل شده و نگارنده این صحیفه عبارات کتب سماویه را از توره و انجیل و فرقان و از کتب پیغمبران عجم مانند آوستا و ژند و دساتیر و غیره که مورخ وارد شده در این اوراق ثبت مینماید و ترجمه آنرا نیز بعبارات سهله بدون تکلفات اهل انشاء و ترسیل مرقوم میدارد شاید موجب انتباه ارباب استعداد گردد و یا محرک طلب و سلوک طلاب علم و اجتهاد آید و ماتوفیقی الله بالله علیه توکلت و الیه انیب .

( شرح عکس روی جلد )

در بحبوحه جنگ و گشتار خونینی که در ویت نام جریان دارد بهائیان آن سامان جهت ابلاغ پیام الهی به سلسله اقداماتی دست زده اند تا زمینه را برای اقبال دسته جمعی نفوس در آن سرزمین آماده نمایند یکی از این اقدامات طبع و نشر کارتهائی است که معرف اصول و تعالیم روحانی دیانت بهائی است و در پشت آنها نیز شرحی مختصر در باره تعلیم روحانی ایکه در آن نمایش داده شده درج گردیده است . نظریه جالب بودن این ابتکاریکی از کارتهای مذکور که مبین وحدت اساس ادیان است در روی جلد این شماره چاپ شده است .

حقائق روحانی و اخلاقی منع کرده است و آلام حاصله از این تمدن بی روح بزنان اعصاب و افکار را تحت فشار و انقیاد قرار داده که لحظه ای برای این نسل بیچاره و درمانده فرصت توجه و تفکر بمعنویات باقی نگذاشته . معذک اگر ما با حوصله اما منظم و مداوم به ابلاغ امر جماله قدم ببردازیم دیر یا زود این نفوس خواب الوده را متوجه عظمت امراله خواهیم کرد . باین ابن تعالیم روح این عصر است و ابنا بشرنمیتوانند بدون این روح بحیات خویش آداه دهند و بسر منزل سعادت و آسایش حقیقی واصل گردند .

در بین این دو هدف اساسی که در نقشه نه ساله مذرج است رابطه ای مخصوص برقرار است تحقق هدف اول حصول به هدف دوم را میسر و ممکن میسازد زیرا هدف اول تحقق حیات بهائی در بین بیروان این امر است و حیات بهائی خود بهترین وسیله تبلیغ و انتشار و بسط دامنه امرالله است . در حقیقت این دو هدف يك طریق وصول دارند و آن سعی و مجاهدت در تحقق حیات بهائی و تخلق به اخلاق الهی است .



تغییر انواع ( بقیه از صفحه ۴۱۸ )

مادر از شکلی به شکل دیگر و از هیئتی به هیئتی دیگر انتقال و تغییر و ترقی مینماید معذک از بدایت نطفه نوع انسان بوده بهمچنین انسانا از بدایت تگون در رحم عالم نیز نوع متا زیعنی انسان بوده و از هیئتی به هیئت دیگر بتدریج انتقال نموده پس این تغییر هیئت و ترقی اعضا و نشوونما مانع از اصالت نوع نگردد . این بر فرض تصدیق نشو و ترقی انواع است و حال آنکه انسان از بدایت در این هیئت و ترکیب کامله بوده و قابلیت و استعداد اکساب کالات صوریه و معنویه داشته و مظهر لنعطن انسانا علی صورتنا و مثالنا گشته نهایتش این است که خوشتر و ظریفتر و خوشگل تر گردیده و مدنیست سبب شده که از حالت جنگلی بیرون آمده مانند امار جنگلی که بواسطه باغبانی تربیت شوند و خوش تر و شیرین تر گردند و طراوت و لطافت بیشتر یابند .





۳۵۰ — جناب روی ویلهلم ( ترجمه دکتر محمود مجذوب )  
د — شرح حال

- ۱۷-۶۵ — الساندرو بوزانی ( دکتر مؤید )  
۵۶ — اولین شهید آل اسرائیل ( محمد علی ملک خسروی )  
۹۸ — جناب ملا محمد شفیع نوری ریزی ( محمد علی فیضی )  
۱۰۷ — گوشه ای از تاریخ جناب نبیل اعظم ( دکتر محمد افغان )  
۱۲۲ — فقدان یک مربی ارجمند ( مهندس ذبیح )  
۴۰۲ — منیره خانم حرم مرکز میثاق ( ترجمه نصرت الله محمد حسینی )  
۴۱۹ — شهادت آقا علیرضا شمر باف ( فروغ اریاب )

ه — معرفی آثار مبارک

۱۱۶ - ۱۵۱ — کتاب مفاوضات ( منوچهر شماعی )

و — مهاجرت و نقشه جلیله نه ساله

- ۱ — در آستانه دومین سال نقشه ( دکتر مفیدی )  
۲۶۱ — جای درنگ نیست ( دکتر فرقانی )  
۳۱۰ — ندای امر در نیجر ( خانم صادقزاده و جنیدی )  
۳۹۱ — هدفهای نهائی نقشه نه ساله ( مولوی نژاد )

ز — ادبی

- ۱۹۳ — عطار و سی فصل او ( نصرت الله محمد حسینی )  
۲۳۰ — بیاد مراکش ( راز نسیم ) ( سیروس نراقی )

ح — استدلال

- ۲۵ — النوع یوم جدید ( ویلیام سیرز - ترجمه دکتر فرقانی )  
۴۰۷ — وما جعلنا اصحاب النار . . . ( علاء الدین قدس )

- ۳۷ - شرح تصديق جناب عبوديت ( على محمد رفر ) ۷۶  
۳۸ - توضيحى در باره مخاطب لوح مريم مقابل ۱۰۰ - ۹۷  
۳۹ - قلعه شيخ طبرسى ( محمد على ملك خسروى ) ۱۴۴  
۴۰ - تاريخچه نفوذ امر در ژاپن ( حشمت الله و حدت ) ۱۶۱  
۴۱ - قلعه دار الخلافه طهران ( محمد على ملك خسروى ) ۲۰۳  
۴۲ - تاريخ ترسيمى امر مبارك ( جدول سنوات ) ۲۳۵  
۴۳ - تاريخ ديانت مسيح ( علاء الدين قدس ) ۳۱۵  
۴۴ - تاريخ اجمالى ديانت اسلام ( نصرت الله محمد حسينى ) ۳۶۳

ى - نامه هاى تاريخى

- ۴۵ - مکتوبى از جناب آقا سيد اسدالله قمى ۱۲  
۴۶ - مرقومه اى از جناب خال اکبر ( و عکس مرقومه ) ۱۷۰  
۴۷ - مرقومه جناب نبيل الدوله ( ترجمه دکتور مهندسى ) ۱۹۷  
۴۸ - نامه اى از جناب حاجى ميرزا حيدر على اصفهانى ۲۷۹  
۴۹ - نامه اى از جناب ابو الفضائل ( ترجمه علاء الدين قدس جورابچى ) ۳۶۷

ك - خبـرى

- ۵۰ - گل سرخ ماريون آندرسون ( ترجمه حسين و حدت حق ) ۵۸  
۵۱ - نامه اى از يك مهاجر ۷۲-۱۰۵  
۵۲ - سفرى به گرینلند ( دکتور هوشنگ رأفت ) ۲۷۰  
۵۳ - شانزدهمين كانونشن ملى جوانان ۲۸۰  
۵۴ - خاطرات سفر ايران ( ايادى امرالله جناب فيضى ) ( ترجمه دکترووحيد معانى ) ۳۰۸  
۵۵ - انجمن دوستان ۳۲۶

ل - صفحه اى از يك كتاب

- ۵۶ - محاضرات ۲۳  
۵۷ - برهان لامع ۱۶۸

۲۳۱	۵۸ - فرائد
۲۷۴	۵۹ - ظهور الحق
۴۲۲	۶۰ - شرح آیات مورخه
	<u>۴ - مصرفی کتاب</u>

۲۸۳	۶۱ - شش‌هین شالنامه جوانان
	<u>ن - شمر</u>

۱۴	۶۲ - نوبهار ( مظفر قهرمانی )
۱۵	۶۳ - مؤده ( سید حسن حیاتی )
۶۲	۶۴ - بارعام ( غلام الله صفائی )
۴۳	۶۵ - طلیمه اردیبیشت ( نکائی بیضائی )
۱۱۰	۶۶ - مثنوی هجر و وصال ( نبیل اعظم )
۱۵۸	۶۷ - آفتاب حقیقت ( عزیز اللد مصباح )
۱۵۹	۶۸ - نغمه های بزم انس ( ورقا )
۲۱۲	۶۹ - سزد سپاس و ستایش . . . ( ورقا )
۲۶۸	۷۰ - لعل دوست ( روحانی )
۲۶۹	۷۱ - آهسته آهسته ( حبیب الله اوجی )
۳۱۳	۷۲ - سودای او ( ورقا )
۳۵۶	۷۳ - شرح عشق ( عزیز الله مصباح )
۳۷۰	۷۴ - چرخ با این نظم . . . ( بیضائی )
۳۷۱	۷۵ - آرزو و لیلی خانم
۴۰۰	۷۶ - سرود عشق ( زرین تاج ثابت )
۴۰۱	۷۷ - بر خیز ( عطاء الله فریدونی )
۴۱۰	۷۸ - بیاد مادر ( غلام الله صفائی )
۴۱۱	۷۹ - گنج تسلیم و توکل ( عزیز الله مصباح )

س - عکسهای تاریخی

۷۸ - ۷۹	۸۱ - جمعی از متقدمین دوره میثاق
۷۸ - ۷۹	۸۲ - جمعی از احباء تبریز در پنجاه سال قبل
۱۲۴ - ۱۲۵	۸۳ - جمعی از احبای عشق آباد
۱۲۴ - ۱۲۵	۸۴ - جمعی از حضرات افغان در یزد
۱۷۲	۸۵ - قالی تاریخی در مقام اعلی
۲۳۴	۸۶ - اولین کانونشن آذربایجان قفقاز
۳۲۹ - ۳۳۰	۸۷ - جناب حاج امین و جمعی از متقدمین

ع - متفرقه

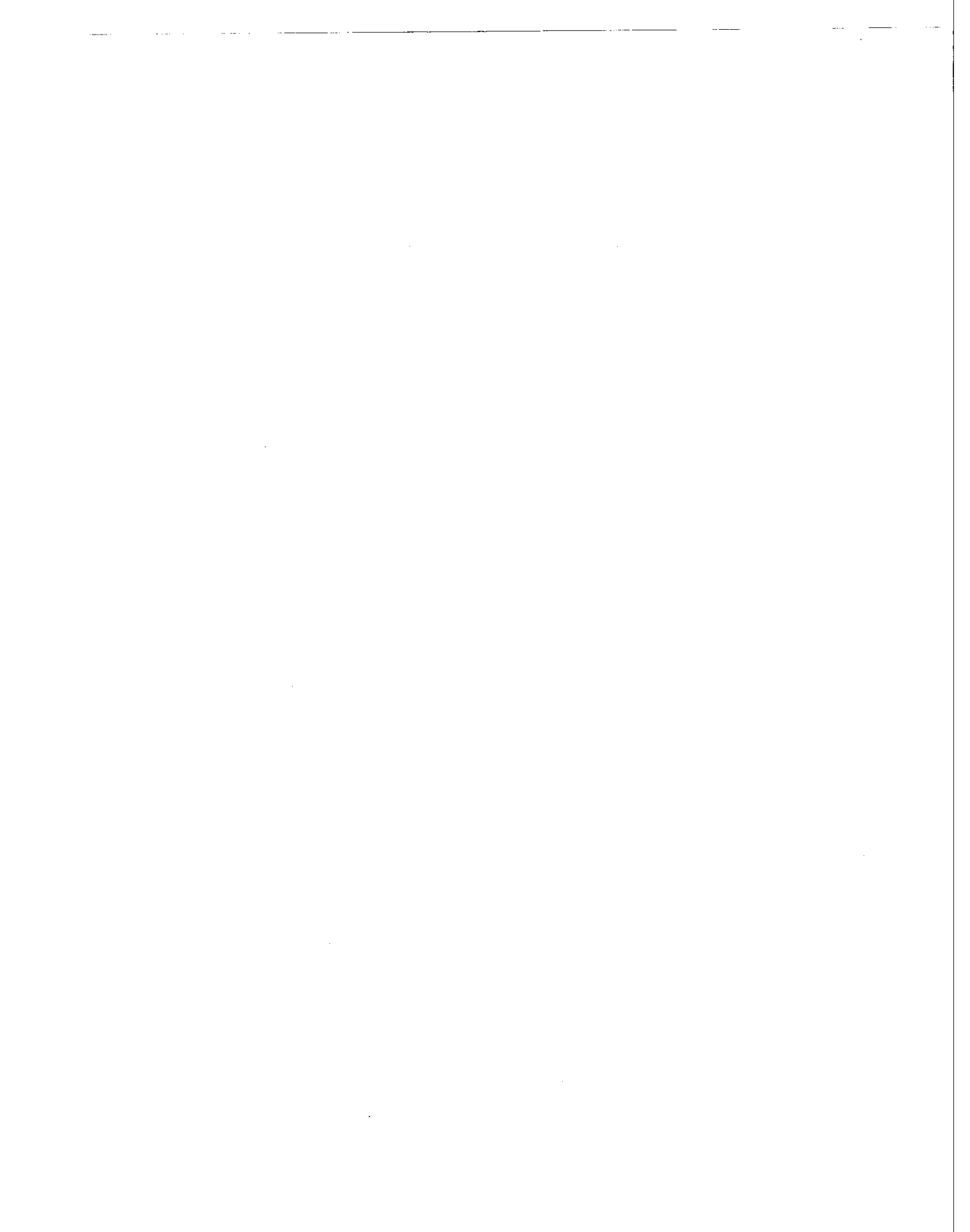
۲۲۵	۸۸ - يك هنرمند جوان در ایران (ع - صادقیان)
۲۷۵	۸۹ - اوهمام ملل ( ترجمه الیاس ظهیری )
۳۲۴	۹۰ - يك میهمان عزیز (ع - صادقیان)

فهرست تصاویر

پشت جلد شماره ۱	۱ - گل
۳	۲ - جناب لوئی گریگوری
۱۶	۳ - جشن جوانان تجریش
۱۶	۴ - لجنه جوانان دزاشیب
۱۶	۵ - لجنه جوانان ضیاء آباد
۱۶	۶ - لجنه جوانان حسن آباد یوزان
۱۶	۷ - کلاس تزئید معلومات کرمان
۱۷	۸ - بیروفسور بوزانی
۳۴	۹ - جوانان بهائی خونیک ( بیرجند )
۳۴	۱۰ - لجنه جوانان خرمشهر
۳۴	۱۱ - احتفال جوانان مازگان
پشت جلد شماره ۲	۱۲ - مشرق الانکار آلمان
۵۲	۱۳ - میس دورتی بیکر
۵۶	۱۴ - آقا موسی مذهبی

۶۱	۵۵ — خانم ماریون آندرسون در حال ابراز تشکر
۶۱	۱۶ — خانم آندرسون و جناب آیواس و دکتر روهه
۶۴	۱۷ — جوانان بهائی شرق شمیرانات
۶۴	۱۸ — جوانان بهائی زیرک ( بیرجند )
"	۱۹ — جشن جوانان زاهدان
پشت جلد شماره ۳	۲۰ — سی امین کانوشن ملی ایران
۱۰۴	۲۱ — جوانان بهائی یافت آباد
"	۲۲ — جشن جوانان گنبد کاوس
"	۲۳ — جوانان بهائی سنندج
۱۲۶	۲۴ — لجنه جوانان فیروز آباد
"	۲۵ — لجنه جوانان شاهرود
"	۲۶ — جشن جوانان شیراز
پشت جلد شماره ۴	۲۷ — رئیس جمهور لیبریا و بانو در مقام اعلی
۱۴۶	۲۸ — نقشه محل قلمه شیخ طبرسی
۱۶۰	۲۹ — جشن جوانان چاله زمین
"	۳۰ — لجنه جوانان تفت ( یزد )
"	۳۱ — جشن جوانان خورموج ( فارس )
۱۶۳	۳۲ — جناب فوجی تا و جمعی از خدام در ارمن اقدس
۱۸۶	۳۳ — انجمن شور بیر جند
"	۳۴ — جشن جوانان ایلخچی ( آذربایجان )
پشت جلد شماره ۵ - ۶	۳۵ — روضه مبارکه
۱۹۷	۳۶ — جناب نبیل الدوله
۲۰۲	۳۷ — جلسات مشرق الانکار جوانان شیراز
۲۰۷	۳۸ — نقشه قدیم طهران
۲۱۸	۳۹ — روز ملی جوانان در خرمشهر
"	۴۰ — جوانان عرب خیل
۲۲۵	۴۱ — جناب ادوارد و خانم
۲۳۳	۴۲ — جشن جوانان اهواز

پشت جلد شماره ۷	۴۳ - اطفال اسکیمو
۲۷۲	۴۴ - خانم هوک
۲۸۲	۴۵ - شانزدهمین کانونشن ملی جوانان
پشت جلد شماره ۸	۴۶ - باغ رضوان
۳۱۰	۴۷ - خانم جنیدی و اطفال ایشان
"	۴۸ - خانم صاد قزاده و اطفال ایشان
۳۲۴	۴۹ - جنابان علمی و بختیاری
۳۲۶	۵۰ - انجمن دوستان آهنگ بدیع
۳۲۷	۵۱ - انجمن دوستان آهنگ بدیع
پشت جلد شماره ۹ - ۱۰	۵۲ - جنگ کاج نزدیک قصر بهجی
۳۵۰	۵۳ - ایادی امرالله جناب روی ویلهلم
۳۵۵	۵۴ - جوانان بالالموک ( ساری )
"	۵۵ - لجنه جوانان بندر پهلوی
"	۵۶ - احتفال جوانان کرمانشاه
۳۶۹	۵۷ - جوانان سبزوار
۳۶۹	۵۸ - لجنه جوانان نی ریز
۳۷۷	۵۹ - جمعی از جوانان رضائیه
پشت جلد شماره ۱۱ - ۱۲	۶۰ - کارت وحدت اساس ادیان
۳۹۶	لجنه جوانان بهائی اهواز
۳۹۹	۶۱ - لجنه جوانان بهائی رشت
۴۱۲	۶۲ - کانونشن محلی جوانان قسمت امری شیراز
۴۱۲	۶۳ - جشن روز ملی جوانان ناحیه ضیاء آباد
۴۲۱	۶۴ - کانونشن محلی شیراز
۴۲۱	۶۵ - کانونشن محلی شیراز
	۶۶ - انجمن شور روحانی جوانان خوزستان

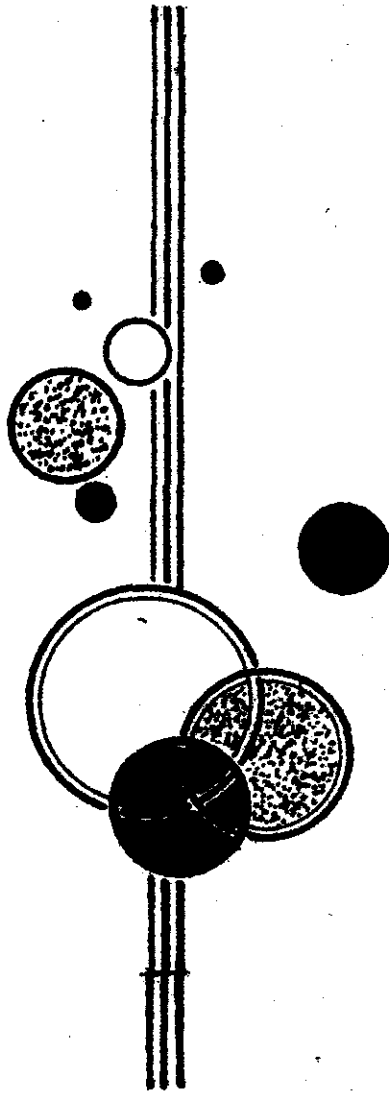




# قسمت نوجوانان

## مطالب این قسمت

نصوص مبارکه - مأموریت جوانان  
قطعاتی از کتاب سیر حکمت در اروپا  
جوانی از سرزمین آفتاب تابان - خنک  
قلب - شگفتیهای تار عنکبوت - از  
سخنان حکما - دعا - مسابقه



یا ابن الانسان : لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطئاً.

«کلمات مکتوبه عربی»

... مصاحبت برادر اغنیت دان و از موافقت شرار دست  
و دل هر دو بردار.

«کلمات مکتوبه فارسی»

... از لعن و طعن و مایه تکدر به الانسان اجتناب نمائید

«کتاب عهدی»

... سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع....

... از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و با آنچه

علت اختلاف است توجه نمائید....

# مأموریت جوانان

دکتر ایرج امین

برگ های سبز که درخت را سایه افکن میسازد و شکوفه های رنگارنگ که بسر جلوه و جمال درخت میافزاید و میوه های خوش طعم که حاصل و نتیجه نهائی رشد و نمود درخت است همگی بر شاخه های تازه و جوان میرویند .

ما آنچه را از درخت انتظار داریم : سایه ، زیبایی ، میوه در حقیقت بسر تازه ترین و جوانترین شاخه های درخت میبایم . اگر این جوانه ها و شاخه ها نباشند اگر این شاخه ها برگ و گل و میوه بیارند درخت خشک و بیفایده جلوه میکند بدون برگ و گل و میوه هر درختی شجر بی ثمر است و همیکل بی اثر .

جوانان شاخه های نورئیده شجر اجتماعند . آنچه از جامعه انتظار میرود آنچه جامعه در پی ایجاد و ساختن آنست باید به همت جوانان ظاهر و آشکار شود . اگر از اعضا جامعه جهانی بهائی انتظار داریم که مایه صلح و صفا و وحدت و یگانگی اهل عالم و جامع جمیع کمالات انسانی گردند این آمال بالعمال در اثر کوشش والا و عزم راسخ جوانان جاه عمل خواهد پوشید . پس جوانان بهائی هستند که شجر امرالله را سرسبز و سایه افکن و پوشیده از گل و شکوفه جان پرور و پربار و با ثمر میسازند .

هرگز دیده اید که باغبان دانا برای وسعت دادن به باغ و بوستان و رونق بخشیدن به گلزار و گستان و یا ایجاد حدائق جدید به نقل و انتقال درختان تنومند و بوته های کهنسال پردازد ؟

رسم باغبان بر اینست که جوانه های نوه درختان نوخاسته و گیاهان تازه از زمین رسته را به زمین های جدید میبرد تا باغ ها و بوستان های تازه ای پدید آید . قلمه هایی که تهیه میکند از شاخه های جوان است نه از تنه های کهن . هر باغ جدید الاحداثی پر از شاخه ها و بوته های جوان است .

حال باغبان الهی در اندیشه است که در اطراف و اکناف جهان باغ و بوستان روحانی بیاراید و اهل عالم را در ظل خیمه وحدت و یگانگی وارد سازد . چه باید کرد ؟ جز آنست که باید از باغ های کهن قلمه ها ، جوانه ها و بوته های تازه روئیده را بسازد

سرزمین های نو بردتا در آن اقالیم ریشه بگیرند و بلند قامت و سایه پرور و بارور گردند ؟  
درختان کهن اگر چه با زحمت زیاد از مکانی دیگر منتقل گردند و چند صباحی تاب  
و توان مقاومت آورند دیر یا زود رنجیده و ملول میگردند و بلا اثر میمانند . اما نونهالان  
سرسبز با سهولت بیشتر به آب و هوای جدید انس میگیرند و در سرزمین جدید بومی  
میشوند . اینست که در این ایام روی سخن با جوانان است و چشم امید جامعه بهائی  
در سراسر جهان بآنان دوخته است تا به شرق و غرب عالم بشتابند و مایه رحمت و نجات  
آدمیان شوند و عالم وجود را پرولوله و شور سازند . با غلبه قهریه مادیت پرستی  
مواجهه نمایند و حیات روحانی بشر را محفوظ دارند و جسم علیل جامعه انسانی را  
بسلامت و نشاط معنوی شفا بخشند . جهان را بهشت برین نمایند و وعود الهیه را تحقق  
دهند .

شما ای جوانان روحانی در این ایام زود گذر جوانی مایه امید جامعه هستید  
زود باشید که نرمش و توانائی جوانی بسر آید و از سبزی و خرمی شاخ تازه اثری نماند .  
تا وقت باقی است بکوشید و از جان و دل بخروشید تا سبب افتخار و سر بلندی جامعه  
امرالله شوید . هر موفقیتی بهمت شما والاتر و موثرتر و پایدارتر خواهد گردید . نگذارید  
که شجر جامعه امرالله درخت بی ثمر شود . با تحصیل دانش و کسب فنون و تخلق  
به آداب و اخلاق بهائی و مهاجرت و تبلیغ و خدمت و فعالیت سرآمد اقران و گلهای  
رنگارنگ این گلستان و میوه های لذت بخش این شجر شوید تا هر کس نظر بر این  
درخت افکند بهجت و سرور یابد . پر امید و اطمینان شود و اثر و فایده برد .

# قطعاتی از کتاب حکمت و اروپا

از "گفتار در روش راه بردن عقل" دکارت فیلسوف فرانسوی

... چهار دستور آینده مرا بس است به شرط اینکه

عزم دائم راسخ کنم بر اینکه هرگز از رعایت آنها تخلف نورزم :

نخست اینکه هیچگاه هیچ چیز را حقیقت نپندارم

جز آنچه درستی آن بر من بدیهی شود یعنی از شناختدگی

وسبق ذهن سخت بپرهیزم و چیزی را بتصدیق نپذیرم.

مگر آنکه در ذهنم چنان روشن و متمایز گردد که جای هیچگونه شکی باقی نماند .

دوم آنکه هر یک از مشکلاتی را که به مطالعه درمی آورم تا می توانم به اندازه ای که برای

تسهیل حل آن لازم است تقسیم به اجزاء نمایم .

سوم آنکه افکار خویش را بترتیب جاری سازم و از ساده ترین چیزها که علم به آنها آسانتر باشد

آغاز کرده کم کم به معرفت مرکبات برسم و حتی برای اموری که طبیعتاً تقدم و تأخر ندارد ترتیب فرض کنم .

چهارم آنکه در هر مقام ( ۱ ) شماره امور و استقصا را چنان کامل نمایم و بازدید مسائل را بسه

اندازه ای کلی سازم که مطمئن باشم چیزی فروگذار نشده است .

## سلوک در جستجوی حقیقت

اسپینوزا حکیم هلندی در تحقیق چنین میگوید که :

من جوای خیر حقیقی و خوشی دائمی گردیدم و دیدم خوشی

و ناخوشی بسته به این است که شخص به چه چیز دل ببندد

اگر دل بستگی او به چیزهای ناپایدار باشد چون از دستش

بروند و دیگری را از آنها برخوردار ببیند بیم و اندوه و رشک

و کین به او دست میدهد و این همه فسادها و دشمنی ها و بدبختی ها از همین جهت است اما آنکه مهرش

بر چیزهای پایدار باشد و نعمتی را دریابد که زایل شدنی نیست شادی و خوشی او بی آرایش و همیشگی

( ۱ ) یعنی خواه در مقام تقسیم مشکلات به اجزاء و نظریه قاعده دوم و خواه در جاری ساختن افکار به ترتیب و تدریج

(بقیه در صفحه ۴۳۵)

(۴۲۹)

نظریه قاعده سوم .



## جوانی از سر زمین آفتاب تابان

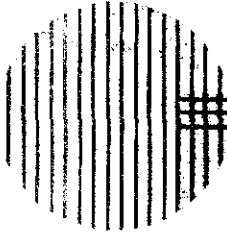
در باشگاه دانشگاه طهران جوانی بهائی زندگی میکند که از سرزمین آفتاب تابان یعنی ژاپن برای تحصیل زبان فارسی به ایران آمده است و در دانشگاه ادبیات دوره دکتری ادبیات فارسی را طی میکند .

جوانی است میانه بالا و خنده رو نامش سی جی ماتسو می باشد و ۲۴ سال دارد اهل شهر "ازاکا" بوده و در دانشگاه این شهر در رشته زبان فارسی تحصیل میکند و وقتی انگیزه تحصیل زبان فارسی را از او پرسیدم گفت "اگر ژاپنیها به کشورهای خاورمیانه علاقه چندانی نداشته و اطلاعی از آنها ندارند ولی من برعکس خیلی علاقمند بودم وقتی در دبیرستان بودم به تاریخ خاورمیانه علاقه زیادی داشتم و چون زبان فارسی یکی از زبانهای ملل خاورمیانه بود آنرا برای تحصیل انتخاب کردم و بدین علت بعد از خاتمه تحصیل در ژاپن پنج ماه پیش به ایران آمدم تا تحصیلاتم را تکمیل کنم . از او پرسیدم چرا بهائی شدید؟ در جواب گفت در ژاپن وضع دیانت با جاهای دیگر فرق دارد و جوانها به هیچ مذهبی علاقه ندارند مهم یکی از آنها بودم و بهیچ چیز اعتقاد نداشتم پدر و مادرم بودائی هستند ولی من بعد از بودائی اعتقادی نداشتم . چهار سال پیش روزی سر کلاس درس معلم بهائی من خانم کاظم بود در باره دیانت بهائی بحث میکرد من خیلی خوشم آمد و بعد از بحث و تحقیق مفصل نور ایمان در قلم تابید و قبول کردم که برای زندگی آینده من تعلیمات بهائی خیلی خوب است چون دیانت بهائی برای من هدف و مسوولیتها را تأکید میکند و من بعد از بهائیس شدن دیگر آن فرد بی هدف بی قید و آزاد گذشته نبودم . من تعالیم حضرت بهاء الله را نسبت بسایر ادیان خیلی آسان یافتم و در آن موقع فکر کردم که برای آرامش و صلح و صفای دنیا کمال ضرورت را دارد و من نیز آنها را راهنمای خود قرار دادم .

از وضع امور در ژاپن سوآل کردم گفت در ژاپن احباء تشکیلات منظمی دارند مجله ای انتشار میدهند که به زبان ژاپنی به آن "بهائی گیو" میگویند و همراه یکبار منتشر میشود . اغلب کتابهای بهائی بزبان ژاپنی ترجمه شده و من جزوات و کتابهای زیادی خوانده ام .

از او خواستم که خاطره ای از زندگی خودش بیان کند آقای ماتسو لبخندی زد و گفت این برای من خیلی مشکل است ولی فقط میگویم که آمدن به ایران برای من یک خاطره فراموش ناشدنی است چون فکر میکنم ایران موطن جمال مبارک و در حقیقت میهن دوم من است .

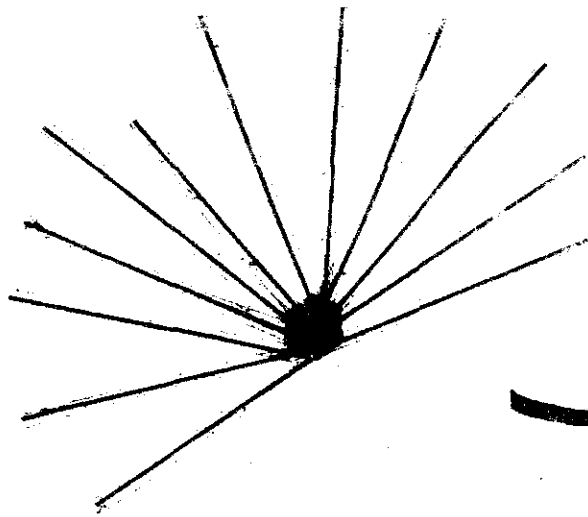
# حضور قلب



جوآنان عزیز از آنجا که تلاوت آیات و مناجات بمنظور طلب تأیید و توفیق میباشند و برای نیل باین منظور حالت توجه و حضور قلب لازم است لذا باید هنگام تسبیح و تلاوت آیات و مناجات همه در کمال خضوع و خشوع کاملاً ساکت و صامت بنشینند و به اصغارا آیات خداوند بپردازند و در دریای مناجات و تضرع و ابتهال غرق گردند . البته ساکت نشستن باین معنی نیست که به مجرد شروع مناجات با دست خویش خودتان را بسا فشار زیادی تنگ در آغوش بکشید چشمهایتان را به زور ببندید و برای خود قیافه گرفته ای ساخته خویشتان را به یک وضع غیر طبیعی در آورید . بلکه اگر همان حالت ادب و وقار را در حین تلاوت مناجات حفظ کنید احتیاج باین حرکات و تغییر وضع نشستن خویش نخواهید داشت .

چیزیکه در این مورد بسیار مهم است ایجاد حالت حضور قلب در درون خود شخص میباشد یعنی حین تلاوت مناجات نگذارید افکار و خیالات متفرقه در مغز شما راه یابد و شما را از حالت توجه که لازمه تلاوت آیات و مناجات است خارج سازد . زیرا تلاوت مناجات یعنی حرف زدن و صحبت کردن مستقیم و بدون واسطه با خدا . مانند اینکه فی المثل شما با معلم یا والدین خود صحبت میکنید مگر غیر از این است که وقتی میخواهید مطلبی را با والدین خود در میان گذارید یا از ایشان خواهش کنید همیشه حواستان را جمع میکنید تا مطلب خود را به نحوی بیان کنید که مورد قبولشان واقع شود بهمین ترتیب در حین تلاوت مناجات توجه قلب و تمرکز فکر و جمع بودن حواس لازم است زیرا اعتقاد ما بر اینست که همیشه بر سروردگار خویش را در قلب خود حاضر میدانیم نه در آسمانها و جاهای دور دست دیگر . پس باید در حین مناجات رابطه بسیار نزدیکی بین ما و پروردگارمان وجود داشته باشد والا مقصود ما که راز و نیاز با خداوند متعال است حاصل نخواهد شد .

برقرار ساختن چنین رابطه کار مشکلی نیست فقط قدری دقت و ممارست لازم دارد عملی ترین و آسانترین راهی که حین تلاوت مناجات میتواند حالت توجه و حضور قلب را



# شگفتیهای تا عنكبوت

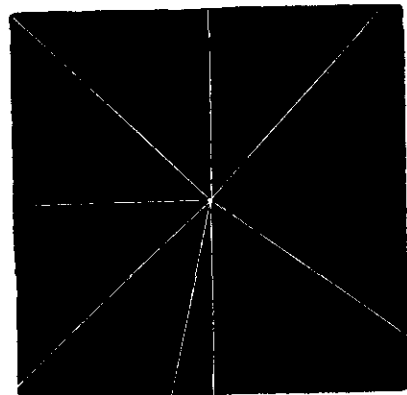
در کوهها و صحراها بین چمنها و گلهای لاله و بوته های کوچک از صخره ای به لبه برگی و از نوک شاخه های کوچک به گلبرگهای زیبا تارهایی که هر کدام علامت و نشانه ای هستند کشیده شده اند . در بین این تارها تله ، آشیانه عشق ، آسایشگاه و خطوط راه آهن وجود دارد . و علاوه بر اینها خطوط و علائم ارتباطی مخصوصی در این رشته ها هست که بوسیله آنها ۴۰ هزار نوع عنكبوت ترس و هوس ، گرسنگی و خشم خود را به یکدیگر تفهیم می نمایند . آری در هر جریب زمین دور از شهرها بدون اینکه توجه ما انسانها جلب شود هزاران عنكبوت با کوشش سرگرم کارو فعالیتند .

در میان انبوه تارهای عنكبوتها هزاران شگفتی و تنوع ساختمان نهفته است که پاسخ گوی احتیاجات و حوائج و حوادث زندگی آنهاست .

بعضی تارهای عنكبوت برای فرود آمدن روی صخره ها مناسب است و برخی دیگر با طرح و بافتی متفاوت جهت محکم کردن تار به تنه درختان بکار می آید و بالاخره از قسمی از تارها برای ارسال پیامها و دریافت آن یا اطلاع از تله افتادن یک مگس یا حشره و یا جلب توجه جنس مخالف استفاده میشود .

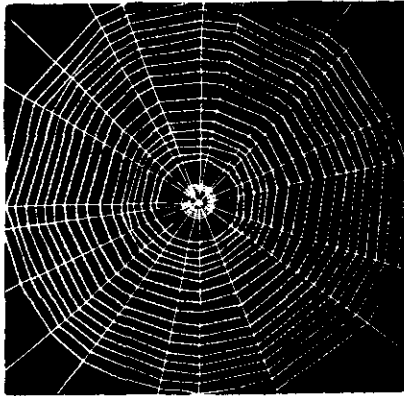
تارهای عنكبوت در حقیقت بمنزله چشم ، زبان ، گوش و انگشتان اوست . ساختمان بدن عنكبوتها چنان با سایر حشرات فرق دارد که بزحمت میتوان گفت سرو تنه دارند . پاهای عنكبوت بقسمت قدامی تنه شامل سرو سینسه جسبیده است در حالیکه غدد مولد تار در شکم قرار دارد .

عنكبوت هفت نوع غده دارد که ماده اولیه تار را تولید میکنند ولی ممکن است بعضی عنكبوتها همه این غدد را نداشته باشند اغلب عنكبوتها سه جفت پا دارند که هر یک به لوله های بسیار باریک ختم میشوند . این پاها ماده اولیه تار را که از غده ها تراوش میکند بصورت تارهای مناسب هر محل در آورده و تمام اعمال بافندگی را انجام میدهند .



اولین مسأله حیاتی در زندگی عنكبوت نوزاد فرار از آشیانه برای ادامه حیات است زیرا عنكبوتها نوزادان خود را میخورند





بهین جهت عنکبوتهای نوزاد کھی پس از تولد بوسیله یک تار نقره ای بسوی مزارع و کوها حرکت میکنند .

بهار گذشته من شاهد بیرون آمدن عنکبوتها از تخم بودم آنها کھی پس از بیرون آمدن بفری خزیده در میان درختان و حلقه های تار خود که بین برگها و بوته ها موج میزد ناپدید میشدند یکی از عنکبوتها با هشت پای خود از ساقه یک بوته خشکیده بالا رفته چرخشی زد تا در جهت وزش باد قرار گیرد سپس پای خلفی خود را کشیده مانند یک اکروباتیست بروی سر خود ایستاد در این حالت در حدود دو یا سه متر تار بالون مانند خشک

و محکم بافت پس از آن حرکت کرده با ساقهای قدیمی تار را گرفت و مانند یک سیرک باز با کمک باد در هوا پیرواز در آمد و دور درخت نارونی بحرکت افتاد و شروع بترشح تار کرد ولی در همان حال که در پرواز بود تارش به لبه شیروانی گیر کرده و از حرکت باز ماند . عنکبوت جوان در تار بالونی شکل خود چرخشی زده پس از پرواز از نظر ناپدید شد .

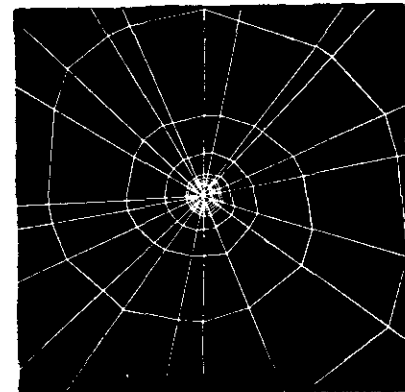
در بهار و پاییز هنگامیکه عنکبوتها نوزاد بحرکت در آمده شروع به تراوش و تنش تار میکنند هوا پراز تارهای ابریشی سفید میشود . در بعضی جاها باران مقدار زیادی از این تارها را بزمین می ریزد بطوریکه چمنها از این ابریشم سفید پوشیده میشود . در ( یازمیت والی ) Yosemite Valley در کالیفرنیا مقدار زیادی از این تارها را میتوان بین قله و سنگها دید و گاهی باندازه ای ضخیم هستند که چون باد آنها را می برد مانند ملافه ای سفید و شفاف بنظر می آیند و دور درختان جنگلی پیچیده آنها را چون اثاثیه خانه ای متروک در لفافی از تار می پوشانند .

گسامر Gassamer یا تارهای فروش کننده و تارهای تراپینگ Trapping که بعنوان تله از آنها استفاده میشود معروفترین انواع تار هستند ولی بعضی انواع گنام جالبتر هستند مثل تارهای وحشی این ریسمانها تقریباً نامرئی میتوانند یک بستر تله مانند را با خطوطی شبیه اشعه خورشید در بر گیرند . این خطوط گرچه بسیار شفاف و ظریفند ولی آنقدر محکم هستند که میتوانند یک مگس متحرک را گرفتار کرده بدرون شبکه هدایت کنند .

تار Swathing یا تارهای نوار مانند از نظر اندازه و میزان جالبترین

تار عنکبوتهاست که بصورت نوارهای بسیار قوی موازی هم منشعب از نوارهای مرکزی بدور خود میپیچند . تولید این تارها باندازه ای غریزی است که هرکس میتواند عنکبوت را وادار بتنیدن آن نماید .

زیباترین ترکیب تار را در تار عنکبوتهای باغچه میتوان یافت . روزی موقعیکه در باغچه قدم میزدم عنکبوتی را در میان درختان دیدم او تازه از ساختن یک تار مثلث شکل فارغ شده بود . در این هنگام شروع بساختن محور تار نمود . بیالای تار فوقانی رفته یک تار عمودی تنید آنگاه بمرکز این خط برگشته محوری ساخت و شروع ببافتن تارهای شعاعی نمود سپس در حالی که حول محور چرخ دور میزد شروع بساختن



# آرخمان حکما

آبولودر که از ارادت کیشان خاص سقراط بود وقتی که او را بزدان می بردند زاری میکرد و میگفت غصه من اینست که ترا بیگناه میکشند .

سقراط آهسته دست بسراو کشیده تبسم کنان گفت :  
" ای دوست گرای آیا می پسندی که من گناهکار باشم و مرا بکشند ؟ "

از رساله فیدون ( نفس )  
بقلم افلاطون ترجمه  
محمد علی فروغی

اگر میتوانستم بر بلندترین و مرتفع ترین مکان شهر آتن بالا روم بصدای بلند چنین اعلام میداشتم :  
" همشهریان چرا این همه رنج و زحمت بر خود هموار میکنید تا ثروت گرد آورید و آنگاه از بچه های خود که روزی باید تمام ثروت خود را برایشان بگذارید این قدر کم توجه و مواظبت میکنید .

سقراط

دعا

نگذار دعا کنم تا مرا از خطرات مصون داری بلکه بمن چنان اراده ای عطا فرما تا خود دلیرانه با آنها روبرو شوم .  
نگذار خواهش کنم تا آرام مرا تسکین دهی بلکه بر من چنان جسارتی نازل فرما که خود بفتنه های بر آنها غالب آیم .  
نگذار که در کارزار زندگی بر متفقین خود متکی باشم بلکه بگذار که فقط بر قدرت شخص خویش اتکا کنم .  
نگذار که در هراس و تشویش افتم و از تو تمنی کنم تا مرا آزادی بخشی بلکه بر من چنان امید ی ارزانی دار تا با صبر و شکیبایی آزادی را خود پیروز مندانه بچنگ آورم .  
لطف کن تا مبادا من ترسو باشم و عنایت ترا فقط در کامیابیهای خود احساس کنم بلکه مرحمتی کن تا بتوانم در مواقع ناکامی خود هم دریابم که تو یار و یاور من می باشی .

از کتاب جمع آوری میوه ها اثر رابیندرانات تاگور

... کماندوی فرانسوی در آن حال که بتورا بروی خود میکشید بیاد دعائی افتاد که " استلسی " در نبرد اچ هیل در انگلیس بسال ۱۶۴۲ خوانده بود باین مضمون که : " خدایا میدانی که در این روز چقدر مشغول خواهم بود . پس اگر من ترا فراموش کردم تو مرا از یاد مبر . "

از کتاب طولانی ترین روز تألیف کرنلیوس رایین

خواهد بود .

پس دیدم مردم دنیا همه دنبال عشرت و لذایذ حسی یا مال و یا جاه می روند و در این راه تحمل مصائب و بلیات و رنج و درد میکنند تا آنجا که جان خود را هم به خطر می اندازند ولیکن من می بینم لذایذ حسی شخص را از هر منظور دیگر بازی دارد در حالی که پس از ادراک آن لذایذ غم و اندوه دست میدهد و مال و جاه هم فکر را بکلی مشغول میکند و هر چه افزون میشود بیشتر مطلوب میگردد و خورسندی و سکون خاطر حاصل نمیشود و حجاب جاه مخصوصا این عیب را دارد که شخص باید زندگانی خود را تابع میل و نظر مردم دیگر کند و اختیار را از دست بدهد و مقید به قیود بسیار شود و در هر حال به زودی بر خوردم به اینکه این امور را مقصود نباید قرار داد و فقط باید وسیله ای برای رسیدن به خیر دیگر باشند .

اما آن خیر دیگر که باید مقصد باشد هر چه جسم دیدم همه نیک و بد ها به نسبت اند و بد مطلق نیست و هر چیزی به جای خویش نیکوست و عقل انسان نظام حقیقی را که امور عالم البته تابع آنست در نماید جز اینکه هر کس حس میکند و معتقد میشود که در طبع انسان مرتبه کمالی هست بالاتر از آنکه او غمخود دارد و رسیدن به آن مرتبه کمال مانعی ندارد پس خیر حقیقی چیزی است که وسیله رسیدن به آن کمال است و منظور من باید این باشد که خود را به آن کمال برسانم و تا بتوانم مردم دیگر را هم در این امر با خود شریک سازم و این شرکت مانع سعادت من نیست بلکه مد آنست .

## شگفتیهای تار عنکبوت (بقیه از صفحه ۴۳۳)

چهار چوبی برای چراغ خود نمود بعد ماریچی کرده تار چسبناک بر جای گذاشت . برای بخش کردن این چسب بفواصل مساوی تار را آهسته به ارتعاش در آورد بر اثر این ارتعاش قطرات مساوی بفواصل مساوی روی تار پخش شدن در شگفت شدم که چگونه نژاد این حشره باین رازی برده است .

عنکبوتها دشمن سر سخت حشرات هستند حتی چنانچه با هم ارتباط داشته باشند همدیگر را نیز میکشند از این رو هر عنکبوتی باید مواظب تارهای دیگران باشد . چون بیشتر عنکبوتها در تاریکی شب کار میکنند و اغلب نزدیک بین بوده گویی جز تار خود ندارند . با این شرط تعجبی ندارد اگر بگوئیم مسأله تولید مثل عنکبوتها یکی از پیچیده ترین مسائل روی زمین است زیرا پیشروی بسوی جنس ماده متضمن تحمل خطر بزرگی است . چون عنکبوت ماده دیرتر از عنکبوت نر بالغ میشود غالبا بزرگتر است و برای عنکبوت نر زحمت فراوان ایجاد کرده گاهی او را میخورد .

طریقه رام کردن عنکبوت ماده بشعداد عنکبوتها متفاوت است یکی از راهها اینست که عنکبوت نر در حالیکه از کنار جنس ماده میگردد بدن او را با تار محکم که به روئند عروس مشهور است محاصره کرده و زندانش میکند و همین هنگام عنکبوت ماده مهمترین نوع تار را که حاوی تخمهاست می بافت . برخی از این تارها از نوعی ابریشم طلائی محکم و مقاوم در برابر باد و آب است ولی بعضی دیگر از شبکه های معمولی است . عنکبوتها تخمهای خود را در این شبکه ها می گذارند برخی از عنکبوتها نیز تاسه هزار تخم میگذارند و همه آنها جنین خود را در تساری زیبا میپوشانند . تار یا ابریشم تخمدان عنکبوت باندازه ای زیباست که یکی از تجار فرانسوی در قرن هیجدهم از

(بقیه در صفحه ۴۳۶)

آنچه این بار بعنوان مسابقه مطرح میگردد نوشتن مقاله ای در حدود يك صفحه آهنگ بدیع راجع به وقایع مهمه ایام بغداد است .  
 همانطورکه مستحضرید در دوازده سالی که جمالقدم در بغداد تشریف داشتند حوادث عظیمه ای رخ داده است که از آن جمله میتوان نزول آثار متعدد اظهار امر علنی و سفر دو ساله جمالقدم به کردستان را نام برد .  
 دوستان عزیز باید روش وقایع متعدد این ایام را با ذکر منابعی که وقایع از آن استخراج گردیده است جهت آهنگ بدیع قسمت نوجوانان ارسال دارند . بدو نفر از کسانی که جامعترین جوابها را در يك صفحه تهیه کنند و پاسخهای آنان تا دو ماه بعد از انتشار این شماره بما برسد به حکم قرعه جایزه تقدیم و بهترین پاسخ درج خواهد شد .

## حضور قلب (بقیه از صفحه ۴۳)

در ما فراهم نماید اینست که چه در موقعی که خودمان به تلاوت مناجات و دعا مشغولیم و چه هنگامی که آیات الهی را اصفاً مینمائیم کلمه به کلمه و جمله به جمله توجه معنی الفاظ و عبارات آن مناجات باشیم و نگذاریم افکار ما به چیز دیگری مشغول شود اگر این مطلب را همیشه در نظر داشته باشیم و با تمرین و ممارست خود را به این کار عادت دهیم آنوقت است که مناجات را با توجه تام و به صدق مبین و از صمیم قلب تلاوت کرده ایم و دعای ما در درگاه جمال قدم جل اسمه الاعظم مستجاب خواهد شد . بعد از امتحان این طریق خواهید دید که این کار نه تنها دشوار نیست بلکه بسیار عملی و ساده میباشد .

## شگفتیهای تار عنکبوت (بقیه از صفحه ۴۳۵)

آن جوراب و دستکش ساخت و درخشندگی این چارچه ها به اندازه ای بود که آکادمی علم فرانسه هزینه ای برای تحقیق در امکان استفاده از ابریشم تخمدان عنکبوت اختصاص داد ولی این عمل پس از تحقیق غیر عملی تشخیص داده شد زیرا برخلاف کرم ابریشم عنکبوتها اجتماعی نیستند و نمیتوان آنها را تحریک کرد نزدیک هم زندگی کرده تخمدانهای قابل جمع آوری تولید نمایند .

بعضی از عنکبوتها تارهای مخصوصی بافته سپس اینکار را متوقف میکنند در حالی که عنکبوتهای باغ در تمام طول سال و تا آغاز فصل یخ بندان به تار خویش اضافه میکنند اغلب عنکبوتها فقط هشت تا نه ماه زندگی میکنند و اواخر باغ از بین میروند بیشتر مردم به اشتباه بائیز را فصل عنکبوتها مینامند زیرا این پارچه های سفید کسه در حقیقت آرامگاه آنهاست در آخر بائیز دیده میشوند .

## فهرست مطالب نوجوانان

( ۱۲۲ بدیع )

~~~~~

### الف - آثار مبارکه

---

---

- ۱ - ای جوانان قرن یزدان . . . ( حضرت عبدالبها ) ۳۶
- ۲ - علوم مادیه و اختلافات روحانیه . . . ( حضرت ولی امرالله ) ۳۹
- ۳ - یاران برگزیده ایران باید نظریه پستی . . . ( حضرت ولی امرالله ) ۸۲
- ۴ - ای حبیبان بیائید آمو از دل برکشیم . . . ( حضرت بهاء الله ) ۱۲۸
- ۵ - سر هر داستان بنام یزدان است ( حضرت بهاء الله ) ۱۷۶
- ۶ - یا ابن الطکوت انسان چقدر بزرگوار است ( حضرت عبدالبها ) ۲۴۴
- ۷ - منتخباتی از آثار مبارکه ۲۸۸
- ۸ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۳۳۲
- ۹ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۳۸۰
- ۱۰ - " " " ( حضرت بهاء الله ) ۴۲۵

### ب - مباحث عمومی

---

---

- ۱۱ - نوجوانان ( روحی ارباب ) ۸۳
- ۱۲ - فقر روحانی ۱۲۹
- ۱۳ - امیدهای آینده روی سخن با شماس ۱۷۷
- ۱۴ - مشکلات جوانان ( پوران احسانی ) ۲۴۵
- ۱۵ - از حد اقل وقت حد اکثر استفاده . . . ( ترجمه کیوان بهی زاد ) ۲۴۹
- ۱۶ - عرضی عصر ۲۸۹
- ۱۷ - اصل لقا . . . ( کیوان بهی زاد ) ۳۳۳
- ۱۸ - خوش بینی و تاثیر مهم آن در زندگی ۳۸۱
- ۱۹ - مأموریت جوانان ( دکتر ایرج ایمن ) ۴۲۷
- ۲۰ - حضور قلب ۴۳۱

ج - اشعار

- ۴۲ - ۲۱ - ای کتاب ( دکتر سیروس روشنی  
۸۵ - ۲۲ - عید اعظم رضوان ( بلبل معانی )  
۲۹۳ - ۲۳ - از ازل کعبه صاحب نظران . . . ( عندلیب )

د - خاطرات

- ۴۰ - ۲۴ - حفظ الصحه مبارك ( از خاطرات نه ساله )  
۴۳ - ۲۵ - شنیدنی ها  
۸۶ - ۲۶ - برخورد حضرت عبدالبهاء با اطفال ( دکتر ضیا بغدادی )  
۱۸۰ - ۲۷ - شبی در محفل دوستان ( از بهجت الصدور )  
۲۵۳ - ۲۸ - سه قسمت از بدایع الآثار  
۲۹۱ - ۲۹ - شیخ صنعان ما ( از خاطرات آقا سید اسدالله قمی )  
۳۳۵ - ۳۰ - جناب آخوند ملا عبدالغنی ( از مصابیح هدایت )  
۳۳۹ - ۳۱ - ترجمه خاطرات زائرین  
۳۸۶ - ۳۲ - چند قسمت از بدایع الآثار

ه - ادبیاتی

- ۱۳۴ - ۳۳ - خدا ( امیلی برونته )  
۱۸۲ - ۳۴ - نیایش ( تاگور - ترجمه فرهنگ جهانیپور )  
۲۵۲ - ۳۵ - خطابه جشن پایان تحصیلی ( گوته )  
۲۹۴ - ۳۶ - يك قطعه از تولستوی  
۳۳۵ - ۳۷ - نیایش  
۳۳۶ - ۳۸ - افسوس که . . .  
۳۸۳ - ۳۹ - ستایش آفریدگان ( فریدریش روکرت )  
۳۸۴ - ۴۰ - خیمه یکرنگ ( سیروس نراقی )  
۳۸۴ - ۴۱ - فراز و نشیب  
۴۳۴ - ۴۲ - از سخنان حکما

و- چهارمراه های موفق

|     |                                  |
|-----|----------------------------------|
| ۲۵۴ | ۴۳ - فریده سبحانی                |
| ۳۰۰ | ۴۴ - روح الله فردوسیان           |
| ۳۰۰ | ۴۵ - روحانیه زمانی               |
| ۳۰۰ | ۴۶ - نصرت الله ثابت              |
| ۳۳۶ | ۴۷ - عطاء الله مشرف زاده         |
| ۴۳۰ | ۴۸ - جوانی از سرزمین افتاب تابان |

ز- جدول

|           |                                          |
|-----------|------------------------------------------|
| ۴۵ - ۴۶   | ۴۹ - جدول نوجوانان و حل آن               |
| ۸۸ - ۹۰   | ۵۰ - جدول ( ظاهره ) و حل آن              |
| ۲۵۶ - ۲۹۴ | ۵۱ - جدول سحر آمیز ( ترجمه الیاس ظهوری ) |
| ۳۸۷ - ۳۸۸ | ۵۲ - جدول کلمات متقاطع و حل آن           |

ع- مسابقات

|     |                                          |
|-----|------------------------------------------|
| ۴۳  | ۵۳ - مسابقه شماره ۱ ( يك شخصیت تاریخی )  |
| ۸۹  | ۵۴ - مسابقه شماره ۲ ( قسمتی از يك كتاب ) |
| ۱۳۵ | ۵۵ - مسابقه شماره ۳ ( رساله ابن زئب )    |
| ۱۸۳ | ۵۶ - مسابقه نویسندگی                     |
| ۱۸۴ | ۵۷ - مسابقه شماره ۴                      |
| ۲۵۱ | ۵۸ - مسابقه شماره ۵ ( این شخصیت کیست )   |
| ۲۹۸ | ۵۹ - مسابقه شماره ۷                      |
| ۲۹۹ | ۶۰ - تمدید مدت مسابقه                    |
| ۳۳۶ | ۶۱ - مسابقه ( چند سوال )                 |
| ۳۸۴ | ۶۲ - مسابقه ( این شخصیت کیست )           |
| ۳۸۴ | ۶۳ - مسابقه عکاسی                        |
| ۴۳۵ | ۶۴ - مسابقه ( نوشتن مقاله )              |

ط - مستفرقه

|                                   |                                  |
|-----------------------------------|----------------------------------|
| ۳۷                                | ۶۵ - سر آغاز                     |
| ۴۴-۸۷                             | ۶۶ - داستنی ها                   |
| ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۹۸ - ۳۰۱ | ۶۷ - معلومات خود را بیازمائید    |
| ۲۴۸                               | ۶۸ - طاهره از نظر بزرگان         |
| ۳۳۷                               | ۶۹ - سفری به ته دریا             |
| ۳۸۸                               | ۷۰ - سوال و جواب                 |
| ۴۲۹                               | ۷۱ - قطعاتی از سیر حکمت در اروپا |
| ۴۳۲                               | ۷۲ - شگفتیهای تار عنکبوت         |

ی - تصاویر

|           |                                               |
|-----------|-----------------------------------------------|
| ۴۶        | ۱ - سه پسر بچه از قبیله ( پونان )             |
| ۱۸۱       | ۲ - دو جوان بهائی در مقابل بنای یادبود لینکلن |
| ۲۵۴       | ۳ - فریده سبحانی                              |
| ۲۵۵       | ۴ - يك عكس زیبا                               |
| ۳۰۰       | ۵ - روح الله فردوسیان                         |
| ۳۰۰       | ۶ - روحانیه زمانی                             |
| ۳۰۰       | ۷ - نصرت الله ثابت                            |
| ۳۴۰       | ۸ - عطاء الله مشرف زاده                       |
| ۳۳۷ - ۳۳۸ | ۹ - مناظری از کتاب ( سفری به ته دریا )        |
| ۴۳۰       | ۱۰ - آقای ماتسو                               |
| ۴۳۲ - ۴۳۳ | ۱۱ - نمونه های تار عنکبوت                     |